ساختار سیاسی هند



اس. اس. آواستی

ترجمه: محمد آهنی امینه

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

ساختار سیاسی هند

نویسنده:
اس. اس. آواستی

ترجمه و تلخیص:
محمد آهنی امینه

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
تهران ـ تابستان ۱۳۸۶

فهرستنویسی پیش از انتشار

سرشناسه: آواستی Awasthy, S. S.
عنوان و پدیدآور: ساختار سیاسی هند / اس. اس. آواستی؛ ترجمه و تلخیص محمد آهنی امینه؛ [برای] دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی [وزارت امور خارجه].
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۴۵۰ ص.
شابک: 978-964-361-390-7
بها: ۴۶۰۰۰ ریال
یادداشت: فیپا.
یادداشت: عنوان اصلی: Indian Government and Politics, c1999.
موضوع: هند ـ سیاست و حکومت.
شناسه افزوده: آهنی امینه، محمد، مترجم.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۲ س ۸ آ / ۴۴۵ DS
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۰۴۶۸۶ م

ساختار سیاسی هند
نویسنده: اس. اس. آواستی
ترجمه و تلخیص: محمد آهنی امینه
چاپ اوّل: تابستان ۱۳۸۶
شمارگان: ۵۰۰ جلد
طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی:
میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱
تلفن: ۲۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۷۴۶، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

تقدیم به روح پدرم حاج **ناصرعلی آهنی امینه**
که با رنج و تعب امکانات مادی تحصیل را برایم فراهم نمود
و به روح پرفتوح **امام راحل**
و شهیدان والامقام انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی
بالاخص برادر بزرگوارم شهید **محمود آهنی امینه**
که با نثار خون خود نهال نوپای انقلاب اسلامی را آبیاری نموده
و درس آزادی و آزادگی را به جهانیان آموختند.

فهرست

پیشگفتار

بررسی ساختار سیاسی کشوری که مردم آن کمتر شبیه به یک ملت واحد بوده و دارای یک زبان و فرهنگ واحد باشند بواقع شبیه به مثلی قدیمی در ایران است که براساس آن گروهی در تاریکی مطلق به شناسائی یک فیل و گزارش این شی ناشناخته می پردازند. فردی که به پای فیل برخورد نمود تصویر حیوانی عظیم الجثه به مثابه یک ستون دوار بلند در ذهنش ایجاد شد . فردی که برکمر آن رسید آنرا تختی نرم و آنکه به گوش فیل برخورد نمود آنرا شبیه به بادبزنی بزرگ دریافت.

در واقع تصوری که یک توریست، جهانگرد و هر ناظر دیگری از مناطق جنوب هند از ایالتهای "کرلا" و "تامیل نادو" دارد به هیچ وجه هماهنگ و منطبق با تصوری نیست که در ذهن یک پژوهشگر یا سیاستمداری که در کشمیر، دهلی یا کلکته مدتی را سپری نموده، نقش بسته است. وجود فرهنگها و خرده فرهنگهای گوناگون در این سرزمین از یک سو و وسعت سرزمینی آن در گستره جغرافیائی وسیع، باعث تقویت این ایده گردیده است که این کشور بواقع بلحاظ طبیعی یک کشور نبوده بلکه بایستی آنرا کشور کشورها نامید.

هند بلحاظ وسعت اندکی بیش از دو برابر ایران، اما بلحاظ جمعیت در حدود ۱۸ برابر ایران دارای نفوس می باشد. حدود ۱۶ زبان رسمی ثبت شده در قانون اساسی و بیش از ۱۶۰۰ زبان و گویش محلی و استانی خود گواه این مدعاست که این کشور تعلق به گروه یا قوم و جمعیت خاصی نداشته بلکه هر منطقه از آن متعلق به مردم خاص آن منطقه می باشد.

طبیعی است برای اداره و مدیریت چنین جامعه متکثر و پیچیده ای مسئولان و مدیران آن با دشواریها و پیچیدگی های فراوانی مواجه می باشند. این دشواریها بحدی وسیع و گسترده می باشد که عده‌ای را نظر برآن است که استعمار انگلیس اداره آنرا از توان خود خارج دانسته و در نهایت بدنبال لاینحل ماندن معضلات آن مجبور به ترک این سرزمین، علیرغم تمایلات استیلاطلبانه و استعمارگرایانه خود شده است.

بهرصورت شناخت صحیح و دقیق از هند بعنوان کشوری که گفته می شود در قرن بیست و یکم مبدل به یکی از قدرتهای عمده اقتصادی جهان گشته و پیش بینی تبدیل آن به سومین قدرت اقتصادی جهان (تا ۲۵ سال آینده) موضوعی پذیرفته شده نزد سیاستمداران است، از لوازم ضروری نزد مسئولان و تصمیم سازان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران می باشد.

عدم وجود شناختی صحیح، دقیق و علمی و کاربردی از ساختار سیاسی، فرآیندهای تصمیم گیری و تعدد مراکز تصمیم گیری سبب خواهد شد در ارتباط با این کشور بزرگ، سیاستمداران کشورمان در نگاه به هند و جایگاه آن به افراط یا تفریط روی آورده و از نگاهی مبتنی بر واقعیت از هند برخوردار نباشند.

نوشتار حاضر ترجمه یکی از کتابهای مرجع درسی در دپارتمان علوم سیاسی دانشگاه دهلی و یکی از معتبرترین کتب در ارتباط با ساختار سیاسی در هند تا سال ۲۰۰۴ می باشد. نام این کتاب " Indian Politics and Government " و نویسنده آن "S.S . A wasthy" می باشد. کتاب مذکور اولین بار در تاریخ ۱۹۹۹ چاپ و در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ نیز تجدید چاپ گردیده است. امید است این کتاب نقشی هرچند کوچک در راستای آشنائی هرچه بهتر و دقیقتر مدیران سیاسی و تصمیم سازان نظام جمهوری اسلامی ایران از هند ایفا نماید.

والسلام

محمد آهنی امینه

زمستان سال ۱۳۸۵

فصل اول
هند در شرف استقلال

روز ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ روزی تاریخی و سرنوشت ساز در تاریخ هند محسوب می‌شود. روزی که براساس نظر یکی از رهبران مبارزات آزادیبخش این کشور بنام دکتر "راجندرا پراساد[1] " روزی سرشار از شادی و آزادی هزاران هزار نفر مردم ستم کشیده‌ای بود که گروهی از آنها جان خود را از دست داده، تعدادی از آنها به خارج مهاجرت کرده و هنوز تعدادی از آنان در زندانها به سر می برند.

گفته می‌شود حاکمیت انگلیس بر هند در سال ۱۷۵۷ یعنی زمانی که "رابرت کلیو[2]"·از کمپانی هند شرقی *"سراج الدوله"* حاکم منطقه بنگال را در جنگ *"پلاسی[3]"* شکست داد، آغاز شده است. انگلیسیها در آغاز بعنوان تاجر وارد هند شدند اما رفته رفته بر این کشور حاکم گشتند. ایشان در طول دوران حاکمیت خویش هیچگاه دلیل حضور خود در هند را که همانا بدست آوردن سود هر چه بیشتر بود فراموش نساخته لذا حاکمیت آنها بر این کشور همواره توام با سرکوب و تخریب بود. پادشاهان مغول بدلیل ضعف، ترس و فساد، اقتصاد ملی بسیار ضعیفی بر جای نهادند. هنگامی که آنها قدرت را در هند واگذارمی کردند، این کشور یکی از فقیرترین ملل دنیا بود. علیرغم

---

[1] Dr.Ragendra Prasad
[2] Robert Clive
[3] Placy

اینکه دوران حاکمیت آنها بر هند خیلی طولانی نبود (حدود ۱۹۰ سال) الگوهای رفتاری آنها باعث شد که هند به کشوری فقیر تبدیل گردد. رهبران سیاسی هند که از این وضعیت بغرنج بخوبی آگاهی داشتند در دوره مبارزات آزادیبخش بر تسریع درتغییر و تحول ساختارهای سیاسی ـ اقتصادی جامعه تأکید ورزیدند. در اینجا لازم است به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هند در آستانه استقلال این کشور اشاراتی داشته باشیم.

حکومت هند در سال ۱۸۴۷

هند وارث سیستم سیاسی شکننده ای بود که عملاً حصول به وحدت ملی را ناممکن می‌ساخت. عوامل مختلفی باعث بروز مشکلاتی بود که موجودیت هند را بعنوان یک ملت واحد مورد تهدید قرار می‌داد. بسیاری تصور می کردند که هند قادر نخواهد بود بعنوان یک کشور واحد موجودیت خود را حفظ نماید و عملاً به چند کشور کوچکتر تجزیه خواهد شد. این نظر بخصوص میان کمونیستهای هند که حامی تئوری چند ملت بودن هندوستان بودند، رواج داشت. براساس نظر آنها هند ترکیبی از چند ملت بوده که هر کدام از آنها می‌توانند دولتهای ملی خاص خود را داشته باشند. براساس این تئوری بود که آنان از ایجاد کشور پاکستان حمایت بعمل آوردند. این امر باعث شد "جواهر لعل نهرو" در خصوص این نگرش کمونیستها بشدت از آنها انتقاد نموده و اعلام دارد که آنها خواهان ایجاد یک دوجین کشور و شاید هم بیشتر از آن در هند هستنند. در اینجا لازم است به برخی از مشکلاتی که هند در آن دوران با آنها مواجه بوده است اشاره گردد:

۱. مشکل ایجاد نظم اجتماعی و حاکمیت قانون در آستانه استقلال

تصمیم بریتانیا مبنی بر اعطای استقلال به هند در روز ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ تصمیمی شتاب زده بود. این امر باعث گردید که استقلال هند به بهای تقسیم کشور به دو کشور مستقل هند و پاکستان صورت پذیرد. تقسیم هند به دو کشور براساس "*تئوری دوملیتی*[1]" صورت پذیرفت. بر اساس این تئوری هندوها و مسلمانان دو ملت کاملاً مجزا محسوب گشته ، لذا لازم بود تحت لوای دو کشور مستقل و مجزا زندگی

---

[1] Two Nation Theory

کنند. بر این اساس مناطقی در شرق و غرب کشور که دارای اکثریت جمعیت مسلمان بودند از پیکره هند جدا و دولت پاکستان را تشکیل دادند. با این وجود در قلمرو هر دو دولت اقلیت‌های قابل ملاحظه ای از هندوها و مسلمانان همچنان وجود داشتند. تصمیم ناگهانی به اعطای استقلال به هند و پاکستان باعث شد اقلیتها در هر دو کشور دچار وحشت و دلهره شوند. لذا هندوهای مستقر در پاکستان خانه و کاشانه خود را رها ساخته و به سوی مرزهای هند مهاجرت نمودند و متقابلاً شمار قابل توجهی از مسلمانان مستقر در هندوستان نیز به سوی پاکستان به حرکت در آمدند. جهت انجام عظیم ترین مهاجرت طول تاریخ بشر هیچ برنامه رسمی پیش بینی نشده بود. در هر دو کشور تازه استقلال یافته هیچ ظرفیت و آمادگی‌ای برای این امر پیش بینی نشده بود. لذا مردم براساس ترتیباتی که خود برنامه ریزی کرده بودند اقدام به حرکت به سوی مرزها کردند.

در این میان زمانی که انگلیس بناگاه تصمیم به خروج ارتش سلطنتی بریتانیا از هند گرفت، مشکلات بیش از پیش گشت. در این زمان ارتش بیمار هند دارای تجهیزات و لوازم مورد نیاز برای کنترل اوضاع در هم ریخته کشور نبود. شورشهای قبلی در کشورکه باعث وارد آمدن خسارات بسیاری به کل شبه قاره شده بود، از روز ۱۶ آگوست سال ۱۹۴۶ شدت گرفت. این شورشها با فراخوانی حزب "مسلم لیگ" به اجرای عملیات مستقیم، باعث بر جای ماندن حدود ۴ هزار کشته، ۱۵ هزار مجروح و یکصد هزار بی‌خانمان شد. بنگال که تا آنزمان یکپارچه و دست نخورده باقیمانده بود به سرعت در آتش شورشهای محلی گرفتار شد. مشکل به بیهار، بمبئی و اتارپرادش نیز گسترش یافت. آغاز سال ۱۹۴۷ چارچوبهای نظم اجتماعی و احترام به قانون در منطقه پنجاب فرو ریخت و این امر بخودی خود موجب بروز بحرانهای اجتماعی در این منطقه گردید. در نیمه شب ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ شورشهای جدیدی در " آمریتسار[1]" هند و لاهور پاکستان بوقوع پیوست که بسرعت به بر یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور تأثیر گذارد. در فاصله کمی پس از اعلام استقلال به هند، بیش از یک میلیون نفر در تقسیم خاک کشور کشته و مجروح شدند. هنوز تعداد دقیق کشته شدگان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. تاریخ، مهاجرتی به این عظمت در مدت زمانی به این کوتاهی بخود

---

[1] Amritsar

ندیده است. در حدود ۱۱ و نیم میلیون نفر در نتیجه این تقسیم از پاکستان به هند مهاجرت کردند که مشقات فراوانی را در این راه متحمل گردیدند.

اگر قصد و نیت انگلیس را از استعمار هندوستان نشان دادن این موضوع به جهانیان بدانیم که آنها تنها جهت اعمال نظم و قانون در جامعه نابهنجارهند ، این سرزمین را استعمار نموده اند، حداقل می توان گفت که آنها درخلال دوره اعلام استقلال تا پیش از خروج سربازانشان از هند بصورتی موقت در القای این امر موفق بودند. حاکمان جدید هند توان کنترل اوضاع را نداشتند و از پلیس فرمانبردار استعمارگران نیز انتظار تلاش در جهت ایجاد نظم و قانون نمی‌رفت. ارتش هند بدلیل انحلال واحدهای آن عملاً در مواجه با حوادث سریع ناشی از تقسیم کشور عاجز و ناتوان بود. در حقیقت قانون و نظم عمومی در اکثر مناطق شمالی کشور از هم فرو پاشید و ستونهای مهاجرین اسباب و وسایل زندگی خود را رها کرده بسوی مرزها بحرکت درآمدند. شاهدان عینی اعلام کردند که مسیر۴۵ مایلی لاهور تا " آمریتسار[1] " به علاوه تعداد زیادی از مسیرهای فرعی آن تبدیل به یک گورستان گسترده شده بود. *"کاپیتان آتگیز[2]"* که در آن زمان از این مسیر بازدید نموده است در کتاب خاطرات خود چنین می‌نویسد:

" برای جلوگیری از استشمام بوی بد مجبور بودم دستمال گردنم را چندین مرتبه شستشو داده و دور صورتم گره بزنم. در هر متر از این مسیر بدن خونین انسانی بر روز زمین افتاده بود. تعدادی نیز بر اثر ابتلا به بیماری "وبا" جان خود را از دست داده بودند. کرکسها و لاشخورها بخوبی از این میهمانی عظیم بهره مند می شدند بگونه ای که بسیار چاق گشته و توانائی پرواز خود را نیز از دست داده بودند. سگهای وحشی و کفتارها دیگر به اجساد روی نمی‌آوردند. آنها به انسانهای نیمه جان در برانکاردها حمله‌ور می شدند."

یک ماه پس از استقلال هند ، حتی شهر دهلی نیز همچنان در کنترل حاکمان جدید قرار نداشت. نهایتاً تحت زعامت "لرد مانتباتن[3] " یک کمیته اضطراری تشکیل گردید که بصورت سطحی نظم و قانون را به کشور بازگرداند.

---

[1] دو شهر واقع در دو سوی مرزهای جدیدالترسیم آنزمان میان هند و پاکستان

[2] Captain Atghiz

[3] Lord Manthbatan

تأثیر دخالت شخصیتی همانند گاندی در این وظیفه عظیم غیر قابل انکار می باشد. امری که بعدها توسط *"لرد مانتباتن"* تحت عنوان **" مرزهای قدرت یک مرد "** نامیده شد. از روز ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ بنگال تنها و تنها با استفاده از نفوذ شخصیت گاندی و تلاشهای وی آرام شد. در این رابطه " لرد ماتباتن" می‌گوید :

" ما در ایالت پنجاب ۵۵ هزار سرباز داشتیم اما با شورشها و ناآرامیهای عظیمی مواجه بودیم در حالیکه در بنگال نیروهای ما تنها از یک مرد (گاندی) تشکیل شده بود ولی هیچ شورشی را مشاهده نکردیم."

با گذشت ۹ روز از برقراری آرامش ، مجددا در بنگال شورش آغاز شد با اینحال بار دیگر گاندی موفق شد کنترل اوضاع را بدست گیرد و شرایط را به حالت عادی بازگرداند. هنگامی که شورش در دهلی آغاز شد گاندی سریعاً به دهلی آمد و بسرعت آرامش را برقرار نمود. علیرغم آنکه پس از مدتی آرامش به دهلی بازگشت، اما وضعیت حاد و بحرانی همچنان وجود داشته و هر زمان در هر مکانی این امکان وجود داشت که شورش و ناآرامی مجدداً آغاز شود.

۲. مشکل همگرائی و وحدت ملی

در زمان حاکمیت استعمار انگلیس بر هند، این کشور به دو بخش تقسیم شده بود. این دو بخش عبارت بودند از :

الف: هند انگلیس

ب : ایالتهای امیرنشین با حاکمان انگلیسی (بیش از ۵۰۰ ایالت)

پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷، به ایالتهای امیر نشین اختیار داده شد که مطابق با میل خود به یکی از کشورهای هند یا پاکستان ملحق شوند. نهرو از سوی خویش آشکارا اعلام نمود که:

"یا تمام امیرنشینها به اتحادیه هند ملحق خواهند شد یا به آنها به عنوان دولتهای خصم نگریسته خواهد شد."

در حالی که بیشترین امیرنشینها تمایل خود را به الحاق به فدراسیون هند اعلام داشته بودند ایالتهائی همانند "حیدرآباد" ، " جامو و کشمیر" و " گیونگراه " راه دیگر را بر گزیده و ابراز تمایل نمودند تا به پاکستان ملحق شوند. تجزیه خاک کشور بر اساس

مذهب در مناطق مختلف مراحل نهائی خود را سپری می نمود. در جامو و کشمیر حاکمان هندو بر اکثریت مسلمان حکومت می‌کردند در حالی که وضعیت در حیدرآباد خلاف آن بود و مسلمانان بر اکثریت هندو حاکمیت داشتند. در نتیجهٔ پاکستان از جنبش و قیام مسلمانان در جامو و کشمیر برای جدا کردن آن از خاک هند و الحاق آن به خاک خود حمایت نموده، و متقابلاً در "حیدرآباد" و " گیونگراه [1]" ارتش هند تلاش نمود این دو ایالت را به اتحادیه هند ملحق نماید. اعتبار انضمام تمام ایالتهای امیرنشین هند به "*سرداریاتل*[2]" معاون نخست وزیر هند (پس از استقلال) تعلق دارد. وی با کمک منشی خود "وای ، پی ، منون[3]" تمام اقدامات لازم را با استفاده از روشهای تهدید و تطمیع برای برقراری سازش با استفاده از روشهای مسالمت آمیز جهت حصول به اهداف مورد نظر جهت حرکت سریع بسوی استقلال کامل ، بکار گرفت.

۳. *مشکل اقلیتها*

در سال ۱۹۴۷ به نظر می‌آمد هند ناتوان از حل مشکل اقلیتها باشد. این مسئله وحدت ارضی، تمامیت ارضی و همگرائی ملی را در این کشور مورد تهدید قرار داده بود باشد. از یکسو منازعه و درگیری میان هندوها و مسلمانان باعث ایجاد کشور پاکستان شده بود از سوی دیگر خروج تمام مسلمانان از خاک این کشور عملاً امکان پذیر نبود. لذا حتی پس از جداسازی نیز شمار زیادی از مسلمانان همچنان در خاک هند باقیماندند. بر طبق آمارهای منتشره مسلمان حدود ۱۰ درصد جمعیت هند را تشکیل می‌دهند[4]. ایالت جامو و کشمیر دارای اکثریت مسلمان است. در ایالتهای اتارپرادش، دهلی نو، حیدرآباد نیز تعداد زیادی از مسلمانان زندگی می کنند. پس از استقلال، مسلمانان هندی در مظان اتهام (تجزیه خاک کشور به دو بخش) بوده اند. علاوه برآن، موضوع ایجاد اتحاد در کشوری چنان بحران‌زده، تناقضی آشکار دراذهان مسلمانان

---

[1] Gungrah
[2] Sardar Patel
[3] Y.P.Menon
[4] در خصوص تعداد دقیق مسلمانان هند نقل قولهای متعددی عنوان می شود. مسلمانان هند خود معتقدند حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند حدود ۲ درصد آنان را شیعیان بخود اختصاص داده اند. اما جدیدترین آمارهای رسمی دولتی رقم دقیق مسلمانان را ۱۳٪ کل جمعیت هند عنوان داشته است.

ساکن هند بوجود آورده بود. به گونه ای که " ام ، جی ، اکبر[1] " یکی از اندیشمندان مسلمان هند چنین چنین عنوان می‌دارد که :

" شبه قاره هند توسط مسلمانان تجزیه گردیده و لکه ننگ این عمل آنان بر پیشانی آنهاست. کشور همچنان بایست هزینه های این واقعه را پرداخت نماید. تراژدی واقعی آن است که بهای تجزیه شبه قاره توسط آنانی که به پاکستان رفته اند پرداخت نمی‌شود، بلکه توسط مسلمانان ساکن در هندوستان پرداخت می شود.... خاطره هند خاطره یک ملت قدرتمند تجزیه شده است "

این سوءظن در سال ۱۹۴۷ عمیقاً در روح و جان جوامع هندو و رهبران آنها نیز انعکاس داشته است. "دکتر راجندرا پراساد[2] " رئیس مجلس موسسان قانون اساسی هند در روز ۱۵ آگوست ۱۹۴۷ در این رابطه عنوان داشت:

" ما به تمام اقلیتها در هندوستان اطمینان می دهیم که با آنان منصفانه وعادلانه برخورد خواهیم کرد و هیچگونه تبعیضی در هیچ شکل آن، علیه آنها اعمال نخواهد شد. مذهب آنها، فرهنگ آنها و زبان آنها حفظ خواهد شد. آنها از حقوق و مزایای شهروندی خود بهره‌مند خواهند گشت. متقابلاً از آنان انتظار می رود که وفاداری خویش را نسبت به سرزمین و کشوری که در آن زندگی می‌کنند و قانون اساسی آن اعلام نمایند."

هنگامی که " دکتر پراساد" اعلام داشت از اقلیتها انتظار می رود به کشور وفادار باشند، ظاهراً روی سخن او به مسلمانان و انتظارات جامعه از آنها بود. در ژانویه سال ۱۹۴۸ "دکتر پاتل" بدلیل آنکه مسلمانان ملی‌گرا هیچ شکایت و گلایه‌ای از مداخله پاکستان در امور داخلی هند بعمل نمی‌آورند، هشدار داده و گفت:

"مسلمانان نبایستی تعجب کنند اگر در مورد وفاداری آنها نسبت به کشور تردیدی مطرح می شود. آنها نمی‌توانند دو اسب را همزمان سوار شوند. هند برای آنهائی که بی‌وفا هستند فضای مناسبی نیست. لذا آنها نمی‌توانند نسبت به ادامه زندگی در هند امیدوار باشند."

بنابراین برخی از سازمانهای هندوئی همانند "*هندو مهاسبا*[3]" و "*RSS*[4]" وجود داشتند که شک و تردیدها را در خصوص وفاداری مسلمانان هند نسبت به کشور را

---

[1] M.J.Akbar

[2] Dr. Ragendra Parsad

[3] Hindu Mhbasa

[4] این کلمه مخفف Rashtriya Swyam Sevaksangh به معنی سازمان داوطلبان خدمتگزار ملی می باشد.

مطرح، و به آن دامن می زدند و همواره آنها را متهم به کمک به تجزیه خاک هند و تشکیل پاکستان می نمودند.

به همین ترتیب، در ایالت پنجاب نیز " سیکها " دچار یک حس گریز از مرکز (کشور) شدند. آغاز قرن بیستم شاهد اعلام موجودیت مذهب " سیکیسم" بعنوان یک مذهب مستقل در هندوستان بود. پیش از استقلال، سیکها دارای رابطه‌ای خاص با انگلیسیها بودند. انگلیسیها از آنها بعنوان سربازان ارتش هندی ـ انگلیسی استفاده می‌کردند. سیکها پیش از استقلال تقاضای داشتن حوزه انتخابیه مجزا برای خود را مطرح نموده بودند که این امر در " قرارداد پونا[1] " که در سال ۱۹۳۲ منعقد شده بود، توسط انگلیسیها برسمیت شناخته شده بود. دو سال قبل از آن یعنی در سال ۱۹۳۰ سیکها داشتن ایالت مستقلی بنام "پنجابی آزاد " یا " سیکستان" که تحت کنترل خود باشد، را مطرح نموده بودند. این تقاضا تا سال ۱۹۴۶ بعنوان هدف عمده سیاسی حزب " آکالی دال[2]" که حزبی پرطرفدار در میان سیکها بود، در آمد. در این رابطه "تاراسینگ[3] " علناً اعلام داشت که سیکها تحت سیطره هند به زندگانی خود ادامه خواهند داد. اما اگر هند تجزیه شود او تقاضای داشتن ایالتی مجزا برای سیکها یا حق انتخاب میان وابستگی به هند یا پاکستان را خواهد داشت.

جدای از اقلیتهای مذهبی، هندوستان همچنین دارای اقلیتهای زبانی نیز می باشد. بر این اساس گروههای مختلف زبانی نیز خواهان دولتهای مستقل برای خود بودند. حزب کنگره نیز پیش از استقلال ترسیم مجدد نقشه سیاسی هندوستان براساس زبان مناطق مختلف را مطرح کرده بود. در انتخابات سال ۱۸۴۶ بیانیه صریح این حزب نیاز به سازماندهی مجدد ایالتها براساس زبان مناطق مختلف مورد شناسائی قرار گرفته بود. اما پس از تجزیه خاک هند و تشکیل کشور پاکستان، رهبران کنگره مجموعاً و به اتفاق، نظر دیگری را برگزیدند. زیرا که این امر وحدت ملی در کشور را مورد تهدید قرار می‌داد. در سال ۱۹۴۸ " کمیسیون دار[4] " به منظور بررسی تقاضای تشکیل ایالتهای مجزا در ایالتهای آندراپرادش، کرلا، کارناتاکا و مهاراشترا تشکیل گردید. کمیسیون فوق

---

[1] Pune Contract
[2] Akaly Dal
[3] Tara Singh
[4] Dar Commission

تشکیل ایالتها براساس زبان ساکنان آنها را بدلیل مغایرت با رشد ملی‌گرائی هندی مردود شناخت. گزارش " کمیسیون دار"[1] انتقادات وسیع و گسترده ای از بخشهای مختلف کشور را بدنبال داشت. اما کنگره از خود بسیارسرسختی نشان داد و علناً با تقاضای تشکیل ایالتها بر اساس زبان ساکنان مناطق مختلف هند مخالفت نمود. گزارش این کمیته چنین اعلام می‌دارد:

"احساس ما آن است که هم اکنون زمان مناسبی برای تشکیل ایالتهای جدید نمی‌باشد. این مسئله بی‌تردید فرآیند دستیابی به منافع ملی ما را با تأخیر روبرو ساخته و امور اجرائی، اقتصادی و ساختار مالی کشور را برهم خواهد زد. زمانیکه ما هنوز در حال دولت سازی، ایجاد اجماع میان نیروهای متفرق و واگرا، مواجهه با مداخله علنی خارجی در امور داخلی کشور و حرکت بسوی حل مشکلات اقتصادی و سیاسی هستیم لازم است این امر را رها کنیم."

اعضای کمیته مذکوراصرار و پافشاری عمومی را در این رابطه نادیده انگاشتند. البته بعدها این درخواست مورد پذیرش واقع و در سال ۱۹۵۶هندوستان شاهد سازماندهی مجدد ایالتها براساس زبان ساکنان مناطق مختلف کشور بود.

۴. دمکراسی نوپای هند

پیش از استقلال، رهبران سیاسی هند اعتقاد و التزام خود را به ایده ها و آرمانهای دمکراتیک اعلام داشته بودند. آنها تحت سیطره انگلیسها تجاربی را در این رابطه کسب و تحت نظام دو حکومتی (دو پادشاهی) اعلام شده در قوانین مصوب سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۳۵ که بر اساس آن بصورت محدودی به ایالتهای کشور خودمختاری‌های محدودی اعطا شده بود، به کسب تجربه پرداخته بودند. با اینحال در آن شرایط از آزادی عمل و حق رای بسیار محدودی برخوردار بودند.

پس از استقلال کشور مجلس مؤسسان قانون اساسی تنها با رأی ۱۴/۲ درصد واجدین شرایط شرکت در انتخابات تشکیل گردید. در این زمان مقامات هندی تعهد خود را به برگزاری انتخاباتی آزاد، جامع و کامل در کشور اعلام داشته بودند. بااینحال مردم این کشور با اصول دمکراتیک بیگانه بودند. فرهنگ سیاسی حاکم به ارث رسیده از

---

[1] افرادی همانند "جواهر لعل نهرو" ، "سردار پاتل" و " سیتارامایا " از اعضای کمیته مذکور بودند.

گذشتگان حکایت از واگذاری قدرت به یک فرد یا یک گروه داشت. بنابراین رهبران جنبش آزادیبخش، وظائف عظیمی در خصوص نهادینه کردن روح تحمل پذیری و ایجاد فضائی برای کسب مشروعیت نهاد های سیاسی دمکراتیک در میان مردم داشتند. روحیه‌ای که مردم هند در سال ۱۹۴۷ فاقد آن بودند. جواهر لعل نهرو در خصوص اجرای دمکراسی در کشور ثابت قدم بود و علیرغم وجود جهل و نادانی، بیسوادی و فقر مطلق در هند به موفقیتهای بسیاری در این زمینه نائل آمد. افرادی نیز بودند که بصورت نسبی موافق نظرات و عقاید او بودند.

۵. سال ۱۹۴۷ آغازی برای تغییرات و همبستگی

بلحاظ سیاسی در سال ۱۹۴۷ دو تغییر عمده در هند بوقوع پیوست. **اول** انتقال قدرت از انگلیسها به هندیها که براساس آن دراین سال هند توانست موقعیت دولتی در چارچوب کشورهای " مشترک المنافع[1] " بدست آورده و مردم این کشور برسرنوشت خویش حاکم گردند. ***دوم*** تغییر در نگرش مردم نسبت به اداره حکومت.

پیش از استقلال هدف حکومت انگلیسی هند (که تابعی از حکومت در برتیانیا بود) اجرای قانون و ایجاد نظم اجتماعی در جهت منافع اقتصادی استعماری بود. حاکمیت انگلیس در هند بر پایه سیاست " تفرقه بیانداز و حکومت کن" استوار بود. به این منظور نه تنها اختلاف میان گروههای مختلف قومی موجود بیش از پیش مورد تأکید قرارمی گرفت بلکه گروهها و فرقه های متخاصم جدیدی ایجاد گشته و تشویق می‌شدند تا سد راه توسعه ملی گرائی در کشور شوند. انگلستان از هر کوششی برای جلوگیری از آزادی و رهائی مردم هند فروگذاری نمی‌کرد. در دوره استعمار، انگلیسها این کشور را در چارچوب منافع گسترده جهانی خود جهت حفظ و گسترش امپراطوری بزرگ برتیانیا که "خورشید هیچگاه در مستعمراتش غروب نمی‌کرد" می نگریستند. اما هیچکس تاکنون هزینه مشارکت هندیها در جنگهای اول و دوم جهانی، و پس از آن نبرد در چین و لشکرکشی به افغانستان را برآورد نکرده است.

در هر صورت، نتیجه و برآیند تمام حوادثی که در سال ۱۹۴۷ بوقوع پیوست، آن بود که هندیها بسوی ایجاد کشوری دمکراتیک و سعادتمند حرکت کردند. جامعه‌ای که در

---

[1] Common wealth

آن اختلاف میان گروههای مختلف نه تنها معضلی عمده برای کشورمحسوب نگشته، بلکه این گروهها در مورد وحدت ملی با یکدیگر به توافق رسیده و تمایل نداشتند بیش از آن در خدمت منافع قدرتهای امپریالیستی قرار گیرند. هم اکنون هدف سیاسی دولت هند، رفاه مردم و داشتن کشوری موفق و مرفه می‌باشد. بعبارت دیگر استقلال باعث ایجاد انقلابی در بالا رفتن انتظارات مردم و رهبران سیاسی آنها برای داشتن زندگی سعادتمند توأم با رفاه نسل جدید گشته است.

هنوز هم آثارحکومت انگلیس در هند قابل مشاهده می باشد. این امر نشان می‌دهد که دولت، ساختار جامعه و چارچوبه اعتقادی هندیها تنها بدلیل پائین آوردن پرچم ملی انگلیس و یا برافراشته شدن پرچم ملی تغییر نیافته است. با اینحال درسطوح عالیه دولت و سیستم بروکراسی کشور تغییرات عمده ای بوقوع پیوسته و در پستهای کلیدی کشور، هندیها جایگزین انگلیسها شده اند. در این رابطه حزب کمونیست، هند پس از استقلال را با اظهار نظری تند و افراطی تعریف و تبیین نموده و اعلام داشت که:

" تنها قدرت از بورژواهای خارجی به بورژواهای داخلی انتقال یافته است"

این گروه به همین خاطر علیه دولت جواهر لعل نهرو دست به طغیان زدند. عوامل متعددی را می توان برای ادامه حضور مؤثر انگلیسها در هند عنوان نمود. یکی از این عوامل، مشارکت و کمک آنها برای مقابله با شورشها، هرج و مرج و آشفتگی ناشی از تجزیه کشور بود. شورشهائی که تهدیدی برای ادامه وحدت و یکپارچگی هند ارزیابی می شد. برخی دیگر از این عوامل را می توان بصورت زیر طبقه بندی نمود.

اولاً ساختاری سیاسی و اجتماعی که پس از استقلال به این کشور به ارث رسید به گونه ای بود که جمعیت عظیم آن فاقد هرگونه تجربه ای از روشهای دمکراتیک اداره امور حکومت بودند. تنها ۱۴/۲ درصد جمعیت هند از حق رأی دادن در انتخابات متعدد ایالتها و مجلس قانونگذاری برخوردار بودند. با این وجود رهبران سیاسی هند در دوران حاکمیت انگلیسها تجارب اندکی از ساختارهای سیاسی پارلمانی کسب کرده بودند. یکی از کارگزاران انگلیسی بنام " لوتینز[1] " شهر دهلی نو را بعنوان پایتخت هند با ادارات متعدد وسیع و متناسب با ساختار هندی آن جهت این امر آماده نمود. این اقدام دقیقاً

[1] Loteans

اقدامی مشابه با اقدام پاکستان بود که اقدام به ایجاد شهر جدیدی بنام اسلام آباد جهت پایتخت خود کرده بود.

ثانیاً هند میراث دار سیستم بروکراتیکی قوی بود که چارچوبی محکم برای امپراطوری بریتانیا در این کشور ایجاد کرده بود. پس از جنگ جهانی اول که برای انگلیس در حدود ۶۸۰ هزار کشته برجای گذاشت، این کشور برای ارائه خدمات مدنی در هند ، اقدام به استخدام کارمندان هندی نمود که این امر باعث شد تعداد زیادی از اتباع هند در امر خدمات شهری بکار گرفته شده و در این مسیر تجارب ارزشمندی بیاندوزند. البته ادارات دولتی نیز میان هند و پاکستان تقسیم گردید. این تقسیم بندی براساس اعتقادات دینی کارگزاران صورت گرفت. لذا تعداد خاصی از کارگزاران مسلمان، هند را به سوی پاکستان ترک کردند. با اینحال در سال ۱۹۴۷ حدود ۳ میلیون کارگزار دولتی در هند مشغول بکار بودند که تجارب و آموزشهای اداری را اندوخته بوده و هند را قادر ساختند که بر هرج و مرج ناشی از خروج کارگزاران انگلیسی از یکسو و تجزیه کشور از سوی دیگر، بر ادارات دولتی مسلط شوند.

پیش از سال ۱۹۴۷ جواهر لعل نهرو ایجاد نظمی نوین، بدون بروکراسی درهند را مورد تأکید قرار داده بود. در جریان مبارزات آزادیبخش، حزب کنگره سیستم بروکراتیک موجود در کشور و بروکراتهای هندی شاغل در آنرا بعنوان نخبگان هندی که در خدمت استعمارگرانند، شدیداً مورد انتقاد و نکوهش قرار می داد. در این مسیر حزب کنگره در ظاهر هندیها را مورد سرزنش قرار می داد، اما درواقع این انگلیسها بودند که مورد سرزنش قرار می گرفتند. اما پس از استقلال کشور و انتقال قدرت به رهبران جدید هند، این رهبران بروکراتهای هندی را بعنوان منابعی برای ثبات کشور برمی‌شمردند. بروکراسی بجای مانده از زمان استعمار انگلیس بصورتی نسبی تا به امروز نیز برجای مانده و چارچوبی محکم برای سیستم سیاسی هند فراهم آورده است. در سال ۱۹۴۹ "سردار پاتل" در مباحث مطروحه در مجلس مؤسسان قانون اساسی هند، بصورتی گذرا از این قشر تقدیر و ستایش نمود. او گفت:

"در این دوران سخت با آنها (بروکراتها) کارکرده‌ام. آنها میهن پرست، وفادار، صادق و توانا هستند. من از پاکسازی آنها نتیجه‌ای جزهرج و مرج در تمام کشور نمی‌بینم."

ثالثاً: عامل مثبت دیگر بجای مانده از دوران استعمار انگلیس بر هند " ارتش" این کشور بود. ارتش هند پس از استقلال بصورت سنتی از دوران حکومت انگلیس، ارتشی بدور از مسائل سیاسی بود. حتی در زمان اوج بحرانهای سیاسی و اجتماعی و هرج و مرجهای شهری، ارتش خصوصت سکولار و جدائی از مسائل سیاسی خود را بخوبی حفظ نمود. از زمان ناآرامیهای اجتماعی در هند هر دو فرقه عمده مذهبی یعنی هندوها و مسلمانان تلاشهای بسیاری جهت تسلط برارتش هند بعمل آوردند. اما تجارب هندیها که از زمان تسلط انگلیس بر کشور بجای مانده بود باعث شد که این تلاشها ناکام مانده و ارتش هند صفت غیر سیاسی خود را حفظ و با این خصوصیت ادامه حیات دهد. این امر درست بر خلاف وضعیت ارتش در پاکستان بود که همیشه سیاسی و اجتماعی باقیمانده و باعث گردیده دمکراسی در این کشور (با وجود تجارب مشابه با هند) به شکلی بی‌ثبات‌تر بروز و ظهور یابد.

رابعاً: در سال ۱۹۴۷ حزب کنگره ملی هند یعنی تشکیلات سیاسی عظیمی که در گذشته بخوبی سازمان یافته، و بصورت وسیعی در کشور در میان توده مردم گسترش یافته بود به رهبران جدید به ارث رسید. در خلال دوران طولانی مبارزه برای تشکیل حکومت ملی، حزب کنگره توانسته بود خود را در موقعیتی قرار دهد که سراسر کشور وسیع هند را تحت پوشش قرار دهد. به منظور بسیج مردم جهت تشکیل حکومت ملی برای کشور، تشکیلات کنگره به تمام شهرها، بخشها و حتی روستاهای کوچک گسترش یافته بود. بنابراین، تشکیلات حزب کنگره پیشقراول وحدت ملی در کشور شد. بدلیل وجود حزب کنگره، هند هیچ مشکلی جهت کنترل قدرت پس از واگذاری آن از سوی بریتانیا نداشت. در این رابطه "براون"[1] به درستی اعلام نمود که:

"کنگره خود را مسئول ادامه دولت، و رایزنی و مشاوره در هند می‌دانست. این امر نه تنها بواسطه مواضع این حزب در مجلس موسسان قانون اساسی، بلکه بدلیل نقشی که پیش از استقلال بر عهده داشت، از طریق همکاری با مؤسسات ایالتی در جهت انتقال قدرت از انگلیسها صورت می‌گرفت. امری که با بسیج مردان بی تجربه در امور سیاسی و آموزش و تشویق گسترده طیف وسیعی از هواداران صورت پذیرفت. در نتیجه ورود خارجیها به ساختار سیاسی و اجتماعی هند کاهش یافت. (این حزب) با کمک به اصلاح

---

[1] Brown

ساختارهای موجود در جامعه به منظور برخورد ریشه‌ای با مسئله و اطمینان از لزوم پاسخگوئی خارجیان به نیازهای مردم محلی آنها را منشأ اثری مداوم نمود."

حزب کنگره تحت زعامت سکولار و غیر دینی "جواهر لعل نهرو" و " سردار پاتل" توانست انواع گرایشات واگرا از یکدیگر را همسو ساخته و قانون اساسی هند را تدوین نماید. قانون اساسی‌ای که برپایه اصول اعتقادی و مذهبی شکل نگرفته و مورد قبول تمام اقشار مختلف مردم این کشور قرار گیرد.

اقتصاد هند هنگام استقلال

چشم انداز اقتصادی هند هنگام استقلال از انگلستان، دارای شاخصه های مثبت و منفی بود. این امر نتیجه دوران طولانی گسترش تدریجی حاکمیت انگلیسیها بر این کشور ارزیابی می‌شود. پیش از ظهور کمپانی هند شرقی، این کشور دارای ارتشی مجرب، جنگنده، مطیع و تحت فرمان رهبران قبایل منطقه آسیای مرکزی بود. علیرغم تسلیم بی چون و چرای هندیها در مقابل رهبران قبایل آسیای مرکزی، مهاجمان قصد داشتند علاوه بر استیلا بر خاک هندوستان با این کشور تسویه حساب تاریخی نیز نمایند. اما انگلیسیها بر خلالف مهاجمان آسیای مرکزی تمایل به تسویه حساب با این کشور نداشتند ، بلکه هدف آنها کنترل اقتصاد هند و ارتباط آن با سایر مناطق دنیا و همچنین حداکثر بهره برداری از منابع طبیعی و انسانی این کشور در جهت پیشرفت اقتصادی انگلیس بود. در اینجا لازم است شرایط اقتصادی هندوستان در زمان تسلط بریتانیا برخاک این کشور بررسی گردد:

۱. *کشاورزی*

ورود انگلیس به هند، اقتصاد این کشور را از چند جهت تحت تأثیر قرار داد. کشاورزی هندوستان حداقل از دو منظر تحت تأثیر حضوراستعمارگران انگلیسی بود. این دو جهت عبارت بودند از:

الف: آنها روش جدیدی بنام "روش زمینداری" را برای کسب درآمد به هندیها معرفی کردند.

ب : کشاورزی تجاری را عملا بر کشاورزان هند تحمیل کردند.

الف: سیستم زمینداری: این سیستم از هنگام توافق نهائی بر سر مسئله بنگال در پایان قرن هیجدهم آغاز گردید. در ابتدأ این سیستم صرفاً به منظور دریافت مالیات و کسب درآمد در منطقه بنگال تنظیم شده بود. اما بعدها به سراسر کرانه رود کنگ گسترش یافت. براساس این سیستم شماری از دهکده ها بصورت یک مجموعه تحت عنوان یک ایالت دارای درآمد مشترک معرفی گشته و محصولات تولید شده در هر ایالت در بازار به مزایده گذاشته، و به بالاترین قیمت به خریداران واگذار می شد.

ب : تجارت گرائی اجباری: انگلیسها تمایل چندانی به دریافت درآمدهای مالیاتی بصورت کالا نداشتند. آنها تمایل داشتند نقداً مالیات دریافت کنند. این امر باعث ایجاد تغییرات گسترده‌ای در روابط اقتصادی در سراسر هند شد. جامعه روستائی سنتی کشور بلحاظ اقتصادی بصورت واحدهای خودکفا بودند. این واحدها از طبقات مختلفی همانند کشاورزان، نجاران، کارگران ساده، نعلبندان و غیره تشکیل شده بودند که به شکل سنتی میان خویش تقسیم کار کرده و بصورت متقابل به یکدیگر خدمات رسانی می‌کردند. این طبقات با استفاده از شیوه‌های حاکم بر مبادلات در جوامع روستائی آنزمان با یکدیگر بصورت تهاتری مبادله می‌کردند. در این واحدها حتی اجاره زمینها نیز بصورت جنسی (در مقابل کالا) دریافت می شد. با اینحال اصرار انگلیسیها به دریافت مالیاتها از کشاورزان بصورت نقدی، آنها را مجبور می‌ساخت در فصل درو محصولات خویش را بصورت یکجا بفروش رسانده و سهم انگلیسیها را از تولید ناخالص پرداخت نمایند.

۲. جنبش روستائی هنگام استقلال هند

سرکوب و استعمار انگلیسیها از یکسو ، به همراه غفلت روستائیان هند از سوی دیگر باعث نارضایتی عمومی در میان کشاورزان سراسر هند گردید. این نارضایتی ها، شورشهائی را علیه استعمارگران انگلیسی بدنبال داشت. اما هر دفعه این قیامها توسط نظامیان انگلیسیها سرکوب می شد. به هنگام استقلال هند از انگلستان حداقل دو جنبش قومی در شمال "بنگال" و " تلنگانا " در جریان بود. در شمال بنگال جنبش "بتهاگا " توسط کارگران بخش کشاورزی و روستائیان فقیر علیه زمینداران، تجار، نزول‌خواران و حکومت در جریان بود. به گونه ای که تا پایان سال ۱۹۴۷ بخشهای

خاصی از ایالت بنگال غربی آشوب زده و بحرانی اعلام شده بود. در منطقـه " تلنگانـا " در ایالت حیدرآباد نیز کشاورزان بر علیه سرکوب صاحبان زمین دسـت بـه شـورش زده بودند.

۳. بحران غذا

تقسیم خاک کشور به دو بخش مجزا به هنگام استقلال باعث بروز دو حادثه مهـم در حوزه مربوط بـه تـامین مـواد غـذائی هنـد شـد. در بخـشهای شـمالی و غربـی کـشور، هندوستان دارای سیستم آبیاری نسبتاً پیشرفته‌ای مشتمل بـر رودخانـه هـا و کانالهـای آبیاری بود. این سیستم آبیاری، پنجاب را تبدیل به مرکـز محـصولات کـشاورزی کـشور کرده بود. این بخش مهم که دارای شبکه آبیاری گسترده بوده و در ایالت پنجـاب واقـع شده بود، پس از استقلال به پاکستان واگذار شده و نتیجتاً هندوستان برای اولین بـار در بخشهای شمال کشور دچار کمبود گندم شد. از هنگام جداسازی برمه و سـیلان از هنـد در سال ۱۹۳۵ بخشهای شرقی و جنوبی کشور وابسته به واردات بـرنج بودنـد. بنـابراین موضوع کمبود محصولات کشاورزی در گذشته نیز تجربه شده بود. اما مشکل عمده پس از تقسیم خاک کشور مربوط به جابجائی و اسکان حدود ۱۰ میلیـون نفـر در جناحهـای شرقی و غربی هند (بنگلادش و پاکستان فعلی) بود که باعث شد کشور با بحرانی جدی در ارتباط با تولید محصولات کشاورزی مواجه گردد.

۴. صنعت

در پایان دوره استعمار انگلیس بر هند، این کشور در بخش صنعت بسیار عقب مانـده و دارای صنایعی بسیار ابتدائی بود. گفته می شود پیش از استعمار، ایـن کـشور یکـی از ۱۰ کشور صنعتی جهان فرض می شده است. در سـال ۱۹۵۰ هندوسـتان صـرفاً حـدود ۱/۰۴ میلیون تن فولاد، ۲/۷ میلیون تن سیمان و ۳۲/۸ میلیون تن ذغـال سـنگ تولیـد می‌کرد. از جمعیت ۳۵۷ میلیون نفری آن زمان تنها حدود ۲/۳ میلیـون نفـر در بخـش صنعت جدید مشغول بکـار بودنـد. در حقیقـت منـافع انگلـیس ایجـاب مـی‌کردنـد کـه هندوستان همچنان دارای اقتصادی کشاورزی بوده تا همچنان تأمین کننده نیاز صـنایع انگلیس به مواد اولیه باقی بماند. این امر به معنی آن بود که هند از یک سو تأمین‌کننده

مواد خام برای صنایع انگلیس بوده و از سوی دیگر بازاری مناسب برای محصولات تولید شده آن کشور تلقی می‌شد.

در آغاز قرن هیجدهم هنگامی که حاکمیت مغولان در هندوستان در حال افول بـود، یک طبقه متوسط ملی در این کشور در حال شکل گیری بود. در مناطقی که این طبقـه متوسط در حال شکل گیری بود، مراکز تجاری جهت تبادل کالاهـا و توزیـع محـصولات در حال انسجام بود. اما پیش از آنکه این طبقه قادر بـه تـشکیل گروهـی مقتـدر شـوند، ورود انگلیسها و تحمیل تحریمهای اقتصادی بر توسعه تجارت و صـنعت باعـث شـد کـه این گروه در جهت منافع انگلیس به کار گرفته شود.

بخش صنعت در اقتصاد هند شاهد تجارب تلخی از دوران حاکمیت انگلیـسیها بـوده است. هندوستان در گذشته دارای سه دسته مراکز و تولیدات صنعتی بود. این سه دسته عبارت بودند از:

الف : محصولات صنعتی با کیفیت عالی برای ثروتمندان و تـوانگران کـه معمـولاً در اطراف مراکز قدرت سیاسی تجمع داشتند ، تولید می شد. محصولات این مراکـز مـورد استفاده "راجاها"، "نواب" و گروه اشراف بود. باقیمانده این محصولات نیـز بعـضاً مـورد استفاده تجار ثروتمند نیز قرار می گرفت.

ب : برخی مراکز صنعتی در اطراف اماکن مذهبی در سراسر کشور شکل می گرفـت. در گذشته زوار مراکز مذهبی بمدت زیادی در اطرف این مراکز اقامت داشتند. لـذا آنهـا نیازمند احداث منازلی موقت در این اماکن بودند. در این مناطق صنایع مربوط به تولیـد لوازم خانگی و سایر مواد مورد نیاز در منازل و همچنین آلات و ادوات مـورد نیـاز بـرای معابد و پرستشگاهها تولید می شد.

ج : حلقه سوم صـنایع هنـد کـه دارای عمومیـت بیـشتری بـوده و در سراسرکـشور گسترش یافته بود، عبارت بود از تولید نیازمندیهای روزانه روستائیان توسـط صـنعتگران و هنرمندان مقیم در روستاها.

افزایش قدرت انگلیسیها در کشور درحمایت از حاکمـان سیاسـی سـنتی، اولـین و بیشترین تأثیر را بر مراکز صنعت گروه اول گذارد. سیستم تحمیلی و ارمغـان رسـیده از انگلیسها باعث محو اشراف سنتی در کشور گشته و صـنعتگرانی کـه تولیـد کننـده نیـاز عمومی این طبقه از مردم بودند حرفه خود را از دست دادند. تا سال ۱۸۳۲ تخریب ایـن

صنایع در هندوستان بصورت کامل انجام شده و این دسته از صنعتگران مجبور بـه کـوچ به اطراف و اکناف کشور شدند تا بعنوان کارگران فاقد زمـین (کـارگران سـاده) مـشغول بکار گردند. اما مراکز مذهبی و زوار پذیر و صنایع اطراف آنها بدلیل ریـشه هـای عمیـق سنتی، از نفوذ انگلیـسها در امـان بودنـد. همچنـین صـنایع مـستقر در روسـتاها نیـز از تأثیرات مخرب استعمار انگلیس در مراحل اولیه در امان ماندند.

بهرحال، با توجه به آنکه جامعه کشاورزی و رعیتی هند بیش از این در موقعیتی قرار نداشت که به معاملات تهاتری و پایاپای سنتی خود ادامه دهد بدنبال مسیری جایگزین برای فروش محصولات خود برآمده و در نهایت صنایع مستقر در روستاها مجدداً آغـاز بکار نموده و دنباله‌روی بی چون و چرای تولیدات خارجی شـدند. درحالیکـه انگلیـسیها گسترش محصولات نساجی ماشینی در سراسر کشور را در نظر داشتند بافندگان هنـدی نیزخود بیشترین علاقه را به پذیرش این محـصولات را از خـود نـشان داده و در تـلاش برآمدند با پارچه بافان و صنعتگران ، صرفا در جهت تامین الیاف مورد نیاز آنها به توافق دست یابند.

مرحله اول افت صنایع دستی سنتی در هند بعنوان مرحله "صنعت زدائـی" در هنـد مشهور است. با اینحال، بزودی یعنی در دهه ۱۸۴۰ نوع جدیـدی از فعالیتهـای صـنعتی در کشور آغاز شد. در سال ۱۸۴۲ انگلیسها اولین کارخانه پنبه پاک کنی و پرس پنبه را در هندوستان بنا نهادند. چند سال پیش از آن نیز انگلیسیها بازار گسترده مـصرف پنبـه در "شائوراشترا[1]" و "ویداربها[2]" را معرفـی نمـوده بودنـد. آنهـا تـلاش داشـتند از هنـد بعنوان منبع جایگزین تأمین کننده پنبـه بـرای کارخانجـات نـساجی انگلـیس اسـتفاده نمایند. اما خیلی زود " مرواریها[3]" و " پارسیان[4] " در جریـان سـودآوری ایـن فعالیتهـا قرار گرفته و تا سال ۱۸۵۰ کارخانجات پنبه پاک کنی و پرس پنبـه متعلـق بـه ایـن دو جامعه در سواحل غربی هند تشکیل شد.

این گروه تعداد زیادی کارخانه فعال در ایـن زمینـه احـداث نمـوده و عـلاوه بـر آن کارخانجاتی که در گذشته توسط انگلیسها تأسـیس شـده بـود را خریـداری نمودنـد. در

[1] Shaorashtra
[2] Vidrabha
[3] Morvaris
[4] Parsis

سال ۱۸۵۶ اولین کارخانه کامل پنبه پاک کنـی در منطقـه "نـاگپور[1]" توسـط تـاجری پارسی بنام جمشید نصروان بنام کارخانه " تاتـا– امپـرس" احـداث گردیـد. پـس از آن تعداد بیشتری از تجار هندی بسوی احداث کارخانجات نـساجی جـذب و ظـرف مـدتی کوتاه در بخشهای گوناگون هند این کارخانجـات توسـط هنـدیها احـداث گردیـده و در شهرهای " شعلاپور"، " بمبئی"، " احمد آباد "، " کانپور" و " کلکتـه" مراکـز بـزرگ نساجی احداث گردید.

بتدریج این صنعت همچنین به سایر نقاط کشور گسترش یافت. تـا سـال ۱۸۷۰ کـه کارخانجات نساجی هند، کیفیت تولیدات خود را بشدت افزایش داد و در آستانه تحویـل قرن ۱۸ به قرن نوزدهم این کارخانجات موفق به تولید محـصولات بـسیار مناسـب و بـا کیفیتی بسیار عالی گردیدند. این ارتقا سطح کیفیت باعث شد تا سال ۱۹۲۰ منسوجات هند بر بازارهای تمام کشورهای شرق کانال سوئز تسلط کامل و بی چـون چـرا یافتـه و شکست کارخانجات "منچستر" و " لنکاشیر[2] "در این بازارها را رقم بزنند.

صنایع نساجی " جوت[3]" بافی که در مجاورت بندر کلکته واقع گردیـده بـود در دوره حاکمیت انگلیس و با تلاشهای آنها تبدیل به یک صـنعت قدرتمنـد گردیـد. ایـن اقـدام بدلیل نیاز به کیسه های کنفی و پارچه های تولید شده از آن جهت اسـتفاده در منطقـه "هس" برای بسته بندی کالاهای صادراتی هندی صورت می گرفت.

امـا تجزیـه کـشور و جداسـازی پاکـستان از آن باعـث ضـربه ای سـنگین بـه ایـن کارخانجات گردید. زیرا که بیش از ۹۰٪ صنایع " جوت " درکشور در مناطقی که بعدها تحت عنوان پاکستان شرقی از کشور جدا گردید ، بعمل آمده و در عین حال تقریبـاً بـه همین نسبت یعنی ۹۰٪ کارخانجاتی که در اطراف کلکته واقع شـده بودنـد بـرای تهیـه مواد خام وابسته به نظر مقامات پاکستانی گردید.

صنعت شکر هند نیز در دوره حاکمیـت انگلـیس بـر هنـد گامهـای بلنـد و سـریعی برداشت و انگلیسیها بازاریابی وسیعی برای شـکر هنـد در سراسر دنیـا بعمـل آوردنـد. واحدهای سنتی تولید شکر حوزه عملیات خود را در مقیاس وسیعتری گسترش دادنـد و مبدل به کارخانجات مدرن تولید کریستال سفید شکر برای صادرات شدند.

---

[1] Nagpour
[2] Lincashir
[3] Jut یکی از دو کارخانه بزرگ تولید نخ و الیاف در آزمان که به تولید الیاف کنف مشهور بود.

صنعت ذوب فولاد از دیگر صنایع مطرح هند در آنزمان بود. یکی از کوره های سنتی ذوب فولاد در منطقه "بهادراواتی[1]" درایالت "میسور[2]" فعالیت می نمود. آغاز صنعت آهن و فولاد هند را می توان با احداث کارخانه فولاد و آهن تاتا دردهه اول قرن بیستم مرتبط دانست. این امر توسط فردی انگلیسی بنام " مارتین بورنز" صورت گرفت. وی شرکت آهن و فولاد هند را بنیانگذاری نمود. در طول جنگ اول جهانی انگلیسها دریافتند که ادامه کنترل مستعمرات گسترده ای همانند هندوستان مستلزم ایجاد خودکفائی در بخشهائی همانند ارتش و جنگ افزار سازی است. لذا صنایع سنگین مهندسی و صنایع شیمیائی را در این کشور پایه گذاری نمودند.

بلافاصله پس از جنگ جهانی اول هنگامیکه این جنگ موجبات تخریب صنایع در اروپا را فرام آورده بود و تلاش برای بازسازی مجدد این صنایع ادامه داشت ، صنایع هند قادر بودند که بر تمام بازارهای اروپا مستولی شوند. آنها همچنین از برخی شرکتهای تولید کننده ماشین آلات اروپائی تجهیزاتی را با قیمتهای بسیار مناسب تهیه می‌کردند.

بر این اساس گفته می‌شود هند در آستانه استقلال به یکی از ۱۰ کشور بزرگ صنعتی دنیا مبدل شده بود. در این زمان این کشور دارای صنایع عظیمی بود که قادر به تولید وسایل لازم نظامی و غیرنظامی بود. ساخت کشتیهای دریائی، لوکوموتیو و قوای محرکه راه آهن، کارخانجات نساجی ترکیبی و کارخانجات تولید شکر و غیره ازجمله صنایعی بود که هند در آن به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای دست یافته بود. با اینحال این صنایع بینادین دارای یک ضعف عمده نیز بودند و آن اینکه به استثنا صنایع نساجی، بیشتر آنها جزو لوازم ضروری زندگی توده مردم هند نبوده و از سوی دیگر بشدت وابسته به واردات از کشورهای اروپائی برای تولید محصولات خود بودند. جالب توجه آنکه برخی از این صنایع نظیر صنایع تولید کننده موتورهای لوکوموتیو حتی قادر به تولید دوچرخه نبوده و یا صنایعی که محصولات نساجی را صادر می‌کرد یا کارخانه‌های تولید شکر در برابر رقابتهای بین المللی قادر به تولید سوزن یا دکمه پیراهن نیز نبودند. اتفاقاً در آن زمان هند خود یکی ازوارد کننده های دکمه در جهان بود. بطور خلاصه می توان گفت که اقتصاد به ارث رسیده به این کشور نمونه ای واقعی

[1] Bahadrawati
[2] Mysour

از الگوی توسعه ناهمگون اقتصادی استعماری به شمار می رفت و علیرغم گامهای سریع در بخش صنعت دارای توسعه و رشد نامتوازن بود.

موضوع بسیار مهم دیگر آن بود که به هنگام استقلال در سال ۱۹۴۷ هند در اکثر موارد وابسته به واردات ماشین آلات و ابزار و تجهیزات صنعتی بود و کالاهای سرمایه‌ای و صنایع ماشینی لازم برای توسعه سریع صنعتی در داخل کشور وجود نداشته و حتی برای جایگزینی کالاهای سرمایه‌ای کهنه نیز کشور نیازمند واردات از خارج بود.

نمونه دیگر ضعف اقتصاد در آستانه استقلال کشور، وجود اختلاف میان مناطق روستائی و شهری بود. در حدود ۷۲ درصد نیروی کار کشور در فعالیتهای کشاورزی مشغول بکار بوده و کارگران مشغول بکار در بخش صنعت تنها در حدود ۲ درصد بودند. کمتر از ۴ درصد نیروی کار در مجموعه فعالیتهای صنعتی کشور مشغول بکار بودند. در سال ۱۹۵۱ نزدیک به ۸۲/۳ درصد جمعیت کشور در روستاها و حدود ۱۷/۳ درصد در شهرها زندگی می کردند. از سال ۱۹۰۱ تا سال ۱۹۵۱ جمعیت هند در حدود ۴۰ درصد رشد داشت. اما تعداد افراد شاغل در صنایع مولد و فرآیندهای تولیدی از رقم ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر به ۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر کاهش یافته بود. از سوی دیگر درحالی که در سال ۱۹۰۱ حدود ۶۳/۷ درصد هندیها در بخش کشاورزی شاغل بودند در سال ۱۹۴۱ این رقم به ۷۰ درصد بالغ شده بود. علیرغم این حجم عظیم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی، تنها ۵۹ درصد درآمد ملی توسط کشاورزان تآمین می گشت. این امر بیانگر عقب ماندگی مفرط این بخش بود. در حالیکه بخشهای عظیمی از کشور تحت سلطه سرمایه داران قرار داشت تنها تعداد اندکی از مراکز شهری بزرگ در سراسر کشور بوجود آمده بود. هندوستان همچنین دارای یکی از پائین ترین نرخهای درآمد سرانه در جهان بود این رقم سالانه برای هر فرد در حدود ۲۴۶/۹ روپیه برآورد می شد.

۵. بیکاری

در سال ۱۹۴۷ هندوستان بدلیل کمبود فرصتهای شغلی شاهد چالشی عظیم در کشور بود. این پدیده عمدتاً ناشی از اقتصاد استعماری به ارث رسیده از گذشته بود. تجزیه خاک کشور در سال ۱۹۴۷ نیز باعث تشدید این معضل گشته به گونه ای که در حدود ۱۰ میلیون نفر بر تعداد بیکاران کشور افزوده شد. بخش شرقی بنگال از کشور

جدا و پاکستان شرقی ایجاد گردید. در حدود ۹۰ درصد کارخانجات تولید "جوت"[1] در اطراف کلکته قرار داشت ولی ۹۰ درصد حوزه های کشت این محصول به پاکستان شرقی پیوست و در عرض یک شب صنایع الیاف جوت هند وابسته به مواد اولیه ای گشت که لازم بود از کشوری نه چندان دوست وارد شود. در نتیجه، پس از تجزیه خاک هند تعداد زیادی از کارخانجات وابسته به "جوت" تعطیل و هزاران نفر از کارگران آن از کار بیکار شدند. لازم به ذکر است که پیش از استقلال ، نساجی و الیاف بافی جوت چه بلحاظ حجم تولیدات و چه در زمینه ایجاد اشتغال دومین صنعت بزرگ کشور محسوب می‌شد. لذا تجزیه خاک کشور برای صنعت جوت فاجعه بار بود.

به هنگام استقلال هند، بخش کشاورزی عمده ترین تأمین‌کننده فرصتهای شغلی در کشور بود. بررسی تأثیر و میزان بیکاری مستقیم در این بخش واقعاً قابل برآورد نیست. بهر حال حقیقتی که قابل انکار نیست، آن است که در این بخش میزان بیکاری بسیار زیاد بود. کمبود و فقدان سیستم آبرسانی و در نتیجه کاهش تولیدات مانع ایجاد و افزایش ظرفیتهای جدید شغلی در این بخش می‌شد. تجزیه خاک هند همچنین بهترین کانالهای آبرسانی را از این کشور جدا و نصیب کشور تازه استقلال یافته پاکستان نمود.

با گسترش بخش صنعت انتظار می‌رفت فرصتهای اشتغال در بخشهای غیر کشاورزی در کشور افزایش یافته و نیروی کار را از اشتغال سنتی در بخش کشاورزی خارج نماید. با اینحال گسترش محدود بخش صنعت و همچنین اوضاع بی ثبات سیاسی و اقتصادی و پریشانی اجتماعی موجود در آن سالها، به سختی امکان سرمایه گذاری عمده در بخش صنعت را فراهم می آورد. لذا میزان فرصتهای شغلی ایجاد شده در کشور بسیار محدود بوده و افق روشنی از حل این معضل عمده در کوتاه‌مدت به چشم نمی خورد. بطور خلاصه می توان گفت که اقتصاد هند اقتصادی نمونه از الگوی توسعه اقتصادی استعماری بود که از حاکمیت بریتانیا بر این کشور به ارث رسیده بود و علیرغم حرکت سریع بخش صنعت، همچنان از توسعه بی بهره بود.

---

[1] جوت نوعی الیاف و کنف هندی است که برای تولید ریسمان های مستحکم بکار برده می شود و در صنعت نساجی از آن استفاده می‌گردد.

شرایط موجود در جامعه هند در سپیده دم استقلال

وحدت فرهنگی

مشاهده تنوع فرهنگی موجود در هندوستان برای هر نظاره‌گر خارجی واقعاً خیره‌کننده است. جامعه هند تصویری از ناهمگونی و تضاد خواسته ها و تمایلات می‌باشد. در زمان استقلال هند، گستردگی کشور بیانگر تنوع جغرافیائی، فرهنگی، عقیدتی، طبقاتی، نژادی، زبانی، مذهبی و حتی جنسیتی بود. اما موفقیت یک جنبش ملی قدرتمند باعث ایجاد وحدت رویه در اهداف مورد نظر مردم کشور برای حرکت بسوی آینده ای بهتر گردید. چیزی که ناظران خارجی قادر به درک آن نبودند درک صحیح زیرساختهای فرهنگی وحدت در کشور هندوستان بود. برخی خصائص عمومی، آداب و رسوم، اعتقادات و تجاربی که نتیجه فرهنگ مشترک بود بصورت کامل در کشور قابل مشاهده بود.

هند یکی از قدیمیترین کشورها در دنیاست. از دوران باستان سکونت در این کشور هیچگاه تجلی جغرافیائی صرف نداشته بلکه دارای موجودیتی معنوی و روحانی بوده است. مذاهب مختلف در این کشور می توانستند از زیارتگاههای مورد احترام پیروان خود در بخشهای مختلف در اقصی نقاط کشور برخوردار گردند. این امر می توانست حس زندگی در یک کشور مشترک میان فرزندان آنها را تقویت نماید. وحدت فرهنگی اقوام مختلف در هند مهمترین عاملی بوده که علیرغم تجزیه خاک کشور به هنگام استقلال، ادامه موجودیت هند را بعنوان یک کشور واحد بیمه نمود.

این واقعیت همچنان باقی است که جامعه هند از معضلاتی که سد راه اصلاح جامعه بوده است، رنج فراوان می‌برد. در صفحات پیشین مباحثی در خصوص اختلافات مذهبی میان هندوها و مسلمانان و تجزیه کشور و ایجاد کشور پاکستان بود، مطرح شد. با اینحال این موضوع بدیهی است که تجزیه خاک کشور در سال ۱۹۴۷ راه حلی مناسب برای مشکلات موجود جمعیت کثیری مسلمان که ترجیح داده بودند در هند باقی بمانند، نبوده و شورشهای اجتماعی که در بخش های مختلف کشور بوقوع می‌پیوست را درمان نمی‌ساخت. در عین حال جامعه هند در آن زمان دچار نابهنجاری های اجتماعی دیگری نیز بود که یکی از آنها سیستم طبقاتی موجود در کشور بود که باعث ایجاد

طبقه نجسها گردیده بود. در مجموع عمده ترین معضلات فرهنگی که هندوستان در آستانه استقلال با آنها دست بگریبان بود را می توان بقرار زیر طبقه بندی نمود:

۱. سیستم طبقاتی و موضوع طبقه نجسها

موضوع طبقات اجتماعی پدیده ای خاص در جامعه هند است که در هیچ جای جهان نمی‌توان موردی همانند آن مشاهده کرد. بر اساس نظر یکی از اندیشمندان بنام "رابرت ، دبیلو، استین[۱] " :

" طبقات تار و پود تمدن هندی ، و تمدن هندی تاروپود طبقات آن است."

این سیستم اگر چه اساساً در سیستم اجتماعی هندوها بوجود آمد، اما می توان تأثیر آنرا بر تمام مذاهب بزرگ در هند نیز مشاهده نمود. بر اساس نظر "چاچوروارنا[۲] " بصورت سنتی بنیان جامعه هند بر اساس چهار گروه اجتماعی شکل گرفته است. این چهار گروه اجتماعی بقرار زیر می باشند :

الف: گروه اول شامل "**برهمنها**[۳] " می شود. تصور می شود این طبقه گروهی در جستجوی معنویت و خواهان خردمندی بوده و بعنوان فیلسوفان و راهنمایان جامعه ایده آل عمل می نمایند.

ب: گروه دوم گروه "**کاشاتریاس**[۴] " می باشد. این گروه شامل طبقه رزمندگان و جنگجویان بوده و به حرفه دفاع و حفاظت از مردم مشغولند.

ج : گروه سوم بنام گروه "**ویساس**[۵] " یا طبقه بازرگانان که به انجام امور بازرگانی و تجاری مشغول بوده و هدف این گروه آن است که برای جامعه سعادت و موفقیت به ارمغان آورند.

د : گروه "**سه راس**[۶] " گروه بعدی است که اعضا آن آدمهای پست جامعه هستند و در حرفه نوکری و کارگری مشغول بکار می باشند.

---

[1] Robert. W. Stin
[2] Chachorvarna
[3] Brahmans
[4] Chashatriyas
[5] Visas
[6] Seras

هندوها معتقدند که سه گروه اول " **دیویجـاس**[۱] " هـستند. دیوجـاس هـا گروهـی هستند که دوبار متولد می‌شوند و قادرند به طبقات بالاتر نیز صعود کنند. بنـابراین یـک گـروه از مـردم وجـود دارنـد کـه خـارج از "چاچوروارنـا " قـرار دارنـد کـه بنـام گـروه "بی‌طبقه‌ها[۲] " یا تردشدگان معروفند. پـس از آن ایـن سیـستم پیچیـده و پیچیـده تـر گشته و جامعه براساس تعداد بی‌شمار گروههای طبقـاتی قطعـه قطعـه و بخـش بخـش می‌گردند.

طبقه در این سیستم بیانگر درجه اجتماعی اشخاص تلقی می شود. اختصاص طبقـه به هر فرد همراه با حقوق و تعهداتی می باشد که همراه با تولد یـک نفـر در یـک گـروه خاص به او تعلق می‌گیرد. بدترین وجه سیستم طبقاتی در هند وجود طبقـه نجـسها در این سیستم می باشد. تئوری آلودگی و ناپـاکی طبقـه نجـسها توسـط برخـی از اعـضای طبقات بالاتر مطرح شده است کـه بـر اسـاس آن محـدودیتهایی در گـسترش تعـاملات اجتماعی با این طبقه ایجاد نمود. به هنگام ورود رهبران ترک ـ افغان به هنـد ایـن نـوع تعصب در تعاملات اجتماعی بیش از پیش آشکار گشت.

سیستم طبقـاتی جامعـه بخـصوص در ارتبـاط بـا طبقـه نجـسها توسـط بـسیاری از اصلاح‌طلبان اجتمـاعی هنـد ماننـد "چایتانیـا[۳]"، " کبیـر[۴] "، "نانـک[۵] "، "رامـا ماهـان روی[۶]"، "ویوکاندا[۷] " و "مهاتما گاندی" مطرح و انتقادات بسیاری نسبت به این سیـستم از سوی اصلاح طلبان فوق مطرح گردید.

در دوران حاکمیت انگلیس بر هند، بنابه عوامل مختلفی از جمله ، توسعه لیبرالیسم، معرفی سیستم آموزش غربی، رشد تکنولوژی نوین حمل و نقـل (بخـصوص راه آهـن) و رشد و توسعه جنبشهای ملی، نوعی آگاهی علیه نظریـه " بنیـان طبقـاتی جامعـه" در میان مردم بوجود آمد. در نتیجه این آگـاهی بـصورت بـسیار محـدودی آزادیخـواهی در متن جامعه ریشه گرفت. اما در سال ۱۹۴۷ این تفکر بعنوان تفکـری قـوی همچنـان در

---

[1] Dyvigas
[2] Outcast
[3] Chytana
[4] Kabeer
[5] Nanak
[6] Ram Mohan Roy
[7] Vivikananda

جامعه هند گسترش یافت و با وجود تلاشهای وسیع افرادی مثل گاندی و دکتر "آمبدکار" در خصوص حذف طبقه نجسها، این طبقه در گستره وسیعی مورد استفاده قرار گرفته و لازم بود اقدام واقعی و همه جانبه برای الغاء این تفکر در سطح جامعه آغاز شود.

۲. وضعیت زنان

یکی از وجوه عقب ماندگی اجتماعی دیگر در هندوستان عقب ماندگی زنان در این کشور بود. در ادبیات سنتی هند حداکثر فشار بر جامعه زنان این کشور مشاهده می‌شد. زنان هندی همواره از فقدان ناتوانائی های خود در رنج بوده اند. در این کشور رسوم جاهلیت و بربریت علیه زنان همانند آتش زدن بیوه مردگان در مراسم سوزاندن جنازه آنها، کشتن دختران، مردود شمردن حق ازدواج مجدد بیوه ها، ازدواج در دوران کودکی و محروم نمودن زنان از حق مالکیت، از مدتهای بسیار پیش جاری بوده است.

پس از سلطه انگلیس بر هند یکی از دانشمندان هندی بنام "رام ماهان روی" پیشگام جنبش رهائی زنان از نابهنجاری های مبتلا به آنان شد. اعتراض او با جنبش "ضد ـ ساتی[1] " آغاز گشت. در سال ۱۸۲۹ بدنبال اقامه دعوی وی علیه سنت "ساتی"، این سنت توسط دولت بریتانیا برچیده شد. علاوه بر آن کشتن نوزادان دختر نیز بعنوان یک جنایت تلقی گردیده و براساس قانون، برای مرتکبان به این عمل مجازات پیش‌بینی شد. در سال ۱۹۲۹ ازدواج کودکان نیز که منشا بسیاری از معضلات اجتماعی بود منسوخ گردید.

بدنبال تلاشهای یکی از اصلاح طلبان اجتماعی بنام " اشوار چانه ویدیاساگر[2] " در سال ۱۸۵۶ اجازه ازدواج مجدد زنان بیوه بصورت قانونی از تصویب گذشت. بدنبال او اصلاح طلبی دیگر بنام " دکتر موتولاکشمی[3] " و تعدادی از همفکرانش تحرکات

---

[1] ساتی رسمی بود که طی آن هنگام سوزاندن جنازه مردان، همسران آنها نیز زنده زنده در آتش سوزانده می‌شدند.

[2] Eshvar Chaneh Vidya Sagar

[3] Motola Keshemy

گوناگونی را علیه موضوع " دیوداسی[1] " آغاز کردند و در سال ۱۹۲۵ قانون ممنوعیت آن به تصویب رسید و بر اساس حقوق کیفری کشور، قاچاق دختران اقدامی جنایتکارانه تلقی گردید. بدنبال آن تصویب اصلاحات بیشتر در قوانین (بخصوص قانون ارث هندوها در سال ۱۹۲۹ و اعطای حق مالکیت به زنان هندو در سال ۱۹۳۷) موقعیت نسبتاً مناسبی توأم با اعطای حقوقی نسبی به زنان در جامعه هند فراهم آمد. گاندی نیز که احقاق حقوق زنان در هند را پیگیری می‌نمود اعلام کرد که هند ایده آل، کشوری خواهد بود که در آن زنان از حقوق برابر با مردان بهره‌مند گردند.

در نتیجه این کوششها میلیونها زن هندی به جمع مبارزان ضد استعماری پیوستند و دوشادوش و همپایه مردان در مبارزه برای رهائی کشورشان تلاش نمودند. با این حال این تلاشها تنها برخی ازجنبه های مربوط به معضلات عمده زنان هندی را مرتفع نمود. تسلط مردان بر جامعه همچنان بعنوان واقعیتی انکار ناپذیر پابرجا مانده و زنان در چارچوب روابط خانوادگی بشدت تحت سرکوب اجتماعی قرار داشتند زیرا امتیاز داشتن چند همسر برای مردان همچنان وجود داشت و زنان از حق طلاق در این شرایط محروم و از جهل و بیسوادی نیز در رنج بودند. ایجاد آگاهی نسبت به آزادی زنان از معضلات اجتماعی ، همچنان عاملی مثبت تلقی می شد که تمام سیاستمداران تعهد خود را به این امر مهم اعلام نموده بودند. در این رابطه " ژست سمبلیک " توسط خانم " هنسا مهتا[2] " یکی از اعضای مجلس مؤسسان قانون اساسی گرفته شد و آن زمانی بود که او در آستانه استقلال کشور، از سوی جامعه زنان هندی پرچم کشور را برافراشته نمود.

۳. *جهل و بیسوادی*

یکی دیگر از وجوه عقب ماندگی در فهرست بلند عقب‌ماندگیهای مردم هند در آستانه استقلال کشورموضوع بیسوادی بسیار گسترده در این کشور بود. بر اساس آمارهای موجود در سال ۱۹۵۱ تنها حدود ۲۳/۵۴ درصد مردان و ۷/۶۲ درصد زنان از نعمت سواد بهره مند بودند. در مناطق روستائی این آمار حدود ۱۹/۲۰ برای مردان و

[1] "D evdasi " این کلمه مرکب است از "دیو" به معنی "خدا" و " داسی" به معنی خادمه. براساس این رسم هندوها دختران خود را نذر خدایان خود نموده و آنها را به معابد هدیه می‌دادند تا در آنجا مشغول به خدمت گردند. معمولاً این دختران مورد اذیت و آزار و سوء استفاده های جنسی قرار می‌گرفتند.

[2] Hensa Mehta

۴/۸۷ برای زنان بود در حالیکه در مناطق شهری رقم مردان باسواد ۴۵/۰۵ و زنان باسواد ۱۲/۳۳ درصد بود. در این سال تنها ۱۳۵۹۰ مدرسه راهنمائی و ۸۲۸۸ دبیرستان در کل کشور وجود داشت و هیچ دوره آموزش فنی و حرفه‌ای در هیچ جای کشور ارائه نمی‌شد.

۴. غرب گرائی

وجه دیگر اوضاع و احوال اجتماعی در سال ۱۹۴۷ در هند اختلاف و افتراق میان نخبگان هندی و توده مردم این کشور بود. هندیهائی که به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند ارزشها، نگرشها و شیوه های زندگی انگلیسی را در زندگانی اجتماعی خویش برگزیده بودند و از مدلهای غربی تقلید می کردند. در یک کلام می توان گفت آنها اساساً غربی شده بودند. البته فعالان ضد امپریالیست هند نیز بلحاظ فرهنگی هنوز بیشتر انگلیسی بودند تا هندی. قطعاً جنبش ملی آزادی این امکان را به آنها (که هنوز در حال و هوای زندگی خاص خود و بدور از توده های مردم زندگی می کردند) داد تا در تماس و تعامل مستقیم با کشور خویش، و مردمی که در گذشته آنها را تحقیر نموده و خوار می شمردند، قرار گیرند. بهر صورت رهبران سیاسی هند که اساساً تربیت‌یافتگان فرهنگ انگلیسی بودند در آینده هم غربی باقیماندند.

۵. فقدان تقارن منطقه‌ای

مشکل دیگر جامعه هند فقدان وجود تقارن منطقه ای در کشوربود. اکثر مناطق توسعه نیافته بودند. البته مناطق توسعه یافته نیز قابل مشاهده بود اما بخش اعظم کشور عقب نگهداشته شده بودند. بدتر از آن عدم تقارنی بود که میان استانداردهای مختلف زندگی در شهرها و روستاها قابل مشاهده بود.

نتیجه گیری

به‌هنگام استقلال هند، تمایلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مختلفی در این کشور وجود داشت. هندوستان از فاکتورهای مثبت و منفی خاصی برخوردار بود. عوامل مثبت موجود در این کشور باعث غلبه بر مشکلات سیاسی مستقیم و اطمینان از ثبات نسبی

در هند می‌گردید. اما فاکتورهای منفی باعث چالش نگران‌کننده‌ای در میان رهبران جدید گشته و نگرانی آنها در تامین نیازهای اساسی مردم را سبب می‌گشت. طبیعی بود که تأمین نیازها در یک فرآیند بلندمدت نیز امکان پذیر بود. اما مشکلات فوری و کوتاه مدت سبب بروز این نگرانیها در میان رهبران هند شده بود. رهبران جدید هند بخوبی نسبت به این نیازها و مشکلات مردم آگاهی داشته، و نسبت به حل آنها اهتمام می‌ورزیدند. نهرو در این رابطه عنوان داشت:

" آینده زمان راحتی و آسودگی خیال نیست بلکه زمان تلاش و کوشش مستمر است ... بلندهمت‌ترین مردان نسل ما، اشک را از چشمان هر انسان گریانی پاک خواهند کرد. این امر ممکن است پس از ما صورت گیرد، اما تا هنگامی که گریه و رنج وجود دارد وظایف ما همچنان باقی است."

فصل دوم

بررسی مقدمه قانون اساسی

قانون اساسی هند دارای یک مقدمه کلی است که با پیشنهادات و اهداف بانیان آن سروکار دارد. قانون اساسی ایالات متحده عنوان می دارد که: قانون اساسی هند دارای یک مقدمه کلی است که با پیشنهادات و اهداف بانیان آن سروکار دارد.

" هدف قانون اساسی ایجاد عدالت، تأمین آسایش داخلی، آمادگی برای دفاع عمومی، ارتقاء سطح رفاه جمعی و اهداء آزادی تضمین شده برای نسل حاضر و نسلهای آتی می باشد."

بانیان قانون اساسی هند نیز عیناً تمایل داشتند اهداف جامع خویش را در مقدمه قانون اساسی ذکر نمایند. بنابراین بخش مقدمه، به قانون اساسی اضافه گردید. مقدمه قانون اساسی هند بقرار ذیر است:

" ما مردم هندوستان بصورت رسمی و با اعتقاد کامل کشوری دارای حکومت جمهوری، حاکمیتی مطلق، سوسیالیستی، سکولار و دموکراتیک را بنیان می گذاریم. در این جمهوری تمام شهروندان از عدالت اقتصادی، اجتماع و سیاسی، آزادی اندیشه، بیان، اعتقاد، ایمان و عبادت برخوردار بوده و درفرصتها و موقعیتها بایکدگر برابر و از وحدت و همگرائی بهرمند می باشند."

مقدمه قانون اساسی، بر اساس، قطعنامه اهداف، تنظیم گردید که پیش نویس آن توسط "جواهر لعل نهرو" تهیه و در روز ۱۳ دسامبر سال ۱۹۴۶ توسط خود او در مجلس مؤسسان

مطرح شد. پیش نویس این مقدمه نیز در نهایت توسط کمیته " تهیه پیش نویس قانون اساسی" در مجلس موسسان تهیه گردید.

در سال ۱۹۷۶ اصلاحیه چهل و دوم در قانون اساسی بعمل آمد. در این اصلاحیه بجای عبارت "جمهوری حاکم دموکراتیک " هندوستان بعنوان " جمهوری مقتدر دموکراتیک سکولار" معرفی شده و جمله " اجتماع افراد معتقد به شان و منزلت افراد و وحدت ملی" با جمله "اجتماع افراد معتقد به شان و منزلت افراد و وحدت و همگرائی ملی" تغییر نمود. با مطالعه دقیق مقدمه قانون اساسی ۴ نکته اساسی زیر قابل تشخیص و بررسی می باشد:

الف : منبع قانون اساسی

ب : ماهیت و طبیعت سیستم سیاسی هند

ج : اهداف قانون اساسی

د : تاریخ تصویب قانون اساسی

در اینجا لازم است به بررسی دقیق و جزئی تر نکات چهارگانه فوق پرداخته شود:

الف: منبع قانون اساسی

همانگونه که در جملات آغازین و پایانی مقدمه بوضوع می توان مشاهده نمود، منبع قانون اساسی " مردم هند" می‌باشند. این مردم قانون اساسی خویش را از طریق مجلس موسسان که نمایندگان خود را در آن داشتند فرموله و تنظیم نمودند. با اینحال برخی انتقادات وارده بر مقدمه می‌گوید که این ادعا، ادعائی صحیح نیست زیرا که نمایندگان مجلس مؤسسان نه تنها بصورتی مستقیم توسط مردم انتخاب نشدند، بلکه بر اساس طرح " گروه اعزامی از کابینه[1]" انگلیس و با رای گیری محدود به عضویت در این مجلس درآمدند. در جریان مباحث موجود در مجلس مؤسسان نیز اشاراتی به این مورد شده است. "پورنیما بانرجی[2] " به منظور ارائه طرحی نوین برای بخشهای آغازین مقدمه، انجام اصلاح در آنرا مطرح نمود. این اصلاح بقرار زیر بود:

" ما از سوی مردم هند، از سوی آنانی که تمام قدرت و اختیار هندوستان مستقل را در دست دارند. . ..."

پیشنهاد انجام این اصلاح در آغاز مقدمه قانون اساسی به منظور ابهام زدائی از این موضوع بود که اصل حاکمیت در کشور، از آن مردم می باشد. طرح اولیه "گروه اعزامی از کابینه

---

[1] Cabinet Mission

[2] Purnima Banerji

انگلیس" برای تصویب در مجلس مؤسسان قانون اساسی هند توسط پارلمان انگلیس تهیه شده بود. اما پس از انتقال قدرت از انگلیسیها به هندیها در ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷، این طرح غیر ضروری تشخیص داده شد. زیرا که هندیها در این زمان خود سرنوشت خویش را بدست گرفته بودند.

انتقاد دیگری که در خصوص قانون اساسی وجود داشت آن بود که این قانون توسط حزب کنگره به مردم هند تحمیل گشته و هیچ رفراندومی در خصوص قانون اساسی صورت نگرفته است لذا تأئید مردم را با خود به همراه ندارد. با اینکه این انتقادات، انتقاداتی صحیح و بجا می‌باشند، اما در مقابل توفیق در راه اجرای مستمرقانون اساسی برای بیش از نیم قرن، مشخص ساخت که این قانون اساسی تائید ضمنی مردم هند را بدست آورده است.

اولین انتخابات عمومی در هند، که می توان از آن بعنوان یک رفراندوم واقعی یاد نمود (زیرا که براساس قانون "حق جامع رای دادن تمام شهروندان " صورت پذیرفت) به سالهای ۱۹۵۲-۱۹۵۱ باز می‌گردد. برخی از احزاب سیاسی با تدوین یک قانون اساسی جدید اعلام داشتند، اگر بقدرت برسند قانون اساسی تدوین شده توسط مجلس مؤسسان را پاره پاره خواهند نمود. اما تمامی آنها در انتخابات با شکست مواجه و اعضا مجلس مؤسسان و حزب کنگره (که در حقیقت مغز متفکر قانون اساسی تدوین شده بودند) در انتخابات به پیروزی رسیدند. با گذشت زمان حتی احزابی که خواهان تغییر قانون اساسی بودند نیز بتدریج آنرا پذیرفتند. تمام این حوادث حکایت از آن دارد که حاکمان اصلی در قانون اساسی مردم این کشور می باشند. دکتر "آمبدکار" در این رابطه بدرستی در مجلس مؤسسان اعلام داشت که:

" من می‌گویم این مقدمه حکایت از آن دارد که قانون اساسی تدوین شده ریشه حاکمیت و اقتدار خود را از مردم دارد و این همان چیزی است که مورد علاقه و اشتیاق مردم می باشد."

ب: ماهیت سیستم سیاسی هند

مقدمه قانون اساسی همچنین در خصوص ماهیت سیستم سیاسی هند نیز به بحث و بررسی پرداخته است. در این مقدمه دولت هند بلحاظ سیاسی دولتی جمهوری با صفتهای سکولار، مقتدر، سوسیالیستی و دموکراتیک تعریف شده است. مقدمه اولیه (پیش از انجام اصلاحیه بر آن) شامل دو صفت یعنی دولتی دموکراتیک و مقتدر بوده است. اما صفتهای "سوسیالیستی" و " سکولار" نیز بر اساس اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی در سال ۱۹۷۶ به آن اضافه گردید.

۱. پس از اجرائی شدن قانون اساسی در مورخ ۲۶ ژانویه سال ۱۹۵۰ هندوستان کشوری مستقل و مقتدر اعلام گردید که از سلطه لردهای انگلیسی خارج شده است. معنای اقتدار و حاکمیت آن است که دیگر این کشور در امور داخلی و خارجی هیچ محدودیتی برای خود قائل نیست. این به آن معناست که جامعه هند قدرت فائقه و تعیین کننده اصلی سرنوشت مردم خویش است. در خلال دوره ای که مجلس موسسان قانون اساسی مشغول تدوین قانون اساسی بود (و حتی پس از آن) گفته می شد که ادامه عضویت هند در جامعه کشورهای مشترک‌المنافع زمینه ساز نوعی محدودیت دراعمال حاکمیت هندوستان می باشد. با اینحال این گفته، گفته صحیحی نبود زیرا که جامعه کشور های مشترک المنافع، اتحادیه ای میان کشورهای آزاد بوده و هند نیز بنا به دلائلی عضویت خود را در این جامعه ادامه داد. این کشور همچنین به عضویت سازمان ملل متحد درآمده و این امر به هیچ وجه به معنای اعمال محدودیت در حاکمیت کشور تلقی نمی‌شد. بر اساس نظر "کی، هی، مارکاندان[1]" واژه حاکمیت دلالت بر مفاهیم و اشارات زیر دارد:

الف : هند به ابتکار خویش قانون اساسی خود را تدوین نموده و هیچ کمک یا مداخله خارجی در تدوین آن نقشی نداشته است.

ب: منشاء و مبنا تمام اختیارات صرفاً تحت لوای مردم مشروعیت خواهد داشت.

ج: مجلس مؤسسان قانون اساسی در تصمیم گیری برای حاکمیت هر قانون اساسی که مناسب با آداب و رسوم مردم (و با هدف برآورده ساختن آرزوها و تمایلات مردم) تدوین شود، آزادی کامل دارد.

د: این قانون اساسی، قانون عالیه برای اداره کشور بوده و خواهان اعاده احترام و اعتماد کامل به مقررات متنوع مذهبی درهند می باشد.

۲. قانون اساسی همچنین اعلام داشته که هند سیاستی سوسیالیستی خواهد داشت. این موضوع طی اصلاحیه چهل دوم قانون اساسی در سال ۱۹۷۶ به اصول آن اضافه گردیده است. با اینحال موضوع فوق در مجلس مؤسسان قانون اساسی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نهرو در حالیکه موضوع " قطعنامه اهداف" را هدایت می‌کرد، اعلام نمود:

"شاید برخی اهداف این قطعنامه، اهدافی غیر از هدف ما دال بر تشکیل یک دولت سوسیالیستی را دنبال نمایند. موضع ما سوسیالیسم است و من امیدوارم هند نیز مواضعی سوسیالیستی اتخاذ نماید و به حرکت خود در این مسیر ادامه دهد تا بر اساس قانون اساسی خود، دولت سوسیالیستی ایجاد نماید. من معتقدم که دنیا در این مسیر حرکت خواهد کرد.

---

[1] K.c.markandan

موضوع دیگری که بایستی مورد ملاحظه قرارگیرد آن است که ما چه مشکلاتی را در سوسیالیسم مشاهده می‌کنیم؟ بنابراین ما نه تنها درتئوری و نظریه پردازی و آئین نامه، بلکه بیش از آن، در محتوای ایده‌آلهای خود برآن تصریح کنیم و آنرا مقرر داریم."

یکی از اعضای مجلس مؤسسان به نام " مر، آر، مسانی[1] " موافقت خود را با اظهارات "نهرو" اعلام کرده و اعلام داشت:

"قطعنامه اهداف تأمین کننده سیستم سوسیالیستی نمی باشد. اگر اینگونه بود امری اشتباه بود. مجلس در موقعیتی قرار ندارد که به تغییرات بلند مدت در کشور بپردازد. این تغییرات می‌تواند توسط مجلس مؤسسان قانون اساسی که منصوب خود مردم باشد بدرستی تصمیم گیری شود. تمام آنچه که ما بعنوان یک مجموعه می‌توانیم انجام دهیم آن است که آن قانون اساسی که اجازه این تغییرات ضروری بلند مدت را فراهم می آورد را تدوین نمائیم. این قطعنامه لازم است تا جائی که ممکن است بازار سوسیالیسم را در میان مردم گرم و با حرارت نگهدارد."

با اینحال برخی دیگر از اعضای مجلس همانند " کی، تی، شاه[2] " تمایل داشتند واژه سوسیالیسم در مقدمه قانون اساسی ذکر شود. درحالیکه دکتر " آمبد کار" با این تقاضا مخالفت نموده و اعلام داشت:

" قانون اساسی صرفاً مکانیزمی برای پیشنهاد لوایح و آئین نامه ها جهت انجام فعالیتهای سایر ارگانها و دستگاههای دولتی است. تعیین سیاستهای دولت، چگونگی سازماندهی جامعه از جنبه های اقتصادی، اجتماعی و ... موضوعاتی است که باید توسط خود مردم براساس شرایط زمانی و مکانی در مورد آنها تصمیم گیری شود. این موضوعات نبایستی در قانون اساسی درج شود، زیرا باعث تخریب وجهه دمکراسی در کشور می شود. اگر شما در قانون اساسی نحوه اداره سازمانهای اجتماعی دولت را نیز مقرر سازید بنظرمن شما آزادی مردم برای تصمیم گیری در خصوص نحوه سازماندهی اجتماعی که آنها تمایل دارند در زندگی خویش داشته باشند را از آنها سلب کرده اید. بدیهی است که " سازمان اجتماعی سوسیالیستی" برای اکثریت مردم بهتر از "سیستم اجتماعی سرمایه داری" است اما این امکان وجود دارد که مردم شکلهای دیگری از سیستم های اجتماعی (که فکر می کنند ممکن است بهتر از سازمانهای اجتماعی سوسیالیستی امروز کارایی داشته باشند) را برای خود در نظر بگیرند. بنابراین، من دلیلی نمی بینم که قانون

---

[1] M.R.Masani
[2] K.T.Shah

اساسی مردم را محدود ساخته تا آنها شکل خاصی از زندگی را برای خود برگزینند. لازم است این امر به مردم واگذار گردد. تا خود برای سرنوشت خویش تصمیم گیری نمایند."

او همچنین احساس می کرد که درج واژه "سوسیالیسم " بعنوان " اصول دستوری" حاوی اهداف "سوسیالیستی" غیرضروری و بیهوده خواهد بود. در این رابطه او این سؤال را مطرح نمود که:

" اگر این اصول دستوری (بلحاظ محتوی و روش) سوسیالیسم نیست، نمی‌دانم پس سوسیالیسم چه چیزی بیشتر از آن خواهد بود."

بهر صورت مقدمه قانون اساسی اولیه که در سال ۱۹۴۷ به تصویب رسید حاوی هیچ واژه از " سوسیالیسم" نبود. این واژه در سال ۱۹۷۶ بنابه دلایل سیاسی به مقدمه قانون اساسی اضافه گردید. "دانیش چندرا گوسوامی" در پارلمان عنوان نمود که این مسئله ضروری است زیرا:

"عالی‌ترین دادگاه کشور اساساً روح قانون را فراموش کرده است. آنها همیشه قانون اساسی را تفسیر به رأی کرده و بجای دفاع از حقوق جامعه، حقوق و منافع افراد را در نظر دارند."

"سوسیالیسم" بعنوان یک ایدئولوژی دارای جنبه های روشن و تاریک متفاوتی می باشد. معنی "سوسیالیسم" در مجموع به عنوان یک سیستم اجتماعی مبتنی بر مالکیت عمومی است و نقطه مقابل مفهوم مالکیت خصوصی و ملغی کننده ساختار بهره کشی و استعمار می باشد. "کی، تی، شاه" در مجلس مؤسسان قانون اساسی دقیقاً بدلیل حمایت از "سوسیالیسم" عنوان نمود:

"دولتی که خواهان تأمین اصل برابری در مقابل قانون، و برابری در استفاده از فرصتها برای اتباع خود می باشد، دولتی است که از افراد آن انتظار مشارکت در امور، آگاهی مشترک و انجام تمام فعالیت هائی قابل اجراء، با حداکثر ظرفیت می باشد. در چنین جامعه ای تمام مردم می‌توانند مطمئن باشند که می توانند نیازها و لوازم ضروری مورد نیاز خویش را داشته باشند تا بتوانند بعنوان یک شهروند استاندارد و شایسته و متمدن به زندگی خود ادامه دهند."

۳. "سکولاریسم" وجه دیگر سیستم سیاسی هند می باشد که در اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی هند بدان اشاره شده است. لازم به ذکر است که در مجلس مؤسسان قانون اساسی مباحثی جهت درج واژه "سکولاریسم" در مقدمه قانون اساسی مطرح گردید. "کی، تی، شاه" طی پیشنهادی درخواست نمود که این واژه در مقدمه قانون اساسی گنجانده شود. اما دکتر "آمبدکار" آنرا رد نموده و غیرضروری اعلام داشت. اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی هند تلاش داشت کلمه "جمهوری سکولار" را بعنوان جمهوری ای که در آن به تمام مذاهب کشور احترام برابر گذارده می شود، تعریف و تفسیر نماید. اما این تعریف بدلیل مخالفت

مجلس "راجیاسابا" صورت عملی بخود نگرفت. "سکولاریسم" در هند بصورت ذاتی شامل اشارات و دلالتهای مثبت و منفی می شود. اشارات و دلالتهای منفی آن حکایت از بی بهره بودن دولت از امتیاز مذهب یا دولتی بی مذهب می باشد. اما جنبه مثبت آن رعایت آزادی مذهبی در سراسر کشوراست. تمام شهروندان و اتباع هندی بصورت برابر و واقعاً آزاد نامیده شده و دارای حق آزادی بیان، انجام تبلیغات و انجام مناسک مذهبی خاص خود بوده و برای مدیریت امور مذهبی خود آزادند. بهر صورت حق اصلاح یا تغییر واژه "سکولاریسم" وجود ندارد.

۴. در مقدمه قانون اساسی عنوان گردیده است که هند کشوری دمکراتیک می باشد. دمکراسی یعنی "حاکمیت مردم بر مردم و برای مردم". این گفته به معنای مسئولیت دولت در اداره حکومت به شیوه های دمکرتیک می باشد. قانون اساسی حق انتخاب را برای واجدین شرایط رأی دادن بصورت جامع و کامل فراهم آورد. بر اساس قانون اساسی سیستم حکومتی هند، پارلمانی انتخاب شده است که در آن مردم حاکمان خود را هر پنج سال یکبار تحت نظارت یک کمیسیون مستقل انتخابات بر می گزینند. به شهروندان هندی حقوق اساسی ای اعطا گردیده که اجرای آن از سوی دادگاه امری غیرقابل تعدی و لازم الاجرا برشمرده شده است. با اینحال، دمکراسی در یک ترکیب جامع مورد استفاده قرار گرفته است که نه تنها شامل دمکراسی سیاسی می شود بلکه دمکراسی اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد. اظهارات دکتر" آمبدکار" در نقل قول ذیل، دقیقاً حکایت براین امر دارد وی عنوان داشت که:

" در روز ۲۶ ژانویه سال ۱۹۵۰ ما وارد یک زندگی کاملا متفاوت با گذشته شدیم. در حوزه سیستم سیاسی، و همچنین در حوزه های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی شهروندان دچار تبعیض و نابرابری فاحش بودیم. در حوزه سیاسی ما حق اساسی "یک رأی برای هر نفر" را مورد شناسائی قرار دادیم در حالیکه در بخش حقوق اقتصادی اجتماعی بنابه دلایل مختلفی که در ساختار سیاسی اجتماعی وجود داشت، اصل "هر نفر یک ارزش" مورد انکار واقع می گردید. ما می بایستی در اسرع وقت ممکن این تناقض را برطرف می ساختیم در غیر اینصورت کسانی که از نابرابری و بی عدالتی در رنج بودند باعث تخریب زیرساختهای دمکراسی سیاسی در کشور می‌شدند. ساختاری که مجلس حاضر برای ایجاد آن بسیار تلاش و کوشش نموده است."

متأسفانه این تناقض در هندوستان همچنان باقی است.

۵. در نهایت، در مقدمه قانون اساسی اعلام گردید که هند دارای یک دولت جمهوری خواهد بود. این امر بمعنی آن است که رئیس دولت فردی منتخب می باشد. رئیس جمهور

هند که رئیس دولت تلقی می گردد، توسط کمیسیون انتخابات که شامل نمایندگان منتخب مردم در مجلس " لوک سابها" و " مجلس راجیا سابها " (که بلحاظ درجه پائین ترازلوک سابها می‌باشد) انتخاب می‌گردد. رژیم جمهوری در تناقض آشکار با حکومت "مونارشی" (همانند دولت بریتانیا) می‌باشد که در آن حکومت بصورت موروثی به ولیعهد منتقل می‌گردد.

ج: اهداف قانون اساسی

مقدمه قانون اساسی همچنین حاوی آرمانهای بانیان قانون اساسی و نوع نگاه آنها به سیاستی است که برای هند در نظر داشتند. بانیان قانون اساسی که رهبران طبقات مختلف کشور بودند، بخوبی نسبت به عقب ماندگی اقتصادی- اجتماعی مردم هند آگاهی داشتند. از اینرو آنها همواره خواهان محو کامل این عقب ماندگی بوده، اهدافی را دراین جهت برای سیاست دولت مقرر نمودند. این اهداف به قرار زیر می باشند.

۱. عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی: آنگونه که یکی از اعضا مجلس مؤسسان قانون اساسی بنام " آلادی کریشنا سوامی آیار[1] " در ارتباط با عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این مجلس بیان نمود:

" هدف مورد تاکید و اساسی هر دولت دمکراتیک در عصر حاضر آن است که عدالت، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برقرار و کشور و مجلس را به سیاستی خاص ملزم نسازد."

بااینحال عدالت مفهومی مجادله آمیز و مورد بحث در علوم سیاسی است که افراد مختلف معانی مختلفی را از آن استنباط می نمایند. در مفهوم هندی آن عدالت به معنای ایجاد یک دولت مرفه که در آن منافع خصوصی اشخاص مورد احترام قرار گرفته و توسعه جامعه بصورت یک مجموعه مورد نظر باشد. این عدالت از سه جزء اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی.

عدالت اجتماعی بمعنی الغاء و فسخ تمامی انواع تبعیضاتی است که مانع رشد و توسعه سالم افراد بعنوان عضوی از اعضای اجتماع می گردد. پذیرش این امر بخودی خود به معنای فسخ فرهنگ مربوط به طبقه نجسها، پیشرفت طبقات عقب مانده، زنان و قبایل عقب افتاده می باشد. عدالت اجتماعی همچنین به این معناست که نتیجه و ثمره توسعه بایستی برای تمام شهروندان هندی قابل لمس باشد. عدالت اجتماعی بمعنی حذف امتیازاتی است که در اختیار گروههای کوچکی از اجتماع قرار دارد. جواهر لعل نهرو در مجلس مؤسسان در این رابطه گفت:

---

[1] Alladi Krishna Swamy Ayyar

" اولین وظیفه مجلس مؤسسان آزادسازی هند، تهیه غذا برای گرسنگان، پوشانیدن لباس بر تن توده‌های عریان و دادن حداکثر فرصت به مردم هند برای رشد و تعالی خود و براساس ظرفیت هر فرد می‌باشد. این اقدامات از طریق تصویب قانون اساسی جدید صورت خواهد پذیرفت."

" نهرو" قانون اساسی را وسیله‌ای برای خدمت به انقلاب اقتصادی و اجتماعی می دانست. علاوه بر آن **عدالت اقتصادی** را نتیجه عدالت اجتماعی دانسته و نمود آنرا در تامین حداقل نیازمندیهای اقتصادی افراد نسبت به غذا، لباس و سرپناه برای همه مردم عنوان می نمود. بعبارت دیگر "پرداخت برابر برای کاربرابر"

هر شهروند لازم است از حق کار آبرومند برخوردار باشد. نبایستی تفاوتهای زیادی در خصوص درآمد و رفاه میان مردم جامعه وجود داشته باشد. علاوه بر آن نبایستی هیچگونه استثمار و بهره کشی فرد از فرد (همانند بیگاری، برده فروشی و تمام انواع دیگر کارهای اجباری مشابه آن) در جامعه وجود داشته باشد. لازم است فقر طاقت فرسای مردم هند دراسرع زمان ممکن خاتمه یابد. به این منظور بخشهایی که بلحاظ اقتصادی ضعیف هستند می توانند از منافع بیشتری در خصوص امتیازات شغلی بهره مند گردند. **اما بایستی در نظر داشت عدالت اقتصادی بمعنی سلب مالکیت از طبقه ثروتمند و مرفه نیز نمی باشد.**

با اینحال به منظور رشد و توسعه عمومی جامعه، و برای حفظ منافع مردم محروم، محدودیتهائی ممکن است بر حق مالکیت خصوصی افراد تحمیل گردد. فقر بایستی بواسطه افزایش بهداشت و سلامت ملی به همراه روشهای جدید توسعه اقتصادی و بهبود شرایط اقتصادی موجود از میان برده شود.

نهایتاً عدالت اقتصادی متضمن عدالت در توزیع (بمعنی ارزانی) تسهیل دسترسی به دادگاه برای تمام افراد جامعه (شامل فقیرترین افراد آن) می باشد.

عدالت سیاسی بمعنی حق مشارکت در امور سیاسی کشور، بدون اعطای امتیاز خاصی برای افراد براساس طبقه، مذهب، اعتقاد، تحصیلات و جنسیت و غیره می باشد. این مشارکت به معنای "حق رأی جامع واجدین شرایط[1]" می باشد که براساس آن تمام شهروندان هندی از حق رأی دادن و حق انتخاب شدن (در صورتی که از سوی مردم مورد قبول واقع شوند) برخوردار می باشند. عدالت سیاسی همچنین به معنی اطمینان از اینکه مجلس نمایندگی

---

[1] Universal Adult Franchise

اقلیتها و طبقات عقب نگهداشته شده را دارد نیز می باشد[1]. مطالعه دقیق قانون اساسی و اجرای عملی عدالت سیاسی باعث ایجاد اعتماد در میان بخشهای مختلف مردم کشور می شود. با اینحال، راه زیادی تا دسترسی به عدالت اقتصادی و سیاسی در پیش است.

۲. *آزادی اندیشه، بیان، اعتقاد، ایمان و پرستش:* آزادی مهمترین محتوای دمکراسی است. بدون آزادی دمکراسی وجود خارجی نخواهد داشت. به همین دلیل در مقدمه قانون اساسی هند جایگاهی برای انواع آزادی (اندیشه، بیان، اعتقاد، ایمان و پرستش) در نظر گرفته شده است. قانون اساسی هند هر دو نوع آزادی یعنی آزادی مثبت و منفی را شامل شده است. حق آزادی شهروندان در مقابل دولت و سایر مؤسسات خصوصی تضمین گردیده است. در عین حال به منظور ایجاد هماهنگی و توسعه سیاسی محدودیتهائی بر حقوق اساسی اعمال گردیده تا بخشهای ضعیف اجتماعی نیز بتوانند آزادی را تجربه کنند و این دلیل، دلیل اصلی آن است که درمقدمه قانون اساسی مفهوم آزادی بصورت مطلق در نظر گرفته نشده است، بلکه صرفاً آزادیهای بیان، اندیشه، اعتقاد، ایمان و پرستش، بصورت خاص (از نقطه نظر عادلانه بودن یا نبودن آن) مد نظر قرار گرفته است. لذا ممکن است کامل نباشد. این موضوع دلیل لغو حق مالکیت بعنوان یکی از حقوق اساسی در اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی بوده است.

۳. *برابری فرصت و موقعیت*[2]: برابری فرصتها و موقعیتها بمعنی آن است که دولت رسالت دارد که برای تمام شهروندان بصورت برابر و بدون هیچگونه تبعیض و جدا از مذهب، نژاد، طبقه، جنسیت، یا محل تولد ایجاد فرصت برای اشتغال نماید. فرصت اشتغال در ادارات عمومی باید برای تمام شهروندان بدون هیچ اختلاف و امتیازی فراهم باشد. بعبارت دیگر هیچگونه امتیاز خاصی برای هیچ بخشی از اجتماع وجود ندارد. اصل های ۱۴ تا ۱۸ قانون اساسی مربوط به تشریح جزئیات مفهوم برابری از نظر قانون اساسی است. بند ۱۴ اعلام می‌دارد که:

" دولت حق ندارد برابری و مساوات را برای هیچیک از اتباع پیش از آنکه قانون در داخل قلمرو هند آنرا انکار نماید، مردود اعلام دارد. "

اصل پانزدهم قانون اساسی دولت را از تبعیض میان شهروندان در زمینه مذهب، نژاد، طبقه، جنسیت یا محل تولد منع می‌نماید. بند شانزدهم نیز فرصتهای برابر در موضوع اشتغال عمومی به شهروندان اعطا می‌نماید. با اینحال طبقات عقب مانده (براساس جدول پیوست قانون

---

[1] این امر با دادن اجازه به اقلیتها برای انتخاب نمایندگان خود متفاوت است. در هند اقلیتها از حق معرفی نماینده مجزا برای خود بهره مند نیستند بلکه می‌توانند به همراه سایر مذاهب نسبت به انتخاب نمایندگان خود (بدون درنظر گرفتن مذهب آنها) اقدام نمایند.

[2] Equality of status and opprtunity

اساسی) از اعمال تبعیض مثبت یا اعطای امتیاز مصون مانندند. اصل هفدهم قانون اساسی طبقات نجسها که مربوط به جامعه نفرین شده هندیها بود را ملغی و در نهایت اصل هیجدهم هر گونه درجه و عنوان بجز عناوین آکادمیک و نظامی را منسوخ اعلام داشت. همچنین شهروندان از پذیرش هر گونه درجه و عنوان از سوی دولتهای خارجی نیز منع شدند. بند ۳۲۶ نیز ناظر بر برابری سیاسی و "حق جامع رأی دادن تمامی واجدین شرایط" می‌باشد. بند ۳۴۵ نیز می‌گوید اتباع هند دارای حق رأی بدون هر گونه محدودیت و ممنوعیت و تبعیض براساس مذهب، طبقه، نژاد، یا جنسیت می باشند. از سوی دیگر اصول دستوری به دولت نیز، کارگزاران را مکلف می سازد برای هر دو گروه جنسیتی زن و مرد دستمزدهائی برابر مقرر دارد.

۴. برابری و مشارکت، تأمین کننده منزلت افراد و وحدت و همگرائی ملی: حق اتباع کشور به رفت و آمد آزادانه به تمام نقاط کشور برای اسکان در هر بخش از هند رهیافتی است که برای افزایش برادری میان مردم هند طراحی و تدوین شده است. وظایف اساسی (مندرج در اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی) نیز تضمین کننده همین برابری است. بخش A اصل ۵۱ اعلام می دارد این وظیفه تمام شهروندان هندی است که همبستگی و هماهنگی و روح برادری و اخوت را میان تمام اقشارجامعه هند بدون در نظر گرفتن اولویتهای مذهبی، زبانی، منطقه ای یا بخشی افزایش دهند. بااینحال این برادری، شأن افراد و وحدت و هماهنگی ملی را تضمین می نماید. حقوق اساسی و اصول دستوری به دولت نیز شأن افراد را تضمین و تأمین می نماید. بخش A اصل ۵۱ قانون اساسی، مقام و منزلت زنانی که وظیفه اساسی شهروندی را انجام می دهند را حفظ و وظایف زیان آور و نامناسب با شان آنها را ملغی اعلام می نماید.

علاوه بر آن موضوع اخوت و برادری بایستی وحدت و همگرائی کشور را تأمین نمایند. همگرائی در مقدمه قانون اساسی گنجانیده شده است. اگر کشور باقی بماند ما نیز خواهیم ماند و اگر کشور نابود شود، همه ما هلاک خواهیم شد. فرقه گرائی، جدائی طلبی و منطقه گرائی خطراتی است که حیات توأم با برابری و اخوت مبنی بر وحدت و همگرائی ملی کشور را تهدید می نماید.

د: تاریخ تصویب قانون اساسی

نهایتاً مقدمه قانون اساسی حاوی تاریخی است که در آن قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان قانون اساسی به تصویب رسید. این تاریخ مصادف است با ۲۶ ژانویه سال ۱۹۴۹ اکثر بندها اصول قانون اساسی در این تاریخ جنبه اجرائی و عملی پیدا نمود و در تاریخ ۲۶ ژانویه سال ۱۹۵۰ عملاً به اجرا در آمد.

مفاد و مفاهیم مقدمه: مقدمه قانون اساسی چشم انداز و انتظارات مجلس مؤسسان می‌باشد و واکنشی است به آرمانها و آرزوهای بانیان قانون اساسی. در زمانی که روح به قانون اساسی دمیده شد. بخش اعظم مقدمه قانون اساسی توضیح اهداف و آرزوهای بانیان آن. آقای "سیکری" قاضی القضات هند در این رابطه متذکر گردید:

"بنظر من مقدمه هر قانون اساسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و قانون اساسی بایستی در پرتو نگاه عالیه و بلندمرتبه ای که در مقدمه آن ذکر گردیده، مطالعه و تعبیر و تفسیر گردد."

بااینحال نگاه قضائی به مقدمه قانون اساسی به صورت یکسانی صورت نمی پذیرد. پیش از این اظهارات قاضی القضات، در سال ۱۹۷۳ دادگاه عالی این نظریه را اعلام کرده بود که:

"مقدمه قانون اساسی یک بخش از قانون اساسی است که نمی تواند منبعی برای دلالت ضمنی به قدرت تلقی گردد."

در موقعیتهای مختلف و در زمان صدور احکام گوناگون توسط دادگاههای عالی در ایالتهای مختلف کشور، به کرات به موضوعات مندرج در مقدمه اشاره و آن را جزئی از قانون مفروض داشته است. بنابراین، تفسیر مفهوم و مفاد مقدمه قانون اساسی، نیازمند تفسیرمفاد و مفاهیم حقوقی قانون اساسی است.

فصل سوم

بررسی حقوق اساسی[1] در قانون اساسی

عدالت چیست[2]؟ ریشه کلمه عدالت از کلمه "Jus" و " Justus " و " Justitia " در ارتباط با کلمه "Jung ere" گرفته شده است. پروفسور "بارکر[3] " در این رابطه می‌گوید :

"(عدالت) مرتبط با " تناسب " یا " قید" یا " رابطه" می باشد. اما کلمه "Jus" بتدریج به سوی یک حس اجبار و لازم الاجرا بودن حرکت می‌کند. "Jus " در شکل اولیه و اصلی خود بمعنی چیزی است که متناسب، زیبنده و بموقع می‌باشد. با اینحال نوعی اجبار نیز در آن می‌توان یافت."

با دقت بیشتر در ریشه شناسی این لغات به این معنی می رسیم که آنگونه که پروفسور "بارکر" عنوان می‌کرد کلمه "Jus" حاوی ایده سنتی معتبری است که هر شهروندی می‌تواند آنرا درخواست نماید و آن ایده، ایده ای شناخته شده ای بوده که مقامات حاکم آنرا مورد تأکید قرار داده اند. پروفسور" بارکر" از کلمه عدالت، یک نمود قانونی را ارائه داد. براساس نظر او:

---

[1] Fundamental Right
[2] Juctice
[3] Barker

" عدالت می‌تواند معنی یک تشکل الزام آور یا ارزشهای اجباری باشد که دادگاهها آنرا لازم‌الاجرا دانسته و نه تنها آنرا مورد شناسائی قرار می دهند، بلکه بر اجرای آن تأکید دارند."

اما عدالت یک رابطه صرف میان انسان با انسان در پیشگاه قانون و دادگاه نیست. بلکه این واژه بر رابطه میان ارزشها با ارزشها نیز دلالت دارد. بنابراین " بارکر" نتیجه گیری می‌کند که:

" ممکن است عملکرد عدالت، تنظیم، ترکیب یا ایجاد نسبت میان ارزشهای سیاسی مختلف بوده، متعادل کننده و تجزیه و تحلیل ارزشهای سیاسی عنوان شود. اما موضوع عدالت یکسان سازی ارزشهای سیاسی و تطابق و همگرائی کلی میان آنها است."

عدالت دارای ابعاد مختلف قانونی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. **بعد قانونی - حقوقی** آن متضمن موارد زیر است:

الف: قانونی است که براساس خواست حکومت اعلام شده است.

ب: شامل قوانین موضوعه و قوانین عادی می‌شود.

ج : از سوی مقامات خاصی تصویب و از سوی دادگاه بر آن تأکید، و الزام‌آور گردیده است.

د : اگر نسبت به آن تعدی صورت گیرد جریمه و تنبه نتیجه طبیعی آن است.

ه : توسط قانون اساسی یا کنوانسیونها محدود می شود.

و : قانون اساسی شکل عالی آن است.

ز : تنظیم کننده فعالیتهای دولت و توضیح دهنده حقوق و مسئولیتهای مردم است.

بعد سیاسی عدالت نیز قابل بسط و گسترش به ابعاد قانونی و حقوقی می باشد. نمایه و سیمای این بعد از عدالت شامل موار زیر است:

الف: ایجاد یک نظم دمکراتیک بدور از هر گونه تبعیض

ب : برابری سیاسی

ج : در نظر گرفتن قاعده "یک نفر یک رأی"

د : حاکمیت قانون و نه حاکمیت هوای نفسانی مردم

ه : اجرای شروط و بندهای قانون اساسی

و : نشریات آزاد و مبتنی برحقوق دمکراتیک

ز : برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه

بعد اجتماعی عدالت آن واکنشی است به عدالت موجود در جامعه. صفات ویژه عدالت اجتماعی به قرار زیر است:

الف : رفع تمام اشکال تبعیض

ب : فسخ امتیازات اجتماعی مبتنی بر نژاد، تولد، طبقه، اعتقاد

ج : تعیین نقشهای اجتماعی براساس ظرفیتها و توانائیهای افراد.

د : تحرک اجتماعی جایگزینی برای طبقه بندی اجتماعی است.

ه : برابری فرد با فرد و برابری فرد با همه

و : برادری جامع و عمومی

بعد اقتصادی عدالت تلاش جهت یافتن برابری در ساختار اقتصادی جامعه است. سیما و نمایه این بعد از عدالت نیز شامل موارد زیر است:

الف : ایجاد یک جامعه منظم مبتنی براصل همکاری دو جانبه

ب : دسترسی به حداکثر تولید از طریق اقدامات اقتصادی مستقل واختیاری

ج : توزیع عادلانه کالاهای تولید شده در کشور

د : لغو استثمار و بهره کشی فرد از فرد

ه : تأمین اجتماعی برای ایام بیماری، تصادفات و پیری

و : ممنوعیت تمرکز منابع اولیه تولید در دست گروهی خاص

هم اکنون در هند به شیوه های متفاوتی در خصوص عدالت اقتصادی گفتگو می‌شود. اما عدالت اجتماعی در عصر حاضر در این کشور شامل موارد زیر است:

الف : عدالت و تقارن اجتماعی

ب : حق کار

قانون اساسی هند شامل ابعاد گوناگون عدالت می باشد. عدالت سیاسی و حقوقی در بخش سوم قانون اساسی ذکر شده که در خصوص حقوق اساسی شهروندان گفتگو

می‌کند. در حالی که در بخش چهارم قانون اساسی ابعاد مختلف عدالت اقتصادی و اجتماعی مطرح گردیده است. فصل اول نیز در خصوص حقوق اساسی شهروندان هندی گفتگو می نماید.

طبیعت حقوق اساسی

۱. **حقوق اساسی دولت سازی ماهرانه:** حقوق اساسی مورد نظر در قانون اساسی، بصورت بسیار موشکافانه، به همراه مشروح جزئیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و از این جهت هیچ ابهامی در قانون اساسی وجود نداشته و یا ابهامات موجود در آن دارای سازوکارهائی جهت تعیین تکلیف می باشند. گفته می شود هیچ قانون اساسی در سراسر جهان با این دقت راجع به حقوق شهروندان به بحث و بررسی نپرداخته است. بخش سوم قانون اساسی در مورد حقوق اساسی، در ۲۷ اصل به بحث و بررسی می پردازد. پس از آن نیز تعدادی عبارت اصلی و عبارتهای فرعی در خصوص حقوق اساسی تقریباً به تمام بندهای آن اضافه شده است.

۲. **عدم شناسائی دکترین حقوق طبیعی** : حقوق طبیعی توسط قاضی " ماتئو[1] " در یک بررسی قضائی بنام مورد "کشاواناندا بهاراتی[2] " مطرح گردید. وی در این خصوص عنوان داشت:

" حقوقی که مناسب انسان (بعنوان یک موجود اخلاقی و ملی) بوده و برای زندگی متناسب با شأن او لازم است، حقوق طبیعی است. البته به آن " عدالت " نیز گفته می شود که بخودی خود برای دادگاه لازم الاجرا نیست مگر آنکه توسط حقوق خصوصی حکومت مورد پذیرش قرار گرفته باشد. "

حقوق اساسی موجود در قانون اساسی هند هدیه ای است از سوی قانون اساسی به شهروندان این کشور. حقوق طبیعی تا جائیکه باعث رشد و توسعه شخصیت انسان گردیده و سازگار با سرشت انسانی باشد سازگار باشد حق است. اما اگراین حقوق توسط طبیعت به افراد داده شود، حقوق مسلم فرض نمی شوند.

---

[1] Mathew

[2] Keshavananda Bharti Case .

۳. محدودیتهای حقوق اساسی: حقوق اساسی در دسترس تمام افراد و اتباع کشور قرار ندارد. بعنوان مثال اعضا نیروهای مسلح از این حقوق برخوردار نمی باشند نه به دلیل آنکه آنها شهروند کشور نیستند، بلکه به دلیل وظائفی که بر عهده دارند. زیرا اجرای مطلوب این وظایف به آنها اجازه نمی‌دهد از حقوق اساسی بهره مند گردند.

۴. حقوق اساسی مطلق نیستند: موضوعات و محدودیتهای حقوق اساسی بوضوح تعریف شده‌اند. این موضوعات و محدودیتها با واژه های مطلق اعلام نشده و تابع تعاریف محدودیتهای خاصی می‌باشند همانند عدم مغایرت با وحدت ملی، منافع عمومی و نظم و امنیت عمومی. بعنوان مثال حق آزادی بیان، تابع محدودیتهای منطقی و قانونی تحمیل شده درجهت حاکمیت و تمامیت ارضی، امنیت دولت، روابط دوستانه با دولتهای خارجی، نظم عمومی، آداب و اخلاق، عدم توهین به دادگاه، تهمت یا تحریک به نقض قانون می‌باشد.

این امکان وجود دارد که به منظور حفظ منافع تحصیلی طبقات عقب مانده (مطرح در پیوست قانون اساسی) درمؤسسات آموزشی دولتی "حق پذیرش" محدود گردد. از سوی دیگر آزادی مذهبی نیز می‌تواند بنا به ضرورتهای امنیتی و انتظامی، اخلاق و سلامت مردم محدود گردد. درحقیقت بدلیل محدودیتهای اعمال شده در مورد حقوق اساسی انتقادات گسترده‌ای متوجه قانون اساسی شده است. منتقدان عنوان می دارند که قانون اساسی از یک طرف حقوق اساسی را به شهروندان اعطا نموده و از سوی دیگر آنرا پس گرفته است. اما ایده اعمال محدودیت برحقوق اساسی، منطقی بوده و دادگاه اختیار دارد که در خصوص منطقی بودن یا نبودن محدودیتهای اعمال شده نظر خود را اعلام نماید. در صورتیکه محدودیتهای اعمالی منطقی نباشد دادگاه می‌تواند در مورد آن قانون (یا عمل اجرائی) بعنوان آخرین مرجع تصمیم گیری نظر خود را اعلام نمایند.

۵. قانون اساسی جمع حقوق مثبت و منفی: حقوق اساسی باعث ایجاد محدودیت در فعالیتهای دولت می‌گردد. با اعطای این حقوق به شهروندان دولت از انجام کارهای معینی منع گردیده است. دولت بایستی به آزادی و اختیار مردم احترام گذارده و اجازه محروم کردن آنها از حقوق خود را ندارد. در این رابطه اصل ۱۴ قانون اساسی بوضوع اعلام می‌دارد:

" دولت نبایستی برابری افراد را در مقابل قانون یا بدلیل حفاظت از قانونی در داخل قلمرو هند، انکار نماید."

جنبه مثبت حقوق اساسی اعطای مجوز به شهروندان برای بهره مندی از آزادیهای اساسی است. مثلاً اصل ۱۹ قانون اساسی که به شهروندان حق آزادیهای اساسی را اعطا می‌کند.

۶. اعطای حقوق اساسی وجه تمایز ساکنان و شهروندان : تعدادی از حقوق در نظر گرفته شده در قانون اساسی مانند برابری در برابر قانون (اصل ۱۴) یا حق زندگی و اشتغال و آزادی (اصل ۱۲) برای تمام افراد ساکن در هند اعم از شهروندان دارای تابعیت هندی یا غیرشهروندان، مورد احترام قانون اساسی می‌باشد. اما برخی دیگر از حقوق مندرج در قانون اساسی همانند حق حفاظت در مقابل تبعیضات مذهبی، نژادی، جنسیتی، طبقاتی و محل تولد (اصل ۱۵) یا برابری درحق استفاده از فرصتهای شغلی (اصل ۱۶) تنها به شهروندان هندی اعطای شده است.

۷. حقوق شهروندان در برابر دولت: براساس قانون اساسی شهروندان از برخی حقوق دیگر نیز برخوردار می باشند. همانند اصل ۱۴ که در فوق عنوان گردید. همچنین حقوق معینی علیه افراد خاصی (برای مثال افرادی که قواعد مربوط به طبقه نجسها، قاچاق انسان یا کار اجباری را اعمال نمایند) وجود دارد.

۸. حقوق اساسی قابل رسیدگی است: حقوق اساسی در قانون اساسی اموری مقدس و عالی فرض شده است که لازم است اجرای آن از سوی دادگاهها تضمین و از آنها محافظت به عمل آید. در صورتی که این حقوق مورد تعرض قرار گیرند افراد می توانند با مراجعه به دیوانعالی ضمن استناد به قوانین محافظ قانون اساسی مندرج دراصل ۳۲ خواهان جبران گردند[1]. این اصل و صلاحیتهای در نظر گرفته شده در آن برای دادگاه، یکی از صلاحیتهای عالیه ای است که بخشی همگرا با ساختار قانون اساسی می باشد. اصل ۱۳ نیز بصورت خاص در این رابطه اعلام می‌دارد که:

" دولت اجازه تصویب هیچ قانونی برای تغییر و تحدید حقوق اعطا شده در این بخش را نداشته و لازم است از هر گونه تلاشی برای تصویب هر قانونی که در تضاد با این عبارات باشد، پرهیز نمایند."

---

[1] دکتر" بی ، آر آمبدکار " رئیس مجلس موسسان از این اصل بعنوان روح قانون اساسی و قلب آن یاد می‌کرد.

۹. صلاحیت پارلمان در اصلاح حقوق اساسی : بحث در این بخش بصورت مختصر نیازمند تحلیل تاریخی است. زیرا که تضاد سنتی و دراز مدتی میان پارلمان و قوه قضائیه در این خصوص وجود دارد. در یک مورد خاص حقوقی، دیوانعالی با صلاحیت واختیار پارلمان برای اصلاح یا تغییر حقوق اساسی مخالفت نموده و از اجرای آن جلوگیری نمود. با اینحال اصلاحیه شماره ۲۴ قانون اساسی که در سال ۱۹۷۱ به تصویب رسید صریحاً این حق را به پارلمان اعطا نمود. این موضوع مجدداً در سال ۱۹۷۳ در یک مورد حقوقی دیگر در دیوانعالی مطرح گردید، این مورد قضائی مشروط بودن اصلاحات ۲۴، ۲۵ و ۲۹ قانون اساسی را به چالش کشید. در این رأی دیوانعالی دکترین "ساختار اساسی" را مطرح نمود که بر اساس آن:

"هر اصلی از اصول قانون اساسی می‌تواند مورد اصلاح قرار گیرد. مشروط بر آن که بنیان اساسی و ساختار قانون اساسی به همان صورت اولیه باقی بماند "

این موضوع به معنی آن است که بخشهای معینی از قانون اساسی نمی‌توانند توسط پارلمان اصلاح شوند. در یکی از موارد قضائی مطرح شده در دیوانعالی قاضی اعلام داشت:

" قانون اساسی میراث گرانبهای ماست بنابراین شما (پارلمان) نمی توانید هویت آنرا از بین ببرید. "

دیوانعالی جزئیات لیست ساختارهای بنیانی قانون اساسی که پارلمان نمی‌تواند آنها را اصلاح نماید را روشن نساخته اما تعدادی از حقوق اساسی بعنوان ساختار بنیانی اعلام گردیده‌اند. این بمعنای آن است که بر اساس تصمیمات متعدد دیوانعالی، حق پارلمان برای اصلاح یا تغییر اصول و بندهای قانون اساسی بسیار محدود می باشد.

۱۰. جامعیت حقوق اساسی: قانون اساسی حقوق دیگری را نیز برای شهروندان در نظر گرفته است. برای مثال، در بخش A اصل ۳۰۰ حقی برای شهروندان در نظر گرفته شده است که عنوان می‌دارد:

" هیچ کس را نمی‌توان از حق مالکیت که توسط قانونگذاران برای او محترم شمرده شده است، محروم نمود. "

حق شهروندی برای تمام شهروندان محفوظ می باشد. حق رأی دادن را نمی توان صرفاً بنا به دلائل مذهبی، نژادی، طبقه ای یا جنسیتی از شهروندان گرفت. این حقوق

مثال دیگری از حقوق مبتنی بر قانون اساسی است. از نظر قانون اساسی فرق میان حقوق اساسی و سایر حقوق مندرج در قانون اساسی آن است که در حالیکه بر اساس اصل ۳۹ تعرض به حقوق اساسی بایستی سریعاً جبران گردد (مثل حق جبرانهای اساسی که حق اساسی است) دیگر حقوق مندرج در قانون اساسی معمولاً توسط فرآیندهای حقوقی عادی لازم الاجرا می‌گردند.

۱۱. تعلیق حقوق اساسی در شرایط فوق العاده: در دوران اعلام شرایط فوق‌العاده برکشور، رئیس جمهور از صلاحیت و اختیار لازم برای لغو حق مراجعه به دادگاه برای لازم‌الاجرا نمودن حقوق اساسی خاصی (که در بخش سوم قانون اساسی به آن اشاره شده است) برخوردار می‌باشد. با اینحال اصل ۲۱ و ۲۲ را نمی‌توان در هیچ شرایطی به حالت تعلیق درآورد. حالت فوق العاده تنها در سه مورد اعلام و اعمال می‌گردد که در هر یک از آنها تعدادی از حقوق اساسی را می توان بحالت تعلیق درآورد.

محتویات حقوق اساسی

قانون اساسی هند شش حق اساسی را برای مردم این کشور بیش بینی نموده است. این شش حق بقرار ذیل می باشد:

۱. حق برابری ـ اصول ۱۴ تا ۱۸
۲. حق آزادی ـ اصول ۱۹ تا ۲۲
۳. حق ممانعت از استعمار و بهره کشی ـ اصول ۲۳و ۲۴
۴. حق آزادی مذهبی اصول ۲۵ تا ۲۹
۵. حقوق آموزشی و فرهنگی اصول ۲۹ و ۳۰
۶. حق جبران اساسی اصل ۳۲

۱. حق اول: حق برابری (اصول ۱۴ تا ۱۸)

اصل ۱۴ قانون اساسی حق برابری را برای تمام افراد در کشور تضمین می نماید. این اصل چنین عنوان می‌دارد:

" دولت نمی‌تواند هیچ کس را از حق برابری در مقابل قانون یا استفاده از قوانین حمایتی برابر، در داخل قلمرو هند محروم سازد."

عبارت " برابری در مقابل قانون[1] " مفهومی انگلیسی است که به معنی فقدان امتیاز یا عنوانی خاص برای تمام افراد می باشد. یا بعبارت دیگر قانون بایستی بصورت برابر در مورد همه افراد اجرا شود. برابری در مقابل قانون زیربنای اعتقاد به حاکمیت قانون اساسی، و بمعنای آن است که نبایستی هیچ تبعیضی در هیچ زمینه‌ای برای هیچ کس وجود داشته باشد. این قانون بایستی در خصوص هر دو قشر فقیر و ثروتمند جاری گردد. بعبارت دیگر تمام افراد در صورتی که مرتکب جرم و گناهی معین شوند، بایستی بطور یکسان تنبیه و جریمه گردند و هیچ کس ورای قانون نیست.

عبارت " حفاظت برابر قانونی[2] " یک دکترین آمریکائی است و بمعنی قانون برابر می‌باشد. قانون در مورد همه بصورت یکسان و با شرایط مشابه اعمال می‌گردد. این امر دلالت بر آن دارد که هیچ تبعیضی نبایستی میان یک نفر و دیگران وجود داشته باشد. این اصل تبعیض را ممنوع، حقه بازی و فریب دادن را قانوناً و در عمل منع و از همه افراد در مقابل اعمال تبعیض حمایت بعمل می‌آورد.

با اینحال قانون اساسی هند طرفدار برابری مطلق نیز نمی باشد. دولت می تواند افراد را با هدف قانون‌گذاری، طبقه بندی و گروه بندی نماید. اما این طبقه بندی لازم است براساس زمینه‌های منطقی، و نه دلبخواه و مستبدانه، صورت پذیرد. این طبقه‌بندی لازم است مبتنی بر وجوه افتراق قابل فهم و روشن صورت گرفته که براساس آن افرادی که با هم در یک گروه قرار گرفته اند، قابل تشخیص باشند و از دیگران جدا شوند. این وجوه بایستی دارای اساسی منطقی بوده و توسط قانون بر پایه موضوع مورد نظر، قابل شناسائی باشند. بنابراین جلسات محاکمه در دادگاهی خاص برای جرائمی خاص تعیین شده است. در برخی حوزه ها، قوانین خاصی نیز ممکن است وضع گردد و در شرایط معینی افراد ممکن است مصونیت پیدا نمایند.

اصل ۱۵ قانون اساسی تبعیض در خصوص مذهب، نژاد، جنس و محل تولد را ممنوع اعلام داشته است. این اصل اعلام می‌دارد که :

---

[1] Equality befor Law
[2] Equal Protection of Law

" دولت نبایستی هیچ تبعیضی علیه هیچ شهروندی در زمینه مذهبی، نژادی، طبقاتی، جنسیتی و محل تولد یا هر یک از آنها اعمال نماید."

این تبعیض در دو مورد زیر ممنوع اعلام گردیده است:

الف: دسترسی برای خرید، رستورانهای عمومی، هتلها، استخدام

ب: بهره مندی از چشمه ها، مخازن، جاده ها و پناهگاههای عمومی که هزینه های آنها توسط دولت پرداخت شده یا جهت استفاده عمومی اختصاص یافته باشند.

قانون اساسی دو استثنا در این خصوص مقرر داشته است.

اول : دولت می‌تواند شرایط و اصول خاصی را برای زنان و کودکان مقرر نماید

دوم : دولت قادر است اصول و شرایط خاصی را برای تحصیل یا سایر امتیازات اجتماعی برای طبقات و قبایل عقب مانده (براساس جدول مندرج درپیوست قانون اساسی) اعمال نماید.

اصل ۱۶ نظر قانون اساسی برابری در اعطای فرصتهای شغلی به تمام شهروندان در مشاغل بخشهای عمومی و دولتی می باشد. در این رابطه دولت برای اشتغال در بخشهای دولتی از ایجاد تبعیض براساس مذهب، نژاد، طبقه، جنسیت، محل تولد، محل اقامت یا هر یک از آنها منع گردیده است. با اینحال حفظ فرصت های شغلی در بخش خدمات عمومی در خصوص طبقات عقب مانده (براساس فهرست مندرج در پیوست قانون اساسی) که از نظر دولت به میزان کافی دارای نماینده در خدمات عمومی نیستند، قابل اعمال است. دیوانعالی حکم کرده است که در شرایط عادی بیش از ۵۰ درصد ظرفیتهای اشتغال نمی‌بایستی برای طبقه خاصی منظور گردد.

اصل ۱۷ قانون اساسی یکی از لکه های ننگ بر دامن جامعه هند را که موضوع نجاست طبقه‌ای خاص می باشد، ازچهره اجتماع پاک نمود. این اصل اعلام داشته است:

"طبقه نجسها بطور کامل منسوخ اعلام گشته و اعمال آن به هر شکلی ممنوع است. اعمال و اعلام هرگونه عدم صلاحیت ناشی از اعمال موضوع نجسها بر اساس قانون جرم تلقی گشته و قابل مجازات می باشد."

در سال ۱۹۵۵ پارلمان هند لایحه ای را از تصویب گذراند که بر اساس آن اعمال بحث نجسها جرم تلقی گردیده و قابل مجازات اعلام شده است. در سال ۱۹۷۶ جرائم ناشی از اعمال تبعیض نسبت به طبقه نجسها مصوب سال ۱۹۵۵ اصلاح و به قانون

"حفاظت از حقوق شهروندان" تغییر نام داد. در این قانون حق شهروندی، حق رشد طبیعی فرد (بدلیل رد اعمال تبعیض نسبت به طبقه نجسها) تعریف گردیده است. در قانون سال ۱۹۷۶ حداکثر ۶ ماه زندان برای افرادی که همچنان نسبت به اعمال مباحث مربوط به طبقه نجسها مبادرت ورزند، پیش بینی شده است. مفاد این قانون از آن زمان تا کنون گسترش یافته است.

اصل ۱۸ گامی دیگر برای دسترسی به عدالت اجتماعی است. بر اساس این اصل از یک سو اختصاص هر عنوانی که انگلیسیها از آن استفاده می‌کردند، همانند اختصاص لقب "صاحب یا آقا" ممنوع اعلام گردیده است. (نظامیان و مقامات دانشگاهی از این اصل استثناء شده اند) از سوی دیگر شهروندان هندی از پذیرش هر عنوان یا لقب از سوی دولتهای خارجی منع گردیده اند. افرادی که دارای تابعیت هند نیستند اما در شرکتهای بزرگ یا ادارات انتفاعی تحت نظارت دولت هند کار می‌کنند نیز نمی‌توانند القاب و عناوینی را از دولتهای خارجی بپذیرند. مگر با کسب رضایت و موافقت رئیس جمهور.

علاوه برآن هر کس که در شرکتها یا مؤسسات انتفاعی تحت نظارت دولت کار می‌کند، نمی‌تواند هدیه، درآمد یا مدیریت هر نوع اداره ای را تحت حاکمیت دولتهای خارجی بپذیرد، مگر با موافقت و رضایت رئیس جمهور. رئیس جمهورهند همچنین می تواند مدالها و پاداشهای زیر را اعطا نماید: پارام ویر چاکرا[۱]؛ مهاویر چاکرا[۲]؛ ویر چاکرا[۳]؛ آشوک چاکرا[۴].

عناوین فوق و مدالها به نظامیان اعطا می شود. علاوه بر اعطا عناوین به نظامیان عناوین زیر نیز از سوی رئیس جمهور می تواند به مأموران شاغل درحوزه های مدنی و

---

[۱] Param Vir Chakra این واژه بصورت تحت اللفظی به معنی " بزرگترین گروه دلیری" است و بالاترین جایزه نظامی هند می‌باشد. برنده این جایزه به انتهای نام خود سه کلمه " P.V.C " اضافه می‌نماید. بعنوان مثال " ژنرال ویزیندرا سینگ " pvc"

[۲] Mahavir Chakra این مقام دومین مقام نظامی بوده و دارنده آن پس از نام خود " mvc " اضافه می نماید.

[۳] Vir Chakra سومین مدال نظامی هند بوده و و دارنده آن به آخر نام خود " vc " اضافه می نماید.

[۴] Ashok Chakra چهارمین مدال نظامی هند بوده و و دارنده آن به پایان نام خود " Ac " اضافه می نماید.

کشوری اختصاص داده می‌شود: **الف** : بهارات راتنا[1] ؛ **ب** : پادما ویبوشان[2] ؛ **ج** : پادما بهوشان[3] ؛ **د:** پادما سری[4].

۲. حق دوم: حق آزادی (اصول ۱۹ تا ۲۲)

اصل ۱۹ قانون اساسی هند ۶ گونه آزادی را برای شهروندان هندی تعریف و تضمین نموده است. این ۶ نوع عبارتند از:

الف : آزادی بیان

ب : آزادی تشکیل اجتماع

ج : آزادی برای تشکیل انجمن و اتحادیه

د : آزادی حرکت و جابجائی

ه : آزادی اقامت و اسکان

و : آزادی اشتغال، حرفه، تجارت و بازرگانی

الف : آزادی بیان : آزادی بیان و سخنرانی یکی از آزادیهای مطرح در قانون اساسی هند است. زیرا از این طریق فرد قادر خواهد بود به خودکفائی نائل گردد. بدون این آزادیها افراد قادر نخواهند بود به رشد شخصیت خویش کمک نمایند. تنها از طریق آزادی در ابراز بیان و سخن است که افراد احساس می کنند در جمع ملت دارای اهمیت هستند و ایجاد حس وطن پرستی و میهن دوستی تنها از این طریق ایجاد می گردد. گفته می شود در گذشته سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق به دلیل آنکه مردم را از آزادی در ابراز بیان و سخن محروم

---

[1] Bharat Ratna این واژه به معنی " جوهر هند " بوده و بالا ترین مدال غیر نظامی کشور است. افرادی همانند مولانا عبدالکلام آزاد نخستین وزیر آموزش هند و رئیس حزب کنگره، سردار پاتل، دکتر ابوالکلام و برخی دیگر از مقامات عالیه هند دارندگان این مدال هستند.

[2] Padma Vibushan این واژه به معنی " جوهر بسیار مزین" بوده و دومین مدال غیر نظامی هند است و دارندگان آن به نام خود "پدم" اضافه می نمایند.

[3] Padma Bhushan این واژه به معنی " جوهر مزین " بوده و سومین مدال غیر نظامی هند است و دارنده آن نیز واژه "پدم" را به آخر نام خود می افزاید.

[4] Padma Sri این واژه به معنی " جوهر بزرگ " بوده و چهارمین مدال غیر نظامی هند است و دارنده آن نیز واژه " پدم " به آخر نام خود می افزاید.

ساخته و آنها را مبتلا به یک حس از خود بیگانگی از سیستم سیاسی نمود، دچار فروپاشی گشت. آزادی بیان به معنی آن است که افراد حق ابراز نظر آزادانه بدون هیچگونه نگرانی از ابراز بیان، یا نوشتن گزارش را داشته باشند. این موضوع همچنین شامل آزادی در انتشار آثار و تألیفات نیز می‌شود.

آزادی بیان و مطبوعات بر اساس اصول دموکراتیک بنیان نهاده شده زیرا که بدون آزادی در اعلام نظرات سیاسی هیچ آموزش عمومی در میان مردم صورت نخواهد گرفت. لذا این عامل، عاملی اساسی در نحوه عملکرد فرآیند های دمکراتیک در دولتهای مردم سالار می باشد. از سوی دیگر بایستی توجه داشت که اعطای آزادیهائی به این وسعت امکان سوء استفاده را نیز فراهم می‌آورد. اما جامعه مضرات فرعی را با هدف حصول به منافع فراوان ناشی از ایجاد رشد درشهروندان پذیرا گشته و تلاش می نماید موارد مضر آن را به حداقل ممکن کاهش دهد. در اوایل سال ۱۹۵۰ دادگاه عالی هند ادعا کرد که :

" بدون هیچ تردیدی اعمال سانسور بر نشریات، یکی از محدودیتهای اعمال شده بر آزادی مطبوعات (که بخش اساسی آزادی بیان می باشد) در کشور است."

روزنامه‌های هندی اجازه انتشار دارند. آزادی مطبوعات در هند شامل آزادی نشر و چاپ نیز می‌باشد. دولت نمی‌تواند انتشار هیچ نشریه ای را متوقف نماید. حق آزادی بیان شامل آزادی تولید فیلم نیز می‌شود.

با اینحال آزادی بیان نیز در هند یک آزادی مطلق نمی باشد. براین اساس این نوع آزادی نیز شامل محدودیتهای قابل قبولی گردیده اند. بطور خلاصه این محدودیتها شامل موارد زیر می‌باشد:

- عدم وارد ساختن خدشه به امنیت دولت
- عدم ایراد اتهام، افترا و بدگوئی
- عدم ایجاد اختلال در رابطه دوستانه با سایردولتها
- عدم تحریک به تخلف از قوانین کشور
- برهم زننده نظم عمومی اجتماع نباشد
- حاکمیت و وحدت ارضی کشور را با مخاطره مواجه نسازد
- اخلاقیات و آداب و رسوم اجتماع را مورد تعرض قرار ندهد

ب : آزادی برگــزاری اجتماعــات[1] : آزادی برگـزاری اجتماعـات یکـی از حقـوق دموکراتیک مهم شهروندان به شمار می‌رود. قانون اساسی هند حق تشکیل اجتماعات و انجمنها را تضمین نموده است. این حق شامل حق برگزاری میتینگها و راهپیمـائی نیـز می‌شود. اما چنین میتینگها و راهپیمائی‌هائی همواره لازم است دو شرط زیـر را داشـته باشد:

۱. غیر مسلحانه باشد

۲. صلح جویانه (غیر خشن) باشد

این حق نیز احتمال دارد به منظورحفظ نظم عمومی یا حفظ منافع دولت و تمامیت ارضی کشور با محدودیتهائی مواجه شود. در این رابطه این امکان وجود دارد کـه بخـش ۱۴۴ قانون آئین جنائی به اجرا گذارده شود. که بر اساس آن در مناطق معینی اجتمـاع بیش از ۵ نفر، اجتماعی غیرقانونی اعلام می گردد. بخش ۱۲۹ قـانون آئـین جنـائی بـه مقامات پلیس اجازه می‌دهد:

" نسبت به بر هم زدن و متوقف کردن تظاهرات غیر قانونی یا تظاهراتی که موجـب بی نظمی و برهم زدن آرامش اجتماعی می شود، اقدام نماید."

اجتماعات و تظاهرات صرفاً می‌توانند براساس آئین نامه هـا موجـود برگـزار گـردد. مسیر راهپیمائی نیز لازم است بلحاظ حفـظ نظـم و قـانون و تـردد خودروهـا از پـیش تعیین گردد. برگزارکنندگان متینگ‌هائی که در نهایت با راهپیمائی بـه خـارج از محـل برگزاری مراسم ادامه می‌یابد لازم است از مقامات تعیین شده مجوز دریافت نمایند.

ج: آزادی تشکیل اتحادیه ها[2] : در جوامع مدرن و پیشرفته افراد بـرای رسـیدن به اهداف خود نیازمند تشکیل اتحادیه ها و انجمنها هستند. لذا در قـانون اساسـی هنـد اعلام گردیده است که شهروندان هندی حق دارند نـسبت بـه تـشکیل اتحادیـه هـا یـا انجمنها، اقدام نمایند. این امر همچنین شامل حق تاسیس انجمن یا اتحادیه و همچنین عدم پیوستن به هرگونه اتحادیه و انجمن نیز می‌گردد. اهمیـت ایـن حـق بـا ذکـر ایـن واقعیت بیشتر روشن می‌شود که تمام احزاب سیاسی و اتحادیه های تجاری در هنـد بـا

---

[1] Freedom Of Assembly

[2] Freedom Of Association

استناد به این حق مصرح در قانون اساسی، شکل گرفته‌اند. با این حال این نوع آزادی نیز بی نهایت و مطلق تلقی نمی‌شود. دولت می تواند بنا به دلائلی همچون:

- حفظ منافع حکومت
- حفظ تمامیت ارضی کشور
- حفظ نظم اجتماعی
- حفظ اخلاقیات اجتماعی

محدودیتهائی منطقی بر این حق شهروندان اعمال نماید. از سوی دیگر اعضای نیروهای مسلح نیز نمی‌توانند اقدام به تشکیل اتحادیه و انجمن نمایند زیرا که این عمل ممکن است باعث به مخاطره افتادن حاکمیت و تمامیت ارضی کشور شود.

د : آزادی مهاجرت و نقل مکان[1] : این حق یکی از حقوق بسیار مهم شهروندان هندی محسوب می شود. یک حس عمومی میان هندیها وجود دارد که می‌گوید:

" تنها اگر انسانها بتوانند از بخشهای مختلف کشور دیدن نمایند، می توانند به زندگی خود در میان سایر مردم ادامه دهند."

با بازدید از اماکن مختلف، احساس بخشی نگری عقاید بومی و فرقه گرائی در کشور کاهش یافته و افقهای روشن و چشم اندازهای وسیعتری در مقابل دیدگان افراد گشوده خواهد شد. آزادی جابجائی و مهاجرت به معنی حرکت از هر یک از ایالتها به ایالتهای دیگر و یا در داخل ایالتها می‌باشد. با این حال جابجائی نیز می تواند بر اساس منافع عمومی جامعه و یا حفاظت از منافع قبائل، محدود و مختصر شود.

دولت می‌تواند از ورود افراد به برخی اماکن ممنوعه، مانند تاسیسات نظامی، به منظور حفاظت از امنیت دولت جلوگیری نماید. حق جابجائی و ورود به مناطق قبایلی محلی (قبایل مندرج در پیوست قانون اساسی) نیز که دارای فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و رفتار خاص خود می‌باشند، محدود گردیده است. زیرا ورود خارجیها به این مناطق ممکن است که فرهنگ بومی آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

ه : آزادی اسکان[2] : شهروندان هندی حق دارند در هر بخشی از کشور سکنی گزینند. با اینحال ایالت جامو و کشمیر یک مورد استثنا است زیرا مردم سایر ایالتها

---

[1] Freedom Of Movement

[2] Freedom Of Residence

امکان اسکان در این ایالت را ندارند. این آزادی باهدف حذف مرزهای رسمی میان ایالتها صورت گرفته است. اما این آزادی نیز براساس قانون و بنا به دلائلی منطقی محدود گردیده است. این دلائل به شرح ذیل است:

- حفظ منافع عمومی اجتماع
- حفاظت از منافع قبایل (پیوست قانون اساسی)

در صورتی که در برخی مناطق دائما تخطی از قوانین صورت پذیرد امکان ایجاد محدودیت در اسکان افراد نیز می‌تواند وجود داشته باشد. اما این محدودیت می‌تواند صرفاً شامل اسکان در حوزه‌های خاصی گردد.

و : آزادی تجارت و اشتغال[1] : قانون اساسی هند حق اشتغال به هر حرفه و فعالیت یا اشتغال به امر تجارت و بازرگانی را به شهروندان این کشور اعطا نموده است. این حق نیز همانند سایر حقوق اعطائی به شهروندان هندی نامحدود نبوده و توسط محدودیتهای منطقی حوزه آن مشخص گردیده است. این محدودیتها عبارت است از :

۱. حفظ منافع عمومی اجتماع

۲. ممکن است دولت اشتغال به حرفه‌ای خاص و یا انجام فعالیت در مشاغل فنی یا تجاری بازرگانی را نیازمند داشتن تخصص لازم در آن حرفه اعلام نماید.[۲]

۳. دولت می تواند نوع خاصی از تجارت را به خود منحصر نموده و بخش خصوصی را از مداخله در آن تجارت خاص برحذر دارد.[۳]

اصول ۲۰ تا ۲۲ قانون اساسی تأمین کننده آزادی شهروندان هندی می باشد. بخش اول اصل بیستم قانون اساسی هند اعلام می‌دارد که:

"هیچ کس بخاطر گناهی مجرم شناخته نخواهد شد مگر بخاطر تجاوز به قانون و تخطی از آن در شرایطی که این قانون جاری و حاکم باشد در این صورت بعنوان متخلف (و نه بعنوان کسی که مشمول جریمه ای بیش از آن شود) ممکن است به عنوان تخلف از قانون تحت پیگرد قرار گیرد."

---

[1] Freedom Of Trade And Occupation

[۲] بعنوان مثال برای یک صاحب داروخانه داشتن درجه داروسازی لازم است. یا اشتغال به حرفه پزشکی دارا بودن گواهینامه‌های مربوطه را ضروری می‌نماید.

[۳] صنایع نظامی و خرید و فروش تجهیزات نظامی امری است که صرفاً توسط دولت صورت می پذیرد و بخش خصوصی امکان اشتغال در این بخش را ندارد.

بخش دوم اصل بیستم نیز می‌گوید:

" هیچ کس بخاطر ارتکاب به یک جرم نبایستی بیش از یک بار تحت پیگرد قانونی قرار گیرد."

بخش سوم اصل بیستم نیز در همین رابطه اعلام می‌دارد:

" هیچ کس محکوم به جرمی نخواهد شد که محکومیت وی بر مبنای شهادت خود علیه خویش باشد."

بنابراین یک فرد هنگامی مجرم شناخته می‌شود که متخلف از قانونی تشخص داده شود که آن قانون از قبل جاری شده باشد. بعبارت دیگر یک قانون نمی تواند "عطف به ماسبق" گشته و بر کسی تحمیل گردد. اگر یک عمل به هنگام انجام آن تخلف از قانون نبوده باشد، هیچ قانونی در آینده نمی‌تواند با استناد به قانون جدید عمل پیشین را محکوم نماید. با اینحال در خصوص مسئولیت مدنی، یک قانون می تواند تأثیر "عطف به ماسبق" نیز داشته باشد. بعنوان مثال، برخی جرائم مالیاتی می تواند عطف به ماسبق نیز گردند. اصل ۲۱ قانون اساسی می‌گوید هر کس حق اساسی "زندگی و آزادی فردی" را دارا است. این اصل همچنین عنوان می‌کند:

" هیچ کس را نمی توان از حق زندگی کردن محروم نمود و یا آزادیهای فردی را از او سلب کرد مگر بر اساس فرآیندهای مشخص شده در قانون."

حق تضمین زندگی یک فرد علیه " محرومیت از زندگی شخصی" وی محدود نشده، بلکه اشارات ضمنی و وسیعتری را داراست. دیوانعالی در این رابطه حکم نمود که:

" هر عملی که منجربه جراحت و صدمه گشته یا اقدامی که باعث از کارافتادگی عضوی از اعضای بدن یا توانائی فردی، چه بصورت موقتی چه دائمی گردد، می‌تواند مغایر با اصل ۲۱ که می‌گوید حق زندگی کردن بمعنی زندگی با عزت و مرتبه انسانی و بدون استثمار و بهره‌کشی است، تلقی گردد."

دادگاه همچنین اعلام نمود که حق امرار معاش نیز شامل حق زندگانی است. زیرا که هیچ کس نمی‌تواند بدون امرار معاش به زندگانی و حیات خویش ادامه دهد. در یکی از موارد حقوقی دیگر، دیوانعالی هند از حق مردم ساکن در مناطق کوهستانی برای دسترسی مناسب به جاده با استناد به واژه " حق زندگانی" مصرح در اصل ۲۱

قانون اساسی حمایت و پشتیبانی بعمل آورد. این حمایت با استناد به این موضوع صورت گرفت که حق زندگی نه تنها شامل زندگی مادی بلکه شامل نحوه و کیفیت زندگانی نیز می شود. لذا برای ساکنان مناطق کوهستانی دسترسی به جاده همانند دسترسی به زندگانی است. بر اساس نظر دیوانعالی هند:

" زندگانی شامل تمامی معانی زندگی بشری، ازجمله آداب و رسوم، فرهنگ، میراث و حفظ میراث در عالیترین شکل آن نیز می‌شود."

حق آزادی فردی صرفاً در مقابل دولت قابل استناد و دسترسی می باشد. اصل ۲۲ متضمن حمایت از بازداشت شدگانی می باشد که بنابه دلائلی ناموجه و به دلبخواه برخی عوامل دولتی دستگیر شده اند. این اصل شامل دو بخش بقرار زیر می باشد:

الف : فرد بازداشت شده حق دارد جهت مشاوره و دفاع از خود یک وکیل به انتخاب خود اختیار نماید.

ب : فرد بازداشت شده لازم است در خلال مدت ۲۴ ساعت به رئیس دادگاه صالحه معرفی گردد. این مدت زمان، مدت زمانی است که برای انتقال فرد دستگیر شده از محل دستگیری به دادگاه صالحه مورد نیاز می باشد. فرد دستگیر شده را نمی توان بیش از۲۴ ساعت بدون معرفی به مقامات صالحه قضائی بازداشت نمود.

اصل ۲۲ قانون اساسی دارای دو استثنا می باشد این دو استثنا بقرار ذیل است :

الف : اگر فرد دستگیر شده یکی از متحدان دشمنان کشور باشد.

ب : فرد دستگیر شده فردی باشد که " بطور مداوم مرتکب جنایت گردد[1] " و ادامه بازداشت وی بعنوان یک اقدام احتیاطی تلقی گردد.

بازداشت احتیاطی فردی که مستمراً مرتکب جنایت می شود نمی تواند بیش از ۳ ماه ادامه پیدا کند. با اینحال در موارد تعیین شده و مشخصی فرد بازداشت شده ممکن است بیش از ۳ ماه نیز در بازداشت بسر ببرد. در این مورد هیئت مشاوران از قاضی یا قضاتی که از نظر دیوانعالی دارای صلاحیت قضاوت باشند، گزارش دریافت می‌کند که موارد کافی برای ادامه بازداشت فرد بازداشت شده وجود دارد یا خیر؟ اما این گزارش لازم است پیش از سپری شدن مدت زمان سه ماه به هیئت مشاوران ارائه شود.

---

[1] Preventive detention

یک فرد را می توان برای مدتی بیش از ۳ ماه بدون رسیدگی دادگاهی و گزارش هیئت مشورتی در بازداشت نگاه داشت. این امر در صورتی است که متهم بر اساس قانون مصوب پارلمان جزو افرادی تلقی شود مرتباً مرتکب جنایت می شود. اینگونه موارد در صورتی مجاز خواهد بود که بر اساس موارد زیر صورت پذیرفته باشد:

الف : پارلمان با اختیار کامل شرایطی را قید کرده باشد که یک فرد ممکن است بمدت بیش از سه ماه بدون نقطه نظرات هیئت مشاوران در بازداشت باشد.

ب : حداکثر دوره‌ای که فرد ممکن است در بازداشت سپری کند، مشخص شده باشد.

دلائل بازداشت "فردی که مرتباً مرتکب جنایت می شود" بایستی با ذکر ادله برای متهم بیان شود و باید به او فرصت داده شود که در اسرع وقت ممکن نماینده خود را برای دفاع در مقابل قانون فوق (قانون فردی که مرتباً مرتکب جنایت می شود) معرفی نماید. با این حال مقامات می‌توانند دلائل دستگیری فرد را در صورت صلاحدید و به منظور حفظ منافع عمومی فاش نسازند. این موضوع در چهل و چهارمین اصلاحیه قانون اساسی هند در سال ۱۹۷۸ خاطر نشان گردیده است. بر اساس این قانون حداکثر مدت زمان بازداشت متهمان بدون گزارش هیئت مشاوران، از ۳ ماه به ۲ ماه کاهش یافت. با اینحال این اصلاحیه تا کنون جنبه اجرائی پیدا نکرده است.

واقعیت این است که قانون ادامه بازداشت " فردی که مرتباً مرتکب جنایت می شود" از سال ۱۹۵۰ اجرائی شده است. از هنگامیکه " سردار پاتل" اولین لایحه قانون فوق را ارائه داد. این قانون به دلیل شرایط اضطراری بارها مورد سوء استفاده قرار گرفته است. بسیاری اوقات تعداد بیشماری از مردم و حتی کودکان بدون محاکمه در بازداشت بسر می برند. حتی امروزه نیز قانون مذکور جاری است اما نام آن به " قانون مبارزه با تروریسم[1] " یا "پوتا" تغییر یافته است.[2]

[1] Prevention of Terrorism ACT (Pota)

[2] پارلمان هند در تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۰۴ (برابر با ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۳) این قاون را ملغی نموده و قانونی جدید موسوم به "قانون پیشگیری از فعالتیهای غیرمجاز " را جایگزین قانون "پوتا" نمود که برخی از مقررات "پوتا" را نیز در خود دارد.

قانون مبارزه با تروریسم (پوتا)

در سال ۲۰۰۲ پارلمان هند " قانون مبارزه با تروریسم" را به تصویب رسانید و آنـرا جایگزین "فرمان مبارزه با تروریسم" یـا "Poto " نمـود. بـر اسـاس ایـن قـانون (پوتـا) تروریست به فردی اطلاق می شود که اقدام به اعمال زیر نماید:

۱. شخصی که هر گونه فعالیت یا اقدامی را عمداً به منظور تهدید وحدت و تمامیـت ارضی، امنیت و حاکمیت هند بعمل آورد. یا اقدام به ترورافـراد یـا گروهـی از مـردم بـا استفاده از بمب، دینامیت و یا سایر مواد منفجره، مواد محترقه، سلاح آتشین، سلاحهای مهلک، سم یا گازهای مضر یا سایر مواد شـیمیائی، هرگونـه عوامـل خطرنـاک طبیعـی (خواه عوامل بیولوژیک یا عوامل دیگر باشد) یا به هر صورت دیگر که نتیجه آن احتمـالاً مرگ، جراحت یا صدمه به اموال عمومی یا در خدمات‌رسانی عمومی اخلال ایجاد نماید.

۲. شخصی که فرد یا افرادی را دستگیر نموده و آنها را به مرگ یـا جراحـت تهدیـد نماید. این فرد به منظور وادار کردن حکومت یا هر فرد دیگری برای انجام یا عدم انجـام عملی خاص اقدام به این عمل نموده باشد.

۳. شخصی که عضویت در یک اتحاد یـا انجمنـی را پذیرفتـه باشـد کـه بـر اسـاس "قانون مقابله با فعالیتهای غیر قانونی" مصوب سال ۱۹۶۷ غیرقانونی بـوده اسـت. ایـن اقدام بصورت اختیاری یا به قصد رسیدن به هدف تشکیل اتحادیه و با در اختیار داشـتن سلاحهای گرم مهمات، مواد منفجره غیر قانونی یا هـر گونـه تجهیـزات یـا عـواملی کـه قابلیت کشتارهای دسته جمعی را داشته باشد صورت پذیرفته باشد. در این صورت فرد، متهم به انجام عملی می‌گردد که نتیجه آن قتل یا جراحت شدید فرد یا افراد گـشته و سبب وارد آمدن صدمه به اموال شده است.

۴. فردی که به ایجاد صندوقها و منابع مالی برای رسیدن به اهداف تروریستی اقـدام نماید. این اقدام بر اساس قانون "مبارزه بـا تروریـسم " مجـازات شـدیدی در برخواهـد داشت. اگر این اقدام تروریستی منجـر بـه قتـل و کـشته شـدن فـردی شـود، احتمـال روبروشدن فرد تروریست با مجازات مرگ یا حبس ابد و همچنین جبران خسارات وارده وجود خواهد شد. در مواردی خاص بسته به میزان مشارکت فرد، زندانی شدن به مـدت ۵ سال که امکان افزایش آن (تا حبس ابـد و جبـران خـسارات وارده) نیـز وجـود دارد، پیش بینی شده است. این مجـازات همچنـین شـامل حـال افـرادی کـه بـا تروریـستها

همدست بوده و یا تلاش برای ارتکاب جرم داشته، یا مشوق آنها بوده یا به تروریستها مشاوره داده و نسبت به تحریک آنها اقدام کرده و یا عملاً و از روی اختیار تسهیلاتی را برای ارتکاب جرم تروریستها فراهم و یا اقدام به هر عملی که زمینه ساز اقدامات تروریستی نموده اند، نیز می‌گردد.

پناه دادن از روی اختیار به یک تروریست نیز حداقل با محکومیت سه سال زندان همراه خواهد بود. افراد عضو گروههای تروریستی یا مطلعین از این سازمانها که از ارائه اطلاعات خود به مقامات ذیصلاح خودداری نموده‌اند ممکن است با محکومیتی معادل حبس ابد و جریمه‌ای معادل یک میلیون روپیه مواجه شوند. عین همین مجازات نیز شامل حال افرادی است که اموالی را از طریق منابع مالی تروریستی بدست آورده باشند. در این مقررات، مصادره اموال سازمانهای تروریستی و طرفداران آنها نیز پیش‌بینی شده است. تهدید به توقیف و ایجاد محدودیت برای مطلعین از یک فعالیت تروریستی نیز می‌تواند با سه سال مجازات زندان همراه باشد.

این قانون همچنین شامل حال افرادی که بمب، دینامیت یا عوامل منفجره خطرناک یا سلاحهای مهلک که قابلیت تخریب وسیع، بواسطه عوامل بیولوژیک و شیمیائی داشته باشند، نیز می شوند و مجازاتی شامل زندانی (قابل تمدید تا حبس ابد) یا پرداخت غرامت تا ۱۰ لک[1] یا هر دو (زندانی تا حبس ابد و پرداخت ۱۰ لک روپیه) را در بر می‌گیرد. مظنونان به عملیات تروریستی را می‌توان لغایت ۳ ماه بدون هیچ دلیلی در بازداشت نگاه داشت. این دوره با مجوز قانونی خاص قابل تمدید تا سه ماه دیگر نیز می باشد.

فردی که بر اساس این قانون مجرم شناخته می شود را نمی توان به قید ضمانت آزاد نمود. اعتراف به جرم در حضور افسر عالیرتبه و رئیس پلیس چه کتبا و یا با ارائه شواهد و مدارک اعم از هرگونه ادوات الکترونیک و مکانیکی (همانند نوارکاست یا نوارها و اصوات دیجیتالی بعنوان شواهد قابل قبول دادگاه) صورت می پذیرد.

این قانون همچنین اعلام داشته که اعتراف بایستی در فضای کاملاً خالی از تهدید و تحریک صورت پذیرفته و به زبان فردی که اقدام به این عمل نموده، تهیه گردد. متهم

---

[1] هر لک معادل ۱۰۰ هزار روپیه می باشد بنابراین ۱۰ لک معادل یک میلیون روپیه یا تقریباً ۲۲ هزار دلار می‌باشد.

می‌تواند در این گونه موارد سکوت اختیار نماید. علاوه برآن این قانون اعلام داشته که اعتراف انجام شده نزد پلیس می‌بایستی ظرف مدت ۴۸ ساعت ثبت و به رئیس دادگاه ارائه شده باشد تا در صورت هر گونه ادعائی دال برشکنجه متهم فرصت کافی جهت انجام آزمایشات پزشکی وجود داشته باشد. افسر پلیس می‌تواند صدور حکمی برای نمونه برداری از دست خط، اثر انگشت، جای پا، نمونه برداری از خون، بزاق دهان، نطفه و موی مظنون را صادر نماید و نمونه های مورد مطالعه را علیه متهم در دادگاه مورد استنکاف قرار داده و مردود اعلام نمایند. افسران پلیس می توانند در خصوص سوءاستفاده مقامات نیز بازجویی نموده و درخواست جبران خسارات وارده به قربانیان را بنمایند.

این قانون دادگاه ویژه‌ای را برای بررسی جرایم مربوط به متهمان "Pota " پیش بینی نموده است. دادگاه ویژه به همراه قضات آن سریعاً توسط اجلاس قضات یا اجلاس فوق‌العاده قضاتی که از پیش تعیین شده اند، تشکیل می‌گردد.

حق سوم : حق ضدیت با استثمار و بهره کشی[1] (اصول ۲۳ و ۲۴)

اصل ۲۳ قانون اساسی هر گونه درآمد غیر قانونی از وجود انسان، بیگاری و سایر اشکال کار اجباری را ممنوع اعلام نموده است. درآمد غیر قانونی از وجود انسان بمعنی خرید و فروش زنان و مردان همانند یک کالا می باشد که شامل بردگی نیز می‌گردد. در سال ۱۹۷۶ پارلمان هند سیستم " کفالت کارکر" را منسوخ اعلام و قاچاق زنان و کودکان برای اهداف غیر اخلاقی را غیر قانونی اعلام کرد.

بیگاری نیز بمعنای اجبار فردی به کار، بدون پرداخت دستمزد و یا با دستمزد ناکافی. این امر بمعنی اجبار فرد به کاری خلاف میل خودش و بدون اجرت و پاداش نیز می شود. در یک مورد قضائی دیوانعالی هند اعلام داشت که :

"اجبار افراد به انجام هر گونه کاری خلاف میل آنها، چه همراه با پرداخت دستمزد باشد چه بدون آن، کار اجباری تلقی وغیر قانونی است."

با اینحال دولت می تواند با هدف ارائه خدمات عمومی، ارائه برخی خدمات را اجباری اعلام نماید. اما در این مورد نیز نبایستی هیچ تبعیضی براساس مذهب، نژاد،

---

[1] Right Against Exploitation

طبقه اجتماعی یا هر یک از آنها وجود داشته باشد. هدف "خدمات عمومی" دارای معنی گسترده‌ای می باشد و این امر یعنی رفاه مردم به گونه ای که بصورت اصولی جزو اهداف سیاسی دولت می باشد.

اصل۲۴ قانون اساسی اشتغال بکار کودکان زیر ۱۴ سال را در فعالیتهای خطرناک کارگاه‌ها و معادن منع می‌سازد. این فعالیتها شامل عملیات ساختمانی نیز می‌گردد. قانون کودکان کارگر (چه کارگران قانونی و چه غیر قانونی) انواع صنایع و کارهای خطرناک ممنوعه برای کودکان را برشمرده است.

حق چهارم: حق آزادی مذهبی[1] (اصول ۲۵ تا ۲۹)

مفهوم "سکولاریسم" در قانون اساسی هند، در قواعد مربوط به حق " آزادی مذهبی" نهفته است. اصل ۲۵ قانون اساسی به هر یک از اتباع کشور حق آزادی وجدان، آزادی تبلیغ، آزادی اعلام و اعمال مناسک دینی را به شهروندان داده است. در همین رابطه به "سیکها" حق داده شده عمامه داشته باشند و از برخی از مقررات مدنی همانند استفاده اجباری از کلاه ایمنی به هنگام رانندگی با موتور سیکلت معاف باشند. با اینحال حق آزادی مذهبی نیز بصورت مطلق در نظر گرفته نشده است. عدم اخلال در نظم اجتماعی، عدم تعارض با اخلاقیات اجتماع و سلامت، جزو محدودیتها و قواعد مطروحه در بخش سوم قانون اساسی در خصوص آزادی مذهبی است. علاوه بر آن دولت می‌تواند قوانین یا محدودیتی در خصوص فعالیتهای سیاسی، مالی، اقتصادی و هرگونه فعالیت دیگری که می‌تواند وابسته به فعالیتهای مذهبی باشد، اعمال نماید. دولت می تواند به منظور ایجاد رفاه اجتماعی و انجام اصلاحات در جامعه قوانینی را مقرر نماید. علاوه بر آن دولت می‌تواند قواعدی را با هدف تأسیس مؤسسات مذهبی هندوئی مرتبط با هویت عام طبقات مختلف هندو وضع نماید. این امر بدلیل ممانعت از ورود طبقه "هاریجان[2] " به معابد صورت پذیرفته بود.

---

[1] Right To Freedom Of Religion

[2] Harijans هاریجان اصطلاحی می باشد که توسط "مهاتما گاندی" برای طبقات نجس "شودراها" وضع شده بود. در حال حاضر این اصطلاح درباره افراد متعلق به طبقه نظافتچی و پینه‌دوز بکار گرفته می شود.

اصل ۲۶ قانون اساسی توضیح تعمیم اصل ۲۵ می باشد که بر اساس آن اعلام می دارد مذاهب حق دارند نسبت به موارد زیر اقدام نمایند:

الف : تأسیس و حفظ موسسات مذهبی با اهداف خیریه

ب : مدیریت فعالیتهای مذهبی مربوط بخود

ج : حاکمیت بر اموال منقول و غیر منقول خویش

د : اداره اموال منطبق بر قانون

اصل ۲۷ قانون اساسی موسسات مذهبی را از پرداخت مالیات بر درآمد و عواید جمع‌آوری شده‌ای برای هزینه در امور مذهبی، معاف می‌دارد.

اصل ۲۸ قانون اساسی نیز دولت را از مشارکت در آموزش و تعلیم مذهبی خاص و هرگونه مداخله در امور مؤسسات آموزشی از محل بودجه مربوط به صندوقها و سرمایه‌های دولتی منع ساخته است. با اینحال در خصوص آموزش مذهبی در مؤسسات آموزشی که از نظر دولت به رسمیت شناخته شده‌اند و یا مؤسساتی که از صندوقهای غیر دولتی کمک دریافت می‌کنند، منعی وجود ندارد. هیچیک از افرادی که در این مؤسسات شرکت می کند نبایستی مجبور به آموزش تعالیم مذهبی خاصی گشته و یا در عبادات مذهبی خاصی شرکت نمایند.

حق پنجم : حقوق تعلیماتی و فرهنگی[1] (اصول ۲۹ و ۳۰)

حقوق آموزشی و فرهنگی به منظور حفاظت از منافع اقلیتها در کشور تعریف و تبیین گردیده است. اصل ۲۹ قانون اساسی اعلام می دارد که اقلیتها حق دارند از زبان، نسخه خطی و فرهنگی خاص خود محافظت نمایند. بر اساس رای صادره توسط دیوانعالی هند این یک حق مطلق است. بخش دوم اصل ۲۹ در این رابطه اعلام می‌دارد :

"هیچ شهروندی را نمی‌توان صرفاً بنا به دلائل مذهبی، نژادی، طبقاتی، زبانی یا هر کدام از آنها از پذیرش در مؤسسات آموزشی و پرورشی که توسط دولت بنیانگزاری می‌گردد و یا از مؤسساتی که از صندوقهای غیر دولتی کمک دریافت می‌کنند، منع کرد."

---

[1] Cultural and Educational Right

اصل ۳۰ قانون اساسی نیز از زبـان و مـذهب اقلیتهـا حمایـت بعمـل آورده و اعـلام می‌دارد که اقلیتها حق دارند مؤسساتی را ایجاد و اداره آنرا بـه انتخـاب و نظـر خـود در اختیار داشته باشند.

بخش اول اصل ۳۰ اعلام می‌دارد در صورتی که اموال مؤسسه‌ای که توسـط اقلیتهـا تأسیس شده و توسط آنها اداره می‌شود، در اختیـار دولـت قـرار گیـرد، دولـت بایـستی مطمئن شود مقدار این اموال ثابت و دسـت نخـورده باقیمانـده و در ایـن صـورت هـیچ محدودیتی نبایستی در خصوص حقوق اقلیتها اعمال یا این حقوق پایمال گردد.

بخش دوم اصل سی دولت را از ایجاد تبعیض در اعطا کمک بـه موسـسات فرهنگـی که توسط مذاهب مختلف اداره و به زبان رایج اقلیتها مدیریت می‌شود، منع نموده است.

حق ششم: حق اساسی جبران[1] (اصل ۳۲)

دکتر " آمبدکار" حق اساسی " جبران " را بدینگونه تشریح و تبیین نمود:

" اگر از من پرسیده شود که کدام اصل خاص از قانون اساسی از بیـشترین اهمیـت برخوردار است و اصلی که بدون آن قانون اساسی بلا اثر خواهد شد. من به هـیچ اصـلی غیر از این اصل اشاره نخواهم کرد این اصل روح و قلب قانون اساسی است."

این اصل حق مراجعه به دیوانعالی را برای هریک از حقوق اساسی که مـورد تعـرض واقع شده باشد را تضمین می‌کند. این موضوع نیز قابـل ذکـر اسـت کـه "دادگاههـای عالی[2] " نیز به همراه دیوانعالی[3] صلاحیت رسیدگی به این دعاوی را دارنـد. ایـن امربـه آن معناست که یک شهروند می‌تواند برای جبران خسارات وارده بخـود بـه دادگاههـای عالی درایالتها و یا دیوانعالی در مرکز مراجعه نماید. دادگاه عالی و یا دیوانعالی نیز بـرای تحکیم این حقوق، احکام شفاهی و یا کتبی صادرمی نماید. این دستورات بـه قـرار زیـر است:

الف: حکم رسیدگی به دلائل توقیف و زندان مـتهم[4]: ایـن حکـم در حقیقـت موردی مربوط بـه قـانون اساسـی انگـستان مـی‌باشـد کـه بمعنـی حفاظـت در مقابـل

[1] Right To Constitutional Remedies
[2] High courts
[3] Supreme court
[4] Writ of Habeas corpus

بازداشتهای پیش‌بینی نشده است. هنگامیکه یک حکم "رسیدگی به دلائل توقیف متهم" صادر می‌شود، دادگاه حکم بازداشت مقام مسئول صادرکننده قرار بازداشت متهم را صادر می‌نماید تا او دلائل توقیف متهم را برای دادگاه تشریح نماید. دادگاه ضمن بررسی زمینه‌های توقیف متهم، اگر به این نتیجه برسد که متهم بصورت غیر قانونی توقیف گردیده است، می‌تواند حکم آزادی او را صادر بنماید.

حکم "رسیدگی به دلائل توقیف" حتی می‌تواند توسط یک فرد بیطرف یا حتی یکی از کارمندان کشوری نیز صادر شود. این قانون عمومی که اعلام می‌دارد یک دادخواست جهت صدور حکم تنها توسط فردی که حقوقش مورد تعرض واقع گردیده است، می‌تواند درخواست شود. در مورد حکم "رسیدگی به دلائل توقیف متهم" صادق و نافذ نمی‌باشد. حتی فردی که به او اختیار قانونی یا وکالت اعطا شده است، حق دارد رسیدگی به دلائلی که به توقیف متهم منجر گردیده است را درخواست نماید.

ب: صدور قرار حکمیت[1] : معنی لغوی قرار حکمیت عبارت است از "دستور یا امر". این حکم هنگامی در مورد فردی صادر می شود که هیچ دلیل قانع کننده دیگری برای اعاده حقوق موضوعه وجود نداشته باشد. این " دستورات و یا فرمانها " به فردی داده می‌شود که برخی وظایف شبه قضائی عمومی را که اجرا نکرده است، به اجرا درآورد. درخواست قرار حکمیت می تواند تنها از سوی طرفی که از حق خود محروم شده درخواست گردد. در صدور قرار حکمیت دادگاه نمی‌تواند تنها درخواست اجرای قانون و یا اجرای خلاف قانون را بنماید. این موضوع همچنین می‌تواند متعاقب عبارات دستوری قطعی صورت پذیرد. بخصوص در مواردی که شامل عدالت اجتماعی - اقتصادی می‌شود. دادگاه به مقامات دولتی دستور داده که در برخی امور که در حال انجام آنها هستند قانون را رعایت نمایند. براساس نظر " دی، دی باسو[2] " این موضوعات شامل موارد زیر می‌شود:

- بازگردانیدن اختیار اموال شاکی تا پرداخت غرامت به او
- حذف کلمات معینی از گواهینامه اعطا شده به شاکی
- لغو ممنوعیت علیه شاکی در خصوص ادامه اشتغال در سازمانهای دولتی

---

[1] Writ of mandamus
[2] D. D. Basu

- بازگردانیدن مالیاتی غیر قانونی یا غیر اساسی اخذ شده از شاکی
- بررسی موضوع صلاحیت و شایستگی شاکی
- دستور به مقامات مربوطه در خصوص رفتار با شاکی بعنوان فردی واجد شرایط ارتقاء جهت تصمیم گیری در خصوص ترفیع درجه او
- دستور به مؤسسات آموزشی برای پذیرش شاکی بعنوان دانش آموز
- دستور به مقام دولتی برای پرداخت پاداش پایان خدمت به کارمندان برکنار شده از کار (علاوه بر این دادگاه می‌تواند در موضوع تخریب محیط زیست، برای اجرای اصول و مقررات سیاسی دولت، قرار حکمیت صادر نماید)

حکمیت می‌تواند به منظور ممانعت دادگاه از انجام عملی فراتراز حوزه اختیارتش نیز صادر گردد. این حکم همچنین می تواند در مورد الغاء یک حکم، عمل افسر پلیس خارج از حوزه اختیاراتش، و یا موجه جلوه دادن سوء استفاده از قدرت قانونی پلیس، صادر گردد.

ج: حکم ممانعت[1] (منع اقدام قانونی): این حکم معمولاً از سوی دادگاه عالیتر به دادگاه سطح پائینتر صادر شده و در خصوص منع دادگاههای سطح پائینتر از ادامه دخالت در اموری خارج از حوزه اختیاراتشان می‌باشد. بعبارت دیگر، هدف از صدور حکم ممانعت، وادار کردن دادگاههای سطح پائینتر به اقدام در حوزه اختیاراتشان می‌باشد.

د: حکم به ارسال پرونده به دیوانعالی[2] : حکم ممانعت در مرحله مقدماتی قابل صدور است. اما برای مراحل بعدی، معمولا حکم ارسال پرونده به دیوانعالی صادر می شود. براین اساس دادخواست از دادگاه سطح پائینتر به دادگاه عالیتر ارسال می گردد. این عمل بدلیل آنکه دادگاه پائین تر دارای صلاحیت و اختیار لازم جهت صدور حکم در آن مورد خاص نمی باشد، صورت می‌پذیرد. این فرآیند به همراه ارسال صورتجلسات مستمراً ادامه می‌یابد. لازم است این موضوع مد نظر قرار گیرد که هر دو احکام " ممانعت " و" ارسال پرونده به دیوانعالی" بدلیل ایجاد وقفه در صدور حکم در دادگاههای سطح پائین تر بدلیل فراتر بودن این اقدام از حوزه صلاحیتهای آنها صورت

[1] Writ Of Prohibition
[2] Writ Of Certiorari

می پذیرد. معمولاً درخواست ارجاع پرونده به دیوانعالی براساس درخواست طرفی که حقوقش تضییع شده، صورت می پذیرد. اما در خصوص دعاوی مربوط به مصالح عمومی صادق نبوده و دادخواست نمی شود.

۵. حکم به تعویض ضامن[1]: حکم به تعویض ضامن به منظور جلوگیری از تعهد غیر قانونی یک مأمور دولتی صادر می‌شود. دادگاه، قانونی بودن ادعای فردی که در سمت دولتی مشغول بکار است را مورد بررسی قرار داده و در صورتی که وی ادعائی غیر قانونی کرده باشد او را از کار برکنار خواهد نمود. بعنوان مثال اگر فردی در سن ۶۰ سالگی به کار دولتی اشتغال پیدا کند و در سن ۶۰ سالگی نیز بازنشسته شود دادگاه ممکن است " حکم تعویض ضامن" علیه فردی که پست دولتی را خالی اعلام داشته است، صادر نماید. بهرصورت هر فردی می تواند درخواست حکم تعویض ضامن را بنماید.

[1] Writ Of Quo Warrantor

فصل چهارم
بررسی اصول دستوری (تکالیف) دولت

حقوق اساسی همچنین شامل بخش سوم قانون اساسی می‌گردد که در مقیاس وسیعی با عقاید موجود در خصوص عدالت سیاسی در تعامل می‌باشد. با اینحال بانیان قانون اساسی بخوبی آگاه بودند که ایده های مربوط به عدالت سیاسی تا هنگامیکه این ایده ها بنحو مطلوبی با حقوق اقتصادی ـ اجتماعی همراه نشوند، ناکارآمد باقی خواهد ماند. آنها همچنین از محدودیتهای موجود در هند به عنوان یک حکومت مستعمره رها شده، از عقب ماندگیهای اقتصادی و اجتماعی کشور بخوبی مطلع بودند. اکثریت مردم هند که شامل میلیونها نفر می‌شد، از ابتدائی‌ترین نیازهای ضروری زندگی محروم بودند. آزادی کشور از یوغ استعمار باعث افزایش انتظارات آنها از رهبران جدید سیاسی کشور یعنی کسانی که در شرایط جدید کار تدوین قانون اساسی را بر عهده گرفته بودند، گردید. زمانیکه جواهر لعل نهرو به نمایندگی از بانیان قانون اساسی گفت:

" خدمت به هند به معنای خدمت به میلیونها انسان رنجدیده و بمعنی خاتمه فقر و جهل و بیماری نابرابری دراعطای امتیازات است. آرزوی بزرگ مرد تاریخ ما (مهاتما گاندی) پاک‌کردن اشک ازچشمان گریان است. ممکن است که این امر پس از ما صورت گیرد. اما مادامی که چشمان گریان و مردم رنج دیده در کشور وجود دارند، وظائف ما به انجام نرسیده است."

این اظهارات بخوبی نشان داد که بانیان قانون اساسی نسبت به انتظارات مـردم زجـر کشیده آگاهی کامل داشتند. کاری که آنها می توانستند انجام دهند آن بود که هر قـدر که می‌توانند واقعگرا و عملگرا باشند. لذا آنهـا تـصمیم گرفتنـد پـس از رسـمیت یـافتن قانون اساسی، حقوق مدنی و سیاسی را در اسرع وقت ممکن به مردم اعطـا نماینـد. امـا آنها نمی توانستند حقوق اقتصادی و اجتماعی مـردم را نادیـده انگارنـد. در ایـن مرحلـه قانون اساسی کشور ایرلند که نیازهای اقتـصادی و اجتمـاعی را در " اصـول دسـتوری" برشمرده است، به کمک بانیان قانون اساسی هند آمده و آنها ایـن نیازهـا را غیـر قابـل رسیدگی حقوقی اعلام داشتند.

بانیان مجلس موسسان قانون اساسی هند تصمیم بر آن گرفتند کـه روح ایـن قـانون (قوانین مندرج در قانون اساسی ایرلند) را در قانون اساسی هند وارد نمایند. در آغاز، هم "حقوق اساسی" و هم "اصول دستوری" قانون اساسی، در بخش سوم پیش نویس ایـن قانون تدیون گردیده بود. اما بعدها آنها بـه دو بخـش مجـزا تقـسیم گردیـده و "اصـول دستوری" که غیر قابل رسیدگی حقوقی می باشد، به بخش چهارم قانون اساسی منتقل گردید.

در کنـار قـانون اساسـی ایرلنـد، قـانون حکومـت هنـد کـه در سـال ۱۹۳۵ (دوران حاکمیت انگلیس بر هند در این کشور) به اجرا در آمد نیز حاوی مبانی حقـوقی مهمـی بود که بصورت ذاتی آنرا غیر قابل رسیدگی قضائی و حاوی مقررات پیشرفته می‌گردانید. یکی از این ابزارها لزوم اعمال حاکمیت بر ایالتها بود.

خصوصیات اصول دستوری

موارد زیر براساس قانون اساسی هند از خصوصیات اصول دستوری دولـت بـه شـمار می روند :

۱. اصول دستوری غیر قابل رسیدگی حقـوقی مـی باشـند: یکـی از اصـول دستوری اصل ۳۷ می‌باشد که بصورتی خاص چنین اعلام می دارد:

"مقررات مندرج در این بخش نمی‌توانـد توسـط هـیچ دادگـاهی بـه زور قابـل اجـرا گردد."

اصل مذکور در تضاد با حقوق اساسی مردم می باشـد کـه توسـط دادگاههـا قـانونی لازم‌الاجرا می باشد. این امر به آن معنـا اسـت کـه در مـواردی کـه بـه حقـوق اساسـی

شهروندان تجاوز شود، شهروندان می توانند به دیوان عالی یا دادگاه عالی مراجعه نمایند و دادگاه ضمن استماع سخنان آنان نسبت به استیفای حقوق آنها اقدام خواهد نمود. با اینحال اگر بعنوان مثال شهروندی علیرغم برخورداری از حق اشتغال بکار (تصریح شده در اصل ۴۱ قانون اساسی) نتواند بکاراشتغال یابد، این شهروند می‌تواند با مراجعه به دادگاه از دولت درخواست شغل نماید.

اصول دستوری راهنمائی مثبت دولت برای فعالیت در مسیر مورد نظر قانون اساسی می باشد. در این رابطه اصل ۳۷ قانون اساسی اعلام می‌دارد:

" با وجود تثبیت حاکمیت در کشور، یکی از وظائف دولت بایستی این امر باشد که این اصول (اصول دستوری) را برای وضع قوانین اعمال نماید."

اصول ۳۷ تا ۵۱ قانون اساسی شامل تعهدات دولت نسبت به شهروندان می باشد. اصل ۳۸ اعلام می‌دارد که:

" دولت لازم است در جهت استقرار نظامی مبتنی برعدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که بتواند تمام موازین حقوقی و مقررات زندگانی ملت را روشن سازد، تلاش نماید."

در این رابطه دستورات مثبتی به دولت داده شده است. در عین حال، کارگزاران می‌توانند میان حقوق اساسی که دارای وجوه منفی برای فعالیت آنان باشد، تمایز قائل شده تا دولت مجبور به اجرای ترتیبات خاصی نگردد.

۲. اصول دستوری انواع قواعد مربوط به " دولت مرفه [1] " را تعیین می‌نماید:

مفهوم دولت مرفه، ترکیبی از اعمال کنترل دولتی بصورت عام، و پیگیری غیرمشروط لیبرالیسم می باشد. حذف نابرابریها و تفاوتهای اقتصادی در جامعه مهمترین وظیفه "دولت مرفه" می باشد. بااینحال، این موضوع به معنای آن نیست که دولت مرفه تنها نگران رشد و توسعه اقتصادی مردم می باشد، بلکه هدف این دولت همچنین حذف تبعضیات اجتماعی مبتنی بر جنسیت، طبقه، نژاد، رنگ پوست، اعتقاد و سایر عوامل از این دست می باشد. رهائی کامل فرد از تبعیضات اقتصادی نیز یکی از اهداف "دولت مرفه" می باشد. در این زمینه " اصول دستوری" حق کار" و "دریافت دستمزد برابر در مقابل کار برابر" را به هر دو جنس مرد و زن اعطا نموده. برخی دیگر از این اصول عبارتند از تملک و کنترل منابع مادی اجتماعی و توزیع کالاهای عمومی تولید شده،

آزادی کودکان، مردان و زنان از یوغ استعمار و بهره کشی، آموزش و پرورش اجباری و رایگان به کودکان تا سن ۱۴ سالگی و.... در این رابطه یکی از اندیشمندان هندی بنام "ام، وی، پیلی[1] " عنوان می دارد:

"در مجموع این اصول، زیرساختهای لازم را برای ایجاد کشوری دمکراتیک درآینده فراهم می آورد.این اصول حداقل آرزوها وتمایلات ارزشمند مردم هند می باشد و تعیین و اجرای آن بعنوان یک هدف اساسی بایستی در خلال یک دوره قابل قبول صورت عملی بخود گیرد. تنها هنگامیکه دولت هند صورت واقعی و عملی به این اصول بدهد، می تواند ادعای خود را برای استقرار "دولت مرفه" موجه جلوه دهد."

مواد و محتوای اصول دستوری

بخش چهارم قانون اساسی هند شامل ۱۶ اصل دستوری (اصول ۳۶ تا ۵۱) می‌باشد. این اصول بقرار زیر می باشند:

اصل ۳۸ : به منظور حفظ قانون و نظم اجتماعی و ارتقاء سطح رفاه مردم، دولت موظف است اقدامات زیر را به عمل آورد:

الف: دولت کوشش خواهد نمود تا سطح رفاه ملی را با ایجاد امنیت و حفاظت از انسجام اجتماعی به مؤثرترین وجه، ارتقا داده به گونه ای که درآن عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تمام مؤسسات مرتبط با زندگی اجتماعی مردم رعایت شود.

ب: دولت تلاش مجدانه و ویژه ای را برای به حداقل رسانیدن تبعیض در کسب درآمد بعمل آورده و کوشش خواهد نمود تا نابرابری درشرایط اجتماعی، تسهیلات و فرصتها را حذف نماید. این تلاش نه تنها بایستی میان افراد بلکه همچنین میان گروههای اجتماعی مستقردرمناطق مختلف و یا شاغلین در فعالیتهای مختلف به عمل آید.

اصل ۳۹: اصول سیاسی معین که در ذیل به آنها اشاره می شود لازم است توسط دولت با جدیت پیگیری شود. دولت بخصوص بایستی حداکثر تلاش خود را برای ایمن‌سازی موارد زیر بعمل آورد:

الف : برابری میان زن و مرد، داشتن حق برابر در امرار معاش و کسب درآمد

ب : مالکیت و کنترل منابع مادی اجتماع و توزیع نیازهای عمومی مردم به مناسبترین وجه ممکن

ج : عملکرد سیستم اقتصادی حاوی نتیجه تمرکز ثروت نبوده و بمعنی ایجاد ضرر و زیان عمومی نباشد.

د : پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر بدون در نظر گرفتن جنیست کارگر (مرد یا زن)

ه : بهداشت و توانائی کارگران مرد و زن و کودکان کم سن و سال نبایستی مورد سوء استفاده قرار گیرد. شهروندان نبایستی صرفا به دلیل نیازمندیها و ضروریات اقتصادی مجبور به اشتغال بکارهای نامتناسب با سن و توانشان گردند.

و: به کودکان فرصتها و تسهیلاتی را برای توسعه اصول بهداشتی، در شرایط کاملاً آزاد و با حفظ شأن و منزلت وجدان کودکی آنها اعطا شود. لازم است از آنها در مقابل استعمار و بهره کشی و سوء استفاده های مادی و اخلاقی حفاظت شود.

اصل ۳۹ بخش A : عدالت برابر و کمک رایگان قضائی: دولت موظف است عملکرد سیستم عدالت قضائی را ارتقاء بخشد. بر این اساس فرصتهای برابر و بخصوص تأمین مساعدت قضائی رایگان بوسیله وضع قوانین مناسب، یا با استفاده از رویه ها، یا به هرطریق ممکن دیگر بایستی فراهم گشته تا نهایتاً اطمینان حاصل شود که تامین فرصتهای عادلانه برای هیچ شهروندی (صرفاً بدلیل ضعف اقتصادی یا سایر ضعفها) مورد انکار قرار نمی گیرد.

اصل چهل: سازماندهی روستاهای عقب افتاده: دولت لازم است برای سازماندهی روستاها عقب افتاده و فقیر اقداماتی انجام داده و اختیاراتی را که این روستاها بدان نیاز دارند تا بتوانند به عنوان واحدهای خودمختار امور خود را اداره نمایند، در اختیار آنان قرار دهد.

اصل چهل و یکم: حق کار و تعلیم و تربیت و مساعدتهای کلی به موارد خاص: دولت بایستی (با توجه به محدودیت ظرفیت اقتصادی) شرایط مؤثر برای تأمین حق کار و تعلیم و تربیت شهروندان را ایجاد نموده و مساعدتهائی عام به بیکاران خاص همانند سالمندان، بیماران، معلولان و سایر افرادی که از توانائی لازم جهت کارکردن بهره مند نیستند، بعمل آورد.

اصل ۴۲ : تأمین شرایط انسانی و عادلانه کار برای کارمندان زن باردار دردوران زایمان: دولت موظف است مقرراتی را برای تأمین شرایط انسانی و عادلانه کار برای کارکنان زن باردار و زایمان آنها در نظر بگیرد.

اصل ۴۳ : دستمزد کافی برای کارگران : دولت موظف است حداکثر تلاش خود را برای تدوین قوانین لازم یا سازماندهی اقتصادی مناسب و یا هرطریقی دیگر برای تمام کارگران بخشهای صنعت، کشاورزی و سایر کارگران به عمل آورده و دستمزدی کافی برای امرار معاش آنان تأمین نماید. علاوه بر آن، لازم است نسبت به تأمین شرایط کاری با استانداردهای مناسب برای زندگی و بهرمندی از اوقات فراغت و فرصتهای فرهنگی و اجتماعی اقدام گردد. دولت همچنین موظف به تلاش جهت ارتقاء صنایع روستائی درروستاها بر اساس سیستم تعاونی یا توسط افراد خصوصی می باشد.

اصل ۴۳ بخش A : مشارکت کارگران در اداره کارخانه ها : دولت موظف است با تدوین قوانین یا هر طریق مقتضی دیگر اقداماتی را جهت تأمین مشارکت کارگران در اداره پیمانکاریها، مؤسسات یا سایر سازمانهای فعال در صنعت بعمل آورد.

اصل ۴۴: یکسان سازی قوانین مدنی برای شهروندان: دولت موظف است تلاش نماید برای شهروندان هندی در سراسر کشور قوانین مدنی یکسانی را تأمین و بمورد اجرا گذارد.

اصل ۴۵: تأمین تعلیم و تربیت اجباری و رایگان برای کودکان : دولت موظف است حداکثر در یک دوره ۱۰ ساله (از آغاز اجرائی شدن قانون اساسی) تلاش نماید تعلیم و تربیت اجباری و رایگان را برای تمام کودکان تا پایان سن ۱۴ سالگی بعمل آورد.

اصل ۴۶ : ارتقاء سطح آموزش و پرورش و منافع اقتصادی طبقات اجتماعی و قبایل و سایر بخشهای ضعیف کشور: دولت مکلف است بصورتی ویژه به تعلیم و تربیت و منافع اقتصادی بخشهای ضعیف مردم بخصوص طبقات اجتماعی و قبایل عقب مانده (براساس فهرست مندرج در پیوست قانون اساسی) به منظور حمایت از آنها در مقابل هر شکلی از استعمار و بهره کشی و براساس عدالت اجتماعی توجه و نسبت به ارتقاء آن کوشش نماید.

اصل ۴۷ : مسئولیت دولت نسبت به ارتقاء سطح تغذیه و استاندارد زندگی و بهبود وضع بهداشت عمومی: دولت بایستی نسبت به ارتقاء سطح تغذیه و استاندارد زندگی شهروندان و بهبود بهداشت عمومی توجهی خاص بعمل آورده و آنرا جزو وظایف اولیه

خود تلقی نماید. دولت علی الخصوص بایستی تلاشهای خود را جهت ممنوعیت مصرف مسکرات و یا داروهائی که به سلامت انسان صدمه وارد می سازد (مگر با هدف استفاده در موارد پزشکی) بعمل آورد.

اصل ۴۸: سازماندهی کشاورزی و دامپروری : دولت موظف است تلاش خود را جهت سازماندهی کشاورزی و دامپروری بعمل آورده تا این بخش را مدرنیزه نماید و براساس اصول علمی به پیش ببرد. بخصوص لازم است گامهایی در جهت حفظ و بهبود تولید مثل حیوانات و منع کشتار گاو و گوساله و انواع دیگر از دامهای شیر ده بعمل آورد.

اصل ۴۸ بخش A : محافظت و بهبود وضعیت محیط زیست و حفظ جنگلها و حیات وحش : دولت موظف است تلاش نماید از محیط زیست محافظت نموده و حفظ و حراست از جنگلها و حیات وحش کشور را در دستورکار خود قرار دهد.

اصل ۴۹ : حفاظت از آثار باستانی و اماکن و موضوعاتی که بلحاظ ملی از اهمیت برخوردارند: این تعهدی بر دوش دولت است که از همه آثار باستانی و اماکن و موضوعات مورد علاقه هنرمندان یا تاریخ دانان (اعلام شده در ذیل قانون یا تصریح شده توسط پارلمان) که بلحاظ ملی دارای اهمیت ویژه می باشند، حفاظت بعمل آورد. این حفاظت در مقابل غارت، تغییر شکل، تخریب، جابجائی، واگذاری و فروش یا صادرات این آثار خواهد بود.

اصل ۵۰ : جداسازی قوه قضائیه از مجریه : دولت لازم است اقداماتی را به منظور جداسازی امورقضائی از امور اجرائی در خدمات عمومی بعمل آورد.

اصل ۵۱ : ارتقاء صلح و امنیت بین المللی: دولت تلاش خواهد نمود تا موارد زیر را بعمل آورد:

الف : صلح و امنیت بین المللی را ارتقاء بخشد

ب : روابط عادلانه و شرافتمندانه را میان ملل حفظ نماید

ج : تقویت احترام به قوانین بین المللی و الزام به انجام پیمانها در برخورد گروههای مردمی با یکدیگر

د : تشویق حل و فصل منازعات بین المللی از طریق داوری و حکمیت

انتقادات بعمل آمده از اصول دستوری

" اصول دستوری" حتی از سوی خود مجلس مؤسسان قانون اساسی نیز مورد انتقاد قرار گرفت. یکی از اعضا مجلس مؤسسان این قانون را بعنوان "تنظیم پیشاپیش مصوبه برای سال آینده" خواند و دیگری این مجلس را " چکی قابل پرداخت توسط بانک با نظر و رضایت خودش" عنوان نمود. این موضوع نیز مطرح گردیده است که قانون اساسی سندی حقوقی و قانونی است و نبایستی دارای احکام و دستورات اخلاقی باشد که قابلیت اجرا توسط "دادگاه قانونی" را نداشته باشد. انتقاد دیگری که از این اصول بعمل آمده است عنوان می دارد که این اصول از قوانین اساسی سایر کشورها به عاریه گرفته شده است. در اینجا جا دارد به انتقادات وارده به " اصول دستوری" اشاره گردد. انتقادات وارده به این اصول را می توان بطور خلاصه بقرار زیر خلاصه نمود:

۱. اصول دستوری دارای مجوز و مصوبه قانونی نیست لذا دادگاه نمی تواند آنها را تحمیل نماید. بنابراین موضوعیت ندارد.

۲. این اصول حاوی احکام و دستورات اخلاقی است

۳. این اصول بی دلیل و بیهوده عنوان گردیده و ترتیبات غیر قانونی دارد. در این اصول ایدئولوژیهای افراطی سوسیالیسم و لیبرالیسم، گاندئیسم و آداب و رسوم ذهنی لیبرالیسم در یک محل گرد آورده شده اند. براساس نظر یکی از اندیشمندان هندی بنام " ان، سرینواسان[1] " این اصول تقریباً ترکیبی ناهمگون از قوانین گذشته با مقررات نوین است که بنا بدلائلی به همراه چشم اندازهای صرفا عاطفی و پیش داوری مطلق پیشنهاد شدده اند.

۴. برخی مقررات اعلام شده تقریباً غیر قابل دسترسی و اجرا می باشند. برای مثال، موضوع " پانچیاتی راج[2] " دارای فرآیندهای تاریخی خاص خود بوده که هرگز نمی‌توانند به عقب بازگردد. " پانچیاتی راج" سیستمی برای دوران پیشین یعنی هنگامی که پیشرفت علوم و تکنولوژی به میزان عصر حاضر نبوده و یا پیشرفت حاصله بسیاراندک بود، سیستمی مناسب بوده است. دنیای پیشرفته کنونی شاهد انقلابی وسیع در علوم و تکنولوژی است که نتیجه طبیعی آن کوچک شدن دنیا می باشد که در آن نه دهکده ها بلکه افراد واحدهای اجرائی آن می باشند. علاوه بر آن، تحت تأثیر این

---

[1] N.srinivasan

شرایط، اقتصاد کشورها بین المللی شده و هر گونه حرکتی بسوی "پانچایاتی راج" در مسیری اشتباه می باشد. عین این امر در مورد مقررات مربوط به تحریم یا ممنوعیتهای اعمالی بر ایالتها صدق می کند. در هر جا که این تحریمها اعمال شده است معمولاً با شکست مواجه گردیده است. خواه در بمبئی، چنائی، گجرات، هاریانا باشد یا در آندراپرادش، ممنوعیت یا تحریم ایالتها شکست خورده است. البته در موارد خاصی دولتهای ایالتی در این رابطه چند گامی عقب نشینی کرده اند زیرا که تأثیر مخرب "تحریم یا ممنوعیت" برای آنها هویدا شده است. "تحریم یا ممنوعیت" باعث گرایش به سمت قاچاقچی‌گری و مصرف انواع نوشیدنی های تقلبی گشته که این امر باعث مرگ افراد بسیاری شده است. مقررات دیگری که اجرای آن با مشکلاتی همراه خواهد بود عبارت است از یکسان سازی قوانین مدنی. این امر باعث رنجش خاطر برخی اقلیتها، بخصوص مسلمانان گردیده است.

۵. در اصول دستوری قانون اساسی اصولی وجود دارد که در آینده دور یا نزدیک به هیچ وجه قابلیت اجرا ندارند. عدالت اجتماعی یکی از این موارد است. علاوه بر آن اصولی دیگر وجود دارند که دولت بایستی آنرا اجرا کند در حالیکه اساساً ارزش نامبردن نیز ندارند. توجه به سلامت و بهداشت اساسی را توصیه می‌کند که قابلیت اجرائی نداشته و هر دولتی (اگر تمایل دارد دولت خوانده شود) بایستی خود را متعهد به آن بداند. اما از سوی دیگر این اصول نمی‌تواند از درجه اعتبار ساقط گردد زیرا برای حاکمیت کشور بنیادی است. اصول مذکور در حقیقت معیاری شده است که براساس آن افکار عمومی در مورد انجام وظائف دولت قضاوت می نماید زیرا این مقررات از مشخصه‌های مربوط به مقررات دولت رفاه می باشد.

در هند یک دولت تنها زمانی می‌تواند اعلام کند که در راه حصول به اهداف خود موفق بوده که بتواند حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان را تأمین و "اصول دستوری" را محترم شمارد. دکتر " امبدکار" در مجلس مؤسسان اقدام به تشریح و تفسیر مفاهیم اصول دستوری نموده و اعلام کرد :

" کسانی که قدرت را قبضه کرده اند، آزادند تا هر آنچه که تمایل دارد به انجام رساند. اما آنها بایستی به اصول زیربنائی که "اصول دستوری" خوانده می شود کاملاً احترام گذارده و به آن وفادار بمانند. آنها نمی توانند این اصول را نادیده انگارند. فرد

حاکم نمی‌تواند در مقابل دادگاه قانون اساسی پاسخی نسبت به تخطی از این اصول ارائه کند. اما او مطمئناً باید هنگام انتخابات به حوزه انتخابیه خود پاسخگو باشد."

حتی دیوانعالی کشورنیز درخلال سالهای گذشته برای صدور حکم از این "اصول دستوری" در برخورد با موارد متعدد قضائی استفاده نموده است. در برخی موارد قضائی دادگاه از اصل ۴۱ و ۴۵ کمک گرفته تا حق کودکان هندی برای تعلیم و تربیت رایگان تا سن ۱۴ سالگی را به اثبات رساند. در یک مورد خاص قضائی، دیوانعالی اصل "پرداخت برابر در مقابل کار برابر" را نه تنها بعنوان یک حق اساسی بلکه بعنوان هدفی بنیادی که بواسطه حقوق اساسی برسمیت شناخته شده را مورد استناد قرار داده و براساس اصل "جبران اساسی" خواهان اصلاح گردید.

بنابراین اگر چه اصول دستوری غیر قابل رسیدگی است اما این اصول واکنشی است به آرمانهای عالیه بانیان قانون اساسی و بخش بسیار مهمی از قانون اساسی هند را تشکیل می‌دهد.

اصول دستوری و حقوق اساسی - رابطه متقابل

ممکن است بدرستی گفته شود حقوق اساسی دارای صفات ممیزه منفی مبنی بر، برحذر داشتن دولت از انجام اموری خاص می باشد. اما باید در نظر داشت که این اصول شامل دستورات مثبتی به دولت نیز می باشد. می‌دانیم که "حقوق اساسی"، سیاسی و مدنی است. در حالی که " اصول دستوری" به میزان وسیعی حاوی حقوق اقتصادی و اجتماعی معینی است که در دولت رفاه وجود دارد. نهایتاً می دانیم که حقوق اساسی توسط دادگاه قابل توجیه و تأکید است در حالیکه اصول دستوری توسط دادگاه قابل تأکید و استناد نمی باشد.

با این وجود این اختلافات نمی تواند پیچیدگی روابط این دو (حقوق اساسی و اصول دستوری) را توضیح دهد. برای درک بهتر ویژگیهای این دو نیازمند بررسیهای بیشتری می‌باشیم. این بررسی بخصوص در پرتو تضادی که میان قوای مقننه و قضائیه و در روابط آنها اتفاق افتاده است، لازم بنظر می‌رسد.

بلافاصله پس از اجرائی شدن قانون اساسی، دیوانعالی کشور این نظر را مطرح نمود که "حقوق اساسی" بصورت اصولی فراتر از "اصول دستوری" قرار دارد. در یک مورد قضائی در سال ۱۹۵۱ دادگاه اعلام نمود که :

" اصول دستوری لازم است منطبق و تکمیل کننده فصل "حقوق اساسی" باشد. "

این حکم به استناد آن صادر گردیده است که "حقوق اساسی" قابلیت آنـرا دارد کـه جهت اجرای آنها توسط دادگاه، حکم صادر شود در حالیکه اصـول دسـتوری دارای ایـن قابلیت نمی باشد. بعدها دیوانعالی کشور تلاش نمود تا نوعی هارمونی و هماهنگی میـان این دو برقرار نماید. در یکی دیگر از بررسیهای قضائی دادگاه اعلام نمود که: در مجمـوع هیچگونه تضادی میان حقوق اساسی و اصول دستوری مـشاهده ننمـوده اسـت. در ایـن رابطه دادگاه اعلام داشت:

" خوشبختانه این دو (حقوق اساسی و اصول دستوری) مکمل یکدیگرند. "

در یک مورد قضائی، "سیتسم زمینداری" کـه یکـی از سیـستمهای سـنتی مالکیـت زمین در هند بود، با هدف تامین منـافع اجتمـاعی و براسـاس اصـل ۴۷ قـانون اساسـی منسوخ اعلام گردید. دراین مورد مقرر گردید دولت بایستی سـطح تغذیـه و اسـتاندارد زندگی را با هدف افزایش سطح بهداشت اجتماعی افزایش دهد. براین اساس قانون سال ۱۹۴۸ که در آن موضوع حداقل دستمزد اعلام گردیده بود تحت تأثیر اصل ۴۳ (اصـول دستوری) قانونی اعلام شد. دیوانعالی همچنین براسـاس اصـل ۴۸ قـانون اساسـی هنـد کشتار گاو در این کشور را ممنوع اعلام داشت.

بااینحال، در یک مورد حقوقی دیگر دیوانعالی ادعـا نمـود، "حقـوق اساسـی" امـری لازم‌الاجرا و دارای حرمت است و نمی‌توان تحت عنوان اجرای "اصـول دسـتوری" از آن صرف نظر نموده یا آنرا بصورت محدود اجرا کرد. اما در همین مورد حقـوقی، دیوانعـالی اعلام داشت که نمی‌تواند تمام شرایط مربوط به اصلاحات ارضی را تصدیق و تأیید نماید زیرا که این امر بدون اصلاح حقوق اساسی قابلیت اجرا ندارد. براسـاس نظـر دیوانعـالی، "حقوق اساسی" و "اصول دستوری" یک طرح و رویه همگـرا بـوده و بـه انـدازه کـافی برای پاسخ دادن به نیازهای در حال تغییر جامعـه دارای انعطـاف مـی‌باشـند. بنـابراین، پارلمان جهت اجرای " اصول دستوری" قادر است حقوق اساسـی را محـدود سـازد امـا نمی تواند قانون اساسی را بـه منظـور کاستن از اثـرات آن بـا خلاصـه کـردن "حقـوق اساسی" اصلاح نماید. براین اساس بود که در پارلمان این احساس پدید آمده بـود کـه قضاوت دیوانعـالی باعـث گمراهـی و شکـست انقـلاب اقتـصادی - اجتمـاعی در کـشور گردیده‌اند.

به هر صورت، انتقادات وارده باعث گردید دیوانعالی نتواند جلوی ملی کردن چهارده بانک هند و فسخ قانون اموال خصوصی را بگیرد. لذا پارلمان تصمیم گرفت که قانون اساسی را اصلاح نماید. بدنبال آن بیست و پنجمین اصلاحیه بر قانون اساسی در صدد برآمد تا " اصول دستوری" را بر "حقوق اساسی" مقدم شمرده و به آن برتری اعطا نماید. اما دیوانعالی جلوی رسیدن اصلاحیه بیست و پنجم به اهداف مورد نظر را گرفت و تقدم "حقوق اساسی" بر " اصول دستوری" را با این استدلال که :

"حقوق اساسی بعنوان نمای ساختار زیربنائی قانون اساسی بوده و لازم الاجرا و ضروری است"

گرفت.

با اینحال این ساختار به سختی اصلاح می شود. لذا پارلمان مجدداً از طریق اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی، تقدم "اصول دستوری" بر "حقوق اساسی" را پیگیری نمود. دیوانعالی مجدداً وجاهت و قانونی بودن اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی را در یک مورد حقوقی به چالش کشیده و به زیر سؤال برد. در این مورد قضائی دادگاه مجدداً اظهار نظرکرد که "حقوق اساسی" اهمیت بیشتر نسبت به "اصول دستوری" دارد. با اینحال موضع نهائی دادگاه ایجاد تطابق و توازن میان آن دو بود. قاضی القضات در این رابطه گفت:

" قانون اساسی هند براساس موازنه میان بخش سوم و بخش چهارم بنیان گذاشته شده است. اهمیت درک این موضوع در آن است که بخشهای سوم و چهارم به اتفاق یکدیگر هسته اصلی تعهد به انقلاب اجتماعی هستند و این دو بخش به اتفاق یکدیگر روح قانون اساسی می باشند. بخش سوم و چهارم شبیه دو چرخ یک ارابه هستند که هیچکدام از آنها از اهمیت کمتری نسبت به دیگری برخورد نیست. این دو شبیه قاعده و اصولی دو گانه برای دسترسی به انقلاب اجتماعی است. دادن حق تقدم و برتری به هر کدام از آنها نسبت به دیگری باعث بر هم خوردگی و آشفتگی قانون اساسی خواهد شد. این هارمونی و موازنه میان "حقوق اساسی" و" اصول دستوری" ترکیب ضروری ساختار بنیانی قانون اساسی است."

بنابراین، هم اینک حقوق اساسی از حق تقدم و اولویت نسبت به اصول دستوری برخوردار می‌باشد. اما این بدان معنا نیست که اصول دستوری قابلیت اجرا نداشته باشد، بلکه این اصول نیز بایستی بعنوان اساس حاکمیت بر کشور اجرا شده و این مسئولیت

دولت است که بر اجرای آنها تأکید ورزد. در یک مورد قضائی دادگاه اظهار نظر نمود مادام که دادگاه بتواند به دولت دستور دهد که قانونی را که از تصویب پارلمان گذشته اجرا کند، اصول دستوری نمی تواند توسط دادگاه اجرا شود. بخصوص هنگامیکه یک قانون غیرضروری باعث انکار "حقوق اساسی" شود. تا کنون قوه قضائیه برای صدور حکم جهت محدودیتهای منطقی در "حقوق اساسی" بطور روزافزون بر اصول دستوری تکیه نموده است.

اجرای اصول دستوری

اصول دستوری حوزه و چشم انداز وسیعی را مجسم می سازد. بنابراین، بحث و بررسی این اصول در فرصتی کوتاه کاری بس دشواراست. با عنایت به این محدودیت در ادامه تلاش خواهد شد از سال ۱۹۵۰ یعنی از هنگامیکه قانون اساسی در کشورجنبه اجرائی یافت، به بحث و بررسی در خصوص آن پرداخته شود.

پس از اجرائی شدن قانون اساسی در هند، سیستم سیاسی این کشور سیاست انقلاب اقتصادی را با هدفی خاص یعنی اجرای " اصول دستوری" بکار گرفت. به منظور واگذاری زمین به افراد فاقد زمین، قوانین مربوطه به اصلاحات ارضی در کابینه های مختلف از تصویب گذشت. تصمیمات لازم در خصوص حداکثر میزان زمینی که یک فرد می تواند تملک نماید، اتخاذ گردید. براین اساس زمینهای اضافه برمیزان تعیین شده بایستی میان افراد فاقد زمین توزیع می‌گردید. سیستم سنتی"زمینداری" منسوخ اعلام و سایر سیستمهای سنتی مالکیت بر زمین نیز کنار گذارده شد. قوانین مربوط به اصلاحات ارضی بر اساس برنامه چهارم از سوی قانون اساسی نیز مورد حمایت و حفاظت واقع گردید. تأثیر این امر آن بود که از آن پس این قوانین می توانستند در دادگاه، تحت عنوان " تجاوز به حقوق اساسی" یا نقض آنها، مورد سؤال قرار گرفته یا به چالش کشیده شوند. در کنار این اقدام قانونی، جنبش اجتماعی "بهودان آندولان"[۲] توسط فردی بنام "وینوبها بهیو[۳] " سازماندهی گردید که بر اساس آن از صاحبان املاک خواسته می شد زمینهای اضافی خود را بصورت داوطلبانه و به منظور توزیع میان افراد فاقد زمین در اختیار دولت قرار دهند.

---

[۱] Bhodan Andolan این واژه به معنی جنبش کمک، یا جنبش اعطای زمین

در سال ۱۹۵۰، دولت هند یک کمیسیون برنامه ریزی را بـه منظـور همـاهنگی در برنامه های مربوط به توسعه اقتصادی تشکیل داد. در آغاز دهه ۱۹۶۰ احساس می شـد که تقسیمات جزئی و شکننده سیستم زمینداری، زنگهای خطر در خصوص عـدم تـوازن در اطراف و اکناف کشور را بصدا درآورده است. این امر آغاز دور دوم مداخله دولـت در الگوی زمینداری در کشور بود.

در این رابطه دولت اقداماتی را برای ایجاد مصالحه میان صاحبان زمینهای کشاورزی بعمل آورد. در آغاز دهه ۱۹۷۰ به منظـور دسـتیابی بـه قـانون دشـوار" تثبیـت میـزان حداکثر زمین" برای انواع گوناگون زمینها درکشور جنجالها و سر و صداهای بسیاری بـر پا شد. در گذشته حسب شرایط زمـان قـوانین مربـوط بـه "حـداکثر میـزان زمـین" در مناطق شهری و روستائی کاملاً متفاوت بود. در شهرها مالکیت بر بیش از قطعـه خاصـی زمین که معمولاً درحدود ۴۰۰ متر بود، ممنوع اعلام شده بود.

نتیجه مهم این امر افزایش تولید حبوبات و غلات در بخش کـشاورزی بـود. آمارهـا نشان می دهد درحالیکه مجموع محصولات کـشاورزی در سـالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ بـه زحمت به ۵۰ میلیون تن می رسید، مجمـوع برداشـت محـصولات کـشاورزی در حـال حاضر به رقمی معادل ۲۰۰ میلیون تن در سال بالغ گردیده است. در اول ژانویه ۲۰۰۲ میلادی، هند رقمی در حدود ۵۸ میلیون تن ذخیـره تولیـدات کـشاورزی و محـصولات غذائی داشته که رقمی بی نظیر در نوع خود به شمار می‌رود. این امـر بـه مـدد دو برابـر شدن زمینهای قابل آبیاری در طول ۳۰ سـاله گذشـته (از سـال ۱۹۶۰ لغایـت ۱۹۹۰) امکان پذیر گردیده است. در این دوره نه تنها نسبت حوزه های آبیـاری بـه حـوزه هـای کشاورزی از ۱۸ درصد به ۳۳ درصد افزایش یافته، بلکه با توسعه و گـسترش تـسهیلات آبیاری از یکسو امکان زیرکشت بردن زمینهـای بیـشتر فـراهم گـشته و از سـوی دیگـر افزایش تعداد دفعات برداشت را از یک مرتبه در سال به دو مرتبه در سـال امکـان پـذیر نموده است.

هم اکنون، در حدود ۹۱ درصد حوزه های تولید گندم و ۷۵ درصد حوزه های تولیـد برنج از انواع بذرهای پر محصول استفاده می نمایند. در ایالت پنجـاب و در حـوزه هـای مجاور آن که مکانیزه نمـودن کـشاورزی بـشدت مـورد توجـه کـشاورزان قـرار گرفتـه، کشاورزان براساس اصول علمی روز سازماندهی شـده انـد. در دهـه ۱۹۶۰ انقـلاب سـبز بوقوع پیوسـت و بـدنبال اجـرای اصـول اساسـی آن، هندوسـتان در تولیـد محـصولات

کشاورزی به خودکفائی نائل آمد. دولت هند اقدامات قطعی خود را به منظور معرفی تکنولوژی و فناوری نوین در حوزه کشاورزی بعمل آورد. این امر به مدد اصل ۴۸ قانون اساسی صورت پذیرفت که براساس آن دولت موظف شده بود کشاورزی را در کشور براساس اصول علمی نوین سازماندهی نماید. این ابتکار شامل مکانیزه نمودن کشاورزی، استفاده از انواع بذرهای پر محصول، استفاده از کودهای شیمیائی و آبیاری تحت فشار بود. براین اساس " اتحادیه بذرهای ملی" اقدام به تهیه انواع بذرها پرمحصول نمود. چندین دانشگاه کشاورزی و مراکز تحقیقاتی در بخشهای مختلف کشور به منظور تشویق تحقیقات در حوزه کشاورزی تشکیل گردید. پروژه های مختلف د رحوزه رودخانه ها درمناطق کوهستانی، نه تنها به منظور آبیاری مزارع، بلکه برای تهیه نیروی برق به اجرا در آمد. پروژه "بهاکرا" در ایالت پنجاب، پروژه " نگارجوناساگر" در ایالت آندراپرادش، پروژه "تونگا بهادر" در ایالتهای کارناتاکا و آندراپرادش، پروژه "غوسی" در ایالت بیهار، پروژه "فاراکا" درایالت بنگال غربی، پروژه دره "دامودار" در ایالت بیهار و بنگال غربی و... تنها تعدادی از این پروژها محسوب می شوند. در نهایت، این تلاشها بنحو مطلوبی به ثمر نشست.

در کنار انقلاب سبز که باعث خودکفائی هند در تولید محصولات غذائی گردید این کشور همچنین شاهد انقلابی دیگر بنام انقلاب سفید بود. هند دارای حدود ۵۷ درصد گاوهای وحشی و ۱۶ درصد گاوهای اهلی جهان می باشد. در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ این کشور ۱۷ میلیون تن شیر خالص با سرانه فراوانی ۱۲۴ گرم تولید نمود. این رقم در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ به حدود ۸۱ میلیون تن با سرانه فراوانی ۲۱۷ گرم افزایش یافت.

ساختار اقتصاد صنعتی هند در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ نامتقارن و یکسویه بود. از آن زمان به بعد فرآیند برنامه ریزی اقتصادی توسط دولت آغاز، و بسوی ایجاد تنوع در بسترهای عظیم صنعتی کشور حرکت نمود. این کشور هم اکنون نه تنها گستره وسیعی از مصرف کنندگان محصولات تولیدی، و تولید کنندگان کالا و تجهیزات و ماشین آلات را در اختیار دارد، بلکه سهم بخش صنعت در کل درآمد ملی آن بصورت واقعی افزایش یافته است. جالب آن است که بدانیم بخش خدمات عمومی که به هنگام استقلال کشور عملاً وجود خارجی نداشت هم اکنون حدود یک چهارم تولید ناخالص ملی را بخود اختصاص داده است. علاوه بر آن بیش از ۴۰ درصد از رشد ناخالص داخلی کشور

نیز مستقیماً از طریق مشارکت براساس سهام برابر، و اعطا وام توسط مؤسسات مالی دولتی بدست آمده است.

بنابراین، می‌توانیم بگوئیم که دولت بصورت مستقیم حداقل ۲/۵ درصد سرمایه کشور را تولید نموده است. نسبتی معادل ۲/۵ درصد سرمایه شرکتهای بزرگ بخش خصوصی نیز از طریق شراکت برابر با بخش دولتی تأمین شده است. علاوه برآن از مجموع سرمایه عظیمی که توسط شرکتهای سهامی در هند سرمایه گذاری شده، رقمی حدود ۸۰ درصد آن توسط مؤسسات مالی دولتی وام داده شده است. در مجموع ۸۸ درصد سرمایه گذاریهای صورت گرفته در کشور، از سوی بخش دولتی تأمین اعتبار شده است. به منظور ارائه راهنمائی مطلوب و مناسب با الگوی توسعه صنعتی در کشور، دولت قانون تعدیل توسعه صنعتی را اجرا نموده و براین اساس شاهد توزیع و گسترش مناسب و متوازن صنایع در هند می باشیم.

سرمایه‌گذاریهای عظیم صورت پذیرفته در جهت ایجاد انسجام صنعتی در هند باعث حرکت کشور به سوی مدرنیزه شدن صنایع گردیده و این امر نیز بخودی خود سبب دو برابر شدن اشتغال در این بخش گردیده است. این امر همچنین باعث گسترش بخشهای بازرگانی، حمل و نقل، بانکداری و مالی نیز شده و بدنبال آن تعداد کثیری از فرصتهای شغلی در کشور ایجاد گردیده است.

صنایع کوچک و روستائی که ستون فقرات صنایع بومی و اقتصادی هند بود، در خلال برنامه‌های پنج ساله از کمکهای مستمر و کریمانه دولت بهره مند بودند. دولت هند در خلال این برنامه ها به اتحادیه های صنایع کوچک، مراکز فناوری و مؤسسات خدمات صنعتی کوچک کمکهای فنی و مالی ارائه می داد. دولت بازارهای لازم جهت سازماندهی تعاونی برای این صنایع را تضمین و جبران قیمتها را برای تولیدکنندگان تضمین نموده است. از سوی دیگر دولت ۱۵ درصد قیمتهای ترجیحی را در خریدهای دولتی و تهیه وسایل مورد نیازبه صنایع کوچک اختصاص داده است.

هند دارای سیستمی است که چند نوع از صنعت کوچک روستائی در آن از معافیت‌هائی برخوردار می باشند. لذا این بخش با انگیزه فراوان به انواع برنامه ها و طرحهای توسعه دولت پاسخ مثبت داد به گونه ای که در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ تعداد ۱۸ میلیون و ۵۶۰ هزار نفر در بخش صنایع کوچک اشتغال بکار یافتند. در خلال همین

سالها ارزش مجموع تولیدات صنایع کوچک هند رقمی معادل ۶/۵ میلیون کرور روپیه[۱] بوده است. صنایع کوچک همچنین حجم قابل توجهی ارز خارجی عاید کشور کرده است. در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ این صنایع رقمی معادل ۱۳ میلیارد و ۱۳۰ میلیون دلار درآمد ارزی کسب نموده اند.

هنگام استقلال هند، امکانات آموزش و پرورش در کشور بصورت بسیار محسوسی نامناسب و ناکارآمد بود. مدرسه در خارج از شهرها اساساً شناخته شده نبود. دانشکده‌ها و دانشگاه ها در مجاورت شهرها مستقر بوده و تعداد آنها در کل کشور از یک دوجین بیشتر نبود آنها هم تماما در شهرهای بزرگ مستقر بودند. دولت مسئولیت تعلیم و تربیت اجباری را وظیفه خود می دانست. گامهای آغازین برداشته شد و تعداد بسیاری از جمعیت جوان کشور در فاصله سنین ۵ تا ۱۴ سال در مدارس ثبت نام شدند. مدارس با حداکثر ظرفیت خود کار می کرد. در نوامبر سال ۲۰۰۱ پارلمان هند اصلاحیه نود و سوم قانون اساسی را از تصویب گذراند که براساس آن آموزش تمام کودکان در فاصله سنی بین ۶ تا ۱۴ سالگی را اجباری اعلام و این آموزش را جزو حقوق اساسی شهروندان اعلام نمود. این اصلاحیه همچنین والدین و قیمهای کودکان را در رابطه با آموزش و پرورش آنها، دارای مسئولیتی اساسی عنوان داشت. این مسئولیت نسبت به فراهم ساختن فرصت برای آموزش و پرورش کودکان تحت کفالتشان بود. در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ طرحی بلند پروازانه تحت عنوان "ساروا شیکشا آبیان[۲] " توسط دولت مرکزی پیگیری گردید که اهداف عمده آن عبارت بودند از:

۱. تمام کودکان در فاصله سن ۶ تا ۱۴ سالگی از طریق مدارس، اختصاص مراکز تعلیم و تربیت، و دوره های مستمر تا سال ۲۰۰۳ زیر چتر آموزش قرار گیرند.

۲. تمام کودکان در فاصله سنین ۶ تا ۱۴ سالگی لازم است درووه ابتدائی را تا سال ۲۰۰۷ و کلاس هشتم را تا سال ۲۰۱۰ به پایان برسانند.

۳. تمرکز بر کیفیت مناسب آموزش ابتدائی به همراه تأکید بر آموزش برای زندگی بهتر

۴. پرکردن فاصله میان آموزش زنان و مردان و طبقات مختلف اجتماعی در مراحل اولیه آموزش تا سال ۲۰۰۷ و در سطح آموزش ابتدائی تا سال ۲۰۱۰

---

[۱] هر کرور معادل ۱۰ میلیون روپیه می باشد. شش و نیم میلیون کرور روپیه تقریبا معادل ۱۴۵ میلیارد دلار آمریکا می شود.

۵. حفظ و ادامه آموزشهای عمومی تا سال ۲۰۱۰

لذا بر این اساس شمار مدارس متوسطه و مدارس عالی از ۷ هزار و ۴۱۶ مدرسه در سال ۱۹۵۱- ۱۹۵۰ به بیش از ۱۱۶ هزار مدرسه در سال ۲۰۰۰- ۱۹۹۹ رسید. در این شرایط تعداد دانش آموزان ثبت نامی به بیش از ۲۸ میلیون نفر افزایش یافت. همچنین در بخش آموزشهای فنی و حرفه ای و دانشگاهها نیز رشد قابل ملاحظه ای بوقوع پیوست. همزمان تلاش ویژه ای به منظور آموزش بزرگسالان از طریق " نهضت ملی سواد آموزی[1]" بوقوع پیوست. در نتیجه، امید به زندگانی ارتقاء یافته و از نرخ ۳۷/۲ برای مردان و ۳۶/۲ برای زنان در سالهای ۱۹۵۱- ۱۹۵۰ به ۶۰/۴ برای مردان و ۳۷/۲ برای زنان در خلال سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ رسید. این امر همچنین باعث افزایش سطح سواد گروههای کوچک اجتماعی گردیده است. هم اکنون گفته می شود درحدود ۷۵/۸۵ درصد مردان و ۵۴/۱۶ درصد زنان از سواد خواندن و نوشتن برخوردار هستند. تلاشهای ویژه ای نیز به منظور گسترش سواد آموزی بزرگسالان از طریق " نهضت ملی سواد آموزی" صورت پذیرفته است. نرخ مشارکت زنان و مردان در مناطق روستائی و شهری برای کسب سواد نیز افزایش یافته است.

به منظور افزایش سطح استانداردهای زندگانی، اصل ۴۷ قانون اساسی بویژه در مورد طرح توسعه اجتماعی در سال ۱۹۵۲ توسط دولت آغاز گردید. متعاقباً برنامه هماهنگ توسعه روستائی، برنامه اشتغال ملی روستائی، برنامه بررسی حوزه های مستعد خشکسالی، برنامه بررسی توسعه صحراها و سایر طرحهای مشابه آغاز گردید.

دولت هند تلاشهای ویژه ای را در خصوص افزایش رفاه زنان و کودکان بعمل آورده است. به این منظور دپارتمان توسعه زنان و کودکان ایجاد شد. براساس برنامه، زنان از طریق ارائه آموزش و افزایش سطح آگاهی به همراه آموزشهای حرفه ای توانا گشته و قادر به مشارکت در توسعه اقتصادی کشور، بعنوان شرکاء دارای مسئولیتی برابر با مردان گردیدند. این دپارتمان همچنین بزرگترین برنامه تغذیه کودکان در جهان را آغاز کرد که به عنوان "طرح رشد کودکان[2] " مشهور گردید. این برنامه به منظور اجرای ۲۶۹۴ طرح در کشور برای تغذیه تعداد ۱۳ میلیون و هشتصد هزار کودک و ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار مادر باردار و دایه آغاز گردید.

---

[1] National Literacy Mission

بخش پزشکی و بهداشت عمومی از حوزه های دیگری بود که توجه دولت را بخود جلب نمود. در نتیجه تلاشهای مستمر دولت، " آب آشامیدنی سیار[1]" در مناطق شهری فراهم و شرایط در مناطق روستائی نیز بطور قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت. هندوستان از شبکه وسیع مراکز بهداشتی وکمکهای اولیه و همچنین بیمارستانهای متعدد برخوردار گردید. برنامه های ویژه ای برای ریشه کن سازی مالاریا، جذام، بیماریهای عمومی، آبله، سرطان و ایدز بعمل آمده است. برنامه های ایمن سازی نوزادان و کودکان و مادران باردار نیز در سطح ملی به مرحله اجرا گذارده شده است. در سال ۱۹۹۱ در حدود ۸۰۰ هزار تخت بیمارستانی و ۴۰۰ هزار پزشک ثبت شده در هند در دسترس بیماران قرار داشته است. اما هنوز نمی توان گفت تمام جمعیت کشور به تمام انواع داروها و خدمات بهداشت عمومی دسترسی دارند. تعداد زیاد جمعیت و افزایش مستمر آن به همراه محدودیت منابع از عوامل موجد این وضعیت ناگوارمی باشند.

در تعدادی از ایالتهای هند حقوق بازنشستگی برای افراد سالخورده و شهروندان مسن مقرر گردیده است. افراد بالاتر از سن ۶۵ سالگی و مشمولان شرایط خاص بترتیب با نرخی بین ۶۰ تا ۱۰۰ روپیه در ماه (حسب ایالتهای مختلف) می توانند از حقوق بازنشستگی وسالمندی برخوردار گردند. اقدامات رفاهی معین دیگری نیز در خصوص زایمان زنان، منافعی را برای زنان کارمند در بخشهای خاص در بر داشته است. قوانین مربوط به تعیین ساعات کار و حداقل دستمزد کارگران و همچنین بهبود شرایط کاری نیز به مورد اجرا گذاشته شده است. انواع طرحهای مربوط به تأمین شرایط کار پیش بینی شده است. همچنین قوانین مختلفی ازجمله قوانین ذیل در مورد کار تنظیم گردیدند.

- حقوق بازنشستگی با حداقل کارمزد قانون ۱۹۴۸
- برقراری بیمه کارگران براساس قانون سال ۱۹۴۸
- منازعات و مبادلات صنعتی (بانکداری و شرکتهای بیمه) براساس قانون ۱۹۴۹
- رأی دادگاه در خصوص مجادلات و اختلافات صنعتی (شرکتهای بانکداری) قانون سال ۱۹۵۵
- کارآموزی و حرفه آموزی عملی قانون سال ۱۹۶۱
- بیمه جراحات شخصی (جبران خسارات)، قانون سال ۱۹۶۳

- استفاده از مزایای زایمان، قانون سال ۱۹۶۷
- قرارداد کار (آئین‌نامه و فسخ آنها)، قانون سال ۱۹۷۰
- سیستمهای تأمین نیروی کارگر، قانون سال ۱۹۷۶
- قانون پرداخت پاداش برابر، قانون سال ۱۹۷۶
- قانون مهاجرت نیروی کار میان ایالتها (آئین نامه اشتغال) و شرایط ارائه خدمت، قانون سال ۱۹۷۹

همچنین، اقداماتی جهت ریشه کن سازی معضل تکدی گری و اخاذی نیز بعمل آمده است. به منظور اجرای اصل ۴۶ در خصوص افزایش درآمد اقتصادی و آموزش طبقات و قبایل عقب مانده (مندرج در پیوست قانون اساسی) و سایر بخشهای ضعیف اجتماع کوششهائی بعمل آمده است. از سال ۱۹۵۰ هند امتیازاتی را برای طبقات و قبایل عقب مانده (مندرج در پیوست قانون اساسی) در تشکیلات قانونگذاری و استخدام در بخشهای دولتی و مؤسسات آموزشی در نظر گرفته است. از اواخر دهه ۱۹۸۰ تعداد بسیاری از افراد مربوط به طبقات عقب مانده، تحت لوای سیاستهای حمایتی دولت قرار گرفته اند. هند همچنین موفق به ارائه امتیازاتی برای زنان در تشکلهای محلی و مؤسسات مربوط به "شوراهای پنج نفره" معروف به "پانچیاتی راج" گردیده است. هم اکنون چشم انداز ورود زنان به مجالس قانونگذاری ایالتی و پارلمان نیز گسترش یافته است.

براساس اصل ۴۰ قانون اساسی "شوراهای پنج نفره" تشکیل گردید. برآورد می‌شود در حدود ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار شورای پنج نفره روستائی، ۴۵ هزار "ساميتی پانچیات[۱]" و تعداد ۳۵۷ "زیلا پریشاد[۲]" در هند تشکیل شده باشد که در خلال سالهای گذشته از اختیارات و صلاحیتهای بمراتب بیشتری نیز برخوردار شده اند. اقدام تاریخی در این خصوص اصلاحیه هفتاد و سوم قانون اساسی مربوط به سال ۱۹۹۲ می باشد که به مؤسسات مربوط به شوراهای پنج نفره و اعمال حاکمیت آنها جنبه قانونی داد.

---

۱ Samity Panchayat در زبان محلی به معنی کمیته اجرائی شوراهای پنج نفره روستائی

۲ Zila Parishad تقسیمات کشوری هندوستان به این ترتیب می باشد که کل کشور به تعدادی ایالت، هر ایالت به تعدادی ضلع، هر ضلع به تعدادی تحصیل و هر تحصیل به چند روستا تقسیم می شود. در هر تحصیل شوراهای اداره تحصیل وجود دارد و در هر ناحیه "ضلع پریشاد" به معنی شورای ناحیه وجود دارد که در اداره امور

با اینحال، لازم است اقدامات بیشتری در این خصوص اجرا شود. کسی نمی تواند ادعا کند که اصول دستوری بطور کامل به مورد اجرا گذارده شده است. اما بنظر می‌رسد عدم تمایل به اجرای این اصول و عواملی از این دست، سبب کندی اجرای آنها شده. در سال ۲۰۰۱ همگان به یکباره متوجه شدند که در ۱۶ ایالت و دو قلمرو متحد هند خانواده هائی که براساس اهداف پیش بینی شده در طرح طبقه بندی عمومی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، حتی شناسائی نشده اند. بنابراین، پیش از تذکر دیوانعالی، شهر دهلی دارای هیچ خانواده ای زیر فقری نبود اما پس از انتقاد دیوان، دولت ایالتی دهلی ادعا کرد که حداقل ۲ میلیون خانواده در این ایالت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در صورتی که ۵۰ میلیون از ۳۲۵ میلیون نفر در مرز قحطی و گرسنگی قرار دارند. این امر در حالی بود که در مجموع مقدار زیادی از مازاد محصولات کشاورزی که رقمی معادل ۶۰ میلیون تن برآورد می شد درانبارهای " اتحادیه مواد غذائی هند" فاسد می‌شد. خیلی زود مشخص شد که در مقابل حداقل نیاز اساسی یک خانواده ۵ نفره هندی که حدود ۷۵ کیلوگرم در ماه بود، دولت تنها ۱۰ کیلوگرم برای هر خانواده پنج نفره در ماه مواد غذائی توزیع نموده است. ساکنان فقیر روستائی نیز توان خرید محصولات کشاورزی با قیمتهای آزاد را نداشتند. همچنین در بازرسی انبارها، مشخص گردید که در امر انبارداری نیز فساد وجود داشت و به انواع روشهای ممکن مواد غذائی مورد نیاز خانواده های زیر خط فقر به سوی بازار سیاه هدایت می‌شد.

خیلی زود مشخص گردید دولتهای ایالتی سهمیه های اعطائی از سوی "اتحادیه مواد غذائی هند" و طرحهائی همانند تغذیه میان روز کودکان و سالمندان فقیر یا "آناپورنا یوجانا [۱]"، و غذا در مقابل کار برای مناطقی که دچار خشکسالی هستند، اجرا ننموده و این برنامه ها صرفاً بر روی کاغذ باقیماندند و هیچ کس در صدد اجرای آنها برنیامده بود. حتی طرح "آنتیودایا یوجانا[۲] " که برنامه ای بود برای کمک به فقیرترین فقرای هندی و براساس آن برنج با قیمت ۲ روپیه هند[۳] در ازای هر کیلوگرم و گندم با قیمت ۳ روپیه در ازای هر کیلوگرم، بصورتهای بسیار جزئی و نامناسبی به اجرا درآمده

---

۱ Annapoorna Yojana واژه " آناپورنا" نام الهه غذا در هند می باشد. واژه "یوجنا " نیز به معنی طرح می باشد. براساس طرح دولت هند به دانش آموزان مدارس دولتی در سرتاسر هند یک وعده نهار داده می شود. این طرح اساسا در هند با نام " آناپورنا یوجنا " نام گرفته است.

2 Antyodaya Yogana

بود. هیچ گونه برنامه ای برای اعطای سوبسید به خوابگاههای دانشجویان Sc [1] و St [2] و Obc [3] برای سه سال آخر آنها در نظر گرفته نشده بود. علاوه بر آن بصورت رسمی برآورد می شود که شمار کارتهای جعلی "BPL[4]" موجود بصورت متناوب به ۷/۹ میلیون کارت می رسید.

اجرای برنامه اصلاحات ارضی نیز نمایانگر سناریوهای نامتوازن و توأم با فقدان برنامه بود. نقل و انتقال وکالتی به منظور فرار از اعلام قانون "حداکثر زمینی که در اختیار افراد" است اتفاق می افتاد. تعلیم و تربیت رایگان و اجباری برای کودکان تا سن ۱۴ سالگی هنوز تا رسیدن به اهداف خود که قرار بود طی ۱۰ سال از زمان اجرای قانون اساسی کامل شود (۲۵ ژانویه ۱۹۶۰) راهی طولانی در پیش رو دارد. زنان و کودکان تحت استثمار، بهره کشی و سرکوبهای غیر قابل ذکر قرار دارند. علیرغم ارائه تکنولوژیهای نوین در سطح کشور، افزایش حجم تولیدات صنعتی، بازرگانی و تجاری، هندوستان هنوز نتوانسته است فرصتهای اشتغال قابل قبولی برای اکثریت افراد جویای کار فراهم سازد. برخی از گزارشات حکایت از آن دارد که بیش از ۳۰ میلیون نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاهها در سطوح مختلف تحصیلی در بورسهای کاریابی ثبت نام نموده و بیکار هستند. شمار افراد کم سواد جویای کار نیز اگر بیشتر از آن نباشد، حداقل در همین اندازه می‌باشد. دولت در دوره‌های مختلف انواع طرحها را برای ایجاد اشتغال، یا برنامه‌های تأمین کار ارائه نموده است اما این برنامه ها که برای تأمین فرصتهای شغلی طراحی شده بودند از پیشرفت قابل توجهی در کشور برخوردار نبوده است.

با اینحال، نبایستی دلسرد شد. فقرزدائی موضوعی نیست که یک شبه امکان اجرای آن وجود داشته باشد. اصول دستوری سیاست دولت همیشه برای رهبران و مردم هند بعنوان وظیفه‌ای ناتمام باقی خواهد ماند.

---

[1] خوابگاه مربوط به طبقه نجسها

[2] خوابگاه مربوط به طبقه عشایر

[3] خوابگاه مربوط به سایر طبقات اجتماعی عقب مانده

[4] این واژه مخفف سه کلمه " Below Poverty Line " به معنی زیر خط فقر می باشد. در هندوستان به

فصل پنجم

ساختار اجتماعی و فرآیندهای دموکراتیک

کارکرد فرآیندهای سیاسی در یک جامعه بصورت طبیعی با سیستم اجتماعی آن جامعه مرتبط می باشد. این امر بخصوص در مورد سیستمهای دمکراتیک نمود عینی بیشتری دارد. زیرا در سیستمهای دموکراتیک مشارکت عظیم مردمی وجود داشته و مردم بر اساس نرمها و ارزشهای اجتماعی خویش رفتار می نمایند. این کارکردها نتیجه قرون متمادی توسعه و مشارکت در زندگی اجتماعی بشری است. هندوستان دمکراسی نوع انگلو ـ ساکسن را برای خود برگزیده است. اما این به آن معنا نیست که هند دارای همان سیستمی از دموکراسی است که نوع آنگلو ـ ساکسن دارای آن است. دموکراسی نوع هندی بسیارتحت تاثیر ساختار اجتماعی بومی قرار گرفته و این امر دمکراسی در این کشور را حاوی وجوهی کاملاً متمایز از نوع انگلو ـ ساکسن آن گردانده است. با اینحال رابطه میان فرآیند دموکراتیک و ساختار اجتماعی یک مسیر یک طرفه نیست. زیرا فرآیندهای دموکراتیک نیز بر ساختارهای اجتماعی تاثیرگذار، و بسیار پیچیده و بغرنج می باشد.

دولت استعماری هندوستان (تحت سلطه بریتانیا) بشدت تمرکزگرا و اقتدار مدار بود. البته نهادهائی که نمایندگی مردم را نمایند نیز بتدریج و بصورت مستمر از سوی این دولت معرفی می‌گردید ولی سیستم سیاسی آن رأی‌گیری از مردم را بصورت بسیار

محدودی مجاز می شمرد. در آن زمان دمکراسی هرگز در سطح ملی بکار گرفته نشد و تنها به بخش بسیاری کوچکی از مردم محدود شده بود. پیش از حاکمیت انگلیس بر هند، این کشور همواره تحت حاکمیت های غیر بومی و استبدادی قرار داشت. در طول قرون وسطی هند هیچگاه ازدموکراسی بهره مند نبود. لذا مردم هند هیچ تجربه ای از اداره کشور به شیوه های دموکراتیک نداشتند. پس از استقلال هند دموکراسی بسیار محدود این کشور، گسترش یافته و شامل حال تمامی مردم گردید. این امر از طریق موسسات و تشکیلاتی که نمایندگان مردم از طریق رای گیری آزادانه درانتخابات آنها را انتخاب می کردند، صورت می پذیرفت. حاکمیت طولانی انگلیس بر هند، جامعه این کشور را بی تحرک، استبدادی و ارتجاعی نموده بود. لذا این جامعه به اصلاحات اجتماعی سریعی نیاز داشت. این باور وجود داشت که نهادهای دموکراتیک باعث ایجاد انگیزه نسبت به تغییرات اجتماعی گشته و این امر با انتظارات وسیعی همراه، و در نهایت استقرار سیستمی دموکراتیک در هند را موجب خواهد گردید.

ترکیب ساختار اجتماعی هند

۱. سیستم طبقاتی

ساختار اجتماعی هند از قدیم الایام بر پایه سیستم طبقات اجتماعی قرار داشته. سیستمی که باعث ایجاد ساختار اجتماعی بسیار نامناسب و نابرابری شده است. ساختار مذکور، وابسته به " ودا[۱] " کتاب مقدس و باستانی هند می‌باشد. سیستم طبقه بندی اجتماعی در گذشته بر اساس اصول معنوی و روحانی قرار داشت. در آغاز، این سیستم مبتنی بر " وارنا[۲] " که یکی از طبقات عمده مذهبی هندی بود پایه گذاری شده و به ۴ دسته عمده تقسیم می گشت. این چهار دسته عبارت بودند از:

۱. برهمن[۳] یا طبقه روحانیون
۲. شتریا[۴] یا طبقه نظامیان

---

[1] Veda
[2] Varna
[۳] Brahmin این طبقه بالاترین طبقه مذهبی و مقدس هندوها بوده که وظیفه اش مطالعه کتب روحانی و انجام تشریفات مذهبی می باشد.
[4] Kshatriya

۳. ویشیا[1] یا طبقه بازرگانان و کشاورزان
۴. شودرا[2] (این طبقه به طبقات فرعی دیگری تقسیم می شدند که برخی از آنها جزو نجسها بودند)

در نتیجه یک فرآیند طولانی تاریخی این طبقه بندی بر اساس "نژاد[3] " تغییر شکل داده و به گونه ای که از اولیاء به فرزندان نیز به ارث می رسید. در همین حال پنجمین طبقه نیز به وجود آمد که طبقه ای بود که خارج از طبقات فوق قرار داشت. این اعتقاد وجود دارد که احتمالاً اعضا این طبقه جزو ساکنین اولیه هند بودند که توسط گاندی "دالیت [4] "، " آنت یاجا[5] " یا "هریجان" نامیده شده و تاکنون نیز به همین عنوان نامیده می شوند.

بصورت سنتی این اعتقاد در میان هندیها وجود دارد که اعضا سه طبقه اول پس از مرگ دوبار زاده می شوند. به عبارت دیگر اعضا این سه طبقه که بالاترین طبقات اجتماعی اند پس از مرگ روحشان در جسم نوزاد دیگری حلول خواهد یافت و دوباره زنده می شوند[6].

"هریجانها " پائین‌ترین طبقه اجتماعی بودند، که براساس اصول موجود درگیر مشاغل کثیف و آلوده بودند. پیش از آنکه به تجزیه و تحلیل طبقات و فرآیندهای دموکراتیک بپردازیم دو ملاحظه مقدماتی لازم به یادآوری است:

اولاً: پدیده طبقات در هند پدیده و فرآیندی بسیار پیچیده مربوط به جامعه هند می‌باشد. با وجودیکه این طبقات در جامعه بصورت کامل شکل گرفته بود، با اینحال حرکت از یک طبقه به طبقه بالاتر بصورت بسیار محدودی امکان پذیر بود.

ثانیاً: سیستم طبقاتی سیستمی عام و گسترده در تمام هندوستان بوده و در تمام مذاهب اعم از سیکها، مسلمانان، مسیحیان و تمام مذاهب موجود در هند جاری بوده

---

[1] Vaishya
[2] Shudra
[3] Jati
[4] Dalit
[5] Antyaja یا Harijans اصطلاح ابداعی مهاتما گاندی در مورد پائین ترین طبقات اجتماعی یا نجسها بود.
[6] نوعی اعتقاد به تناسخ روح

است. بنابراین سیستم طبقاتی مشکل مذهبی مربوط به هندوها نبوده بلکه مشکلی است که گریبانگیر تمامی جامعه هند می باشد.[۱]

در خلال دوران تاریخ طولانی هند سیستم طبقاتی باعث ایجاد برخی نابهنجاریها در این کشور گردیده است که عمده ترین این نابهنجاری مبتنی بر بنیانهای نابرابر، ناعادلانه و غیر انسانی این سیستم در مورد طبقات پائین اجتماع می باشد. پس از استقلال هند از یوغ استعمار فرآیند های دموکراتیک در کشور آغاز و تحت عنوان "عدالت اجتماعی" و زدودن چهره زشت این نابرابری از صحنه اجتماع آغاز شد. مبارزه با بی عدالتی با چند اقدام آغاز و پس از آن ادامه یافت. برخی از این اقدامات بقرار زیر بوده اند:

۱. حفظ سهمیه فرصتهای شغلی در سیستم دولتی و اداری برای طبقات ضعیف.

۲. منسوخ اعلام نمودن طبقه نجسها و محسوب دانستن آن به عنوان اقدامی جنائی و تعدی به قانون اساسی.

با اینکه دولت هند تبعیض میان مردم هند بر اساس اصول سیستم طبقاتی را ممنوع اعلام نمود اما قانون اساسی نیز بصورت غیر مستقیم اصول طبقاتی را بصورت قانونی ممنوع و طبقه نجسها را بطور کلی منسوخ اعلام کرد. تصمیم مذکور تصمیم کاملاً واقعی و عملگرایانه ای بود که توسط بانیان قانون اساسی به منظورآنکه سیستم طبقاتی بصورت کامل در زباله دان تاریخ انداخته شود، صورت پذیرفت. تردیدی وجود ندارد که در دوران جدید با تأکیدات بسیاری که بر حفظ حرمت انسان بعنوان واحدهای بشری (بیش از تأکید بر روی جامعه) می‌گردد، سختی و استحکام سیستم طبقاتی بیش از پیش شکسته شده است. مع الوصف سیستم مذکور ادامه یافته و بصورت حقیقتی در زندگی سیاسی مردم هند جا باز کرده است. ذکر این نکته نیز لازم است که در این دوران علیرغم استحکام پیچیده سیستم طبقاتی، این سیستم از پویائی و دینامیک خاصی نیز برخوردار بوده است. سیستم طبقاتی تحت تأثیر سیستم اجتماعی موجود در جامعه، منطبق با شرایط روز عمل کرده و در این فرآیند طبقات پائین تر

---

[۱] البته ورود اسلام به هند و برابری و برادری اسلامی که از سوی این دین به جامعه هند ارائه شد بشدت در کاهش میزان نفوذ طبقات در میان این مذهب موثر بوده و هم اکنون با وجود تاثیراتی از آن در اذهان مسلمانان بشدت از نفوذ آن کاسته شده است.

شرایط بهتری را کسب نموده اند. رابطه میان سیستم طبقاتی و فرآیندهای دموکراتیک از دو مسیر قابل مشاهده است. این سیستم باعث گردید تا:

۱. فرآیندهای دمکراتیک باعث سیاسی شدن سیستم طبقات شوند.

۲. بدنبال سیاسی شدن طبقات فرآیندهای دمکراتیک بر آنها مسلط شوند.

احزاب سیاسی همواره تلاش داشته تا به قدرت نائل شوند و برای رسیدن به این هدف نیازمند داشتن هوادار و طرفدار بودند. سیستم طبقاتی محرکی برای استفاده در این مسیر بود. با اینحال به موازات آنکه احزاب سیاسی درگیر بسیج سیاسی توده ها بودند، سیستم طبقاتی تحت کنترل کامل سیاستمداران قرار گرفت. هر حزبی تلاش داشت در هر منطقه خاص کاندیدای خود را از طبقه حاکم انتخاب نماید. این امر باعث رقابت و هم چشمی فراوانی میان طبقات مختلف گشته و در این فرآیند حمایت سایر طبقات که بر منطقه تسلط نداشتند، بسیار حیاتی شد. در مجموع این موضوع به فرآیندهای دموکراتیک در کشور کمک نمود زیرا بر این اساس بود که احزاب سیاسی تلاش نمودند توجه تمام بخشهای جمعیتی را در حوزه های مختلف بسوی کاندیداهای خود جلب نمایند.

سیستم طبقاتی همچنین از "پولاریزه" شدن و قطبی شدن مبتنی بر ایدئولوژی میان احزاب سیاسی در جامعه جلوگیری نمود. در چنین سیستمی، انضباط درون حزبی بعنوان بزرگترین مشکل لاینحل باقیمانده است. در حقیقت یکی از خصوصیات موجود در تمام احزاب بزرگ در هندوستان، ایجاد تضاد و منازعه میان بخشهای مختلف جامعه با یکدیگر می باشد. این امر حتی گریبانگیر حزب " بهارتیا جاناتا" یا حزب "BJP" که در ابتدا تصور می شد حزب انضباط گرا است، نیز گردیده است. به محض اینکه این حزب بصورت وسیع مورد حمایت مردم قرار گرفت و تبدیل به حزبی گسترده با پایگاه وسیع مردمی شد، فرقه‌گرائی را در کشور تحریک نمود.

بهرصورت، فرآیندهای دموکراتیک درهند سبب بروز تضاد طبقاتی در این کشور گردید. تاکنون درایالتهای " اتارپرادش " و"بیهار" بیشترین منازعات طبقاتی بوقوع پیوسته است. در ایالت " تامیل نادو" حزب " DMK " ایجاد و توانست قدرت را بدست گیرد. این حزب بقدرت رسیدن خود را مدیون شعارهای ضد " برهمنی" می‌دانست.

در آغاز طبقات بالاتر موفق شدند بر اریکه قدرت تکیه زنند. طبقات پائین نیز از منافع آنها حمایت می‌کردند. با اینحال با گذر زمان طبقات پائین تر آگاه گشته و تصمیم گرفتند خود کنترل قدرت را در کشور در اختیار گیرند. سیاستهای مربوط به "دالیتها" را بصورت کامل می توان در این زمینه مشاهده نمود. با اینحال مشکل موجود در سیاستهای "دالیتها" آن است که این سیاستها در مورد اصول مشابه، کارآئی نداشته و در نتیجه برای دموکراسی در هند خطر ساز و مصیبت بار می باشند. زیرا که اساساً سیاستهای " دالیتی" بر پایه دشمنی و منازعات طبقاتی، میان طبقات پائین با طبقات بالاتر بنیان نهاده شده است. این طبقات سازماندهی شده و تشکیلاتی بودند که قدرت سیاسی را به کنترل خویش درآورده تا منافع آنرا نصیب خود نمایند. تاکید بر کسب سریع نتیجه که ممکن است عملی نیز نباشد، دولت هند را دچار محدودیتهای شدید نمود. تنها روزنه امیدوار کننده آن بود که مرحله موجود، مرحله انتقالی بوده و دیر یا زود جنبه‌های همگرایانه و هماهنگ سیستم طبقاتی که آینده سیاسی هندوستان را رقم خواهد زد، بر اوضاع حاکم خواهد شد. البته این امر به معنای کاهش میزان نفوذ طبقات پائین نبود. مطرح شدن طبقات پائین در سیاستهای کشور حقیقتی تازه بوده است و می‌رود تا بدون آنکه اسباب منازعه و دشمنی طبقات را فراهم آورد، جایگاه واقعی خود را. همچنین، این امید ایجاد شده که منافع اقتصادی ـ اجتماعی کشور در میان طبقات پائین گسترش یافته و ثمرات آن میان طبقات محروم نیز جاری گردد. لازم بود که این زمینه نیز مورد بررسی قرار گرفته و عواید مذکور میان سایر طبقات که بنحوی از محرومیت در کشور رنج می برند، نیز توزیع گردد.

۲. جامعه چند مذهبی[1]

خصوصیت دیگر جامعه هندوستان "چند مذهبی" بودن آن است. هندوستان کشور مذاهب گوناگون است که در آن مذهب "هندو" از اکثریت برخوردار می باشد. پس از هندوها بلحاظ جمعیتی بترتیب مسلمانان، مسیحیان، سیکها و سایر مذاهب قرار دارند. تضاد و تعارض میان مسلمانان و هندوها پایدارترین تعارض طول تاریخ درهند می باشد. عادتها و رسومات بجای مانده از دوران طولانی حاکمیت مسلمانان بر کشور همچنان در

---

[1] Multi Religious Society

روح و روان هندوها وجود دارد. همچنین در خصوص برخی از معابد و مساجد میان دو مذهب بزرگ همچنان منازعه و درگیری وجود دارد. هندوها اعتقاد دارند که در طول دوران حاکمیت مسلمانان بر هند برخی معابد آنها توسط مسلمانان تخریب و بجای آن مسجد برای مسلمانان احداث گردیده است و هم اکنون برخی از فرقه ها و گروههای تندرو هندو تلاش دارند این مساجد را تخریب و آنها را به معبد تبدیل نمایند. این ماجرا، ماجرائی است که در خصوص مسجد بابری در منطقه "آیودیای[1]" رخ داد و به تخریب مسجد منجر گردیده است. این اختلاف، اختلافی مذهبی و قدیمی است میان پیروان دو مذهب اسلام و هندو که به دوران سلطه مسلمانان بر هندوستان باز می‌گردد. بااینحال با ورود " اکبر شاه " به هند، ترکیب و امتزاج میان ایندو مذهب آغاز گردید و فضای ایجاد شده توسط اکبر شاه در کشور بیانگر آن بود که هر دو جامعه خواهند توانست در کنار یکدیگر بصورت مسالمت آمیزی زندگی نمایند. زمانیکه انگلیسیها قدرت سیاسی در هندوستان را به کنترل خویش درآوردند، آنها نسبت به مسلمانان بسیار بدبین بودند زیرا که قدرت را در هند از اختیار آنها خارج و به اشغال خود درآورده بودند. مسلمانان نیز همچنین از حضور انگلیسیها در قدرت سیاسی در هند استقبال نمی‌کردند. به این دلیل آنها از آموزش و پرورش نوع انگلیسی دور ماندند. در حالی که هندوها بسرعت از سیستم آموزش و پرورش انگلیسی بهره مند شده در نتیجه، این امر باعث عقب ماندن مسلمانان در جامعه گردید. با اینحال در نتیجه آغاز جنبش قدرتمند ملی، انگلیسیها سیاست " تفرقه بیانداز و حکومت کن " را اتخاذ نمودند که نه تنها مسلمانان بلکه سایر جوامع و اقلیتهای هند، در مقابل تحت محافظت خاص انگلیسیها قرار گرفتند. در نهایت سیاست " تفرقه بیانداز و حکومت کن" انگلیس که در سال ۱۹۴۷ به اوج خود رسیده بود به سیاست " تفرقه بیانداز و خارج شو" مبدل گشت. یعنی زمانی که دو دولت مستقل پاکستان و هندوستان بر اساس "تئوری دوملیت" شکل گرفته و بر اساس آن پاکستان برای اسکان مسلمانان و هندوستان برای اسکان هندوها تعیین گردید.

[1] Ayodhya

اما تجزیه خاک کشور مشکلات مربوط به مسلمانان و هندوها را حل ننمود. زیرا که تعداد قابل توجهی از مسلمانان همچنـان در هندوستان باقیماندنـد؛ در حالیکـه آنهـا از سوی هندوها مقصر و مسبب تجزیه خاک کشور قلمداد می شدند.

در ابتدا اینگونه به نظر می رسید که استقرار فرآیندهای دموکراتیک در هندوستان تازه استقلال یافته با توافق برسر اصول "سکولاریسم" در قانون اساسی هند قابل اجرا باشد. مقدمه قانون اساسی اعلام مـی داشـت کـه هندوسـتان دارای دولتـی "سـکولار" خواهد بود. همچنین ایالتها از ایجاد تبعیض میان شهروندان بر اساس مذهب منع شده بودند. هیچ ایالتی مبتنی بر مذهب در هندوستان تشکیل نگردیده و حـق پرسـتش، تبلیغ و انجام مناسک مذهبی برای تمام مذاهب کـشورجزو حقـوق اساسـی شـهروندان اعلام شد.

با اینحال، از سال ۱۹۴۷ تا کنون متناوباً درگیریهائی میـان مـسلمانان و هنـدوها در این کشور بوقوع پیوسته است. این امر شاهدی بر این مدعاست که فرآینـد دموکراتیـک در هندوستان علیرغم بعد "سکولاری" آن قـادر نبـوده اسـت جامعـه ای "سـکولار" را بصورت عملی در این کشور ایجاد نماید. در سال ۱۹۸۴ در شمال کشور در گیری میـان سیکها و هندوها بوقوع پیوسـت. همچنـین، در دهـه ۱۹۸۰ هنـد شـاهد شـکل گیـری جنبش قوی هندوئی بود که در نهایت منجر به تخریب مسجد بابری در منطقه "آیودیا" گردید. این امر موجب بروز نا آرامیهای اجتماعی وسیعی در اطراف و اکناف کـشور شـد. در سال ۲۰۰۲ ناآرامیهای اجتماعی وسیعی در ایالت گجرات میان مـسلمانان و هنـدوها بوقوع پیوست. این حوادث نشان داد که سیستم سیاسی هند در جهت تلفیـق و امتـزاج مذاهب در کشور با شکست مواجه گردیده است. ادعـا شـده اسـت کـه مراکـز عبـادی و پرستشگاهها، با اهداف سیاسی و در جهت توسـعه تروریـسم مـورد سـوء اسـتفاده واقـع گردیده و هر جا دولت علیه سوء استفاده از این مراکز اقدام به انجام عملی نموده اسـت، اقدامات دولت مـورد انتقـاد شـدید پیـروان مـذاهب واقـع شـده اسـت. از سـوی دیگـر فرآیندهای دموکراتیک خود مسئول فرقه‌گرائی در هند معرفی شـده اسـت. بـه منظـور کسب آراء در انتخابات، احزاب سیاسی اقدام به تحریک و تـشویق فرقـه گرائـی در هنـد نموده اند. برای ادامه حیات و بقاء کشور بعنوان یـک ملـت، ضـروری اسـت کـه احـزاب سیاسی از چنین اقداماتی پرهیز نمایند. لذا انجام تلاشهای جدی درهر دو سـطح ایـالتی

و ملی برای جلوگیری از فرقه گرائی در کشور لازم می باشد. این تنها مسیری است که از طریق آن می توان اعتبار "سکولاریسم" را در جامعه هند حفظ نمود.

۳. تنوع زبانی

عامل دیگر وجود کثرت در جامعه هند مربوط به تنوع زبانی آن است. در هندوستان تعداد زیادی زبان و گویش محلی وجود دارد. بصورت رسمی قانون اساسی ۱۸ نوع زبان را در کشور به رسمیت پذیرفته است. این زبانها عبارتند از:

۱- آسامی	۷- کانادا	۱۳- پنجابی
۲ - بنگالی	۸- کشمیری	۱۴- سانسکریت
۳- گجراتی	۹- کونکائی	۱۵- سیندائی
۴- نپالی	۱۰- مالایالامی	۱۶- تامیلی
۵- اردو	۱۱- منیپوری	۱۷- تلگو
۶- اوریا	۱۲- مارائی	۱۸- هندی

اما احصاء و شمارش این هیجده زبان بمعنای آن نیست که پدیده مربوط به تنوع زبانی در هند توضیح داده شده است. تعداد گویشهای محلی بیشتری نیز بصورت منطقه‌ای اما با لهجه های مختلف وجود دارند. آکادمی "ساهیتیا[1] " برای اهداء جایزه ادبیات، زبانهای "دوگری"، "میتیلی" و "راجستانی" را دارای ادبیات متمایز از هم عنوان نموده است. تنها در یک ایالت کوچک هند بنام " ناگالند" تعداد ۱۹ گویشی محلی وجود دارد.

زبان واسطه اشتغال و ارتباط می باشد. اشتغال تازه به پستی خاص زبان خاص را طلب می‌کند. بنابراین زبان نیاز اقتصادی ـ اجتماعی افراد در جامعه است. بخصوص در کشوری همانند هندوستان که فرصتهای اشتغال در آن بسیار اندک می باشد.

قانون اساسی هند زبان رسمی برای کل کشور را زبان هندی اعلام داشته است. در حالیکه شماره و اعداد مورد استفاده در کشور شکل بین المللی اعداد هندی تلقی گردیده‌اند (بند ۳۴۳). اما در عین حال زبان انگلیسی را بمدت ۱۵ سال پس از

[1] Sahitya Akademi

اجرائی شدن قانون اساسی در کشور، بعنوان زبان رسمی اداری کشور مقرر ساخت. چندی بعد تصمیم بر آن گرفته شد که این امر به مدت نامحدودی استمرار یابد. قانون اساسی همچنین مقرر ساخت که زبان انگلیسی در دو مورد زیر مورد استفاده قرار گیرد:

۱. دیوانعالی کشور و دادگاههای عالی

۲. استفاده، اقدام و تصویب متون دستوری لوایح و اصلاحیه ها توسط پارلمان یا قوای مقننه ایالتی

با اینحال، قانون اساسی اجازه استفاده از زبان هندی یا هر زبانی دیگری را در دادگاههای عالی مشروط به موافقت رئیس دادگاه و صدور مجوز فرماندار ایالت، نموده است. قانون اساسی به دولت مرکزی دستور داده نسبت به توسعه زبان هندی در کشور تلاش نماید. اصل ۳۵۱ قانون اساسی می‌گوید:

" وظیفه دولت خواهد بود تا نسبت به گسترش زبان هندی اقدام نماید. به منظور توسعه این زبان ممکن است که حد متوسطی از بیانات و اظهارات برای تمام عوامل فرهنگی مشترک محفوظ بماند. دولت همچنین مکلف به غنی نمودن زبان هندی به وسیله جذب و ترجمه آن (بدون دخل و تصرف در ریشه معانی) به فرمها، مدلهای هندی و سایر زبانها شناخته شده (براساس برنامه هشتم) می باشد. اینکار بواسطه ترسیم یا نزدیکی به لغات آن عنداللزوم اولاً بزبان سانسکریت ثانیاً سایر زبانها صورت می پذیرد."

قانون اساسی همچنین اعلام داشته هر زبانی که در ایالتها و دولت مرکزی مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌تواند در وکالت جهت احقاق حق، مورد بهره برداری قرار گیرد (بند ۳۵۰). در نهایت دولت می بایستی برای آموزش زبان مادری در مرحله مقدماتی آموزش و پرورش تسهیلاتی را فراهم آورد (بند۳۵۰ بخش A).

در خلال دوره مبارزات آزادیبخش، تقاضا برای بررسی مجدد زبانهای کشور از سوی افراد متعددی مطرح گردید. این تقاضا از سوی حزب کنگره نیز مورد حمایت قرار گرفت. با اینحال پس از استقلال، بدلیل آنکه اولویت اول کشور مسائل امنیتی، وحدت و پیشرفتهای اقتصادی بود، این تقاضا مورد مخالفت قرار گرفت زیرا لازم بود با هر گونه تجزیه طلبی و تمایلات شکننده وحدت و تمامیت ارضی کشور بشدت مقابله شود. در نهایت رهبری کشور به این نیاز مردمی پاسخ داد و در سال ۱۹۵۶ نقشه جدید هند که

در آن ۱۴ ایالت و ۶ منطقه خودمختار جدید ایجاد شده بود، ترسیم گردید اما این پایان ماجرا نبود. بعدها ایالتهای جدید مهاراشترا، گجرات از ایالت بمبئی، و ایالتهای پنجاب و هارایانا از ایالت یکپارچه پنجاب تشکیل گردیدند.

ساختار دمکراتیک کشور مشوق وجود تنوع زبانی جوامع موجود جهت حفظ زبان آنها بود. اما تقسیم بندی ایالتها برمبنای زبان مردم بومی مناطق، اقدامی عملی نبود. هر یک از ایالتهای هند دارای اقلیتهای زبانی خاص خود هستند. در برخی از این ایالتها آشوبهای طراحی شده ای علیه اقلیتهای زبانی بوقع پیوست. در بمبئی این ناآرامیها علیه زبان مدرسی که متعلق به اهالی جنوب کشور بود بوقوع پیوست. در آسام نیز در دهه ۱۹۶۰ علیه زبان بنگالی و "مرواریسی[1]" این آشوبها رخ داد.

تقسیم بندی زبانی همچنین باعث منازعات مرزی میان ایالتها نیز گردید از جمله منازعات مرزی میان ایالتهای "پنجاب" و "هاریانا"، "مهاراشترا" و "کارناتاکا"، "کارناتاکا" و "کرلا" و غیره. در برخی موارد برخی اقلیتهای زبانی همانند "تلاتگانا" در ایالت آندراپرادش خواهان داشتن ایالتی مستقل برای خویش بودند. زبانهای مختلف کشور همچنین تقاضای داشتن نمایندگی رادیو و تلویزیون دولتی هند (معروف به دورداشان) را مطرح نمودند. پیگیری این امر مشکلات عظیمی را هم برای رادیو و هم برای تلویزیون دولتی این کشور پدید آورد. در حال حاضر ایستگاه رادیو سراسری "کوهیما[2]" به ۲۵ زبان، برنامه بخش می کند.

البته زبان "هندی" یا "هندوستانی" که تلفیقی از زبانهای فرانسه، اسپانیائی، یونانی و عربی (و البته فارسی) است، در تعدادی از ایالتهای شمالی رایج می باشد. این زبان به مدد سینما، تلویزیون هند و سایر تلاشهای دولت در بخش اعظم این کشور قابل فهم گردیده است. با این حال ایالتهای جنوبی معمولاً در مقابل تحمیل زبان هندی از خود مقاومت نشان داده و حتی در برخی موارد تهدید نمودند که از عضویت در فدراسیون هند خارج خواهند شد. فرمول دولت هند برای غلبه بر معضل زبانی در کشور استفاده از سه زبان در مدارس متوسطه می باشد. این سه زبان عبارتند از:

۱. هندی

---

[1] Marwaris
[2] Kohima Station

۲. انگلیسی

۳. زبان مادری هر ایالت (در صورتی که زبان مادری متفاوت از دو زبان اول باشد)

در خصوص مناطقی که به زبان هندی تکلم می‌کنند مطالعه زبان جدید اجباری گردیده است. با اینحال ایالتهائی که زبان هندی در آنها جاری می باشد در مقابل این عمل از خود مقاومت نشان داده اند. "کمیسیون سرکاریا[۱] " به دولت مرکزی توصیه نموده، ضروری است اقدامات موثری برای اجرائی کردن فرمول سه زبان صورت پذیرد. این عمل با هدف ایجاد روحیه یکپارچگی در میان ایالتها جهت حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور صورت می پذیرد.

یکی از اندیشمندان انگلیسی بنام " سلیج هریسون[۲] " در این رابطه پیش بینی نموده بود که تنوع زبانی در هند باعث "بالکانیزه" شدن یا تقسیم نقشه سیاسی در هند خواهد شد. اما نه تنها این امر بوقوع نپیوست بلکه سازماندهی مجدد زبانی در هند باعث مصالحه و تفاهم در این کشور نیز گردید. این امر همچنین باعث غنی شدن زبانهای مختلف کشور، برای تامین بسترهای لازم ادبیات، و اطلاعات مرتبط با آن که مورد نیاز مردم بود، نیز شد. البته بایستی به این موضوع نیز اذعان نمود که این عمل باعث تقویت تعصبات زبانی و احساسات فرقه گرایانه و منطقه ای نیز گردیده است.

۴. بیسوادی

نمای دیگر موجود در سیستم اجتماعی هند که بعنوان نتیجه‌ای از فرآیندهای سیاسی متحول در این کشور بوده است، بیسوادی گسترده و جهل فراگیر می باشد. جدول زیر بیانگر میزان بیسوادی در کشور در خلال سالیان گذشته می باشد:

---

[۱] Sarkaria Commission دولت هند در خصوص تقسیم اختیارات دولتهای ایالتی و دولت مرکزی کشور، به ریاست یک قاضی بازنشسته دیوانعالی به نام "سرکاریا " کمیسیونی را تشکیل داد. این کمیسیون به مناسبت نام رئیس آن به نام کمیسوین سرکاریا مشهور گردید. کمیسیون مذکور راجع به تقسیم اختیارات دولتهای ایالتی با دولت مرکزی هند گزارشی مفصلی تهیه و آنرا به مقامات عالیه کشور ارائه داد. اما به دلیل حساسیت موضوع تقسیم اختیارات میان دولتهای ایالتی و دولت مرکزی اکثر پیشنهادات آن مورد قبول دولت مرکزی واقع نگردیده است.

[2] Selig Harrison

نرخ سواد در هندوستان (درصد)[1]

	۱۹۵۱	۱۹۶۱	۱۹۷۱	۱۹۸۱	۱۹۹۱	۲۰۰۱
درصد مردان باسواد	۲۷/۱۶	۴۰/۴۰	۵۴/۹۶	۵۶/۳۸	۶۴/۳۰	۷۵/۸۵
درصد زنان باسواد	۸/۸۶	۱۵/۳۵	۲۱/۹۷	۲۹/۷۶	۳۹/۲۹	۵۴/۱۶
مجموع باسوادان	۱۸/۳۳	۲۸/۳۰	۳۴/۴۵	۴۳/۵۷	۵۲/۲۱	۶۵/۳۸

سواد پیش زمینه لازم و ضروری جهت حفظ، و ادامه استمرار فرآیند های دموکراتیک در کشور می باشد. هندوستان از زمان سلطه انگلیسها میراث دار نرخ بالای بیسوادی در کشور بوده است. ریشه کن سازی بیسوادی بعنوان یکی از چالشهای عمده پیش روی فرآیندهای دموکراتیک در کشور بوده که با بسیج عملیات سواد آموزی در سطح گسترده ای صورت پذیرفت.

نرخ مردم بهره مند از سواد در سال ۱۹۵۱ تنها ۱۸/۳۳ درصد بود که این رقم در خلال ۵۰ سال به رقمی معادل ۶۵/۳۸ درصد افزایش یافته است. سطح سواد مردان از نرخ ۲۷/۱۶ به ۷۵/۸۵ درصد در خلال ۵۰ سال گذشته بالغ گردیده است در عین حال، نرخ زنان باسواد از حدود ۸/۸۶ درصد در سال ۱۹۵۱ به ۵۴/۱۶ درصد در سال ۲۰۰۱ رسیده است. واقعیات فوق حکایت از آن دارد که علیرغم رشد جمعیت کشور، شمار کلی بیسوادان در هند کاهش یافته است. این رقم در سال ۱۹۹۱ حدود۳۲۸ میلیون نفر بود در حالیکه ده سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۱ با وجود رشد جمعیت، به ۲۶۹ میلیون نفر رسیده است. علیرغم آنکه نرخ سواد آموزی در میان زنان هندی بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته فاصله نرخ باسوادان در دو جنسیت زن و مرد تغییر عمده ای را نشان نمی دهد. این تغییر از ۱۸/۲۰ درصد در سال ۱۹۵۱ به حدود ۲۱/۶۹ درصد در سال ۲۰۰۱ رسیده است. این واقعیت بیانگر وجود تبعیض در هندوستان نیز می باشد.

یکی از دستورات داده شده به دولت، تامین آموزش و پرورش اجباری و رایگان برای کودکان تا سن ۱۴ سالگی در خلال ۱۰ سال پس از آغاز اجرائی شدن قانون اساسی در کشور می باشد. با اینحال دولت موفق به دسترسی به این هدف تعیین شده از سوی قانون اساسی نگردید. علیرغم آن هم اکنون تعلیم و تربیت ابتدائی در تمام کشور رایگان

---

[1] *بررسی اقتصادی*، سال ۲۰۰۲- ۲۰۰۱

می باشد. این امر به مدد زنجیره ای از مدارس دولتی یا مدارسی که از کمکهای دولتی استفاده می‌کنند (در مناطق روستائی و شهری) صورت پذیرفته است. مدارس خصوصی شهریه‌های قابل ملاحظه ای از دانش آموزان دریافت می نمایند. اما مدارس دولتی امکانات وسیعی را فراهم آورده و تمام کودکان کشور می توانند در آنها ثبت نام نمایند. تحصیل در مدارس متوسطه و دبیرستانها نیز تا حدود زیادی رایگان هستند. دانش‌آموزان عضو طبقات و قبایل عقب مانده مندرج در فهرست پیوست قانون اساسی نیز می‌توانند از بورسیه های خاص استفاده نمایند. دولت مرکزی هند و دولتهای ایالتی نیز به دانش آموزان مستعد و دارای ویژگیهای لازم بورسیه اعطا می کنند. اخیراً در خصوص تحصیلات عالیه نیز پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در کشور رخداده است.

در سال ۱۹۸۶ دولت، سیاست ملی آموزش و پرورش را که "سیاست نوین تحصیلاتی" نامیده می شد، ارائه داد. این سیاست بر پایه "برابری فرصتهای آموزشی"، "عدالت اجتماعی در تعلیم و تربیت" و ارتباط تعلیم و تربیت با توسعه استوار بود. سیاست مذکور با جهانی شدن آموزش ابتدائی و سودآموزی بزرگسالان در سال ۱۹۹۰ همزمان گردید. اولویت این سیاست ارائه آموزشهای کیفی وسیع بخصوص آموزشهای عالی و فنی، آموزش ثانویه حرفه‌ای، توسعه زبانهای منطقه ای، تقویت و ارائه آموزش و ارزشهای سازمانی، اجرای مؤثر برنامه‌های طراحی شده تحت عنوان "عملیات تخته سیاه[1] " بوده است. "عملیات تخته سیاه" به منظور دسترسی به اهداف عالیه آموزش فراگیر ابتدائی آغاز گردید.

برنامه دیگری نیز تحت عنوان "آموزش غیر رسمی[2] " برای ارائه آموزش به کودکانی که قادر به تحصیل در مدارس رسمی نبودند، آغاز گردید. دولت هند برنامه جامعی را تحت عنوان "نهضت سواد آموزی ملی[3] " برنامه ریزی نمود. بر اساس این برنامه که در سال ۱۹۸۸ ارائه گردید تا سال ۲۰۰۵ مشارکت عملی برای سواد آموزی به بیسوادان ۱۳ تا ۳۵ ساله برنامه ریزی شده بود.

در مجموع، سناریوهای آموزش و پرورش در هند، نامتقارن و نامتوازن بوده است. هدف آموزش اجباری هنوز تأمین نگردیده است. مأموریت نهضت سواد آموزی ملی

---

[1] Operation Blackboard
[2] non-Formal Education
[3] National literacy Mission

بیش از آنکه اقدامی جهت محو بیسوادی باشد، بعنوان اقدامی تبلیغاتی باقیمانده است. سیستم انگلیسی آموزش و پرورش که بمعنی آقاپروری بود کم و پیش ادامه یافته، علاوه بر آن، هزینه بالای ثبت نام در مدارس خصوصی انشقاق قابل ملاحظه ای میان دنیای کودکان ثروتمند از دنیای دیگران ایجاد نموده است. دانش آموزان مدارس خصوصی از فرصتهای بهتری نسبت به دانش آموزان مدارس دولتی، برای آغاز دنیای حرفه‌ای خود بهره مند هستند. استانداردهای مدارس دولتی بشدت کاهش یافته است. برنامه "ناوودایا ویدیالایا[1]" که توسط دولت راجیو گاندی نخست وزیر فقید هند پایه گذاری شد، مدارس نمونه ای گشته که به ثروتمندان در مناطق روستائی تعلق یافته است. البته اهداف تأسیس این مدارس ایجاد بستری مناسب برای آموزش و پرورش نوین، با آخرین امکانات فنی و تکنیکی برای تمام کودکان مستعد (بدون در نظر گرفتن شرایط خانوادگی و شرایط اقتصادی – اجتماعی آنها) بوده است. حقیقت این است که تعلیم و تربیت در برنامه های اجرائی دولت علیرغم آنکه در خصوص آن سخن پراکنیهای بسیاری صورت پذیرفته، از اولویت کمتری برخوردار بوده است. این امر از هزینه های انجام شده توسط دولت در این بخش کاملاً مشهود و هویدا است. هند حدود ۲/۴ درصد درآمدهای خود را برای آموزش و پرورش هزینه می نماید در حالیکه این رقم در ژاپن ۶/۵ درصد و در آمریکا ۶/۲ درصد می باشد.

این موضوع را نمی توان انکار نمود که فرآیندهای سیاسی اقداماتی اساسی را برای گسترش سواد آموزی در کشوربعمل آورده اند. رشد آگاهی در خصوص مضرات بیسوادی کمک بزرگی در جهت ریشه کن سازی بیسوادی خواهد بود.

۵. مشکلات مربوط به جنسیت

وجه دیگر مشکلات موجود در جامعه هند، وضعیت عقب ماندگی زنان در این کشور می باشد. بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۱ تعداد زنان هندی حدود ۴۹۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بوده که حدود ۴۸/۳ درصد کل جمعیت هند را شامل می گردیدند. البته تعدادی زیادی از زنان در مبارزات آزادیبخش کشورشان سهیم بوده و حداقل یک تن از

[1] Navodaya Vidyalaya

آنان بعدها پست نخست وزیری کشور را نیز اشغال نموده است. اما زنان در هند بصورت کلی در چهاردیواری خانه ها محصور گشته اند.

زنان هندی از وجود برخی تبعیضات در کشور رنج می برند. نتایج سرشماری سال ۲۰۰۱ نشان داد که در مقابل هر ۱۰۰۰ مرد هندی تنها ۹۳۳ زن در این کشور وجود دارد. این نسبت در ایالت " پنجاب " قدری بحرانی تر شده و زنگهای خطر را برای مسئولین این ایالت بصدا درآورده است. زیرا در آن ایالت در مقابل هر هزار مرد، تنها ۸۷۴ زن زندگی می کنند. وضعیت در ایالت " هاریانا " از آنهم بدتر می باشد چرا که در مقابل هر هزار نفر مرد تنها ۸۶۱ نفر زن در ایالت مذکور زندگی می نمایند. این آمار بمعنی آن است که در آینده بدلیل کمبود دختران، پسران قادر به اختیار کردن همسر برای خود نخواهند بود. همانند فاصله میان باسوادان مرد و زن در خلال سالیان گذشته، نرخ رشد جمعیت زنان و مردان به میزان کمی تغییر کرده است. اما این تغییرات در جهت منفی بوده است. در سال ۱۹۵۱ در مقابل هر هزار مرد ۹۴۶ زن وجود داشت درحالی که در سال ۲۰۰۱ در مقابل هر هزار مرد ۹۳۳ زن وجود دارد. جدول زیر برخی حقایق را در این رابطه نشان می دهد.

نسبت جنسیتی ۱۹۵۱-۲۰۰۱

سال سرشماری[۱]	نسبت زنان در مقابل ۱۰۰۰ مرد
۱۹۵۱	۹۴۶
۱۹۶۱	۹۴۱
۱۹۷۱	۹۳۰
۱۹۸۱	۹۳۴
۱۹۹۱	۹۲۷
۲۰۰۱	۹۳۳

[۱] سرشماری عمومی هند در سال ۲۰۰۱

در میان برخی کشورهای مورد مطالعه، هندوستان بلحاظ نسبت زنان به مردان دارای کمترین نرخ می‌باشد. در حالیکه میانگین جهانی این نسبت ۹۸۶ زن در مقابل ۱۰۰۰ مرد می باشد. در این رابطه حتی پاکستان (۹۳۸ زن در مقابل هزار مرد) و بنگلادش (۹۵۳ زن در مقابل ۱۰۰۰ مرد) در وضعیتی بهتر از هندوستان قرار دارند. جدول زیر نمایانگر برخی از این واقعیتها است [1]

کشور	نسبت زنان در مقابل ۱۰۰۰ مرد
چین	۹۸۶
هند	۹۳۳
آمریکا	۱۰۲۹
اندونزی	۱۰۰۴
برزیل	۱۰۲۵
پاکستان	۹۳۸
فدراسیون روسیه	۱۱۴۰
بنگلادش	۹۵۳
نپال	۱۰۴۱
نیجریه	۱۰۱۶

فرآیندهای سیاسی در هند باعث ایجاد آگاهی در میان زنان هندی در خصوص شرایط آنها برای قبول نامزدی و ازدواج گردیده است. برخی سازمانهای مربوط به رفاه زنان نیز به منظور جلوگیری از نابهنجاریهای مربوط به مهریه و جهیزیه (و خطرات مرتبط با آن برای زنان و مشکلات دیگر) ایجاد گردیده است.

در جنبش " اوتارخاند[2] " در ایالت " اوتار پرادش" زنان نقشی بسیار اساسی ایفاء نمودند. علاوه برآن، جنبش ضد وابستگی در ایالت "آندراپرادش" و "ساتین" و جنبش روستائی در ایالت "راجستان" مثالهای دیگری است که توسط خود زنان مدیریت و به موفقیتهای عمده‌ای نیز نائل آمده اند. دولت نیز انواع قوانین و مقرراتی که خواهان

---

[1] سرشماری سال ۲۰۰۱ هندوستان

[2] Uttara Khand

برقرار عدالت در حق زنان می باشد، از تصویب گذرانیده و برنامه های رفاهی نسبتاً مناسبی را برای آنها در نظر گرفته است. اصلاحیه های هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم قانون اساسی به زنان حق داده است که یک سوم کرسیهای نمایندگی را در دولتهای خود مختار محلی در اختیار داشته باشند. علاوه برآن، هم اکنون این امتیاز در "شوراهای پنج نفره محلی"، "کمیته‌های اجرائی شوراهای روستائی" و "شوراهای نواحی" به زنان داده شده است. در اصلاحیه دیگری نیز بر اختصاص ۳۳ درصد از کرسیهای پارلمان و مراجع قانونگذاری در ایالتها به زنان تأکید گردیده است. در مجموع شمار زنان شاغل در ادارات دولتی و خصوصی گوناگون بطور بسیار محسوسی در حال افزایش می‌باشد.

با اینحال اشتباه است اگر اعلام شود که در نتیجه این تلاشها (در هر دو سطح دولتی و غیر دولتی) تمام زنان هند از قید و بندهای موجود اجتماعی رهائی یافته اند. در حقیقت این تضاد واقعیتی است موجود در جامعه هندی. در انتقاد به اعطای سهمیه‌ای خاص در پارلمان مرکزی و همچنین مجالس قانونگذاری ایالتی برای زنان، یکی از فعالان سیاسی هندی بنام "سید شهاب الدین" اعلام داشت که:

" این امر تنها در جهت خدمت به طبقات بالاتر، برای ورود زنان این طبقات در مراکز تصمیم گیری می‌باشد تا آنچه که در اجرای بازرسی در گزارش "کمیسیون مندال" از دست داده بودند، مجدداً بدست آورند.

نتایج یک بررسی انجام شده در خصوص زنان انتخاب شده بعنوان "عضو شوراهای پنج نفره روستائی" در ایالت راجستان نشان داد که بیشتر زنان، مردان خانواده خود را وکیل خود ساخته و هیچ تجربه ای برای خود کسب نکرده اند. در کمیته پنج نفره در منطقه "الوار[1]" در ایالت راجستان گزارش شده که پدر شوهر زنی بنام "پرادهان" معمولاً در ملاقاتهای عروسش، کنترل او را در اختیار داشته و هرجا، و هر زمان که تمایل داشته است امضا عروسش را پای اوراق می گذارده است.

نتایج یک بررسی دیگر انجام شده از سیستم "شوراهای پنج نفره" در ایالت راجستان نشان داد هنگامیکه مردان قادر به ورود به موسسات و تشکیلات شورای پنج نفره نبودند، زنان فامیل خود را مجبور به ورود به این شورا نموده و بدین وسیله نقش

---

[1] Alwar

مسلط مردان در جامعه روستائی حفظ و تقویت گشته و اهداف اصلاحیه در قانون اساسی را با شکست مواجه می نمود. دولت ایالتی راجستان همچنین دریافت که زنان انتخاب شده برای مشارکت در تشکیلات اداری نسبت به حقوق خود آگاهی ندارند. لذا یک برنامه آموزشی گسترده ۲۵ میلیون روپیه ای در این خصوص آغاز گردید. سه نتیجه گیری عمده از این برنامه آموزشی بدست آمد، این سه نتیجه عبارت بودند از:

۱. تعدادی از زنان از عضویت در شورای پنج نفره سرباز می زدند زیرا که مجبور بودند به تنهائی به حوزه های مربوط به مقر این شوراها بروند.
۲. برخی از بانوان بدلیل آنکه تحت فشار همسران خود قرارداشتند در این شوراها عضو نمی شدند. دلیل این فشارها آن بود که برنامه آموزش نه تنها برای بانوان بلکه برای مردان نیز اجرا می شد، و زنان دارای برنامه آموزشی مستقل و مجزائی نبودند.
۳. در خلال دوره آموزشی مردان نسبت به زنان چه بلحاظ کمی و چه بلحاظ کیفی توجه بیشتری به برنامه ها از خود نشان می دادند.

رفاه و آسایش و خوشبختی زنان درجامعه یک مسئله ساده ای نیست. بر این اساس است که گفته شده است تفویض قدرت به زنان تنها زمانی می تواند جنبه عملی بخود گیرد که آنها خود تمایل به اینکار داشته باشند. این امر بدان معناست که زنان بایستی احساس کنند، نیاز دارند که قدرت به آنها تفویض-شود تا اینکار عملی گردد. فرآیندهای دمکراتیک تنها می تواند برای زنان ایجاد آگاهی نموده و (در بهترین شرایط) تسهیلاتی را فراهم سازد. به نظر می رسد این امر در خصوص هند بصورت قابل توجهی بوقوع پیوسته است.

۶. کودکان

کودکان آینده سازان کشورند. تا کنون کودکان هند تجربه کار در فرآیند های سیاسی را دارا نبوده اند. اصول دستوری مندرج در قانون اساسی هند به کودکان امتیاز تحصیل رایگان و اجباری تا سن ۱۴ سالگی را اعطا نموده است که هنوز هم اقدامی بلند پروازانه بنظر می رسد. از سوی دیگر این اصول از دولت می خواهد که:

" لازم است به کودکان فرصت و تسهیلات لازم جهت توسعه رفتار سالم و آزادانه و متناسب با شان و منزلتشان داده شود. از کودکان و نوجوانان علیه بهره کشی و اسعتمار حمایت، و در مقابل عدم تعقیب اخلاقی و مادی محافظت می گردد.[۱] "

بیش از ۲۵ سال از الحاق این اصلاحیه به قانون می گذرد. اما وضعیت کودکان هندی همچنان تاسف بار است. بر اساس برآوردهای گوناگون کودکان شاغل به کار پیش از سن کار درهند از حدود ۲۴ میلیون تا ۱۰۰ میلیون متغییر می باشد. اکثر این کودکان در صنایع تولید کفش، فرش و پنبه دوزی مشغول بکارند. در کنار این مسئله هزاران نفر از کودکان را می‌توان یافت که در " دیهاباس" مغازه های تعمیرات اتومبیل و همچنین بعنوان مستخدم در منازل شخصی مشغول بکارند. تعدادی زیادی از کودکان نیز هستند که از طریق خود اشتغالی مشغول بکار می باشند. این کودکان به واکس زدن کفش رهگذران و دست فروشی در جاده ها و ایستگاههای راه آهن مشغول بکار هستند.

بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۱ کودکان زیرسن ۱۴ سالگی رقمی در حدود ۳۴۷ میلیون و ۵۴۰ هزار نفر را شامل می شوند که این رقم در حدود ۳۳/۸۴ درصد کل جمعیت هند را در برمی‌گیرد. از این میزان در حدود ۱۶۹ میلیون و ۳۰ هزار نفر که رقمی معادل ۴۸/۶۴ درصد کل جمعیت کودکان کشور می شود را کودکان دختر تشکیل می دهند.

کودکان از فرآیندهای دمکراتیک درخواستهای بحقی دارند. در جهت کمک به کودکان بی پناه، دولت هند برنامه "کودکان کارگر ملی[۲] " را به اجرا گذارده است. در سال ۱۹۸۶ دولت، قانونی را در مورد کودکان کارگر از تصویب گذراند که بر اساس آن انتظار می رفت طی یک برنامه استراتژیک سه مرحله ای معضل کار کودکان در کشور بطور کلی از جامعه بر طرف شود.

مرحله اول با بازرسی از کارخانجات، کودکان شاغل بکار را شناسائی و صاحبان کارخانجات در خصوص دلائل اشتغال بکار آنها به زیر سوال برده شوند.

مرحله دوم اجرای قانون با استفاده از پیگیرد قانونی خاطیان و متجاوزین به قانون کار کودکان، در میان صاحبان کارخانه ها.

---

[۱] این اصل بر اساس اصلاحیه شماره چهل و دوم قانون اساسی در سال ۱۹۷۶ به قانون اساسی اضافه گردید

[2] National Child Labor Project

مرحله سوم شامل بازآموزی و تعلیم و تربیت کودکان کارگر می شد.

با اینحال کندی روند اجرای این قانون باعث شکست آن در رسیدن به اهداف اولیه گردید. بیشتر صاحبان کارخانه های تولید فرش در ایالت " اتارپرادش " برای فرار از دست قانون فوق الذکر به مناطق دور دست روستائی منتقل گردیده، تا از دسترس منظم ماموران (که قادر به دسترسی به آن مناطق نبودند) در امان باشند. همچنین تمایلات ماهرانه و استادانه دیگری نیز وجود داشت. برای مثال کارخانه ها برای یافتن کودکانی که احتمالاً در آنها مشغول بکار بودند، مورد بازرسی قرار می‌گرفت. اما اگر به این کودکان مواد اولیه مورد نیاز برای کار داده می شد تا آنها در خانه، همان نوع کار را انجام دهند، رؤسای کارخانجات هیچگاه مورد سوال و بازپرسی قرار نمی‌گرفتند.

در سال ۱۹۹۶ دیوانعالی هند اعلام نمود که استفاده از کودکان برای کار، یک عمل مجرمانه تلقی خواهد شد. بر اساس این قانون بکارگیری کودکان برای کار با جریمه ای معادل ۲۰ هزار روپیه برای هر کودک، بعلاوه ۵ هزار روپیه برای آموزش همان کودک مواجه می گردید. فعالیتهای زیادی در این حوزه صورت پذیرفته است. در مواردی خاص نیز مجرمان مورد شناسائی واقع شده اند. این امر همچنین سبب گردیده است کودکان کارگر در مغازه های تولید چای، مکانیکی ها، "دهاباس" و فروشندگی های "پان"[1] شناسائی شوند. با اینحال این امر بر کسی پوشیده نیست که مشکلات این بخش همچنان بقوت خود باقیمانده است. صاحب نظران اقتصادی هند راه حل واقعی این مشکلات را در گرو آزاد سازی اقتصادی کشور نهفته می دانند.

اقتصاد نامتوازن

علیرغم تمام برنامه های مربوط به فقر زدائی در هند، رقمی در حدود ۲۶۱ میلیون نفر در این کشور در زیر خط فقر قرار دارند. این گروه از ابتدائی ترین نیازهای اولیه برای زندگی بی‌بهره هستند. تعداد زیادی از آنها از گرسنگی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. فاصله فقیر و غنی بشدت افزایش یافته است. بدون تردید انقلاب صنعتی و اصلاحات ارضی در هندوستان توفیقاتی به همراه داشته است اما فرآیند توزیع ثروت

---

[1] این نام برگ گیاهی به همین نام است که هندیها آنرا با مواد دیگر مخلوط ساخته و آنرا زیر زبان می جوند. این ماده نیمه مخدر می باشد.

ناکارآمد به نظر می‌رسد. تمرکز ثروت دربرخی از خانواده های ثروتمند بشدت افزایش یافته است. در سال ۱۹۴۷ صاحبان ۲۰ صنعت در هند، اقتصاد این کشور را تحت کنترل خود داشتند. در حال حاضر این رقم به ۷۰ رسیده است. تعداد خانواده های طبقه متوسط، و متوسط پائین افزایش یافته است اما در عین حال فقر نیز گسترش بیشتری یافته است. فرآیند های دمکراتیک که با آرمان بلند پروازانه " پاک کردن اشک از چشمان گریان[۱] " آغاز گردید، در حصول به اهدافش با شکست مواجه گردیده است. انواع مختلف اصلاحات ارضی ناکارآمد گردیده است و بصورت واقعی به منصه ظهور نرسیده است. صاحبان زمین با توافق با کارگزاران دولتی باعث شکست اهداف مورد نظر اصلاحات ارضی گردیده اند. بخصوص در مناطق روستائی شمار زیادی از " نقل و انتقالات وکالتی" صورت پذیرفت و زمینها به افراد جعلی و مجهول الهویه و حتی بنام حیوانات خانگی واگذار گردیده است.

با وجود آنکه فقر در هند یک پدیده جامع و همه گیر است اما مناطق روستائی بیشتر از مناطق شهری با این پدیده دست بگریبان هستند. کارگران فاقد زمین مورد انواع استعمار و بهره‌کشی واقع می شوند. کارگران کفالتی و سایر انواع نیروهای کار اجباری، (علیرغم منسوخ گردیدن آن توسط قانون) هنوز در روستاها مشغول بکارند. شرایط نامطمئن و ناایمن در مناطق روستائی سبب گشته روستائیان به مناطق شهری مهاجرت نمایند که این امر بنوبه خود باعث افزایش فشار به مناطق شهری گردیده و شمار زیادی از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و قانونی را در این مناطق ایجاد کرده است. شهرها مملو از جمعیت گشته و نرخ جنایت بطور قابل توجهی در این مناطق افزایش یافته است.

۸. منطقه گرائی[۲]

یکی دیگراز معضلات موجود در هند، موضوع " منطقه گرائی" است. بخشی از این مشکل همانند مشکل فقر ناشی از دوران حاکمیت انگلیس بر این کشور می باشد.

---

[۱] اشاره به سخنان جواهر نعل نهرو در مجلس موسسان قانون اساسی هند و اظهارات مهاتما گاندی در این خصوص

[2] Regionalism

متاسفانه پس از استقلال هند از یوغ انگلستان، فرآیندهای دمکراتیک بخودی خود نیز باعث تشدید این نابهنجاری گردیده اند. درهندوستان پس ازاستقلال، منطقه گرائی از نتایج جانبی شکست های پیاپی اقتصادی در فرآیندهای دمکراتیک بوده است. همانگونه که در فوق اشاره گردید، فرآیند توزیع توسعه اقتصادی با شکست مواجه گردیده است. در حالی که مناطق شهری بالنسبه توسعه یافته اند، ثمره این توسعه نتوانسته در سطح روستاها ریشه بدواند. برخی ایالتهای خاص همانند ایالتهای "پنجاب" و " هاریانا" توسعه یافته اند و برخی دیگر همانند " بیهار" و " اوریسا" همچنان عقب افتاده باقیمانده اند. حتی در داخل یک ایالت نیز می توان این عدم تقارن را مشاهده نمود. این امر نتیجه جنبشهای منطقه ای می باشد که لزوما هم از تز " عدم خشونت[1] " پیروی نکرده اند.

موفقیت‌های حاصله در ایالتهای کوچک همانند " هاریانا"، "هیماچال پرادش" و "گوا" این موضوع را به اثبات رسانده که مردمی که در ایالتهای کوچک زندگی می‌کنند، می‌توانند سعادتمندتر از مردمی که در ایالتهای بزرگ زندگی می کنند، ادامه حیات دهند. بنابراین در هندوستان تقاضا برای استقلال مناطق مختلف از ایالتهای بزرگ رو به افزایش گذارده است. در سال ۲۰۰۱ یعنی هنگامی که سه ایالت جدید به نامهای "چتیسگر[2] "، "جارکند[3] " و "اوتاراناچال[4] " در هند ایجاد گردید، منطقه گرائی در این کشور به مرحله حساسی رسید. با وجود آنکه به این ترتیب مردم این ایالتها راه تنفسی برای ادامه حیات در داخل فدراسیون هند می یابند، اما قطعاً این پایان راه نیست. زیرا بدلیل توفیق بدست آمده توسط این مناطق، سیستم سیاسی هند با تقاضاهای جدید مواجه و مناطق مختلف در ایالتهای مختلف تشویق به پیگیری داشتن ایالتهای جدید خواهند شد.

---

[1] Non-Violent
[2] Chattisgarh
[3] Jharkand
[4] Uttaranachal

۹. سیاستهای مجرمانه و فاسد

در کنار مشکلات مطرح شده در فوق، هندوستان از مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگری نیز در رنج است. این مشکلات یا بدلیل فرآیندهای دمکراتیک ایجاد گردیده یا فرآیندهای دمکراتیک مشوق بروز و ظهور آنها شده اند. در اینجا لازم است تنها به دو مورد از آنها اشاره می شود:

الف: فساد: هم اکنون فساد در جامعه هند به بالاترین مرحله و درجه خود رسیده است. در این کشور تاکنون حتی نخست وزیرها نیز متهم به فساد شده اند. برخی از آنها حتی متهم به جعل سند نیز گشته اند. در این ارتباط تعدادی از وزرا نیز توسط دیوانعالی مجرم شناخته شده اند.

ب: سیاستهای مجرمانه: سیستم های دمکراتیک برکسب حداکثر آراء مردم در انتخاب کاندیداهای احزاب در انتخابات، تکیه دارند. به منظور کسب آراء بیشتر، معمولاً سیاستمداران بر روی رأی تمام مردم (حتی جنایتکاران) تکیه می کنند. با اینحال سیاه‌ترین بخش در دوران معاصر هند آن است که دربرخی موارد جنایتکاران، خود برای در اختیار گرفتن کرسیهای مجلس قانونگذاری، کاندید می شوند. این امربر بی اعتمادی نسبت به سیاستمداران در سراسر کشور افزوده است. برخی از این جنایتکاران با اعمال فشار و اجبار فیزیکی مردم و حتی در نتیجه ترور توانسته اند، در انتخابات پیروز نیز شوند. تاکنون نمایندگی تعداذی از نمایندگان مجلس قانونگذاری بدلیل طرح اتهام علیه آنها، به اتهام انجام جنایتهای زشت همانند قتل و هتک عصمت، به حالت تعلیق درآمده است. در ایالت "اوتارپرادش" جنایتکارانی تلاش نمودند به کرسیهای نمایندگی دسترسی پیدا کنند که همیشه در پشت بارهای مشروب فروشی بوده اند. این افراد متأسفانه درنهایت انتخاب نیز شده اند. در نتیجه این امر به هنگام برگزاری انتخابات خشونتها در کشور افزایش می یابد. تمام این موارد، سناریوهای بدبینانه ای در خصوص فرآیند دمکراتیک واقعی در هند ایجاد نموده و سؤالاتی اساسی را در خصوص حیات دمکراسی در این کشور، در اذهان مطرح نموده است.

نتیجه گیری

علیرغم تمام موارد عنوان شده، هند هیچ انتخاب جایگرینی برای دمکراسی ندارد. تنوع و کثرت موجود در این کشور بلحاظ طبقات، مذاهب، مناطق و سایرعوامل، ادامه و تحکیم حضور دمکراسی را در این کشور اجتناب ناپذیر ساخته است. با اینحال علیرغم شکاف اقتصادی موجود در بخشهای مختلف جامعه، و حتی علیرغم شکست فرآیندهای دمکراتیک در جهت تأمین اهداف درحد و انتظار مورد نظر درسال ۱۹۴۷، فرآیند های دمکراتیک درکشور همچنان ادامه دارد.

این موضوع نیز لازم به ذکر می باشد که تخریب فرآیندهای دمکراتیک در هند باعث انهدام جامعه متکثر این کشور خواهد گشت. راه حل تمام مشکلات موجود در این کشور را بایستی در داخل فرآیندهای دمکراتیک (و نه در خروج از آن) جستجو نمود. این دمکراسی بیش از ۵۰ سال در کشوری با حدود یک میلیارد نفر جمعیت بصورت مستقل ادامه حیات یافته است. همین امر خود بیانگر این نکته می باشد که این فرآیند قادر است به حضور خود در هند ادامه دهد. با اینحال معرفی "لیبرالیسم جدید[1]" به شکل آزادسازی اقتصادی نتیجه خطرناک این فرآیند خواهد بود. به دلیل عقب ماندگی اقتصادی هندوستان، این کشور مجبور به فرآیند آزادسازی، بعنوان یک الزام و اجبار بین المللی است. این یک واقعیت موجود در جهان واقع است و فرآیندی قابل توقف نمی باشد. با اینحال دولت هند بایستی به منظور تامین عدالت اجتماعی ـ اقتصادی و مبارزه با فقر در کشور روند آزاد سازی اقتصادی را طولانی نماید. این مسئله می‌تواند در جهت مبارزه با منطقه‌گرائی و سایر چالشهای فراروی وحدت و تمامیت ارضی کشور مثمر ثمر باشد. در نهایت یک دست آهنین برای پایان دادن به فساد در زندگی عمومی مردم هند نیاز می باشد. گاندی در این رابطه گفت:

"بالاخره روزی فرا خواهد رسید که فساد از میان مردم هند رخت بربندد. با اینحال تعدادی از این افراد فاسد سعی در ایجاد پوشش برای خود دارند. جامعه می تواند (همانگونه که حق و وظیفه دارد) در تمام موارد سوظن قابل توجیه خود را در این رابطه، داشته باشد تا خدمتگزارانشان را به حسابکشی، اخراج، پیگیرد قانونی آنها و یا تعیین یک داور یا بازرس برای بررسی دقیق رفتار آنها، وادار نمایند."

---

[1] New -Liberalism

بعنوان نتیجه بحث می توان گفت از چند جنبه اظهارات گاندی صحیح می باشد. سیاستمداران فاسد از سوی دادگاهها برسر منافع عمومی مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند. تعدادی از سیاستمداران مایملک و دارائیهای خود را اعلام نموده اند. از این طریق مردم از روند جریانات آگاهی بیشتری یافته و حتی کارگزاران عالیرتبه بدلیل پذیرش اتهام پرداخت رشوه از کار برکنار شده اند. در این رابطه کوششهائی نیز برای بررسی سیاستهای مجرمانه آغاز گردیده است.

فصل ششم
فدرالیسم درهندوستان

فدرالیسم چیست؟ دولتهای پیشرفته معمولاً به دو دسته تقسیم می شوند. دولتهای یکپارچه (مرکزی) و دولتهای فدرال. این تقسیم بندی براساس نحوه توزیع قدرت در داخل سیستم صورت می پذیرد. دولت یکپارچه (مرکزی) دولتی است که صلاحیتها و اختیارات به یک تشکیلات متمرکز در مرکز کشور واگذار می گردد. این نوع از دولت ممکن است به استانهای محلی تقسیم شوند اما استانداران قدرت و اختیار خود را از دولت مرکزی دریافت می‌کنند. ازنظر یکی از اندیشمندان علوم سیاسی بنام "گارنر[1] " دولت یکپارچه به دولت زیر اطلاق می شود:

" دولت یکپارچه، سیستمی است که تمام قدرت توسط قانون اساسی به یک تشکیلات مرکزی یا سازمانهائی اعطا گردیده که دولتهای محلی براساس آن می تواند حاکمیت محلی یا حاکمیت خودمختار خویش را در اختیار داشته باشند."

براساس نظر یکی از اندیشمندان سیاسی بنام " فاینر[2]" دولت یکپارچه دولتی است که در آن:

---

[1] Garner
[2] Finer

"تمام صلاحیتها و اختیارات به یک تشکیلات مرکزی واحد واگذار گردیده است. مرکزی که نمایندگی تمامی اختیارات قانونی بر سراسر قلمرو را تحت کنترل خویش دارد."

یکی دیگر از اندیشمندان سیاسی به نام " سی، اف، استرانگ[1]" نیز در این رابطه می‌گوید:

"دولت یکپارچه و واحد، دولتی است که تمام قدرت حکومت توسط قانون اساسی به یک تشکیلات مرکزی واحد یا سازمانهائی از سوی دولتهای محلی واگذار می‌گردد تا صلاحیت حاکمیت بر کشور را اعمال نماید."

دولتهای واحد و یکپارچه در کشورهائی همانند انگلستان، ایتالیا، ژاپن و تعدادی دیگر از کشورها وجود دارند[2]. واژه فدراسیون از کلمه لاتین " فئودس" بمعنی "پیمان" یا "موافقتنامه" گرفته شده است. بنابراین دولتهای فدرالی دولتهائی هستند که براساس یک پیمان، معاهده یا قرارداد ایجاد گردیده اند. براساس نظر یکی دیگراز اندیشمندان سیاسی بنام "ناتان[3]" فدرالیسم را می توان اینگونه تعریف نمود:

"فدرالیسم اجتماعی از دولتهای کوچکتر می باشد که ضمن حفظ هویت مجزای خود، با هدف مشترک در یک واحد ملی گرد هم آمده و حداقل بلحاظ تئوریک تجزیه‌ناپذیر می باشند."

یکی دیگر از اندیشمندان سیاسی بنام " دایسی[4] " در تعریف فدرالیسم می گوید:

"معنی فدرالیسم، توزیع قدرت دولت میان شماری از تشکیلات هماهنگ می باشد که توسط قانون اساسی ایجاد و تحت کنترل قرار دارند. یک دولت فدرال یک شیوه ابداعی سیاسی است که براساس آن وحدت و قدرت ملی با ابقاء حقوق دولتها تأمین می گردد."

در این رابطه " بیرچ[5]" یکی دیگر از اندیشمندان سیاسی معتقد است که:

---

[1] C. F. Strong

[2] براساس تعاریف، جمهوری اسلامی ایران نیز جزو دولتهای یکپارچه محسوب می شود.

[3] Nathan

[4] Dicey

[5] Birch

" سیستم فدرالی دولت، سیستمی است که در آن تفکیک قوا میان یک حاکمیت جامع و تعدادی حاکمیت منطقه ای که دارای قلمرو های خاص خود هستند، وجود دارد. هرکدام از حاکمیتهای منطقه ای با سایر حاکمیتها هماهنگ است و حاکمیت مستقیم هر کدام از آنها بر مردم از طریق موسسات اجرائی خود آن منطقه صورت می‌پذیرد."

در دوران معاصر دولتهای فدرال توسط ایالات متحده آمریکا پا به عرصه وجود نهادند و بدنبال آن تعدادی از کشورها همانند کانادا، سوئیس، استرالیا و آلمان نیز شیوه‌های فدرالی را برای کنترل امور داخلی خود برگزیدند. در اینجا لازم است بسترهای لازم برای تشکیل یک دولت فدرالی بررسی گردد. بصورت خلاصه این پیش زمینه ها بقرار زیر می باشند:

۱. **وجود دولتهای دوگانه:** در دولتهای فدرال دو نوع دولت از یکدیگر قابل افتراق می باشند. یکی دولت فدرال یا دولت اتحادیه یا دولت مرکزی و دیگری دولتهای منطقه‌ای یا دولتهای محلی که واحدهای دولتی محسوب می شوند. در کشور سوئیس دولتهای منطقه ای به نام " کانتون[1] " شناخته می شوند. در آمریکا و کانادا به آنها واژه " ایالت[2] " اطلاق می گردد.

۲. **وجود تقسیم قدرت میان مرکز و دولتهای ایالتی:** با وجود تقسیم قدرت میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی، مطالعه ای بر روی قوانین اساسی فدرال صورت پذیرفته است که نتیجه آن نشان می دهد شکل یکنواختی از تقسیم قدرت میان دولتهای فدرال وجود ندارد. در ایالات متحده آمریکا قدرت دولت مرکزی توسط قانون اساسی احصاء و برشمرده شده است و سایر قدرتهائی که دراختیار دولت مرکزی نیست، در اختیار دولتهای فدرال می باشد. در مقابل در کشور کانادا، قدرتهای ایالتها تعریف گشته و حاکمیت مرکزی دراین کشور تنها کار قانونگذاری برای برقراری نظم، آرامش و اداره مناسب دولت برای تمامی ساکنان قلمرو کشور و احترام به ایالتهای سطح پائین‌تر (و نه صرفاً حاکمیت بر آنها) می باشد. این امر بدان معناست که سایر قدرتها در ید اختیار دولت مرکزی می باشد.

---

[1] Canton
[2] States

در استرالیا قدرت دولت مرکزی دقیقا تعریف شده است. یک فهرست هماهنگ وجود دارد که در آن قدرتهای دولت مرکزی و دولتهای ایالتی در آن دقیقاً مشخص شده است. اختیارات سطح پائین‌تر در اختیار دولتهای ایالتی قرار گرفته است. هرچیزی ممکن است در توزیع قدرت شکل گیرد اما اساساً نوعی توزیع قدرت و تقسیم مسئولیت میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی لازم وضروری است بدین ترتیب هم دولت مرکزی و هم دولتهای ایالتی به حوزه اختیارات خود واقف گشته و هیچ تعارض و تضادی میان آنها امکان بروز و ظهور نمی یابد.

۳. تقسیم قدرت از طریق قانون اساسی مدون، محکم و دارای قدرت عالیه صورت می پذیرد: از آنجا که تقسیم قدرت لازم است به صراحت و بصورتی دقیق صورت پذیرد، تدوین قانون اساسی لازم و ضروری به نظر می رسد. قانون اساسی عالیترین قانون در کشور می باشد که هم دولت مرکزی و هم دولتهای ایالتی صلاحیتها و اختیارات خود را از آن دریافت کرده و عملکرد آنها تحت نظارت عالیه آن قرار دارد. قانون اساسی لازم است محکم، صریح و دقیق باشد. این امر بدان معناست که میان قانون اساسی و قوانین عادی تمایزات و افتراقاتی وجود دارد. در قانون اساسی یک کشور فدرال میان دولتهای ایالتی و دولت مرکزی توزیع قدرت صورت پذیرفته است و دست بردن و خدشه دار نمودن آن معمولاً امکان پذیر نمی باشد. قانون اساسی مدون آمریکا یکی از مستحکم ترین و انعطاف ناپذیرترین قوانین اساسی در دنیا تلقی می شود.

۴. سیستم فدرالی یک سیستم قضائی بیطرف و مستقل را مد نظر دارد: عملکرد قوه قضائیه ضامن و محافظ اجرای قانون اساسی در کشور می باشند. تفسیر قانون اساسی تنها با توضیح سیستم قضائی امکان پذیر می باشد. به منظور برقراری تعادل و موازنه میان اختیارات دولت مرکزی و دولتهای ایالتی محدوده اختیارات هر دو، بایستی توسط قانون اساسی تشریح و تبیین گردد.

لذا به منظور درک صحیح این امر در هند کمیسیون "سرکاریا" روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی را تشریح نموده و اعلام داشته است که فدرالیسم در هندوستان موضوعی ایستا و لایتغیر نبوده، بلکه ترتیباتی عملی برای همکاری و هماهنگی است. دولت مرکزی و دولتهای ایالتی نبایستی درگیر رقابت برای کسب اختیارات بیشتر گردند. سیستم فدرال هند سیستمی است که عملکرد دو گانه ایجاد

ثبات و مصالحه درسیستم سیاسی را که "فدرالیسم همکاری" خوانده می شود، داراست.

ماهیت فدراسیون در هندوستان

در اینجا لازم است ببینیم چگونه پیش زمینه های فوق در قانون اساسی با یکدیگر ترکیب و امتزاج یافته اند.

اولاً قانون اساسی هند حاوی یک سیاست دوگانه می باشد. هندوستان از یک سو دارای یک دولت مرکزی حاکم برکل کشور می باشد و از سوی دیگر دارای دولتهای ایالتی است که در سطح قلمرو مربوط به ایالتها حاکمیت دارند.

ثانیاً قانون اساسی هند حاوی موضوع تفکیک قوا میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی می باشد. این تفکیک قوا براساس برنامه هفتم این قانون صورت پذیرفته است. برنامه ای که سه فهرست در آن درج شده است. فهرست اول شامل فهرست صلاحیتهای اتحادیه است و دربرگیرنده حوزه اختیارات دولت مرکزی است. این فهرست شامل ۹۷ بند می‌باشد. فهرست دوم که فهرست ایالتها خوانده می شود شامل ۶۶ موضوع می‌باشد که صلاحیتها و اختیارات دولتهای ایالتی در قلمرو سرزمین خویش را شامل می‌گردد. فهرست سوم فهرست برابر، موازی یا مشترک خوانده می شود و حاوی ۴۷ بند می باشد. در این فهرست هر دو قوه قانونگذاری (چه در سطح اتحادیه و چه در سطح مجالس قانونگذاری ایالتی) دارای صلاحیت می باشند. به این معنا که در ۴۷ مورد مذکور هر دو مجلس قانونگذاری (مرکزی و ایالتی) می توانند قانونگذاری نمایند. با اینحال در صورت تعارض میان مجالس قانونگذاری ایالتی و پارلمان مرکزی، قانونی که توسط پارلمان مرکزی تصویب می شود ارجح و دارای اولویت می باشد. موضوعاتی که در هیچیک از سه فهرست فوق درج نگردیده باشند، در حوزه اختیارات دولت مرکزی قرار خواهند گرفت. بعبارت دیگر قدرتهای باقیمانده در اختیار اتحادیه می باشد.

ثالثاً: این تقسیم قدرت براساس یک قانون اساسی مدون، انعطاف ناپذیر و سخت صورت پذیرفته که دارای قدرت عالیه بر کشور می باشد. به منظور تدوین قانون اساسی، مجلس مؤسسان تشکیل و پس از بررسی های دقیق و موشکافانه، اقدام به تدوین این قانون نموده است. قانون اساسی هند حجیم‌ترین قانون اساسی در جهان بوده و حاوی

۲۲ قسمت، ۳۹۵ اصل و ۱۲ برنامه می باشد. هنگام بروز اختلاف و تعارض میان قانون اساسی و قوانین موضوعه عادی که توسط پارلمان از تصویب می‌گذرد، حکم قانون اساسی صائب می باشد.

با هدف ایجاد اصلاحات، تمامی اصول قانون اساسی به سه طبقه تقسیم و برای هر یک از این سه طبقه رویه های خاصی در نظر گرفته شده است. قانون اساسی نه تنها مدون و لایتغیر می باشد بلکه دارای قوه عالیه نیز می باشد. این قانون سند عالیه ای است که تمام قوا براساس آن اقدام به فعالیت خواهند نمود و مشروعیت خویش را از آن کسب می‌نمایند. دولت مرکزی و همچنین دولتهای ایالتی لازم است در چارچوبه محدودیتهای وضع شده توسط قانون اساسی عمل نمایند.

رابعاً: قانون اساسی یک قوه قضائیه مستقل برای حفاظت از مفاد خود (قانون اساسی) پیش بینی نموده است. اختیار تفسیر و تشریح اصول و بندهای قانون اساسی تنها با دیوانعالی هند می باشد.

بنابراین قانون اساسی هند تمامی چهار صفت خاص فدراسیونهای کلاسیک را دارا می باشد. با اینحال پس ازاجرائی شدن قانون اساسی، ماهیت فدرالی آن عموما زیر سوال رفته است. براساس نظر یکی از اندیشمندان به نام " کی، ام، منشی[1] ":

"هندوستان اتحادیه ای شبه فدرال به همراه ترکیباتی از دولت یکپارچه می باشد. "

یکی دیگر از اندیشمندان علوم سیاسی به نام " کی، سی، ویاره[2] " نیز در این باره می‌گوید:

" قانون اساسی هند یک سیستم حکومتی تقریبا شبه فدرالی را بنیانگذاری نموده که دارای خصوصیات شبه مورثی و دولتی یکپارچه، با سیمائی فدرالی و یکپارچه می‌باشد."

یکی دیگر از علماء سیاسی هند به نام " سی، ان، جوشی[3] " نیز این نظر را در خصوص دولت فدرالی هند عنوان می کند:

---

[1] K. M. munshi
[2] K. C.Wheare
[3] C . N. Joshi

" اتحادیه هند تنها یک حکومت فدرالی صرف نیست، بلکه سیستم شبه فدرالی به همراه عواملی مهم و حیاتی از سیستم حکومتی یکپارچه می باشد."

قاضی القضات پیشین هند بنام " گاجندرا گاد کار[1]" نیز درتعریف سیستم فدرالی هند اظهار داشت:

" هندوستان براساس تعاریف صحیح و واقعی دارای یک سیستم فدرالی کامل نمی‌باشد، بلکه فدرال در ظاهر و یکپارچگی و وحدت در باطن او است."

در اینجا لازم است که به مطالعه جنبه هائی از قانون اساسی هند که حاوی نشانه‌های غیر فدرالی می باشد بپردازیم. برخی از این جنبه ها بقرار زیر می باشند:

۱. اصل اول قانون اساسی می‌گوید هندوستان " اتحادیه ایالتها [2]"خواهد بود. بنابراین قانون اساسی، هند را یک فدراسیون خطاب ننموده است. معنی لغوی اتحادیه عبارت است از " وحدت و یکپارچگی ". بنابراین قانون اساسی بر وحدت در عین فدراسیون تاکید دارد که این امر بمعنی سیستمی از حکومت می باشد که در عین وحدت دارای کثرت بوده و هر دو جنبه فدرالی و وحدتی آن مورد ملاحظه قرار گرفته و توازن میان این دو قابل مشاهده می باشد. در حالیکه پیش نویس قانون اساسی در چهارم نوامبر سال ۱۹۴۸ در مجلس موسسان در حال تهیه بود، دکتر "آمبدکار" در مورد اینکه به چه دلیل واژه "وحدت" بجای "فدراسیون" در قانون اساسی استفاده شده است توضیح داد. او گفت:

" کمیته تهیه پیش نویس قانون اساسی تمایل داشت اعلام نماید که هندوستان بایستی یک فدراسیون باشد. این فدراسیون نتیجه یک موافقتنامه یا عهد نامه توسط ایالتها نبود که براساس آن ایالتها به فدراسیون ملحق شوند. هیچ ایالتی حق جدا شدن از فدراسیون را ندارد. فدراسیون هند یک اتحادیه است زیرا فناناپذیر و از میان نرفتنی است. البته کشور و مردم آن ممکن است بلحاظ قوای اجرائی به بخشهای مختلف تقسیم شوند. ولی تمامیت ارضی بصورت واحد و در یک مجموعه حفظ شده و مردم آن، مردمی واحد و تحت زعامت یک قدرت واحد و براساس ترتیبات در نظر گرفته شده در یک منبع (قانون اساسی) زندگی می نمایند. ایالتهای آمریکا نیز که در جریان ورود به

---

[1] Gajendragadkar
[2] Union Of States

جنگهای داخلی در این کشور بنیان نهاده شدند، از حقوق قبلی (پیش از تشکیل ایالات متحده آمریکا) برخوردار نبوده و براین اساس فدراسیون ایجاد شده بازگشت ناپذیر می‌باشد (یعنی ایالتها حق جدائی ندارند) کمیته تهیه پیش نویس قانون اساسی تصور می نمود که بهتر است در همان آغاز این موضوع را روشن سازد، تا آنرا به بحث و جدلهای آینده موکول نماید."

یکی از اندیشمندان هندی بنام " بی، شیوا، رائو[1] " در این رابطه خاطر نشان ساخت:

" بکارگیری واژه اتحادیه بعنوان سمبل اراده مجلس موسسان بود که برای باقی ماندن در درون یک کشور دارای وحدت مورد استفاده قرار گرفته است."

۲. قانون اساسی هند به ایالتها برای ادامه موجودیت آنها هیچ تضمینی نداده است. پارلمان مرکزی هند قادر است از تجزیه بخشهائی از ایالتهای مجاور، یا با یکپارچه‌سازی دو یا چند ایالت، یا بخشهائی از ایالتهای متعدد، اقدام به تشکیل ایالت یا ایالتهای جدید نماید. این مجلس همچنین می تواند به هر بخش از یک ایالت (بعنوان ایالتی جدید) استقلال اعطا نماید. همچنین، این احتمال وجود دارد که قلمرو یک ایالت محدودتر گشته، خطوط مرزی جابجا شده، و در نهایت نام هر ایالت نیز ممکن است توسط پارلمان هند تغییر نماید. تنها محدودیت موجود در این رابطه کسب نظر از قوای مقننه ایالتی می باشد که بایستی اخذ گردد. اما با اینحال کسب نظر ازمجالس قانونگذاری ایالتها صرفاً جنبه مشورتی دارد و به هیچ وجه الزامی نیست.

۳. اصل اساسی فدرالیسم مبنی بر برابری ایالتها نیز توسط قانون اساسی هند برسمیت شناخته نشده است. ایالت جامو و کشمیر از وضعیت خاصی برخوردارمی باشد و از آزادی بیشتری نسبت به سایر ایالتها بهره مند است. اصلاحات بعمل آمده در قانون اساسی هند براساس اصل ۳۶۸ مشتمل بر وضعیت موجود در ایالت جامو و کشمیر نمی‌باشد.

۴. برابری ایالتها در یک فدراسیون بهترین تضمین توسط نمایندگان آنها در مجالس قانونگذاری سطح بالاتر می باشد. بنابراین در ایالات متحده آمریکا هر ایالت دو نماینده معرفی و بدون در نظر گرفتن اندازه ایالت، تعداد جمعیت و... آنها را به مجلس سطح بالا که در ایالات متحده مجلس سنا می باشد (بالاتر از کنگره) اعزام می نمایند. اما این امر

---

[1] B. Shiva, Rao

در خصوص هندوستان مصداق ندارد. ایالتهای مختلف در هند در مجلس سطح بالاتر (راجیا سابها[1]) دارای نمایندگان برابر نمی‌باشند. جدول زیر نمایانگر تعداد نمایندگان هر ایالت از ایالتهای هند در مجلس "راجیا سابها" می باشد:

نام ایالت	تعداد نمایندگان	نام ایالت	تعداد نمایندگان
آندرا پرادش	۱۸	مهاراشترا	۱۹
آروناچال پرادش	۱	مانیپور	۱
آسام	۷	مگالایا	۱
بیهار	۱۶	میزورام	۱
چاتیسگر	۵	ناگالند	۱
دهلی	۳	اوریسا	۱۰
گوا	۱	پوندیچیری	۱
گجرات	۱۱	پنجاب	۷
هاریانا	۵	راجستان	۱۰
هیماچال پرادش	۳	سیکیم	۱
جامو و کشمیر	۴	تامیل نادو	۱۸
چهارکند	۶	تریپورا	۱
کارناتاکا	۱۲	اوتارانچال	۳
کرلا	۹	اوتار پرادش	۳۴
مادیا پرادش	۱۶	بنگال غربی	۱۶

جدول فوق نشان می دهد درحالی که ایالت اوتارپرادش بیشترین تعداد (۳۴ نماینده) نمایندگان در "راجیا سابها" را دارد، ایالتهای کوچک همانند مانیپور، مگالایا، میزورام، ناگالند، سیکیم، گوا، " آروناچال پرادش" و " تریپوری" تنها یک نماینده به این مجلس اعزام می‌دارند. در کنار آن، رئیس جمهور نیز می تواند تعداد ۱۲ عضو "راجیا سابها" را

[1] Rajya Sabha

از میان افراد صاحب علم یا انسانهای دارای تجربه در علوم، ادبیات، هنر و خدمات اجتماعی انتخاب نماید. همین امر بخودی خود مغایر با اصول فدرالی کشور می باشد.

۵. تقسیم قدرت میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی از نظر ایالتها قابل توجیه نمی‌باشد. در حالیکه دولت مرکزی دارای حوزه اختیاراتی در حدود ۹۷ موضوع می‌باشد، دولتهای ایالتی تنها در خصوص ۶۶ موضوع صلاحیت اعمال نظر دارند. فهرست مربوط به حوزه اختیارات مشترک نیز شامل ۴۷ موضوع می باشد که قانون اساسی اجازه قانونگذاری در موارد مندرج در آنرا به دولت مرکزی و دولتهای ایالتی بصورت مشترک داده است. با اینحال برتری و رجحان دولت مرکزی در این موارد نیز تضمین و تأمین گردیده است. در صورت بروز اختلاف میان قوانین دولت مرکزی و قوانین ایالتها، قانون دولت مرکزی دارای تقدم و برتری می‌باشد.

در مجموع تسلط و برتری دولت مرکزی برسمیت شناخته شده است. در مواردیکه یک موضوع بطور همزمان درحوزه اختیارات دولت مرکزی و دولتهای ایالتی قرار داشته باشد، پارلمان و قوه مقننه مرکز به تنهائی می تواند در خصوص آن موضوع اعمال صلاحیت نماید. عین همین امر در زمانی که تضاد و اختلافی میان فهرست اختیارات دولت مرکزی و فهرست اختیارات مشترک (میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی) ایجاد گردد، اتفاق می افتد و در اینصورت نیز صلاحیت دولت مرکزی برتری و رجحان دارد. همچنین اگر میان فهرست اختیارات مرکز و فهرست اختیارات مشترک همپوشانی و تداخل بوجود آید، فهرست اتحادیه دارای رجحان می باشد. بنابر این در مواردی که تعارض یا تداخل میان سه فهرست بوقوع می پیوندد، پارلمان مرکزی است که حرف آخر را خواهد زد. علاوه بر آن مرکز تمام قدرتهای باقیمانده که در سه جدول مذکور قید نشده است را نیز در اختیار دارد.

قانون اساسی همچنین شرایط خاصی که در آن پارلمان دولت مرکزی، صلاحیت قانونگذاری در خصوص موضوعات مندرج در فهرست ایالتها را نیز دارد، برشمرده است. این شرایط بقرار زیر می باشند:

۱. "راجیا سابها" ممکن است لوایحی را بتصویب برساند که از حمایت بیش از دو سوم اعضا حاضر در جلسه برخوردار باشد و رای گیری نشان دهد که لازم است یا به صلاح منافع ملی است که پارلمان در تمام موضوعات برشمرده شده در فهرست

صلاحیت ایالتها قانونگذاری نماید. در چنین مواردی پارلمان صلاحیت این امر را پیدا می‌کند که درخصوص موضوعات مذکور بمدت یکسال قانون وضع نماید. این مدت ممکن است تا یکسال دیگر یا تا هر زمانی که پارلمان لازم تشخیص دهد، تمدید گردد.

۲. در حالتهای فوق العاده در کشور، پارلمان مرکزی این حق را خواهد داشت که درخصوص موضوعات مندرج در فهرست ایالتها نیز قانونگذاری نماید.

۳. اگر قوای مقننه دو ایالت یا بیشتر لایحه ای را از تصویب بگذرانند که براساس آن از پارلمان مرکزی بخواهند در خصوص موضوعی خاص مندرج در فهرست صلاحیتها و اختیارات ایالتها، قانونی را وضع نماید، پارلمان مرکزی اقدام یه این عمل خواهد کرد. اما چنین قوانینی تنها در خصوص ایالتهائی که تمایل داشته باشند، قابلیت اجرا خواهد داشت. (بعبارت دیگراین قوانین برای تمامی ایالتها لازم الاجراء نخواهد بود) متعاقباً ایالتهائی که قوانین مذکور را مورد پذیرش قرار می‌دهند لازم است این قوانین را از تصویب مجالس قانونگذاری ایالتی نیز بگذرانند. این قوانین تنها توسط پارلمان مرکزی (و نه پارلمانهای ایالتی) قابلیت اصلاح و تغییر را خواهد داشت.

۴. پارلمان دولت مرکزی صلاحیت وضع قانون در خصوص اجرائی شدن پیمانها، موافقتنامه ها یا کنوانسیونها با دول خارجی یا تصمیم گیری در خصوص هر کنفرانس یا اتحادیه های بین المللی را دارد. این امر پارلمان را قادر خواهد ساخت تا در خصوص موضوعات مطروحه در فهرست صلاحیتها ایالتها نیز قانونگذاری نماید.

۵. تمام قوانین وضع شده توسط قوای مقننه ایالتها می توانند توسط فرماندار، جهت کسب نظر موافق رئیس جمهورمعلق بمانند و رئیس جمهور نیز می تواند بدون هیچ دلیلی این قوانین را وتو نماید. بنابراین در اینگونه موارد نظر و وتوی رئیس جمهور صائب و مطلق خواهد بود.

۶. رویه قضائی اصلاح قانون اساسی نیز غیر فدرالی است. اولاً ایالتها از حق ابتکار عمل برای اصلاح قانون اساسی برخوردار نمی باشند. و این تنها پارلمان دولت مرکزی است که حق اصلاح قانون اساسی را دارد. ثانیاً امکان اصلاح بیشتر قواعد قانون اساسی بدون مراجعه به ایالتها وجود دارد. بنابراین ایالتها دارای هیچ نقشی در اصلاح اکثر مواد و بندهای قانون اساسی نمی باشند. ثالثاً تنها در چند مورد خاص تصویب نیمی از ایالتها برای تصویب قانونی خاص کافی اعلام گردیده است.

۷. یک سیستم فدرالی معمولاً تابعیت دوگانه را برای شهروندان خود تأمین می‌نماید. شهروندان ابتدائاً شهروند یک ایالتی خاص بوده و پس از آن از تابعیت کشور، بهره‌مند می‌گردند. این حق توسط قانون اساسی ایالات متحده آمریکا برای شهروندان این کشور تأمین شده است. با اینحال در هندوستان اتباع هندی تنها دارای یک تابعیت می باشند که این امر یکی از اشکالات قانون اساسی است که آنرا وحدت گرا (و نه فدرالی) معرفی می نماید.

۸. فرمانداران ایالتها توسط رئیس جمهور برای یک دوره ۵ ساله منصوب می گردند. اما این امکان وجود دارد که تا هر زمانی که رئیس جمهور بخواهد دراین سمت باقی بمانند. این امر بدان معناست که فرمانداران تا هنگامیکه رئیس جمهور تمایل داشته باشد می‌توانند در پستهای خود در ایالتها ابقا شوند. قانون اساسی نقشی دوگانه را برای فرمانداران پیش بینی نموده است. اولاً آنها بعنوان رئیس ایالت مشغول بکارند. ثانیاً آنها نمایندگی دولت مرکزی را نیز برعهده دارند. عملکرد سیستم فدرالی هند بوضوح نشان داده است که فرمانداران فراتر از نمایندگی دولت مرکزی عمل نموده اند. این امر هنگامی که احزاب سیاسی حاکم بر ایالتها با حزب حاکم در دولت مرکزی دارای اختلاف باشند بیشتر خود را نشان می دهد. مرکز همواره از دفتر فرمانداران برای کنترل ایالتها استفاده نموده است.

۹. در یک فدراسیون معمولا قانون اساسی، ساختار سیاسی دولت مرکزی و تقسیم قوا میان دولت فدرال و واحدهای فدرالی را تعریف و تبیین می نماید. در درون صلاحیتهای تعریف شده، ایالتها حق دارند که از قانون اساسی خاص خود نیز بهره گیرند. درحالیکه این ساختار سیاسی در قانون اساسی هند برای دولت مرکزی و ایالتها تعریف نگردیده است. این حق به ایالتها داده نشده است تا برای خود قانون اساسی خاص داشته باشند. تنها مورد استثنائی در این میان ایالت جامو و کشمیر است که دارای قانون اساسی خاص خود می باشد.

۱۰. اصل دیگر فدرالیسم که توسط هندوستان تخطی و زیرپا گذاشته شده است، سازمان و تشکیلات قضائی فدراسیون می باشد. در کشورهای فدرال دو دادگاه یکی دادگاه ایالتی و دیگری دادگاه فدرال وجود دارد. حوزه صلاحیت دادگاه فدرال در محدوده قوانین فدرالی گسترش یافته است. در حالیکه دادگاههای ایالتی در خصوص

موضوعات مرتبط با قوانین ایالتی صلاحیت صدور حکم را دارنـد. امـا هندوسـتان دارای سیستم واحد قضائی است که دیوانعـالی در راس آن قـرار دارد. تـصمیمات دادگاههـای عالی ایالتی حتی در خصوص قوانین ایالتها (موارد مندرج در فهرست حوزه صلاحیتهای ایالتی) توسط دیوانعالی می‌تواند به چالش کشیده شوند. قـوانین مـدنی و جنـائی وضـع شده بوده و در تمام کشور قابلیت اجرا دارند. به منظور حصول اطمینان از یکسان بـودن آن، این قوانین در فهرسـت صـلاحیتهای مـشترک ایالتهـا و دولـت مرکـزی قـرار داده شده‌اند. همچنین قضات دادگاههای عالی توسط رئیس جمهـور هنـد (پـس از اعـلام از سوی پارلمان) انتخاب می گردند.

۱۱. شباهت و وحدت گرائی فدراسیون هند همچنین در سیستم اجرائی و قوه مجریه آن نیز قابل مشاهده است. برخی خدمات از سوی دولت مرکـزی بـه تمـام کـشور ارائـه می‌شود همانند سرویس خدمات اداری کشور و خدمات پلیس.

اعضا سرویس خدمات اداری هند توسط دولت مرکزی و از طریق کمیسیون خـدمات عمومی اتحادیه تعیین می‌گردند. این کارکنان توسط دولت منصوب شده و قوانین ارائـه خدمات آنها توسط " کمیسیون اتحادیه خدمات عمومی" مدیریت و رهبری می شوند. کارکنان مذکور از سیستم اداری و اجرائی یکسان پیروی و بر خصوصیات واحد سیـستم سیاسی هند تأکید می‌ورزند. دولتهای ایالتی حـق انجـام اقـدامات انظبـاطی علیـه ایـن کارکنان را ندارند. در کنار این امر هند دارای یک کمیـسیون انتخابـاتی مـی باشـد کـه اعضا آن توسط رئیس جمهور تعیین می شوند. این کمیسیون مسئول برگزاری آزادانه و عادلانه انتخابات درتمام کشور می باشد. تشکیلات انتخاباتی هند تماما تحـت کنتـرل و نظارت این کمیسیون قرار دارند. پارلمان مرکزی هند صلاحیت تعیین اندازه حوزه هـای انتخاباتی را نیز دارد. همچنین در تمام کشور تنها یک قـانون انتخابـات عمـومی وجـود دارد.

از سوی دیگر، هند همچنین دارای یک سازمان حسابرسی و بازرسی کـل مـی باشـد که توسط مستخدمین خدمات بازرسی و حسابرسی، بصورت مرکزی واحد، جهـت ارائـه سرویس به تمام کشوراداره می شود. این اداره نـه تنهـا بـا حـسابهای دولـت مرکـزی و تحقیق در مورد آن سروکار دارد، بلکه همچنین عیناً به حسابهای دولتهـای ایـالتی نیـز رسیدگی می نماید.

۱۲. مقررات و پیش‌بینی‌های حالت فوق العاده در قانون اساسی هند اکثراً جنبه‌های ضد فدرالی دارد. قانون اساسی هند سه نوع حالت فوق العاده را برای کشور در نظر گرفته است. این سه حالت عبارتند از:

الف: حالت فوق العاده ملی

ب: حالت فوق العاده ایالتی یا حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت

ج: حالت فوق العاده مالی

در خلال دوره حالت فوق العاده ملی، قانون اساسی کشور یک قانون اساسی واحد می شود و حاکمیت رئیس جمهور بر تمام ایالتها تحمیل کشته و سازمانهای اجرائی نیز (براساس قانون اساسی) به تبع آن قابلیت اجرائی نخواهد داشت. فعالیت سازمانهای انضباطی مربوط به اعمال قوانین اجتماعی نیز کلاً متوقف می شود.

در مورد حالت فوق العاده مالی که بدلیل بحران مالی بر کشور تحمیل می شود، رئیس جمهور می‌تواند مستقیماً دستورات لازم را صادر نموده و ایالتها مجبور به تبعیت از آن دستورات خواهند بود. در این شرایط رئیس جمهوری می‌تواند مستقیماً اقدام به کاهش حقوقها و بکارگیری کارگزاران تحت نظارت ایالتها نماید. این کنترل همچنین می تواند شامل تعلیق لوایحی که توسط مجالس قانونگذاری ایالتها برای ملاحظه رئیس جمهور ارسال شده است، نیز گردد.

۱۳. حتی در شرایط طبیعی و غیر اضطرای نیز دولت مرکزی حق صدور دستوراتی به دولتهای ایالتی دارد. براساس اصل ۲۵۶ قانون اساسی ایالتها بر اجرای صلاحیتهای اجرائی خود، به منظور انجام قوانین مصوب پارلمان مرکزی التزام دارند. به این منظور دولت مرکزی می تواند دستوراتی را به دولتهای ایالتی صادر نماید که اجرای آن برای ایالتها الزام آور است. در کنار این امر مرکز می‌تواند دستوراتی درخصوص:

الف: ایجاد بنیادها و تجهیزات مورد نیاز که بلحاظ نظامی با اهمیت اعلام گردیده اند

ب: انجام اقداماتی جهت حفاظت از راههای آهن در قلمرو ایالتها

را صادر نمایند. عدم اجابت دستورات دولت مرکزی توسط ایالتها براساس اصل ۳۵۶ قانون اساسی احتمال دارد حاکمیت رئیس جمهور را بر ایالت تحمیل نماید.

۱۴. بلحاظ مالی ایالتها دارای منابع غیرکافی هستند که این امر نیز یکی از عمده‌ترین جنبه های غیر فدرالی قانون اساسی هند می باشد. تقسیم درآمدها میان

مرکز و ایالتها باعث شده است ایالتها امکانات مالی بمراتب کمتری از مرکز دریافت دارند. از سوی دیگر ایالتها با هزینه های مربوط به تعلیم و تربیت، بهداشت و بهداشت خانواده مواجه هستند که نه تنها هیچ درآمدی را برای دولتهای ایالتی ایجاد نمی نماید بلکه هزینه‌هائی را بر آنها سربار می کند. بهرصورت ایالتها بلحاظ دریافت کمکهای مالی به مرکز وابسته می باشند که این امر نیز بخودی خود باعث ضعف بیشتر موضع ایالتها بعنوان یک واحد فدرال در مقابل دولت مرکزی می گردد.

۱۵. علاوه بر موارد پیش گفته عملکرد واقعی سیستم سیاسی هند بیشتر مبتنی بر سیستمی وحدت گرا و یکپارچه می باشد: تا سال ۱۹۶۷ سیستم سیاسی هند تحت سلطه شخصیت کاریزمای "جواهر لعل نهرو[۱] " و حزب کنگره قرار داشت. درخلال این سالها هم دولت مرکزی و هم دولتهای ایالتی توسط حزب کنگره اداره می شد. رهبری عالی کنگره بسیار قوی بنیان گذاری شده و دولتهای ایالتی بواسطه کنترل این رهبری، محدود گردیده بودند و موقعیت ایالتها بنحو محسوسی بهتر از پایتخت بود. پس از سال ۱۹۶۷ تسلط و حاکمیت بی چون و چرای حزب کنگره بر کشور عملا خاتمه یافت و از آن پس تمامی دولتهای حاکم در مرکز براساس اصل ۳۵۶ قانون اساسی از قدرت سوءاستفاده نموده و بنابه معاملات سیاسی از این اصل به منظور ایجاد مانع در راه مؤسسات دمکراتیک در اداره حکومت بهره گیری کرده اند.

کمیسیون برنامه ریزی، وجه دیگری از تسلط دولت مرکزی بر دولتهای ایالتی است. ایالتهائی که بلحاظ مالی ضعیف بودند بایستی در انتظار برنامه های توسعه کمیسیون برنامه ریزی بسر می بردند. ریاست کمیسیون برنامه ریزی با نخست وزیر بوده و بعنوان یک "سوپرکابینه" یا کابینه برتر شناخته می شود. این کمیسیون وظیفه تنظیم سیاستهای اقتصادی کشور را برعهده دارد. کار سیاستگذاری اقتصادی کمیسیون مذکور نه تنها در فضای مالی، بلکه همچنین به حوزه های اجرائی و قانونگذاری نیز تسری یافته است. در خلال سالهای متمادی این امر به اثبات رسیده است که مرکز با هزینه ایالتها هر چه بیشتر و بیشتر قدرتمند گردیده است.

مطالعات فوق بیانگر یک نتیجه قطعی و نهائی است و آن اینکه هند یک کشور فدرال بمعنی واقعی کلمه نبوده بلکه قویا وحدت گرا می باشد. این تمایلات

---

[۱] وی در سال ۱۹۶۴ وفات یافت

وحدت‌گرایانه بعنوان نتیجه عملکرد قانون اساسی هند در خلال پنجاه سال گذشته از استحکام بیشتری برخوردار گشته است.

دلائل قدرتمند بودن دولت مرکزی در هند

اینک لازم است این سوال مطرح شود که به چه دلیل بانیان قانون اساسی هند در جهت تقویت صلاحیتها و اختیارات دولت مرکزی گام برداشته اند. اکثر مقررات فدرال در قانون اساسی هندوستان از قانون اساسی سال ۱۹۳۵ دولت وقت هند (تحت سلطه بریتانیا) اقتباس شده است. قانونی که حزب کنگره در آن زمان با آن به مخالفت برخاست و خواهان اعطا خودمختاری و خوداتکائی بیشتر به ایالتها شده بود. در اعلامیه انتخابات سال ۱۹۴۵ حداقل قدرتهای و صلاحیتها به دولت مرکزی اعطا گردید و ایالتها حتی قادر بودند که از فدراسیون هند جدا گشته و اعلام استقلال نمایند. اما بعدها بنابه دلائلی که ذیلا به ذکر آن پرداخته می شود، تصمیم گرفته شد که در قانون اساسی یک قدرت فائقه به دولت مرکزی اعطا گردد. عمده ترین دلائل این امر به این قرار بودند:

۱. **جلوگیری از تجزیه خاک کشور:** مجلس مؤسسان قانون اساسی در ابتدا طرفدار ایجاد ایالتهائی قوی و یک دولت مرکزی با حداقل اختیارات در مسائلی همانند روابط خارجی، دفاع و ارتباطات بود. در این نوع نگاه به ایالتها، صلاحیتها و اختیارات به ارث رسیده ازحکومتهای پیش از استقلال، به ایالتها واگذار می‌گردیدند. این امر بدلیل نیاز به سازش با حزب "مسلم لیگ" برای پرهیز از درخواست تجزیه خاک کشور صورت پذیرفته بود. اما زمانیکه تجزیه خاک کشور جنبه عملی بخود گرفت در مجلس مؤسسان در ژولای سال ۱۹۴۷ این موضوع مطرح گردید که:

"قانون اساسی لازم است براساس سیستم فدرال مبتنی بر قدرت برتر دولت مرکزی تنظیم گردد."

پس از جدا شدن پاکستان از هند، در حقیقت مانع عمده دولت مرکزی مقتدر یعنی (حزب مسلم لیگ) از میان برداشته شده بود. تجزیه خاک هند با شورشهای اجتماعی عظیمی در سراسر کشور توأم شد. این شورشها بنوبه خود تقویت کننده این نظربودند که هندوستان لازم است ازدولت مرکزی مقتدر و توانائی برخوردار باشد تا بتواند بر

ناآرامیهای اجتماعی فائق آمده و نظم و قانون را به کشور بازگرداند. یکی از اندیشمندان هندی بنام "کا، سانتانام[1]" در این رابطه می گوید:

" نتیجه اصلی و اساسی تقسیم خاک هندوستان نوسان کشور از افراط به تفریط و برعکس بود. تقریبا تمام رهبران و پیروان آنها که از ایده حداقل قدرت برای دولت مرکزی حمایت می کردند به یکباره خواهان حداکثر قدرت برای دولت مرکزی شدند."

تجزیه خاک هندوستان همچنین سبب ایجاد معضل عمده بی خانمانی پناهجویان گردید که این امر نیز بخودی خود تقویت کننده احساس نیاز به دولت مرکزی مقتدر جهت فائق آمدن بر مشکلات آنان گردید.

۲. نگرانی درخصوص وحدت ملی: تجزیه خاک هند سبب ایجاد دو کشور مستقل گردید. پس از آن نیز نیروهای مداخله گر دیگری نیز بودند که وحدت و تمامیت ارضی کشور را در معرض تهدید قرار داده بودند از جمله این نیروها، ایالتهای طرفدار سلطنت، شورشیان کمونیست در " تلنگانا[۲] " و منازعه با پاکستان بر سر ایالت مسلمان نشین کشمیر بود. درگذشته نیز تجزیه خاک کشور باعث ایجاد نگرانیهای عمده‌ای شده بود. در این رابطه یکی از اندیشمندان سیاسی هند به نام " اچ، وی، پاتاسکر[۳] " می گوید:

"... نتیجه این بود که خودمختاری ایالتها یا خودمختاری نسبی آنها باعث افزایش مخاطرات ملی گردید."

رهبران هند همچنین شاهد بودند که مجلس موسسان از واژه " اتحادیه[۴] " بجای واژه " فدراسیون" استفاده نموده است. دلیل این امر آن بود که تنها یک حکومت مرکزی مقتدر قادر خواهد بود تا وحدت و تمامیت ارضی کشور را تأمین نماید.

۳. نیاز به انقلاب اقتصادی: استعمار انگیس، هند را به شکل یک کشور فقیر رها ساخت. در مناطق روستائی و شهری فقر به شکل بسیار هولناکی وجود داشت. رشد کشاورزی هند در باتلاقی گرفتار و از زیر ساختهای مورد نیاز صنعتی برای یک انقلاب صنعتی در کشور خبری نبود. رهبران جدید هند استدلال می نمودند که هند بایستی

---

[1] K. Santhanam

[۲] در فصول آتی به صورت مشروح به جریان شورشهای Telengana پرداخته خواهد شد.

[3] H. V. Patasker

[4] Union

بسرعت توسعه یابد تا بتواند نیازمندیهای لازم را برای یک انقلاب اقتصادی کسب نماید. آنها تلاش نمودند از طریق برنامه ریزی اقتصادی با این معضل مقابله نمایند. امری که نیاز اساسی و اولیه آن وجود یک دولت مرکزی مقتدر و کارآمد بود.

۴. کسب تجربه از سایر دولتهای فدرال: بانیان قانون اساسی همچنین به مطالعه کارکرد حقیقی بنیادهای فدرالی درمناطق مختلف جهان پرداخته بودند. در این مطالعات آنها دریافتند که تمایل به تمرکزگرائی در بسیاری از فدراسیونهای جهان شامل ایالات متحده آمریکا وجود دارد این کشور نیز در ابتدا کار خود را با دولت فدرال مرکزی ضعیفی آغاز نمود اما پس از مدتی بسوی تمرکز قدرت در دولت مرکزی پیش رفت.

۵. استفاده از تجارب تاریخی هندوستان: در جریان جلسات مجلس موسسان قانون اساسی این احساس وجود داشت که تجارب تاریخی هند نیز نیاز به یک دولت مرکزی مقتدر را نشان می دهد. تهاجم ترکها به هند هنگامی صورت پذیرفت که این کشور به ایالتهای کوچکی تقسیم شده و معمولاً با یکدیگر در حال کشمکش و منازعه بودند. سلطه انگلستان بر هند نیز زمانی صورت واقعی و عملی بخود گرفت که هند از یک دولت مرکزی مقتدر بی بهره بود. این امر سبب شد هندوستان به یک کشور مستعمره مبدل گردد. در مقابل در خلال دورانی که این کشور تحت سلطه مقتدرانه مرکزی " آشوکا "، "سامودرا گوپتا" و " اکبر شاه " قرار داشت نه تنها توانسته بود درمقابل تهاجمات خارجیان از خود مقاومت نشان دهد بلکه صلح و آرامش و سعادت در سراسر کشور مستقر گردیده بود. بنابراین اجبار تاریخی هند نیز لزوم وجود یک دولت مرکزی مقتدر را براین کشور دیکته می کرد.

۶. حزب کنگره: ریاست مجلس موسسان قانون اساسی تحت سلطه حزب کنگره قرار داشت. این حزب همواره حزبی وحدت گرا بود. در خلال دوران تدوین قانون اساسی، این حزب تحت زعامت و رهبری افرادی همانند" جواهر لعل نهرو"، " پاتل " و "راجیندرا پاراساد" قرار داشت که دولت مرکزی مقتدر و توانائی را، در نظر داشتند. سند مشهور " دی، ام، کا[1] " که به کمیسیون " سرکاریا " تسلیم گردید در این رابطه می‌گوید:

---

[1] Dravida Munnetra Kazhagam

" در خلال دوران شادمانی ناشی از کسب استقلال کشور آنها (رهبران کنگره) تصور می‌کردند که این حزب و رهبران شبه خدای آنها برای همیشه بر تمام کشور حاکمیت خواهند داشت و هرگز تصور نمی کردند که احتمال کسب قدرت احزاب دیگر از واحدهای فدرالی نیز وجود داشته باشد."

ارزیابی فدرالیسم درهند در سالهای ۱۹۵۰ لغایت ۲۰۰۲

همانگونه که مشاهده گردید قانون اساسی هند بشدت بضرر ایالتها بنیان گذاشته شده است و یک دولت مرکزی مقتدر و قدرتمند را در مرکز حکومت ایجاد نموده است. علاوه بر آن بواسطه کارکرد حقیقی فدرالیسم در هند، در خلال حدود ۵۰ سال گذشته اقتدار دولت مرکزی بنوبه خود تقویت گردیده است. دوران ۵۰ ساله حکومت فدرالی در هند را می توان به ۴ دوره مشخص تقسیم بندی نمود. این چهار دوره عبارتند از:

۱. از سال ۱۹۵۰ لغایت ۱۹۶۷
۲. از سال ۱۹۶۷ لغایت ۱۹۷۷
۳. از سال ۱۹۷۷ لغایت ۱۹۸۹
۴. از سال ۱۹۸۹ تاکنون

۱. مرحله اول (سال ۱۹۵۰ لغایت ۱۹۶۷)

مرحله اول فدرالیسم در هند حکایت از سلطه مطلق حزب کنگره بر دولت مرکزی و دولتهای ایالتی دارد. در این دوره حزب کنگره به همراه رهبر کاریزمای خود "جواهر لعل نهرو" تأکید بیشتری بر تحکیم قدرت دولت مرکزی داشت. امری که پیش از آن نیز توسط قانون اساسی برسمیت شناخته شده بود. نخست وزیر و وزیران توسط "نهرو" و رهبری عالی حزب کنگره انتخاب می شدند. طبیعی بود که این چنین نخست وزیر و وزیرانی نیز از رهبران حزب حمایت و پشتیبانی بعمل می آوردند. حتی تصمیم گیری در خصوص معرفی کاندیداهای حزب درمجلس قانونگذاری وانتخابات پارلمانی نیز، رهبری عالی حزب تصمیم گیری می نمود. در ایالتهای مختلف حزب کنگره دارای اتحادیه ها و انجمنهائی بود که در بسیاری از موارد توسط رهبری مرکزی مورد حمایت واقع می شدند. طبیعی بود در چنین شرایطی هیچ یک از نخست وزیران نمی توانست

قدرت واقعی پیدا کنند. این فرآیند (تسلط بر دولتهای ایالتی توسط دولت مرکزی) تا سال ۱۹۶۳ به اوج خود رسید، تا اینکه براساس طرح " کامراج[1] " ۶ تن از سر وزیران ایالتها بصورت هماهنگ و یکجا استعفا دادند.

در خلال این دوره (۱۹۵۰ لغایت ۱۹۶۷) سه انتخابات عمومی در سالهای ۱۹۵۲، ۱۹۵۷ و ۱۹۶۲ برگزار گردید که در تمام آنها حزب کنگره موفق به کنترل قدرت در مرکز و تقریبا در تمام ایالتهای گردید. در سال ۱۹۵۲ کنگره به اکثریت مطلقی دست یافت و در ۱۸ ایالت از ۲۲ ایالت به برتری نائل آمد. در حالیکه در ۴ ایالت باقیمانده هم تنها حزب بزرگ ایالتها بود. در انتخابات عمومی سال ۱۹۵۷ مجددا این حزب اکثریت مطلق خود را حفظ نمود و از ۱۴ ایالت در ۱۱ ایالت نتیجه انتخابات را از آن خود ساخت. در انتخابات سال ۱۹۶۲ نیز اوضاع بر همین منوال بود. ۱۲ ایالت از ۱۴ ایالت برتری مطلق حزب کنگره را پذیرا گشتند. این حزب در این دوران همچنین از اکثریت مطلق در پارلمان نیز بهره مند بود. دولت کمونیست در ایالت " کرلا[2] " در جنوب هند بواسطه سوء استفاده مرکز ازاصل ۳۵۶ قانون اساسی نتوانست ادامه حیات بدهد. این دوران همچنین شاهد یک سلسله از بحرانهای غذائی و سه جنگ بزرگ یعنی جنگهای:

۱. هند و پاکستان در سال ۱۹۴۸
۲.هند و چین در سال ۱۹۶۲
۳. هند و پاکستان در سال ۱۹۶۵

بود که این سه جنگ نیز بنوبه خود باعث تقویت اقتدار دولت مرکزی در هندوستان گردید. مهمترین ابزار تسلط دولت مرکزی بر دولتهای ایالتی نیز در خلال این دوران پابه عرصه وجود گذارد.این ابزار کمیسیون برنامه ریزی بود. این کمیسیون با هدف پیگیری اهداف زیر تشکیل گردید:

۱. ارزیابی از شرایط کالا، سرمایه و منابع انسانی کشور (شامل تکنسینها) و بررسی امکان افزایش این منابع و یافتن کمبودها و کاستیهای مربوط به نیازمندیهای ملی

۲. تعیین راه کار و فرمولی برای حداکثر بهره وری و ایجاد موازنه در منافع و منابع کشور

---

[1] Kamraj Plan
[2] Kerala

۳. تعیین اولویتها و تعریف مراحلی که طی آن، برنامه می بایستی جنبه اجرائی بخود گرفته و پیش بینی تخصیص منابع برای تکمیل هر مرحله.

۴. معرفی عواملی که باعث تأخیر در روند توسعه اقتصادی کشور گشته و تصمیم‌گیری در خصوص شرایطی که لازم است با توجه به اوضاع اقتصادی ـ اجتماعی جاری برای موفقیت در اجرای برنامه ایجاد شود.

۵. تصمیم گیری در خصوص ماشین آلات و تجهیزاتی که برای کسب موفقیت در اجرای هر مرحله از برنامه در تمام جوانب مختلف آن لازم است تأمین شود.

۶. ارزیابی مستمر از پیشرفتهای حاصله در اجرای هر مرحله از برنامه و ارائه تحلیل در خصوص سیاستهای تطبیقی و اقداماتی که در این ارزیابی ممکن است لازم باشد.

۷. ارائه توصیه های جنبی و موقتی که با ملاحظات مربوط به شرایط اقتصادی حاکم، سیاستهای خارجی، اقدامات و برنامه های توسعه ای، همخوان بوده یا بررسی مشکلات خاصی که ممکن است به ارائه مشورت به دولتهای ایالتی یا دولت مرکزی برای تسهیل در اجرای وظائف محوله، منجر گردد.

ریاست کمیسیون برنامه ریزی با نخست وزیر می باشد و تعدادی از وزرا نیز اعضای آن می‌باشند. کارشناسانی نیز بعنوان عضو در این کمیسیون مشارکت دارند. کمیسیون مذکور کم و بیش همانند یک کابینه عمل کرده و در این فرآیند کمیسیون مالی که یک سازمان مبتنی بر قانون اساسی می باشد، در حاشیه قرار گرفته است. ارتقاء اهمیت کمیسیون برنامه‌ریزی با مخالفت تعدادی از ایالتها ازجمله ایالت بنگال غربی مواجه گردیده است. از کمیسیون برنامه ریزی انتظار می رفت که به ارائه خدمات اجتماعی و اقتصادی بپردازد که با ارائه این خدمات امور مربوط به تعلیم و تربیت، بهداشت و درمان، کشاورزی، اصناف، رفاه اجتماعی و استقرار صنایع که موضوعی مربوط به تمام ایالتها می باشد، تسهیل گردد. دولت ایالت بنگال غربی در مخالفت با کمیسیون برنامه‌ریزی عنوان نمود که لازم است مقررات مربوط به یک فدراسیون واقعی حاکم گشته و دولت مرکزی و حکومتهای ایالتی مرزهای یکدیگر را محترم شمارند.

تشکل رسمی دیگر که در خلال این دوران بوجود آمد "شورای ملی توسعه"[1] بود که در سال ۱۹۵۲ بنیانگذاری شد. این سازمان از این جهت که تمام نخست وزیران

[1] National development Council

ایالتها عضو آن بودند بلحاظ دمکراتیک در وضعیت بهتری نسبت به کمیسیون اقتصادی قرار داشت. "شورای ملی توسعه" بعنوان آزمونی در خصوص همکاری فدرالی به منظور تقویت و بسیج تمام تلاشهای و منابع کشور در جهت حمایت از فرآیندهای برنامه ریزی شده و ایجاد توسعه متوازن و سریع بخشهای مختلف کشور ایجاد گردید. اندیشمندی هندی بنام "کا، سانتانام"[1] این شورا را بعنوان یک "سوپر کابینه" در فدراسیون هند، یک کابینه عملگرا برای دولت هند و دولتهای ایالتی آن نامید. اما "شورای ملی توسعه" نیز پس از مدتی تبدیل به یک میانجی و واسطه برای دولت مرکزی گردید. در یکی از نشستهای این شورا، ایالتها اخذ مالیاتهای ناشی از فروش منسوجات، شکر وتنباکو خود را به دولت مرکزی واگذار گردند. "سانتانام" در این رابطه می گوید:

" این امر بصورت طبیعی می توانست یکی از موضوعات مهم قانون اساسی باشد زیرا اخذ مالیات به دولتهای ایالتی واگذار گردیده بود. در شرایط سیاسی عادی فدراسیون، واگذاری حق اخذ مالیات می بایست در هر یک از مجالس قانونگذاری ایالتی و نشریات ایالت مورد بحث قرار گیرد. خواه ایالت تمایل به اخذ مالیات داشته باشد یا نداشته باشد."

در این رابطه حق با " سانتانام " بود زیرا سلطه حزب کنگره باعث شده بود روابط میان ایالتها بصورت کلی به یک موضوع داخلی حزب مبدل گشته و ایالتها قادر به دفاع از خود نباشند. " سانتانام " در این رابطه همچنین خاطر نشان ساخت که:

" من تصور می کنم تصمیم گیری در خصوص واگذاری اختیار اخذ مالیاتها در یکی از نشستهای شورا اتخاذ گردیده بود. جلسه ای که تعدادی از نخست وزیران ایالتها در مورد آن حتی با اعضا کابینه خود مشورت نکرده بودند."

براساس قانون مربوط به مقررات سازماندهی مجدد ایالتها، شوراهای منطقه ای به منظور بحث در خصوص انواع موضوعات مربوط به منافع دو جانبه تشکیل گردید. هدف این شوراها ایجاد هماهنگی میان مرکز و ایالتها برای تدوین سیاستهای یکسان در موضوعات اقتصادی و اجتماعی بود. در عین حال این موضوع بعدها مشخص گردید که این شوراهای منطقه‌ای (همانگونه که پس از چندی "پانت"[2] " وزیر کشور هند عنوان

---

[1] K. Santhanam
[2] Pant

نمود) به منظور ایجاد حس همگرائی در کشور و کمک به جلوگیری از احساسات فعال منطقه‌گرا و تمایلات تجزیه طلب ایجاد شد. این شوراها تشکلهای مشورتی بودند و تلاش داشتند همکاریهای فدرالیستی را تقویت نمایند. شوراهای مذکور همچنان در درون سیستمی که در آن مرکز بر دولتها ایالتی تسلط داشتند، شکل گرفته است.

بطور خلاصه فاز اول فدرالیسم هند فاز سلطه دولت مرکزی بر دولتهای ایالتی است. می توان ادعا نمود که دولت هند پس از استقلال، اداره کشور را با تناقض آغاز نمود. در حالیکه دولت دارای سیتم فدرالی بود، سیستم حکومتی آن بیشتر بصورت وحدت گرا عمل می نمود. در این روند حتی برخی ایالتها بعضی از اختیارات خود را به دولت مرکزی واگذار نمودند.

۲. مرحله دوم (سال ۱۹۶۷ لغایت ۱۹۷۷)

این مرحله شاهد حضور حق طلبانه برخی از ایالتها و واکنش دولت مرکزی به این حق طلبی با نمایش اقتدار و قدرت خود بود. سال ۱۹۶۷ سالی بسیار مهم برای توسعه و گسترش سیستم پارلمانی در هند بود. دراین سال چهارمین انتخابات سراسری در هند برگزار گردید که نتیجه آن شکست انحصار قدرت سیاسی حزب کنگره بود. درا ین سال شخصیت کاریزمای جواهر لعل نهرو دیگر وجود نداشت و حزب کنگره با از دست دادن قدرت خود در ۹ ایالت برای اولین بار در طول دوران پس از استقلال متحمل شکست سختی گردید. در پارلمان مرکزی نیز حزب کنگره تنها توانست اکثریت بسیار شکننده و ضعیفی را بدست آورد. پس از ایجاد انشقاق و تفرقه در حزب کنگره، این حزب تنها توانست یک دولت اقلیتی آنهم با حمایت احزاب چپ گرا تشکیل دهد. در تعدادی از ایالتها احزاب دیگری به قدرت رسیدند که صرفا براساس اجبار حاضر به ائتلاف با حزب کنگره شدند. حزب کنگره تلاش نمود با بررسی دقیق و کنترل نواقص و روشهای دیگر ازجمله بکارگیری اصل ۳۵۶ مجددا قدرت سیاسی را در کشور در دست گیرد.

مورد راجستان در چهارمین انتخابات عمومی مثال خوبی در این رابطه بود. در این انتخابات احزاب مخالف با تشکیل یک جبهه واحد، رهبری واحد انتخاب و از فرماندار ایالت خواستند از رهبر آنها برای تشکیل دولت دعوت نماید. فرماندار با رد درخواست

آنها پیشنهاد کرد رئیس جمهور نیز اصل ۳۵۶ را دراین رابطه مورد استفاده قرار دهد. رئیس جمهور نیز اصل ۳۵۶ را مورد استناد و استفاده قرار داد اما مجلس قانونگذاری ایالت منحل نگردید بلکه تنها به حالت تعلیق درآمد. حزب کنگره کمبودهای موجود در احزاب مخالف را مورد بررسی قرارداده و در نهایت توانست اکثریت را در مجلس از آن خود سازد. پس از آن درخواست لغو حاکمیت رئیس جمهوربر ایالت درخواست گشته و دولت حزب کنگره تحت زعامت "موهان لال سوخادیا[1] " در راجستان تشکیل گردید.

در خلال سالهای ۱۹۶۷ لغایت ۱۹۷۱ تعارضات دولت مرکزی و دولتهای ایالتی تشدید شد. ایالتهائی که در آنها حزب کنگره موفق به تشکیل دولت نگردیده بود از حقوق خود دفاع می کردند و دولت مرکزی این حقوق را مردود می شمرد. انواع و اقسام موضوعات مورد منازعه در حوزه روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی در این دوره مطرح گردید که در صفحات بعد به مطالعه آن خواهیم پرداخت. اما مهمترین عامل در این دوره ترکیب نیروهای منطقه ای با هدف پر کردن خلاء قدرت ناشی از ضعف حزب کنگره بود.

بهرصورت انتخابات میان دوره ای "لوک سابها" مجددا باعث ایجاد تغییر در شرایط سیاسی در این کشور گردید. حزب کنگره تحت رهبریت کاریزمای خانم "ایندیرا گاندی" مجددا در پایتخت و ایالتها به قدرت رسید. خانم گاندی از حزب کنگره به منظور استحکام هر چه بیشتر پایه های قدرت دولت مرکزی استفاده نمود. اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی هند تصویب شد که براساس آن قدرت دولت مرکزی (با هزینه ایالتها) افزایش می یافت. ایجاد تمرکز در قدرت و اخیتارات دولت مرکزی با اعلام حالت فوق العاده در سالهای ۱۹۷۵ لغایت ۱۹۷۷ توسط دولت خانم گاندی شکل کاملی بخود گرفت.

مرحله سوم (سالهای ۱۹۷۷ لغایت ۱۹۸۹)

در سال ۱۹۷۷ حزب کنگره قدرت سیاسی را در پایتخت از دست داد. حزب "جاناتا[2]" که با شکست کنگره موفق به کنترل قدرت گردیده بود اعلام داشت که

[1] Mohan Lal Sukhadia
[2] Janata Party

تمرکزگرائی ایجاد شده در سیستم حکومتی را قبول نداشته و معتقد به تمرکززدائی اقتصادی و سیاسی از کشورمی باشد. با اینحال اولین اقدام حزب "جاناتا " ادامه سیاستهای بکار برده شده توسط حزب کنگره بود زیرا که این حزب نیز با سوء استفاده از اصل ۳۵۶ دولتهای کنگره ای را در ایالتها از کار برکنار نمود. بهرصورت دولتهای ایالتی باری دیگر تقاضای خود را برای خودمختاری بیشتر مطرح نمودند در این میان دولتهای ایالتی در ایالتهای بنگال غربی، تامیل نادو، پنجاب و جامو و کشمیر با انگیزه و تلاش بیشتری خواستار کسب صلاحیت و اختیار بیشتری بودند. در این میان تقاضای تعیین کمیته پارلمانی برای مطالعه روابط میان ایالتها و دولت مرکزی نیز مطرح گردید. امری که قبلا توسط " موراجی دیسائی[1] " مورد پذیرش واقع شده بود. تنها اقدامی که دولت "جاناتا " در این رابطه بعمل آورد تقسیم بخش A اصل ۳۵۷ بود که از طریق اصلاحیه چهل و چهارم به قانون اساسی الحاق گردید و براساس آن دولت مرکزی قادر شد نیروهای ارتش و شبه نظامیان خود را برای برخورد با هرگونه وضعیت خطرناکی به منظور حفظ نظم و اعاده قانون در ایالتها به آن ایالات اعزام دارد.

در سال ۱۹۸۰ خانم " ایندیرا گاندی" مجددا به صحنه قدرت سیاسی بازگشت. او نیز دولتهای "جاناتا" را در۹ ایالت با استناد به اصل ۳۵۶ از کار برکنار ساخت. متعاقباً انتخابات مجلس در این ایالتها انجام شد که در نتیجه برگزاری این انتخابات با وجودیکه در برخی ایالتها حزب کنگره مجددا به قدرت بازگشت، اما در برخی از آنها، ازجمله در ایالتهای آندراپرادش، تامیل نادو، جامو و کشمیر، کارناتاکا، و بنگال غربی دولتها غیر کنگره‌ای توسط احزاب منطقه ای به قدرت رسیدند (دولتهای حزب کمونیست و "جاناتا" نیز در ایالت "کارناتاکا" کم و بیش بصورت یک حزب منطقه‌ای درآمدند). این امر باعث رشد و تقویت بحران تقاضا برای استقلال بیشتر در ایالت توسط حزب "آکالی دال[2] " گردید. به منظور تقویت و پشتیبانی از اعطا خودمختاری بیشتر به ایالتها، ۴ ایالت جنوبی کشور اعلام تشکیل یک شورای منطقه ای را نمودند. تمامی حوادث فوق در نهایت سبب گردید که "کمیسیون سرکاریا " برای بررسی رابطه میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی تعیین و منصوب گردد.

---

[1] M oraji Desaei
[2] Akali Dal

قتل خانم گاندی سبب تکیه " راجیو گاندی" بر اریکه قدرت گردید. با اینحال او نیز دارای اختلاف زیادی با مادرش نبود. "راجیو گاندی " تلاش نمود بنا به اجبار سیاسی، ائتلافی را با احزاب منطقه‌ای تشکیل دهد. اما همچنان درصدد تقویت تمرکزگرائی در کشور بود. او برای اولین بار در کشور کنفرانس " Magistrates " ناحیه ای را در هند تشکیل داد که وی را قادر می ساخت مستقیما با نواحی مختلف کشور بدون در نظر گرفتن دولتهای ایالتی مستقیماً ارتباط برقرار سازد. اوعین همین عمل را هنگام تقدیم لایحه "پانچیاتی راج[1] " و "جواهر روزگار یونجا " انجام داد.

مرحله چهارم (سال ۱۹۸۹ تاکنون)

خصوصیات این دوره را می توان به چهار عنوان مشخص تقسیم نمود این چهار عنوان بقرار زیر می باشد:

الف: سپری شدن دوران تسلط مطلق حزب کنگره بر ارکان حیاتی کشور

ب: آغاز دوران تشکیل دولتهای ائتلافی در مرکز

ج: دفاع احزاب منطقه ای از خود

د: تضیعف دولت مرکزی

بحز دولت " پی، وی، نارسیمها رائو[2] " که بنوعی مدیریت دولت کنگره را برعهده داشت. تمام دولتهائی که پس از سال ۱۹۸۹ در مرکز کشور تشکیل گردید، دولتهای ائتلافی‌ای بودند که توسط احزاب منطقه ای مورد حمایت قرار گرفته و بقدرت رسیدند. "پی، وی، سینگ" نخست وزیر جبهه ملی و " جاناتادال " باری دیگر ایده شورای بین‌الایات را مطرح نمود و دبیرخانه ای را برای کمک به این ایده تعیین کرد. اما پس از اندک زمانی او مجبور به کناره گیری از قدرت شد. جایگزین او " پی، وی، ناراسیمها رائو" نیز این ایده را دنبال نکرد. او حتی از تشکیل جلسات " شورای ملی توسعه" حمایت ننمود. گزارش کمیسیون " سرکاریا " در سال ۱۹۸۸ نیز مورد توجه قرار نگرفت.

---

[1] شوراهای پنج نفره

[2] P. V. Narasimha Rao

پیشرفت تاریخی فدرالیسم در هندوستان در سال ۱۹۹۶ صورت پذیرفت. یعنی زمانیکه دولت جبهه متحد با حمایت کنکره به قدرت رسید. این دولت متشکل از ۱۴ حزب منطقه‌ای در هند بود این احزاب عبارت بودند از:

* حزب کمونیست هند یا CPI
* حزب جاناتادال
* حزب سوسیالیست یا CPM
* حزب " آسوما، گانا، پاریشاد " یا AGP
* جبهه پیشرفته یا FB
* حزب سوسیالیست انقلابی یا RSP
* حزب " سماج وادی " یا SP
* حزب " تلگودیشم " یا TD
* حزب " دراویدا، مونترا، کزهاگام " یا DMK
* حزب کنگره " تامیل نادو " یا TMC
* کنفرانس ملی "تیواری ـ کنگره" یا NC
* اتحادیه مسلم لیگ هند، یا IUML
* جبهه متحد یا UF
* حزب کنگره

" اچ، دی، دیو، گودا[1] " رهبر "جبهه متحد " نیز خود رهبر یک حزب منطقه ای بود. حتی همکاران او بجز " پی، چیدامبارام[2] " همگی رهبران احزاب منطقه ای بودند. نخست وزیر توسط رهبر حزب " تلگودیشم " و سروزیر ایالت آندراپرادش " نارا، چاندرابابو[3] " انتخاب گردید. پس از سقوط دولت " دیو، گودا " وی مجددا به همراه "هارکیشن، سینگ، سورجیت[4] " از حزب سوسیال کمونیست نقشی اساسی در انتصاب " آی، کی، گجرال[5] " بعنوان نخست وزیر هند ایفاء نمودند.

---

[1] H. d. Deve Gowda
[2] P. Chidambaram
[3] Nara Chandrababu
[4] Harkishen, Singh, surjeet
[5] I. K. Gujral

بدعت "جبهه متحد"، انتقال قدرت از دولت مرکزی بسوی دولتهای ایالتی بود. مهمترین واقعه در این زمان آن بود که برای اولین مرتبه دولت مرکزی هند نیاز به طبقه بندی مجدد و ارزیابی دوباره روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی را برسمیت شناخت.

"برنامه حداقل مشترک[1] " که براساس عملکرد دولت جبهه متحد تنظیم شده بود، اصول سیاسی اقتصادی و اجرائی پیشرفته ای را برای لیبرالیسم هند درنظر داشت. این برنامه همچنین در نظر داشت فراتر از پیشنهادات کمیسیون "سرکاریا" براساس فصل‌بندی جدید حقوق ایالتها حرکت نموده و به منظور تأمین نیازهای دولتهای ایالتی قدرتی بیشتری به آنها تنفیذ گردد. براساس این برنامه دولت بایستی در مقیاسی وسیعتر، اولویتهای خود را در برنامه های توسعه تعریف نموده و آزادیهای بیشتری در ترسیم برنامه های آنان (دولتهای ایالتی) در چارپوب برنامه های پنج ساله ملی در نظر بگیرد. همچنین بیشتر طرحها وبرنامه هائی که دولت مرکزی مسئولیت اجرای آنها را برعهده داشت، می بایستی به دولتهای ایالتی منتقل می گردید. این سند همچنین اصلاح اصل ۳۵۶ قانون اساسی را به منظور جلوگیری از سوء استفاده از آن مطرح نمود. سند مذکور همچنین قول فعال سازی مجدد و دمیدن روح به کالبد موسساتی همانند "شورای ملی توسعه" و "شورای بین الدول ایالتی" را داد. احزاب منطقه ای نیز به منظور حفاظت از منافع دولتهای خود اقدام به تشکیل "جبهه فدرال" نمودند.

به منظور تغییر شرایط سیاسی، احزاب منطقه ای نه تنها بر دولت مرکزی حاکمیت یافتند بلکه در برخی ایالتها مانند ایالتهای "تامیل نادو"، "آسام"، "هاریانا"، "بیهار"، "اوریسا"، "آندراپرادش" و "کارناتاکا" نیز قدرت را به قبضه خود درآوردند.

براین اساس نه تنها " همکاری فدرالیستی " بلکه همچنین وحدت ملی بعنوان اقدامی پیشرو در کشور قابل مشاهده بود. ایالتها از مسئولیت بیشتری برخوردار گشته و در مقابل مسئولیت خویش، پاسخگو گردیدند. در ایالت " آندراپرادش" دولت کوشش نمود تا منابع مالی خود را بواسطه برنامه های مردمی افزایش دهد. احزاب منطقه‌ای نیز همچنین بر وحدت ملی تاکید ورزیدند. نخست وزیرایالت " تامیل نادو" درا ین رابطه اعلام داشت اولین هدف حزب " دی، ام، کا " (حزب حاکم در ایالت تامیل نادو) بقاء

---

[1] Common Minimum Program

کشور می باشد. اما سراسر دوران کوتاه ۴۱۲ روزه مجلس دوازدهم تنها شاهد منازعات داخلی و تضاد و کشمکش در درون ائتلاف به رهبری " آتال، بیهاری، واجپائی " بود. انتخابات مجلس سیزدهم باعث به قدرت رسیدن " ائتلاف دمکراتیک ملی " به رهبری واجپائی گردید. به نظر می رسید ائتلاف جدید از بلوغ سیاسی بهتری نسبت به ائتلاف قبلی برخوردار باشد. واجپائی در نظر نداشت قدرت را به احزاب منطقه ای منتقل سازد. دولت او از پذیرش حزب " آکالی دال" سرباز زد. یکی از شرکای ائتلاف تقاضا نمود منطقه "اوتهام سینگ نگر" در درون ایالت "اتارپرادش" باقی بماند و نبایستی اجازه تأسیس ایالت جدید " اوتراناچال" داده شود.

عین همین امر در برخورد با سایر شرکای ائتلاف کنگره ازجمله حزب "ترینمول" (حزبی که بعدها از ائتلاف دمکراتیک ملی بدلیل ایجاد منطقه" هزیپور" خارج گردید) نیز مشاهده گردید. واجپائی اعلام داشت که به فدرالیسم اعتقاد دارد و خود را متعهد به اجرای کامل قواعد آن می داند. او اعلام نمود که دولت او اعتقاد دارد احزاب منطقه ای بایستی در اداره امور ملی مشارکت داده شوند. دولت مرکزی همچنین بصورت موفقیت‌آمیزی از عهده حل معضل بی‌سابقه ای که توسط دولت ایالتی "تامیل نادو" ایجاد شده بود، برآمد. این معضل با دستگیری "موراسول ماران" و "تی، آر، بالو" وزرای دولت مرکزی به همراه دکتر "ام، کارناندی" نخست وزیر پیشین ایالت "تامیل نادو" آغاز گردید. این عمل می توانست منجر به بحران در روابط دولت مرکزی و دولت ایالتی "تامیل نادو" و همچنین سه رهبر عضو " ائتلاف دمکراتیک ملی" (که از حزب "دی، ام، کا" بودند) گردد. پس از هشدار دولت مرکزی به دولت ایالتی، سه رهبر دستگیر شده آزاد گشته و حزب "دی، ام، کا " نیز نسبت به اقدام دولت مرکزی ابراز رضایت نمود. "تی، آر، بالو" در این رابطه اعلام نمود که دولتهای قبلی در هند اصل ۳۵۶ را به منظور خلع ید دولتهای ایالتی مورد استفاده قرار می دادند در حالی که دولت مرکزی "ائتلاف دمکراتیک ملی" تمایل نداشت هیچ اقدامی در خصوص تحمیل حاکمیت ریاست جمهور بر ایالتها در زمانی که دولت مسئول و معتقد به فدرالیسم در کشور حاکم است، بعمل آورد. "شورای بین الدول ایالتی" فعال گشته و تعاملات عادی با دولتهای ایالتی برقرار گردید. بنابراین بنظر می رسید روحیه همکاری سالم در فدرالیسم جاری شده است.

حوزه های متشنج در روابط فدراسیونها

اینک لازم است به بررسی حوزه های پر تنش میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی پرداخته شود. همانگونه که در گذشته عنوان گردید، هندوستان بصورت تاریخی دو مرحله در تعارضات میان دولت مرکزی با دولتهای ایالتی را پشت سرگذارده است. مشخصه مرحله اول که با انتخابات سراسری سال ۱۹۶۷ خاتمه یافت، تسلط حزب کنگره در مرکز و ایالتها بود. در خلال این مرحله تعارضات میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی یک موضوع درون حزبی، حزب کنگره تلقی گشته و معمولاً در همان سطح نیز حل و فصل می‌شد. پس از سال ۱۹۶۷ صحنه سیاسی کشور شاهد تلفیق دولتهای غیرکنگره‌ای در سطح ایالتها و در مرکز بود. در این زمان مکانیزم داخلی حزب کنگره قادر به حل و فصل تعارضات نبوده و این مشکلات نه تنها برملا گردید، بلکه بصورت روزافزونی تشدید نیز شد. در اینجا لازم است به بررسی انواع موضوعاتی که در تعارضات میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی حادث گشت پرداخته شود:

۱. نقش فرماندار

فرمانداران ایالتها توسط رئیس جمهور هند و برای مدت ۵ سال انتخاب می شوند. اما با اینحال آنها می توانند تا زمانی که رئیس جمهور بخواهد در این سمت مشغول بکار باشند. از سوی دیگر این موضوع بمعنای آن است که فرمانداران ممکن است در هر زمانی از سوی رئیس جمهور از کار برکنار شوند. لذا آنها تا زمانی که رضایت دولت مرکزی را داشته باشند در سمت فرماندار مشغول بکار خواهد بود.

دیوانعالی هند طی حکمی اعلام نموده که سمت فرمانداران یک سمت مستقل بوده و تحت کنترل یا سلطه دولت مرکزی هند نمی باشد. با اینحال با مرور و بررسی شرایط فرمانداران ایالتها، این موضع بروشنی قابل فهم است که اکثر فرمانداران پیش از تصدی به این سمت از فعالان سیاسی بوده و تعداد کمی از میان بروکراتها انتخاب شده اند.

فرمانداران براساس برنامه های سیاسی انتخاب شده و بنابراین از آنها بشدت انتظار می‌رود که یک نقش غیر متعصبانه و بیطرفانه بازی نمایند. اما انتظار ایفای نقشی جانبدارانه و طرفدار متعصبانه می باشد که مورد توجه بوده و به عاملی برای اختلاف و کشمکش میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی مبدل گشته است. فرمانداران بیشتر به

منافع حزب حاکم در دولت مرکزی و تأمین این منافع در ایالتها توجه دارند. این موضوع مهمترین موضوع مجادله برانگیز درانتخاب سروزیران، فراخوان و احضار توسط مجالس قانونگذاری ایالات یا انحلال مجالس قانونگذاری در ایالتها، بنابه اعلام حاکمیت رئیس جمهور برایالت می باشد.

۲. اصل ۳۵۶ قانون اساسی

اصل ۳۵۶ قانون اساسی جدال برانگیزترین اصل قانون اساسی هند است. این اصل در شرایط فوق العاده حاکمیت رئیس جمهور را بر ایالات مقرر داشته است. براساس این اصل اگر رئیس جمهور پس از دریافت گزارش از فرماندار ایالت یا از طریقی دیگر قانع گردد که شرایطی ایجاد شده، که براساس آن شرایط دولت ایالتی قادر به انجام وظائفی که از سوی قانون اساسی برعهده آن گذاشته، نمی باشد می تواند با اعلام حالت فوق العاده کنترل آن ایالت را در اختیار گیرد. دوره اعلام شرایط فوق العاده در ایالت ۶ ماه می باشد. این دوره قابل تمدید نیز هست. اما در هیچ شرایطی زمان آن از ۳ سال فراتر نخواهد رفت. در مجلس مؤسسان قانون اساسی دکتر " آمبدکار " این موضوع را روشن ساخت که اصل ۳۵۶ بایستی بعنوان آخرین حربه مورد استفاده قرار گیرد. او همچنین اظهار امیدواری کرد که:

" این گونه اصل‌ها هیچگاه جنبه اجرائی بخود نگرفته و... این چنین اصل هائی بعنوان یک قانون منسوخ باقی خواهد ماند."

اما با این وجود اصل ۳۵۶ قانون اساسی به هیچ وجه یک قانون منسوخ و مرده باقی نماند. این اصل بیش از یکصد بار درکشور مورد استفاده واقع شده است و یکی از بیشترین مجادلات و مشاجرات در روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی را باعث گردیده است. این اصل همواره بعنوان سلاحی قهرآمیز از سوی دولت مرکزی به منظور برکناری احزاب مخالف یا اجازه ندادن به آن احزاب جهت تشکیل دولت در ایالتها مورد سوء استفاده قرار گرفته است.

سوء استفاده جنجال آفرین از اصل ۳۵۶ در سال ۱۹۵۹ در ایالت "کرلا " یعنی هنگامی که دولت کمونیست ایالت، علیرغم برخورداری از اکثریت در مجلس قانونگذاری ایالتی از کار برکنار شد، بوقوع پیوست. پس از سال ۱۹۶۷ تحمیل حاکمیت رئیس

جمهور بر ایالات به یک پدیده کاملاً عادی مبدل گردیده است. در سال ۱۹۶۷ این اصل به منظور جلوگیری از تشکیل دولت غیر کنگره ای برایالت راجستان تحمیل گردید. متعاقب آن هنگامی که حزب کنگره اکثریت را بدست آورد حالت فوق العاده ملغی گردید. در سال ۱۹۶۸ در ایالت بنگال غربی هنگامی که احزاب ائتلافی چپ توصیه فرماندار را برای فراخوان اجلاس مجلس قانونگذاری برای رأی اعتماد رد نمودند، فرماندار بدون درخواست رأی اعتماد، هیئت وزیران را از کار برکنار ساخته و کابینه ای از حزب کنگره را منصوب نمود. بدنبال این عمل اصل ۳۵۶ و حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت تحمیل گردید. عین این عمل در مورد ایالت "هاریانا" نیز اتفاق افتاد. در سال ۱۹۶۷ حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت تحمیل گردید بدون آنکه به هیئت وزیران ایالت، اجازه داده شود شانس خود را برای کسب اکثریت آراء در مجلس قانونگذاری ایالتی امتحان نماید. بدون تردید بارها در ایالت "هاریانا" درحالیکه همچنان بنظر می‌رسید که هیئت وزیران از اکثریت در مجلس برخوردار می باشد، این اصل مورد سوءاستفاده واقع شده است. در سال ۱۹۸۱ در ایالت "اوریسا" حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت تحمیل گردید. زیرا که دولت کنگره اکثریت حامیان خود را از دست داده و احزاب مخالف به رهبری " بیجو، پاتنیک " اجازه تشکیل کابینه نیافته بودند. در سال ۱۹۷۶ هیئت وزیران متعلق به حزب "DMK" در ایالت " تامیل نادو " از کار برکنار گردید. دلیل این امر فساد دولت اعلام و اصل ۳۵۶ و حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت تحمیل شد.

در بیشتر موارد اصل ۳۵۶ در شرایطی که هیچ تهدید جدی متوجه نظم و قانون نبوده و هیچ شکاف و شکستی ساختار قانون اساسی را مورد تهدید قرار نداده، مورد استفاده قرار گرفته است. دولت " جاناتا " در ۹ ایالت دولتهای حزب کنگره را بدلیل آنکه آنها نتوانسته اند خواستهای رأی دهندگان را تأمین نمایند، از کار برکنار کرده و در تمام این ۹ ایالت حاکمیت رئیس جمهور را تحمیل نمود. هنگامیکه در دوره بعد خانم "ایندیرا گاندی" مجددا به اریکه قدرت تکیه زد، او نیز عین همین عمل را انجام داد و مجدداً با مستمسک قرار دادن اصل ۳۵۶ حاکمیت رئیس جمهور را بر تمام ۹ ایالت مذکور تحمیل نمود. در سال ۱۹۹۵ برای سه مرتبه پیاپی حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت اوتارپرادش تحمیل گردید. علت این امر آن بود که دولت جبهه متحد در دهلی

تصمیم گرفت مانع از آن شود که حزب "BJP" به بهانه اینکه بزرگترین فراکسیون در مجلس می باشد احراز مسئولیت را برخود لازم بشمارد.

ذکر این موضع نیز جالب توجه است که **تمام احزاب از اصل ۳۵۶ سوء استفاده نموده اند. هنگامی که هر کدام از این احزاب در قدرت هستند از اجرای این اصل حمایت می کنند در حالیکه در زمانیکه همین احزاب بعنوان حزب اپوزیسیون دولت محسوب می شوند از این اصل بعنوان اینکه اصلی غیر فدرالی و غیر دمکراتیک می باشد بشدت انتقاد می نمایند.**

۳. برقراری نظم و حاکمیت قانون در ایالتها

برقراری نظم و حاکمیت قانون موضوعی مربوط به ایالتها می باشد. با اینحال یک شکایت عام در میان ایالتها وجود دارد و آن اینکه دولت مرکزی معمولاً در موضوعاتی که اساساً جزو صلاحیت دولتهای ایالتی است، دخالت می نماید. دولت مرکزی با اعزام نیروهای شبه نظامی همانند نیروهای امنیت مرزی، نیروهای دانشکده صنعتی مرکزی، و پلیس ذخیره مرکزی به این عمل مبادرت می ورزد. در سال ۱۹۶۸ " پلیس ذخیره مرکزی" بدون مشورت با دولت ایالتی به ایالت "کرلا" نیرو اعزام نمود. عین این عمل نیز در مورد ایالت بنگال غربی صورت پذیرفت. در هر دو مورد مذکور دولتهای ایالتی با انجام این عمل مخالفت نمودند. با اینحال دولت مرکزی از حق خود برای اعزام نیروهای شبه نظامی به ایالتها در مواردی که هر گونه خطری متوجه اموال و مسئولیتهای دولت مرکزی گردد، دفاع نموده و اعلام داشت دولتهای ایالتی نمی توننند مانع انجام این کار شوند. در سال ۱۹۸۴ " نیروهای پلیس ذخیره " به ایالت "آندراپرادش" اعزام گردیدند. دولت ایالتی در آن زمان دلائل سیاسی را عامل انجام این عمل اعلام کرده بود.

۴. تعدی دولت مرکزی به فهرست اختیارات ایالتها

موضوعی دیگر که همواره هسته اصلی اختلاف میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی بوده است، فهرست اختیارات دولتهای ایالتی ذیل برنامه هفتم قانون اساسی می باشد. دولتهای ایالتی از این امرگلایه مند می باشند که در خلال سالیان گذشته دولت

مرکزی به تدریج به حوزه صلاحیتها و اختیارات دولتهای ایالتی که براساس قانون اساسی در فهرست آنها درج گردیده است، تعدی نموده و قدرت آنها را محدود ساخته است. این موضوع نیر همواره از سوی دولتهای ایالتی مطرح گردیده که دولت مرکزی کنترل برخی موضوعات را که اساسا در صلاحیت دولتهای ایالتی است همانند صنعت، تجارت و بازرگانی، تولید و توزیع کالاها، به انحصار خود در آورده است. حتی برخی از کالاهای اساسی همانند شکر، گندم، نفت سفید، برنج و اقلامی از این دست نیز تحت کنترل دولت مرکزی در آمده است و البته این کنترل در جهت برخی از اغراض سیاسی مورد سوء استفاده واقع شده است. این امر در کنار مواردی همانند تعلیم و تربیت و مسائل مربوط به جنگلها است که در گذشته در فهرست صلاحیتهای دولتهای ایالتی قرارداشت اما به فهرست صلاحیتهای مشترک دولت مرکزی و دولت ایالتی (که آن فهرست هم تحت سلطه دولت مرکزی قرار دارد) منتقل گردیده است. تعدادی از ایالتها همچنین مخالفت خود را با اصل ۲۰۰ اعلام داشته اند. این اصل اعلام می دارد که فرماندار می‌تواند تصویب یک لایحه را برای گرفتن تأئید رئیس جمهور معلق نگاه دارد. در مواردی خاص رئیس جمهور نیز از اعلام نظر موافق خود با آن لوایح خودداری نموده است. در حقیقت ایالتها توزیع قدرت میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی را اساساً به زیر سوال برده اند. این ایالتها هم اکنون خواهان خودمختاری بیشتر در حوزه قانونگذاری هستند.

۵وضعیت بنیه مالی

وضعیت بنیه مالی ایالتها موضوع عمده دیگرمورد اختلاف میان دولتهای ایالتی و دولت مرکزی[1] می‌باشد. قانون اساسی هند ترتیبات مشروحی را درخصوص توزیع منابع مالی بین دولت مرکزی و دولتهای ایالتی در نظر گرفته است. این ترتیبات بقرار ذیل می باشند:

الف: برخی مالیاتها توسط دولت مرکزی مقرر، اما توسط دولتهای ایالتی اخذ و میزان آن توسط ایالتها تعیین می شوند.

---

[1] این نقش به همراه اصل ۳۵۶ تنها نقش عمده فرمانداران در ایالتها می باشند.

ب: برخی مالیاتها توسط دولت مرکزی مقرر و دریافت می شود اما وظیفه اخذ آن برعهده ایالتهاست.

ج: برخی مالیاتها نیز همانند مالیات بردرآمد توسط دولت مرکزی مقرر و دریافت می شود و بر اساس اصول مقرر در کمیسیون مالی، میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی توزیع می گردند.

د: دولت مرکزی می تواند برخی مالیاتها را بعنوان کمک به ایالتها اعطا نماید.

قانون اساسی همچنین تشکیل یک "کمیسیون مالی" را پیش بینی نموده است که هر ۵ سال یکبار منصوب می گردد. وظیفه این کمیسیون ارائه پیشنهاداتی در خصوص طبقه بندی اقدامات مربوط به اخذ مالیاتهائی است که لازم است میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی تقسیم گردند. این کمیسیون همچنین سهم ایالتها را نیزمعین می‌سازد.

با اینحال از نقطه نظر ایالتها این توزیع، توزیعی ناقص و نامناسب می باشد. منابع مالی ایالتها در مقابل گستره وسیع مسئولیتهائی که برعهده دارند ازجمله مسائل مربوط به ایجاد رفاه اجتماعی، تعلیم و تربیت، توسعه روستائی، بهداشت عمومی و صنعت بسیار ناچیز می باشد. به گونه‌ای که عملاً اجرای هیچ پروژه بزرگی توسط ایالتها براساس منابع اختصاص یافته به آنها وجود ندارد. در حقیقت آنها بلحاظ مالی بسیار ضعیف گردیده اند به گونه‌ای که در بسیاری از موارد قادر به پرداخت حقوق کارمندان خود نیز نمی‌باشند. در این میان دولت مرکزی هم نگرشی تبعیض‌آمیز در خصوص اعطای کمک به دولتها اتخاذ نموده است که عموماً مبتنی بر دلائل و اغراض سیاسی است. دولت مرکزی همچنین وامهائی را به دولتهای ایالتی اعطا می‌نماید و در راه اجرای این کار، عملکردی همانند بانکها و مؤسسات وام دهنده داشته و دولتهای ایالتی را به پرداخت سود مجبور می سازد. مواردی نیز مشاهده گردیده است که دولت مرکزی از برخی از مؤسسات مالی خارجی وامهائی کم بهره دریافت و همان مبالغ را با نرخ بهره بالائی به دولتهای ایالتی وام داده است. دولتهای ایالتی ناچارند از دولت مرکزی وام دریافت کنند. پس از طی چند سال اقساط تعداد زیادی از این وامها سررسیده است. لذا دولتهای ایالتی درخواست صرف نظر کردن از بازدریافت این وامها را دارند. امری که همواره با مخالفت دولت مرکزی مواجه می‌گردد.

نقش کمیسیون برنامه ریزی در هند یکی دیگر از مسائل مورد مناقشه در خلال سالیان متمادی بوده است. تدریجاً نقش کمیسیون مالی که یک تشکل قانونی مبتنی بر قانون اساسی است، کاهش یافته در حالیکه نقش کمیسیون برنامه‌ریزی که براساس تصمیم دولت مرکزی تشکیل گردیده (و تشکلی مبتنی بر قانون اساسی نیست) رو به افزایش می باشد. کمیسیون برنامه‌ریزی همواره مورد این اتهام قرار گرفته است که بنابه ملاحظات سیاسی نسبت به اختصاص پروژه های توسعه ای به ایالتها اقدام می‌نماید. ایالتهای فقیری همانند ایالت بیهار همواره از کمبود منابع مالی اختصاص داده شده به آن ایالت شکوه و شکایت دارد.

خودمختاری ایالتها

متمرکز ساختن قدرت در دست دولت مرکزی و بروز اختلاف میان احزاب حاکم در دولت مرکزی و دولتهای ایالتی باعث افزایش تقاضا برای خودمختاری ایالتها گردیده است. دولت مرکزی "کمیسیون اصلاحات اداری" را منصوب ساخت که گزارش آن در سال ۱۹۶۹ تسلیم گردید. کمیسیون مذکور چنین نتیحه گیری نمود که:

" لازم نیست هیچ اصلاحیه ای با هدف ایجاد هماهنگی و تصحیح روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی در قانون اساسی بعمل آید. مقررات و دستورالعملهای قانون اساسی حاکم بر روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی با هدف تأمین هر گونه شرایطی یا حل هر مشکلی در روابط میان دولتهای ایالتی و دولت مرکزی در حالتهای بحرانی داری کفایت و از صلاحیت لازم برخوردار می باشند."

علیرغم این امر کمیسیون "اصلاحات اداری" پیشنهاداتی را در خصوص نقش فرمانداران ایالتها در برقراری نظم و قانون و همچنین روابط مالی میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی ارائه داد. اما این گزارش هیچگاه جنبه اجرائی بخود نگرفت.

دولت ایالتی " تامیل نادو" کمیته " راجامانار[1] " را در سال ۱۹۶۹ منصوب نمود. کمیته مذکور در سال ۱۹۷۱ گزارش خود را تقدیم کرد. این کمیته در گزارش مذکور درخواست نمود جدول برنامه شماره ۷ و صلاحیتهای واگذار شده به دولتهای ایالتی

---

[1] Rajamannar Committee

مجدداً مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرد. برخی از پیشنهادات مطرح شده توسط کمیته "راجامانار" بقرار زیر می باشد:

۱. لغو اصل ۲۴۹ قانون اساسی که به پارلمان اختیار می دهد در خصوص موضوعات اشاره شده در فهرست منافع ملی، اعضا مجلس "لوک سابها" با اکثریت دو سوم قانون وضع نماید.

۲. اصل ۲۰۰ قانون اساسی که به فرماندار اجازه می دهد مصوبات مجالس قانون‌گذاری ایالتی را برای کسب موافقت رئیس جمهور معلق نگاه دارد. و اصل ۲۰۱ که به رئیس جمهور اختیار می دهد در خصوص این لوایح عدم موافقت خود را اعلام نماید، لازم است کنار گذارده شده و از رده خارج و منسوخ اعلام گردد.

در دسامبر سال ۱۹۷۷ دولت بنگال غربی پیشنهاداتی را ارائه نمود که به "یادداشت بنگال غربی" مشهور گردید. پیشنهادات مهم یادداشت مذکور بقرار زیر بود:

۱. در قانون اساسی هر کجا که از کلمه " اتحادیه[1]" استفاده شده است، بایستی بجای آن کلمه "فدراسیون" قرار داده شود.

۲. اختیارات و قدرتهای به ارث رسیده (از دولتهای پیش از استقلال کشور) بایستی به ایالتها واگذار گردد.

۳. درحالیکه ایالتها نبایستی از حوزه اختیاراتی که به آنها واگذار شده تخطی نمایند، مرکز نیز نبایستی در امور مقننه و مجریه ایالتها مداخله نمایند.

۴. حذف اصل ۲۴۹ قانون اساسی که اختیار قانونگذاری در موضوعات مربوط به فهرست وظائف ایالتها را به بهانه حفاظت از منافع ملی به پارلمان می دهد.

۵. موضوعاتی همانند دفاع، امورخارجه، تجارت خارجی، ارتباطات، پول ملی و هماهنگی در امور اقتصادی بایستی برعهده دولت مرکزی باشد. نقش دولت مرکزی بایستی نقشی هماهنگ کننده باشد. در خصوص برنامه ریزی، تثبیت قیمتها، دستمزدها و... دولت مرکزی نه تنها بایستی یک هماهنگ کننده باشد، بلکه لازم است براساس راهنمائیهای عمومی تنظیم شده توسط "شورای ملی توسعه [2]" که علاوه بر نمایندگان دولت مرکزی، نمایندگان ایالتها نیز در آن عضو هستند، عمل نماید.

---

[1] Union

[2] National Development Council

۶. کمیسیون برنامه‌ریزی لازم است به منظور دربرگرفتن بندهای مستقل، سازمانی مبتنی بر قانون اساسی تشکیل دهد. ترکیب کمیسیون برنامه ریزی توسط "شورای ملی توسعه" تعیین و در خصوص آن تصمیم گیری می شود. ایالتها هم بایستی درخصوص اقدامات کمیسیون برنامه‌ریزی اظهار نظر نمایند.

۷. اصل مربوط به "کمیسیون مالی[1]" و توزیع درآمدها لازم است اصلاح شود تا براساس آن ۷۵ درصد مجموع افزایش درآمدهای دولت مرکزی (از تمام منابع) توسط کمیسیون مالی به ایالتهای مختلف اختصاص یابد. ایالتها بایستی داوطلبانه اختیارات بیشتری را در خصوص تحمیل مالیاتها به منابع داخلی پذیرا گشته و درموارد خاص خود در مورد محدودیتهای وامهای دولتی تصمیم گیری نمایند. به دولت مرکزی نیز همچنین نبایستی قدرت محدودسازی تجارت ایالتها اعطا شود.

۸. اصول ۳۵۶ و ۳۵۷ قانون اساسی که پارلمان مرکزی را قادر می سازد از دولت ایالتی خلع ید نموده و مجالس قانونگذاری ایالتی را منحل نماید، لازم است ملغی گشته و اصل ۳۶۰ نیز که اجازه اعلام حالت فوق العاده مالی را به دولت مرکزی می دهد، بایستی منسوخ گردد.

۹. اصل ۲۰۰ قانون اساسی که به فرمانداران اختیارمی دهد لوایح تصویب شده توسط مجالس قانونگذاری ایالتی را جهت اخذ موافقت رئیس جمهور معلق نگهدارند، بایستی ملغی گردد.

۱۰. تعداد نمایندگان ایالتی در مجلس "راجیا سابها" بایستی برای تمام ایالتها برابر باشد مگر در مورد ایالتهائی که تعداد جمعیت آنها از ۳ میلیون نفر کمتر می باشد. لازم است انتخابات مربوط به تعیین اعضای مجلس "راجیا سابها" مستقیما توسط مردم صورت پذیرد.

۱۱. برخی سرویسهای سراسری هند همانند " IAS " و "خدمات پلیس هند" بایستی منسوخ گشته و تنها دولت مرکزی و سرویسهای دولتهای ایالتی لازم است وجود داشته باشند که استخدام کارمندان جدید برای ارائه این سرویسها بایستی بترتیب توسط دولت مرکزی و ایالتها صورت پذیرد. دولت مرکزی نبایستی اختیار اعمال هیچ صلاحیتی را بر پرسنل خدمات ایالتی دارا باشد.

---

[1] Finance Commission

۱۲. نام ایالتهای و قلمرو آنها نبایستی بدون موافقت ایالت مربوطه، توسط پارلمان مرکزی تغییر نماید.

۱۳. زبان انگلیسی لازم است به همواره زبان هندی (مادامیکه مردم مناطقی که هندی نیستند تمایل داشته باشند) بعنوان زبان رسمی و اداری کشور باقی بماند.

در سال ۱۹۷۸ با اعلامیه‌ای جنجال برانگیز که اعلامیه "آناندپور، صاحب[1]" خوانده می شود، حزب " آکالی دال" پا به عرصه وجود نهاد. این اعلامیه خودمختاری بیشتری را برای ایالتها خواستار گشته و حوزه اختیارات دولت مرکزی را به دفاع، روابط خارجی، ارتباطات، راه آهن و پول ملی محدود می ساخت. این اعلامیه همچنین خواستار آن بود که تمام قدرتهای به ارث رسیده از حکومتهای پیش از استقلال نیز به ایالتها منتقل شوند.

در دهه ۱۹۸۰ احزاب منطقه ای بموازات استقرار درایالتها، بر تقاضای خود دال بر اعطای خودمحتاری بیشتر به ایالتها برای سازماندهی اموداخلی خویش تصریح نمودند. آنها انجمنها و نشستهائی را در دهلی، ویجاودا، و سرینگر برگزار، تا درخواست خود را برای تعریف و تبیین مجدد روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی مطرح نمایند.

هیجان و آشفتگی ناشی از درخواست خودمختاری ایالتها باعث ایجاد " کمیسیون سرکاریا" توسط دولت مرکزی برای ارائه پیشنهاد جهت ایجاد تغییرات در روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی گردید. کمیسیون فوق گزارش خود را در سال ۱۹۸۸ ارائه داد. در این گزارش قید شده بود که بصورت اصولی قانون اساسی صحیح بوده و نیازی به ایجاد تغییراتی جدی در مشخصات ساختاری قانون اساسی وجود ندارد. اما با اینحال کمیسیون پیشنهاداتی را به شرح ذیل ارائه نمود:

۱. اساساً دولت مرکزی بایستی تنها وظائفی را از فهرست مشترک (میان دولت مرکزی و دولت ایالتی) برعهده گیرد که برای یکسان سازی سیاسی (و حفظ منافع ملی در سطوح بالاتر) ضرورت دارد. بقیه امور را لازم است به اختیار ایالات واگذار نماید. البته در چارچوبه و منطبق با سیاستهای مطرح شده در مقررات موضوعه دولت مرکزی.

---

[1] Anandpur Sahib Resolution

۲. هرگاه دولت مرکزی در نظر داشت که مسئولیت قانونگذاری در موضوعی مربوط به فهرست مشترک (دولت مرکزی و دولتهای ایالتی) را برعهده گیرد نقطه نظرات ایالتها لازم است در مسیر "شوراهای بین الایالتی" مورد ملاحظه و مد نظر قرار گیرد.

۳. قوانین مصوب پارلمان مرکزی در خصوص ماده اول اصل ۲۵۲ در مورد درخواست ۲ ایالت یا بیشتر، نبایستی بدون محدودیت زمانی و بصورتی دائمی باشد بلکه لازم است برای دوره ای مشخص (که از ۳ سال بیشتر نباشد) مد نظر قرار گیرد.

۴. وصول یک مصوبه یا لایحه ای از یکی از ایالت در خصوص پیشنهاد ایجاد یا انحلال شورای قانونگذاری همانند ارائه آن به پارلمان بایستی پیش از یک دوره زمانی قابل قبولی صورت پذیرد.

۵. اصول شماره ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۳۵۶ اصولی مناسب بوده که به منظور تامین هماهنگی متقابل میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی طراحی گردیده اند. مقررات این اصول به منظور اجرای موثر قوانین دولت مرکزی و سیاستهای ملی پیش بینی شده است. با این وجود دستورات تحت اصول ۲۵۶ و ۲۵۷ و عملیات اجرائی تحت اصل ۳۵۶ درحوادث غیر قابل پیش بینی جزو آخرین اقدامات خواهد بود. پیش از صدور دستورات مربوط به اجرای اصل ۳۵۶ بایستی حداکثر تلاش و توجه معطوف به انجام اقداماتی باشد تا اختلافات پیش آمده با استفاده از سایر روشها حل و فصل گردد.

۶. فدرالیسم بیش از آنکه یک مفهوم اصولی غیر پویا باشد، ترتیباتی است عملی برای انجام اقدامات هماهنگ (میان ایالتها) از این رو اصل ۲۵۸ نیز وسیله ای مؤثر برای حصول به این هدف می باشد و گاهی اوقات اقتدار دولت مرکزی در آن است که این اختیارات را به دولتهای ایالتی واگذار نماید.

۷. فردی که بعنوان فرماندار یک ایالت برگزیده می شود بایستی شخصیتی برجسته از خارج از ایالت و کاملاً مستقل بوده و نبایستی بصورت فعال در مسائل سیاسی مداخله داشته باشد. اگر چنین فردی به اقلیتها تعلق داشته باشد از اولویت برخوردار خواهد بود. مشاوره با نخست وزیر نیز پسندیده و مطلوب است. معاون رئیس جمهور و رئیس مجلس "لوک سابها" ممکن است بصورت غیر رسمی و صرفا جهت ایجاد اعتماد با یکدیگر در این خصوص به مشورت بپردازند در حالیکه از سوی قانون اساسی هیچ اجباری به این امر وجود ندارد.

۸. اشتغال در پست فرمانداری بصورت عادی نبایست کوتاه گردد.

۹. بعنوان اقدامی قراردادی فرماندار بایستی دارای صلاحیت انتخاب شدن بعنوان رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و یا انتخاب مجدد بعنوان فرماندار را داشته باشد. اما وی نمی‌تواند به کارهای انتفاعی یا عضویت در دولتهای ایالتی یا دولت مرکزی اقدام نماید. فرمانداران و همسرانشان بایستی از امتیازات مربوط به دوران پس از بازنشستگی (قطع نظر از دوران فرمانداریشان) بهره مند باشند.

۱۰. فرماندار بایستی در ایالت سروزیری را بکار گمارد که بتواند در مقابل مجلس قانونگذاری قرار گرفته و توانائی جلب اعتماد مجلس نمایندگان را دارا باشد. چنین کابینه ای نبایستی از کار برکنار شود.

۱۱. فرماندار می‌تواند عملکردی مستقل نیز بعنوان رئیس دانشگاه (اگر که قانون پیش بینی کرده باشد) داشته باشد و هیچ اجباری به مشاوره با هیئت وزیران ندارد.

۱۲. فرماندار اختیار دارد ظرف مدت دو هفته پس از انتخاب، سروزیر خود را برای گرفتن رأی اعتماد معرفی نماید.

۱۳. اصل ۱۶۳ قانون اساسی در خصوص ارائه کمک و مشاوره به کابینه وزرا غیرقابل تغییر است. همچنین اختیارات مورد نظر اصل ۱۶۳ بایستی به فرماندار اعطا گردد.

۱۴. بصورت عادی درزمان خلاء اقدامات اجرائی تحت اصل ۲۰۰ فرماندار بایستی با صلاحدید کابینه به کار خود ادامه دهد. معطل نگاه داشتن لوایح برای ملاحظه رئیس جمهور نبایستی کنار گذارده شود.

هنگامی که براساس نظر فرماندار مواد لایحه منطبق بر قانون اساسی نباشد و اجرای سیاستهای آن حاکمیت و تمامیت ارضی را با مخاطره مواجه ساخته یا تجاوز به حقوق اساسی تلقی گردد، نمی تواند جنبه عملی بخود گیرد.

۱۵. تکلیف لوایحی که برای موافقت رئیس جمهور معلق می‌ماند لازم است ظرف مدت ۴ ماه از زمان دریافت آن توسط رئیس جمهور مشخص شود.

۱۶. تجربه غلط امضاء مجدد یک قانون (و صدور فرمانی که قبلاً نیز امضاء شده) بدون جایگزینی آن با یک قانون مصوب مجلس نمایندگان بایستی کنار گذارده شود.

۱۷. اصل ۳۵۶ قانون اساسی بایستی به ندرت به مورد اجراء گذارده شود. این اصل در موارد حاد و بعنوان آخرین راه حل بایستی مورد استفاده واقع شود. پیش از آن نیز

لازم است یک هشدار و اخطار به ایالت مورد نظر داده شده و طی یک دوره زمانی مشخص پس از دادن اخطار بایستی از اجرای آن خودداری نمود.

۱۸. بدون توجه به هیچ عاملی، لازم است ماده دوم اصل ۷۴ قانون اساسی و حقایق عملی بخش اول اصل ۳۵۶ به طریق مناسبی اصلاح شده و بصورت بخشی هماهنگ و همگرا ذیل بند فوق اعلام گردد. این موضوع همچنین کنترل و نظارت پارلمان بر اجرای اختیارات قوه مجریه مرکز را بصورت محسوسی تأمین و مؤثر خواهد نمود.

۱۹. گزارش فرماندار بایستی یک "سندی فصیح[1]" بوده و بصورت گسترده ای بر روی آن تبلیغات صورت پذیرد.

[1] Speaking Document

فصل هفتم

پارلمان در هند

مفهوم دمکراسی پارلمانی

براساس رابطه میان قوه مجریه و قوه مقننه بصورت عمومی می توان دو نوع از حکومت را تعریف نمود ۱. حکومت ریاستی (ریاست جمهوری) و ۲. حکومت پارلمانی. شکل ریاستی حکومت براساس تفکیک قوا میان قوه مقننه و قوه مجریه بنیان گذاشته شده است، درحالی که سیستم پارلمانی رابطه بسیار نزدیک میان این دو قوه را مد نظر دارد. بصورت خلاصه مشخصات زیر، خصوصیات مربوط به یک سیستم پارلمانی از نوعی است که در هندوستان جاری است:

۱. در این سیستم دو رئیس وجود دارد یکی رئیس حکومت و دیگری رئیس دولت. رئیس حکومت دارای صلاحیتها و اختیارات صوری و غیر اجرائی است. البته تمام صلاحیتها و اختیارات به نام او مورد استفاده قرار می گیرد، اما خود او مستقیماً این صلاحیتها را اعمال نمی‌کند. در انگلستان که معمولاً از آن بعنوان مادر سیستمهای پارلمانی جهان یاد می‌شود یک قاعده کلی وجود دارد که می‌گوید:

" پادشاه نمی تواند هیچ مخالفتی با قانون نماید[1] "

او نمی تواند با قانون مخالفت نماید، زیرا که نمی تواند صلاحیتها و اختیاراتش را مورد استفاده قرار دهد. قدرت واقعی توسط رئیس دولت که در حقیقت نخست وزیر می‌باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در هندوستان رئیس جمهور، رئیس حکومت محسوب می شود در حالیکه نخست وزیر رئیس دولت می باشد.

۲. نخست وزیر و هیئت وزرا تماماً اعضا مجلس قانون‌گذاری یا "لوک سابها" می‌باشند. اگر به هنگام انتصاب، هر یک از آنان عضو مجلس مذکور نباشند، حداکثر ۶ ماه فرصت دارند که به عضویت آن در آیند.

۳. نحست وزیر و هیئت وزرا بصورت گروهی یا انفرادی در مقابل پارلمان مسئول بوده و می بایستی در مقابل اشتباهاتشان پاسخگو باشند. پارلمان می تواند با تقاضای رأی عدم اعتماد خود به یک وزیر او را از کار برکنار نماید. وزرا با دارا بودن رای اعتماد مجلس می‌توانند به کار خود ادامه دهند. روشهای دیگری نیز وجود دارند که از طریق آن پارلمان در هند می‌تواند کنترل خود را بر قوه مجریه اعمال نماید. برخی از این روشها بقرار زیر می باشند:

- پرسش سؤال از قوه مجریه
- پرسش سؤالات مکمل
- درخواست اجرای انواع مقررات
- تصویب بودجه
- برگزاری جلسات مذاکره

۴. نخست وزیر و هیئت وزرا بلحاظ سیاسی همگون و هماهنگ هستند. در حکومتهای ائتلافی ممکن است هیئت وزرا و نخست وزیر غیر متجانس و ناهمگون نیز باشند اما در تمامی مراحل سیستم اجرائی تحت زعامت و رهبری نخست وزیر به کار خود ادامه می‌دهد. کابینه بلحاظ معنوی یک تیم فرض شده و اختلافات میان نخست وزیر و وزرا از یکسو، و میان وزرا با هم از سوی دیگر، معمولاً بسیار محرمانه تلقی می‌شود.

---

[1] The King Can Do No Wrong این اصطلاح را اینگونه نیز می‌توان ترجمه نمود (پادشاه هیچ غلطی نمی‌تواند بکند)

برتری و تفوق پارلمان

در انگلستان پارلمان بصورت مطلق دارای برتری و تفوق می باشد و هیچ محدودیتی در اعمال صلاحیتهای آن وجود ندارد. با اینحال در هند تمامی صلاحیتها، اختیارات و عملکردها تعریف شده هستند و نقش پارلمان به حوزه ای که قانون اساسی برای آن تعریف و تبیین نموده است، محدود می شود. هندوستان دارای سیستم پارلمانی می باشد که این امر بخودی خود بمعنی محدودیت صلاحیتها و اختیارات پارلمان است. دیوانعالی (قوه قضائیه) هند ضامن این خواهد بود که محدودیتهای مصرح در قانون اساسی در مورد پارلمان اعمال گردد. ساختار بنیادین قانون اساسی غیر قابل تغییر می‌باشد. بنابر این برخلاف پارلمان در انگلستان، پارلمان در هند دارای قوه فائقه در کشور نیست.

ترکیب پارلمان

سیستم پارلمانی هند ترکیبی از رئیس جمهور و دو مجلس شورا می باشد. این دو مجلس "لوک سابها" و "راجیا سابها" خوانده می شوند. در اینجا لازم است بطور مختصر به شرح جزئیات مربوط به این دو مجلس پرداخته شود.

۱. مجلس "راجیا سابها"

مجلس "راجیا سابها" یا مجلس شورای ایالتها، یک مجلس دائمی است. از این مجلس معمولاً بعنوان مجلس علیای هند یاد می شود. "راجیا سابها" دارای ۲۵۰ عضو می باشد که ۲۳۸ عضو آن از سوی ایالتها و مناطق خودمختار مستقل تعیین و ۱۲ عضو آن نیز توسط رئیس جمهور از میان افراد مطلع و مجرب در رشته های ادبیات، علوم و خدمات کشوری تعیین و به این سمت منصوب می‌گردند.

نمایندگان ایالتها از میان اعضا مجالس قانونگذاری ایالتی هر ایالت برگزیده می‌گردند. نمایندگان مناطق خودمختار مستقل نیز براساس قانون پارلمان تعیین می‌شوند. برخلاف اصول فدرالیسم که براساس آن به ایالتها حق داده می شود تعداد نمایندگانی برابر در مجلس داشته باشند، تعداد اعضا نمایندگان ایالتها در مجلس "راجیا سابها" به شکل یکسان و واحدی صورت نمی پذیرد. این مهم براساس تعداد جمعیت

هر ایالت صورت می‌گیرد. به گونه ای که برای ۵ میلیون نفر اول ایالت ۵ نفر (یک نماینده برای هر یک میلیون نفر) تعیین می گردد. پس از آن برای هر ۲ میلیون نفر یک کرسی نمایندگی "راجیا سابها " به ایالت واگذار می شود. بنابراین ایالتهای بزرگتر نمایندگانی بیشتر از ایالتهای کوچکتر در " راجیا سابها" خواهند داشت. و برخی از ایالتهای کوچک همانند ایالتهای "سیکیم" و "تریپورا" تنها یک نماینده در این مجلس دارند.

بدلیل آنکه "راجیا سابها" مجلسی دائمی است هیچکس دارای حق انحلال آن نمی‌باشد. اما یک سوم نمایندگان آن هر دو سال یکبار دوران نمایندگیشان خاتمه می‌یابد. رئیس مجلس " راجیا سابها" در حقیقت معاون رئیس جمهور می باشد که از مسئولان بازنشسته کشور می‌باشد. شرایط و ضوابط عضویت در مجلس "راجیا سابها" بقرار زیر می باشد:

الف: دارا بودن تابعیت هندی

ب: ادای سوگند به اعتقادات خود برای اجرای قانون اساسی و حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی کشور

ج: دارا بودن حداقل ۳۰ سال سن

د: دارا بودن تمامی شرایط و صلاحیتهای مندرج در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۵۱ در خصوص شرایط نمایندگی مردم

۲. مجلس "لوک سابها"

مجلس "لوک سابها" یا مجلس نمایندگان مردم توسط مردم و از طریق انتخابات آزاد، مستقیم و با شرکت تمامی هندیهای واجد شرایط برای رأی دادن صورت می‌پذیرد. تعداد نمایندگان مجلس "لوک سابها" نمی تواند از ۵۵۰ عضو فراتر رود که از این میزان تعداد ۵۳۰ نفر از حوزه های انتخاباتی ایالتها انتخاب و ۲۰ نفراز حوزه پایتخت مشخص می شوند. ۲ نفر از اعضای " لوک سابها" نیز از میان جامعه انگلو ـ هندی[1] توسط رئیس جمهور تعیین و معرفی می شوند. در حال حاضر تعداد اعضا

---

[1] انگلیسیهای هندی تبار

مجلس "لوک سابها " ۵۴۵ نفر می باشد. جدول زیر نمایانگر تعداد نمایندگان هر ایالت به تفکیک ایالتها می باشد:

ایالت	تعداد نمایندگان	ایالت	تعداد نمایندگان
آندراپرادش	۴۲	ناگالند	۱
آروناچال پرادش	۲	اوریسا	۲۱
آسام	۱۴	پنجاب	۱۳
بیهار	۵۴	راجستان	۲۵
گوا	۲	سیکیم	۱
گجرات	۲۶	تامیل نادو	۳۹
هاریانا	۱۰	تریپورا	۲
هیماچال پرادش	۴	اتارپرادش	۸۵
جامو و کشمیر	۶	بنگال غربی	۴۲
کارناتاکا	۲۸	دهلی	۷
کرلا	۲۰	"دادار" و "نگارهاولی"	۱
مادیا پرادش	۴۰	"دامن" و "دیو"	۱
مهاراشترا	۴۸	جزایر "نیکوبار" و "آندامان"	۱
مانیپور	۲	لاشادیپ	۱
مگالایا	۲	پوندیچری	۱
میزورام	۱	چندیگر	۱

دوره عادی مجلس " لوک سابها" ۵ سال است اما امکان انحلال این مجلس پیش از خاتمه دوره ۵ ساله توسط رئیس جمهور وجود دارد. درشرایط اعلام حالت فوق العاده در کشور، امکان تمدید دوره این مجلس به مدت یکسال نیز وجود دارد. اما بیش از ۶

ماه پس از خاتمه دوره فوق العاده لوک سابها نمی‌تواند بکارخود ادامه دهد. شرایط عضویت در مجلس "لوک سابها" بقرار زیر می باشد:

الف: دارا بودن تابعیت هندی

ب: ادای سوگند به مقدسات خود دال بر وفاداری به قانون اساسی و تلاش برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی

ج: دارا بودن شرایط و صلاحیتهای دیگری که توسط پارلمان ممکن است برای عضویت در " لوک سابها" وضع شود و ثبت نام در حوزه انتخابیه مورد نظر براساس قانون نمایندگی مردم که در تاریخ ۱۹۵۱ وضع گردیده است.

شرایط عدم صلاحیت جهت عضویت در پارلمان

قانون اساسی هند شرایط زیر را برای رد صلاحیت یک فرد جهت عضویت در مجلس " لوک سابها" برشمرده است:

۱. تصدی شرکت انتفاعی تحت نظارت دولت مرکزی یا هر یک از دولتهای ایالتی هند[۱].

۲. عدم سلامت کامل ذهنی روانی یا توان ایستادن [۲]

۳. نداشتن صداقت در پرداخت عوارض قانونی

۴. عدم اختیار نمودن تابعیت هندی یا پذیرش تابعیت دولتهای خارجی و اقرار به آن

۵. رد صلاحیت در پارلمان براساس هر قاعده و قانون خاص

۶. رد صلاحیت بدلیل عدم وفا به تعهدات

فراخوان و ختم جلسات مجلس

رئیس جمهور هند از اختیار قانونی برای فراخوان تشکیل جلسه و اعلام ختم جلسات هر دو مجلس قانونگذاری برخوردار می باشد. با اینحال براساس قانون اساسی از آخرین روز نشست مجلس تا اولین روز نشست آتی آن نبایستی بیش از۶ ماه وقفه افتد.

---

[۱] تصدی شرکتهائی که توسط پارلمان با تصویب قانون اعلام شود می‌تواند از شمول مورد فوق مستثنی گردد.

[۲] این موضوع لازم است توسط دادگاه به تائید برسد.

این امر بدان معناست که پیش از خاتمه ۶ ماه از آخرین نشست مجلس، رئیس جمهور مسئولیت آماده سازی برای فراخوان مجلس را برعهده دارد. رئیس جمهور همچنین مسئولیت اعلام خاتمه کار محلس بمعنی خاتمه نشست را نیز عهده دار باشد.

انحلال مجلس "لوک سابها"

رئیس جمهور هند از اختیارات لازم برای انحلال مجلس "لوک سابها" پیش از خاتمه دوره ۵ ساله آن برخوردار می باشد. معمولاً این عمل پس از مشورت با نخست وزیر و هیئت وزیران صورت می پذیرد.

حد نصاب لازم برای رسمیت یافتن مجلس

حد نصاب لازم برای رسمیت یافتن مجلس در هر دو مجلس "لوک سابها" و "راجیا سابها" یک دهم مجموع تعداد نمایندگان عضو می باشد.

سیستم کمیته ها در پارلمان

پارلمانهای نوین معمولاً با معضل کمبود وقت مواجه هستند. موضوعات بسیاری وجود دارند که لازم است درهرزمان در مجلس مطرح شود اما مجلس زمان اندکی برای رسیدگی به آنها در اختیار دارد. پارلمان بایستی اقدام به تصویب قوانین نموده و قوه مجریه را در مقابل اجرای قانون مسئول و پاسخگو نماید. به این لحاظ طبیعی است که پارلمان با کمبود وقت مواجه باشد. با اینحال سیستم کمیته های مجلس سیستمی توسعه یافته می باشد. معمولاً پارلمان بر موضوعات مربوط به سیاستهای کلی و موضوعات عمومی متمرکز می شود در حالیکه کمیته های فرعی وارد جزئیات مباحث مورد نظر گشته و به مطالعه عمیق موضوعات حکومتی می پردازند. در حقیقت دوران معاصر دورانی است که در آن پارلمانها بدون وجود سیستمهای کمیته ای مؤثر، قادر به انجام امور محوله نمی باشند. پارلمان هند نیز از این قاعده مستثنی نیست. براساس نظر یکی از فعالان هندی به نام " سوباش کاشیاپ[۱] " وظائف کمیته های پارلمانی می توانند بر اساس موضوعات زیر دسته بندی گردند:

---

[1] Subash Kashyap

۱. انتخاب یا انتصاب توسط مجلس با معرفی توسط رئیس مجلس
۲. انجام امورمحوله تحت نظارت عالیه رئیس مجلس
۳. ارائه گزارش به مجلس یا رئیس مجلس
۴. تعیین منشی یا دبیر با معرفی از سوی منشی یا دبیر مجالس "لوک سابها" یا " راجیا سابها"

در یک دسته بندی کلی دو نوع از کمیته های پارلمانی را می توان برشمرد.
الف: کمیته های کارشناسی
ب: کمیته های ثابت.

الف: کمیته های کارشناسی: کمیته های کارشناسی توسط رئیس مجالس تأسیس می‌گردند. این کمیته ها به منظور بررسی موضوعاتی خاص تاسیس و گزارش خود را ارائه و پس از حصول به این هدف به کار خود پایان می دهند. همانند کمیته مشترک منتخب برای بررسی لایحه تحت بررسی پارلمان.

ب: کمیته های دائمی: کمیته های دائمی طبیعتا مستمر و همیشگی هستند. اعضا این کمیته ها توسط پارلمان یا رئیس آن برای مدت یکسال بصورت موردی انتخاب و معرفی می شوند. براساس نظر "سوباش کاشیاب " کمیته های دائمی در هر مجلس، و کمیته مشترک معین شده می توانند براساس طبیعت و عملکردشان به قرار زیر طبقه بندی شوند:

۱. کمیته های مالی: کمیته برآورد مالی"لوک سابها"، کمیته حسابهای دولتی، کمیته تعهدات دولتی.
۲. کمیته های مسکن: کمیته هائی که مسئول امورمرتبط با کمیته مسکن می‌باشند این کمیته ها شامل کمیته مشورتی بازرگانی، کمیته لوایح اعضا خصوصی و کمیته دستورات و مصوبات می باشند.
۳. کمیته تحقیق: کمیته دادخواستها و کمیته امتیازات
۴. کمیته امنیتی: کمیته دولتی تعهدات، کمیته حاکمیت قوانین، کمیته لوایح در دستور کار، کمیته رفاه طبقات ضعیف و قبایل عقب مانده (مندرج درپیوست قانون)

۵. کمیته های خدماتی: تعدادی از کمیته های مرتبط با مقررات مربوط به انواع خدمات، کمیته اهداف عمومی، کمیته مسکن، کمیته کتابخانه ها، کمیته مشترک حقوقها و کمیته پذیرش اعضا پارلمان.

صلاحیتها، نقش و اختیارات پارلمان درهند

هندوستان دارای حکومتی از نوع پارلمانی است که پارلمان در آن دارای نقشی اساسی است. با اینحال برخلاف انگلستان، پارلمان هند توسط قانون اساسی این کشور دقیقاً مشخص و محدود گشته است. حتی در مورد اصلاحیه قانون اساسی دیوانعالی اعلام داشته است که پارلمان براساس قانون اساسی نمی تواند چهره و نمای اساسی و بنیادین قانون اساسی را تغییر دهد.

الف: وظائف قوه مقننه

پارلمان اساس تشکل قانونگذاری درکشور می باشد. در فصول گذشته به تفکیک قوا میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی براساس فهرستهای مجزا اشاره گردید. پارلمان مرکزی هند صلاحیت قانونگذاری در خصوص موضوعات مورد اشاره در فهرست دولت مرکزی را داراست. مواردی که در هیچکدام از سه فهرست مربوط به دولت مرکزی، دولتهای ایالتی و یا فهرست مربوط به اختیارات مشترک (میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی) درج نگردیده باشد بعنوان صلاحیتها به ارث رسیده از حکومتهای پیشین هند به دولت مرکزی واگذار و بنابراین در حوزه اختیارات پارلمان مرکزی قرارمی گیرند.

پارلمان به همراه مجالس قانونگذاری ایالتی بصورت مشترک در موضوعات مورد اشاره در فهرست وظائف مشترک می توانند قانونگذاری نمایند. اما در صورت وجود اختلاف و کشمکش میان ایندو، نظر پارلمان مرکزی از اولویت برخوردار خواهد بود. قانون اساسی نیز قوه فائقه بر فهرست اختیارات پارلمان مرکزی می باشد. در صورت وجود اختلاف یا همپوشانی میان برخی از اختیارات فهرست سه گانه، فهرست اختیارات پارلمان مرکزی از اولویت برخوردار خواهد بود. با توجه به فهرست اختیارات ایالتها، معمولاً قوای مقننه ایالتی اختیار وضع قانون در خصوص این موضوعات را دارا میباشد.

اما در شرایط خاصی پارلمان مرکزی اجازه قانونگذاری در خصوص اختیارات مربوط به ایالتها را نیز خواهد داشت. این شرایط به قرار زیر می باشند:

۱. اگر مجلس "راجیا سابها" با اکثریت دو سوم آراء اعضا حاضر در مجلس مصوبه ای را از تصویب بگذراند که براساس آن اعلام گردد یک موضوع مندرج در فهرست اختیارات دولتهای ایالتی از اهمیت ملی برخوردار گشته، پارلمان مرکزی اجازه وضع قوانین در آن مورد خاص را خواهد داشت. چنین مصوبه ای تنها برای یکسال، نافذ خواهد بود. پس از پایان یکسال "راجیا سابها " می تواند مجددا همان قطعنامه را از تصویب بگذراند.

۲. اگر در کشور حالت فوق العاده اعلام شده باشد پارلمان مرکزی می تواند با محترم شمردن تمام موارد مندرج در فهرست اختیارات ایالتها، اقدام به وضع قانون نماید.

۳. اگر مجالس قانونگذاری ۲ ایالت یا بیشتر قطعنامه ای را از تصویب بگذرانند که براساس آن از پارلمان مرکزی خواسته شود در خصوص موضوعی خاص (مندرج در فهرست اختیارات ایالتها) اقدام به وضع قانون نماید، پارلمان مرکزی از اختیار لازم برای وضع قانون در آن مورد خاص برخوردار خواهد بود. با اینحال چنین قوانینی تنها در خصوص ایالتهای درخواست کننده، قابلیت اجرا خواهد داشت. البته سایر ایالتها نیز می‌توانند با تصویب قوانینی در مجالس خود از آن موضوع خاص تبعیت نمایند. چنین قانونی تنها توسط پارلمان مرکزی قابلیت اصلاح یا جایگزینی خواهد شد.

۴. به منظور اجرای هرگونه قرارداد، موافقتنامه یا گفتگو با هر دولت یا دولتهای دیگر، یا تصمیم گیری در خصوص هر کنفرانس بین المللی یا اتحادیه ها یا سایر تشکلهای بین المللی، پارلمان می تواند به فهرست اختیارات ایالتها مداخله و به حوزه اختیارات آنها وارد شود.

بنابراین قانون، اختیارات وسیعی را برای پارلمان مرکزی در نظر گرفته است. اختیاراتی که شامل فهرست اختیارات پارلمان مرکزی، فهرست اختیارات مشترک با ایالتها و در شرایطی معین حتی فهرست اختیارات انحصاری ایالتها نیز می گردد.

ب: قدرتهای اجرائی پارلمان

سیستم پارلمانی حکومت شامل همکاری نزدیک میان جناحها و قوای مجریه و مقننه حاکمیت می شود. قوه مجریه در مقابل قوه مقننه در خصوص تمام کوتاهیها و مأموریتها پاسخگو و مسئول می باشد.

نخست وزیر و کابینه وزرا مجموعاً در مقابل "لوک سابها" (و نه راجیا سابها) مسئول هستند. "لوک سابها" می تواند درخصوص دادن رأی اعتماد به کابینه گفتگو و مذاکره نماید. با اینحال رای عدم اعتماد به کابینه حداکثر اقدام " لوک سابها" می تواند باشد. درحالی که روشهای دیگری نیز وجود دارد که با استفاده از آن روشها، پارلمان می‌تواند قوه مجریه را کنترل نماید. این روشها بقرار زیر می باشند:

۱. استفاده از روش سؤال از وزرا و انجام پرسشهای تکمیلی. اعضا پارلمان می‌توانند برای مشخص شدن برخی حقایق در خصوص موضوعات مهم عمومی از وزرا درخواست اطلاعات نمایند. با اینحال انواع معینی از سؤالات قابل پرسش از قوه مجریه نمی باشند. برخی از این سؤالات مستثنی از شمول پرسش بقرار زیر می باشند:

الف: سؤالاتی که حاوی اعتراض به کشورهای دوست گردد.

ب: سؤالاتی که حاوی اطلاعاتی در باره مباحث مطروحه در کابینه بوده یا حاوی ارائه مشورت به رئیس جمهور درارتباط با هر مسئله ای باشد. قوه مجریه نیز می تواند از پاسخ دادن به هر سؤالی تحت عنوان حفاظت از منافع ملی یا منافع عمومی خودداری نماید.

۲. اگر یکی از اعضا مجلس از پاسخ ارائه شده توسط دولت قانع نشده باشد می‌تواند تقاضای نیم ساعت مذاکره در خصوص آن مورد خاص را بنماید.

۳. پارلمان همچنین می تواند با استفاده از برخی روشهای دیگر کنترل قوه مجریه را در اختیار داشته باشد. درخواست اعلام توجه و اعلام ختم موقت بررسی، اقداماتی است که موضوعات مهم عمومی و اضطراری را می تواند برجسته نماید. در چنین شرایطی پارلمان تشکیل جلسه عادی داده و در خصوص موضوعات مورد نظر به بررسی می پردازد.

ج: اختیارات مالی

پارلمان محرم اسرار خزانه مالی کشور می باشد. هیچ پولی بدون اجازه پارلمان نمی‌تواند هزینه شود. بودجه سالانه دولت نیز بایستی توسط پارلمان به تصویب برسد. با اینحال پارلمان می تواند در خصوص هزینه های محاسبه شده در"صندوق ثابت[1]" یا خزانه کشور مذاکره نماید. این مذاکره صرفا می تواند در مورد امکان افزایش (و نه کاهش) آن صورت پذیرد. هزینه های مصرف شده از صندوق مذکور شامل حقوق و پاداش رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور، نایب رئیس "راجیا سابها"، رئیس و نایب رئیس " لوک سابها"، قضات دیوانعالی و دادگاههای عالی می شود.

د: اختیارات انتخاباتی

پارلمان هند در انتخاب رئیس جمهور مشارکت نموده و همچنین معاون رئیس جمهور را مستقیماً انتخاب می نماید. در کنار آن مجلس " لوک سابها " به اتفاق "راجیا سابها " مقامات دفتر رئیس جمهور را نیز تعیین می نمایند.

ه: اختیارات قضائی

پارلمان هند همچنین از برخی صلاحیتها و اختیارات قضائی نیز برخوردار می باشد. پارلمان می‌تواند علیه رئیس جمهور، معاون او، قاضی القضات، قضات عادی دیوانعالی و قضات دادگاههای عالی کشور ایراد اتهام و اعلام جرم نماید.

و: قدرت اصلاحی

پارلمان هند از صلاحیت و اختیار لازم برای انجام اصلاحات در اکثربخشهای قانون اساسی برخوردارمی باشد. در مواردی خاص این امر مستلزم تصویب حداقل نیمی از ایالتهای کشور می باشد. با اینحال پارلمان از صلاحیت لازم برای اصلاح ساختار اساسی قانون اساسی برخوردار نیست. در خصوص انجام اصلاحیه بر عملکردهای انتخاباتی، حقوقی و قانون اساسی، هر دو مجلس "لوک سابها " و راجیا سابها" دارای اختیاراتی برابر می باشند.

---

[1] Consolidated Fund Of India

ح: سایر صلاحیتها

در کنار صلاحیتها واختیاراتی که به آنها اشاره گردید، پارلمان هند از برخی صلاحیتها واختیارات دیگر نیز برخوردار می باشد که ذیلاً به آنها اشاره می گردد:

۱. پارلمان از اختیارتصویب اعلام حالت فوق العاده در کشور برخوردار می باشد. این صلاحیت به هر دو مجلس "لوک سابها" و " راجیا سابها" داده شده که با اکثریت اعضا که نبایستی کمتر از دو سوم اعضا حاضر باشد، حالت فوق العاده در کشور را از تصویب بگذراند.

۲. براساس اصل ۳۵۲ قانون اساسی "لوک سابها" می تواند از تصویب ادامه حالت فوق العاده با اکثریت ساده اعضا خودداری نماید. به این منظور یک نشست ویژه ممکن است توسط رئیس جمهور تشکیل شود. این عمل با تقاضای حداقل یک دهم اعضای "لوک سابها" و با برگزاری نشست ویژه پارلمان برای بررسی مصوبه عدم تمدید حالت فوق العاده، صورت می پذیرد.

۳. پارلمان می تواند براساس شرایط و موضوعاتی که مناسب تشخیص می دهد ایالتهای جدیدی ایجاد یا با پذیرش آنها موافقت نماید.

۴. پارلمان می تواند ایالتی جدید را از جداسازی برخی از بخشهای قلمرو یک ایالت ایجاد نماید. پارلمان اینکار را می تواند به طرق مختلف از جمله با تلفیق بخشهائی ازایالتهای متعدد، از ترکیب بخشی از قلمرو هر ایالت، کاهش و افزایش قلمرو هر یک از ایالتها، و یا جابجائی خطوط مرزی ایالتها انجام دهد.

۵. پارلمان از اختیار تنظیم قواعد مربوط به حقوق شهروندان برخوردار می باشد.

۶. پارلمان صلاحیت گسترش حوزه اختیارات " کمیسیون خدمات کشوری[1] " دولت مرکزی را دارد.

۷. پارلمان از اختیار انحلال یا ایجاد مجالس قانونگذاری ایالات بهره مند می باشد.

۸. در نهایت پارلمان از صلاحیت مهم " بررسی شکایات مردم " برخوردار است. بدین منظور تمامی مردم هند حق تسلیم دادخواست به پارلمان این کشور را دارا می‌باشند.

---

[1] Union Public Service Commission

ز: نقش پارلمان هند

بررسی و مطالعه موارد فوق در خصوص صلاحیتها و اختیارات پارلمان باعث ایجاد سؤال دیگری می شود و آن اینکه نقش پارلمان در سیستم سیاسی هند دقیقا چیست؟ این سؤال تماماً وابسته به موضوعات دیگری است. زیرا که متناوباً در خصوص کاهش نقش پارلمان سخن گفته می شود (در بخشهای آتی نیز به بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت). مع الوصف پارلمان نقطه مرکزی و هسته اصلی یک سیستم دمکراتیک می‌باشد. می‌توان نقش و جایگاه پارلمان را در یک سیستم سیاسی بقرار زیر خلاصه نمود:

۱. *نقش نمایندگی*

پارلمان هند نماینده بخشها و مناطق مختلف کشور می باشد. این نهاد تشکیلاتی است که مردم هند از طریق آن مورد به مورد نیازهای خود را پیگیری و در آن، راه حیات و زندگی خویش را جستجو می نمایند. دکتر "ساباش کاشیاپ[1] " یکی از اندیشمندان هندی در این رابطه چنین اعلام می دارد:

" پارلمان نماینده تغییر خلقیات و نیازهای مردم است. پارلمان نه تنها یک دنیای کوچک و آئینه نیازهای مردمی است، بلکه مقیاسی است برای خلقیات و بیان احساسات مردم."

در آغاز هزاره سوم میلادی " مانوهر جوشی[2] " رئیس وقت مجلس " لوک سابها " در رابطه با نقش نمایندگی پارلمان اعلام نمود:

" پارلمان ما همیشه پذیرای آرمانها و آرزوهای مردم کشور و نیازمندیهای ناشی از تغییر شرایط زمانی بوده است."

از زمانی که عضویت در پارلمان در میان مردم جاذبه پیدا نموده است، از تمام کشور آراء متعارض و اختلافات گوناگون در میان مردم شنیده می شود که بایکدیگر امتزاج یافته است. پارلمان در هند نهادی است برای حل و فصل اختلافات، منازعات و ایجاد هارمونی و هماهنگی میان مردم کشور. پارلمان همچنین نقش محوری وحدت بخش

---

[1] Dr. Subash Kashyap
[2] Manohar Joshi

ملی را نیز ایفا نموده است. " جواهر لعل نهرو" هنگامیکه به مناسبت اعلام تبریک به ملت هند بخاطر برگزاری سومین دوره انتخابات مجلس سخنرانی می کرد دراین رابطه چنین اظهار داشت:

" آنچه که ما در اینجا به آن نائل آمدیم حد نهایت و انتهای حاکمیت مردم بر کشورمی باشد. کشوری با تنوع بسیار زیاد، کشوری بزرگ با آداب و رسومی بزرگ از دوران گذشته، که در حال پا نهادن به عرصه های نوین بوده و دارای مردمانی متفاوت بلحاظ آداب و رسوم می باشد. پارلمان ما وظائف واقعی و حقیقی برای ایجاد وحدت در میان مردم را دارا می باشد. این هندوستان است و این مردم هندوستان هستند که بطور همزمان از سرنوشت خویش حفاظت می نمایند و این مجلس به آنها فرصت می دهد تا از خود به دفاع پرداخته و آینده خویش را بسازند. تاکنون مجلس بصورت کامل از تمامیت ارضی کشور حفاظت نموده است. ما در زندگی اجتماعی خویش و بخصوص در مجلس نمایندگان با این درخواست بزرگ مردم کشورمان مواجه بوده ایم. تنوع و گوناگونی آنها را حفظ کرده و در عین حال وحدتشان را نیز محفوظ داشته ایم زیرا که تنها بواسطه وحدت مردم کشوراست که آنها می توانند به پیشرفت نائل آمده و حاکمیت واقعی خویش را جامه عمل بپوشانند. لذا حاکمیت صرفا بوسیله دفاع و پشتیبانی هر کس از حقوق خویش حاصل نمی‌گردد، بلکه بواسطه شناسائی حقوق هر فرد توسط دیگران صورت می پذیرد که نتیجه آن حفظ و بقاء حقوق همگان خواهد بود."

مشخصه ویژه نمایندگی پارلمان نه تنها انعکاسی از "وحدت در عین کثرت" می‌باشد، بلکه همچنین مشروعیت بخش به سیستم سیاسی کشور نیز می باشد.

۲.نقش آموزشی

حق رأی دادن برای تمامی واجدین شرایط شرکت درانتخابات فرصت آموزش مفاهیم و ایدئولوژی دمکراسی را فراهم آورد. پس از استقلال هند هنگامی که موضوع اعطا حق رأی به تمامی واجدین شرایط رای دادن در کل کشور مطرح گردید، بسیاری معتقد بودند که اعطا این حق به مردم بیسواد روستائی و زنانی که عقب نگهداشته شده بودند سودی در برنخواهد داشت. اما موفقیت انتخابات دوره اول مجلس "لوک سابها"

غلط بودن این گفته را به اثبات رسانید. پس از برگزاری این انتخابات روشن شد که زنان بلحاظ تعداد، بیشتر از مردان در انتخابات مشارکت نموده، و روستائیان بیسواد با شور و شوق بیشتری نسبت به شهرنشینان مشارکت خویش را در انتخابات به منصه ظهور رسانیدند. جواهر لعل نهرو در این رابطه عنوان نمود که:

" انتخابات، نامزدها و حامیان آنها را مجبور ساخت به تمام روستاها سرکشی کنند. این اقدامی در جهت آموزش سیاسی مردم بود. بسیاری بودند که از لزوم نادیده انگاشتن رأی دهندگان بیسواد سخن می گفتند و حتی پیشنهاد می کردند که بیسوادان اساساً از شأن و منزلت رای دادن برخوردار نیستند. تجربه شخصی من آن بود که بسیج بی‌سوادان برای شرکت در انتخابات نشان داد حس مدنیت آنها بیش از شهرنشینان می باشد. و این تجربه شخصی موضوعی بود که توسط سایرین نیز مورد تائید قرار گرفت."

فرآیندهای انتخاباتی، مردم را با کارکرد پارلمان و سایر جنبه های دمکراتیک آشنا و آنها را دارای درک سیاسی می نماید به گونه ای که توان ارزیابی عملکرد احزاب و رهبران سیاسی را داشته باشند.

۳. راهی برای مراجعه به دادگاه

پارلمان رویه‌ای تنظیم نموده است که براساس آن به شکایات و گلایه‌های مردم رسیدگی و تقاضاهای آنها را برای اصلاح امور مورد بررسی قرار می دهد. هر یک از شهروندان و اتباع کشور حق دارند دادخواست و عریضه ای را به پارلمان تقدیم نماید. اعضا پارلمان نیز وقت و بی‌وقت مشکلات مردم را مورد رسیدگی و بررسی قرار می‌دهند. در حقیقت در هندوستان، هر گاه اوضاع و شرایط بحرانی شود پارلمان بسرعت از خود حساسیت نشان می دهد. بلافاصله پس از اعتصابات کارگری، حمله به مقرهای پلیس، حوادث مرزی، شقاوت و بیرحمی در هر شکل آن، در هر بخشی از جامعه، یا مرگ متهمان به هنگام دستگیری و توقیف آنها، موضوع بخوبی در پارلمان انعکاس می‌یابد. در پارلمان تمام وقایع کوچک و بزرگ مورد مداقه قرار گرفته و دولت را در وضعیتی قرار می دهد که بایستی در خصوص اقداماتی که انجام داده است، پاسخگو باشد.

۴. کنترل قوه مجریه

پارلمان کنترل قوه مجریه را نیز در اختیار خویش دارد. سیستم پارلمانی حاکمیت، نظارت و کنترل قوه مجریه را به پارلمان واگذار نموده است. در بخشهای قبلی انواع روشهائی که توسط آن پارلمان کنترل خویش را بر قوه مجریه اعمال می‌کند، مورد بررسی قرار گرفت. واضح و بدیهی است که هیچ دولتی حتی دولتی که دارای اکثریت مطلق در پارلمان باشد، از حق برخورد مستکبرانه و ظالمانه با مردم برخوردار نیست. جناح مخالف حق دارد از دولت انتقاد نماید و وظیفه دولت نیز آن است که به انتقادات وارده احترام گذارده و بصورت ویژه بدان توجه نماید. " آشوک مهتا[1] " یکی از اعضای دوره دوم مجلس " لوک سابها" توضیح داد که سخنرانی رئیس جمهور در این مجلس بی‌محتوا و خالی از فایده و بی معنی بوده است. " نهرو" نیز در یک اقدام و حرکتی جوانمردانه این انتقاد را پذیرا گشته و عنوان نمود که:

" بعنوان یکی از اعضای دولت که مسئول تهیه سخنرانی رئیس جمهور می باشد بدنبال انتقادات وارده آماده ام اعلام نمایم بخشی از انتقادات وارده موجه می باشد."

۵. محافظت از سیستم

نقش پارلمان درمحافظت ازسیستم دمکراتیک نیز بسیار حیاتی است. تنشها و تمایلات متعارض نتیجه طبیعی تنوع فرق و گروهها در هند می باشد. با اینحال با پیش بینی مسیرهائی برای اعلام درخواستهای گوناگون، کمک شایانی برای کنترل این درخواستها ایجاد گردیده است. در هندوستان احزاب سیاسی و گروههائی بوده اند که در خصوص فرقه گرائی سخنرانی بسیار کرده اند اما پس از چندی، جذب سیستمی شده‌اند که پارلمان در آن نقش مطلق داشته است. احزاب سیاسی بجای دشمنی و خصومت با یکدیگر، تمایل پیدا نموده اند که اعلام نمایند:

" توافق نموده ایم که با یکدیگر اختلاف داریم و یکدیگر را تحمل نموده و با هم سازش می نمائیم "

پارلمان به عرصه‌ای برای منازعه جهت کسب قدرت بصورت قانونی تبدیل گشته و صحن آن بستری مناسب برای حل و فصل موضوعات به شیوه های کاملاً ظریف و

---

[1] Ashok Mehta

حساس می باشد. پارلمان نه تنها به محافظت از سیستم کمک می نماید، بلکه همچنین ادامه و استمرار آنرا نیز تضمین می نماید. لذا هر روز بیش از پیش باعث تقویت سیستم می گردد.

۶. نقش تربیت رهبران جدید

پارلمان همچنین دارای نقش تربیت نیرو برای کادر رهبری سیاسی کشور را نیز دارا می‌باشد. یکی از اعضا "لوک سابها" به نام " سوباش کاشیاب[1] " در این رابطه می‌گوید:

" پارلمان نقش تربیت افراد برای اشتغال در پستهای وزیری را نیز برعهده دارد."

اعضای پارلمان مادام که بعنوان اعضای کمیته های متعدد مشغول بکار هستند، نیازمند کسب اطلاعاتی در حوزه های مختلف می باشند که این اطلاعات می تواند آنان را تبدیل به وزیرانی کارآمد و زبده نماید. اشتغال بکار اعضای متعدد پارلمان در کمیته‌های گوناگون همچنین به نخست وزیر جهت انتخاب وزرا خویش کمک می‌نماید. این امر چگونگی استمرار رهبری را در کشور مشخص می نماید.

۷. نقش کانال ارتباطی

پارلمان همچنین کانال و مسیری برای ارتباط میان دولت و مردم می باشد. از طریق پارلمان است که دولت می تواند از نیازمندیهای مردم کسب اطلاع نماید و مردم نیز از مشکلاتی که دولت با آن دست بگریبان است، مطلع گردند. تمام این موارد فضائی را ایجاد می‌نماید که در آن مردم قدرت تحمل ذهنی یکدیگر را بصورتی نسبی گسترش می‌دهند. آنها متوجه می‌شوند که مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور مشکلاتی عظیم بوده و از دولت انتظار نمی‌رود که این مشکلات را با معجزه و سحر و جادو حل و فصل نماید. مردم همواره مراقب اوضاع بوده و عملکرد دولت را ارزیابی می‌کنند و در صورتی که دولت بخوبی مسئولیتهای خویش را انجام نداده باشد در انتخابات دور بعد از دادن رأی به آن خودداری خواهند نمود.

در بحران سیاسی سالهای ۱۹۷۵ لغات ۱۹۷۷ هنگامی که تقریباً رهبران تمام جناحهای مخالف دولت به کنار زده شده و کانالهای ارتباطی با مردم قطع گردید، مردم

---

[1] Subash Kashyap

واکنش سختی از خود نشان دادند. بدنبال آن دولت حاکم نه تنها در انتخابات بعدی با شکست مواجه گردید، بلکه رهبرحزب حاکم (خانم ایندیرا گاندی) نیز کرسی نمایندگی خود در مجلس "لوک سابها" را از دست داد. در مجموع پارلمان بعنوان کانال ارتباطی میان مردم و دولت فضائی ایجاد نموده است که در نتیجه آن، سیستم دمکراتیک در کشور مورد تاکید قرار می گیرد.

۸. نقش پارلمان بعنوان آژانس توسعه اقتصادی - اجتماعی

دولت پیشرفته، دولت رفاه می باشد که در آن پارلمان نقشی بسیار مهم در اصلاح ساختارهای سیاسی و اجتماعی سنتی بازی می نماید. در چنین جامعه ای پارلمان متعهد به پاکسازی جامعه از نابهنجاریها می باشد. از هنگام اجرائی شدن قانون اساسی در هند بسیاری از قوانین مربوط به اصلاح ساختار اجتماعی در پارلمان به تصویب رسیده است. بعنوان مثال قوانینی در خصوص توجه ویژه به منافع طبقات ضعیف اجتماعی و قبایل عقب مانده (مندرج در فهرست پیوست قانون) و سایر طبقات عقب مانده در پارلمان از تصویب گذشته است. برخی از اهداف قوه مقننه در خصوص آزادی زنان در پارلمان به تصویب رسیده است. قوانین مربوط به تامین اجتماعی، قانون حداقل دستمزدها، بازنشستگی دوران پیری، نمونه هائی از حمایت از اقشار ضعیف کشورتوسط پارلمان می باشد.

در سال ۱۹۴۵ " جواهر لعل نهرو " در مجلس " لوک سابها" توضیح داد که منظور از دمکراسی پارلمانی چیست. او در این رابطه عنوان داشت:

" چرا ما دمکراسی پارلمانی را انتخاب نموده ایم ؟ زیرا که اعتقاد داریم که در یک فرآیند طولانی این سیستم بهترین نتیجه را عاید کشور ما می نماید. ما بایستی ببینیم چه انتظاراتی داریم ؟ زندگی مطلوب ملت و خوشوقتی میلیونها انسان هموطن در داخل کشور، هدف اصلی ماست."

غایت آمال استراتژیهای توسعه اقتصادی در کشوربا هدف فائق آمدن بر معضل فقر طراحی و برنامه‌ریزی شده است. طرحهای ۵ ساله توسعه اقتصادی در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و در خصوص آن برنامه ریزی می شود. سیاستهای صنعتی و کشاورزی کشور در پارلمان مورد بحث قرار می گیرند. مباحث فوق قطعا برنحوه عملکرد دولت

تأثیرگذار هستند. توسعه اقتصادی و اجتماعی سریع نیازمند سازماندهی جدید ساختارها و مؤسسات اجتماعی می باشد. این امر همچنین با آغاز فرآیند همگرائی سیاسی و اجتماعی قرین موفقیت می شود. براین اساس تغییرات اقتصادی و اجتماعی در کشور بدون استفاده از روشهای قهرآمیز و صرفا از طریق شیوه های مسالمت آمیز بوقوع می پیوندند.

انحطاط و افول پارلمان

از سالهای اولیه تشکیل پارلمان در هند، این مجلس برای کشور بسیار موثر بوده است. پارلمان توسط خود مردم و با استانداردهای بالائی اداره می شود. این نهاد، دولت را بیش از پیش مسئول و پاسخگو ساخته است. اعضا جناح مخالف نیزهمچنین تمام هم خویش را صرف آماده سازی متن خطابه هایشان، و رسیدگی به امور دولت می‌نمایند. با اینحال طی ایام اخیر گروهی معتقد بوده اند که پارلمان دچار افول گردیده است. عمده ترین دلائل ارائه شده و توجیه کننده این انحطاط بقرار زیر می باشند:

۱. ترکیب پارلمان دچار تغییری جدی شده است. در آغاز تشکیل پارلمان حقوقدانان، نویسندگان، معلمان و اساتید و افراد تحصیل کرده بر پارلمان مسلط بوده‌اند. در دوره اول مجلس "لوک سابها" تعداد ۱۵۳ نفر از اعضا پارلمان را حقوقدانان تشکیل می دادند. بنابراین نخبگان تحصیل کرده در مجلس از دست برتر برخوردار بودند. در حالی که در حال حاضر پارلمان متشکل از نمایندگان کشاورزان و اعضا دیگری که عمدتاً از نواحی روستائی به مجلس راه یافته و از اکثریت بهره مند شده اند، تشکیل گردیده است. لذا توسعه و دمکراتیزه نمودن فرآیندهای سیاسی باعث افت کیفیت مذاکرات در پارلمان شده است.

۲. از سال ۱۹۵۲ لغایت ۱۹۶۷ انتخابات پارلمان با انتخاب مجالس ایالتی مرتبط بوده و انتخابات این دو مجلس بصورت همزمان برگزار می گشت. در نتیجه مردم مشکلات منطقه ای خود را در فضای سیاسی ایالتی مورد شناسائی قرار می دادند. اعضای پارلمان مرکزی حداقل ارتباط با حوزه های انتخابیه خود داشتند. بنابراین با کنار گذاشتن مشکلات کوچک حوزه های انتخابیه، آنها قادر بودند تمام وقت خود را صرف امور پارلمانی نمایند. با اینحال از دهه ۱۹۷۰ به بعد ارتباط میان انتخابات پارلمان

و مجالس قانونگذاری ایالتی قطع شده است. هم اکنون اعضا پارلمان به مشکلات محلی حوزه های انتخابیه خود نیز می پردازند. یکی از اعضا پارلمان در این رابطه چنین عنوان می دارد:

" هم اکنون تعامل مردم با نمایندگانشان در پارلمان بمیزان بسیار زیادی افزایش یافته است در نتیجه، بیشتر اوقات آنها صرف مشکلات مربوط به حوزه های انتخابیه خود همانند، مشکلات مربوط به مدارس، راهها، سیستم دفع فاضلاب و... گشته و زمان کمی برای انجام امور پارلمانی در اختیار دارند و این امر باعث افت مباحث مطروحه در پارلمان گردیده است."

یکی دیگر از نمایندگان مجلس در این ارتباط چنین اظهار نظر نموده است:

"حوزه های انتخابیه علاقه ای به آن ندارند که بدانند نمایندگانشان در پارلمان چه می کنند. آنها نماینده ای می خواهند که به منافع حوزه های انتخابیه خود توجه نمایند."

پیشرفتهای بعمل آمده در صحنه ارتباطات جهانی و رسانه ای همانند تسهیلات "STD[1] " امکان برقراری ارتباط بیشتر نمایندگان پارلمان با حوزه های انتخابیه شان را افزایش داده است. هم اکنون اعضا پارلمان مستمرا از حوزه های انتخابیه خود بازدید می نمایند. یک بررسی آزمایشی که توسط یکی از فعالان هندی بنام "سوریا پراکاش[2]" انجام شد نشان داد که ۴۲ درصد نمایندگان مجلس احساس می کردند که حوزه های انتخابیه اصرار بر آن دارند که آنها به هنگام برگزاری جلسات پارلمان نیز در آنجا (حوزه های انتخابیه) باشند. آنگونه که یکی از نمایندگان پارلمان در این رابطه عنوان نمود:

" در نتیجه این انتظار موکلین، ما حتی وقت کافی برای مطالعه لوایح مجلس را نیز نداریم "

با عنایت به این نظرات، پوشش تلویزیونی مباحث پارلمانی فشار مضاعفی را بر نمایندگان مجلس وارد می سازد. توفیق جالب توجه دیگر در این رابطه اختصاص " یک

---

[1] STD مخفف Subscriber Trunk Dialing می باشد. تقریبا در تمام محله های هند اتاقهای کوچکی برای ارتباط تلفنی با شهرستانها و همچنین تماسهای بین المللی وجود دارد که بسادگی امکان ارتباط مردم محلات مختلف کشور را با جهان خارج فراهم می سازد.

[2] Surya Prakash

کرورو روپیه[1]" درسال به اعضای پارلمان برای پیشرفت و آبادانی حوزه های انتخابیه آنها می باشد. چنین توفیقی تنها بر اثر طرح ایده یکی از اعضای پارلمان با نگاه منطقه‌ای (در مقابل نگاه ملی) حاصل گردید. " سوریا پراکاش" در این رابطه عنوان نمود:

" اگر اعضای پارلمان وقت کافی در پارلمان داشته باشند. آنها خود را از موضوعات اجرائی در سطح روستاها و شهرها جدا می سازند. آنها نگرانی کمی در خصوص مسائل گسترده و مورد تأکید مرتبط با موضوعات مربوط به اجرای طرحهای عظیم منطقه‌ای مرتبط با فولاد، ارتباطات، کود شیمیائی، راه آهن، بنادر، فرودگاهها و سایر موضوعاتی که بلحاظ وسعت و گستردگی در حوزه اختیارات دولت مرکزی قرار دارند، خواهند داشت."

۳. وجود سیستم حزبی در کشور باعث عقب گرد پارلمان شده است. پارلمان تنها زمانی کارآمد و موثر خواهد بود که اعضای آن بتوانند آزادانه به بیان اندیشه های خود پرداخته و براساس نظرات خود رای دهند درحالیکه شرایط موجود درپارلمان اینگونه نیست. اعضای پارلمان با حمایت احزاب انتخاب شده و روسای احزاب پس از انتخاب کاندیداهای خود به نمایندگی مجلس، همچنان کنترل مؤثر خود را بر آنان اعمال می‌نمایند. هر حزبی در پارلمان دارای رئیس و معاون خاص خود می باشد که در مواقع حساس مأمور احضار و کسب نظر موافق سایر نمایندگان حزب خودی بوده تا به موضوع مورد علاقه حزب رای دهند[2].

در خلال برگزاری جلسات پارلمان، روسای احزاب پارلمانی به نمایندگان حزب خودی اعلام می نمایند که در زمان مقرر برای رای دادن به موضوعی خاص و براساس تصمیم حزب اقدام به رای دادن له یا علیه موضوعی که در دستور کار قراردارد، بنمایند. براساس قانون "ضد نقص پیمان[3]" یک عضو پارلمان که از نظر رئیس پارلمانی حزب مذکور از وفای به عهد تخطی نماید مشمول عدم صلاحیت از سوی اعضای مجلس خواهد شد. اعضای پارلمان همچنین نمی توانند بدون هماهنگی با رئیس پارلمانی

---

[1] معادل ۱۰ میلیون روپیه هند و تقریبا برابر با ۲۲۰ هزار دلار آمریکا

[2] به این فرد معمولاً Chief Whip گفته می شود و معاون وی نیز Deputy Whip نامیده می‌شود.

[3] A nti- Defection

حزب سخنی بر زبان جاری نمایند و این رئیس پارلمانی حزب است که تصمیم می‌گیرد چه کسی و در چه زمانی بایستی به ایراد سخن بپردازد، و چه موضوعی را مطرح نماید. براین اساس است که فهرست سخنرانان در مجلس در خصوص موضوعی خاص به مأموران و کارکنان ریاست تسلیم می گردد. یکی از نمایندگان مجلس در این رابطه عنوان داشت:

" امروزه اعضای پارلمان بایستی خدمت " رئیس پارلمانی حزب " رسیده، در مقابل او خضوع و خشوع نمایند تا به او فرصت صحبت کردن در مجلس داده شود."

این امر از ابتدا در مجلس رواج نداشته است. در ابتدا تشکیل پارلمان، نمایندگان دارای آزادیهای بیشتری برای سخنرانی در مجلس بودند. از سوی دیگر تقویت پارلمان در بروز این روش نامناسب و مرتجعانه بی‌تأثیر نبوده است. با وجود شمار زیاد نمایندگان ("لوک سابها " با ۵۴۵ عضو و "راجیا سابها" با۲۵۰ عضو) تمامی آنها نمی‌توانند هر زمانی که تمایل داشته باشند به سخنرانی بپردازند. لذا لازم است فرآیندی برای انتخاب سخنران در مجلس لحاظ گردد. با اینحال نمایندگان سه دوره اول پارلمان از آزادی بیشتری نسبت به آنچه که امروزه شاهد آن هستیم بهره مند بودند.

۴. بصورت نظری گفته می شود این پارلمان است که هیئت وزیران را کنترل می‌کند. اما در عمل درست خلاف آن صادق می باشد. زیرا عملاً کابینه وزرا است که پارلمان را به کنترل خویش در آورده است. یعنی هیئت دولت در ارتباط با برنامه کاری پارلمان از اختیار بالائی برخوردار بوده و این دولت است که تصمیم به فراخوان نمایندگان برای تشکیل جلسه و یا تعویق آن می گیرد. متن سخنرانی رئیس جمهور در پارلمان هم توسط دولت تهیه و تدوین می گردد. معمولا اکثر اوقات پارلمان، به بررسی لوایح ارائه شده از سوی دولت اختصاص می یابد. اما هیچگاه پارلمان از فرصت کافی برای بحث پیرامون این لوایح برخوردار نیست. زیرا لوایح تنها در محدوده زمانی مشخصی به بحث گذارده شده و بلافاصله پس از آن (چه مذاکرات صورت گرفته کفایت نماید چه کفایت ننماید) رای گیری صورت می پذیرد. این عمل که اصطلاحا با واژه "گیوتین[1]" مشهور شده است، خیلی مبتنی بر منطق و واقعیت نمی باشد.

---

[1] Guillotine

بودجه سالانه دولت نیز از طریق قاعده " گیوتین " به تصویب می رسد. ایام مشخصی برای طرح تقاضاهای گوناگون به وزرای مختلف داده می شود تا طی آن وزرای یاد شده به توجیه تقاضاهای خود بپردازند. پس از سپری شدن زمان مذکور، چه کفایت مذاکرات اعلام شده باشد چه نشده باشد، رای گیری صورت می پذیرد. " سوریا پارکاش " یکی از اعضای سابق پارلمان هند در این رابطه متذکر گردید که:

" ۸۵ درصد درخواستهای سالیانه برای تصویب در پارلمان میان سالهای ۱۹۸۵ لغایت ۱۹۸۹ بدون بررسی و دقت نظراز تصویب " لوک سابها" گذشته است."

یکی دیگر از اعضای پیشین پارلمان هند به نام " اس، اس، اهلو والیا " نیز در این رابطه اظهار داشت که:

" بودجه سالیانه توسط آنها (وزرا) ارائه شده و سال به سال در خصوص آن بحث و مذاکره صورت می گیرد. اما در خصوص عملکرد وزرا هیچگاه بررسی و مذاکره ای صورت نمی گیرد. در نتیجه وزرا هیچ نیازی احساس نمی کنند که توجهی ویژه به پارلمان داشته باشند زیرا که می دانند زمان کافی برای بحث و بررسی لوایح بصورت دقیق و جدی در اختیار آنها قرار ندارد."

علاوه بر آن احتمال کمی وجود دارد که لوایح ارئه شده توسط اعضای مستقل و منفرد مجلس به تصویب برسد. پارلمان با اعضای مستقل مجلس تعامل و چانه زنی دارد. بعنوان مثال لوایح و قطعنامه های ارائه شده توسط اعضا مستقل مجلس تنها در روز جمعه (که روز آخر هفته و روزی پرمشغله در هند می باشد) و تنها برای دو ساعت و نیم آخر جلسه می توانند مطرح شوند.

۶. واگرائی و عقب گرد پارلمان را همچنین می توان از فقدان وجود حد نصاب لازم در نشستهای هر دو مجلس "لوک سابها" و " راجیا سابها" درک نمود. اعضا پارلمان علاقه ای به حضور درنشستهای پارلمانی از خود نشان نمی دهند مگر آنکه از سوی "رهبر پارلمانی حزب"مجبور به حضور در جلسه گردند. حد نصاب یا حداقل اعضا لازم برای تشکیل جلسه رسمی مجلس برای ورود به دستورکار، یک دهم تمامی اعضا هر دو مجلس می باشد. لایحه "ایجاد بانک ملی برای توسعه روستائی و کشاورزی" در مجلس " لوک سابها" تنها با رأی ۳۰ عضو مجلس که به طرفداری از لایحه رأی مثبت دادند، به تصویب رسید. بودجه سال ۱۹۹۰ هند تنها با رای ۲۰ نفر از نمایندگان به تصویب

رسید. در سال ۲۰۰۲ بودجه سالانه کشور در "لوک سابها" به بحث گذارده شد. اما بدلیل فقدان حد نصاب لازم نمایندگان، بررسی در خصوص آن به تعویق افتاد. در همین رابطه یکی از نشریات اعلام نمود:

"هنگامی که سرنوشت اقتصاد ملی در مجلس "لوک سابها" به بحث گذارده شد، تنها تعداد ۳۷ تن از نمایندگان مجلس در جلسه حضور داشتند."

مشکل غیبت نمایندگان در جلسات مجلس به مشکلی حاد برای مجلس تبدیل گردیده و تاکنون برای جلوگیری از وقوع این مشکل هیچ اقدامی صورت نپذیرفته است.

۷. نحوه عملکرد نشستهای پارلمان نیز همچنین بیانگر افت و پس رفت پارلمان می‌باشد. از نمایندگان پارلمان انتظار می رود که آداب و رسوم مجلس را رعایت نمایند. به این منظور آداب و تشریفات خاصی در پارلمان وجود دارد که نمایندگان بایستی آنرا رعایت کنند اما همواره این اتفاق روی نمی دهد. نشستهای پارلمان همیشه بدلیل سروصدا، لجاجت و اظهارات نامتعارف نمایندگان با وقفه مواجه و دچار مشکل می‌گردد. براساس آئین نامه داخلی مجلس هیچ نماینده‌ای نمی تواند بدون کسب اجازه از رئیس مجلس صحبت نماید. اما معمولاً این اصل توسط جناح اپوزیسیون در مجلس و حتی گاهی از سوی نمایندگان وابسته به جناح حاکم، رعایت نمی گردد. در یکی از جلسات مجلس "راجیا سابها" رئیس مجلس "دکتر شانکار، دایال، شرما[1]" از دست نمایندگان وابسته به حزب حاکم وقت (حزب کنگره) بشدت عصبانی گردید و ضمن گریه تهدید به استعفا نمود.

۸. تاکنون مواردی بوده است که لوایحی از تصویب پارلمان گذشته و به تأئید رئیس جمهور نیز رسیده است اما همچنان جنبه اجرائی بخود نگرفته است. براساس قانون اساسی، لایحه ای که از تصویب پارلمان گذشته و موافقت رئیس جمهور را نیز کسب نموده است با انتشار اعلامیه ای در مجلات و روزنامه های رسمی هند که در آن، تاریخ آغاز اجرای مصوبه جدید نیز اعلام گردیده، جنبه اجرائی بخود می گیرد. با اینحال در مواردی چند، لوایح تصویب شده علیرغم گذراندن تشریفات فوق هیچگاه جنبه اجرائی بخود نگرفته است. برای مثال قانون مصوب سال ۱۹۷۲ در خصوص "اجاره زمین[2]" با

---

[1] D r. Shankar Dayal Sharma
[2] Hire Purchase

وجودی که اطلاعیه رسمی در خصوص آن دو مرتبه منتشر گشته اما مجدداً بازپس گرفته شد. موارد دیگری نیز وجود داشته است که اساسا در خصوص آنها اطلاعیه ای منتشر نشده است. برخی از این موارد بقرار زیر می باشند:

- قانون وقف (اصلاحیه) مصوب سال ۱۹۸۴
- قانون " پراسار بهاراتی[۱] " مصوب سال ۱۹۹۰
- مواد جدید شماره ۴ و ۷ اصل ۲۱ قانون اساسی که با اصلاحیه شماره ۴۴ اصلاح گردید

موارد فوق حکایت از فقدان تمایل پارلمان برای دفاع از خود دارد. زیرا که هیچ مخالفت عمده‌ای برای عدم اجرای مصوبات توسط قوه مجریه صورت نگرفته است.

۹. افزایش " قانونگذاری نیابتی[۲] " نیز باعث پس رفت پارلمان گردیده است. این امر پدیده ای جامع و فراگیر می باشد و هندوستان نیز از این قاعده مستثنی نیست. با عنایت به اینکه پارلمان همیشه با کمبود وقت مواجه می باشد لذا عملا امکان ورود به جزئیات یک قانون برای نمایندگان مجلس وجود ندارد. بنابراین پارلمان قوانین را بصورت مختصر بررسی و از تصویب می گذراند و جزئیات کارهائی که بایستی انجام شود به عهده قوه مجریه واگذار می گردد. لذا به این ترتیب نمایندگان پارلمان اختیار خود را برای تدوین جزئیات یک قانون به قوه مجریه واگذار می نمایند. این امر را "قانونگذاری نیابتی" نامیده اند. قانونگذاری نیابتی همچنین بعنوان " قانونگذاری سطح پائین[۳]" نیز خوانده شده است که شامل دستورات، آئین نامه ها و همچنین فرامین صادره توسط قوه مجریه برای الحاق به قانون مصوب پارلمان می باشد.

بصورت نظری پارلمان حق کنترل این قانونگذاری را داراست اما در عمل پارلمان هیچگاه زمان لازم برای انجام این وظیفه خود را نداشته است. "قانونگذاری نیابتی" بر قدرت بروکراسی که چارچوب واقعی قوانین می باشند، تأکید ورزیده و این امر سبب حاکمیت بروکراتها بر سیستم اجرائی می شود. بسیاری اوقات سیاستمداران عنوان نموده اند که بروکراسی، مجری قوانین نیست بخصوص قوانینی که مرتبط با حقایق

---

[۱] Prasar Bharati یا اتحادیه رادیو و تلویزیون دولتی هند

[2] Delea

[3] Subordinate Legislation

اقتصادی جامعه می باشند. بروکراسی اجرای قوانین را تضمین می نماید تا اینکه اهداف اصلی قانون با شکست مواجه نگردد.

۱۰. در اینجا نوبت به بررسی موضوع فساد در پارلمان می‌رسد. اعضا پارلمان بعضاً متهم به فساد گردیده‌اند. لابیهای صاحبان صنایع همیشه تلاش دارند نمایندگان پارلمان را در چنگال خویش اسیر نمایند. این امر با استفاده از روشهای فاسد امکان پذیر می باشد.

پارلمان موقت در سال ۱۹۵۱ بشدت بواسطه یک مورد قضائی بنام مورد "مودگال[1]" شوکه شد. موضوع از آن قرار بود که یکی از نمایندگان پارلمان به نام "اچ، جی، مودگال[2]" متهم به فساد گردید. در آنزمان پارلمان بشدت نسبت به این امور از خود واکنش نشان می داد و می رفت تا حکم اخراج وی را از مجلس صادر نماید. اما "مودگال" از موضوع آگاه و پیشدستی نموده، خود از نمایندگی مجلس استعفا داد. با اینحال پارلمان مصوبه‌ای را از تصویب گذرانید که براساس آن "مودگال" را شایسته اخراج از مجلس می دانست و استعفا او را اقدامی در جهت تحقیر مجلس نامید.

امااین حساسیت پارلمان نسبت به فساد نمایندگان با گذشت زمان کاهش یافته است. در دهه ۱۹۷۰ "رسوائی مجوز[3]" بار دیگر پارلمان را دچار شوک نمود. در این رسوائی یک وزیر به همراه دو عضو پارلمان به نامهای "تول موهان رام[4]" و "یوجندرا جا[5]" امضاء ۱۶ تن از نمایندگان مجلس را جعل نمودند. با اینحال هیچ اقدامی علیه آنها صورت نگرفت.

هم اکنون فساد یکی از مشخصات اصلی نمای سیستم سیاسی درهند می باشد. حتی عالیرتبه ترین درجات قدرت نیز متهم به فساد گردیده اند و پارلمان هم در مواجهه با این معضل ناکارآمد جلوه نموده است. این امر نیز سبب واپسگرائی عمومی پارلمان در استانداردهای اخلاقی شده.

۱۱. هم اکنون بی اعتمادی مفرطی نسبت به سیاستمداران هندی بوجود آمده است. رفتارهای غیر اخلاقی و حرص و آز نسبت به قدرت علنی شده است. علاوه بر آن برخی

---

[1] Mudgal Case
[2] H . G. Mudgal
[3] L icense Scandal
[4] T ul Mohan Ram
[5] Yogendra Jha

از آنها ارتباطاتی نیز با جرائم سیاسی دارند. یکی از اعضای "دولت جبهه متحد"[1] بدلیل آنکه موارد بسیاری علیه وی مطرح گردیده بود مجبور به استعفا گشت. در نهایت مشخص شد که او با وجودی که یکی از اعضا پارلمان بود اما سابقه مجرمانه نیز داشت. از کنار این مورد نیز به دلیل حفظ آبروی پارلمان به سادگی گذر شد.

بنابر این رو به افول گذاردن پارلمان موضوعی جدی است که نه تنها به عمل به قوانین مصوب آن و اعمال کنترل بر قوه مجریه تأثیر منفی گذارده، بلکه همچنین تأثیر سوئی بر عملکردهای کلی آن برجای گذارده است.

رئیس مجلس " لوک سابها "

سخنگو یا رئیس مجلس " لوک سابها" در حقیقت عالیترین مقام مجلس می باشد. در غیاب وی معاون او ریاست پارلمان را برعهده خواهد داشت. در اولین جلسه هر دوره از جلسات مجلس، اولین وظیفه آن انتخاب رئیس و معاون وی می باشد.

در انگلستان انتخاب رئیس مجلس عوام با شور و هیجان بسیاری صورت می پذیرد. انتخاب وی به اتفاق آراء انجام شده و معمولاً یک قاضی در مسند این سمت قرار می‌گیرد. از بکارگیری افرادی که دارای جاه طلبی سیاسی هستند در پست ریاست مجلس عوام خودداری می گردد. زیرا که انتخاب و اشتغال در این سمت به منزله پایان عمر سیاسی وی محسوب می شود. فردی که بعنوان رئیس مجلس انتخاب می شود تا زمانی که تمایل داشته باشد می تواند در این سمت باقی بماند و مجلس عوام قطعاً او را انتخاب خواهد نمود. احزاب سیاسی عمده، امکان معرفی کاندیدا علیه رئیس مجلس را ندارند. پس از آنکه وی به این سمت انتخاب شد وی بایستی از حزب سیاسی خود استعفا داده و براساس عدالت و انصاف و کاملا بیطرفانه عمل کند. این عدل و انصاف نه تنها در درون مجلس، که درخارج از آن نیز بایستی وجود داشته باشد. در نتیجه در انگلستان رئیس مجلس لازم است از صلاحیتها و شایستگی های بالائی برخوردار باشد. بااینحال هندوستان مسیری را که حاکمان قبلی این کشور (انگلستان) پیموده، دنبال نکرده است.

---

[1] United Front Government

در هندوستان انتخاب رئیس مجلس "لوک سابها" در اولین جلسه و با اکثریت آراء (و نه با اجماع آرا) صورت می پذیرد. اولین رئیس مجلس هند فردی به نام "جی، وی، ماوالانکار[1]" بود و رقیب وی برای احراز این پست نیز فردی به نام "اس، اس، مور[2]" بود. لذا انتخاب وی به اجماع آرا انجام نگردید. دومین رئیس مجلس هند نیز فردی بود به نام "آناتنا سایانام[3]" که انتخاب وی نیز به اتفاق آرا صورت نپذیرفت. همین امر در انتخاب رئیس مجلس دوره سوم یعنی آقای "جی، اس، دهیلون[4]" نیز صورت پذیرفت و او نیز به اتفاق آرا انتخاب نگردید. از دوره سوم به بعد تنها دریک مورد انتخاب رئیس مجلس به اتفاق آرا صورت پذیرفت و آن در مورد "نیلام سانجیو ردی[5]" بود. در صورتی که این امر اتفاق نمی‌افتاد این امکان وجود داشت که خلاف این امر را استدلال نموده و اعلام نمود:

" براساس عرف و رویه لازم است انتخاب رئیس مجلس باتفاق آرا صورت نگیرد."

رویه جاری آن است که حزب حاکم در مجلس پس از مشورت با اپوزیسیون درخصوص انتخاب رئیس پارلمان تصمیم گیری می نماید. رئیس مجلس نیز پس از انتخاب به این سمت، ارتباط و پیوستگی خود را با حزبی که عضو آن بوده است را کاملاً قطع خواهد نمود. اعتبار این عمل به اقدام رئیس اولین دوره ریاست مجلس " لوک سابها" یعنی "جی، وی، مالاوانکار" باز می‌گردد. در این رابطه او عنوان نمود که:

"من بیطرف خواهم بود و ورای ملاحظات حزبی بعنوان رئیس مجلس عمل خواهم کرد. این امر را وظیفه‌ای بر دوش خویش، به منظوربرخورد منصفانه و عادلانه با تمام اعضا و بخشهای مختلف مجلس می دانم."

البته او در عین حال خاطر نشان نمود که بعنوان عضوی از اعضا حزب کنگره همچنان در این حزب باقی خواهد ماند. غیر از دو رئیس مجلس به نامهای "نیلام، سانجیو، ردی" و "جی، اس، دهیلون" که پس از انتخاب بعنوان رئیس مجلس از احزاب خود استعفا دادند، بقیه روسای مجلس "لوک سابها" همان مسیری را رفتند که "ماوالانکار" رفت. روسای مجلس در خارج از مجلس فعالانه درامور حزبی خویش

---

[1] G.V.Mavalankar
[2] S. S. More
[3] Ananthasayanam
[4] G. S. Dhillon
[5] N eelam Sanjeeva Reddy

مشارکت دارند. در نتیجه دفتر رئیس مجلس از مجادلات موجود در کشور بدور نمانده است. آنها (رؤسای مجلس) به طرفداری از نگرش افراطی در نحوه هدایت مجلس متهم گردیده اند. به این دلیل تا کنون لوایحی در خصوص حذف و برکناری برخی روسای مجلس مانند "مالاوانکار"، "سردار حکام سینگ"، "جی، اس، دهیلون" و "بالرام جافر" ارائه گردیده است مع الوصف هیچیک از رؤسای مجلس با این لوایح از کار برکنار نگردیده اند. این امر نشانگر آن است که پست ریاست مجلس در هند دارای شأن و منزلتی نیست که رئیس مجلس در انگلستان از آن بهره مند می باشد. علاوه بر آن رئیس مجلس در هند لزوما آخرین مرحله عمر سیاسی خود را با انتخاب شدن به این سمت طی نمی نماید. روسای مجلس در هند تاکنون پس از خاتمه دوران خدمت توانسته اند به عنوان وزیر، فرماندار ایالات، سفیر و یا حتی رئیس جمهور نیز اشتغال به کار داشته باشند.

در اینجا لازم است به اختیارات و صلاحیتهای رئیس مجلس "لوک سابها" اشاره نمود. بصورت مختصر وظائف رئیس مجلس هند را می توان به این ترتیب دسته بندی نمود.

۱. عملکرد و وظیفه اصلی رئیس مجلس هدایت و ریاست نشستهای مجلس می‌باشد. در غیاب او معاون رئیس، صندلی ریاست را اشغال خواهد کرد. با اینحال رئیس مجلس نمی تواند ریاست جلسه ای که دستور کارش بررسی موضوع برکناری خودش می‌باشد، را عهده‌دار باشد. رئیس مجلس لازم است در خصوص ملاحظات حزبی بیطرفی کامل خویش را رعایت نماید.

۲. تصمیم او در تمام موضوعات مربوط به پارلمان تصمیم نهائی خواهد بود. همانگونه که" ساباش، کاشیاب " عنوان نموده است:

"ممکن است از او تقاضائی شده و یا بررسی و ملاحظه ای ویژه در موردی خاص از وی انتظار رود. اما تصمیم او را نمی توان به چالش کشید، مورد انتقاد و یا حتی مورد سؤال قرار داد "

۳. هیچ نماینده ای در " لوک سابها " نمی تواند بدون اجازه رئیس مجلس به ایراد سخن بپردازد. او همچنین در خصوص اینکه کدام نماینده و به چه مدت، لازم است سخنرانی کند تصمیم می گیرد. علاوه بر آن وی می تواند دستور دهد سخنرانی

نماینده‌ای که در حال سخنرانی است، خاتمه پذیرد و اگر نماینده مذکور از این دستور سرباز زند، رئیس مجلس می تواند دستور دهد سخنان او ثبت نشود. او همچنین می‌تواند به اعضا مجلس دستور دهد از گفتن سخنانی که از شئونات مجلس بدور است، خودداری نمایند.

۴. رئیس مجلس می‌تواند در صورتی که شخص نماینده نتواند به زبان هندی یا انگلیسی سخن بگوید، اجازه دهد وی بزبان مادری اش سخنرانی نماید.

۵. اعضا پارلمان تنها می توانند سخنرانی خویش را خطاب به رئیس مجلس مطرح نمایند.

۶. تمامی لوایح، مصوبات، گزارشات، درخواستهای تصویب، تنها با تأئید رئیس مجلس قابل بررسی و ارائه به مجلس می باشند.

۷. او می تواند درخواست مصوبه ای را از " لوک سابها " بنماید. به هنگام بروز مشکلات در مجلس و در زمانی که تعداد آرا موافقان و مخالفان برابر باشد رأی او صائب و قاطع خواهد بود[1]. با اینحال از او انتظار می رود این حق خود را کاملاً مستقلانه و بیطرفانه مورد استفاده قرار دهد.

۸. درخصوص اینکه یک لایحه، لایحه مالی می باشد یا نه، تصمیم رئیس مجلس، تصمیم نهائی است. او همچنین لوایح مالی را امضا و تصدیق می نماید.

۹. رئیس مجلس بایستی هدایت ملاقاتهای مجلس را براساس مقررات موجود برعهده داشته باشد. به هنگام بروز تشنج یابی نظمی در مجلس، او از اختیارات کافی برای اداره این گونه شرایط برخوردار است. صلاحیتها و اختیارات رئیس مجلس در مورد برقراری نظم و انضباط، از آئین نامه ها و قوانین داخلی مجلس بدست آمده است. تصمیمات انضباطی او معمولاً نمی تواند به چالش کشیده شده و مورد سؤال واقع گردد. او می تواند نمایندگان را بدلیل ایجاد بی نظمی در مجلس مقصر شناخته و از مجلس اخراج نموده و اگر نماینده ای نسبت به دستورات او تمکین ننمود و به اشکال تراشی در مجلس ادامه داد او می تواند عضویت چنین نماینده ای را بحالت تعلیق درآورد. به منظور ایجاد نظم در مجلس، رئیس مجلس می تواند از رئیس انتظامات مجلس بخواهد نماینده‌ای را بصورت فیزیکی از مجلس به بیرون هدایت نمایند. به هنگام بروز

---

[1] Casting vote

ناآرامیهای جدی و بی نظمی غیر قابل کنترل در مجلس، رئیس مجلس می تواند ادامه جلسه را به زمان دیگری موکول نماید. او همچنین درمورد تذکرات نمایندگان درخصوص برقراری نظم دارای صلاحیت بوده و تصمیم او تصمیم نهائی است.

۱۰. رئیس مجلس سخنگوی پارلمان نیز بوده و نمایندگی کل مجلس را برعهده دارد. هنگام خوشآمدگوئی "سردار حکام سینگ" رئیس دوره سوم مجلس "لوک سابها" خطاب به جواهر لعل نهرو عنوان داشت:

" این یک سؤال صرف در خصوص انتخاب فردی عالی مقام برا ی در اختیار گرفتن یک پست مهم نیست. این چیزی بیش از آن است زیرا که شما بیش از ما شأن و مقام و منزلت مجلس، مجموعه ای از دانسته ها و حکمتها و موارد بسیاری بیش از آن را درک می کنید."

رئیس مجلس همچنین می تواند دولت را از سندی (پیش از ارائه آن به مجلس) مطلع نماید.

۱۱. به هنگام بروز اختلاف نظر میان مجلسین " لوک سابها" و "راجیا سابها" در خصوص یک لایحه قانونی خاص، رئیس مجلس " لوک سابها" می تواند اجلاس مشترک میان دو مجلس را درخواست نماید. ریاست چنین نشست مشترکی برعهده رئیس مجلس "لوک سابها" خواهد بود.

۱۲. کمیته های معینی در " لوک سابها" توسط رئیس مجلس معرفی می شوند. او رئیس عالی تمام کمیته های پارلمان می باشد. از سوی دیگرچه این کمیته ها توسط خود او منصوب شوند چه توسط مجلس، او می تواند دستوراتی را به رؤسای کمیته ها صادر نماید. این دستورات در خصوص تمام موضوعات مربوط به کار آنها و رویه هائی است که توسط آنها دنبال می شود. رئیس مجلس می تواند بنا به پیشنهاد رئیس کمیته‌ها، اعضای این کمیته ها را از کار برکنار نماید. در صورتیکه اعضای کمیته ها در دو جلسه متوالی یا بیش از آن غایب شوند، رئیس مجلس آنان را از این سمت برکنار می نماید. هیچیک از کمیته ها نمی توانند بدون اجازه قبلی رئیس مجلس، در خارج از پارلمان تشکیل جلسه دهند. این کمیته ها همچنین اختیار ندارند بدون تأئید قبلی رئیس مجلس بصورت رسمی هیچیک از مقامات دولتهای ایالتی را جهت ادای توضیحات احضار نمایند.

۱۳. رئیس مجلس "لوک سابها" می تواند کمیته ای مرکب از سه عضو را به منظور تحقیقات و رسیدگی به اتهامات مربوط به برکناری قاضی القضات و سایر قضات دیوانعالی و دادگاه عالی تعیین نماید.

۱۴. رئیس مجلس می توان عدم صلاحیت نمایندگانی را که امور محوله را بنحو مطلوبی به انجام نرسانده اند، اعلام دارد. اما تصمیم وی برای بررسی قضائی به دادگاه نیز ارسال خواهد شد.

۱۵. رئیس مجلس کنترل ورود به مجلس را نیز برعهده دارد. او همچنین می تواند سالن بازدیدکنندگان مجلس را تعطیل نماید.

۱۶. رئیس مجلس محافظ حقوق و امتیازات نمایندگان مجلس می باشد. بدون اجازه او هیچیک از نمایندگان پارلمان نمی توانند در مجلس بازداشت شوند.

۱۷. رئیس مجلس می تواند تمام استعفا نامه‌هائی را که توسط اعضا پارلمان برای او ارسال می‌گردد را مورد پذیرش قرار دهد. او می‌تواند در خصوص اصالت استعفا نامه‌ها نیز تصمیم گیری نماید.

۱۸. رئیس مجلس تمامی لوایح مصوب پارلمان را پس از تأئید، حسب مورد برای مجلس "راجیا سابها" و یا رئیس جمهور ارسال می نماید.

۱۹. رئیس مجلس رئیس دبیرخانه مجلس نیز می باشد. دبیرکل دبیرخانه توسط رئیس مجلس معرفی می شود. این فرد از میان افرادی که در ارائه خدمت به پارلمان در ظرفیتهای گوناگون دارای سابقه می باشد، انتخاب خواهد شد. دبیرکل همیشه در نشستهای پارلمان حاضر بوده و به رئیس مجلس مشورت می دهد. اما رئیس مجلس لزوما محدود به مشورتهای وی نیست.

بنابرآنچه که در فوق عنوان گردید رئیس مجلس دارای موقعیتی بسیار دشوار در "لوک سابها" می باشد. یکی از فعالان سیاسی هندی به نام " آچاریا، کار، پلانی[1] " در این رابطه عنوان نمود که:

"رئیس مجلس نه تنها عهده دار هدایت و راهبری آئین نامه ها در مجلس می‌باشد، بلکه همچنین محافظ آزادی مجلس و به تبع آن آزادی مردم کشور نیز می باشد."

---

[1] Achariya Kar Plani

براساس نظر جواهر لعل نهرو:

" مجلس نه تنها محافظ حقوق پارلمان است، بلکه همچنین محافظ آزادی میلیونها نفر از مردم کشور ماست. آزادی ای که پس از کشمکش و منازعات طولانی و اهدا تعداد زیادی قربانی دراین مسیر، بدست آمده است. بواقع رئیس مجلس در هند دارای منصبی والا و آزاد می باشد. این منصب مهم بایستی همیشه توسط افرادی برجسته، توانا و عادل اشغال گردد. "

خانم "ایندیرا گاندی" نخست وزیر فقید هند به هنگام اعلام تبریک به "سانجیو ردی" به مناسبت انتخاب وی به سمت ریاست مجلس " لوک سابها" اعلام داشت:

"عالیجناب، شما درهمکاری مستمر و ثابتی با حزب ما قرار داشته اید. اما حزب کاملاً نقش رئیس مجلس را مورد تأئید و تحسین قرار می دهد و درک می نماید که رئیس مجلس نبایستی فردی حزبی باشد. بلکه بایستی کاملاً در خدمت روابط سیاسی باشد. شرح وظائف ریاست مجلس نامعقول و نامعمول نیست. هنگامیکه رئیس مجلس انتخاب شد او متعلق به تمام مجلس می باشد. لذا دفتر او نیز بایستی اینگونه عمل کند. او لازم است اعتماد تمام احزاب و اعضای مجلس را با تصمیمات عادلانه، بیطرفانه و مدیریت منصفانه بدست آورد. مسئولیتی برابر متوجه تمامی ما است و آن اینکه به تعریف حقوق ریاست کمک نموده و از اقدامات عالیه در مجلس پشتیبانی نمائیم."

هنگامی که "ماوالانکار" رئیس اسبق مجلس "لوک سابها" با معضل "تنبیه نمایندگان[1]" مواجه گردیده بود، جواهرلعل نهرو اعلام داشت:

" تاکنون این حزب (کنگره) در مجلس " لوک سابها " اکثریت قابل توجهی داشته است. بایستی به آنها بگویم در این دوران حتی یکی از رؤسای مجلس توسط هیچ دستور حزبی برای اجبار نمایندگان حزب خودی له یا علیه موضوعی خاص مجبور و محدود نگردیده است. بایستی به نمایندگان مجلس اجازه داد هرگونه که می خواهند رأی دهند. این موضوعی حزبی نیست بلکه موضوعی است مربوط به مجلس برای اینکه این موضوع می تواند رئیس مجلس را (که البته بالاترین مقام در میان شهروندان کشور را دارا می باشد) تحت تأثیر قرار دهد. هنگامیکه ما حسن نیت وی را به چالش می‌کشیم، ما به روستائیان کشورمان خیانت کرده ایم."

[1] Censure Motion

رابطه میان "راجیا سابها " و "لوک سابها"

ترکیب دو مجلس پارلمانی در هند را پیش از این به بحث و بررسی گذاردیم. نمایندگان مجلس "لوک سابها" نمایندگان مردم هند می‌باشند و مستقیماً توسط آرا مردم انتخاب می‌گردند. در حالی که مجلس "راجیا سابها" از نقطه نظر فدرالیسم، نمایندگان ایالتها بوده و توسط یک "هیئت انتخاب کننده[1]" شامل نمایندگان منتخب مردم در مجالس قانونگذاری ایالتی انتخاب می شوند. "لوک سابها" برای یک دوره ثابت ۵ ساله مأمور خدمت می باشد مگر آنکه پیش از خاتمه دوره پنج ساله، مجلس توسط رئیس جمهور منحل شود. دوره خدمت این مجلس می توانند در حالتهای فوق العاده بمدت یکسال افزایش یابد.

درحالی که "راجیا سابها" یک پارلمانی دائمی است که امکان انحلال آن وجود ندارد. معاون رئیس جمهور هند با حفظ سمت ریاست مجلس "راجیا سابها" را نیز برعهده دارد در حالی که رئیس مجلس "لوک سابها" از سوی نمایندگان مجلس به این سمت انتخاب می شود.

از نقطه نظر قانون اساسی رابطه میان " لوک سابها" با "راجیا سابها" از سه جنبه قابل بررسی می باشد. این سه جنبه عبارتند از:

۱. در برخی صلاحیتها و اختیارات " لوک سابها" بر " راجیا سابها" اولویت و تقدم دارد.

۲. در برخی حوزه ها "راجیا سابها" اختیارات خاص (بدون اشتراک با لوک سابها) دارد.

۳. در برخی حوزه ها هر دو مجلس دارای اختیاراتی برابر می باشند.

۱. حوزه هائی که در آن "لوک سابها" بر " راجیا سابها" تقدم دارد

حوزه هائی وجود دارد که درآن "لوک سابها" دارای موقعیتی حساس و حیاتی می‌باشد و در آن نسبت به "راجیا سابها" تقدم و برتری دارد. این حوزه ها بقرار زیر می‌باشند:

---

[1] Electoral College

الف: نخست وزیر و هیئت وزیران تنها در مقابل " لوک سابها" (و نه "راجیا سابها") مسئول و پاسخگو می باشند. با رأی عدم اعتماد " لوک سابها" به هیئت وزیران، کابینه منحل خواهد شد. در حالی که "راجیا سابها" دراین خصوص دارای هیچ نقش و اثری نمی باشد.

ب: در خصوص موضوعات مالی "لوک سابها" دارای موقعیتی برتر و ارجح می‌باشد. یک لایحه مالی تنها به "لوک سابها" ارائه می شود و " راجیا سابها" در این رابطه دارای نقشی نیست. در صورت بروز اختلاف در خصوص یک لایحه، خواه این لایحه مالی باشد یا غیرمالی، تصمیم رئیس مجلس " لوک سابها" تصمیمی نافذ خواهد بود و "راجیا سابها" تنها می تواند اجرای لایحه را بتعویق بیاندازد. یک لایحه مالی پس از تصویب " لوک سابها" به مجلس "راجیا سابها" ارسال شده و این مجلس به مدت ۱۴ روز برای تصمیم گیری در این خصوص فرصت دارد که یا آنرا از تصویب بگذراند و یا آنرا به همراه پیشنهادات خود به مجلس " لوک سابها" عودت دهد. در صورتیکه یک لایحه توسط مجلس "راجیا سابها" به همراه پیشنهادات این مجلس به " لوک سابها" عودت داده شود، " لوک سابها " ممکن است پیشنهادات مجلس "راجیا سابها " را مورد بررسی قرار داده و آنرا در لایحه مد نظر قرار دهد. اما در عین حال می تواند پیشنهادات مطروحه توسط "راجیا سابها" را مردود دانسته و آنرا رد نماید. در هر دو صورت لایحه برای بار دوم به "راجیا سابها" عودت داده نخواهد شد بلکه مستقیماً برای اخذ نظر مساعد رئیس جمهور به دفتر وی ارسال می شود. لذا "راجیا سابها" امکان رد لوایح مالی را ندارد. به این ترتیب بودجه سالانه دولت نیز که یک لایحه مالی است توسط مجلس "لوک سابها" بررسی و تصویب می شود. درعین حال "راجیا سابها" می تواند تقاضا نماید تا هزینه های عمومی را مورد بررسی قرار دهد، اما لوایح برای رأی گیری برای تصویب به "راجیا سابها" تسلیم نمی شود.

ج: مجلس "لوک سابها" از صلاحیت و اختیار رد حالت فوق العاده برخوردار می‌باشد. اگر ۱۰ درصد مجموع نمایندگان مجلس طی اعلامیه ای مبنی بر وجود عدم رأی اعتماد در پارلمان برای تصویب حالت فوق العاده به رئیس مجلس (در صورتی که مجلس در دوران نشست عادی خود باشد) و یا به رئیس جمهور (در صورتی که مجلس در دوران نشستهای عادی نباشد) تسلیم نمایند، رئیس مجلس یا رئیس جمهور (حسب

مورد) ظرف مدت ۱۴ روز اجلاس ویژه "لوک سابها" را درخواست و در صورتی که در این اجلاس ویژه، مصوبه ای در خصوص لغو حالت فوق العاده از تصویب نمایندگان بگذرد، رئیس مجلس یا رئیس جمهور، حسب مورد دستور لغو حالت فوق العاده در کشور را صادر خواهد نمود.

۲. حوزه هائی که مجلس "راجیا سابها" بر مجلس "لوک سابها" تقدم دارد

الف: "راجیا سابها" می تواند موضوعی مندرج در فهرست صلاحیتها و اختیارات دولتهای ایالتی را (در صورتی که مربوط به منافع ملی باشد) با رأی اکثریت حداقل دوسوم اعضا حاضر در جلسه از تصویب بگذراند. بنابر این در صورت لزوم و با عنایت به منافع ملی، "راجیا سابها" می تواند در خصوص آن موضوع خاص قانونگذاری نماید. پس از آنکه چنین قانونی از تصویب "راجیا سابها" گذشت، "لوک سابها" اختیارات لازم برای قانونگذاری در خصوص آن موضوع خاص که مندرج در فهرست اختیارات ایالتها می‌باشد را به مدت یکسال دارا می باشد. "راجیا سابها" علاوه بر یکسال فوق می‌تواند با تصویب قطعنامه دیگری برای یک دوره یکساله دیگر اختیار قانونگذاری در آن مورد را به "لوک سابها" اعطا نماید.

ب: "راجیا سابها" می تواند یک یا چند سازمان در سطح ملی (شامل سازمانهای خدمات قضائی) ایجاد نماید. این کار در صورتیکه "راجیا سابها" تشخیص دهد این امر به مصلحت و در جهت منافع ملی است، صورت می پذیرد. با اینحال چنین مصوبه ای لازم است با رأی حداقل دو سوم آراء نمایندگان حاضر در مجلس "راجیا سابها" از تصویب بگذرد.

ج: "راجیا سابها" می تواند با تصویب اکثریت اعضا خود، معاون رئیس جمهور را از سمت ریاست "راجیا سابها" برکنار نماید. این کار لازم است به تصویب "لوک سابها" نیز برسد. صلاحیت برکناری معاون رئیس جمهور از سمت ریاست "راجیا سابها" بصورت انحصاری در اختیار این مجلس می باشد.

۳. حوزه اختیارات مشترک میان دو مجلس

الف: برای بررسی لوایح غیر مالی هردو مجلس "راجیا سابها" و "لوک سابها" از اختیارات مشترک و برابری برخوردار می باشند. چنین لوایحی می تواند به هر یک از دو مجلس ارائه و از سوی هر کدام از آنها برای کسب نظر موافق رئیس جمهور به دفتر وی ارسال گردد. در صورت بروز اختلاف میان دو مجلس، قانون اساسی ترتیباتی را برای حل منازعه میان این دو پیش بینی نموده است. براین اساس امکان بروز اختلاف میان دو مجلس وجود دارد. در این صورت، اگر لایحه از تصویب یکی از مجالس گذشت و به مجلس دیگر تحویل گردید اما یکی از موارد زیر بوقوع پیوست:

- توسط مجلس دوم مردود اعلام شد
- دو مجلس در نهایت با اصلاح لایحه موافقت ننمودند
- بیش از ۶ ماه از تسلیم مصوبه یک مجلس به مجلس دیگر گذشته و مجلس دوم از تصویب آن خودداری نموده باشد

در اینصورت رئیس جمهور می تواند اجلاسی مشترک از نمایندگان دو مجلس ترتیب دهد. در صورتی که لایحه مذکور از تصویب اکثریت اعضا اجلاس مشترک میان دو مجلس بگذرد، مصوبه جنبه اجرائی یافته و در غیر اینصورت از دستور کار خارج خواهد شد. با عنایت به اینکه مجلس "لوک سابها" بلحاظ تعداد اعضا، از مجلس "راجیا سابها" بیشتر می‌باشد، به این جهت در اجلاس مشترک نیز از امتیاز بیشتری برای اعمال نظر خود برخوردار خواهد بود. اما پیچیدگی و ترکیب پیچیده سیستم حزبی در مورد آن مصداق ندارد.

ب: هر دو مجلس از صلاحیتها و اختیارات برابری در خصوص اصلاح قانون اساسی برخوردار می‌باشند. لایحه مربوط به اصلاح قانون اساسی می تواند از سوی هر یک از دو مجلس ارائه شده و لازم است با اکثریتی ویژه و دو سوم اعضا حاضر و رأی مثبت آنها از تصویب بگذرد. هیچ آئین نامه یا مقررات داخلی‌ای درخصوص اجلاس مشترک دو مجلس برای بررسی اصلاحیه قانون اساسی وجود ندارد.

ج: اگرچه "راجیا سابها" نمی تواند رأی عدم اعتماد به کابینه وزرا بدهد اما قطعاً از صلاحیت و اختیار برابری با " لوک سابها" برای سؤال کردن از وزرا و یا پرسش سؤالات

تکمیلی از آنها برخوردار می باشد. اقداماتی نظیر دعوت برای جلب توجه یا اقدام به موکول نمودن مذاکرات به آینده می تواند توسط "راجیا سابها" نیز درخواست گردد.

د: اعلام حالت فوق العاده و تصویب آن بایستی توسط هر دو مجلس و با حضور تمامی اعضا در یک جلسه و رأی مثبت اکثریت دو سومی آنها از تصویب بگذرد.

هـ : درخصوص پرسش سوال و استفسار از رئیس جمهور، قاضی القضات و قضات دیوانعالی و دادگاههای عالی هر دو مجلس دارای اختیارات برابری هستند.

ز: در خصوص انتخاب هیئت وزیران، قانون اساسی هیچ تمایزی میان دو مجلس بعمل نیاورده است. وزرا می بایست از میان اعضا " لوک سابها" و یا "راجیا سابها" انتخاب شوند. حتی در خصوص نخست وزیر، او ممکن است به " راجیا سابها" تعلق داشته باشد. همچنین عملا این امر به "راجیا سابها" نیز تعمیم یافته است و نخست‌وزیر می تواند عضو "راجیا سابها" نیز باشد. با اینحال نخست وزیر و کابینه وزرا بدون در نظر گرفتن عضویت آنها در مجالس، تنها در مقابل "لوک سابها" پاسخگو و مسئول می باشند. جواهر لعل نهرو در خصوص برابری هر دو مجلس در سیستم سیاسی هند سخنانی ایراد نموده است. او دراین رابطه چنین عنوان داشت:

" براساس قانون اساسی ما، پارلمان متشکل از دو مجلس می باشد. هر مجلس وظیفه ای در حوزه های تعیین شده در قانون اساسی دارد. ما اختیاراتمان را از قانون اساسی بدست آورده ایم. گاهی اوقات ما به رویه ها و قواعد نافذ درمجالس پارلمانی در بریتانیا اشاره می کنیم و حتی اشتباها مجلس "راجیا سابها" را " مجلس علیا[1] " و مجلس "لوک سابها" را مجلس سفلی[2] می نامیم. من فکر نمی کنم این اشاره، اشاره صحیحی باشد. راهنمای ما در این خصوص بایستی قانون اساسی هند باشد که بوضوح عملکرد شورای ایالتها (راجیا سابها) و شورای نمایندگان مردم (لوک سابها) را مشخص نموده است. بنابراین اعلام یکی از مجالس بعنوان مجلس علیا و دیگری به عنوان مجلس سفلی اعلامی نادرست است. هریک از مجالس صلاحیت و اختیار کاملی در حوزه اختیارات خود دارد. هیچیک از مجالس به تنهائی پارلمان را تشکیل نمی دهند. قانون اساسی به هر دو مجلس اختیاراتی برابر داده است بجز موضوعات خاص مالی که

---

[1] Upper House
[2] Lower House

بصورت مجرد و خاص در حوزه اختیارات مجلس نمایندگان مردم (لوک سابها) می باشد و رئیس آن اختیار و صلاحیت نهائی را دارد."

تعارض میان دو مجلس

در سال ۱۹۵۴ یکی از اعضا مجلس " لوک سابها" به نام " ان، سی، چاترجی[1] " در انتقادی صریح از " راجیا سابها " اعلام نمود:

" آن بخش از افراطیون و رادیکالهای مجلس برتر(راجیا سابها) که فرض بر آن است که اجتماع شیوخ و بزرگان باشد، بنظر می رسد که رفتاری غیر مسئولانه همانند دانش آموزان مدرسه یا گروه هائی که صرفا حرف می زنند، دارند."

این اظهارات باعث ایجاد جنجال و هیاهوهای فراوان و اعتراضات وسیعی در "راجیا سابها" گردید و سبب شد "لایحه امتیازات[2] " علیه وی به مجلس ارائه شود. اما در نهایت موضوع بصورت مسالمت آمیزی و با عذر خواهی "چاترجی" خاتمه یافت.

در سال ۱۹۶۱ اولین جلسه مشترک میان مجلسین "راجیا سابها" و "لوک سابها" در خصوص قانون "ممنوعیت هدیه" مصوب سال ۱۹۶۰ تشکیل گردید. این قانون یکی از دو مورد مطروحه از سوی"راجیا سابها" بود که از سوی آن مجلس پیشنهاد شده بود. در سال ۱۹۶۳ یکی از اعضا مجلس " لوک سابها" بنام " اچ، وی، کماث[3] " اعلام نمود که مجلس "راجیا سابها" همانند مجلس اعیان در سیستم پارلمانی انگلستان می باشد. اعضا مجلس "راجیا سابها" بشدت به مخالفت با این اظهارات پرداختند. همچنین کوششهائی در " لوک سابها" صورت پذیرفت که با واکنشهای شدیدی از سوی اعضا "راجیا سابها" مواجه شد. زیرا اعضا این مجلس این کوششها را به منظور محروم ساختن "راجیا سابها" از حق بحث در خصوص بودجه، پیش از ارائه آن به " لوک سابها" ارزیابی می نمودند. در سال ۱۹۷۰ مجلس "راجیا سابها" لایحه مصوب مجلس " لوک سابها" را در خصوص فسخ موضوع " اعتبار مخصوص هزینه های خصوصی پادشاه انگلیس[4] " را مردود اعلام نمودند.

---

[1] N.C. Chatterjee
[2] Privilege motion
[3] H. V. Kamath
[4] Privy Purse

در سال ۱۹۷۸ لغو لایحه مصوب سال ۱۹۷۷ در خصوص "کمیسیون خدمات بانکداری" در اجلاس مشترک مجلسین "راجیا سابها" و "لوک سابها" در خواست شد. در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ لایحه بودجه مصوب مجلس "لوک سابها" توسط "راجیا سابها" مردود اعلام شد و در سال ۱۹۷۸ "راجیا سابها" ۵ عبارت از ۴۹ عبارت اصلاحیه چهل و پنجم قانون اساسی را که به تصویب " لوک سابها" رسیده بود، را رد نموده و در نهایت "لوک سابها" موضع "راجیا سابها" را مورد پذیرش قرار داد. در سال ۱۹۸۰ مجلس "راجیا سابها" لایحه "تشکر از سخنان رئیس جمهور[1]" را اصلاح کرد.

بنابراین بعضاً تعارضاتی میان "راجیا سابها" و " لوک سابها" وجود داشته است. با اینحال این تعارضات یا حل شده و یا مجلس " لوک سابها" نقطه نظرات مجلس "راجیا سابها" را نادیده گرفته و در برخی موارد نیز " لوک سابها " از موضع خود دست برداشته است. بهرحال تاکنون این تعارضات در هیچ موردی مبدل به تعارضات بزرگ در سیستم سیاسی هند نشده است.

فرآیند قانونگذاری در پارلمان

قوانین در هند بصورت لوایح مصوب در پارلمان شکل می‌گیرند. سه نوع لایحه پیش از تقدیم آنها به پارلمان وجود دلرد. این سه لایحه عبارتند از:

۱. لوایح عادی یا لوایح غیر مالی
۲. لوایح مالی
۳. لوایح اصلاح قانونی اساسی

دراینجا بدلیل اهمیت لوایح نوع اول و دوم (لوایح غیر مالی و مالی) لازم است به تشریح فرآیندهای مربوط به این دو لایحه پرداخته شود.

اول: لوایح عادی (غیرمالی)

هر یک از اعضای پارلمان حق آنرا دارد که یک لایحه عادی یا لایحه غیر مالی را به پارلمان ارائه دهند. از این نقطه نظر دو نوع لایحه غیر مالی وجود دارد:

---

[1] Motion Of Thanks To President s address

الف: لوایح ارائه شده توسط دولت [1]

ب: لوایح ارائه شده توسط اعضای مستقل مجلس [2]

لوایح دولتی لوایحی هستند که توسط وزرا به پارلمان ارائه می شود و لوایحی که توسط وزرا به پارلمان ارائه نگردند، لوایح نوع دوم یعنی " لوایح مستقل " می باشند و به معنای آن است که توسط اعضای مستقل به پارلمان ارائه شده است. بیشتراوقات پارلمان به بحث و بررسی پیرامون لوایح ارائه شده توسط دولت اختصاص می یابد درحالیکه لوایح مستقل از امکان کمی برای تصویب برخوردار می باشند. این لوایح (لوایح مستقل) تنها در روزهای جمعه طرح و مورد بررسی قرار می گیرند. دراینجا به لوایح دولتی و نحوه تصویب آن در پارلمان می پردازیم:

الف: آغاز فرآیند لایحه سازی: هنگامیکه دولت تصمیم می گیرد که لایحه خاصی را به پارلمان ارائه دهد، فرآیند لایحه سازی در وزارتخانه مربوطه آغاز می گردد. کارشناسان حقوقی و حرفه ای مورد مشاوره قرار گرفته و تمام لوازم اجرائی برای پیشنهاد لایحه به پارلمان دقیقاً مورد بررسی قرار می گیرد. پس از آن که تصمیمات لازم از تمامی جوانب مورد نظر بررسی گردید، لایحه برای تصویب به کابینه وزرا تقدیم گشته و پیش نویس لایحه مورد نظر تهیه می شود. نهایتاً لایحه به یکی از دو مجلس "لوک سابها" یا "راجیا سابها" تقدیم می شود. با تقدیم لایحه به پارلمان اولین مطالعه آن آغاز می گردد.

مطالعه اول[3]: در مطالعه اول وزیری که لایحه را به هیئت دولت پیشنهاد داده است درخواست اجازه می‌کند تا آنرا به حضور مجلس ارائه دهد. او می گوید:

"عالیجناب اجازه می‌خواهم تا این لایحه را تقدیم نمایم"

معمولاً این اجازه خواستن وزرا برای تقدیم لایحه به پارلمان با پاسخ مثبت مواجه می شود و بندرت با آن مخالفت می شود. پس از آن وزیر ارائه دهنده لایحه می گوید:

"عالیجناب من این لایحه را به پارلمان ارائه می دهم که......."

در این مرحله هیچ بحث و گفتگوئی صورت نمی پذیرد. با اینحال اگر کسب مجوز برای تقدیم لایحه با مخالفتی روبرو شود، رئیس پارلمان حق دارد به مخالفان اجازه دهد

---

[1] Government Bill
[2] Private Member s Bill
[3] First Reading

به مخالفت با تقدیم لایحه پرداخته و برای اثبات مخالفت خود ایراد سخن نمایند. پس از آن لایحه به رأی گذارده می شود.

بنابراین مطالعه اول لایحه مرحله معرفی و تقدیم لایحه به مجلس می باشد. پس از مرحله اول یعنی معرفی لایحه، این لایحه در یک مجله رسمی هند به چاپ می رسد. رئیس مجلس حق آنرا دارد که اجازه دهد لایحه ای بدون معرفی به پارلمان، برای آگاهی عموم منتشر شود.

مطالعه دوم[1]: مطالعه یا بررسی دوم لایحه، اصلی ترین و مهمترین مرحله بررسی یک لایحه محسوب می‌شود. در این مرحله لایحه بصورت بسیار جزئی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مطالعه ثانوی شامل دو مرحله می‌شود. در مرحله اول کلیات لایحه مورد بررسی قرار گرفته و جزئیات آن خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در این مرحله پارلمان به سه صورت ممکن است عمل نماید.

۱. مستقیماً نسبت به بررسی لایحه اقدام نماید.
۲. کمیته‌ای را مأمور بررسی نماید یا کمیته مشترکی از دو مجلس برای بررسی آن تشکیل دهد.
۳. در معرض افکار عمومی بگذارد.

اگر حالت دوم توسط پارلمان انتخاب شود یعنی کمیته ای برای بررسی تشکیل یا کمیته مشترکی با مجلس دیگر تأسیس شود، کمیته مذکور جزئیات لایحه را بند به بند مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. این کمیته همچنین برای بررسی دقیق لایحه می‌تواند از مشورت کارشناسان یا مؤسسات و تشکیلات دولتی که منافعی در اجرای لایحه دارند، برخوردار گردد. پس از ملاحظه و بررسی لایحه، کمیته مذکور گزارش خود را تقدیم پارلمان می نماید.

اگر لایحه برای اطلاع افکار عمومی به جریان افتاد، عین همان اقدام فوق توسط دفاتر نمایندگی ایالتها و مناطق خودمختار صورت می پذیرد. پس از آنکه نظرات اخذ گردید، لایحه بصورت عمومی به کمیته منتخب یا کمیته مشترک هر دو پارلمان ارجاع می شود تا در خصوص آن بحث و بررسی گردد. با اینحال رئیس مجلس می تواند اجازه ارائه لایحه ای را برای بررسی بدهد. کمیته منتخب یا کمیته مشترک منتخب در پرتو

[1] Second Reading

نظرات اخذ شده، لایحه را مورد بررسی قرار داده و گزارش خود را به پارلمان ارائه می‌دهد.

مرحله دوم مطالعات ثانوی هنگامی آغاز می‌شود که برای بررسی گزارش کمیته منتخب یا کمیته مشترک منتخب جلسه‌ای تشکیل گردد. اصلاحیه هائی نیز ممکن است برای افزودن به لایحه پیشنهاد شود. اگر اکثریت اعضا حاضر به نفع تصویب لایحه رأی دهند، لایحه از تصویب خواهد گذشت. در خصوص اصلاحیه ها نیز در صورتی که اکثریت اعضا حاضر بنفع اصلاحیه ای رأی دهند این اصلاحیه ها بخشی از لایحه خواهند شد.

مطالعه سوم[1]: پس از تکمیل مطالعه دوم، وزیر ممکن است درخواست تصویب لایحه را بنماید. دراین مرحله مباحث زیادی بوقوع نمی پیوندد. بلکه بحث در خصوص لایحه (له یا علیه تصویب آن) دارای محدودیت می باشد. امکان ورود به جزئیات لایحه وجود ندارد و تنها موضوعاتی که بسیار ضروری است می تواند مورد بحث قرار گیرند. در این مرحله تنها به اصلاحات رسمی شفاهی و مهم اجازه داده می شود تا طرح شوند. پس از آن لایحه به رأی گذارده شده و با رأی اکثریت ساده اعضا حاضر در مجلس از تصویب پارلمان می گذرد.

ب: ارجاع لایحه به مجلس دیگر: پس از آنکه لایحه ای توسط یکی از مجالس "لوک سابها" یا "راجیا سابها" از تصویب گذشت برای بررسی به مجلس دیگر ارجاع می‌شود. در اینجا نیز سه مرحله مطالعه برای بررسی لایحه بوقوع می‌پیوندد. مجلس دوم ممکن است یکی از اقدامات زیر را بعمل آورد:

۱. تصویب لایحه: در این صورت لایحه برای اخذ نظر مثبت رئیس جهمور به دفتر وی ارسال می گردد.

۲. رد لایحه: این امر باعث وقفه و قفل شدن امور میان دو مجلس می گردد.

۳. تصویب لایحه به همراه برخی اصلاحات: در اینصورت لایحه به مجلس اول باز می‌گردد. در صورتی که مجلس اول با الحاق اصلاحیه ها موافقت نماید لایحه به همراه اصلاحیه‌ها برای اخذ نظر مثبت رئیس جمهور به دفتر وی ارسال می‌گردد. (در اینجا دیگر نیازی به ارجاع لایحه به مجلس دوم نمی باشد) اما در صورتی که مجلس اول با

---

[1] Third Reading

الحاق اصلاحیه به لایحه مورد نظر مخالفت نماید، لایحه به مجلس دوم ارسال می شود. و در صورتی که مجلس دوم بر الحاق اصلاحیه ها مد نظر خود اصرار ورزد در این حالت وضعیت بن بست میان دو مجلس ایجاد خواهد شد.

۴. ممکن است مجلس دوم بمدت بیش از شش ماه هیچ اقدامی برای تصویب لایحه بعمل نیاورد. در این صورت نیز شرایط بسوی بن بست میان دو مجلس پیش می رود.

ج: اجلاس مشترک مجلسین: براساس بند ۱۰۸ قانون اساسی، رئیس جمهور هند از صلاحیت و اختیار لازم برای درخواست اجلاس مشترک میان دو مجلس برخوردار می باشد. این اقدام براساس یکی از شرایط زیر اتفاق می افتد:

۱. در صورتی که یک مجلس لایحه ای را تصویب اما مجلس دیگر آنرا رد نماید.

۲. در صورتی که دو مجلس درخصوص الحاق اصلاحیه یا اصلاحیه هائی به لایحه‌ای خاص با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند.

۳. اگر یکی از مجالس پس از دریافت لایحه ای از مجلس اول بمدتی بیش از ۶ ماه از بررسی آن خودداری ورزد.

۴. لایحه مذبور لایحه مالی نباشد.

در صورتی که رئیس جمهور نشست پارلمانی را خواستار شود و در این میان مجلس " لوک سابها" منحل گردد، تا زمانیکه رئیس جمهور اعلام نماید که اجلاس مشترک لازم است تشکیل گردد، این اجلاس می بایستی تشکیل شود. در چنین نشستهای مشترکی لوایح با آراء مثبت اکثریت مجموع نمایندگان دو مجلس که در نشست حاضر باشند از تصویب خواهد گذشت.

برگزاری اجلاس مشترک میان مجلسین " لوک سابها" و " راجیا سابها" در هند واقعه ای کمیاب می باشد و از هنگام اجرای قانون اساسی تاکنون تنها درسه مورد این نشست برگزار گردیده است. این سه نشست عبارتند از:

۱. روزهای ۶ و ۹ ماه می سال ۱۹۶۱ جهت بررسی لایحه ممنوعیت هدیه که در سال ۱۹۵۹ به تصویب رسید

۲. روز ۱۶ ماه می سال ۱۹۷۸ جهت بررسی لغو لایحه کمیسیون خدمات بانکی

۳. روز ۲۶ ماه مارس سال ۲۰۰۲ جهت بررسی لایحه مقابله با تروریزم

د: موافقت رئیس جمهور: پس از آنکه لایحه‌ای در یکی از مجالس " لوک سابها" یا " راجیا سابها" و یا در اجلاس مشترک دو مجلس از تصویب نمایندگان گذشت، برای کسب نظر موافق رئیس جمهور به دفتر وی ارسال می گردد. رئیس جمهور نیز پس از وصول لایحه مصوب یکی از اقدامات زیر را انجام می دهد:

۱. در صورتی که رئیس جمهور نظر موافق خود را با لایحه اعلام دارد لایحه تبدیل به قانون می شود.

۲. در صورتی که رئیس جمهور از اعلام موافقت خود با لایحه خودداری نماید، پارلمان قدرت اجبار وی به اعلام موافقت را نداشته و این بمعنی خارج شدن لایحه از دستور بوده و مرگ لایحه تلقی می شود.

۳. رئیس جمهور ممکن است نظرات و پیشنهاداتی در خصوص لایحه داشته باشد. در این صورت لایحه با نظرات رئیس جمهور به مجلسی که لایحه از تصویب آن گذشته است، باز می‌گردد. با اینحال در صورتی که هر دو مجلس مجدداً آنرا با در نظر گرفتن توصیه های رئیس جمهور یا بدون در نظر گرفتن آن از تصویب بگذرانند، رئیس جمهور موافقت خود را با آن اعلام خواهد نمود.

در سال ۱۹۸۶ رئیس جمهور روشی جدید را برگزید. در این سال اصلاحیه لایحه "اداره پست[1] " پس از تصویب دو مجلس برای اخذ نظر موافق رئیس جمهور به وی ارائه شد اما وی بجای تائید و یا رد و یا بازگردانیدن آن به پارلمان به همراه نظرات و پیشنهادات خود، هیچ اقدامی در خصوص این لایحه بعمل نیاورد. جالب آنکه بدانیم رئیس جمهور پس از او نیز هیچ اقدامی در خصوص این لایحه بعمل نیاورد.

دوم: لایحه مالی

اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تشریح لایحه مالی کشور می پردازد. یک لایحه در صورتی که در خصوص موارد زیر باشد لایحه مالی یا لایحه پولی خوانده می شود:

۱. تحمیل، الغاء، معافیت، اصلاح یا تعدیل هر گونه مالیاتی.
۲. آئین نامه های مالی یا استقراض پول توسط دولت.
۳. پرداخت یا برداشت پول از صندوقهای ثبت شده یا خاص (خزانه) هند باشد.

---

[1] Post Office

۴. اعلام هرگونه مخارج از خزانه، یا افزایش میزان این مخارج
۵. دریافت پول به حساب خزانه یا حسابهای دولتی هند یا حفظ این پولها یا رسیدگی به حسابهای دولت مرکزی و دولتهای ایالتی
۶. هر موضوع فرعی مربوط به موضوعات خاص بخش اول اصل ۱۱۰ و عبارتهای فرعی f,e,c,b,a

لوایح مالی نیز همچنین توسط پارلمان با مراحل مختلف " سه مطالعه " از تصویب می گذرند. با اینحال در فرآیندهای قانونگذاری میان لوایح مالی و لوایح غیر مالی تفاوتهائی اساسی وجود دارد. این تفاوتها بقرار زیر می باشند:

۱. لایحه مالی صرفا می تواند به همراه پیشنهادات و توصیه های قبلی رئیس جمهور به " لوک سابها" تقدیم شود. این لایحه قابل تقدیم به "راجیا سابها" نمی باشند.

۲. رئیس " لوک سابها" صلاحیت و اختیار نهائی را برای تصمیم گیری در این خصوص که لایحه ای مالی است یا غیرمالی دارا می باشد.

۳. پس از آنکه لایحه مالی از تصویب " لوک سابها" گذشت، برای دریافت پیشنهادات "راجیا سابها" به آن مجلس ارسال می گردد. "راجیا سابها" از تاریخ دریافت لایحه ۱۴ روز فرصت دارد تا نظرات و پیشنهادات خود را در خصوص آن لایحه ارائه دهد.

۴. "راجیا سابها" نمی تواند لوایح مالی را رد نماید بلکه تنها می تواند برای آن پیشنهادات و توصیه هائی را مطرح نماید.

۵. در صورتی که "راجیا سابها" درخصوص یک لایحه مالی توصیه ها و پیشنهاداتی را مطرح نماید "لوک سابها" اختیار دارد آنها را بپذیرد یا رد نماید و سپس آنرا مستقیماً برای کسب نظر مساعد رئیس جمهور به دفتر وی ارسال نماید.

۶. اگر "راجیا سابها" د رخلال ۱۴ روز پس از دریافت لایحه مالی این لایحه را به "لوک سابها" بازنگرداند، فرض بر خواهد شد که لایحه از تصویب دو مجلس گذشته است و برای رئیس جمهور ارسال خواهد شد. د رخصوص لوایح مالی هیچ اجلاس مشترکی میان دو مجلس نمی تواند تشکیل شود.

۷. رئیس جمهور نمی تواند از موافقت با لایحه مالی که از تصویب پارلمان گذشته باشد خودداری ورزد.

لایحه بودجه در پارلمان

همه ساله لایحه بودجه به مجلس "لوک سابها" ارائه می شود. تنظیم بودجه عمده‌ترین اقدامی است که تمام ساختار اقتصادی کشور را درگیر خود می سازد. وزیر اقتصاد لایحه بودجه را آماده می کند. این لایحه در دو بخش به مجلس "لوک سابها" ارائه می شود.

الف: بودجه بخش راه آهن[1]

ب: بودجه عمومی

بودجه مربوط به راه آهن توسط وزیر راه آهن، و بودجه عمومی کشور توسط وزیر اقتصاد به مجلس ارائه می گردد. تصویب بودجه لازم است از مراحل مختلفی عبور نماید. این مراحل بقرار زیر می باشد:

۱. تقدیم بودجه

بودجه مربوط به بخش راه آهن معمولا در هفته سوم ماه فوریه هر سال به " لوک سابها " تقدیم می‌شود درحالی که بودجه عمومی کشور در روزهای کاری پایان فوریه به مجلس ارائه می‌گردد. بودجه عمومی کشور همراه با سخنرانی وزیر اقتصاد، به مجلس تقدیم می شود. این بودجه در دو بخش مجزا تحت عنوان بخش "الف" و بخش "ب" به "لوک سابها" تقدیم می‌گردد. بخش " الف" بودجه شامل بررسی کلی اقتصاد کشور بوده و بخش "ب" در خصوص پیشهادات مربوط به اخذ مالیات برای یک سال مالی[2] معین می‌باشد. لایحه بودجه کشور پیش از ارائه آن به مجلس بطور کلی محرمانه تلقی می‌گردد. پس از سخنرانی وزیر اقتصاد وی لایحه بودجه کشور را که شامل پیشنهادات مربوط به تنظیم مالیات توسط دولت می باشد به مجلس "لوک سابها" تقدیم می‌نماید.

۲. بحث و بررسی در خصوص بودجه

بحث و بررسی درخصوص بودجه نیز طی دو مرحله صورت می پذیرد. این دو مرحله بقرار زیر می باشد:

---

[1] اختصاص یک بخش از لایحه بودجه به بخش راه آهن حکایت از اهمیت این بخش در اقتصاد کشور دارد.

[2] سال مالی کشور هند از اول آوریل هر سال آغاز و تا ۳۱ ماه مارس سال بعد ادامه می یابد.

الف: مباحث و بررسیهای کلی و عمومی

ب: تقاضای هر وزیر[1] برای موافقت با بودجه مورد نظر آن وزارتخانه

در بخش بررسیهای کلی و عمومی، سیاستهای اقتصادی عمومی کشور مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش به هیچ وجه مباحث وارد جزئیات نمی‌شود. در این مرحله هیچ مذاکره ای درخصوص نحوه وصول مالیات و هزینه‌ها در هیچیک از دو مجلس "راجیا سابها" و " لوک سابها" صورت نمی پذیرد. هر دو مجلس نظرات و برداشتهای خود را نسبت به سیاستهای اقتصادی دولت به همراه یک ارزیابی کلی درخصوص این سیاستها بیان می نمایند.لازم به ذکر است که این مباحث در "راجیا سابها" نیز مطرح می شود مع الوصف این مجلس نمی تواند فراتر از کلیات وارد مذاکره شوند.

مباحث کلی با بحث و بررسی و همچنین رأی گیری برای موافقت با تقاضای وزارتخانه‌ها ادامه می‌یابد. تقاضای موافقت برای هر وزارتخانه بصورت جزئی و دقیق به بحث گذارده می‌شود. تقاضاها، هزینه ها و مخارجی هستند که توسط وزارتخانه های مختلف صورت خواهد پذیرفت و بصورت طبیعی قوه مجریه از "لوک سابها" تقاضا می‌نماید اختیار لازم جهت صرف هزینه های مورد نظر را به وزرا اعطا نماید. در این مرحله درخواستهای وزرا مختلف بدقت مورد مداقه قرار می‌گیرد و ممکن است پیشنهاد ختم مذاکرات[2] و رأی‌گیری نیز مطرح شود. بحث و بررسی تقاضای موافقت با بودجه توأم با پیشنهاد معروف "گیوتین[3]" که به معنی آن است که زمان برای بررسی انواع تقاضاها محدود است و بمحض آنکه زمان مورد نظر برای بررسی لایحه سپری شد خواه مذاکرات انجام شده کفایت نموده و نمایندگان را راضی کند یا نه، لایحه به رأی گذارده می شود. در روز آخر بحث و بررسی لایحه، تمامی تقاضاهای مطروحه توسط وزارتخانه‌ها (چه آنهائی که درخصوص آنها بحث و بررسی شده است و چه آنهائی که هیچ بحثی راجع به آنها نشده باشد) تماما به رأی گذارده می شود. با این اقدام عملاً ختم مذاکره برای اختصاص بودجه اعلام می شود.

---

[1] Demand For Grant
[2] Cut Motion
[3] Guillotine

۳. تصویب لایحه مخارج

مرحله بعدی تصویب لایحه مخارج می باشد که تمامی تقاضاهای مربوط به اختصاص بودجه بصورت یکجا در "لوک سابها" به رأی گذارده می‌شود. این لایحه اختیارات قانونی را به دولت می‌دهد که هزینه های مصوب را از خزانه عمومی برداشت و به مصرف برساند.

روش تقدیم بودجه و تصویب آن در مجلس همانند سایر انواع لوایح می باشد. با اینحال مباحث محدود به موضوع اختصاص بودجه های درخواست شده، می باشد و هیچ اصلاحیه ای را نمی توان وارد آن نمود. پس از آنکه لایحه بودجه از تصویب نمایندگان " لوک سابها" گذشت، رئیس " لوک سابها" آنرا بعنوان لایحه بودجه تائید و برای "راجیا سابها" ارسال می نماید و پس از بررسی در "راجیا سابها" برای اخذ نظر موافق رئیس جمهور به دفتر وی ارسال می شود.

۴. لایحه تأمین سرمایه

لایحه تأمین سرمایه شامل پیشنهادات دولت برای کسب درآمدها می باشد. اجازه ارائه لایحه تأمین سرمایه نمی‌تواند با مخالفت روبرو شود و بمحض ارائه آن لازم است بی‌درنگ به رأی گذارده شود. این لایحه لازم است توسط پارلمان مورد ملاحظه و بررسی قرار گرفته و پس از آن حداکثر ظرف مدت ۷۵ روز پس از تقدیم به مجلس، برای اخذ نظر موافق رئیس جمهور برای دفتر وی ارسال گردد.

۵. تقاضای بررسی و محاسبه[1]

گاهی اوقات " لوک سابها" تقاضای بررسی و محاسبه را از تصویب می‌گذرانند. این تقاضا بصورت عادی پس از ۲ ماه از زمانی که تصویب بودجه، بنابه هر دلیلی با تأخیر مواجه شود، صورت می‌پذیرد. در خلال سالهائی که انتخابات برگزار می شود این امر ممکن است به ۳ یا ۴ ماه نیز برسد. براساس توافق عمومی، تقاضای بررسی و حسابرسی بعنوان یک موضوع اداری اجرا شده و توسط " لوک سابها" بدون هیچ بحث و مذاکره‌ای از تصویب می‌گذرد.

---

[1] Vote On Account

فصل هشتم

رئیس جمهور هند

رئیس جمهور هند رئیس دولت این کشورمی باشد. قانون اساسی هند نوع پارلمانی را برای دولت این کشور برگزیده است. ریاست دولت با رئیس جمهور بوده و این سمت بیشتر افتخاری است و قدرت واقعی در اختیار نخست وزیر و کابینه وزرا او است. در این فصل نحوه انتخاب، قدرت، عملکرد و موقعیت رئیس جمهور هند تبیین و تعریف می‌شود.

۱. انتخاب رئیس جمهور

اول: قانون اساسی هند شرایط زیر را برای رئیس جمهوری این کشور لازم دانسته است:

۱. دارا بودن تابعیت هند
۲. حداقل سن ۳۵ سال تمام
۳. دارا بودن صلاحیتهای مورد نظر برای عضویت در مجلس لوک سابها

۴. عدم اشتغال به هیچ سمت رسمی در مؤسسات انتفاعی در دولت مرکزی یا دولتهای ایالتی[1]

در کنار این شرایط، رئیس جمهور هند در سال ۱۹۹۷ فرمانی صادر نمود که بموجب آن کاندیدای ریاست جمهوری بایستی توسط ۵۰ عضو "هیئت انتخاب کنندگان[2]" پیشنهاد شود. وی برای ادامه اشتغال بکار برای دور دوم ریاست جمهوری نیازمند حداقل ۵۰ رأی دیگر هیئت فوق می باشد. علاوه بر آن بایستی ۱۵هزار روپیه نیز ودیعه بگذارد. این شرایط برای جلوگیری از ورود کاندیداهائی که برای پست ریاست جمهوری خیلی جدی نیستند، تنظیم شده است.

انتخاب ریاست جمهوری براساس "سیستم نمایندگی نسبی[3]" صورت می پذیرد. این سیستم بمعنی سیستم رأی گیری تک مرحله ای و قابل انتقال بوده که بواسطه رأی‌گیری مخفی و با ورقه صورت می پذیرد. سیستم انتخاب رئیس جمهور در هند یکی از پیچیده‌ترین سیستمهای موجود انتخاب رئیس جمهور در دنیا می باشد که توصیف آن تنها با تقسیم آن به عناوین زیر امکانپذیر می باشد.

الف: رأی دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری: رئیس جمهور هند توسط هیئت انتخابیه ای متشکل از اعضای هر دو مجلس لوک سابها و راجیا سابها و همچنین نمایندگان مجالس قانونگذاری ایالتها، انتخاب می شود. قانون اساسی هند اعلام نموده است که انتخاب رئیس جمهور می بایستی بلحاظ نمایندگان دولتهای متعدد ایالتی یکسان بوده و میان ایالتها و دولت مرکزی برای انتخاب رئیس جمهور برابری و تساوی وجود داشته باشد. قانون اساسی همچنین فرمولی را برای رسیدن به این هدف مطرح نموده که براساس آن در ابتدا بایستی ارزش رأی یک عضو مجلس قانونگذاری ایالت تعیین شود. این ارزش براساس فرمول زیر حاصل می شود:

$$\text{ارزش یک رأی نماینده مجلس ایالتی} = \frac{\text{کل جمعیت ایالت}}{\text{مجموع اعضای انتخاب شده مجلس ایالتی}} \div ۱۰۰۰$$

---

[1] با اینحال پستهای معاونت رئیس جمهور، فرماندار، وزرا دولت مرکزی و دولتهای ایالتی از شمول موسسات انتفاعی خارج گردیده و اینگونه افراد می توانند بعنوان رئیس جمهور مشغول بکار شوند.

[2] Electoral College

[3] System Of Proportional Representation

درنتیجه محاسبه چنانچه باقیمانده رقم۵۰۰ یا بیشتر از آن باشد یک عدد اضافه فرض شده و چنانچه کمتر از۵۰۰ باشد نیز از آن صرف نظر خواهد شد. برای مثال، ایالت " آندراپرادش " براساس سرشماری سال ۱۹۷۱ مجموعا دارای ۴۳ میلیون و ۵۲۰ هزار و ۷۰۸ نفرجمعیت بوده است. این ایالت دارای ۲۹۴ نماینده پارلمان در مجلس ایالتی می باشد. لذا براساس فرمول فوق وضعیت این ایالت به قرار زیر می باشد:

$$\frac{۴۳۵۰۲۷۰۸}{۲۹۴} \div ۱۰۰۰ = ۱۴۷/۹۶ \sim ۱۴۸$$

بنابراین مجلس ایالتی، ایالت آندراپرادش دارای ارزش ۱۴۸ نمره ای در انتخاب رئیس جمهور می باشد. با این روش تعیین ارزش پارلمانهای ایالتها در هر ایالتی برای انتخاب رئیس جمهور کاملاً روشن می شود. مرحله بعدی فرآیند تعیین مجموع تعداد آرائی است که یک عضو پارلمان (لوک سابها و راجیا سابها) در اختیار دارد. این امرنیز از طریق فرمول زیر بدست می آید:

$$\text{تعداد آرائی که یک عضو پارلمان در اختیار دارد} = \frac{\text{مجموع ارزش آراء مجالس قانونگذاری ایالتها}}{\text{مجموع اعضا انتخاب شده برای هر دو مجلس راجیاسابها و لوک سابها}}$$

پس از محاسبه اگر باقیمانده رقم۵۰۰ یا بیشتر از آن باشد آنرا یک فرض نموده و در غیر اینصورت از آن صرفنظر می شود. برای مثال، در انتخابات سال ۱۹۹۲ مجموع ارزش آرائی که به نمانیدگان مجالس قانونگذاری ایالتها تعلق گرفته بود رقمی معادل ۵۴۴۹۷۱ و مجموع تعداد اعضا هر دو مجلس راجیاسابها و لوک سابها جمعاً ۷۷۶ بود (۵۴۳ نفر عضولوک سابها و ۲۳۳ نفر عضو راجیاسابها) تعداد ارزش هر رأی برای هر عضو از پارلمان بقرار زیر بوده است:

$$\frac{544971}{776} = 702/2082 \sim 702$$

جدول زیر نمایانگر ارزشهای نمایندگان مجالس ایالتها و نمایندگان پارلمان در انتخابات سال ۱۹۹۷ ریاست جمهوری هند می باشد[1]:

ایالت	تعداد کرسیهای انتخاباتی	ارزش رأی هر عضو	مجموع ارزش آرا
آندراپرادش	۲۹۴	۱۴۸	۴۳۵۱۲
آروناچال پرادش	۶۰	۸	۴۸۰
آسام	۱۲۶	۱۱۶	۱۴۶۱۶
بیهار	۳۲۴	۱۷۴	۵۶۳۷۶
گوآ	۴۰	۲۰	۸۰۰
گجرات	۱۸۲	۱۴۷	۲۶۷۵۴
هاریانا	۹۰	۱۱۲	۱۰۰۸۰
هیماچال پرادش	۶۸۸۷	۵۱	۳۴۶۷
جامو و کشمیر	۲۲۴	۷۲	۶۲۶۴
کارناتاکا	۲۲۴	۱۳۱	۲۹۳۴۴
کرلا	۱۴۰	۱۵۲	۲۱۲۱۸
مادیاپرادش	۳۲۰	۱۳۰	۴۱۶۰۰
مهاراشترا	۲۸۸	۱۷۵	۵۰۴۰۰
مانیپور	۶۰	۱۸	۱۰۸۰
مگالایا	۶۰	۱۷	۱۰۲۰
میزورام	۴۰	۸	۳۲۰
ناگالند	۶۰	۹	۵۴۰
اوریسا	۱۴۷	۱۴۹	۲۱۹۰۳
پنجاب	۱۱۷	۱۱۶	۱۳۵۷۲
راجستان	۲۰۰	۱۲۹	۲۵۸۰۰
سیکیم	۳۲	۷	۲۲۴

[1] روزنامه *هندوستان تایمز*، مورخ ۱۹۹۷/۶/۱۵.

تامیل نادو	۲۳۴	۱۷۶	۴۱۱۸۴
تریپورا	۶۰	۲۶	۱۵۶۰
اوتارپرادش	۴۲۵	۲۰۸	۸۸۴۰۰
بنگال غربی	۲۹۴	۱۵۱	۴۴۳۹۴
دهلی	۳۰	۱۶	۴۸۰
آن، سی، تی	۷۰	۵۸	۴۰۶۰
جمع کل			***۵۴۹۵۱۱***

ارزش آراء اعضای پارلمان

لوک سابها	۵۴۳		
راجیا سابها	۲۳۳		
جمع کل	***۷۷۶***	***۷۰۸***	***۵۴۹۴۰۸***

ب: انتخابات مربوط به برگزیدن رئیس جمهور: براساس فرمول فوق انتخابات مربوط به گزینش رئیس جمهورهند در شهر دهلی و سایر مراکز ایالتها برگزار می شود. رأی دهندگان را نمی توان به ارزش رأی آنها تقسیم نمود این امر بمعنی آن است که تمام ارزشهای رأی یک رأی دهنده تنها به یک کاندیدا تعلق می گیرد. بااینحال رأی دهنده می تواند الویتهای خود را با مشخص ساختن شمارها های ۱ و ۲ و ۳ تعیین نمایند.

ج: تعیین " کوتا[1] " یا حد نصاب: مرحله بعدی تعیین " کوتا " یا حد نصاب و سهمیه می باشد. برای محاسبه " کوتا " یا حداقل شمار آراء مورد نیاز برای انتخاب یک کاندید، براساس فرمول زیر اقدام می شود:

$$\frac{\text{مجموع آراء معتبر} + 1}{\text{تعداد اعضائی که بایستی انتخاب شوند} + 1}$$

---

[1] Quota

د: شمارش آراء: پس از تعیین " کوتا " شمارش آراء آغاز می شود. هدف شمارش آراء حصول به " کوتا " می باشد. اولویتهای اول ابتدا محاسبه می شود. به محض اینکه یکی از کاندیداها به " کوتا " حد نصاب رسید، آن کاندید بعنوان رئیس جمهور منتخب معرفی می شود. اما درصورتی که هیچ کاندیدائی موفق به حصول به حد نصاب نشد، کاندیدائی که کمترین میزان آراء را کسب کرده است از فهرست حذف شده و آراء او آزاد شده و این آراء به آرائی که کاندیداهای باقیمانده، درمحاسبه دور قبل کسب نموده‌اند، افزوده شده و مجددا اولویت دوم آراء محاسبه می گردد. در صورتی که یکی از کاندیداها در این مرحله به کوتای مورد نظر دست یافت، فرد منتخب بعنوان رئیس جمهور معرفی می شود. این فرآیند آنقدر ادامه می یابد تا یکی از کاندیدها بتوانند به حد نصاب لازم یا "کوتا " دسترسی پیدا نماید.

تاکنون ۱۲ رئیس جمهوردر هند انتخاب شده اند که تنها یکی از آنها بدون معارض انتخاب شده است و آن " ان، سانجیو، ردی[1] " بود که در سال ۱۹۷۷ انتخاب شد. ۱۰ رئیس جمهور هم با شمارش اولویت اول آراء انتخاب شده و تنها یکی از آنها یعنی "وی، وی، جیری[2]" نیز پس از حذف تمامی کاندیداها بعنوان رئیس جمهور انتخاب شده است.

۲. ادای سوگند رئیس جمهور

پس از آنکه یکی از کاندیداها موفق شد بعنوان رئیس جمهور انتخاب شود، لازم است در مقابل قاضی القضات[3] هند ادای سوگند نماید. در صورتی که قاضی القضات بنابه هر دلیلی در دسترس نباشد او بایستی در مقابل ارشدترین قاضی دیوانعالی که در دسترس می باشد ادای سوگند نماید. سوگند رئیس جمهور به قرار زیر می باشد:

" من.... به اعتقاد خود سوگند یاد می کنم که بصورت رسمی و قاطعانه و با وفاداری کامل اداره مقام ریاست جمهوری را برعهده گرفته و حداکثر توان خویش را برای محافظت و دفاع از قانون اساسی و مقررات کشور بکار گیرم و خود را وقف خدمت و رفاه مردم هند نماید."

---

[1] N.Sanjeev Reddy
[2] V.V. giri
[3] Chief Justice

۳. دوره تصدی ریاست جمهور

رئیس جمهور هند برای یک دوره ۵ سال انتخاب می شود. اما امکان انتخاب مجدد وی به این سمت نیز وجود دارد. با اینحال در عمل تنها " راجندرا پراساد " برای دوره دوم انتخاب گردیده است و سایر رؤسای جمهورهند تنها برای یک دوره در این سمت مشغول بکار بوده اند.

۴. برکناری رئیس جمهور

پست ریاست جمهوری تنها در شرایط زیر خالی و بدون متصدی خواهد بود:

- استعفای رئیس جمهور
- مرگ رئیس جمهور
- در نتیجه اعلام جرم علیه رئیس جمهور توسط پارلمان

رئیس جمهور هند می‌تواند در نتیجه اعلام جرم علیه وی از سوی پارلمان از کاربرکنار شود. اعلام جرم علیه رئیس جمهور توسط هر یک از مجالس "راجیا سابها" یا "لوک سابها" امکان پذیر می باشد. به این منظور حداقل چهارده روز برای تقدیم لایحه اعلام جرم علیه وی در نظر گرفته شده است. حداکثر یک چهارم تمام اعضا مجلس بایستی به این لایحه رأی مثبت دهند. چنین مصوبه ای نبایستی با کمتر از دو سوم آرا کل اعضا مجلس به تصویب برسد. اعلام جرم علیه رئیس جمهور صرفاً می تواند بنابه دلیل نفض قانون اساسی و تعدی به آن صورت پذیرد.

پس از آنکه این مصوبه توسط اکثریت لازم در یک مجلس به تصویب رسید، لازم است برای تأئید مجلس دیگر به آن مجلس نیز ارسال شود. مجلس دوم نیز در خصوص این جرم تحقیق و بررسی خواهد نمود. در این مرحله تنها رئیس جمهور حق حضوردر مجلس را دارد. با اینحال در صورتیکه مجلس دوم نیز پس ازتحقیق و بررسی این مصوبه را با اکثریت دو سوم مجموع اعضا از تصویب بگذراند و رئیس جمهور را مجرم تشخص دهند، از زمان تصویب مصوبه رئیس جمهور از کار برکنار خواهد شد.

بنابراین فرآیند اعلام جرم علیه رئیس جمهور فرآیندی دشوار و سخت بوده و حداقل دو سوم آراء مجموع اعضا (اعضای حاضر و غایب) هر دو مجلس را نیاز دارد. این فرآیند آنقدر پیچیده و دشوار می باشد که تاکنون هیچیک از رؤسای جمهورهند به این جرم از

کار خود برکنار نگردیده اند. مع الوصف تابحال دو مرتبه، یکبار در زمان دکتر "ذاکر حسین" و دیگری در زمان فخرالدین احمد، پست رئیس جمهور بدون متصدی گردیده است. درچنین شرایطی معاون رئیس جمهور بصورت موقت مسئولیتهای وی را برعهده می‌گیرد. قانون اساسی هند تأکید نموده است که در شرایطی که پست ریاست جمهوری به دلیل مرگ رئیس جمهور، یا استعفا یا برکناری وی بلاتصدی باشد، انتخابات مربوط به گزینش رئیس جمهورجدید بایستی حداکثر ظرف مدت ۶ ماه پس از خالی شدن آن پست برگزارشود. دراین شرایط رئیس جمهور جدید برای مدت ۵ سال در این سمت مشغول بکار خواهد بود. رؤسای جمهور هند از هنگام استقلال تاکنون به قرار ذیل بوده اند:

رئیس جمهور	آغاز بکار	خاتمه خدمت
راجیندار پراساد	۱۶ ژوئن ۱۹۵۲	۱۳ می ۱۹۶۲
رادها گریشانا	۱۳ می ۱۹۶۲	۱۳ می ۱۹۶۷
ذاکر حسین	۱۳ می ۱۹۶۷	۲۴ آگوست ۱۹۶۹
وی، وی، جیری	۲۴ آگوست ۱۹۶۹	۲۴ آگوست ۱۹۷۴
فخرالدین علی احمد	۲۴ آگوست ۱۹۷۴	۱۱ فوریه ۱۹۷۷
ان، سانجیو، ردی	۲۵ ژولای ۱۹۷۷	۲۵ ژولای ۱۹۸۲
زیل، سیگ	۲۵ ژولای ۱۹۸۲	۲۵ ژولای ۱۹۸۷
آر، ونکاتارامان	۲۵ ژولای۱۹۸۷	۲۵ ژولای ۱۹۹۲
شانکار دایال شرما	۲۵ ژولای۱۹۹۲	۲۵ ژولای ۱۹۹۷
کی، آر، نارایانان	۲۵ ژولای ۱۹۹۷	۲۵ ژولای ۲۰۰۲
آ، پ، جی، عبدالکلام	۲۵ ژولای ۲۰۰۲	ژوئن ۲۰۰۷

۵. صلاحیتها و اختیارات رئیس جمهور

رئیس جمهور هند براساس قانون اساسی این کشور دارای حوزه اختیارات وسیعی است که برخی از این اختیارات بقرار ذیل می باشد:

اول: صلاحیتهای اجرائی: قدرت اجرائی دولت مرکزی در هند براساس قانون اساسی این کشور به رئیس جمهور تفویض گردیده که یا بصورت مستقیم و یا از طریق

کارگزاران وابسته به او اعمال می گـردد. قـانون اساسـی تأکیـد نمـوده اسـت کـه تمـام اقدامات اجرائی حکومت بایستی به نام رئیس جمهور جنبه عملی و اجرائی بخود گیرد.

• فرماندهی عالی نیروهـای نظـامی و ارتـش: رئـیس جمهـور هنـد فرمانـده عـالی نیروهای دفاعی کشور می باشد

• انتصاب برخی مناصب حکومتی: انواع کارگزاران دولتی توسط رئـیس جمهـور بـه سمتهای خود منصوب می شوند. مهمترین مقاماتی که توسـط رئـیس جمهـور منـصوب می شوند، نخست وزیر و کابینه وزرای اوست. در کنار آن انتصاب قاضی القضات و سـایر قضات دیوانعالی و دادگاههای عالی هند نیز جـزء اختیـارات رئـیس جمهـور مـی باشـد. رئیس و اعضا " کمیـسیون خـدمات عمـومی "، دادسـتان عمـومی کـشور، اداره دیـوان بازرسی کل کشور، رئیس کمیساریا و سایر اعضا کمیسیون انتخابات، انتصاب فرمانـداران ایالتها، انتصاب سفراء و کمیسرهای عالی هند نزد دول خارجی، انتصاب اعضا کمیـسیون مالی و کمیسیون ملی رسیدگی به امور طبقات و قبایل عقب مانده (مندرج در فهرسـت پیوست قانون اساسی) و کمیسیون زبان رسمی نیز توسط رئـیس جمهـور بـه سـمتهای خود منصوب می شوند.

• حاکمیت بر قلمروهای سرزمینهای وابسته به کشور توسط دولتهائی کـه بواسـطه حکم رئیس جمهور مشخص می شود، اعمال می گردد.رئیس جمهور هند همچنین حق تنظیم مقررات برای رفاه، پیشرفت و اداره مناسب سرزمینهای وابـسته بـه کـشور را دارا می باشد. برخی از این سرزمینها بقرار زیر می باشند:

الف: جزایر " آندومان" و " نیکوبار"

ب: لاک شادویوپ

ج: دادرا و نکارهاول

د: دامان و دوئی

ه: پوندیچری

• رئیس جمهـور بـه منظـور اجـرای صـلاحیتها و اختیـارات خـویش از کمکهـا و مشورتهای نخست وزیر و شورای وزیران بهره مند می شود. متقابلاً وی نیز می‌توانـد بـه نخست وزیر و هیئت وزرا برای تجدید نظر در تـصمیمات خـود مـشاوره بدهـد. او بـرای

اجرای توصیه‌های ارائه شده از سوی نخست وزیر و کابینه وزرا به این پیشنهادات دارای محدودیت‌هائی می‌باشد.

دوم: صلاحیتها و اختیارات قانونگذاری رئیس جمهور: پارلمان هند (قوه مقننه) متشکل از دو بخش می باشد.

* رئیس جمهور
* پارلمان (دو مجلس قانونگذاری)

این امر بمعنای آن است که رئیس جمهور بخشی جدا ناشدنی از پارلمان می باشد. او ازصلاحیتها و اختیارات وسیعی در حوزه قانونگذاری برخوردار است که برخی از این صلاحیتها به قرار زیر می باشند:

۱. رئیس جمهور مسئولیت دعوت از دو مجلس برای تشکیل جلسات و همچنین ختم نشستهای هر دو مجلس را برعهده دارد. در خصوص فراخوانی برای تشکیل جلسه، دوره تعیین شده توسط قانون اساسی آن است که نبایستی بیش از ۶ ماه میان آخرین روز آخرین نشست مجلس و اولین روز جلسه بعدی فاصله بیافتد. این بدان معناست که رئیس جمهور بایستی نمایندگان پارلمان را حداکثر ظرف مدت ۶ ماه برای تشکیل جلسه فرابخواند. رئیس جمهور همچنین می تواند نسبت به انحلال لوک سابها اقدام نماید.

۲. پس از برگزاری انتخابات عمومی، رئیس جمهور برای پارلمان سخنرانی می نماید. او می تواند یا در لوک سابها یا در جلسه مشترک میان دو مجلس سخنرانی نماید. به این منظور او می‌تواند از تمام اعضا مجلس بخواهد که در سخنرانی او حاضر باشند.

۳. رئیس جمهور می‌تواند در خصوص یک لایحه به پارلمان پیام داده و سپس آنرا به حالت تعلیق درآورده یا هر اقدامی دیگر انجام دهد.

۴. رئیس جمهوردر صورتی که احساس نماید که جامعه "آنگلو ـ هندی"[1] به اندازه کافی دارای نماینده در پارلمان نیستند، می‌تواند ۲ نفر را از جامعه فوق برای عضویت در مجلس لوک سابها به آن مجلس معرفی نماید. او همچنین می‌تواند ۱۲ نفر را برای عضویت در راجیاسابها معرفی نماید. این افراد لازم است در حوزه های هنر، ادبیات، علوم و علوم اجتماعی داری تخصص و تجربه باشند.

---

[1] Anglo- Indian

۵. براساس بخش اول اصل ۱۰۲ در صورتی که برای یکی از اعضا پارلمـان رأی عـدم صلاحیت درخواست گردد، تصمیم رئیس جمهور در این رابطه حرف آخـر را خواهـد زد. با اینحال پیش از اخذ چنین تصمیمی رئیس جمهـور ایـن موضـوع را بـرای اخـذ نظـر کمیسیون انتخابات، به آن کمیسیون ارجاع خواهد داد و اخذ هرتـصمیمی را منـوط بـه دریافت نظر کمیسیون فوق خواهد نمود.

۶. مصوبات دو مجلس تنها پس از کسب نظر موافق رئـیس جمهـور جنبـه قـانونی و اجرائی بخود می‌گیرد. همانگونه که در گذشته عنوان شد لـوایح دو نـوع هـستند لـوایح مالی و لوایح غیر مالی. رئیس جمهور صلاحیتها و اختیارات مختلفی در خصوص ایـن دو نوع لایحه دارد. در خصوص لوایح غیر مالی رئیس جمهور می توانـد نـسبت بـه یکـی از موارد زیر اقدام نماید:

الف: ممکن است موافقت خود را با لایحه اعلام داشته بنابراین. لایحه تبدیل به قـانون می شود.

ب: ممکن است اعلام موافقت ننموده و در این شرایط نظر او قاطع مـی باشـد و ایـن عدم موافقت رئیس جمهور به منزله مرگ لایحه تلقی می شود.

ج: ممکن است لایحه را به همراه پیشنهاداتی برای بررسی مجدد به پارلمـان عـودت دهد. در این صورت اگر پارلمان مجـدداً آنـرا بـدون اعمـال پیـشنهادات رئـیس جمهـور تصویب کند دیگر رئیس جمهور نمی‌تواند از موافقت با آن خودداری نماید.

اما در خصوص لوایح مالی، هـیچ لایحـه مـالی‌ای نمـی‌توانـد پـیش از آنکـه بـصورت مقدماتی موافقت رئیس جمهور را بدست آورد، به پارلمان تقدیم شـود. ولـی در صـورتی که لایحه در لوک سابها تصویب شد او نمی‌تواند از اعلام موافقت با آن خودداری نماید.

۷. در مواردی که میان دو مجلس "لوک سابها" و "راجیا سـابها" اخـتلاف نظـر بـروز نماید، رئیس جمهور می‌توانـد اجـلاس مـشترک میـان اعـضا دو مجلـس را بـرای حـل اختلافات موجود درخواست نماید.

۸. لوایح خاصی غیراز لوایح مالی نمی‌توانند بدون توصـیه قبلـی رئـیس جمهـور بـه پارلمان تقدیم شود. همانند لایحه مربوط به ایجاد ایالتهای جدید و تغییر قلمرو ایـالات، تغییر مرزها یا اسامی ایالتهای موجود که براساس اصل سـوم قـانون اساسـی نیـز بـدون توصیه قبلی رئیس جمهور عملی نخواهد بود.

۹. در مواردی که پارلمان در نشستهای عادی خود قرار ندارد اما نیاز به بررسی قانونی بصورت فوری وجود داشته باشد، رئیس جمهور می تواند دستوری صادر نماید که بلحاظ نفوذ این دستور همان تأثیر قوانین مصوب پارلمان را خواهد داشت.

سوم: صلاحیتها و اختیارت مالی

۱. رئیس جمهور پیش از فرا رسیدن سال مالی بودجه سالانه کشور را به هر دو مجلس "لوک سابها" و "راجیا سابها" تقدیم می نماید. البته درعمل این اقدام توسط وزیر اقتصاد صورت می پذیرد.

۲. رئیس جمهوردر صورت لزوم می تواند بودجه تکمیلی را نیز به پارلمان تقدیم نماید. که این اقدام نیز عملاً توسط وزیر اقتصاد صورت می پذیرد.

۳. صندوق حوادث غیر مترقبه هند نیز در اختیار رئیس جمهور قرار دارد. بودجه این صندوق را رئیس جمهور می تواند با مجوز پارلمان صرف هزینه های غیر قابل پیش‌بینی نماید.

چهارم: صلاحیتها و اختیارات قضائی

رئیس جمهو هند از صلاحیت صدور حکم عفو مجرمان برخوردار می باشد. وی می‌تواند حکم هر فردی را به هر جرمی بحالت تعلیق درآورده، وی را مورد عفو قرار دهد یا نسبت به تنفیذ احکام او اقدام نماید. با اینحال این امر در خصوص موارد زیر قابلیت اجرا دارد:

۱. در تمامی مواردی که صدورحکم توسط دادگاه نظامی صادر شده باشد.

۲. در تمامی مواردی که وقوع جرم تحت قانون صلاحیتهای دولت مرکزی صورت پذیرفته باشد.

۳. در تمامی مواردی که حکم اعدام صادر شده باشد.

پنجم: صلاحیتها و اختیارات در مواقع اضطراری

لازم است که موارد تناقضی که در حوزه صلاحیتها و اختیارات رئیس جمهور وجود دارد نیز مورد اشاره قرار گیرد. قانون اساسی هند سه نوع حالت فوق العاده را برای مواقع مختلف پیش بینی نموده است. این سه به قرار ذیل می باشند:

۱. حالت فوق العاده ملی: اگر رئیس جمهور متقاعد گردد که بنابه دلائل امنیتی حالت فوق العاده حادی در کل کشور یا در بخشی از آن ایجاد شده است، می‌تواند در تمام کشور یا بخشی از آن اعلام حالت فوق العاده نماید. این دلائل بقرار زیر می‌باشند:

الف: جنگ

ب: تهاجم خارجی

ج: شورشهای مسلحانه

تفاوت میان دو مورد اول یعنی جنگ و تهاجم خارجی قدری قابل تأمل می باشد. از نقطه نظر حقوق بین الملل جنگ حالتی از تخاصم میان دو دولت می باشد که صرفا از طریق اعلام رسمی جنگ صورت می پذیرد. بنابراین جنگ سال ۱۹۷۱ میان هند و پاکستان از نقطه نظر حقوق بین الملل یک جنگ محسوب می شود زیرا که هر دو طرف تخاصم علیه یکدیگر رسما اعلام جنگ نمودند. اما هنگامی که تخاصمی میان دو دولت بدون اعلام رسمی جنگ آغاز گردد یک تهاجم خارجی محسوب می گردد. براساس این تعریف منازعه میان دو کشور هند و پاکستان در سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۶۵ منازعه هند وچین در سال ۱۹۶۲ یک جنگ نبوده، بلکه تهاجم خارجی محسوب می‌گردند. درخصوص اعلام حالت فوق العاده در کشورذکر نکات ذیل ضروری به نظر می‌آید:

۱. اعلام حالت فوق العاده در کشورتوسط رئیس جمهورتنها پس از ارائه مشورت کتبی کابینه مرکزی به رئیس کشور برای انجام این اقدام صورت می پذیرد.

۲. اعلام حالت فوق العاده در کشور تنها زمانی می تواند صورت پذیرد که یک حادثه واقعی رخداده یا خطر تهاجم خارجی، جنگ یا شورش مسلحانه وجود داشته باشد. بهرصورت پس ازآنکه رئیس جمهور متقاعد گردد که خطرات امنیتی کشور را تهدید می نماید، حالت فوق العاده در کشور اعلام می شود.

۳. حالت فوق العاده می تواند بمدت ۳۰ روز در کشور اعلام شود مگر آنکه مصوبه ای توسط هر دو مجلس " لوک سابها" و " راجیا سابها " از تصویب بگذرد که خواستار تمدید این دوره شود. مصوبه مذکور بایستی با اکثریت مجموع اعضا پارلمان (هر دو مجلس) به تصویب رسیده و با حضور دو سوم اعضا مجلس و رأی مثبت آنها (دو سوم) از تصویب بگذرد.

۴. در صورتی که حالت فوق العاده در زمانی اعلام گردد که "لوک سابها" در دوران انحلال قرار دارد یا در خلال ۳۰ روزه اعلام حالت فوق العاده منحل گردد "راجیا سابها" می‌تواند حالت فوق العاده را از تصویب بگذراند. احتمال الغا یا تصویب مصوبه پس از تشکیل لوک سابها و بررسی شرایط در خلال دوره ۳۰ روزه وجود دارد.

۵. دوره حاکمیت حالت فوق العاده ۶ ماه خواهد بود.

۶. برای لغو حالت فوق العاده در کشور درصورتی که لوک سابها در دوره نشست عادی خود نباشد لازم است یک دهم تعداد اعضا لوک سابها اعلامیه کتبی برای لغو حالت فوق‌العاده به رئیس جمهور ارائه دهند. اما در صورتی که لوک سابها در جریان نشستهای عادی خود باشد این اعلامیه تقدیم رئیس مجلس خواهد شد. در این صورت لوک سابها اجلاسی ویژه برای بررسی لغو حالت فوق العاده تشکیل داده و با اکثریت ساده می‌تواند حالت فوق العاده را ملغی اعلام دارد. در چنین شرایطی رئیس جمهور حالت فوق العاده را اعلام خواهد داشت.

۷. رئیس جمهورمی تواند اعلامیه های مختلفی را در رمینه های مختلف صادر نماید. براین اساس در سال ۱۹۷۵ در حالیکه حالت فو ق العده جنگی وجود داشت، مجدداً رئیس جمهور اقدام به اعلام حالت فوق العاده به دلیل ناآرامیهای داخلی نمود.

تأثیرات حالت فوق العاده در کشور: براساس اصل ۳۵۲ قانون اساسی با اعلام حالت فوق العاده در کشور شرایط و ویژگیهای خاصی بر فدراسیون حاکم می شود. این شرایط و ویژگیها بقرار ذیل می باشند:

۱. دولت مرکزی از صلاحیتها و اختیارات لازم برای صدور دستور به دولتهای ایالتی برخوردار خواهد شد تا به آنها اعلام نماید قوای مجریه را به چه نحوی بکار ببندند.

۲. با حذف موقت اختیارات مجالس قانونگذاری ایالتی، پارلمان مرکزی از صلاحیتهای لازم برای قانونگذاری در حوزه اختیارات مجالس قانونگذاری ایالتی برخوردار می‌گردد.

۳. رئیس جمهور می‌تواند به منظور اجرای هرچه دقیقتر حالت فوق العاده بر کشوراصلاحاتی را در خصوص توزیع منابع مالی (براساس مقررات مندرج در اصول ۲۶۸ لغایت ۲۷۹) بعمل آورد. با اینحال اصلاحات و فرمانهای صادره لازم است در اسرع وقت به تصویب مجالس "لوک سابها" و "راجیا سابها" نیز رسانده شود.

۴. این امکان وجود دارد که اصل نوزدهم یا حق آزادی شهروندان به حالت تعلیق درآید. اصل ۳۲ که مربوط به "اعاده حقوق اساسی [1] " (در صورت تجاوز به حقوق اساسی و یا محرومیت افراد از حقوق اساسی خویش) می باشد، نیز ممکن است به حالت تعلیق درآید. با اینحال اصل ۲۰ که مربوط به حفاظت از طی دوران محکومیت برای تجاوزات صورت گرفته بوده، و همچنین اصل ۲۱ که مربوط به حفاظت از حق آزادی شخصی و آزاد زندگی کردن می باشد را نمی توان بحالت تعلیق درآورد.

۵. رئیس جمهور همچنین می تواند فرمانهائی را در مورد صلاحیت و حوزه اختیارات ایالتها صادر نماید.

۶. پارلمان مرکزی نیز از صلاحیت لازم برای اعطا اختیارات دولت مرکزی و ادارات وابسته به آن و همچنین صلاحیتهای مربوط به موضوعات خارج از حوزه اختیارات مندرج در فهرست وظائف خود را دارا می باشد.

اجرای حالت فوق العاده ملی در کشور: پیش از آنکه به مطالعه و بررسی تجاربی که از اجرای حالتهای فوق العاده درکشور بدست آمده است، بپردازیم ذکر این نکته لازم بنظر می‌رسد که درنگارش اولیه قانون اساسی صلاحیتها و اختیارات وسیعی به رئیس جمهور اعطا شده بود. قانون اساسی هیچ محدوده زمانی را برای اعلام حالت فوق العاده در کشور مشخص نکرده بود. بنابراین حالت فوق العاده می توانست تا زمانی که رئیس جمهور تمایل دارد، ادامه پیدا کند. حتی اصول ۲۰ و ۲۱ نیزمی توانست به حالت تعلیق درآید[2]. اما اصلاحیه چهل و چهارم قانون اساسی که در سال ۱۹۷۸ به تصویب رسید تغییرات وسیعی را در مقررات مربوط به حالت فوق العاده در کشور ایجاد کرد.

اولین حالت فوق العاده درمورخه ۲۶ اکتبر سال ۱۹۶۲ به دلیل تهاجم خارجی در کشو راعلام گردید. این اعلام بدلیل تهاجم چین کمونیست به خاک هند درتاریخ مذکورصورت پذیرفت. طی این حالت فوق العاده رئیس جمهور هند اصول ۱۴، ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی را در مورد افرادی که براساس فرمان سال ۱۹۶۲ بازداشت می شدند به حالت تعلیق درآورد. حالت فوق العاده مذکور در مورخه دهم ژانویه سال ۱۹۶۸ لغو

---

[1] Constitutional Remedies

[2] اصل ۲۰ مربوط به حفاظت از طی دوران محکومیت برای تجاوزات صورت گرفته بوده، و اصل ۲۱ که مربوط به حفاظت از حق آزادی شخصی و آزاد زندگی کردن می باشد.

گردید. هنگامی که در سال ۱۹۶۵ جنگ میان هند و پاکستان درگرفت، از قبل حالت فوق العاده در کشور درجریان بود. بنابراین نیازی به اعلام حالت فوق العاده جدیدی احساس نمی شد.

اعلام حالت فوق العاده برای دومین بار در سوم دسامبر سال ۱۹۷۱ بدلیل وقوع جنگ مجدد میان هند و پاکستان صورت گرفت. در خلال این دروه اصول ۱۴، ۲۱،۱۹ و ۲۲ در خصوص افرادی که براساس قانون دفاع از کشور و همچنین قانون حفظ امینت داخلی بازداشت می‌گردیدند به حالت تعلیق درآمد. حالت فوق العاده دوم تا ۲۱ ماه مارس سال ۱۹۷۷ ادامه یافت.

سومین حالت فوق العاده در تاریخ ۲۵ ژوئن سال ۱۹۷۵ بدلیل ناآرامیهای داخلی اعلام گردید. این اعلام نیز زمانی بوقوع پیوست که حالت فوق العاده دوم در کشور در جریان بود. بهرحال این حالت درماه مارس سال ۱۹۷۷ ملغی اعلام گردید.

اعلام دو حالت فوق العاده اول هیچگونه تضاد، تعارض و اختلافی را در کشور باعث نگردید و لذا تأثیرات زیادی در زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بوجود نیاورد. چهارمین انتخابات عمومی مجلس لوک سابها در تاریخ ۱۹۶۷ یعنی زمانی که حالت فوق العاده در کشور جریان داشت، بوقوع پیوست و تنها به هنگام وقوع منازعه واقعی، تأثیرات مختصری برجای گذارد. با اینحال اعلام سومین حالت فوق العاده در کشورکه به دلیل وقوع ناآرامیهای داخلی اعلام شد بشدت باعث بروز مجادله در کشورگردید. این حالت فوق العاده شرایطی ایجاد نمود که براساس آن تمام نیروهای مخالف دولت پشت میله های زندان قرار گرفتند. رهبرانی همانند "جایا، پاراکاش[1] "، "نارایان[2] "، "موراجی دیسائی[3] " نیز جزو بازداشت شدگان بودند. اعتقاد آن است که اعلام سومین حالت فوق العاده در کشور به منظورمخالفت با درخواست مخالفان دولت جهت استعفای نخست وزیروقت (خانم ایندیرا گاندی) براساس حکم دادگاه عالی ا.. آباد صورت گرفته است. براساس این حکم نخست وزیر بدلیل سوء مدیریت از انتخابات لوک سابها کنار گذارده شده بود. پارلمان همچنین اصلاحیه سی و هشتم قانون اساسی را که مقدمات اعلام حالت فوق العاده در کشور و ادامه اجرای آن را فراهم کرده و فراتر از

---

[1] Jaya Parakash
[2] Narayan
[3] Moraji Desai

حدود قانونی آن بود را از تصویب گذارنید. در خلال دوران حالت فوق العاده در کشور مظالمی همانند شکنجه زندانیان سیاسی بوقوع پیوست. به این دلیل مردم هند در انتخابات سال ۱۹۷۷ دست ردی بر سینه خانم گاندی و حزب کنگره زدند.

سوء استفاده از مقررات حالت فوق العاده در کشور در خلال سالهای ۱۹۷۵ لغایت ۱۹۷۷ باعث درج اصلاحیه چهل و چهارم در قانون اساسی شد. این اصلاحیه نه تنها بر اصلاحیه سی و هشتم قانون اساسی (جهت اعمال مقررات آن در چارچوب قوانین حقوقی) تأثیر منفی گذارد، بلکه همچنین تغییراتی را در مقررات حالت فوق العاده در کشور باعث گردید. هم اکنون حالت فوق العاده نمی‌تواند براساس ناآرامیهای داخلی بر کشور تحمیل گردد. واژه "ناآرامیهای داخلی[1]" حذف و بجای آن از واژه "شورش مسلحانه[2]" استفاده شده است. در کنار آن رئیس جمهور تنها بواسطه اعلام کتبی هیئت وزرا می‌تواند حالت فوق العاده در کشور اعلام نماید. علاوه برآن اعلام این حالت بایستی با اکثریت اعضا هر دو مجلس "لوک سابها" و "راجیا سابها" و رأی اکثریت دو سومی اعضا حاضر در آن از تصویب بگذرد. همچنین روش لغو حالت فوق العاده نیز تعیین گردید که براساس آن این حالت توسط اجلاس ویژه مجلس لوک سابها و با رأی اکثریت ساده اعضا آن ملغی اعلام خواهد شد.

اصول ۲۱ و ۲۲ را نیز نمی‌توان به بهانه حالت فوق العاده به تعلیق درآورد. براین اساس اعمال مقررات حالت فوق العاده در کشورهم اکنون سختتراز قبل گشته و قابلیت سوء استفاده از آن وجود ندارد.

اعلام حالت فوق العاده در ایالتها براساس اصل ۳۵۶ یا حاکمیت رئیس جمهور: براساس اصل ۳۵۵ قانون اساسی دولت مرکزی بایستی از اجرای مقررات مندرج در قانون اساسی در تمامی ایالتهای کشور مراقبت بعمل آورد. در مواردی که در یک ایالت مقررات مندرج در قانون اساسی اعمال نشود، این بمعنای ایجاد بن بست در سازوکار تعیین شده در قانون اساسی براساس اصل ۳۵۵ در آن ایالت خواهد بود. اصل ۳۵۶ قانون اساسی می گوید:

---

[1] Internal Disturbance
[2] Armed Rebellion

"اگر رئیس جمهور از فرماندار ایالت گزارشی دریافت نماید، یا بنحوی دیگر متقاعد گردد که شرایط به گونه ای است که دولت ایالتی قادر به انجام اصول و قوانین مندرج در قانون اساسی نمی باشد، حاکمیت ریاست جمهور بر آن ایالت می تواند تحمیل می‌شود"

در ارتباط با اصل ۳۵۶ موارد و نکات زیر بایستی مد نظر و توجه قرار گیرد:

۱. رئیس جمهور در شرایطی می‌تواند حاکمیت ریاست جمهوری را بر ایالتها تحمیل نماید که دولت ایالتی قادر به انجام اصول و قوانین مندرج در قانون اساسی نباشد.

۲. رئیس جمهور از دو طریق می‌تواند به این نتیجه برسد که دولت ایالتی قادر به انجام وظائفش نیست. یا اینکه خود به این جمعبندی برسد و یا بواسطه گزارشی که از فرماندار ایالت دریافت می‌کند، به این نتیجه برسد.

۳. اعمال حاکمیت ریاست جمهور بر یک ایالت نیازمند تصویب هر دو مجلس "راجیا سابها" و "لوک سابها" می باشد. در صورتیکه پارلمان هند اعمال این حاکمیت را تصویب ننماید، حاکمیت ریاست جمهور بر ایالت پیش از دو ماه خاتمه خواهد یافت. در صورت انحلال "لوک سابها"، مجلس راجیا سابها می تواند به تنهائی آنرا از تصویب بگذارند و پس از تشکیل مجدد مجلس "لوک سابها"، این مجلس نیز لازم است ظرف مدت ۳۰ روز از اولین نشست مجلس، آنرا تصویب کند.

۴. دوره حاکمیت ریاست جمهور بر یک ایالت ۶ ماه می باشد که قابلیت تمدید آن تا ۶ ماه دیگر نیز وجود دارد.

۵. پس از خاتمه دو دوره ۶ ماهه از حاکمیت رئیس جمهور بر یک ایالت، دوره سوم تنها پس ازتصویب پارلمان براساس شرایط زیر صورت خواهد پذیرفت:

الف: در صورتی که حالت فوق العاده در تمام کشور یا بخشی از ایالت به هنگام تصویب مصوبه حالت فوق العاده در جریان باشد.

ب: کمیسیون انتخابات عدم توانائی خود را برای برگزاری انتخابات مجلس ایالتی در ایالت مورد نظر اعلام دارد.

۶. حاکمیت ریاست جمهور بر یک ایالت در هیچ شرایطی نبایستی بیش از ۳ سال بطول انجامد.

شرایط لغو اصل ۳۵۶: ۱. اصل ۳۵۵ قانون اساسی چنین اعلام می دارد:

"این وظیفه دولت مرکزی است که از تمام ایالتها درمقابل تهاجم خارجی و آشوبهای داخلی محافظت نموده و اطمینان حاصل نماید که تمام دو لتهای ایالتی براساس مقررات مندرج در قانون اساسی عمل می نمایند."

علاوه برآن قانون اساسی در اصل ۳۵۶ عنوان می دارد که:

"در شرایطی که دولتهای ایالتی مقررات مندرج در قانون اساسی را اجرا ننماید حاکمیت ریاست جمهور بر چنین ایالتهائی تحمیل خواهد شد."

بااینحال قانون اساسی در خصوص این امر که براساس چه اصول و شرایط ممکن است رئیس جمهور به این نتیجه برسد که دولتهای ایالتی براساس مقررات و وظائف خود عمل نکرده اند، سکوت اختیار کرده و جزئیات این امر را توضیح نداده است

۲. حداقل یک دلیل برای الغاء حاکمیت رئیس جمهور بر ایالتها توسط قانون اساسی معین گردیده است.براساس این قانون دولت مرکزی از صلاحیت و اختیارات لازم جهت صدور دستورهای ذیل به ایالتها برخوردار می باشد.

الف: هر قانونی که توسط پارلمان مرکزی تصویب شده و شامل حال ایالتها نیز می‌شود برای دولتهای ایالتی لازم الاجرا می باشد. به این منظور دولت مرکزی می تواند نسبت به صدور دستوراتی به دولتهای ایالتی اقدام نماید.

ب: دولت مرکزی همچنین می تواند در خصوص تأسیس مؤسسات و ایجاد مقدمات لازم برای تأمین تسهیلات ارتباطی ای که بلحاظ نظامی و در سطح ملی دارای اهمیت می‌باشند، به دولتهای ایالتی دستوراتی بدهد.

ج: دولت مرکزی همچنین می تواند دستوراتی را برای انجام اقدامات لازم جهت حفاظت از خطوط راه آهن در درون قلمرو ایالتها صادر نماید.

براساس اصل ۳۶۵ در صورتی که ایالتهای مربوطه پس از صدور دستورات فوق از اجرای آنها سر باز زنند، حاکمیت رئیس جمهور بر آن ایالت اعمال خواهد شد.

۳. همانگونه که قبلاً گفته شد علیرغم فقدان شرایط لازم، در عمل بعضاً بنابه دلائل و اغراض سیاسی حاکمیت رئیس جمهور برایالتها تحمیل شده است.

الف: در برخی موارد بدلیل آنکه هیچ حزبی در یک ایالت قادر به تشکیل یک کابینه باثبات نبوده، حاکمیت رئیس جمهور بر آن ایالت اعمال گردیده است. بعنوان مثال، در سال ۱۹۵۱ در ایالت پنجاب، در سال ۱۹۵۴ در ایالت پپسو، در سال ۱۹۵۶ در ایالت

تراوانکو ـ کوچین، در سال ۱۹۶۱ در ایالت اوریسا، در سال ۱۹۶۴ در ایالت کرلا، در سال ۱۹۶۷ در ایالت راجستان، در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ در ایالت اوتارپرادش، در سال ۱۹۶۸ درایالتهای بنگال غربی، بیهار و پنجاب، در سال ۱۹۶۹ در ایالت بیهار.

ب: در سال ۱۹۶۶ بدلیل تقسیم قلمرو ایالت پنجاب به دو ایالت (پنجاب و هاریانا) حاکمیت رئیس جمهور بر آن ایالت اعمال گردید.

ج: "پیمان شکنی[1]" یا نقض پیمان یک ایالت نیز باعث تحمیل حاکمیت رئیس جمهور بر آن ایالت خواهد شد. این اقدام در سال ۱۹۶۷ در ایالت ناگالند و هاریانا و در سال ۱۹۹۰ درا یالت کارناتاکا سبب حاکمیت رئیس جمهور بر این ایالتها گردید.

د: در برخی موارد تهدیدات امنیتی و نظم و قانونمندی اجتماعی نیز دلیل دیگری برای اعلام درخواست اصل ۳۵۶ بوده است. مشهورترین موردی که به این دلیل حاکمیت رئیس جمهور بر یک ایالت تحمیل گردید مربوط به سال ۱۹۵۹ درایالت کرلا بوده است. علیرغم این واقعیت که کابینه کمونیست در این ایالت از حمایت اکثریت برخوردار بود مع الوصف حاکمیت ریاست جمهور بر آن تحمیل شد. دلیل این امر تحریک حزب کنگره برای خیزش سیاسی علیه وزرا درایالت مذکور بود. همچنین در ششم دسامبر سال ۱۹۹۲ پس از تخریب مسجد بابری در "آیودیا"، دولت BJP در ایالتهای مختلف از کار برکنارگشته و حاکمیت رئیس جمهور بر آن ایالات تحمیل گردید. دلیل این امر افزایش کشت و کشتار در آن ایالتها و نگرانی از وقوع ناآرامیها و بروز شورشهای اجتماعی بود. در یک مورد نیز به هنگام تحمیل حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت مادیاپرادش، دادگاه عالی "جبالپور[2]" اعلام نمود که تحمیل حاکمیت رئیس جمهور بر این ایالت غیر قانونی و بی اعتبار می باشد. لذا دستور داده شد تا حاکمیت دولت محلی بر ایالت مذکور بازگردانده شود.

هـ در مواردی نیز حاکمیت رئیس جمهور در برخی از ایالتها بدلیل آنکه دولت ایالتی اعتماد مردم خویش را بواسطه شکست در انتخابات لوک سابها از دست داده، اعمال گردیده است. در سال ۱۹۷۷ حاکمیت رئیس جمهور در نه ایالتی که حزب

---

[1] Defection
[2] Jabalpur

کنگره در آنها در انتخابات لوک سابها متحمل شکست شده بود تحمیل گردید. در سال ۱۹۸۰ خانم ایندیرا گاندی به دلیل مشابه دولتها ایالتی به رهبری حزب جاناتا را منحل و حاکمیت رئیس جمهور را بر آنان تحمیل نمود.

و. فساد از جمله دلائل دیگری است که با استناد به آن می توند درخواست اعمال حاکمیت رئیس جمهور را بر یک ایالت نمود. در سال ۱۹۶۷ فساد مستمسکی شد تا براساس آن در ایالت هاریانا حاکمیت رئیس جمهور تحمیل گردد.

در دو مورد کاملاً بی‌سابقه و استثنائی "کی، آر، نارایان" رئیس جمهور اسبق هند پیشنهاد کابینه وزرا را برای درخواست اصل ۳۵۶ بازگرداند. این دو مورد یکی در سال ۱۹۹۷ در ایالت اتارپرادش و دیگری در سال ۱۹۹۸ در ایالت بیهار بود که این پیشنهاد توسط رئیس جمهور برای بررسی مجدد به کابینه عودت داده شد. در هر دو مورد هیئت وزیران از ارائه مجدد پیشنهاد اعلام حاکمیت رئیس جمهور برای بار دوم در ایالتهای مذکور خودداری نمود. در صورتیکه هیئت وزیران برای بار دوم پیشنهاد خود مبنی بر اعمال حاکمیت رئیس جمهور تأکید می ورزید، اعلام آن برای رئیس جمهور الزام آور بود. در مورد ایالت اتارپرادش تخطی و قصور در انجام وظائف مجلس قانونگذاری ایالتی، دلیل درخواست حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت مذکوربود. اما رئیس جمهور احساس می کرد که اعلام حاکمیت رئیس جمهور نمی تواند در چنین شرایطی محقق گردد. درخصوص ایالت بیهار بن بستهای مکرر و مستمر مربوط به حاکمیت قانون دراین ایالت به همراه نگرانیهای امنیتی، جنایت و تجاوز، فساد سیاسی، سوء مدیریت و بحران اقتصادی دلائل عمده ای بودند که براساس آن پیشنهاد گردید حاکمیت ریاست جمهور برآن ایالت تحمیل گردد. اما رئیس جمهور اعتقاد داشت که این واقعیات نمی توانند مستمسکی برای اعلام حاکمیت ریاست جمهور و فراخوان اصل ۳۵۶ قانون اساسی باشند. در هر دو مورد دولتهای ایالتی اکثریت کرسیهای مجلس ایالتی را نیز در اختیار داشتند.

قابلیت رسیدگی حاکمیت رئیس جمهور: در یک مورد قضائی یک از قضات دادگاه بنام "اس، آر، بومای" از دادگاه عالی ایالت "کارناتاکا" علیه دولت مرکزی حکم صادر نموده و اعلام داشت که:

"دادگاه از صلاحیت و اختیارات لازم برای بررسی موضوعات و دلائل صدور دستور حاکمیت رئیس جمهور برایالت برخوردار می باشد. بنابراین دادگاه می تواند اعلام حاکمیت رئیس جمهور بر یک ایالت را غیرقانونی و بی اعتبار اعلام نماید."

با اینحال این حقیقت همچنان پابرجاست که اصل ۳۵۶ قانون اساسی اصلی است که تاکنون بیشترین سوء استفاده از آن بعمل آمده است. همچنین این موضوع بعنوان مهمترین موضوع تنش زا درمواجهه و تقابل میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی عنوان شده و تقاضا برای حذف کلی آن از قانون اساسی کشور روزبروز در حال افزایش می‌باشد.

تأثیرات اعمال اصل حاکمیت رئیس جمهور: عمده ترین تأثیرات اعمال اصل حاکمیت رئیس جمهور بر ایالات را می توان به قرار زیرخلاصه نمود:

۱. مجلس قانونگذاری ایالتی براساس این بند هم می تواند منحل گشته و هم می‌توان به حالت تعلیق درآید. در صورتیکه مجلس ایالتی منحل اعلام گردد انتخابات جدید برای تأسیس مجلس جدید برگزار خواهد شد. اما در صورتی که مجلس قانونگذاری ایالتی به حالت تعلیق درآید، پس از خاتمه دروه حاکمیت ریاست جمهور همان مجلس قبلی می‌تواند بکارخود ادامه دهد.

۲. صلاحیت و اختیار قانونگذاری مربوط به مجلس ایالتی به پارلمان مرکزی منتقل می‌شود. پارلمان مرکزی نیز ممکن است اختیار قانونگذاری برای ایالت را به رئیس جمهور واگذار نموده به او اختیاردهد این قدرتها را به هر مقام دیگری واگذار کند.

۳. پارلمان مرکزی نیز ممکن است به رئیس جمهور اختیار دهد درخلال دورانی که لوک سابها در جریان برگزاری جلسات و نشستهای عادی خود نمی باشد، برای تأمین هزینه های مورد نیاز از صندوق خزانه ایالتی برداشت نماید.

۴. قوه مجریه ایالتی مستقیماً تحت کنترل فرماندار ایالت درمی آید تا وظائف محوله را با کمک مشاورانی که توسط رئیس جمهور معرفی می شوند، اجرا نماید. در این شرایط کابینه وزرا دولت ایالتی از کار برکنار می شود.

حالت فوق العاده مالی: رئیس جمهور هند می تواند براساس اصل ۳۶۰ حالت فوق‌العاده مالی در کشور اعلام نماید. این اصل چنین عنوان می دارد:

"اگر رئیس جمهور متقاعد گردد که شرایطی ایجاد شده است که بواسطه آن ثبات مالی، اعتبار کشور، یا هر بخشی از آ ن درمعرض خطر قرار گرفته است، می تواند اعلام حالت فوق العاده (مالی) نماید."

اعلام حالت فوق العاده مالی لازم است از تصویب هر دو مجلس "راجیا سابها" و "لوک سابها" نیز بگذرد. در شرایطی که لوک سابها منحل شده باشد، بفاصله ۳۰ روز پس از تشکیل مجدد آن لازم است این حالت را از تصویب بگذرانند. حالت فوق العاده مالی بدون تصویب مجلسین قانونگذاری تنها بمدت ۲ ماه می تواند استمرار داشته باشد.

تأثیرات اعلام حالت فوق العاده مالی:

۱. اعلام حالت فوق العاده مالی براساس یک بحران اقتصادی صورت می گیرد. درا ین شرایط رئیس جمهور می تواند دستوراتی را برای مقابله با چنین بحرانهای اقتصادی صادر نماید. ایالتها لازم است این تصمیمات را بعنوان دستوراتی مشخص اعمال نمایند. این دستورات می تواند شامل موارد زیر باشند:

الف: کاهش میزان دستمزدهای تمامی کارمندان شاغل در بخش دولتی یا برخی از آنها

ب: تمامی لوایح مصوب مالی توسط مجلس قانونگذاری ایالتی، بایستی ازتصویب رئیس جمهور بگذرد.

۲. حقوق و مزایای تمام یا بخشی از کارمندان شامل قضات دیوانعالی و دادگاههای عالی می تواند کاهش یابد.

ذکر این نکته نیز لازم است که تاکنون حالت فوق العاده مالی در کشور اعلام نگردیده است.

بررسی منتقدانه مقررات مربوط به حالت فوق العاده: مقررات مربوط به حالت فوق العاده مندرج در قانون اساسی هند تاکنون بنابه دلائل زیر مورد انتقاد قرار گرفته است.

۱. ضد فدرالی بودن این مقررات: مقررات مربوط به حالت فوق العاده مقرراتی بر ضد اصول کلاسیک فدراسیون می باشد. ثبات و حقانیت تمام قوانین اساسی ازجمله قانون اساسی فدرالیته وابسته به تمهیدات پیش بینی شده مربوط به صلاحیتها و

اختیارات عالیه برای مقابل با بحرانها می باشد. با اینحال هیچیک از قوانین اساسی وارد مسائل جزئی نمی شود. "دکتر آمبدکار" نیز این موضوع را در مجلس مؤسسان مورد تأئید و پذیرش قرار داد. او دراین رابطه گفت:

"قانون اساسی ما براساس ضوابط و مقتضیات زمانی می تواند هر دو جنبه فدرالی و وحدت‌گرا را داشته باشد. در شرایط عادی این قانون اساسی عملکردی بر مبنای سیستم فدرالی دارد. اما به هنگام جنگ به گونه ای تنظیم شده است که همانند یک سیستم وحدت گرا عمل می نماید. چنین ظرفیتی برای تبدیل به دولتی وحدت گرا در هیچ فدراسیونی قابل مشاهده نمی باشد. این نقطه اختلاف میان فدراسیون پیشنهاد شده در پیش نویس قانون اساسی هند با تمام انواع فدراسیونهائی است که ما تاکنون می‌شناسیم "

یکی از فعالان سیاسی هند بنام "اس، ال، ساکسنا" نیز در این رابطه اظهار نظر نمود که:

"اعلام حاکمیت رئیس جمهور بر ایالتها، خودمختاری ایالتها را به یک نمایش مضحک و خنده دار مبدل ساخته است"

شخصیت مهم دیگری که درمجلس موسسان قانون اساسی در این رابطه اظهار نظر نمود "هردی نات، کانزرا" بود که چنین عنوان داشت:

"مداخله دولت مرکزی در امور مربوط به دولتهای ایالتی ناعادلانه و توجیه ناپذیر است. اگر به دولت مرکزی صلاحیت و اختیار مداخله در امور ایالتها داده شود، خطری بسیار جدی ایجاد می شود و آن اینکه هر گاه دریک ایالتی نارضایتی وجود داشته باشد، درخواستهائی از دولت مرکزی مطرح می شود تا به کمک و استمداد ناراضیان داخلی ایالتها رسیدگی شود. از سوی دیگر هیئتهای انتخابیه ایالتی نیز قادر خواهند شد مسئولیت خویش را به گردن دولت مرکزی انداخته و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند"

با ارائه این استدلال بود که " کانزارا " خواستار جلوگیری از عملیاتی شدن اصل ۳۵۶ در کشوربود.

۲. این اصل امکان سوء استفاده سیاسی را فراهم می آورد: مقررات مربوط به حالت فوق العاده در کشور می تواند بنابه دلائل سیاسی مورد سوء استفاده واقع شود.

حالت فوق العاده اعلام شده بر کشوردرسالهای ۱۹۷۵ لغایت ۱۹۷۷ صرفاً به این دلیل بر کشور تحمیل شد که انتخاب نخست وزیر در لوک سابها از سوی دادگاه بی اعتبار اعلام شده بود. زیرا که نخست وزیر همچنان خواهان تکیه زدن بر اریکه قدرت بود. اصل ۳۵۶ قانون اساسی برای اعمال حاکمیت رئیس جمهور تاکنون متناوباً برای برکناری دولتی ایالتی مورد سوء استفاده واقع شده است. این اصل همچنین برای جلوگیری از تشکیل دولت توسط اپوزیسیون مورد استفاده قرار گرفته است. اگر حزب حاکم در دولت مرکزی خوش شانس بوده و در انتخابات ایالتهائی که احزاب مخالف بر آن حاکم بوده به پیروزی دست می یافت حاکمیت ریاست جمهور درآن ایالتها لغو می گشت. این امر توسط حزب "جاناتا" در سال ۱۹۷۷ و توسط حزب کنگره در سال ۱۹۸۰ اعمال شد. لذا تقاضا برای الغاء اصل ۳۵۶ قانون اساسی در آنها نیز مطرح گردید.

در سال ۱۹۹۶ در ایالت "اتارپرادش" تاکتیکهای زیرکانه ای درخصوص اعمال حاکمیت ریاست جمهور بکار گرفته شد. در این سال قرار شد که حالت فوق العاده برای سومین بار در این ایالت تمدید گردد در حالیکه در قانون اساسی اعلام شده است که حاکمیت ریاست جمهور در یک ایالت نمی تواند بطورمستمر بیش ازیکسال دوام داشته باشد مگر آنکه حالت فوق العاده ملی در کشور در جریان بوده یا کمیسیون انتخابات اعلام نماید که قادر به برگزاری انتخابات مربوط به مجالس قانونگذاری آن ایالت نمی‌باشد. اما این شرایط در خصوص ایالت اتارپرادش وجود نداشت زیرا که هیچ حالت فوق‌العاده ای ملی در آن سال در جریان نبوده و انتخابات مربوط به مجلس قانونگذاری ایالت نیز به تازگی انجام شده بود. به منظور غلبه بر این مشکل ابتدا اعلام حاکمیت ریاست جمهور بر ایالت ملغی گشته و بار دیگر در شامگاه ۱۷ اکتبر سال ۱۹۹۶ مجدداً اصل حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت اعلام گردید. وجه تمایز این مورد با سایر موارد براساس فاصله زمانی موجود میان دو اعلامیه فوق بود. لذا اعلام حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت تنها براساس درخواست جدید قابل توجیه بود. در مجلس مؤسسان قانون اساسی "دکتر آمبدکار" امکان سوء استفاده از صلاحیتها و اختیارات مربوط به حالت فوق العاده در کشور را پیش بینی نمود. او در این رابطه گفت:

"من کلاً منکر آن نیستم که امکان آن وجود دارد که از این اصل سوء استفاده شده یا استفاده از آن درخدمت اهداف و اغراض سیاسی قرار گیرد. اما این ایراد در تمام

بخشهای قانون اساسی قابل مشاهده می باشد که ایـن قـانون اختیـارات و صـلاحیتهای زیادی به دولت مرکزی داده تا بر ایالتها مسلط شود. بجا است که ما امیدوار باشـیم کـه این اصول هیچگاه عملیاتی نشده و مـورد سـوء اسـتفاده واقـع نـشوند و قـوانینی مـرده محسوب شوند"

۳. اصل ۳۵۶ اصـلی غیردمکراتیـک مـی باشـند: مقـررات مربـوط بـه حالـت فوق‌العاده منـدرج در قـانون اساسـی همچنـین دارای خاصـیتهای ضـد دمکراتیـک نیـز می‌باشند. یکی از اعضای مجلس مؤسسان بنام "اچ، وی، کامـاث[1] " طـراح ایـن نظـر در مجلس موسسان قانون اساسی بود. او در این رابطه عنوان داشت:

" نگرانی من از آن است که تنها با این فصل خاص (فصل ششم) ما دولتی توتـالیتر و وحدت گرا، دولتی پلیسی و دولتی که بطورکامل مخالف تمامی ایـده آلهـا و آرمانهـای اساسی که در خلال چند دهه گذشته برای آن مبارزه کرده ایـم، را بنیانگـذاری نمـائیم. یعنی دولتی که در آن حقوق و آزادیهای مردم دائما در معرض خطر قرار داشـته باشـند، دولتی که اگر در آن صلحی هم وجود داشته باشد همانند صلح و آرامش در قبرسـتان و صحرا تهی و بی محتوا باشد "

جمهوری وایمار آلمان مقرراتی مشابه مقررات مندرج در قانون اساسی هند در قـانون اساسی خود داشت که توسط هیتلر مورد استفاده واقع و اسـاس دیکتـاتوری او را بنیـان نهـاد. هنـد نیـز در دوره ۱۹۷۵ تـا ۱۹۷۷ قربـانی مطـامع و اغـراض سیاسـی گـشته و درحالیکه دولت وقت موکدا اعلام می نمود که تحمیل حالت فوق العاده براسـاس قـانون اساسی صورت گرفته است اما شـرایط و مقـررات اعمـال شـده بـا مخالفتهـای گـسترده مردمی روبرو شد.

سوء استفاده از صلاحیتها و اختیارات مربوط به حالت فوق العاده سبب شد اصـلاحیه چهل و چهارم قانون اساسی مطـرح و ازتـصویب بگـذرد. امـا همچنـان برخـی مفرهـا و راههای گریز از این اصلاحیه نیز وجود دارد. یکی از این راههای گریز آن است که اعـلام می دارد حالت فوق العاده می تواند بمدت یکمـاه بـدون تـصویب هیچیـک از مجـالس "لوک سابها" و "راجیا سابها" بر کشورحاکم شود. بدیهی اسـت فرصـت یکماهـه اعـلام شده فرصت کمی برای ایجاد رخنه در اصول دمکراتیک در کشور برای هر رئیس جمهور

[1] H. V. Kamath

جاه طلب و نخست وزیری فرصت طلب نمی باشد. علاوه بـر آن در ایـن فرصـت امکـان انحلال لوک سابها نیز وجود دارد و براساس قانون اساسی تنها راجیا سابها مـی توانـد در خصوص حالت فوق العاده در کـشور مـصوبه لازم را از تـصویب بگذرانـد. بـدیهی اسـت بدست آوردن اکثریت لازم در جهت حمایـت از ایـن لایحـه بـسیار دشـوار خواهـد بـود باالینحال امر محالی نیست.

قوه مجریه ممکن است روشهائی را برای تصویب چنین مصوبه‌ای در نظر داشته باشد. قانون اساسی تأکید نموده است که پس از انحلال لوک سابها ضروری است ظـرف مـدت ۶ ماه انتخابات جدید برگزارگشته و پس از تـشکیل مجلـس جدیـد لازم اسـت مجلـس مذکور برقراری حالت فوق العاده درکشور را از تصویب بگذراند. امـا قـوه مجریـه ممکـن اسـت روشـهائی را بـرای اطمینـان از انتخـاب طرفـداران حالـت فـوق‌العـاده درمجلـس لوک‌سابها اتخاذ نماید. تجربه ای کـه در اعـلام حالـت فـوق العـاده در کـشور در خـلال سالهای ۱۹۷۵ لغایـت ۱۹۷۷ بکـار گرفتـه شـد و طـی آن تلاشـهائی بـرای برخـورد بـا مخالفین در خلال برگزاری انتخابات صورت پذیرفت و براین اساس بـود کـه تعـدادی از رهبرانی که در حال مبارزات انتخاباتی بودند پشت میلـه هـای زنـدان افتـاده و سانـسور مطبوعاتی نیز در خلال دوره برگزاری انتخابات ادامه یافت.

پیش از تصویب اصـلاحیه چهـل و چهـارم قـانون اساسـی مقـررات قـانون اساسـی درخصوص حالت فوق العاده به نخست وزیر جاه طلب کمک مـی کـرد تـا رژیمـی ضـد دمکراتیک را بنیانگذاری نماید. نکته اساسی آن است که علیرغم تصویب اصلاحیه چهل و چهارم نیز امکان تکرار حوادث سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ دور از ذهـن نبـوده و اینگونـه تفکرات را نمی‌توان بطورکلی کنار گذارد.

اعتقاد دیگری نیز وجود دارد که مقررات مربوط به حالت فوق العاده را توجیه پـذیر و لازم می داند. در مجلس مؤسسان قانون اساسی دکتر "آمبدکار" به همراه یکی دیگـر از اعضا این مجلس بنام "تی، تی، کریشنا ماکاری[1]" بـشدت از مقـررات مربـوط بـه اعـلام حالت فوق العاده حمایت و آنرا برای امنیت و وحدت ملی در دوران بحرانی ضروری می دانستند. در نهایت در خصوص اصل ۳۵۶ این استنباط بوجود آمد که این اصل بسیار بـا

[1] T. T. Krishnamachari

احتیاط بکار گرفته شود. پرفسور "ام، پی، سینگ[1]" در رابطه با مقررات مربوط به حالت فوق العاده چنین عنوان می دارد:

"قانون اساسی هند بدلیل دارا بودن برنامه جامع و تعریف شده در خصوص مکانیزم انطباق سریع حکومت در دوران صلح و همچنین به هنگام تهدید ملی، قانونی منحصر بفرد می باشد. این مقررا ت ظاهرا ممکن است (بخصوص در قانون اساسی ای که ادعا می‌کند بر پایه حقوق اساسی و دمکراسی بنا شده است) بسیار دشوار بنظر آید اما لازم است در پرتو تاریخ گذشته هند این مقررات مورد بررسی قرار گیرند. در گذشته هر گاه هند دارای قدرت مرکزی نوپا و ضعیفی بود، آن دوران، دورانی مشحون از افتضاح و رسوائی برای کشور بوده است. لذا این موضوع که قانون اساسی در مقابل نیروهای واگرا محافظت شود، موضوعی مناسب می باشد. رخدادهای جدید می تواند تهدید کننده اصل حاکمیت باشند. در صورتی که حاکمیت نتواند از خود در مقابل این حوادث محافظت نماید به همراه تمام تمایلاتی که برای حفظ و ثبات خود دارد از صحنه روزگار محو خواهد شد "

"کمیسیون سرکاریا" نیز پیشنهاد حفظ اصل ۳۵۶ قانون اساسی را مطرح نمود. این کمیسیون در رابطه با اصل فوق چنین بیان نمود:

"فرقه گرائی و ناسیونالیسم اخیرا رشد یافته که این امر بر تمایل بر تقسیم اختیارات و تفکیک قوا تأکید ورزیده و باعث تضعیف وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور می شود. تعصب شدید زبانی نیز همچنین بعد جدیدی به ابعاد متعدد واگرائی مردم افزوده است. حافظه تاریخی ضعیف باعث فعال شدن مجدد دشمنی و خصومت در کشور شده است. وحدت و تمامیت ارضی کشور مهمترین و والاترین موضوع برای کشور است. درصورت فقدان تمایل و تعهد به زندگی در درون کشوری متحد، خطراتی از این دست کشور را تهدید می نماید که فضا را برای رشد تفکرات ناپاک تجزیه طلبانه آماده و نفوذ این تفکرات را به درون تشکلهای سیاسی هموار می سازد. بنابراین درک این نکته ضروری است که اعطای اختیارات بیشتر به دولت مرکزی آنرا قادر خواهد ساخت به مقابله با این شرایط رفته و اطمینان حاصل شود که دولتهای ایالتی دقیقا براساس وظائفی که قانون اساسی بر عهده آنان قرار داده است، عمل می نمایند. ما اعتقاد راسخ داریم که

---

[1] M. P. Singh

اصل ۳۵۶ بایستی بعنوان آخرین سلاح برای مقابله با شرایط بحرانی همچنان پابرجا باقی بماند".

کمیته شورای بین الایالتی در ژوئن سال ۱۹۹۷ پیشنهاد اصلاح اصل ۳۵۶ قانون اساسی براساس موار ذیل را مطرح نمود:

۱. اصل ۳۵۶ قانون اساسی بایستی به شیوه مناسبی حفظ و ابقاء شود.

۲. دولت مرکزی تنها زمانی می توان از اصل ۳۵۶ استفاده نماید که قبلا به ایالت یا ایالتهای مورد نظر اخطار داده و دلائل این امر را بوضوح برای آنها اعلام نموده باشد. دولت ایالتی ظرف مدت یک هفته به موارد مورد نظر پاسخ خواهد داد.

۳. تأئید تحمیل حاکمیت ریاست جمهور برایالت بایستی در خلال یک ماه (و نه دو ماه آنگونه که مقررات موجود مقرر می‌دارد) درخواست شود.

۴. ده درصد از اعضای پارلمان (" لوک سابها " یا " راجیا سابها") می‌توانند درخواست اجلاس ویژه به منظور بررسی آغاز بکار مجدد دولت منحل شده را بنمایند.

۵. درخصوص تعطیلی یا تعلیق مجلس ایالتی تنها پارلمان مرکزی اختیار و قدرت تصمیم گیری را دارد.

۶. اعلامیه رئیس جمهور بایستی شامل اعلام جرائم دولت ایالتی و پاسخهای ارائه شده توسط آن دولت باشد.

۷. به غیر از حالتهای فوق العاده، اصل ۳۵۶ بایستی پس از دریافت گزارش فرماندار اعلام گردد.

۸. انحلال و برکناری دولتهای ایالتی با استناد به اصل ۳۵۶ بایستی تصویب پارلمان با اکثریت دو سوم آراء را به همراه داشته باشد.

نتیجه گیری (اعلام حالت فوق العاده)

براساس آنچه که عنوان شد مقررات مربوط به حالت فوق العاده تنها در حالت تهدید امنیت ملی، وحدت و تمامیت ارضی کشور قابل توجیه می باشد. با اینحال بایستی پذیرفت که این قوانین بخصوص اصل ۳۵۶ مورد سو استفاده واقع گردیده و حذف یکباره تمام این مقررات ممکن است به دلیل نیاز به حفظ و ابقاء وحدت و تمامیت ارضی کشور بسیار دشوار باشد، اما یقیناً قانون اساسی را می توان به منظور جلوگیری از

سوء استفاده از این مقررات مجددا اصلاح نمود. کمیسیون "سرکاریا" پیشنهاد نمود که حقایق عینی و زمینه‌هائی که اصل ۳۵۶ درخواست مـی گـردد، بخـشی از کـل اعلامیـه باشد زیرا تنها دراینصورت است که دادگاه قادر خواهد بود درخصوص اعتبار قانونی آن حکم صادر نموده و اعلامیه را بدون اشکال اعلام نماید. ایـن امـر بهتـرین تمـرین بـرای مقابله با سوء استفاده احتمالی و مراقبت مستمر توسط مردم می باشد.

ششم: *مقام رئیس جمهور*

مقام و موقعیـت واقعـی رئـیس جمهـور درهنـد بـدلیل آنکـه قـانون اساسـی خیلـی درخصوص آن توضیح نداده است، دارای تناقص می باشـد. عمومـاً دو نظـر در خـصوص مقام و موقعیت واقعی رئیس جمهور مطرح شده است. این دو نظر بقرار ذیل می باشد:

الف: رئیس جمهور در حقیقت رئیس صوری و تشریفاتی است

ب: ریاست جمهور مقامی صوری و تشریفاتی نیست.

الف: استدلال طرفداران نظر تشریفاتی بودن مقام ریاست جمهوری

طرفداران نظریه تشریفاتی بودن مقام رئیس جمهور چنین استدلال می‌کنند:

۱. هند دارای سیستم حکومتی پارلمانی می باشد که در راس آن رئیس جمهور قـرار دارد. ریاست جمهوری می‌تواند پستی تشریفاتی تلقی گردد. زیرا کـه قـدرت حقیقـی در اختیار نخست وزیر و کابینه وزرا می باشد.

۲. اصل ۷۴ قانون اساسی اشعار می دارد که:

" نخست وزیر و هیئت وزیران به رئیس جمهور کمک و مشاوره مـی دهنـد. رئـیس جمهور عملاً وظیفه اجرای این مشورتها را بر عهده دارد. "

این گفته حکایت از آن دارد که رئیس جمهور هند هیچ چاره ای جز عمل به کمکهـا و مشورتهای نخست وزیر و هیئت وزیران ندارد. قانون اساسی هند عـلاوه بـر آن عنـوان می‌دارد که رئیس جمهور می‌تواند از هیئت وزیران بخواهد "کمـک و مـشاوره" را مـورد بررسی مجدد قرار دهد اما پس از بررسی مجدد هیئـت وزیـران بایـستی دقیقـا مطـابق پیشنهادات کابینه عمل نماید. این امر بمعنی آن است که رئیس جمهـور از صـلاحیت و اختیار رد پیشنهادت کابینه برخوردار نمـی باشـد. تنهـا اقـدامی کـه رئـیس جمهـور در

صورت عدم موافقت با مشورتهای کابینه می تواند انجام دهد آن است که این مشورتها را برای بررسی مجدد به هیئت وزیران عودت دهد. اما پس از بررسی مجدد آن توسط کابینه او لابد و ناچار از اجرای آن می باشد.

۳. در تمام موضوعات اجرائی مربوط به امور اجرائی این هیئت وزیران می باشند که تصمیم گیرنده نهائی هستند. این کابینه است که در مقابل لوک سابها مسئولیت کامل خواهد داشت و این رأی عدم اعتماد لوک سابها می باشد که می تواند یک وزیر را از کار برکنار کند. هیچ ماده قانونی در قانون اساسی پیش بینی نشده است که براساس آن رئیس جمهور را در مقابل لوک سابها یا پارلمان مسئول قلمداد نماید.

۴. این حقیقت که کابینه در خصوص موضوعات اجرائی کشورتصمیم گیرمی باشد را به وضوح می توان از اصل ۷۸ قانون اساسی استنباط نمود. این اصل مسئولیتها و وظائف نخست‌وزیر را در ارتباط با رئیس جمهور برشمرده است. براساس اصل مذکور نخست‌وزیر دارای وظائف زیر می باشد:

- مسئولیت مشترک با رئیس جمهور در تمام تصمیمات هیئت وزیران در ارتباط با امور اجرائی دولت مرکزی و ارائه لایحه به قوه مقننه.
- گردآوری و تهیه اطلاعات مربوط به امور اجرائی دولت مرکزی و ارائه لایحه به قوه مقننه در خصوص مواردی که ممکن است رئیس جمهور در نظر داشته باشد.
- در صورتی که یکی از وزرا بدون ملاحظه هیئت وزیران تصمیماتی را اتخاذ نماید، رئیس جمهور می تواند از نخست وزیر بخواهد آن موضوع را برای تصمیم گیری در اختیار کابینه قرار دهد.

دراینجا لازم است موردی فرضی را در نظر بگیریم تا موضوع قدری روشنتر شود. فرض کنید رئیس جمهور پیشنهاد ارائه شده از سوی هیئت وزیران را پس از بررسی مجدد از سوی کابینه براساس قاعده اجرائی رد نموده یا خلاف آنرا اجرا نماید. نخست وزیر و هیئت وزیران استعفا خواهند داد. رئیس جمهور بایستی نخست وزیری جدید به همراه هیئت وزرا جدید که از حمایت و پشتیبانی لوک سابها نیز برخوردار باشند معرفی نماید. اگر نخست وزیر اخراج شده از حمایت و پشتیبانی لوک سابها برخوردار باشد بنابراین رئیس جمهور نمی تواند نخست وزیر دیگری را انتخاب نماید. رئیس جمهور نمی‌تواند بدون کابینه به فعالیت بپردازد. او همچنین نمی‌تواند نخست وزیری را منصوب

نماید که از پشتیبانی و حمایت لوک سابها برخوردار نباشد. در صورتی که وی اقدام به این عمل نماید (انتصاب نخست وزیر بدون نظر لوک سابها) او قانون اساسی را نقض کرده است. بعبارت دیگر رئیس جمهور دارای مقامی مستقل نبوده و محدوده وظائف او، عمل به مشورتها و پیشنهادات کابینه وزرا می باشد.

لوک سابها مسئول دخل و خرج دولت مرکزی می باشد. در صورت بروزتضاد و کشمکش میان رئیس جمهور و نخست وزیری که از حمایت لوک سابها بهره مند می‌باشد، امکان اداره و مدیریت دولت توسط رئیس جمهور تقریباً غیرممکن خواهد بود. زیرا لوک سابها هزینه های مصرفی توسط رئیس جمهور را تصویب نخواهد کرد.

۵. این واقعیت که قانون اساسی نقشی صوری و تشریفاتی برای رئیس جمهور درنظر گرفته است را می‌توان از خلال مذاکرات مجلس موسسان قانون اساسی نیز دریافت. به هنگام ارائه پیش نویس قانون اساسی به مجلس موسسان، دکتر آمبدکار در خصوص مقام رئیس جمهور هند چنین اظهار داشت:

" در پیش نویس قانون اساسی مقامی در رأس اتحادیه (دولت مرکزی) هند موظف گردیده است که رئیس جمهور اتحادیه خوانده می شود. عنوان این فرد یادآور نقش رئیس جمهور آمریکا می باشد. اما ورای یکی بودن اسم ایندو (رئیس جمهوران آمریکا و هند) هیچ وجه تشابهی میان شکل حکومت رایج در آمریکا و نوع حکومتی که در پیش‌نویس قانون اساسی هند پیشنهاد شده است، وجود ندارد. شکل حکومت در آمریکا سیستم ریاستی (ریاست جمهوری) خوانده می شود اما آنچه که در پیش نویس قانون اساسی برای هند پیشنهاد شده است سیستم پارلمانی است. بنابر این ایندو با یکدیگر اختلافات اساسی دارند.

براساس سیستم ریاستی حکومت آمریکا، رئیس جمهور رئیس قوه مجریه نیز می‌باشد. سیتم اجرائی کشور تحت زعامت و ریاست او قرار دارند. اما براساس پیش نویس قانون اساسی هند، رئیس جمهور همان نقشی را بازی می کند که پادشاه در قانون اساسی انگلیس بازی می نماید. او رئیس حکومت است و نه رئیس دولت و قوه مجریه. او نماینده ملت است اما بر ملت حکومت نمی کند.او سمبل ملت است. جایگاه او در سیستم اداری و اجرائی جایگاهی رسمی و تشریفاتی است که براساس تصمیمات ملی بر آن صحه گذاشته شده است. براساس قانون اساسی آمریکا وزیران مسئولیت

بخشهای مختلفی که در آن مشغول بکارند را دارا می باشند. شبیه به وضعی که رئیس جمهور در هند داشته که براساس آن وزیران مسئولیت اجرائی دربخشهای مختلف اجرائی کشور را تحت نظارت او دارا می باشند. البته در این موضوع نیز اختلاف اساسی میان دو کشور وجود دارد. رئیس جمهور ایالات متحده مجبور به پذیرش هرگونه پیشنهاد از سوی هر یک از وزیران کابینه نمی باشد درحالیکه برای رئیس جمهور هند محدودیت‌هائی وجود دارد و او مجبور به پذیرش پیشنهادات مشورتی وزرایش می باشد. او نه قادر به انجام عملی خلاف پیشنهادات مشورتی وزرا است و نه می تواند هیچ اقدامی بدون مشورت آنها انجام دهد. رئیس جمهور آمریکا می تواند هر گاه بخواهد هر یک از وزیران را از کار برکنار سازد در حالیکه رئیس جمهور هند اختیار چنین اقدامی را (مادام که وزرا دارای اکثریت در پارلمان باشند) ندارد.

سیستم ریاستی آمریکا براساس تفکیک قوا میان قوای مقننه و مجریه بنا نهاده شده است. بنابراین رئیس جمهور و اعضای کابینه نمی توانند عضو پارلمان باشند. اما پیش نویس قانون اساسی هند این دکترین را به رسمیت نمی‌شناسد. وزرا دولت مرکزی عضو پارلمان هستند. تنها اعضا پارلمان می‌توانند وزیر شوند. آنها می‌توانند در پارلمان حضور داشته و در مذاکرات مشارکت نمایند و رأی خود را اعلام دارند. البته هر دو سیستم دمکراتیک می‌باشند و انتخاب یکی از آن دو بعنوان سیستم برتر و دمکراتیک‌تر کار آسانی نیست. سیستم مجریه دمکراتیک دارای دو ویژگی است: اول آنکه سیستم اجرائی با ثباتی باشد. دوم آنکه قوه مجریه ای پاسخگو داشته باشد. متأسفانه تاکنون این امکان فراهم نشده است که سیستمی برقرارشود که هر دو شرط را با درجات یکسان و برابر تحقق بخشد، شما می‌توانید سیستمی داشته باشید که ثبات بیشتری داشته باشد اما درجات پاسخگوئی کمتری به شما ارائه نماید. یا سیستمی داشته باشید که پاسخگوئی بیشتری داشته و در مقابل از ثبات کمتری برخوردار باشد. دلیل این امر واضح است قوه مجریه آمریکا دارای سیستم اجرائی غیر پارلمانی است و این بمعنای آن است که این سیستم موجودیت خود را وابسته به اکثریت در پارلمان نمی‌بیند در حالیکه در سیستم انگلیسی قوه مجریه قوه ای پارلمانی است. درایالات متحده، کنگره صلاحیت و اختیار برکناری قوه مجریه را ندارد. اما در سیستم حکومتی پارلمانی هند، دولت در صورتی که نتواند رأی اعتماد اکثریت اعضا پارلمان را بدست آورد، بایستی استعفا دهد. از نقطه نظر

مسئولیت می‌توان دریافت که یک قوه مجریه غیر پارلمانی وابسته به اکثریت در پارلمان، بیشتر پاسخگو خواهد بود. اختلاف موجود میان یک سیستم اجرائی پارلمانی با یک سیستم اجرائی غیر پارلمانی آن است که سیستم اجرائی نوع اول بیشتر از نوع دوم پاسخگو خواهد بود. اما علاوه براین اختلافات دیگری نیز درخصوص زمان و مأموریت برای اجرای مسئولیتشان نیز دارند.

براساس سیستم غیر پارلمانی همانند آنچه که در ایالات متحده وجود دارد تشخیص و برآورد مسئولیت قوه مجریه بصورت دوره‌ای صورت می پذیرد. این امرهر دوسال یکبار توسط حوزه‌های انتخابیه صورت می پذیرد. اما در انگلستان که سیستمی پارلمانی در آن جاری است تشخیص و برآورد مسئولیت قوه مجریه هم بصورت روزانه و هم بصورت دوره‌ای صورت می پذیرد. بررسی مسئولیت بصورت روزانه توسط اعضا پارلمان بواسطه پرسش از دولت، تصویب مصوبه، رأی عدم اعتماد، رأی به تعویق زمان بررسی و مذاکره در خصوص سخنرانیها صورت می پذیرد. اما بررسی مسئولیت دوره ای توسط حوزه‌های انتخابیه صرفاً در زمان انتخابات صورت می پذیرد که ممکن است هر ۵ سال یکبار و یا دیرتر از آن صورت پذیرد. بررسی روزانه مسئولیتهای قوه مجریه که در سیستم حکومتی آمریکا وجود ندارد احساس می شود اثر گذاری بمراتب بیشتری از بررسی دوره‌ای داشته و برای کشوری همانند هند لازمتر بنظر برسد. پیش نویس قانون اساسی، سیستم پارلمانی قوه مجریه را پیشنهاد نموده و بر اساس آن مسئولیت پذیری بیشتر را ترجیح داده است، تا ثبات بیشتر.

یکی از اعضای مجلس موسسان بنام "تی، تی، کریشنا ماکاری" در این رابطه چنین عنوان داشت:

" تاکنون در خصوص رابطه میان رئیس جمهور و کابینه وزرا نگرانی وجود داشته است. بعبارت دیگر من بایستی بگویم که ما سیستم حکومتی که در بریتانیا جریان دارد را بصورت کامل برای کشور خود کپی کرده‌ایم و هیچ تغییری در آن ایجاد نکرده‌ایم. تغییری که ما در آن به عمل آورده ایم صرفا در مواد ضروری بوده است، زیرا که ساختار حکومتی ما ساختاری فدرال می باشد".

دکتر "راجندرا پراساد" یکی از اعضای مجلس مؤسسان قانون اساسی نیز در این رابطه عنوان داشت:

" ما کم و بیش موقعیتی شبیه به موقعیت پادشاه انگلیس را برای رئیس جمهور خود برگزیده ایم. مقام و موقعیت رئیس جمهور مبتنی بر قانون اساسی است "

۶. نهایتاً آنکه سیستم سیاسی هند در خلال ۵۰ سال گذشته درمجموع بصورتی عمل کرده است که رئیس جمهور در آن نقشی تشریفاتی داشته است. تاکنون در مواردی میان رئیس جمهور و نخست وزیر اختلافاتی رخداده است؛ اما رئیس جمهور هیچگاه محدودیتهای سیستم حکومتی پارلمانی را نقض ننموده است.

ب: استدلال طرفداران نظر تشریفاتی نبودن نقش ریاست جمهور

این امر کم و بیش نگرشی مبتنی قانون می باشد که پیش از اصلاحیه چهل و دوم، قانون اساسی واقعیتر بنظر می‌رسید. در قانون اساسی هند ابهامات مشخصی در ارتباط با مقام و موقعیت رئیس جمهور و روابط او با نخست وزیر و هیئت وزیران باقی مانده بود که با اصلاحیه چهل و دوم قانون اساسی روشن گردیده است. این اصلاحیه مقرر داشت که رئیس جمهور براساس مشورتهای ارائه شده به وی توسط هیئت وزیران عمل می‌نماید. اصلاحیه چهل و دوم همچنین مقرر ساخت که رئیس جمهور می‌تواند یک موضوع مشورتی ارائه شده توسط هیئت وزیران را برای بررسی مجدد به کابینه عودت دهد اما پس از بررسی مجدد توسط کابینه او بایستی براساس نظر کابینه عمل نماید. با اینحال هنوز دلائل خاصی وجود دارد که این نظر که حداقل قانون اساسی نقشی صوری و تشریفاتی برای رئیس جمهوردر نظر نگرفته است را توجیه می نماید. برخی از این دلائل بقرار زیر می باشند:

۱. پیش از آغاز بکار رئیس جمهور وی سوگند یاد می نماید که:

" امور اجرائی مقام ریاست جمهوری هند را با صداقت و بطور کامل برعهده گرفته و از قانون اساسی و مقررات کشور محافظت، دفاع و در خدمت آن باشد و خود را وقف خدمت و رفاه مردم هندوستان نماید."

رئیس جمهور براساس سوگندی که یاد نموده است چنانچه احساس نماید که نظر کابینه وزرا در تعارض با سوگندی است که او یاد نموده است، می‌تواند بصورت مستقل عمل نماید.

۲. براساس اصل ۵۳ قانون اساسی رئیس جمهور بایستی صلاحیت و اختیارات قوه مجریه دولت مرکزی را چه بصورت مستقیم و چه از طریق کارگزاران تحت نظارتش عملی نماید. این اصل نیز صلاحیتها و اختیارات نامشخص وتعریف نشده ای را به رئیس جمهور واگذار نموده است.

نتیجه گیری

پس از مشاهده هر دو نظر موافقان و مخالفان داشتن نقش تشریفاتی رئیس جمهور، می‌توان به این نتیجه رسید که نقش رئیس جمهور نقشی صوری و تشریفاتی است. او بایستی اختیارات خویش را با کمک و مشورت نخست وزیر و کابینه او عملی نماید. همانگونه که "وی، وی، جیری" رئیس جمهور اسبق هند به هنگام بازنشستگی خویش عنوان نمود:

"براساس قانون اساسی رئیس جمهور هند با محدودیتهای زیادی مواجه می باشد. اگر او بخواهد به مقابله و مواجهه با نخست وزیر بپردازد بایستی منتظر وقوع یک انقلاب در کشور باشد".

با اینحال این به معنای آن نیست که رئیس جمهور یک ماشین امضا است. او حق دارد مورد مشورت قرار گیرد. در خصوص موضوعات مهم مربوط به کل کشور بایستی آگاهی داشته باشد و در مورد سیاستهای ناکارآمد دولت و کابینه بدلیل تعارض با منافع ملی یا به هر دلیلی دیگرحق دارد به دولت هشدار و اخطار دهد. او همچنین از اختیار بازگردانیدن پیشنهادات وزرا برای بررسی مجدد به کابینه، برخوردار می باشد همانگونه که آقای "آ، پی، جی، عبدالکلام" فرمان برگزاری انتخابات را صادر نمود. اما هنگامی که کابینه بدون هیچ تغییری همان پیشنهاد مشورتی را برای دومین بار به وی تسلیم نمود او مجبور بود با پیشنهاد فوق، بدون هیچ مخالفتی موافقت نماید. پرزیدنت "ام، آر، نارایانان" رئیس جمهور اسبق هند نیز در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ عیناً به این اقدام متوسل شد و درخواست بررسی مجدد در خصوص تحمیل حاکمیت رئیس جمهور بر ایالتهای اتارپرادش و بیهار را نمود. اما در هر دو مورد کابینه وزرا هیچ اصراری بر نظر مشورتی خود ننمود.

رئیس جمهور پیش از آن یعنی دکتر "شانکار دایال شرما " نیز پیشنهاد مطرح شـده از سوی دولت "جبهه متحد" را در خصوص عـدم معرفـی اعـضا "راجیـا سـابها" صـرفاً بدلیل عدم درنظر گرفتن طبقه بندی انجام شده از سوی قانون اساسـی، رد نمـوده بـود. براساس این طبقه بندی نمایندگان راجیا سابها بایستی از میان افراد دارای سـواد، علـم، هنر و خدمات اجتماعی انتخاب شوند.

نقش رئیس جمهور هند بخصوص به هنگام تعلیـق پارلمـان تبـدیل بـه نقـشی مهـم می‌گردد. به هنگام تشکیل دولتهای ائتلافی، رئیس جمهور می‌تواند مـورد توجـه جـدی قرار گرفته و در صورتی که دولت مرکزی از سوی اقلیت تشکیل شود وی خـود را مقیـد به مشورتهای کابینه نخواهد دید. هنگـام تعلیـق پارلمـان نیـز تـصمیم رئـیس جمهـور تصمیمی قطعی خواهد بود.

فصل نهم
نخست وزیر هند

پست نخست وزیری در هندوستان مهمترین پست در سیستم سیاسی این کشور می‌باشد. تمام سیستم گرداگرد او متمرکز گردیده است. بنابراین بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی ترجیح می‌دهند بجای آنکه سیستم سیاسی هند را سیستمی پارلمانی عنوان نمایند، آنرا سیستمی نخست وزیری بنامند. با اینحال قانون اساسی هند نقش واقعی نخست وزیر و مقام و موقعیت او را بخوبی توضیح و تشریح ننموده است و اعمال تمام اختیارات مجریه فدراسیون را برعهده رئیس جمهور دانسته، که او نیز لازم است با کمک و مشورتهای هیئت وزیران و در رأس آن نخست وزیر، این قوه را اداره می نماید. قانون اساسی هند صرفاً وظائف محوله به نخست وزیر را برشمرده است. بنابراین برای درک مأموریت اصلی پست نخست وزیر، چیزی که بایستی مورد مداقه قرار گیرد وظائف واقعی اوست. در این فصل جنبه های مختلف پست نخست وزیر درسیستم سیاسی هند مورد بررسی قرار گیرد.

نحوه انتخاب نخست وزیر

اصل ۷۴ قانون اساسی اعلام می‌دارد:

"لازم است شورائی از وزرا به سرپرستی و ریاست نخست وزیر تشکیل، تا اقدام به کمک و ارائه مشورت به رئیس جمهور نماید"

اصل ۷۵ این قانون نیز چنین عنوان می نماید:

"نخست وزیر توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شود و وزرا کابینه او نیز با مشورت نخست وزیر، توسط رئیس جمهور به کار گمارده خواهند شد. وزرا مادام که رئیس‌جمهور تمایل داشته باشد در این پست به خدمت خویش ادامه خواهند داد و کابینه تماماً در مقابل لوک سابها مسئول و پاسخگو خواهند بود. نخست وزیر و وزرا کابینه بایستی عضو یکی از مجالس قانونگذاری (لوک سابها یا راجیا سابها) باشند. درصورتی که آنان در هیچیک از این مجالس عضو نباشند، لازم است حداکثر ظرف ۶ ماه به عضویت یکی از آنها درآیند."

حال این سؤال مطرح می شود که به چه اندازه رئیس جمهور می‌تواند در خصوص انتصاب نخست وزیر از اختیار لازم برخوردار باشد. در وهله اول بایستی این موضوع را مورد تأکید قرارداد که رئیس جمهور از اختیارات کمی برای انتصاب نخست وزیر برخوردار می باشد. این امر بخصوص هنگامی که یک حزب دارای اکثریت در لوک سابها باشد، بیشتر نمایان می شود. زیرا دراینصورت اختیار رئیس جمهور در این رابطه به پائین‌ترین حد خود خواهد رسیده و وی مجبور است رهبر حزب اکثریت در لوک سابها را بعنوان نخست وزیر معرفی نماید. جواهر لعل نهرو، لعل بهادر شستری، خانم ایندیرا گاندی و فرزندش راجیو گاندی، و همچنین موراجی دیسائی که رهبران حزب حاکم در انتخابات لوک سابها بودند بهترین شاهد مثال برای این امر می‌باشند که رئیس جمهور در این شرایط از انتخاب زیادی برخوردار نمی‌باشد.

با اینحال به هنگام تعلیق پارلمان یا در زمانی که هیچ یک از احزاب قادر به کسب اکثریت در لوک سابها نبوده تا براساس آن به تنهائی تشکیل دولت دهند، رئیس جمهور می‌تواند از صلاحیت و رأی خویش برای انتخاب یک فرد که بتواند رأی اکثریت نمایندگان لوک سابها را بدست آورد، استفاده نماید. نمونه این اقدام در سال ۱۹۷۹ رخداد که براساس آن "چاندرا سینگ" توسط رئیس جمهور وقت آقای "ردی" بجای "جاجیوان رام" معرفی شد. در چنین شرایطی عرف پارلمانی آن است که از رهبر بزرگترین حزب در پارلمان دعوت بعمل می آید و رئیس جمهور نیز می‌تواند برای کسب

رأی اعتماد او را به مجلس معرفی نماید. بهترین مثال برای این موضوع معرفی "نارسیمها رائو" در سال ۱۹۹۱ و آتال بیهاری واجپائی در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ توسط رئیس جمهور به لوک سابها می‌باشد.

رهبر بزرگترین حزب در مجلس ممکن است به سمت نخست وزیری معرفی نشوند بلکه از او خواسته شود امکان تشکیل دولت با کمک سایر احزاب را بررسی نماید. مثال این امر نیز در سال ۱۹۷۹ اتفاق افتاد و آن زمانی بود که آقای "ردی" رئیس جمهور از آقای "وای، بی، چاوان" رهبر پارلمانی حزب کنگره خواست تا با کمک سایر احزاب اقدام به تشکیل دولت نماید. "چاوان" اعلام نمود که قادربه تشکیل دولت نمی‌باشد. در این شرایط رئیس جمهور می‌تواند از رهبر یکی از احزاب در پارلمان بخواهد تا نسبت به تشکیل کابینه‌ای که بتواند از حمایت سایر احزاب برخوردار شود، اقدام نماید. این مسیری بود که آقای "ونکاتارامان" رئیس جمهور اسبق هند انتخاب کرد و از "وی، پی، سینگ" رهبر حزب "جاناتادال" خواست تا نسبت به تشکیل کابینه‌ای ائتلافی تحت عنوان "جبهه ملی" اقدام نماید. این اقدام زمانی صورت گرفت که بزرگترین حزب حاکم در مجلس که همانا حزب کنگره بود تصمیم بر آن گرفت که از تشکیل کابینه صرف نظر نماید و در این شرایط حزب "بهاراتیا جاناتا" یا BJP به همراه احزاب چپ گرا حمایت خویش را از "وی، پی، سینگ" برای تشکیل کابینه اعلام داشتند.

در سال ۱۹۹۶ رئیس جمهور وقت، آتال بیهاری واجپائی را برای تشکیل کابینه به "لوک سابها" معرفی نمود. اما "لوک سابها" از دادن رأی اعتماد به وی خودداری کرد. پس از این واقعه رئیس جمهور از معرفی "پی، وی، نارسیمها رائو" رهبر دومین حزب حاکم در لوک سابها به مجلس خودداری نمود و بجای وی "اچ، دی، دو، گودا" که توانسته بود امضای فهرستی شامل ۱۹۰ تن از ا عضای پارلمان را در حمایت از خویش جمع‌آوری کند منصوب و در نهایت تاریخ انجام سوگند نیز تعیین گردید. پس از ملاقات رئیس جمهور با نخست وزیر پیشنهادی (گودا) رئیس جمهور "نارسیمها رائو" را فرا خواند تا در خصوص تصمیم گرفته شده وی را مطلع نماید. "رائو" در این ملاقات به اطلاع رئیس جمهور رسانید که حزب او قبلا حمایت خویش را از " اچ، دی، ود، گودا" اعلام داشته است. پس از ملاقات رئیس جمهور با رائو نخست وزیر پیشنهادی "گودا"

با رئیس جمهور ملاقات نمود و در این ملاقات بود که رئیس جمهور نامه رسمی خویش را برای تشکیل کابینه به "گودا" تسلیم وی نمود.

بنابراین تنها زمانیکه رئیس جمهور اطمینان حاصل نمود که "گودا" قادر خواهد بود که رأی اکثریت اعضای پارلمان را بدست آورد، رسماً او را برای تشکیل کابینه دعوت نمود و بعنوان نخست وزیر او را به لوک سابها معرف کرد. این فرآیند بصورت کم و بیش مشابه در سال ۱۹۹۷ برای معرفی "کومار گجرال"، و درسالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ برای معرفی "آتال بیهاری واجپائی" به سمت نخست وزیری مجددا تکرار گردید.

قانون اساسی هند مشخصاً اعلام نکرده که فردی که قرار است بعنوان نخست وزیر منصوب گردد بایستی اکثریت مجلس لوک سابها را در حمایت خود همراه داشته باشد تا صرفاً در اینصورت بتواند بعنوان نخست وزیر معرفی شود. بلکه عنوان شده رئیس‌جمهور بایستی فردی را معرفی نموده و پس از آن فرد معرفی شده جهت کسب رأی اعتماد مجلس به لوک سابها معرفی شود. همانگونه که در معرفی "چاران سینگ" در سال ۱۹۷۹، "وای، پی، سینگ" در سال ۱۹۸۹، "چاندرا شکار" در سال ۱۹۹۰، "پی، ئی، ناراسیمها رائو" در سال ۱۹۹۱، آتال بیهاری واجپائی در سال ۱۹۹۶، "اچ، دی، دو گودا " در سال ۱۹۹۶، " آی، کا، گجرال " در سال ۱۹۹۷ و مجدداً "آتال بیهاری واجپائی" در سال ۱۹۹۸ اینگونه عمل گردید.

بنابراین در شرایطی که لوک سابها در حالت تعلیق بوده و هیچیک از احزاب موفق به کسب اکثریت در مجلس نشوند وظیفه رئیس جمهور بسیار دشوار خواهد بود. او در چنین شرایطی بایستی درخصوص ادعاهای مشابه، تصمیم گیری نماید و دراین فرآیند بایستی تمام تلاش خویش را مصروف دارد. اما در نهایت این مجلس لوک سابها می‌باشد که بایستی تصمیم گیری کند چه کسی بعنوان نخست وزیر تشکیل کابینه دهد. درارتباط با انتصاب نخست وزیر دو رویه وجود دارد. این دو رویه عبارتند از :

۱. فردی که بعنوان نخست وزیر انتخاب می شود بایستی پس از انتخاب بعنوان رهبر حزب، دارای اکثریت در مجلس یا رهبرائتلاف حاکم بر مجلس باشد. این امر تاکنون در تمام موارد مورد نظر اعمال گردیده و بجز یک مورد و آنهم در انتخاب راجیو گاندی که توسط رئیس جمهور وقت "زیل سینگ" بعنوان نخست وزیر به مجلس لوک‌سابها معرفی گردید. او بعدها بعنوان رهبر حزب کنگره انتخاب شد.

۲. نخست وزیر بصورت ثابت وابسته به لوک سابها بوده و اگر او عضو لوک سابها نباشد بایستی در اسرع وقت عضو آن شود. نهرو، شستری، موراجی دیسائی، چاران سینگ، راجیو گاندی، چاندرا شکر، واجپائی و گجرال نخست وزیران پیشین هند هنگامیکه به مقام نخست وزیری رسیدند عضو لوک سابها بودند اما خانم ایندیرا گاندی به هنگام انتصاب به سمت نخست وزیری صرفاً عضو راجیا سابها بود اما خیلی سریع به عضویت لوک سابها درآمد.

" ناراسمها رائو" و "گودا" عضو هیچیک از مجالس قانونگذاری هند نبودند که به مقام نخست وزیری رسیدند. رائو بعدها عضو لوک سابها شد، با اینحال "گودا" به عضویت راجیا سابها درآمد. بنابراین او اولین نخست وزیری بود که عضویت لوک سابها را نداشته است. در سال ۱۹۹۶ انتخاب گودا به سمت نخست وزیری توسط دیوانعالی کشور به چالش کشیده شد. دلیل این امر عدم عضویت وی در لوک سابها بود. در نهایت رأی دیوانعالی حکایت از آن داشت که قانون اساسی هند اجازه می‌دهد نخست وزیر بصورت موقت (۶ ماهه) عضو پارلمان نباشد.

دوره نخست وزیری

هیچ دوره مشخصی برای تصدی پست نخست وزیری پیش بینی نشده است. براساس قانون اساسی، نخست وزیر مادام که از رأی اعتماد مجلس برخوردار باشد، می‌تواند در این سمت ابقاء شود. جواهر لعل نهرو بیشترین دوران نخست وزیری را در میان نخست وزیران پیشین هند داشته است. او نزدیک به ۱۷ سال این سمت را در اختیار داشت تا اینکه در نهایت دارفانی را وداع گفت. خانم ایندیرا گاندی نیز یکبار از سال ۱۹۶۶ لغایت ۱۹۷۷ و در دوره‌ای دیگر از سال ۱۹۸۰ تا زمان قتل وی در سال ۱۹۸۴ (جمعاً بمدت ۱۴ سال) این پست را در اختیار خویش داشت. راجیو گاندی و ناراسیمها رائو نیزهر کدام بمدت ۵ سال نخست وزیر بودند تا اینکه با برگزاری انتخابات دوره‌های بعد لوک سابها و از دست دادن حمایت اکثریت اعضای مجلس، از این مقام برکنار شدند.

در صورت فوت یا قتل نخست وزیر ارشدترین وزیر کابینه بصورت موقت سرپرستی کابینه را برعهده خواهد گرفت. این امر در دو حادثه جداگانه یکی به هنگام فوت جواهر

لعل نهرو و بار دیگر پس از مرگ لعل بهادر شستری صورت پذیرفت که طی آن ارشدترین وزیر کابینه یعنی "گلزاری لال ناندا" موقتاً سرپرستی کابینه را برعهده داشت. جدول زیر نشان دهنده اسامی نخست وزیران هند از هنگام استقلال تا کنون می‌باشند.

نخست وزیر	*دوره تصدی مقام نخست وزیری*
جواهر لعل نهرو	۱۵ آگوست ۱۹۴۷ لغایت ۲۷ می ۱۹۶۴
لعل بهادر شستری	۹ ژوئن ۱۹۶۴ لغایت ۱۱ ژانویه ۱۹۶۶
ایندیرا گاندی	۲۴ ژانویه ۱۹۶۶ لغایت ۲۴ مارس ۱۹۷۷
موراجی دیسائی	۲۴ مارس ۱۹۷۷ لغایت ۲۸ ژولای ۱۹۷۹
چاران سینگ	۲۸ ژولای ۱۹۷۹ لغایت ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰
ایندیرا گاندی	۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ لغایت ۳۱ اکتبر ۱۹۸۴
راجیو گاندی	۳۱ اکتبر ۱۹۸۴ لغایت اول دسامبر ۱۹۸۹
وی، پی، سینگ	دوم دسامبر ۱۹۸۹ لغایت ۱۰ نوامبر ۱۹۹۰
چاندرا شکار	۱۰ نوامبر ۱۹۹۰ لغایت ۲۱ ژوئن ۱۹۹۱
پی، وی، نارسیمها رائو	۲۱ ژوئن ۱۹۹۰ لغایت ۱۵ می ۱۹۹۶
آتال بیهاری واجپائی	۱۵ می ۱۹۹۶ لغایت اول ژوئن ۱۹۹۶
اچ، وی، دو، گودآ	اول ژوئن ۱۹۹۶ لغایت ۲۱ آوریل ۱۹۹۷
ایندر کومار گجرال	۲۱ آوریل ۱۹۹۷ لغایت ۱۹ مارس ۱۹۹۸
آتال، بیهاری، واجپائی	۱۹ مارس ۱۹۹۸ لغایت ۲۱ می ۲۰۰۴
منموهان سینگ	۲۲ می ۲۰۰۴ تاکنون

برکناری نخست وزیر

بصورت طبیعی و عادی هیچ نخست وزیری توسط رئیس جمهور از کار برکنار نمی‌شود. تاکنون این واقعه در سیستم سیاسی هند رخ نداده است. عموماً هنگامی که نخست وزیر دریابد که رأی اعتماد مجلس لوک سابها را از دست داده است، استعفا می‌دهد. این امر توسط "موراجی دیسائی" در سال ۱۹۷۹، چاندارن سینگ در سال ۱۹۸۰، چاندرا شکار در ۱۹۹۱ و آتال بیهاری واجپائی در سال ۱۹۹۶ اتفاق افتاد. "وی، پی، سینگ" و "اچ، دی، گودا" نیز پس از شکست در انتخابات مجلس لوک سابها از

سمت خود استعفا دادند. این قضیه همچنین در سال ۱۹۹۹ بدنبال آنکه حزب AIDMK حمایت خود را از دولت واجپائی برداشت بوقوع پیوست. متعاقب این امر رئیس جمهور از نخست وزیر خواست تا رأی اعتماد لوک سابها را خواستار شود و در رأی گیری مجلس، واجپائی با اختلاف یک رأی موفق به اخذ رأی اعتماد مجلس نگشته و مجبور به استعفا شد. اما سؤالی که وجود دارد آن است که آیا رئیس جمهور می تواند نخست وزیری را که همچنان از رأی اعتماد مجلس برخوردار می‌باشد، از کار برکنار نماید. در اینجا لازم است سه نکته خاطر نشان شود. این سه بقرار زیر می‌باشند:

۱. تاکنون هیچیک از نخست وزیران هند که از رأی اعتماد و حمایت لوک سابها برخوردار بوده اند، توسط رئیس جمهور از کار برکنار نشده است.

۲. گفته می شود در شرایطی که رئیس جمهور احساس نماید که نخست وزیر نماینده خواست و اراده مردم نمی باشد اختیار برکناری وی و کابینه او را دارد. اما رئیس جمهور با این اقدام خود دست به ریسک خطرناکی زده زیرا باعث ایجاد بحران درمقررات مربوط به قانون اساسی خواهد شد. در انگلستان هیچ دولتی از سال ۱۹۸۳ تاکنون از کار برکنار نشده است. با اینحال در سال ۱۹۷۵ "سرجان کر" و پس از آن فرماندار کل استرالیا "ویتلم" نخست وزیر را از کار برکنار ساختند. این عمل توسط مردم نیز بواسطه برگزاری انتخابات تأئید شد اما درعین حال باعث ایجاد تناقض در خصوص نقش رئیس دولت در سیستم حکومتی پارلمانی نیز گردید. این موضوع بمعنای آن است که وضعیت مشابه این امر نمی تواند درحکومت هند بوقوع بپیوندد.

۳. در صورتی که نخست وزیر و کابینه او دچار شکست غیرمترقبه شوند، رئیس جمهور می‌تواند دست به این اقدام بزند. تاکنون حداکثر دو نمونه درخواست برکناری نخست وزیر به این دلیل در سیستم سیاسی هند مطرح گردیده است:

الف : پس از شکست در جنگ سال ۱۹۶۲ با چین جناح مخالف دولت نهرو از "رادهاکریشنان" رئیس جمهور وقت درخواست نمود بدلیل شکست نهرو و کابینه وی در دفاع از کشور از کار برکنار شود. گفته می شود که رئیس جمهور نیز این تقاضا را پذیرفته است با اینحال او نخست وزیر و کابینه وزرا را از کار برکنار نساخت.

ب : در سال ۱۹۸۷ "زیل سینگ" رئیس جمهور هند ادعا نمود که او حتی در صورتی که نخست وزیر از حمایت اکثریت اعضای کابینه برخوردار باشد نیز می‌تواند

نخست وزیر را از کار برکنار نماید. با این اظهارات رابطه میان رئیس جمهور و نخست‌وزیر تیره گشته و رئیس جمهور برکناری نخست وزیر را بصورت جدی مورد بررسی قرارداد. او حتی نظرات قضات را در خصوص صلاحیت و اختیار رئیس جمهور برای برکناری نخست وزیر جویا شد و درخواست پیگرد علیه نخست وزیر و وزیر کشور را خواستار شد. با اینحال پس از مدتی روابط حسنه میان راجیو گاندی و "ذیل" برقرار گردید و کاخ ریاست جمهوری[1] بیانیه‌ای بی‌سابقه منتشر نمود که در آن اعلام شده بود رئیس جمهور هیچ تصمیم و تمایلی به برکناری نخست وزیر نداشته است.

صلاحیتها و اختیارات نخست وزیر

با وجود آنکه قانون اساسی صلاحیتها، اختیارات و وظائف نخست وزیر را به گونه‌ای واضح اعلام نکرده است، اما عملاً نخست وزیر از صلاحیتها و اختیارات گسترده‌ای در سیستم سیاسی هند برخوردار می‌باشد. برخی از این صلاحیتها بقرار زیر می‌باشند:

۱. تشکیل کابینه وزرا: اولین اقدام نخست وزیر پس از انتصاب به این سمت درحقیقت تشکیل هیئت وزرا است. هیئت وزرا شامل افراد زیر می‌باشند:

الف : وزرا یا اعضا کابینه

ب : وزرای مشاور

ج : معاونین وزرا

د : معاونین پارلمانی

رئیس جمهور رسماً تمام وزرا را با مشورت نخست وزیر به کار منصوب می نماید. آئین‌نامه‌های موجود در سیستم حکومتی از نوع پارلمانی حداکثر آزادی و اختیار را به نخست وزیر می‌دهد تا همکاران خود را انتخاب نماید. زیرا که نخست وزیر مسئول امور اجرائی کشور بوده و انجام بهینه امور تنها با وجود روحیه همکاری و همبستگی کامل میان وزرا قابل اجرا می‌باشد. نخست وزیر بایستی وزرا را شخصاً انتخاب نماید. وزرائی که در موضوعات سیاسی با وی اختلافات اساسی نداشته باشند. با اینحال آزادی انتخاب همکاران، به موقعیت نخست وزیر در حزب خویش بستگی تام و تمام دارد. برای مثال جواهر لعل نهرو اولین نخست وزیر هند "سردار پاتل" که یکی از افراد پرنفوذ و قدرتمند

---

[1] کاخ معروف به Rashtrapati Bhavan

حزب کنگره بود را نمی‌توانست نادیده انگارد. به این لحاظ نهرو، پاتل را بعنوان معاون نخست وزیر و وزیر کشور معرفی نمود. درمقابل این اقدام پاتل نیز از نخست وزیری نهرو حمایت کرد.

پس از مرگ پاتل، نهرو مبدل به تنها رهبر قدرتمند حزب کنگره گشته و پس از مدتی طرفداران وی را از پستهای وزارتی برکنار نموده و کابینه‌ای تشکیل داد که بصورت کامل ساخته و پرداخته دست خویش بود. عین این امر در زمان انتصاب خانم ایندیرا گاندی اتفاق افتاد. به هنگام نخست وزیری وی، حزب کنگره دارای رهبران صاحب نفوذ و قدرتمندی بود و نخست وزیر می بایستی تمامی آنها را در سیستم اجرائی خویش مشارکت می داد. افرادی همانند "موراجی دیسائی" که خانم ایندیرا گاندی علیرغم میل خود مجبور شد او را به سمت معاونت نخست وزیر و وزیر اقتصاد منصوب نماید. اما در انتخابات میان دوره ای سال ۱۹۷۱ با بدست آوردن اکثریت مطلق از حداکثر آزادی برا ی انتخاب همکارانش برخوردار گردید.

در دولتهای ائتلافی، نخست وزیر جهت انتخاب همکاران خویش در ضعیف‌ترین و شکننده‌ترین شرایط قرار دارد. موراجی دیسائی نخست وزیر دولت حزب "جاناتا" که در واقع ائتلافی از احزب مختلف بود، وزرائی را بعنوان همکار بکار گرفت که اساساً در گذشته آنها را نمی‌شناخت. علاوه بر آن کابینه وی شامل افرادی همانند "چاران سینگ" و "جاگ جیوان رام" که خود کاندیداهائی بسیار قوی برای تصدی پست نخست وزیری بودند، نیز می‌شد. در مورد کابینه "اچ، دی، گودا" و متعاقب آن "آی، کا، گجرال" وزرائی انتخاب شده بودند که نه تنها منتخب نخست وزیر نبودند، بلکه توسط رهبران ۱۴ حزب منطقه‌ای تشکیل دهنده "جبهه متحد" برگزیده شده بودند. عین این وضعیت نیز در تشکیل دولت ائتلافی سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ روی داد.

در تشکیل کابینه وزرا، نخست وزیر بایستی ملاحظاتی خاص را در نظر داشته باشد. برخی از این ملاحظات عبارتند از:

الف : کابینه بایستی مهمترین رهبران حزب خودی را در برگیرد.

ب : حتی‌المقدور تمام ایالتها بایستی نماینده‌ای در کابینه داشته باشند.

ج : لازم است طبقات و قبایل عقب مانده (مندرج در فهرست پیوست قانون اساسی) نیز نماینده‌ای در کابینه داشته باشند.

۲. *توزیع سمتهای وزارتی:* پس از تشکیل کابینه نخست وزیر وظائف بخشهای مختلف اجرائی کشور را میان وزرا تقسیم می نماید. معمولاً وزرات دادگستری به شخصی داده خواهد شد که در حوزه قانون دارای امتیازاتی باشد. در عمل وزارت مالیه یا اقتصاد نیز به یکی از کارشناسان مسائل مالی اختصاص داده خواهد شد. با اینحال نخست وزیر از اختیار و صلاحیت کامل برای انتصاب وزرا کابینه برخوردار می‌باشد. گاهی اوقات نیز کابینه بنابه دلائلی همچون دلائل زیر ممکن است بازسازی شود :

الف: اخراج وزرا نامطلوب

ب: اخراج وزرائی که دارای کیفیت لازم نیستند

ج: ارتقاء وزرا شایسته به مقامهای بالاتر

د: بکارگیری وزرا جدید

۳. *استمرار حیات کابینه:* نخست وزیر به حیات کابینه استمرار می بخشد. او ریاست جلسات کابینه را برعهده دارد. وی همچنین ریاست جلسه مقامات عالیرتبه کابینه که تشکلی کوچکتر بوده و تمام تصمیمات درآن اتخاذ می شود را نیز عهده دار می‌باشد. در صورت تضاد و تعارض میان نخست وزیر با یکی از وزرا، این وزیر مربوطه می‌باشد که بایستی از کار برکنار گردد. در صورت استفغاء یک وزیر، هیچ تأثیری بر کابینه ایجاد نخواهد شد اما درصورتی که نخست وزیر استعفا دهد، این بمعنای استعغای کل کابینه وزرا می باشد. نخست وزیر همچنین می تواند از یک وزیر بخواهد استعفا دهد و یا از رئیس جمهور درخواست کند او را از کار برکنار نماید. در سال ۱۹۹۸ نخست وزیر وقت آتال بیهاری واجپائی از "بوتا سینگ" یکی از وزرای کابینه‌اش خواست بدلیل آنکه در یک پرونده فساد مالی از سوی دادگاه مجرم شناخته شده، استعفا دهد. اما بدلیل رد درخواست استعفا از سوی "بوتا سینگ"، نخست وزیر از رئیس جمهور خواست تا او را از کار برکنار نماید.

کابینه وزرا تحت زعامت و سرپرستی و رهبری نخست وزیر به کار خود ادامه می‌دهد. دستور کار کابینه نیز توسط خود او تهیه می شود. رسماً تصمیمات کابینه براساس رأی گیری اتخاذ می‌شود اما عملاً وزرا تصمیمات اتخاذ شده توسط نخست وزیر را می پذیرند. نخست وزیر همچنین هماهنگ کننده وزرا نیز می‌باشد. درصورت بروز اختلاف و کشمکش میان دو یا چند وزیر، نخست وزیر داور نهائی خواهد بود. او نه تنها

هماهنگ کننده امور میان وزرا می باشد، بلکه همچنین بر تمام دپارتمانها و بخشها اجرائی کشور اشرافیت و نظارت کامل دارد. این امر به نخست وزیر کمک می نماید تا وزرائی که از قدرت سیاسی زیادی برخوردارند را تحت کنترل خویش درآورد. جواهر لعل نهرو مصرانه معتقد بود که:

"نخست وزیر بایستی از هر فرد دیگری، نسبت به رویه های سیاسی و هماهنگی امور بخشهای متعدد و مختلف دولتی بیشتر پاسخگو باشد"

با اصرار به این امر، نهرو حتی قادر گردید "سردار پاتل" که یکی از رهبران صاحب نفوذ و قدرتمند حزب کنگره بود را تحت کنترل و اختیار خویش در آورد. براین اساس اشتباه نخواهد بود اگر گفته شود:

" وزرا با نخست وزیر شنا می کنند و با او نیز غرق می شوند "

۴. نخست وزیر و انتصابات : یکی از مهمترین صلاحیتها و اختیارات نخست وزیر صلاحیت و اختیار سرپرستی و هدایت وی می باشد. تمامی انتصابات عالیه در دولت مرکزی هند توسط نخست وزیر و بنام رئیس جمهور کشور صورت می پذیرد. این انتصابات شامل انتصاب مقامات زیر می‌باشد:

* قاضی القضات دیوانعالی و قضات دادگاههای عالی
* دادستان یا مدعی العموم
* فرماندهان نیروهای زمینی، دریائی و هوائی
* فرمانداران
* سفراء و کمیسرهای عالی
* رئیس و اعضا کمیسیونهای گوناگون
* رئیس و اعضا کمیسیون انتخابات

۵. نخست وزیر پل ارتباطی میان رئیس جمهور و وزرا: کابینه وزرا سازمان عالیه تصمیم گیری دردولت مرکزی بوده و نخست وزیر بعنوان پل ارتباطی میان رئیس‌جمهور و وزرا عمل می‌نماید. وزرا تنها با نظر موافق نخست وزیر حق دارند با رئیس‌جمهور ملاقات نمایند. براساس اصل ۷۸ وظیفه نخست وزیر بقرار زیر تعریف و تبیین شده است:

الف: ارتباط با رئیس جمهور درخصوص تمام تصمیمات اتخاذ شده توسط هیئت وزرا در خصوص امور اجرائی کشور مربوط به دولت مرکزی و ارائه طرح به قوه مجریه

ب : تهیه و آماده سازی اطلاعات مربوط به امور اجرائی دولت مرکزی و ارائه طرح به قوه مجریه در صورت درخواست رئیس جمهور

ج : در صورت نیاز رئیس جمهور، ارائه نقطه نظرات کابینه در خصوص هر موضوعی که توسط یک وزیر اتخاذ تصمیم گشته اما توسط کابینه بررسی نشده باشد.

۶. رهبر پارلمان : در عمل نخست وزیر رهبری پارلمان را نیز در اختیار دارد. به این عنوان او به رئیس جمهور در خصوص فراخوان یا اعلام خاتمه جلسات پارلمان مشورت می‌دهد. دستور کار لوک سابها توسط رئیس مجلس و با مشورت نخست وزیر تهیه می‌شود. تمام تصمیمات عمده سیاسی در پارلمان توسط نخست وزیر اتخاذ می‌گردد. در صورتی که از یکی از وزرا در مجلس خطائی سربزند تنها نخست وزیر می‌تواند آنرا اصلاح و در صورتی که یکی از وزرا نتواند پاسخی قانع کننده به لوک سابها بدهد، نخست وزیر می تواند مداخله نماید.

نخست وزیر برای برقراری نظم و آرامش مجلس به رئیس مجلس کمک می‌کند او همچنین نقشی مهم در شکل گیری کمیته های گوناگون در مجلس بازی می‌نماید. بودجه سالانه و همچنین بودجه تکمیلی کشور توسط وزیر اقتصاد تهیه و پس از تأئید نخست وزیر به لوک سابها تقدیم می‌شود.

مهمترین صلاحیت و اختیار نخست وزیر در ارتباط با پارلمان امکان ارائه پیشنهاد انحلال لوک سابها می باشد. رئیس جمهور لازم است پیشنهاد نخست وزیر را که از سوی اکثریت اعضای مجلس حمایت می شود، بپذیرد. این صلاحیت و اختیار، صلاحیتی است که با استفاده از آن نخست وزیر حتی جناح اپوزیسیون را تحت کنترل خویش درمی‌آورد. اعضای لوک سابها معمولاً تمایل دارند در خلال ۵ ساله مورد نظر، نمایندگی مجلس را همچنان عهده دار باشند. لذا انحلال مجلس با منافع آنها همخوان نمی‌باشد. زیرا این امر بمعنی برگزاری انتخاباتی تازه بوده و این امکان وجود دارد که نمایندگان نتوانند مجدداً به سمت نمایندگی حوزه های انتخابیه خود انتخاب گردند.

۷. سکاندار سیاست خارجی کشور: درخصوص امور بین الملل، نخست وزیر نمایندگی و ریاست سیاست خارجی کشور را برعهده دارد. درحقیقت روابط خارجی

حوزه‌ای کلیدی در حوزه اختیارات و صلاحیتهای نخست وزیر می‌باشد. این رسم توسط جواهر لعل نهرو اولین نخست وزیر هند که پیش نویس سیاست عدم تعهد هند را پایه‌گذاری کرد، بنیان نهاده شد. بجز روزهای آخر جنگ هند و چین در سال ۱۹۶۲ نهرو وزارت امورخارجه را تحت کنترل خویش داشت و پس از آن این وزارت خانه را به "سردار سواران سینگ" سپرد. یک بار دیگر هنگامی که موضوع سیاست خارجی باعث جنجال و هیاهو در پارلمان شد و طی آن جناح مخالف در مجلس خواستار اطلاع از نحوه تصمیم گیریهای حیاتی کشور شد. نهرو با خونسردی پاسخ داد:

" نخست وزیر با مشورت با وزیر امورخارجه این تصمیمات را اتخاذ نموده است"

پس از نهرو نیز این سنت همچنان ادامه یافت و در تمام کنفرانسهای مهم بین‌المللی همانند اجلاس سران کشورهای مشترک المنافع، کنفرانس جنبش عدم تعهد یا اتحادیه منطقه‌ای همکاریهای جنوب آسیا (سارک) نخست وزیر شخصاً در آن شرکت می کند.

۸. سخنگوی عالیه دولت : نخست وزیر هند تنها درگیر فعالیتهای مربوط به امورخارجه نیست، بلکه در سیاستگذاری و اجرای سایر بخشها نیز فعالیت دارد. خواه این سیاستهای مربوط به مسائل اراضی، یا سیاستهای صنعتی بوده و یا موضوعات حاشیه‌ای باشد نخست وزیر شخصاً در رابطه با آنها تصمیم گیری می‌نماید. نخست وزیر همچنین رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی نیز می‌باشد که تنظیم سیاستهای کلان برنامه ۵ ساله کشور را برعهده دارد. کمیسیون برنامه‌ریزی استقلال و خودمختاری ایالتها را نقض نموده است. این کمیسیون یک "سوپر کابینه" یا کابینه سطح بالاتر نامیده شده است که تحت زعامت نخست وزیر قرار دارد و نخست وزیر شخصیت کلیدی تصمیم گیرنده در خصوص اولویتهای برنامه ریزی و اختصاص پروژه‌های مختلف به ایالتها می‌باشد.

۹. رهبری ملت : نخست وزیر رهبر ملت می باشد. او ملت را به هنگام جنگ و صلح رهبری می‌کند مردم نیز برای احقاق حقوق خویش به او مراجعه می نمایند. او برای توفیقات دولت مورد ستایش و برای تقصیرات دولت مورد سرزنش قرار می‌گیرد. براین اساس بود که جواهر لعل نهرو بدلیل عدم توفیق در جنگ هند و چین در سال ۱۹۶۲ و "پی، وی، نارسیمها رائو" بدلیل تخریب مسجد بابری در آیودیا مورد سرزنش قرار گرفتند و "شستری" بدلیل اداره مناسب جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۶۵ مورد

تمجید قرار گرفت و ایندیرا گاندی بدلیل توفیق در اداره جنگ ۱۹۷۱ میان هند و پاکستان لقب "دورگا[۱]" دریافت داشت.

با بروز انقلاب درصنعت ارتباطات و گسترش رادیو و تلویزیون امکانات لازم برای گفتگو میان مردم با نخست وزیر بصورت مستقیم فراهم شده است. با عنایت به گستردگی کشور، مردم هند ممکن است نام وزیر خاصی را نیز ندانند اما قطعاً نام نخست وزیر خویش را می‌دانند. بنابراین مقام و جایگاه نخست وزیر هم شأن و هم اندازه با مقام وزیران نیست و در عمل انتخابات عمومی تنها برای انتخاب نخست وزیر صورت می پذیرد.

۱۰. رئیس سیاستهای اجرائی کشور : نخست وزیر بعنوان رئیس سیاستهای اجرائی مدیریت سیاستهای کشور را نیز برعهده دارد. او بایستی کنترل اختلافات سیاسی را در اختیار گرفته و منازعات سیاسی را در چارچوب سیستم قانون اساسی حل و فصل نماید. او همچنین هدایت سیاسی و شناخت اولویتهای کشور را برعهده داشته و بایستی ملت را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دهد. او رهبر تمام مردم هند و راه تنفسی برای مردم این کشور می باشد. در بسیاری مواقع به منظور حصول به این هدف او بایستی شخصیتی فراحزبی باشد. بهترین شاهد مثال برای این امر نقش نهرو در اولین دوره انتخابات عمومی کشور است. در این انتخابات برخی از هم حزبیهای نهرو بدلیل آنکه حزب کنگره برای مبارزه با احزاب رقیب نیازمند زمان بیشتری بود درخواست تعویق انتخابات را داشتند. اما این درخواست از سوی نهرو رد شد و او از مردم خواست در موعد مقرر به پای صندوقهای رأی بروند. در این رابطه نهرو چنین اظهار داشت:

"این درست است که هر یک از شما در این فرآیند دمکراتیک بزرگ که تاکنون تاریخ بخود ندیده است منافع خاص خود را دارید. اما این موضوع نیز حائز اهمیت است که هر کدام از شما منافع آینده شهروندان جمهوری هند را نیز در نظر داشته باشید. آینده‌ای که بدون تردید این انتخابات برآن تأثیرگذار خواهد بود. دمکراسی‌ای مبتنی بر کسب حداکثرمنافع مردم در سطح ملی و انتخاباتی که نتیجه آن تشکیل دولت می‌باشد بنیان نهاده شده است"

---

[۱] Durga احتمالاً ریشه این کلمه درگاه می باشد.

بر این اساس، نهرو دست کمیسیون انتخابات را برای برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه بازگذارد. این دستورات همچنین به وزرا برای عدم سوء استفاده از مقام و موقعیت آنها در جهت منافع احزاب خویش در خلال انتخابات، صادر گردید. هنگامی که به نهرو خاطر نشان شد که تعدادی از افراد فاسد بعنوان کاندیدای حزب کنگره انتخاب شده اند، او پاسخ داد:

"به آنها رأی ندهید. من مصون* از خطا نیستم و ممکن است مرتکب اشتباه شوم. اگر شما مطمئن هستید که آنها فاسد و متقلب هستند به آنها رأی ندهید "

در روز ۲۲ نوامبر سال ۱۹۵۱ جواهر لعل نهرو نخست وزیر وقت هند در یک پیام تلویزیونی به مردم کشورش اعلام نمود:

" این امر از اهمیت والائی برخوردار می‌باشد که همه ما و احزاب ما براساس رفتاری شایسته و بایسته عمل کنیم. سخنرانیها و یا بروشورهای تبلیغاتی ما نبایستی بصورت شخصی تنظیم، بلکه بایستی در تعامل با سیاستها و برنامه‌ها باشد. این تبلیغات نباید بواسطه سوء استفاده و انتقادات وارده به اشخاص تخزیب شود. استانداردهائی که ما دراین انتخابات بنیان گذاریم در انتخابات آتی نیز به آن عمل خواهد شد. در یک سیستم دمکراتیک ما لازم است بدانیم که چگونه به پیروزی برسیم و یا چگونه آبرومندانه شکست بخوریم. آنهائی که پیروز می‌شوند نبایستی اجازه دهند حس غرور در ذهن آنها خطور نماید و آنهائی که شکست می خورند نبایستی احساس افسردگی نمایند. نحوه رفتار و عملکرد پیروزشده ها و شکست خوردگان حتی از نتیجه انتخابات مهمتر است. این بهتر است که نتیجه را به حریف واگذاریم تا اینکه راهی اشتباه را طی کنیم. اگر موفقیت از مسیر تلاشهای ناصحیح یا توسل به روشهای غلط حاصل شود ارزش آنرا می توان با شکست برابر دانست. "

نهرو همچنین اعلام داشت که مقامات دولتی بایستی کاملاً بیطرف و عادل باشند وتمام احزاب و کاندیداها بایستی از شانس برابر و منصفانه‌ای برخوردار بوده و نبایستی هیچ امتیاز خاصی به کاندیداهای وابسته به احزاب حاکم داده شود.

نخست وزیر بعنوان رئیس قوه مجریه بایستی از اعمال مقررات و قوانین بصورت برابر برای همه اطمینان حاصل نماید. همگان بایستی انصاف و پایبندی به اخلاقیات را مشاهده نمایند. نخست وزیر بایستی از عهده حل مشکلات سیاسی برآمده و آنها را

نادیده نیانگارد. خواه این مشکلات مربوط به مسائل کشمیر و پنجاب، رسوائی "بوفورس[1]" بوده و یا به تروریسم در شمال شرق کشور مربوط باشد. مردم از او انتظار دارند که بهترین تصمیم را گرفته و براساس آن عمل نماید. در چنین مواردی او بایستی فراحزبی عمل کرده و مناسبترین تصمیمیات براساس منافع ملی را اتخاذ نموده و اخلاق را در زندگی سیاسی رعایت نماید. یکی از اندیشمندان سیاسی هند بنام "هریش خاره" اعلام داشت:

"نخست وزیر بعنوان رئیس قوه مجریه نگهبان اخلاقیات زیربنائی و خردمندی سیاسی می باشد"

رابطه نخست وزیر و رئیس جمهور

آنچه که تاکنون در سیستم سیاسی هند به آن عمل شده است، آن است که رئیس جمهور براساس مشورت با نخست وزیر و کابینه وزرا عمل می نماید. این رسم توسط "راجندرا پراساد " اولین رئیس جمهور هند و نهرو اولین نخست وزیر این کشور بنیان‌گذاری گردید. با اینحال "پراساد" سوال بسیار مناسبی را در خصوص مقام و موقعیت رئیس جمهور هند مطرح نمود. او از اینکه بپذیرد نقش رئیس جمهور هند همانند نقش پادشاه در انگلستان می باشد، بشدت اکراه داشت. وی بدفعات از صلاحیتها و اختیارت خویش دفاع نمود در حالیکه نهرو همیشه اصرار بر آن داشت که نقش رئیس‌جمهور براساس قانون اساسی تنها به ریاست کشورختم می شود. درسال ۱۹۵۰ نهرو تمایل داشت که علیه "لایحه قانون هندو[2]" اقدام نماید. "پراساد" مخالفت خویش را با چنین درخواستی عجولانه برای قانونگذاری اعلام نمود. در نتیجه نهرو ملاحظات خویش را در ارتباط با این لایحه به تعویق انداخت. "پراساد" در برخی زمینه ها ازجمله

---

[1] Bofors Scandal هند در سال ۱۹۸۶ معامله ای به ارزش ۱۴ میلیارد و ۳۷۷ میلیون و ۲۰۰ هزار روپیه با شرکت " A,B, Bofors " برای خرید ۴۰۰ دستگاه توپ صحرائی ۱۵۵ میلیمتری انجام داد که در آن راجیو گاندی نخست وزیر وقت هند به دریافت ۶۴۰ میلیون روپیه رشوه برای تحقق این معامله متهم گردید. چندین نفر دیگر از جمله برادران هندوجا و یک تاجر ایتالیائی بنام " گاتروچی " نیز به ایفای نقش دراین معامله متهم شدند اما باوجود آنکه دیوانعالی هند راجیو گاندی و برادران هندوجا را تبرئه نمود، افشای این موضوع منجر به سقوط دولت راجیو گاندی شد.

[2] Hindu Code Bill

در زمینه پیشنهاد دولت برای اعمال پوشش مالکیت زمین، معرفی اتحادیه کشاورزی و منشأ تجارت دولتی در حوزه مواد غذائی با نهرو اختلاف نظر داشت. "پراساد" برخلاف نظر و مشورت نخست وزیر در مراسم نصب "خدای (بت) سومناث[1]" و مراسم تشییع جنازه سردار "پاتل" شرکت نمود. با اینحال نهرو تا جائی که می توانست این قبیل اقدامات "پراساد" را نادیده می گرفت. او نیز درخصوص انتصاب سفراء و فرمانداران مقام رئیس جمهور را نادیده می‌گرفت. "پراساد" در این خصوص واکنش خشمگینانه‌ای از خود نشان داد و عنوان نمود:

" شما بدعت بدی را گذارده‌اید. رئیس جمهوری که شما را دوست نداشته باشد می‌تواند برای شما مشکلات بسیاری ایجاد نماید"

یکی از اندیشمندان هندی بنام "اچ، ان، پاندیت [2]" در این رابطه نوشت:

" مادام که " راجندرا پراساد" در مسند ریاست دولت هند قرار داشت یک احساس فقدان امنیت نهرو را در بر گرفته بود. این دو نفر در بسیاری از موضوعات مهم ملی هیچگاه چشم در چشم یکدیگر نیانداختند. اما هیچگاه اجازه ندادند این اختلافات در سطح افکار عمومی مطرح و افشا گردد "

پس از "راجندرا پراساد"، دکتر "رادها کریشنان" پست ریاست جمهوری هند را اشغال نمود. عنوان شده است که پس از جنگ سال ۱۹۶۲ میان هند و چین او تمایل داشت که نخست وزیر را از کار برکنار نماید. با اینحال او اینگونه عمل نکرد. پس از آن نخست وزیرانی برای دیگر رئیس جمهورها همانند "ذاکر حسین"، "وی، وی، جیری"، "اف، ای ، احمد" و "زیلا سینگ" به قدرت رسیدند. در این دوره موقعیت نخست وزیر روز بروز تقویت گردید. اختلافاتی میان رئیس جمهور و نخست وزیران بوقوع پیوست، اما تعارضات شدیدی میان آنها در نگرفت. در طول دوره ریاست جمهوری "زیلا سینگ" روابط میان رئیس جمهور و نخست وزیر بسیار پیچیده شد. حتی در این دوره "زیلا سینگ" برکناری راجیو گاندی از مقام نخست وزیری را مورد بررسی قرار داد. البته رؤسای جمهوری همانند "ونکاترامان" و دکتر "شانکار دایال شرما" موارد استثنائی بودند که روابط صمیمانه‌ای با نخست وزیران خود داشتند.

---

[1] Deity In Somnath
[2] H.N. Pandit

فصل جدید روابط میان رئیس جمهور و نخست وزیر درهند در زمان ریاست جمهوری "کا، آر، نارایانان" گشوده شد و آن زمانی بود که وی پیشنهاد و مشورت کابینه برای تحمیل اصل ۳۵۶ (حاکمیت ریاست جمهوری بر ایالات) را بر ایالتهای بیهار و آندراپرادش رد نمود. در این شرایط رئیس جمهور "نارایانان" علناً ملاحظات خود را به دولت "آتال بیهاری واجپائی" در خصوص تلاش برای بازبینی قانون اساسی اعلام نمود. رئیس جمهور عبدالکلام نیز پس از آغاز بکار بعنوان رئیس جمهور، تمایل داشت برای اعضای پارلمان سخنرانی نماید، اما کابینه وزرا بدلیل اینکه در این خصوص مقرراتی در قانون اساسی پیش بینی نشده است، این تمایل رئیس جمهور را رد نمودند. کابینه وزرا همچنین دیدار رسمی رئیس جمهور را از منطقه ناآرام و بحرانی گجرات که عبدالکلام پس از بقدرت رسیدن برای دیدار از آن اقدام نمود را مورد تأئید قرار نداد. اما عبدالکلام که بازدید از کمپ پناهندگان گجرات را در برنامه خود داشت هیچ چالشی درخصوص دیدارش از گجرات ایجاد ننمود. پرزیدنت عبدالکلام همچنین پیشنهاد مشورتی کابینه را برای بررسی مجدد اعلام فرمان رأی گیری رد کرد. اما پس از اعمال فشار کابینه آنرا امضا نمود.

بنابراین رئیس جمهور در هند در مجموع صرفاً بعنوان رئیس قانون اساسی عمل می‌نماید. اما برخی نیز ممکن است با رئیس جمهور پیشین "آر، ونکاتارامان" موافق باشند که اعلام داشت:

" رئیس جمهور هند یک مقام ناظر یا نمایشی روی سر نخست وزیر نمی‌باشد. او شبیه یک چراغ اضطراری است که تنها هنگامی که قدرت دچار مشکل می شود فعال شده و در صورتی که قدرت به حالت عادی باز می گردد از مدار خارج می‌شود."

رابطه نخست وزیر و هیئت وزرا

رابطه میان جایگاه و مقام نخست وزیر با همکاران او در کابینه را می‌توان بقرار ذیل خلاصه نمود:

الف : اگر نخست وزیر نخست وزیر ضعیفی باشد او "**فرد اول در میان افراد برابر**[1]" خواهد بود. این امر بمعنی آن است که در میان هیئت وزرا شخصیتهای

---

[1] First Among The Equals

قدرتمندی هستند که نخست وزیر قادر به نادیده انگاشتن آنها نمی‌باشد. در سالهای اولیه نخست وزیری جواهر لعل نهرو و خانم ایندیرا گاندی ایندو نفر " افراد اول در میان افراد برابر" بودند. نخست وزیری " لعل بهادر شستری" را نیز می‌توان در این طبقه جای داد. نخست وزیر نه تنها در میان وزرا بلکه همچنین در درون حزب نیز ممکن است از موقعیت ضعیفی برخوردار باشد.

ب : حالت دوم حالتی است که در آن نخست وزیر یک " **ماه درخشان در میان ستارگان کم فروغ**[1] " می‌باشد. این وضعیت هنگامی ایجاد می‌شود که نخست وزیر از قدرت بسیاری برخوردار باشد. او رهبر حزب خود بوده و شخصیتی کاریزماتیک دارد. در این شرایط مردم به کاندیدای منتخب حزب او رأی داده و تصور می‌کنند که اگر به کاندیدای حزب او رأی دهند، همانند آن است که به شخص وی رأی داده اند. در چنین شرایطی او تمام همراهان و همطرازان خود را تحت الشعاع قرارداده و تبدیل به فردی می‌شود که هر چه بگوید دیگران آنرا تأئید می‌کنند. نهرو، ایندیرا گاندی و راجیو گاندی (غیر از سالهای اولیه نخست وزیری آنها) نمونه مثالهائی از یک نخست وزیر قدرتمند و با اقتدار در هند می‌باشند.

لعل بهادر شستری دبیرخانه نخست وزیری را تشکیل داد که گروهی توانا و کارآمد متشکل از بروکراتهای مجرب در آن عضو بودند. این دبیرخانه بخصوص در امور مربوط به دفاع، اقتصاد و امورخارجه به وی مشورت می‌داد. در خلال دوران نخست وزیری خانم ایندیرا گاندی این دبیرخانه چه بلحاظ حجم و چه بلحاظ نفوذ، رشد قابل توجهی پیدا کرد به گونه‌ای که اتکاء وی به کارشناسان دبیرخانه حتی بیش از وزرا عضو کابینه شد. این امر سبب گردید وی تصمیماتی را حتی بدون اطلاع وزرا اتخاذ نماید. بر این اساس بود که خانم ایندیرا گاندی بدون مشورت با کابینه به رئیس جمهور پیشنهاد نمود حالت فوق العاده در کشور اعمال نماید.

در دوران نخست وزیری "موراجی دیسائی" وی دبیرخانه نخست وزیری را به دفتر نخست وزیر تغییر نام داد. پس از اندی دفتر نخست وزیرکه تحت نظارت نخست وزیر اشتغال بکار پیدا کرده بود مبدل به قدرتمندترین تشکل درسیستم سیاسی هند گشته و بواقع تبدیل به یک سوپر کابینه شد. هیچیک از تصمیمات کوچک و بزرگ اجرائی کشور

[1] Shining Moon Among The Less Shining Stars

توسط کابینه یا وزرا مربوطه اتخاذ نمی شد بلکه توسط دفتر نخست وزیرِ تحت عنوان راهنمائی و مشورت اتخاذ می گردید. درحقیقت عملکرد دفتر نخست وزیر بعنوان عملکردی والاتر و برتر از وزارتخانه ها قلمداد می گشت. در دوران نخست وزیری نهرو، ایندیرا گاندی و راجیو گاندی عده ای معتقد بودند که حکومت هند حکومت "نخست‌وزیری[1] " می‌باشد. معتقدین به این نظر ادله زیر را برای اثبات نظر خویش ارائه می‌دادند:

۱. نخست وزیر رهبر حزب اکثریت در لوک سابها است و حزب بدلیل رهبری او در انتخابات به پیروزی رسیده است.

۲. انتخابات عمومی در واقع برای انتخاب یا رد نخست وزیر صورت می‌پذیرد.

۳. نخست وزیر حاکمیت مطلق بر حزب را در اختیار دارد

۴. نخست وزیر از صلاحیت و اختیار کامل برای انتخاب کابینه براساس دستورات و نقطه نظراتش برخوردار می‌باشد و وزیران بنا به صلاحدید و تمایل نخست وزیر پستهای وزارتی خویش را اشغال می‌نمایند.

۵. نخست وزیر تنها کانال ارتباطی میان کابینه و رئیس جمهور می باشد.

۶. رئیس جمهور براساس مشورتهای نخست وزیر فعالیتهای وظائف خویش را انجام می‌دهد و متقابلاً رئیس جمهور رئیس نخست وزیر نیز می‌باشد.

۷. نخست وزیر هماهنگ کننده، ناظر و کنترل کننده وزرا مختلف می‌باشد.

۸. دفتر نخست وزیر بخودی خود مبدل به یک تشکل سیاسی گردیده است. تمامی صلاحیتها و اختیارات در دفتر نخست وزیر متمرکز گردیده است. تمامی دستورات و اوامر صادر شده توسط دفتر نخست وزیر در حقیقت تصمیمات مصوب کابینه وزرا را ملغی و از حیز انتفاع ساقط می‌نماید. در چنین شرایطی منشی و دبیر دفتر نخست وزیر مبدل به مقامی بسیار قدرتمند وصاحب اقتدار می گردد بگونه‌ای که می‌تواند حتی به کابینه وزرا نیز مسلط گردد. دراین شرایط وزرا بی‌پناه و فاقد حامی گشته و از ترس برکناری از سمت وزیری نمی‌توانند هیچ اعتراضی به این امر نمایند.

۹. صلاحیتهائی که در اختیار نخست وزیر قرار می‌گیرد به گونه‌ای نامتمرکز شده که بصورت واقعی مقام وی سیستم حکومتی هند را به حکومتی ریاستی مبدل نموده است.

---

[1] Prim ministerial Form Of Government

۱۰. نخست وزیر همچنین برسیاستهای ایالتها حاکم می‌باشند.

۱۱. سیستم حکومتی هند همچنین از مسئولیت‌های متمرکز برخوردار می‌باشد. نخست وزیر بیش از آنکه متکی به وزرا عضو کابینه باشد به مقامات دفتر خویش متکی است. این امر باعث می‌گردد وزرا کابینه به کنار گذارده شده و شخص نخست وزیر مسئولیت هر اشتباه و خطائی را شخصاً برعهده گیرد.

ج : طبقه بندی دیگر از شرایط نخست وزیر هند وضعیتی است که نخست وزیران دولتهای ائتلافی با آن مواجه هستند. نمونه‌های کلاسیک و سنتی این نوع از دولت عبارتند از دولت جبهه متحد به رهبری "اچ، دی، دو، گودا " در سال ۱۹۹۶ و دولت "ای، کا، گجرال" در سال ۱۹۹۷. در این نوع از دولت، نخست وزیر نه تنها دارای دولتی ضعیف بوده بلکه غیر فعال و غیر کارآمد خواهد بود. او دارای اختیار کامل و آزادی مطلق برای انتخاب کابینه وزرا نمی باشد. در دولت "جبهه متحد" انتخاب وزرا توسط رهبران بیش از ۱۴ حزب منطقه‌ای، که به اتفاق یکدیگر دولت جبهه متحد را تشکیل داده بودند، صورت پذیرفت. شخص نخست وزیر نیز توسط این رهبران انتخاب گردید. فلذا از پایگاه وسیعی برخوردار نبوده و بر کابینه خود تسلط کافی و وافی نخواهد داشت. شخص "دو گودا" حتی قادر به آن نبود که دستور دهد تا مقامات مورد نظر خویش به مأموریتهای خاص گمارده شوند. یک کمیته هدایت کننده و راهنما از نمایندگان جبهه متحد که دارای قدرت و اختیار واقعی یا تشکل تصمیم گیرندگان عالیه بودند، تصمیم‌گیری می نمودند. نخست وزیر و کابینه وزرا از اختیار و صلاحیتهای لازم جهت اتخاذ تصمیمات کلان سیاسی برخوردار نبودند. چنین سیستمی بمنزله وقفه و توقف کامل فعالیت نخست وزیر بعنوان رئیس قوه مجریه می‌باشد.

در طول دوران نخست وزیری "دو گودا" کمیسیون انتخابات هند بدون اطلاع نخست وزیر برنامه انتخابات را نهائی کرده و آنرا اعلام نمود. وجه دیگر این سناریو آن است که تصمیمات سیاسی اعلامی نخست وزیر به منصه ظهور نخواهد رسید. نخست‌وزیر از برج و باروهای " قلعه سرخ[۱] " در روز ۱۵ آگوست سال ۱۹۹۶ اعلام

---

[۱] Ramparts Of Red Fort قلعه سرخ بنائی تاریخی مربوط به مرکز حکومت در طول دورانهای مختلف بخصوص دوران حاکمیت مغولان بر هند می باشد که همه ساله مراسم روز استقلال هند یعنی روز ۱۵ ماه

داشت حق خودمختاری به ایالت "اوتارخند[1] " که به اجرا درنیامده بود، به اجرا درخواهد آمد. واقعه جالب دیگر اعلام لایحه " حفظ حقوق زنان[2] " بود که بنظر می‌رسید جبهه متحد با آن موافق است اما یکی از رهبران بسیار مهم جبهه متحد با مخالفت با لایحه مذکور سد راه آن گشته و باعث آشفتگی، عصبانیت و پریشان خاطری نخست وزیر وقت گردید. همچنین در یک واقعه سیاسی دیگر هنگامی که سروزیر ایالت بیهار درخواست استعفای خویش را اعلام داشت، نخست وزیر تصمیم به حفظ بیطرفی خویش گرفت. این فقدان ابتکار حتی اساسنامه جبهه متحد را منسوخ نمود.

بطور خلاصه می‌توان گفت که در سیستمی که جبهه متحد دارای آن بود نخست‌وزیر حتی فرد اول میان افراد هم رتبه نیز نبوده است. زیرا که در این سیستم نخست وزیر یا درخصوص موضوعات کلان سیاسی بیطرفی اتخاذ کرده یا کابینه وزرا و سیستم بروکراسی کشور جدیت لازم برای اجرای منویات وی را بخرج نمی‌دهد. شرایطی که حزب BJP در انتخابات سال ۱۹۹۸ به همراه بیش از ۱۷ حزب دیگر تشکیل دولت داد، به هیچ وجه بهتر از این شرایط نبود. دولت واجپائی بجز انجام اولین انفجار اتمی در دوران حاکمیت خویش بر هند هیچ دستاورد مهمی برای کشور به ارمغان نیاورد. شرکای ائتلاف درگیر مخاصمات داخلی بوده و ابقا دولت همواره مشروط و موقعیت نخست وزیر بسیار ضعیف بنظر می رسید.

در آوریل سال ۱۹۹۹ دولت واجپائی برای کسب رأی اعتماد پارلمان با شکست مواجه شد. پس از آن، دوره دوازدهم مجلس لوک سابها منحل گردید. این مجلس که تنها عمری ۴۱۲ روزه یعنی از اول مارس ۱۹۹۸ لغایت ۲۶ آوریل ۱۹۹۹ داشت کوتاهترین دوره مجلس لوک سابهای هند را پشت سرگذارد. متعاقب آن انتخابات دور سیزدهم مجلس برگزار و دولت "ائتلاف دمکراتیک ملی[3]" به رهبری واجپائی تشکیل گردید. این دولت با ائتلاف ۲۴ حزب منطقه ای و ملی به قدرت رسید. ائتلاف مذکور مجبور بود براساس برنامه مشترک ایالتها که برنامه ای کاری برای دولت "ائتلاف

آگوست در این محل برگزار و نخست وزیر این کشور برای مقامات عالیرتبه و دیپلماتهای خارجی سخنرانی می‌نماید.

[1] Uttarkhand
[2] Women's Reservation Bill
[3] National Democratic Alliance (NDA)

دمکراتیک ملی" بود فعالیت نماید. موقعیت آتال بیهاری واجپائی خیلی ضعیف بنظر می‌رسید زیرا که او می بایستی بعنوان هماهنگ کننده صرف و اصلاح کننده احزاب مختلف عمل نماید. او اختیاری برای عزل و نصب همکاران خود در کابینه (که وابسته به احزاب ائتلافی بودند) را نداشت. هنگامی که وزیر قدرتمندی همانند "سورش پرابهو" به دلیل اینکه از رهبر حزبی اش یعنی "سوبر موبالتاکری" دستور دریافت نمود بدلیل اختلاف با نخست وزیر از کابینه استعفا دهد، از نخست وزیر هیچ کاری ساخته نبود. "سورش پرابهو" نمونه یک وزیری با کفایت و درستکار بود و نخست وزیر نیز به او علاقمند بود. اما این امر هیچ کمکی به موضوع نمی کرد زیرا که اعضا ائتلاف تصمیم گرفته بودند که نمایندگان خود را فرا خوانند و نخست وزیر تحت چنین شرایطی قادر به انجام هیچ اقدامی نبود. وی در دو راهی قبول این تصمیم اعضا ائتلاف یا تسلیم استعفا خویش به رئیس جمهور قرار داشت. همانگونه که گروه "شیوسنا" آرزو داشت "سورش پرابهو" از کار برکنار و "آنانت جیتا" بجای وی پست وزارت اقتصاد را برعهده گرفت. پس از وی نیز این پست به یکی دیگر از اعضا "شیوسنا" بنام "آناند رائو وی ادسون" واگذار گردید. نخست وزیر نیز "ال کا ادوانی" را بعنوان معاون نخست وزیر برگزید.

اما پس از گذشت اندک زمانی، ضعف نخست وزیر برای کنترل معاونت نخست وزیر بخوبی مشهود شد. ادعا شده است که ادوانی صلاحیت و اختیاراتی برابر و موازی با نخست وزیر یافته و نخست وزیر هیچ تصمیمی را بدون مشورت با او اتخاذ نمی کرد. همزمان با این امر گزارشاتی در خصوص بیماری نخست وزیر نیز انتشار یافت. خانم "سونیا گاندی" رهبر حزب کنگره (حزب مخالف دولت ائتلاف دمکراتیک ملی) اعلام نمود که دولت واجپائی دارا ی دو رئیس دولت می باشد. البته واجپائی بدلیل ابقاء "نارندرا مودی" به سمت سروزیری ایالت گجرات دورا ن سختی را پشت سرگذارد. بدلیل نقش مودی در فاجعه قتل عام (مسلمانان) در ایالت گجرات، شرکای عضو ائتلاف دمکراتیک ملی خواستار برکناری وی از سمت سروزیری ایالت گجرات بودند اما واجپائی توانست در مقابل این درخواستها از خود مقاومت نشان داده و وی را در سمت سروزیری ابقاء نماید. همچنین اختلافاتی بر سر تعویق سه ماهه خصوصی‌سازی شرکت سهامی نفت هندوستان و شرکت سهامی اتحادیه نفت بهارات در کابینه واجپائی بروز نمود.

با اینحال در مجموع به نظر می رسد واجپائی در دوران نخست وزیر خود از مقام و موقعیتی بهتر از "گودا" و "گجرال" برخوردار بوده است.

ملاحظاتی در مورد نقش نخست وزیر

جایگاه، مقام و موقعیت نخست وزیر در هند به عوامل متعددی بستگی دارد. اگر او برای حزب خویش یک "رأی آور"[1] بوده و بتواند بصورت موفقیت آمیزی انتخابات را هدایت و راهبری کند، نیازمند داشتن شخصیتی "کاریزما" و بسیار مسلط می‌باشد. در غیر اینصورت او تبدیل به "اولین در میان شخصیتهای برابر"[2] می‌گردد. اگر دولت بصورت ائتلافی تشکیل شود همانند آنچه که در دولت جبهه متحد در سالهای ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ اتفاق افتاد نخست وزیر حتی اولین در میان شخصیتهای برابر نیز نمی تواند باشد و پائین‌تر از آن قرار می‌گیرد. در نوع اول (نخست وزیر کاریزما) نخست وزیر رئیس قوه مجریه کشور می‌باشد اما در حالت سوم (دولت ائتلافی) نخست وزیر این مقام (قوه مجریه) را از دست می‌دهد.

نقش نخست وزیر بشدت وابسته به عوامل شخصیتی وی می‌باشد. مقام و موقعیت نهرو بعنوان یک نخست وزیر صرف بدلیل داشتن شخصیتی کاریزما و حمایت توده‌های مردم از وی باعث شد که پس از مرگ سردار پاتل، وی بعنوان رهبر بلامنازع حزب کنگره مطرح شود. وی چشم انداز و نگرشی بلند مدت از هند در ذهن خود داشت. کشوری که در آن حذف نابهنجاریهای اقتصادی و اجتماعی بعنوان یکی از آرزوهای بلندمدت مردم آن گردیده بود.

او همچنین دارای آرزوها و نظرات بین‌المللی بوده و تبدیل به یک تلاشگر و فعال عرصه صلح در جهانی پرتلاطم و پرمنازعه گردید. نقش بین‌المللی وی بمراتب بیشتر از نقش وی در داخل کشور بود. اما مهمترین جنبه شخصیت نهرو طرح وی برای ایجاد وحدت میان نیروهای متعدد در داخل کشور بود. او خود را ورای منازعات قرار داده و فردی بیطرف که قادر به داوری میان نیروهای درگیر می‌باشد، معرفی نمود. او میان جناح چپ و راست سازش برقرار کرده و از تمام بخشهای جمعیتی بدون در نظر گرفتن

---

[1] Vote catcher

[2] نگاه کنید به بخش الف رابطه نخست وزیر و هیئت وزرا در همین فصل

طبقه، فرقه یا هر ملاحظه دیگری درخواست مصالحه نمود. این تنها جنبه‌ای از شخصیت وی بود که سبب شد حاکمیت کشور از انگلیسیها به حاکمیت ملی تغییر یابد. هنگامی که او در سال ۱۹۶۹ دارفانی را وداع گفت کشوری با ثبات با سیستمی قوی و دمکراتیک بنیان گذاشته بود.

پس از مرگ نهرو، لعل بهادر شستری که نخست وزیری ضعیف بود قدرت را بدست گرفت. در این شرایط لازم بود بصورت فوق العاده و اضطراری رهبری انتخاب شود. لذا در خصوص وی مصالحه بسیاری صورت پذیرفت. با اینحال در خلال جنگ سال ۱۹۶۵ میان هند و پاکستان وی با یک بیانیه تاریخی صلاحیت خویش را نشان داده و در فرآیندی قرار گرفت که مبدل به شخصیتی کاریزما گردید. فرآیندی که می‌توانست به او همان مقام و موقعیتی را که نهرو از آن برخوردار بود، اعطا نماید. مرگ وی باعث شد دفتر نخست وزیر از بازیافت دوران پرشکوه شخصیت کاریزمائی دوران نهرو محروم گردد.

سیاست مدارا و رهبری جمعی در خلال دوره نخست وزیری خانم ایندیرا گاندی نیز ادامه یافت. با وجود آن خانم گاندی شاهد زوال تسلط حزب کنگره بود به گونه‌ای که اعمال این حزب دیگر مورد پذیرش بدون چون و چرا نبوده و از سوی جناحهای مختلف زیر سؤال رفته بود. پس از سال ۱۹۷۱ بخصوص پس ازجنگ هند و پاکستان خانم گاندی بشدت مورد حمایت مردمی واقع و از قدرت روز افزونی برخوردار گردید. این امر بدلیل آن صورت پذیرفت که نه تنها وی بصورت موفقیت‌آمیزی جنگ منطقه بنگال را پشت سرگذارده بود، بلکه همچنین از جنبه اقتصادی نیز کشور را به خودکفائی در تولید مواد غذائی نائل نمود. این امر به مدد انقلاب سبز صورت عملی بخود گرفت.

با این وجود در خلال حاکمیت خانم گاندی بر هند، این کشور شاهد انواع و اقسام سیاستهای مزورانه بود که اوج آن اعلام حالت فوق العاده در خلال سالهای ۱۹۷۵ لغایت ۱۹۷۷ در کشور بود. در خلال این دو سال اعمال حالت فوق العاده در کشور افراط‌گرائی‌هائی درکشور بوقوع پیوست و پایه‌های دمکراسی درهند به لرزه درآمد. در نتیحه این عمل مردم کشور پاسخ سختی به اقدامات او از خود نشان داده که در نتیجه آن حزب کنگره نه تنها از اریکه قدرت به زیر کشیده شد، بلکه شخص نخست وزیر کرسی پارلمانی خویش را نیز از دست داد.

انتخابات سال ۱۹۷۷ تجربه ای بود که نشان داد دمکراسی در هند به بلوغ نسبتاً قابل توجهی دست یافته و مردم این کشور نخست وزیری که حد و مرزهای قدرت را رعایت نکند به کنار خواهند زد. اما هیچ تردیدی وجود ندارد که در دوره حاکمیت ایندیرا گاندی بر هند مرزهای تمرکزگرائی درنوردیده شد و دفتر نخست وزیر بعنوان یک تشکل قدرتمند و فوق العاده متمرکز بروز و ظهور یافت. وزرای او افرادی بودند که صرفاً به تأئید وی می پرداختند او حتی ایالتها را نیز تحت کنترل خویش درآورده بود. هنگامی که در سال ۱۹۸۰ وی مجدداً به صحنه قدرت بازگشت تمایلات پیشین وی برای ادامه تسلط بر سیستم سیاسی هند همچنان بقوت خود باقیمانده بود.

عملکرد راجیو گاندی بعنوان نخست وزیر هند ادامه مدل سیاسی مادرش ایندیرا گاندی بود. نخست وزیر و دفتر او حاکم بر تمام سیستم سیاسی کشور بودند. او دارای اختلافات اساسی با رئیس جمهور وقت بود و با وجود وی بر مسند قدرت، اعضا حزب او به تحقیر معاون رئیس جمهور در راجیا سابها می‌پرداختند. او همچنین به فساد متهم گردیده بود. با عنایت به وجود ارتباط نسبی راجیو گاندی با رهبران بزرگ استقلال هند، او فعالیتهای خود را بعنوان یک شخصیت کاریزما آغاز نمود اما خیلی زود وی جایگاه خویش را نزد افکار عمومی از دست داد.

در سال ۱۹۹۲ "ناراسیمها رائو" نخست وزیر هند شد. او در گذشته درخصوص برخی از موضوعات مهم سکوت اختیار کرده بود. با اینحال در طول دوران نخست وزیری وی، دفتر نخست وزیر همچنان بعنوان قدرتمند ترین تشکل سیاسی به کار خود ادامه داد. در خلال دوره حاکمیت او، اقتصاد هند بسوی آزادسازی بحرکت درآمد. پس از او نخست وزیران بعدی هند "گودا" و "گجرال" نیز بعنوان رؤسای قوای سیاسی کشور عمل نکردند. مشکل از قحط الرجالی در هند ناشی می شد. "چاندرا شکار"، "وی، پی، سینگ"، "اچ، دی، دوگودا" و "آی، کا، گجرال" نتوانسته بودند بعنوان رهبران ملی که توان بسیج توده های مردمی را دارند، عمل نمایند. اما موقعیت و جایگاه واجپائی بصورت نسبی بهتر از اسلاف خویش بود. مع الوصف طبیعت رهبری وی، نافی تسلط مطلق وی بود. بهرصورت فقدان یک رهبر کاریزما در مقام نخست وزیری (و همچنین وجود دولت ائتلافی در پایتخت) باعث افول قدرت وی گردید.

فصل دهم
دیوانعالی کشور هند

دیوانعالی هند عالیترین تشکل قضائی در این کشور می‌باشد. عملکرد این تشکل براساس ترتیبات قانونی در نظر گرفته شده درقانون اساسی صورت می پذیرد. این دیوان نگهبان قانون اساسی و دارای نقشی دوگانه درسیستم سیاسی هند می باشد.

نقش اول : نقش اول دیوانعالی نقش نگهبانی حقوق اساسی و سایر حقوق قانونی مردم است. این امر دیوانعالی را قادر می سازد تا از افراد در مقابل قانون، و تجاوز سیستم اجرائی به آن دفاع نموده و بنابراین حفظ، گسترش و نگهبانی از سیستم دمکراتیک کشور به یکی از مسئولیتهای دیوانعالی مبدل شده است.

نقش دوم : نقش دوم دیوانعالی ایجاد موازنه اصولی میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی می باشد. قانون اساسی عملکرد، صلاحیتها و اختیارات دولت مرکزی و دولتهای ایالتی را تحکیم می بخشد. این وظیفه دیوانعالی است که تفکیک قوا را در کشور حفظ نماید. در مقابل دولت مرکزی نیز نبایستی به صلاحیتها و اختیاراتی که در حوزه اختیارات دولتهای ایالتی است مداخله نماید. دیوانعالی دارای نقشی پویا و دینامیک

می‌باشد که این پویائی را بوسیله تفسیر قانون اساسی و تفسیرهای مجدد از آن به منصه ظهور می‌رساند. مردم هند تحت لوای قانون اساسی زندگی می‌نمایند اما قانون اساسی همان چیزی است که دیوانعالی می‌گوید.

سازمان دیوانعالی کشور هند

۱. ترکیب

دیوانعالی هند مرکب از یک قاضی‌القضات و ۲۵ قاضی مجرب می‌باشد. هنگام تدوین قانون اساسی اعلام شد که تعداد قضات دیوان نبایستی از ۷ قاضی فراتر رود. پارلمان از اختیار و صلاحیت لازم برای افزایش تعداد قضات دیوان برخوردار است. براین اساس در سال ۱۹۶۰ شمار قضات این دیوان به ۱۳ نفر، در سال ۱۹۷۷ به ۱۷ نفر و در نهایت در سال ۱۹۸۶ به ۲۵ قاضی افزایش یافت.

۲. شرایط عضویت

قانون اساسی هند شرایط زیر را برای عضویت یک قاضی در دیوانعالی برشمرده است:

۱. دارا بودن تابعیت هندی

۲. داشتن حداقل ۵ سال سابقه کار در یکی از دادگاههای عالی هند. این ۵ سال سابقه می‌تواند در یک دادگاه یا دو دادگاه یا بیشتر بصورت مستمر صورت پذیرفته باشد.

۳. اشتغال بکار وکالت بمدت ۱۰ سال بصورت عملی. این ده سال سابقه وکالت می‌تواند در یک دادگاه عالی، یا دو دادگاه و یا بیشتر و بصورت مستمر صورت پذیرفته باشد.

۴. براساس نظر رئیس جمهور او بایستی یکی از حقوقدانان قطعی و مسلم کشور باشد. این قانون رئیس جمهور را قادر می سازد تا از استعدادهای برجسته وکلائی که از تجربه عملی برخوردار نمی‌باشند، در دیوانعالی بهره گیرد.

۳. انتصاب قضات

قضات دیوانعالی هند توسط رئیس جمهور و با صدور احکامی از سوی وی به این سمت منصوب می‌گردند. رئیس جمهور پیش از انتصاب یک قاضی به عضویت دیوانعالی **اولاً** با قاضی القضات هند مشورت کرده و **ثانیا** در صورت ضرورت با قضات دیوانعالی و دادگاههای عالی نیز به مشورت می پردازد. قانون اساسی هند در خصوص شرایط انتصاب قاضی القضات سکوت اختیار کرده است. با اینحال رویه پذیرفته شده آن است که ارشدترین و فاضل ترین قاضی دیوانعالی بعنوان قاضی القضات هند منصوب خواهد شد. اما این رویه عمومی مورد توافق نیز تاکنون در مواردی نقض گردیده است.

پس از بازنشستگی قاضی القضات "اس، ام، سیکری" در سال ۱۹۷۳، قاضی "آ، ان، ری" بعنوان قاضی‌القضات منصوب شد که اینکار باعث کنار گذاردن سه قاضی ارشدتر از وی بنامهای "جی، ام، شلات"، "ای، ان، گروور" و "کا، اس، هج" گردید. هر سه این قضات بدلیل اعتراض به این انتصاب از سمتهای خود استعفا دادند. بار دیگر هنگامی که قاضی‌القضات "ای، ان، ری" بازنشسته شد قاضی "ام، اچ، بگ" به سمت قاضی‌القضات منصوب گردید که با اینکار "ام، اچ، خانا" کنار گذارده شد. اینبار نیز قاضی مذکور از سمت خویش استعفا داد. اما پس از بازنشسته شده قاضی "ام، اچ، بگ" رویه انتصاب ارشدترین قاضی به سمت قاضی‌القضات مجدداً از سر گرفته شد و قاضی "وای، وی، چاندارچود" به جایگزینی وی منصوب و این رویه پذیرفته شده تاکنون بصورت مستمر مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

۴. مدت تصدی

قاضی القضات و سایر قضات دیوانعالی هند تا سن ۶۵ سالگی[1] بکار خویش ادامه داده و در این سن به مقام بازنشستگی نائل می گردند. پس از بازنشستگی، قضات دیگر قادر نخواهند بود در هیچ دادگاهی به کار اشتغال یابند.

---

[1] در این کشور سنوات خدمت مبنای محاسبه برای سن بازنشستگی نبوده بلکه هر یک از کارکنان دولت که به سن ۶۵ سالگی برسند بازنشسته خواهند شد.

۵. برکناری

برکناری قاضی القضات و سایر قضات دیوانعالی از دو مسیر قابل اجرا می باشد. **اول** تسلیم استعفا نامه کتبی با دست خط خویش به رئیس جمهور هند، و **دوم** اعلام جرم علیه وی.

قضات دیوانعالی همچنین می‌توانند از سوی رئیس جمهور بدلیل بدرفتاری، و با اعلام عدم صلاحیت از کار برکنار شوند. اما رئیس جمهور هنگامی که پارلمان نامه‌ای خطاب به وی در این خصوص تسلیم نماید، اقدام به چنین کاری خواهد نمود. نامه مذکور لازم است توسط هردو مجلس لوک سابها و راجیا سابها با اکثریتی خاص همانند اکثر اعضا و دو سوم اعضا حاضر از تصویب بگذرد. بنابراین برکناری یکی از قضات دیوانعالی از سمت خویش، کاری بس دشوار بوده به گونه ای که تاکنون هیچیک از قضات دیوانعالی به این دلیل از کاربرکنار نگردیده اند.

فرآیند اعلام جرم علیه قاضی "وی، رواسوامی" به اتهام کسب درآمد غیرقانونی در زمان تصدی بعنوان قاضی القضات دادگاههای عالی ایالتهای پنجاب و "هاریانا" مطرح گردید. اما این فرآیند نتوانست از اکثریت لازم برای برکناری وی برخوردار گردد. وجود این فرآیند دشوار برای برکناری قاضی، سبب می‌گردد که وی در طول دوران تصدی خویش بتواند آزادانه، بیطرفانه و بدور از هرگونه ترس و نگرانی به کارخویش ادامه دهد. قاضی القضات و سایر قضات دیوانعالی در مقابل رئیس جمهور سوگندی به شرح زیر ادا می نمایند:

من... بعنوان قاضی القضات (یا قاضی) دیوانعالی هند بنام خداوند قسم یاد می‌کنم (و بصورت رسمی تصدیق می نمایم) که اعتماد و وفای کامل به تبعیت از قانون اساسی هند که براساس قانون پایه گذاری گردیده است، داشته باشم. (قسم یاد می‌کنم) که پشتیبان حاکمیت و تمامیت ارضی هند باشم (قسم یاد می‌کنم) که حسب وظیفه و با اعتقاد راسخ تمام توان، دانش، اعتقاد و نظر خویش را در راه اجرا وظائف محوله بدون هیچ ترس و نگرانی یا به جهت کسب مرحمت و لطف، دلبستگی یا سوءنیت بکار گرفته و از قانون اساسی و سایر قوانین کشور محافظت نمایم."

سیستم دمکراتیک نیازمند قوه قضائیه بیطرف و مستقل می باشد و قانون اساسی هند چنین خصوصیتی را برای سیستم سیاسی کشور در نظر گرفته است. شرایط زیر بعنوان تضمین کننده استقلال و بیطرفی قوه قضائیه هند مد نظر قرار گرفته است:

۱. قضات توسط رئیس جمهور هند بکار منصوب می شوند. اما با اینحال وی از اختیار مطلق در این خصوص برخوردار نبوده بلکه قضات پس از مشورت او با قاضی‌القضات به سمت قاضی دیوان برگزیده می‌شوند. رئیس جمهور در صورت ضرورت درخصوص انتصاب قاضی القضات بایستی با قضات دیوان و دادگاههای عالی نیز مشورت نماید. در هند رویه انتصاب ارشدترین قاضی بعنوان قاضی القضات دیوانعالی وجود دارد. تاکنون هرگاه این رویه مورد تخطی قرار گرفته است عتراضات مردمی گسترده‌ای را بدنبال داشته. در نتیجه، هم اکنون این رویه همچنان قوام و دوام یافته است.

۲. قضات دیوانعالی کشور از امنیت کامل در دوره تصدی خود در این سمت برخوردار می‌باشند و برکناری آنها بدلیل بدرفتاری و فقدان ظرفیت و صلاحیت بسیار دشوار می‌باشد.

۳. در خلال دوران تصدی قضات دیوانعالی و پس از بازنشستگی، آنان نمی‌توانند بکار دیگری اشتغال یابند.

۴. قضات از شرایط خدماتی مطمئنی بهره مند می باشند. حقوق قضات دیوانعالی توسط قانون اساسی مشخص گردیده است. امتیازات، حقوق و پاداشهای آنها نمی‌تواند به زیان آنها تغییر نماید.

۵. حقوق، پاداش و بازنشستگی قضات و هزینه‌های اجرائی دیوانعالی از خزانه هند تأمین گشته و نیازی به تائید پارلمان نمی باشد.

۶. حقوق و مزایای قضات دیوانعالی تنها در دوره اعلام حالت فوق العاده مالی در کشور می تواند کاهش یابد.

۷. دیوانعالی کشور از صلاحیت لازم برای استخدام کارمندان مورد نیاز و تدوین آئین‌نامه‌های مربوط به شرایط خدماتی دیوان برخوردار می باشد.

۸. قانون اساسی هند اجازه دخالت پارلمان مرکزی و پارلمانهای ایالتی برای بحث در مورد عملکرد قضات دیوانعالی برای تخلفات احتمالی در انجام وظائف آنها را نداده

است. در صورت وقوع چنین شرایطی دیوانعالی می تواند بعنوان اهانت به صلاحیتها و اختیاراتش فرد خاطی را تنبیه و مجازات نماید.

۹. دیوانعالی لازم است روند دادرسی خویش را در دادگاهها علنی برگزار نماید.

۱۰. در شرایطی که اکثریت قضات دارای نظر خاصی باشند، یک قاضی به تنهائی می‌تواند نظرات و عقیده متفاوت خویش را ابراز نماید.

۶. حد نصاب لازم

در خصوص سؤال اساسی قانونی در خصوص تفسیر قانون اساسی و اصل ۱۴۳ که قابل ارجاع به رئیس جمهور می‌باشد حد نصاب لازم (یا حداقل شمار قضات برای استماع گزارش) ۵ نفر می‌باشد. در سایر موارد هیچ حد نصاب ثابتی توسط قانون اساسی تعیین نشده است. دیوانعالی کشور با تائید رئیس جمهور برای تنظیم عملکردهای کلی و رویه دادگاه قوانینی وضع نموده است. در برخی موارد ممکن است حتی یک قاضی برای بررسی قضائی در مسند قضاوت بنشیند.

۷. نشست دیوانعالی

جلسات یوانعالی در شهر دهلی برگزار می شود. با اینحال این امر ممکن است در هر مکان دیگری نیز صورت پذیرد. اما لازم است تصمیم گیری در این خصوص توسط قاضی القضات و با تصویب رئیس جمهور صورت پذیرد.

۸. صلاحیتها و عملکرد دیوانعالی

دیوانعالی کشورهند دارای صلاحیتها و حوزه اختیارات بسیار وسیعی می باشد. اما سه صلاحیت و حوزه اختیارات جزو اصلی ترین این اختیارات می باشد. این سه حوزه عبارتند از :

الف : صلاحیتهای ذاتی و اصلی

ب : صلاحیتهای استینافی

ج : صلاحیتهای مشورتی

الف : صلاحیتهای ذاتی

صلاحیتهای ذاتی و اساسی، صلاحیتها و اختیارات خاص دیوانعالی می باشد. در خصوص منازعات زیر دیوانعالی تنها مرجع بررسی و تصمیم گیری می باشد:

- اختلاف میان دولت مرکزی و یکی از ایالتها
- اختلاف میان دولت مرکزی و یک یا چند ایالت از یک سو و یک یاچند ایالت از سوی دیگر
- اختلاف میان ایالتهای مختلف

با اینحال پارلمان نیز می‌تواند بواسطه قانونی خاص صلاحیتهای دیوانعالی را در خصوص اختلاف میان ایالتها در مورد توزیع و کنترل آبهای یک رودخانه، یا دره رودخانه‌ای را برعهده گیرد. در چنین مواردی روشهای مختلف قضاوت می‌تواند توضیح داده شود. علاوه بر آن موضوعات زیر خارج از حوزه اختیارات دیوانعالی قرار دارد:

- موضوعات مربوط به کمیسیون مالی
- تنظیم هزینه های خاص میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی
- دیوانعالی به همراه دادگاه عالی همچنین دارای صلاحیتهای اساسی و ذاتی درخصوص تعدی به حقوق اساسی ذیل اصل ۳۲ نیز می باشند. این امر بدان معنی است که فردی که یکی از حقوق اساسی وی مورد تعدی قرار گرفته است می تواند به دادگاه عالی یا دیوانعالی مراجعه و طرح دعوی نماید.

ب : صلاحیتهای استینافی

براساس صلاحیتهای استینافی دیوانعالی است که دادخواستی علیه هرگونه قضاوت، حکم یا دستور نهائی هر دادگاه عالی یا دیوانعالی در هند مورد رسیدگی مجدد قرار می‌گیرد. چنین درخواستی می تواند براساس هر یک از دو شرط زیر صورت پذیرد:

- با گواهی دادگاه عالی
- بدون گواهی دادگاه عالی

دادخواست با گواهی دادگاه عالی : هنگامیکه دادگاه عالی درتصمیم گیری خود گواهی کند که مورد قضائی مربوطه شامل سؤال و تردید اساسی قانونی مرتبط با تفسیر قانون اساسی است، در چنین مواردی هر کدام از طرفها می تواند به دیوانعالی

درخصوص اینکه درتصمیم گیری اشتباهی صورت گرفته است، دادخواست تسلیم نمایند.

دادخواست بدون گواهی دادگاه عالی : گاهی اوقات ممکن است دادگاه عالی چنین گواهی را تأئید ننماید. در چنین شرایطی اگر دیوانعالی احساس کند که آن مورد مشمول تردید در قانون می باشد، بعنوان تفسیر قانون اساسی می تواند موضوع را در اختیار گیرد. سه نوع دادخواست می تواند توسط دیوانعالی مطرح شود:

۱. دعاوی مربوط به قانون اساسی
۲. دعاوی مدنی
۳. دعاوی جنائی

۱. دعاوی مربوط به قانون اساسی : تاجائی که به تفسیر قانون اساسی مربوط می‌شود، دیوانعالی حکم و نظر نهائی را صادر می‌کند. هنگامی که تصمیم گیری درخصوص یک مورد حقوقی براساس نظر دادگاه عالی مطرح شود و شامل سؤال و تردید قانونی در تفسیر قانون اساسی باشد، دیوانعالی می تواند برای بررسی و صدور رأی نهائی، آن مورد خاص را در اختیار گیرد. این امر در صلاحیت کامل دیوانعالی است و شامل دعاوی مدنی، جنائی و سایر رویه‌های دادگاههای عالی بوده و مشمول تفسیر قانون اساسی نیز می‌شود.

۲. دعاوی مدنی : پیش از تصویب اصلاحیه سیزدهم قانون اساسی تنها دعاوی مدنی‌ای که شامل اختلافاتی حداقل به ارزش ۲۰ هزار روپیه می شد، می توانست در دیوانعالی مطرح گردند. اما اصلاحیه سیزدهم قانون اساسی شرط حداقل ۲۰ هزار روپیه را حذف نمود. این امر بدان معناست که دعاوی مدنی بدون در نظر گرفتن ارزش مادی آنها می‌توانند علیه دادگاههای عالی در دیوانعالی مطرح و بررسی شوند. با اینحال شرایطی برای طرح چنین دادخواستهائی وجود دارد که لازم است مادام که بررسی قضائی در حال انجام است، توسط دادگاه عالی گواهی شود. ازجمله آنکه مورد حقوقی در حال رسیدگی شامل سؤال و تردید اساسی در قانون بوده و نظر دادگاه عالی نیز آن باشد که این سؤال و تردید تصمیم گیری دیوانعالی را ایجاب می نماید.

۳. دعاوی جنائی : دیوانعالی همچنین صلاحیت رسیدگی به دعاوی جنائی را دارد. قضات دادگاههای عالی به دو شیوه می‌توانند موضوعی را به دیوانعالی ارجاع دهند:

- با گواهی یا تأئیدیه
- بدون گواهی یا تأئیدیه

دادخواست با گواهی یا تأئیدیه : مادامیکه بررسی برای صدور رأی، دستور نهائی یا صدور حکم در جریان است، دادگاه عالی می‌تواند تأئید نماید که مورد مذکور مشمول تفسیر قانون اساسی می‌گردد. پس از آن، موضوع مذکور می‌تواند بعنوان دادخواست تسلیم دیوانعالی شود.

دادخواست بدون گواهی یا تأئیدیه : دیوانعالی می‌تواند موضوع یک دادخواست را علیه قضاوت، دستور نهائی و حکم دادگاه عالی با شرایط زیر برای رسیدگی در اختیار گیرد :

- اگر موضوع در دادگاه عالی بعنوان دادخواستی در مورد متهمی که تبرئه شده است مطرح شده و دادگاه عالی قضاوت و حکم فرد را به اعدام تغییر داده باشد. بعنوان مثال در یک مورد حقوقی قاضی "ساسون" حکم به تبرئه فردی را صادر نمود اما دولت بر علیه قضاوت قاضی فوق الاشاره دادخواستی تسلیم دادگاه عالی نمود و دادگاه عالی در بررسی جدید حکم وی را به اعدام تغییر داد. چنین موردی دقیقاً دارای شرایط دادخواست از دیوانعالی برای بررسی موضوع را دارد.

- اگر دادگاه عالی پیش از آنکه مراجع بالاتر صلاحیت آنرا برای بررسی موردی قضائی با سؤال و تردید مواجه نماید، ترک دادرسی نماید و چنین دادرسی ای منجر به محکومیت فرد به اعدام شده باشد در چنین مواردی می‌توان دادخواستی علیه تصمیم دادگاه عالی تسلیم دیوانعالی نمود.

ج : صلاحیتهای مشورتی

بصورت طبیعی شورایعالی پس از بروز اختلاف یا تعارض اقدام به صدور حکم می‌نماید. با اینحال قانون اساسی براساس بند ۱۴۳ صلاحیت مشورتی را نیز به دیوانعالی اعطا نموده است. براساس اصل ۱۴۳ رئیس جمهور می تواند با دیوانعالی به مشورت بپردازد. اگر رئیس جمهور احساس کند که یک مشکل یا مسئله حقیقی یا حقوقی بروز نموده که برای مصالح عمومی کشوراز اهمیتی ویژه برخوردار می باشد و لازم است نظر دیوانعالی را در آن مورد جویا شود، می تواند موضوع را برای بررسی و اظهار نظر به

دیوانعالی ارسال دارد. دیوانعالی نیز پس از بررسی جامع مسئله براساس آنچه که مناسب تشخیص دهد، نظر خود را به رئیس جمهور اعلام می نماید. با این وجود دیوانعالی می‌تواند از ارائه نظرش به رئیس جمهور نیز خودداری نماید. تاکنون مواردی وجود داشته که رئیس جمهور نظر مشورتی دیوانعالی را جویا شده است. برخی از این موارد به قرار ذیل می باشد:

- لایحه مربوط به آموزش و پرورش ایالت کرلا در سال ۱۹۵۷
- لایحه مربوط به دادگاه خاص در سال ۱۹۷۸

در هر دو مورد رئیس جمهور از دیوانعالی درخواست نمود تا نسبت به بررسی لوایح فوق و آئین‌نامه‌ها و مقررات آنها اقدام نموده و اعلام نماید از نظر قانون اساسی معتبر بوده و مجاز هستند یا خیر؟ در سال ۱۹۷۴ رئیس جمهور از دیوانعالی درخواست نمود تا بررسی نموده و اعلام نماید هنگامی که پارلمان یک ایالت منحل شده است، آیا امکان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری وجود دارد یا خیر؟ پاسخ دیوانعالی به این پرسش رئیس جمهور مثبت بود. همچنین در یک موضوع حقوقی دیگر در سال ۱۹۶۴ در خصوص امتیازات پارلمانی نظر مشورتی دیوانعالی استفسار گردید. نظر دیوانعالی آن بود که امتیازات پارلمانی نمی تواند حقوق اساسی مندرج در اصل ۲۱ قانون اساسی مربوط به حق زندگی و آزادی فردی را نقض نماید. تنها در یک مورد حقوقی درخصوص "رام جانا مبومی[۱]" دیوانعالی از ارائه مشورت به رئیس جمهور سرباز زده است. این اقدام تقریبا اقدامی شبیه به اقدام دیوانعالی ایالات متحده تلقی گردید که از ابتدا ارائه هرگونه نظر مشورتی را رد نموده است.

عملکردهای دیگر دیوانعالی

در کنار صلاحیتها و اختیارات قانونی دیوانعالی که در بالا به آنها اشاره شد دیوانعالی همچنین دارای صلاحیتها و اختیارات قانونی ذیل نیز می باشد:

---

[۱] Ram Jana Mobhoomi بمعنی محل تولد رام می باشد. این اصطلاح در واقع از سوی هندوهای تندرو به مسجد بابری در منطقه آیودیای هند اطلاق می شود. زیرا آنان معتقدند که رام در این محل متولد شده است اما پس از حاکمیت مسلمانان که یکی از اقداماتشان تخریب اماکن مذهبی سایر مذاهب بوده است، این معبد تخریب و بجای آن مسجد بابری احداث شده است.

۱. دادگاه تأئید صحت[1] : دیوانعالی در واقع یک دادگاه تأئید صحت نیز می باشد. براساس نظر دکتر آمبدکار رئیس مجلس مؤسسان قانون اساسی هند:

" یک دادگاه تأئید صحت، دادگاهی است جهت تأئید صحت مواردی که به آن ارجاع شده تا ارزش قانونی مستدل آنرا تأئید نماید. در حالیکه پیش از ارائه آنها به دادگاه هیچ سؤالی در این خصوص وجود نداشته است."

این امر بمعنای آن است که تصمیمات دیوانعالی مبدل به قانون گشته و می تواند در موارد مشابه مورد استناد قرار گیرد و در مواردی که حکم آن توسط فرد یا افرادی، مورد تردید واقع وزیر سوال رود دیوانعالی می تواند آن فرد یا افراد را به جرم اهانت به دادگاه جریمه نماید.

۲. اجازه ویژه دادخواست و استیباف : دیوانعالی می تواند اجازه دادخواست نسبت به هرگونه قضاوت، صدور حکم، دستور و... را به هر منظور و موضوعی که توسط دادگاه یا محکمه ایجاد یا از تصویب گذشته باشد، را صادر نمایند. دیوانعالی نیز می‌تواند پیش از ارجاع از دادگاه به دیوانعالی آنرا به چالش کشیده و صرفاً این در صلاحیت دیوانعالی است که به چنین دادخواستهائی گوش فراداده و به آن رسیدگی نماید. بااینحال دیوانعالی نمی تواندعلیه تصمیمات دادگاه نظامی یا محاکم نظامی اجازه ویژه اعطا نماید.

۳. بررسی مجدد احکام و نحوه قضاوتها : در حالیکه تصمیمات و احکام صادره توسط دیوانعالی در هیچ دادگاهی در هند نمی‌تواند مورد سؤال واقع شده و به چالش کشیده شود، بااینحال خود دیوانعالی از صلاحیت و اختیار لازم برای قضاوت در خصوص احکام صادره اولیه خویش برخورداراست. این امر به معنای آن است که دیوانعالی توسط احکام صادره خویش نیز محدود نگردیده است. علاوه برآن در صورتیکه شرایط بگونه‌ای تغییر کند که دلائل و مستندات کافی برای بازنگری در احکام اولیه فراهم آید، دیوانعالی می‌تواند اقدام به اینکار نماید. در سال ۱۹۵۵ دیوانعالی هند ضمن اینکه اقدام به تغییر احکام اولیه خویش نمود، اعلام داشت:

---

[1] Court Of Record

"هیچ اصل یا ماده‌ای در قانون اساسی وجود ندارد تا در خصوص حکم قبلی خطا بوده و به حال منافع عمومی و کلی مردم مضر بوده است، دیوانعالی را از تغییر احکام اولیه صادره خویش بازدارد."

۴. انتقال موضوعی خاص از دادگاه عالی : در صورت وجود موارد مشابه مربوط به سؤالات حقوقی یکسان تحت بررسی دادگاههای مختلف از جمله دیوانعالی و یا یک یا بیش از یک دادگاه عالی، دیوانعالی می تواند تمام پرونده ها را نزد خویش فراخوانده و جمعاً به بررسی آنها بپردازد. این صلاحیت و اختیار دیوانعالی هنگامی می تواند مورد استفاده قرار گیرد که:

الف : دیوانعالی رضایتش حاصل شده باشد.

ب : مورد دادخواست در خصوص تمام هند باشد.

ج : می‌تواند هر موضوع مطرح شده توسط احزاب باشد.

۵. صلاحیتها و اختیارات فرعی دیوانعالی : قانون اساسی هند به پارلمان این کشور اختیار داده است تا در صورت لزوم جهت اعطای اختیار به دیوانعالی برای انجام فعالیتهای مؤثر تحت نظارت قانون اساسی، صلاحیتها و اختیاراتی تکمیلی بدان اعطا نماید. بنابراین دیوانعالی هند ار صلاحیتها و اختیاراتی بسیار وسیعی برخوردار و بهره‌مند می باشد. درحقیقت اغراق نخواهد بود اگر ادعا شود دیوانعالی هند قدرتمندترین دیوانعالی درکشورهای جهان می باشد. حتی در ایالات متحده آمریکا نیز دیوانعالی آن کشور از حوزه اختیارات و صلاحیتهائی که دیوانعالی هند از آن برخوردار است، بهره‌مند نمی‌باشد. دیوانعالی هند از صلاحیت مرور و بازنگری قضائی برخوردار بوده و این امر اختیار فعالان قضائی کشور را بیش از پیش افزایش داده است.

۶. صلاحیت مرور و بازنگری قضائی[1] : صلاحیت مرور و بازنگری قضائی یک صلاحیت و اختیار حقوقی، به منظور بررسی وضع قوانین و انجام امور کشور می‌باشد. این صلاحیت به دیوانعالی اختیار می‌دهد درصورتی که هر یک از مقررات با مقررات مندرج در قانون اساسی مغایر و ناسازگار باشد آنرا لغو و بلا اثر نماید. لذا دیوانعالی از صلاحیت لغو قوانین موضوعه مصوب قوه مقننه برخوردار می باشد. بنابراین مفهوم صلاحیت مرور و بازنگری قضائی در قانون اساسی (یعنی در جائی که صلاحیت و

---

[1] Power Of Judicial Review

اختیارات ارگانها و نهادهای مختلف حکومتی بوضوح مورد تبیین و تعریف قرار گرفته) درج گردیده است. انتظار می‌رود فعالیتهای هر نهادی براساس قانون اساسی صرفاً در چارچوبه صلاحیتها و حوزه اختیارات همان نهاد مورد بررسی قرار گیرد. اگر هرکدام از این نهادها و ارگانها پا از اختیارات خویش فراتر نهند، دکترین "صلاحیت و مرور و بازنگری قضائی" توسط دادگاه درخواست گردیده تا موضوع مورد بررسی قرار گرفته و موازنه موجود در قانون اساسی دست نخورده باقی بماند. یکی از حقوقدانان هندی بنام "جوسنل[1]" در این رابطه می‌گوید:

" براساس دکترین مرور و بازنگری قضائی مورد نظر ما، در صورتی که براساس نظر قضات دیوان عمل شود هیچیک از اقدامات مغایر با الزامات قانون اساسی در بخشهای مختلف قوه مقننه صورت نخواهد پذیرفت."

یکی دیگر از قضات هندی بنام " ام، وی، پیلی[2] " در این رابطه می‌نویسد:

" جوهر و اساس دکترین صلاحیت مرور و بازنگری قضائی، اعطا صلاحیت به دادگاه برای اعلام همخوانی یا ناسازگاری یک قانون موضوعه با قانون اساسی می باشد."

گفته می‌شود دکترین صلاحیت مرور و بازنگری قضائی در ایالات متحده آمریکا پایه‌گذاری گردیده است. در این کشور "جان مارشال"، قاضی القضات دیوانعالی در سال ۱۸۰۳ چنین اعلام نمود:

"یکی از وظائف بخشهای قضائی آن است که با تأکید فراوان اعلام می‌دارد که قانون چیست. این بخشها، بخشهائی هستند که بایستی در موارد خاص اعمال قانون درخصوص آنها صورت پذیرد و تفسیر آن قانون را بیان نمایند. اگر دو قانون با یکدیگر در تعارض بود، این دادگاه است که اعلام نماید کدامیک لازم الاجرا است. بنابراین اگر یک قانون در تعارض با قانون اساسی باشد، اگر هر دو قانون (یعنی قانون موضوعه و قانون اساسی) اقدامی متفاوت را درخواست نمایند، بنابراین، این دادگاه است که تصمیم می‌گیرد..... این جوهره تکلیف قضائی است. بنابراین دادگاه ها به قانون اساسی توجه دارند، و قانون اساسی اولی بر تمامی قوانین موضوعه قوه مقننه می باشد. در صورتی که یک قانون موضوعه با قانون اساسی موارد مختلفی را خواستار شوند این قانون اساسی است که بایستی محترم شمرده شود."

---

[1] Gosnell
[2] M . V. Pylee

وضعیت هند در خصوص "صلاحیت مرور و بازنگری قضائی" به شرایط ایالت متحده نزدیک بنظر می‌رسد. در سال ۱۹۵۰ یک حقوقدان هندی بنام "موخرجی[1]" گفت:

"قانون اساسی هند یک قانون اساسی مدون است. تصور برآن است که این قانون اساسی اصول سیستم پارلمانی را برگزیده است. این قانون دکترین انگلیسی برتری مطلق پارلمان را در خصوص قانونگذاری نپذیرفته است. از این منظر قانون اساسی هند از قانون اساسی آمریکا و سایر مدلهای پیروی کرده است. در هند قانون اساسی قانون عالیه بوده و پارلمان مرکزی و پارلمانهای ایالتی نه تنها بایستی صرفا در محدوده حوزه‌های تعیین شده برای آنها براساس فهرست سه گانه (مندرج در برنامه هفتم قانون اساسی) عمل نمایند بلکه همچنین بخش سوم قانون اساسی حقوق اساسی خاص شهروندان را تضمین نموده و مقامات قوه مقننه نمی‌توانند از آن سرپیچی نمایند. مصوبه مجلس، یا قانونی که لازم است از اعتبار برخوردار باشد، بایستی در تمام موارد منطبق با الزامات قانون اساسی بود و این برعهده قوه قضائیه است که مشخص نماید قانون وضع شده منطبق بر قانون اساسی است یا خیر؟"

پروفسور "ام، پی، سینگ" در یکی از اثرهای علمی خویش در این خصوص اعلام می‌دارد:

"صلاحیت مرور و بازنگری قضائی براین فرض استوار است که قانون اساسی در این سرزمین عالیترین قانون بوده و تمام ارگانها و نهادهای دولتی که وجود و اصالت خویش را از قانون اساسی گرفته‌اند، صلاحیتها و اختیارات خود را از مقررات مندرج در این قانون کسب کرده‌اند. فلذا بایستی در چهارچوب آن عمل کرده و هیچ اقدامی که مغایر با مقررات مندرج در قانون اساسی باشد، انجام ندهند."

با اینحال قانون اساسی هند در خصوص اعطا "صلاحیت مرور و بازنگری قضائی" به قوه قضائیه اشارات زیادی نداشته است. این امر را می‌توان از لابلای اصول ۱۳، ۳۲ و ۲۲۶ مشاهده نمود. بخش اول اصل ۱۳ چنین اعلام می‌دارد:

" تمام قوانین حاکم بر قلمرو هند پیش از آغاز اجرای این قانون اساسی در صورتی که در تعارض با مقررات این بخش باشند (بخش سوم فصل حقوق اساسی) بایستی بدلیل این تناقض باطل اعلام گردد."

---

[1] Mukherjee

بخش دوم اصل ۱۳ بوضوح دولت را از وضع هر قانونی که باعث تحدید حقوق اساسی گردد، منع نموده و جلوگیری از ادامه اجرای هر قانونی که قبلا وجود داشته و باعث این تحدید گشته، را خواستار شده است. طبیعتا این دادگاه است که در خصوص اینکه آیا قانونی خاص مغایر با حقوق اساسی است یا نه، نظر نهائی را صادر خواهد نمود. اصول ۳۲ و ۲۲۶ قانون اساسی نیز به ترتیب در خصوص صلاحیتها و اختیارات دیوانعالی و دادگاههای عالی با عنایت به حفظ حقوق اساسی به صدور انواع احکام می‌پردازد.

علاوه برآن، بندهای دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که حاوی موضوع "صلاحیت مرور و بازنگری قضائی" می باشند. ازجمله اصول ۱۳۱ تا ۱۳۶، اصول ۱۴۳، ۱۴۵، ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۴ و ۳۷۲ قانون اساسی. جدای از اصول فوق موضوع "صلاحیت مرور و بازنگری قضائی" از مقام و موقعیت دیوانعالی که نگهبان قانون اساسی است، نیز قابل استنباط می باشد. بعنوان مثال، این امر که در تفسیر قانون اساسی دیوانعالی است که حرف آخر را می‌زند. بواسطه این تفسیر، دیوانعالی "صلاحیت مرور و بازنگری قضائی" خویش را تقریبا به تمام مقررات مندرج در قانون اساسی گسترش می‌دهد.

اصول صلاحیت مرور و بازنگری قضائی

در خلال سالیان متمادی دیوانعالی با عنایت به اختیارات خود در مورد "صلاحیت مرور و بازنگری قضائی" اصولی خاص را بسط و گسترش داده است. این اصول بقرار ذیل می باشند:

۱. دادگاه بخودی خود نمی‌تواند اعتبار قانونی بدست آورد. تنها هنگامیکه فردی به آن مراجعه می کند مشروعیت قانونی بخود می‌گیرد.

۲. فردی که به دادگاه مراجعه می کند بایستی تحت حاکمیت و زعامت قانونی که مورد درخواست واقع شده است، قرار گرفته باشد. این امر بدان معناست که دادگاه به اعتراض افرادی که تحت حاکمیت زعامت قانون مورد نظر قرار نگرفته اند وقعی نمی‌نهد.

۳. اما در مورد "دعاوی مربوط به منافع عمومی[1]" هرفرد یا سازمان می تواند از شخص یا اشخاصی که حقوقشان پایمال گشته، اما بدلیل فقر یا محرومیت نه آگاهند که

[1] Public Interest Litigation

حقوقشان پایمال شده و نه توان مراجعه به محکمه را دارند، به دادگاه مراجعه نمایند. در چنین شرایطی دادگاه تشریفات معمول تکمیل دادخواست را مراعات نمی‌نماید. مواردی بوده است که دادگاه موضوعاتی را صرفاً حسب وصول یک تلگراف یا حتی یک نامه کتبی مورد قبول قرار داده است.

۴. اعتبار یک قانون بایستی در عرصه عمل به بکار گرفته شود. قانون نبایستی برپایه فرض استوار باشد تنها استثناء در این مورد اصل ۱۴۳ قانون اساسی است که مربوط به صلاحیت مشورتی دیوانعالی می‌باشد.

۵. دادگاه تنها هنگامی که سؤال شامل جوهره و ذات قانون شود، قانون را به چالش می‌کشد.

۶. مشروعیت و مشروطیت یک قانون در آخرین اقدام بایستی تصمیم گیری شود. این بمعنای آن است که هرگاه یک قانون به چالش کشیده شود دادگاه حقایق عینی را بررسی کرده و معین می‌نماید که آیا این حقایق واقعاً مربوط به قانون به چالش کشیده شده، می باشد یا خیر. اگر چنین شد تنها اعتبار قانون اساسی است که می‌گوید قانون بایستی بررسی شده و در مورد آن بررسی و تصمیم گیری شود یا خیر.

۷. قانونگذاری بصورت مفروض مشروط و مشروع فرض می‌شود. این بمعنای آن است که دادگاه مصوبات مجلس قانونگذاری را مشروع و مشروط فرض می نماید. مسئولیت این امر بر دوش فرد یا افرادی است که قانون موضوعه را بدلیل منافع خویش در تعارض با قانون اساسی مورد آزمون قرار می دهند.

۸. بصورت طبیعی دادگاه یک قانون را بصورت کامل غیر معتبر اعلام نمی‌کند بلکه تنها مقرراتی از قانون که منطبق بر قانون اساسی نباشد را بی‌اعتبار اعلام می‌نماید. این امر "دکترین قابلیت تفکیک[1]" خوانده می‌شود. براساس این دکترین بخشهای غیرمعتبر قانون از بخشهای معتبر آن که بچالش کشیده نشده اند، جدا گشته و بخش یا بخشهای نامعتبر آن ملغی اعلام می‌گردد. بااینحال دادگاه می‌تواند مابقی قانون را نیز غیرمعتبر اعلام نماید.

---

[1] Doctrine Of Severability

۹. دادگاه طبیعتاً نمی‌تواند مجادلات و مباحث سیاسی را بپذیرد. دادگاه صرفاً جنبه‌های حقوقی و قانونی را مورد بررسی قرار می‌دهد. با اینحال این موضوع که کدام مطلب سیاسی و کدامیک غیر سیاسی است نیز توسط دادگاه مشخص می شود.

۱۰. دادگاه خود را محصور در تصمیمات اولیه نخواهد دید بلکه ممکن است آنها را تغییر دهد.

۱۱. صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" بخشی از ساختار اساسی قانون اساسی است که حتی با اصلاح قانون اساسی نیز قابلیت کنار گذاردن آن وجود ندارد.

صلاحیت مرور و بازنگری قضائی، استمرار و محدودیتها

صلاحیت مرور و بازنگری قضائی دیوانعالی براساس شرایط زیر گسترش می یابد:

۱. قانونی که توسط پارلمان مرکزی و پارلمانهای ایالتی از تصویب گذشته باشد.
۲. اقدام اجرائی و انتظامی دولت مرکزی و دولتهای ایالتی.
۳. تصمیمات سازمانهای دولتی و سایر تشکلهای مالی بصورت جزئی یا کلی توسط دولت.
۴. اصلاحات قانون اساسی.

در اینجا ذکر این نکته لازم است که احتمالا دیوانعالی هند تنها دادگاهی در جهان است که از صلاحیت و اختیار لازم جهت تصمیم گیری در مورد مشروعیت و اعتبار (مشروط) انجام اصلاحات در قانون اساسی برخوردار می باشد. در موارد خاصی قانون اساسی محدودیتهائی در مورد صلاحیت مرور و بازنگری قضائی دیوانعالی مطرح نموده است. بعنوان مثال، "اصول دستوری" قابلیت بررسی و دادرسی ندارند. اصل ۷۴ قانون اساسی دادگاه را از تحقیق در موارد مربوط به نوع و چگونگی مشورتی که توسط کابینه به رئیس جمهور ارائه شده، برحذر داشته و آنرا منع می نماید. اصل ۷۷ بخش دوم می‌گوید که:

" اعتبار یک قاعده که توسط رئیس جمهور قانونی اعلام گشته و تصدیق می شود. نبایستی برای پرسش در خصوص آنکه آن قاعده معین نبوده یا توسط رئیس جمهور اجرائی شده، به زیر سؤال رود."

عین همین محدودیت بر قوه مجریه ایالتی نیز تحمیل گردیده است. بعنوان مثال می‌توان از اصول ۱۶۳ و ۱۶۶ قانون اساسی نام برد.

مقامات هیئت رئیسه پارلمان مرکزی و قوای مقننه ایالتی نیز از حوزه صلاحیتهای قضائی و رسیدگی به دعاوی در هر دادگاهی خارج می باشند (اصول ۱۲۲ بخش دوم و ۲۱۲ بخش دوم). اعتبارهر اقدامی در پارلمان و یا قوای مقننه ایالتی نمی‌تواند درخصوص ادعاهای مطرح شده در مورد رویه‌های غیر معمول از جنبه اجرای صلاحیت‌هایشان مورد پرسش و سؤال واقع شود (اصول ۱۲۲ بخش اول و ۲۱۲ بخش اول).

قسمت الف از بخش اول اصل ۳۲۹ مداخله دادگاه در مورد قانون مربوط به برداشتن محدوده‌های حوزه های انتخابیه یا تخصیص کرسیهای مجلس را استثنا نموده است. بخش ب اصل ۳۲۹ صلاحیت دادگاهها برای پذیرش هر موضوعی مربوط به اختلافات انتخاباتی را انحصاری اعلام نموده است. انتخابات را تنها از مسیر مقرر شده قانونی که توسط قانونگذار مربوطه تعیین گردیده است، می توان به چالش کشید. بخش ۲ اصل ۱۰۵ نمایندگان مجلس را از احضار به دادگاه بدلیل هر موضوعی که در مجلس اظهار داشته اند یا هر رأی که در مجلس داده اند، مصون دانسته است. براساس قانون " ضد پیمان شکنی[1] " که در برنامه دهم قانون اساسی به آن پرداخته شده است دادگاه صلاحیت رسیدگی به هیچ موضوعی مربوط به رأی عدم صلاحیت نمایندگان مجالس قانونگذاری را دارا نمی باشد. اصول دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که حاوی مضامینی مربوط به محدودیتهای اعمال صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" می باشد. با اینحال در این مورد نیز دیوانعالی صلاحیت فوق را به اتخاذ فرضیه " پویائی قضائی[2] " گسترش داده است.

[1] Anti – Defection
[2] Judicial Activism

اعمال " صلاحیت مرور و بازنگری قضائی " در سیستم سیاسی هند

مرحله اول

در سالهای اولیه پس ازاستقلال یعنی در خلال سالهای ۱۹۵۰ لغایت ۱۹۶۷ دیوانعالی روش قضائی محدود و کنترل شده‌ای را برگزید که براساس آن دیوان تفسیری تحت‌اللفظی و سختی از قانون اساسی ارائه می داد. طبیعت و نقطه توجه صلاحیت "مرور و بررسی قضائی"، اولین بار توسط دیوانعالی در یکی از موارد قضائی (که اصل حکمیت قضائی درکلیت قانونگذاری در آن پذیرفته شده بود) مورد آزمایش قرار گرفت و مقام و موقعیت قوه قضائی توسط قاضی "داس" توضیح داده شد. وی گفت:

"موقعیت قوه قضائیه در هند در حقیقت جائی است میان قوه قضائیه در انگلیس و قوه قضائیه درآمریکا"

او همچنین ملاحظات زیر را درا ین خصوص عنوان نمود:

۱. پارلمان مرکزی و قوای مقننه در ایالتها در حوزه های مربوطه خود دارای مقامی عالی هستند.

۲. با وجود قوه عالیه مجالس ایالتی و پارلمان درهند، این مجالس دارای محدودیت‌هایی نیرهستند.

۳. درصورتی که از این محدودیتها تخطی صورت پذیرد دادگاه یک قانون را قانونی غیراساسی اعلام خواهد نمود. برتری دادگاهها با این حد و مرز محدود گشته است و ا ین محدودیتها قابل تخطی نمی باشد. دادگاه میدانی برای ایفای نقشی همانند دیوانعالی آمریکا ندارد. قانون اساسی آمریکا براساس فرآیند قانونگذاری مبتنی است که قوه مقننه در آن نسبت به قوه قضائیه دست برتر را دارد. درحالیکه وضعیت درهند آنگونه نمی‌باشد.

۴. عالیترین مبنا در هند قانون اساسی است. دادگاه بمحض آنکه موضوعی را مبتنی بر قانون اساسی دید بایستی سریعاً براساس آن تصمیم بگیرد. حتی اگر یافته جدید را با نظریاتی که در گذشته تصور می کرد منطبق نبیند.

۵. حفاظت در مقابل حاکمیت مستبدانه قوه مقننه در افکار عمومی که بایستی از آن حمایت و پشتیبانی صورت پذیرد.

۶. دادگاه ازحکمت، سیاست یا صلاحیت قوه مقننه در خصوص تصویب قانون خاصی سؤال نخواهد کرد. امام ممکن است مندرجات قانونی را نامطلوب، غیر معقول، کهنه یا خصمانه اعلام نماید. قاضی القضات اسبق هند دراین رابطه اعلام داشت که:

" اخلاقاً عدم تحدید و مطلق بودن صلاحیت و اختیارات قوه مقننه، بواسطه مداخله قوه قضائیه دشوار‌به نظر می‌رسد مگر تاجائی که لغات قانون اساسی اجازه تأکید بر آن را بدهد. این امر تنها تأکید بر محدودیت مقررات مصوب قوای مقننه و کنترل موقتی تمایل اکثریت، بواسطه یک قانون والاتر و دائمی (قانون اساسی) است که براساس بررسی حکیمانه مردمی تعیین شده است. ملت تنها مرجعی است که می‌تواند اساسی استوار برای اعمال صلاحیت دادگاهها برای اعلام ابطال هرگونه قانونگذاری باشد."

دیوانعالی همچنین صلاحیت و اختیار پارلمان را در ارتباط با اصلاح قانون اساسی بعنوان قوه عالیه پذیرا شده است. با اینحال در یک مورد قضائی، دیوانعالی با اعلام اینکه پارلمان می‌تواند اموال شخصی را پس از پرداخت غرامت، مصادره نماید، جدیت خویش را نشان داد. این امر بمعنای آن بود که تنها پرداخت معوض معادل ملک، ملاک عمل می‌باشد. در یک مورد قضائی دیگر همچنین دیوانعالی اعلام نمود که پرداخت غرامت بایستی برای هر محرومیت اساسی از مالکیت نیز پرداخت گردد. این اعلام دیوانعالی باعث شد که برنامه‌های دولت در خصوص انجام اصلاحات ارضی که نسبت به آن متعهد شده بود، خیلی نمی‌توانست پیشرفتی داشته باشد. به منظور حذف موانع ایجاد شده توسط احکام دیوانعالی، اصلاحیه چهارم به قانون اساسی الحاق گردید، که صریحاً اعلام می‌دارد:

الف : دولت در مورد محرومیت مطلق از ملک هیچ غرامتی پرداخت نمی‌کند. این امر باعث اطمینان از این شد که دولت کنترل مدیریت کارخانه‌های مشکل‌دار را در اختیار خواهد گرفت.

ب : میزان غرامت ثبت شده توسط پارلمان نمی‌تواند در دادگاه بدلیل عدم صلاحیت آن مورد سؤال واقع شود. در سال ۱۹۵۸ دادگاه با تغییر و اصلاح نظر اولیه خود اعلام نمود که اصول دستوری قانون بر حقوق اساسی شهروندان دارای برتری و اولویت نبوده و دولت بایستی اصول دستوری را از طرق هماهنگ و سازگار اجرا نموده، بطوریکه حقوق اساسی به حاشیه رانده نشده و یا نقض نگردند. در موارد قضائی دیگری نیز

دیوانعالی همچنین این نظر را ارائه داده است. اما در عین حال با ارائه این پیشنهاد که دادگاه در تصمیم‌گیری برای صدور رأی در خصوص اصلاح حقوق اساسی شهروندان، اصول دستوری قانون را نیز مد نظر قرارداده و تلاش خواهد نمود که هر دو آنها را کارآمد نماید، در حقیقت پذیرش حقوقی و قضائی این امر را به منصه ظهور رساند. این امر مبتنی بر دکترین "هماهنگ سازی[1] " اعلام گردید. در یک مورد قضائی دیگر دیوانعالی آزادی بیان و اندیشه را بار دیگر براساس دکترین "هماهنگ سازی" از امتیازات پارلمانی دانسته و آنرا مقرر داشت.

با وجود موارد فوق در یکی از موارد حقوقی دیگردیوانعالی در یک تعارض و تناقض آشکار صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" را گسترش داده و اعلام نمود که امتیازات پارلمانی یکی از موضوعات حقوق اساسی است و پارلمان مرکزی و قوای مقننه ایالتی دارای اختیار سرپیچی از حکم دادگاه نمی باشد. با وجود این، دادگاه بار دیگر در یکی از موارد قضائی پذیرفت که پارلمان می تواند قانون اساسی را تا جائی که حقوق اساسی شهروندان را نادیده انگارد، اصلاح نموده و تغییر دهد.

بنابراین مراحل اولیه صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" شاهد قبول محدودیت و عقب نشینی دیوانعالی و موافقت با این نظر بوده که:

" در تفسیر مقررات قانون اساسی نقطه نشان و شاخص ما بایستی کلمات ساده مورد استفاده در قانون اساسی باشد."

در برخی موارد دیوانعالی تلاش نمود حتی در دفاع از صلاحیتهای خود ورای نظریه فوق حرکت نماید اما درمجموع، این دیوان خود در عمل "محدود سازی قضائی" خود را اعمال می نماید.

مرحله دوم

نتیجه بررسی یکی از موارد حقوقی در عمل تضاد و مخالفت میان قوای قضائیه و مقننه را آشکار ساخت. در این مورد پارلمان از اولویت و برتری خود دفاع نموده و در مقابل دیوانعالی برصلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" تأکید می‌کرد. نتیجه این تعارض انجام برخی از اصلاحات در قانون اساسی بود که در طی آن پارلمان تلاش نمود

---

[1] Doctrine Of Harmonious

صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" دیوانعالی را محدود سازد. در اعلام حالت فوق‌العاده در کشور در خلال سالهای ۱۹۷۵ لغایت ۱۹۷۷ قوه قضائیه مبدل به تشکیلاتی تابع قوای مقننه و مجریه شده بود.

در بررسی یکی از موارد حقوقی دیوانعالی اقدام به صدور حکمی بی‌سابقه نمود که بوضوح نشان دهنده تاکید بر پویائی قضائی بود. دیوان با حفظ قضاوتهای پیشین اعلام داشت که:

۱. پارلمان حق نادیده گرفتن یا نقض حقوق اساسی شهروندان را ندارد.

۲. پارلمان حتی با اصلاح قانون اساسی نمی تواند به این اقدام متوسل گردد.

۳. پارلمان تنها با تشکیل جلسه مجلس مؤسسان است که قادر خواهد بود حقوق اساسی را نقض و یا اساساً آنها را ملغی نماید.

۴. اولین اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۹۵۱، چهارمین اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۹۵۵ و هفدهمین اصلاحیه قانون اساسی بدلیل نقض حقوق اساسی شهروندان از اعتبار ساقط می‌گردند.

در هرصورت چشم انداز مفهوم جدید حاکمیت برتر که از اصلاحات فوق الذکر نتیجه می‌شد، معرفی و اعلام گردید. اما پارلمان از تاریخ اعلام این حکم از اختیار هرگونه اصلاحی بر قانون اساسی که مغایر با حقوق اساسی شهروندان بود، محروم گردید. بدعت دیگر دیوانعالی براساس موارد فوق، آن بود که پارلمان برای حذف یا نقض حقوق اساسی شهروندان بایستی مجلس مؤسسان را مجدداً تشکیل دهد. این امر به معنای آن بود که پارلمان می تواند از صلاحیت تدوین قوانین جدید، که تنها راه حذف و نقض حقوق اساسی شهروندان می باشد، برخوردار گردد.

در یک مورد قضائی دیگر، دیوانعالی از موضع اولیه "محدودیت قضائی" فاصله گرفت. این اولین اظهار نظر عالیه در خصوص پویائی قضائی بود. طبیعتاً این امر باعث ایجاد جر و بحثهای فراوانی در دیوانعالی گشته و انتقاداتی را به همراه داشت. اما دیوانعالی برای دوری جستن از مجادلات لفظی و فرار از انتقادات، حکم ملی کردن ۱۴

بانک و تأئید فرمان رئیس جمهور در مورد عدم شناسائی اعتبارات مربوط به "پریوی پرسس[1] " بعنوان عملی مغایر با قانون.اساسی را صادر نمود.

این قضاوت دیوان بعنوان حکمی مغایر با پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور، توسط پارلمان و نخبگان حاکم مورد انتقادات شدیدی واقع شد. خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر اسبق هند در ارتباط با این موضوع گفت که دیوانعالی موجب بی اعتباری و سستی بنیان تلاشهای وی برای حذف فقر از چهره اجتماع می شود. خانم گاندی همچنین سخن از " تعهد قضائی[2]" به میان آورد.

مواجهه آشکار میان پارلمان و قوه قضائی باعث انجام انتخابات میان دوره ای مجلس در سال ۱۹۷۱ شد که در آن خانم گاندی مجدداً با اکثریت قاطعی به پست نخست وزیری دست یافت. اصلاحیه بیست و چهارم قانون اساسی به پارلمان اختیار کامل اعطا نمود تا نسبت به اصلاح قانون اساسی اقدام نماید. این صلاحیت همچنین شامل مقررات مربوط به حقوق اساسی شهروندان نیز گردید. بنابراین اصلاحیه بیست و چهارم باعث گردید که حق اصلاح قانون اساسی به پارلمان هند اعطا شود.

اصلاحیه بیست و پنجم نیز " اصول دستوری (تکالیف) دولت" را مقدم و اولی بر حقوق اساسی دانست. در کنار این امر اصلاحیه های ۲۶ و ۲۹ قانون اساسی نیز از تصویب گذشت. اصلاحیه بیست و هشتم قانون اساسی به شناسائی مجوزهای قبلی مربوط به ایالتهای هند و اعتبار " پریوی پرسس" یا هزینه های مخصوص پادشاهی انگلیس که منسوخ شده بود خاتمه داد. بواسطه اصلاحیه بیست و نهم قانون اساسی، دو

---

[1] Privy Purses در زمان حاکمیت انگلستان بر هند، در این کشور تعداد زیادی از حکومتهای خودگردان محلی که تعداد آنها بالغ بر ۵۵۰ حکومت می شد، تحت سیطره توابین، راجاها، مهاراجه ها وجود داشت. برخی از این حکومتها همانند حکومت حیدرآباد، میسور، پاتیلا، جامو و کشمیر، جوناگر و... از نظر مساحت و درآمد بسیار بزرگ بوده و برخی از آنها تنها بر یک یا دو روستا حکومت داشتند. پس از استقلال هند ، تمام این حکومتهای محلی در دولت این کشور ادغام شدند. دولت هند با این نوابین، راجاها و مهاراجه ها پیما ن الحاق به امضاء رسانید. براساس این پیمان علاوه بر برخی املاک شهری، تمام اراضی و اختیارات این حکومتها به دولت هند منتقل شد. در مقابل دولت هند نیز از محل درآمدهای اراضی برای آنها مستمری معین نمود. این مستمری بعنوان " پریوی پرسس (Privy Purses) نامیده شد. نوابین، راجاها و مهاراجه ها این مبلغ ماهانه را از دولت دریافت می نمودند تا اینکه خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر اسبق هند آنرا غیرقانونی اعلام داشت و در نهایت آنرا از گردونه اعتبار ساقط نمود.

[2] Committed Judiciary

قانون مربوط به ایالت کرلا در ارتباط با شمولیت اصلاحات ارضی به دیوانعالی (در بررسی یک مورد قضائی) به چالش کشیده شد. این اقدام دیوانعالی یکی از مثالهای عالی پویائی دیوانعالی تلقی گردید که طی آن دادگاه احکام زیر را صادر نمود:

۱. دادگاه با بررسی احکام خود در موارد قضائی فوق الاشاره اعلام داشت که پارلمان از حق اصلاح قانون اساسی برخوردار می باشد. براساس اصلاحیه های ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۹ اصلاح قانون اساسی معتبر شمرده شد. بااینحال بخشی از اصلاحیه بیست و پنجم قانون اساسی را بی‌اعتبار نمود.

۲. پارلمان نمی‌تواند ساختار اساسی قانون اساسی را اصلاح کرده یا تغییر دهد. آنگونه که قاضی القضات "سیکری" توضیح داد هر کدام از مقررات قانون اساسی می‌تواند به منظور بهینه سازی زیرساختاهای اساسی اصلاح گردد اما ساختار قانون اساسی بایستی دست نخورده باقی بماند.

دیوانعالی با اعلام دکترین "ساختار اساسی قانون اساسی[1]" صلاحیت و اختیارات پارلمان را برای اصلاح قانون اساسی محدود ساخت. این امر بدعتی بود که صلاحیت و اختیار دادگاه را برای مرور و بازنگری نامحدود قضائی گسترش داد. بعدها قسمتهای وسیعی از قانون اساسی در حوزه ساختارهای اساسی قانون اساسی قرار گرفته که پارلمان از اختیار ایجاد تغییر و اصلاح آنها محروم گردید.

صلاحیتهای قضائی در دوران حالت فوق العاده

در خلال دوران حالت حاکمیت فوق العاده در کشور پایه های قوه قضائیه سست گشته و این قوه تابعی از قوای مقننه و مجریه در کشور می‌گردد. در سال ۱۹۷۵ دلیل تحمیل حالت فوق‌العاده به کشور تصمیم دادگاه عالی ا.. آباد بود که انتخاب نخست وزیر وقت خانم ایندیرا گاندی را از عضویت در مجلس لوک سابها کنار گذارد. و بر این اساس جناح مخالف دولت خواستار استعفای خانم گاندی شد. درمقابل خانم گاندی با اعلام حالت فوق‌العاده در کشور تمام رهبران جناح مخالف سیاسی در کشور را به پشت میله‌های زندان انداخت. اصلاحیه سی و نهم قانون اساسی نیز از تصویب گذشت که

[1] Doctrine Of Basic Structure Of The Constitution

براساس آن انتخاب نخست وزیر را به زیر سؤال برد. دیوانعالی کشور با نقض حکم دادگاه عالی ا...آباد اعلام داشت که انتخاب خانم گاندی از اعتبار برخوردار می باشد.

بااینحال این امر آغازی بود برای گسترش بند چهارم بخش A اصل ۳۲۹ قانون اساسی که در حقیقت به دیوانعالی دستور می‌داد اعلام نمایند انتخاب خانم گاندی به عضویت مجلس لوک سابها از اعتبار قانونی برخوردار می باشد. در خلال دوران حالت فوق‌العاده قضاتی که نحوه قضاوت آنها مطلوب قوه مجریه نبود، منتقل گشته، از ارتقا مقام محروم و یا حتی تنزل مقام یافتند. قاضی "ست[1] " قاضی دادگاه عالی گجرات به دادگاه عالی ایالت اوریسا منتقل شد. او انتقالش را به ایالت اوریسا مورد انتقاد قرار داده و دیوانعالی نیز این انتقال را غیر معتبر و غیر قانونی اعلام داشت. احکام مورد سانسور و نظارت قرار گرفته و در مطبوعات و روزنامه ها گزارش این احکام چاپ و منتشر نمی‌گشت از جمله انتقال ۱۶ تن از قضات ایالتها به سایر مناطق مورد سانسور قرار گرفت و هرگز اعلام نشد. نگرانی از حذف فیزیکی بواسطه حالت فوق العاده حتی انجام وظیفه در دیوانعالی را در یک قضیه حقوقی با مشکلاتی مواجه ساخت. در این قضیه حقوقی افرادی براساس قانون "اشخاصی که مرتبا مرتکب جنایت می شوند[2] "، که مبتنی بر قانون "حفظ امنیت داخلی[3] " بود، دستگیر و روانه زندان شدند و نتوانستند آزادی خویش را از قوه قضائیه طلب نمایند. همچنین اصلاحیه چهل ودوم قانون اساسی نیز از تصویب گذشت که براساس آن محدودیتهای بیشتری گریبانگیر قوه قضائیه شد.

۳. مرحله سوم (صلاحیت قضائی پس از دوران فوق العاده)

پس از خاتمه حاکمیت دوران فوق العاده بر کشور اصلاحیه چهل و چهارم قانون اساسی از تصویب گذشت که براساس آن موقعیت قوه قضائیه به حالت پیش از اعلام

---

[1] Seth

[2] Preventive Detention این اصلاح به معنای بازداشت پیشدستانه می باشد. گاهی اوقات پلیس برخی از افراد را احتیاطاً دستگیر می نماید. ممکن است یک نفر علیه فردی دیگر به اتهام اینکه او در نظر دارد جنایتی مرتکب شود، نزد پلیس شکایت می‌نماید. برطبق قانون هند پلیس می تواند براساس همین شکایت متهم را دستگیر نماید البته این بازداشت موقت بوده و نمی تواند بیش از ۴۸ ساعت بطول انجامد. در خلال این مدت پلیس بایستی وی را به دادگاه برده و از قاضی حکم دستگیری دریافت نماید. گاهی به منظور جلوگیری از بروز درگیریهای فرقه ای پلیس می تواند تعدادی را در این رابطه بازداشت نماید.

[3] Maintenance Of Internal Security Act

حالت فوق العاده در کشور بازگشت. در یک قضیه حقوقی دیوانعالی صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" را بعنوان بخشی از ساختار اساسی قوه قضائیه اعلام نمود. در سال ۱۹۷۸ در یک قضیه حقوقی دیگر دیوانعالی اعلام داشت که حق مسافرت آزادانه، بخشی از آزادی فردی است که در اصل بیست و یکم قانون اساسی مورد احترام قرار گرفته و هیچ کس را نمی‌توان از حق آزادی فردی اش محروم ساخت، مگر بواسطه رویه ای که توسط قانون تعیین گشته و لازم است رویه ای منطقی، منصفانه و عادلانه باشد.

در دهه ۱۹۸۰ پویائی قوه قضائیه بعنوان یک فاکتور بسیار قدرتمند در سیستم سیاسی هند بروز و ظهور یافت. دیوانعالی آئین نامه های جنائی علیه کودکان ناتوان در زندان مرکزی شهر کانپور را که برای مدت بیش از دو سال بدون دادرسی در حالت بازداشت بسر می‌بردند، ملغی اعلام داشت. در یک قضیه حقوقی دیگر یک زن انگلیسی که به اتهام قاچاق دستگیر گردیده بود، صرفاً اجازه داشت ماهی یک مرتبه فرزند ۵ ساله‌اش را ملاقات نماید. دیوانعالی اعلام داشت که محدودیت یک هفته در ماه در این قضیه غیرمنصفانه می‌باشد. لذا اعلام داشت که او می تواند فرزندش را یک تا دو مرتبه در هفته ملاقات نماید. در برخی بررسیهای قضائی کارگزاران از امکانات اساسی زندگی منع گردیده بودند. دیوانعالی در اعلام حکمی در خصوص این افراد دستور صادر نمود که :

۱. لازم است برای کارگران آب آشامیدنی سالم و بهداشتی تهیه گردد.

۲. بایستی یک پزشک مأمور به همراه وسایل و امکانات پزشکی لازم و آمبولانس هفته ای یک مرتبه کارگران را مورد معاینه قرار دهد

۳. برای کودکان کارگر لازم است تسهیلات مربوط به تحصیل پایه ابتدائی فراهم گردد.

۴. در کارگاههای سنگبری لازم است دستگاههای سنگ شکن به تجهیزات و وسایلی مجهز گردد تا در مقابل گرد و خاک ناشی از کار، سلامت کارگران را حفظ نمایند.

اجرای این دستوارات بمعنی حفاظت از بنیان شخصیت کارگران بود. در یک قضیه حقوق دیوانعالی دستور داد که کارگران دوره گرد از حداقل دستمزد، همانگونه که در "قانون حداقل دستمزد" مقرر گردیده است، بهره مند گردند. در یک مورد حقوقی دیگر

براساس گزارشات روزنامه‌ای، دو پروفسور دادخواستی را تسلیم نمودند که براساس آن شرایط زنان شروری که در شهر آگرا در خانه زندانی شده بودند، بسیار رقت بار توصیف شده بود. دیوانعالی دستور بررسی دقیق و موشکافانه قضیه را به قاضی دادگاه شهر آگرا صادر و از وی خواست موضوع را بررسی و گزارش نماید. پس از ارائه گزارش قاضی دادگاه شهر "آگرا" به دیوانعالی، این دیوان به دولت ایالتی دستور داد نسبت به بهبود شرایط "زنان محبوس در خانه" اقدام لازم را بعمل آورد.

فهرست مربوط به قانونگذاری های صورت گرفته به سود مردم فهرستی بلند و بالا بوده و دیوانعالی هند فعالانه در این خصوص دکترین "پویائی قضائی" را به کار گرفته است. درسال ۱۹۹۳ دیوانعالی صلاحیت رئیس جمهور را در انتصاب قضات دیوانعالی و داداگاههای عالی محدود ساخت. دیوان در این رابطه اعلام نمود که رئیس جمهور برای انتصاب قضات لازم است از مشورت و رایزنی قاضی القضات استفاده نماید. بنابراین در حال حاضر دیوانعالی از اعمال محدودیتهای بیشتر قضائی خودداری می کند. اما در حقیقت دیوانعالی "پویائی قضائی" خویش را حفظ نمود به گونه ای که سال ۱۹۹۶ سال "پویائی قضائی" در هند نامیده شد.

پویائی قضائی[1]

الف : اساس پویائی قضائی

بصورت طبیعی وظیفه اصلی قوه قضائیه بررسی موارد حقوقی و صدور احکام در خصوص دعاوی می باشد. بااینحال گاهی اوقات لازم است در امور مربوط به قوای مقننه و مجریه نیز دخالت نماید. این امر را "پویائی قضائی" می‌نامند. پویائی قضائی سبب انفعال دیگر ارگانهای حکومتی گشته و دادگاه آنها را مجبور می‌سازد تا براساس قانون اساسی به وظائف خود عمل نمایند. براساس نظر "اچ، ان، بهاردواج" وزیر دادگستری پیشین هند:

" نتیجه پویائی قضائی ضربه‌ای به اعمال کنترل دقیق بوده و سبب قصور و کوتاهی قوه مجریه در انجام وظائف محوله می‌گردد. اگر سیاستمداران و بروکراتها وظائف خویش

[1] Judicial Activism

را بنحو مطلوبی به انجام رسانند هیچ نیازی به مداخله قوه قضائیه در این امر نمی‌باشد."

براساس نظر یکی دیگر از حقوقدانان هندی بنام "نفیسه احمد":

" پویائی قضائی فرآیندی قانونی است که برای طرف محنست دیده و خسران دیده کمکهائی به همراه می آورد."

پویائی قضائی پدیده جدیدی نیست. این پدیده در گذشته در هند و سایر کشورها بوقوع پیوسته است. برای مثال در سال ۱۸۵۷ در ایالات متحده آمریکا در یک قضیه حقوقی، دیوانعالی بردگان را جزو مایملک و دارائی برده داران اعلام نمود که این امر موجب وقوع جنگهای داخلی در آن کشور گردید. بار دیگر در خلال سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ این دیوان به منظور بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی بررسی ۱۲ قانون موضوعه را آغاز نمود. با اینحال موارد فوق موارد منفی از پویائی قضائی می باشد. موارد مثبتی نیز در این رابطه در ایالات متحده قابل ذکر می باشد. دیوانعالی ایالات متحده تفکیک و جدائی نژادی درتمام اشکال آنرا مغایر با قانون اساسی دانسته و صلاحیتها و اختیارات کنگره را نیز برای قانونگذاری علیه تبعیض نژادی گسترش داد. هند نیز در دهه گذشته شاهد انقلابی نسبی در پویائی قضائی بوده است.

نقطه مقابل موضوع پویائی قضائی، ایستائی قضائی نیست بلکه محدودیت قضائی است. در حوزه محدودیت قضائی دادگاه، سیاست تسلط قوه قضائیه بر حاکمیت قوه مقننه را پیگیری می نماید. اما هنگامیکه قوه مقننه منفعل و غیرپویا می‌گردد، پویائی قضائی جایگرین آن می‌شود. هر دو وضعیت (محدودیت قضائی و پویائی قضائی) بخشی از تصمیم سازی قضائی است و به هر دو آنها بعنوان بخشی از صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" نگریسته می گردد.

در بحث پویائی قضائی، دیوانعالی راهها و ابزارهای نوینی را در مواجه با یک مورد قضائی ابداع و توصیه می‌نماید. دیوان همچنین با بررسی و مشاهده شکل گیری قضیه مورد نظر دستورات لازم را به سازمانهای بازرسی و بازپرسی ارائه می‌دهد. پس از اخذ تصمیم، دادگاه همچنین بررسی می‌نماید که آیا تصمیم اتخاذ شده اجرا شده است یا خیر؟ بصورت دوره‌ای هر سه ماه یک بار یا در خلال یک دوره معین دیگری از مقامات

مربوط درباره اجرای تصمیمات اتخاذ شده گزارش دریافت می نماید. در هند پویائی قضائی از مسیرهای زیر بوقوع پیوسته است:

۱. ابتکار "سوموتو[1] " توسط دادگاهها. مواردی وجود دارد که در این موارد دادگاه صرفاً با مشاهده گزارشاتی در روزنامه‌ها براساس مندرجات گزارشات موضوع را بررسی می نمایند.

۲. با اینحال اکثر موارد مربوط به پویائی قضائی از مسیر "دعاوی مربوط به منافع عمومی[2] " اتفاق افتاده است.

در دعاوی مربوط به منافع عمومی هر فرد یا گروهی می‌تواند به دیوانعالی و دادگاههای عالی مراجعه تا از طرف قربانی یا قربانیانی که قادر به مراجعه به دادگاه نمی‌باشند، شکایت نمایند. "دعاوی مربوط به منافع عمومی" همچنین موضوعات مهمی همانند محیط زیست و موضوعات مربوط به سلامت و بهداشت عمومی را نیز شامل می‌گردد. "دعاوی مربوط به منافع عمومی" نمایه و چهره نوینی از سیستم قضائی هند است که به میلیونها فقیر هندی امداد رسانی نموده است. با اینحال این احساس وجود دارد که این دعاوی نیز مورد سوء استفاده واقع شده است. در سال ۱۹۷۷ "ای، ام، احمدی" قاضی القضات هند برنگرانی اش در خصوص تبعیض در استفاده از "دعاوی مربوط به منافع عمومی" درتمام انواع قضایای حقوقی تأکید نمود. او گفت:

"همیشه برای اطمینان از اینکه اعمال صلاحیت رأی دادن (براساس تعریف خاص) قانونی اعمال شده بایستی دقت نظر بعمل آید و هیچگاه در خلال دوره اقدام نبایستی اظهار شود که قاضی براساس مبانی غیرمستدل اقدام به صدور رأی نموده یا به اتهام اینکه بر مبنای احساسات رأی داده است، از هستی ساقط گردد."

---

[1] (Suo Motto) اصطلاح "سوئوموتو" در زبان هندی به معنی "به ابتکار خود" می باشد. دادگاههای هند معمولاً رأی خود را در پاسخ به یک دادخواست اعلام می دارند. اما دیوانعالی و دادگاههای عالی ایالتها حق دارند در سایر موارد با ابتکار "سوموتو" نیز اقدام نمایند. به این معنا که می‌توانند به ابتکار خود به دولت این کشور دستور دهند که در یک مورد خاص گزارشی را به آن دادگاه تسلیم نماید. همین طور وزرای دولتهای ایالتی و دولت مرکزی نیز در مجالس قانونگذاری مربوط به خود می توانند مواضع خود را در خصوص موضوعی خاص به درخواست اعضای آن مجالس اعلام نمایند. علاوه بر آن وزرا می توانند با ابتکار خود نیز مواضع خویش را نیز اعلام نمایند. با اینحال واژه "سوموتو" بیشتر در مورد اقدام دادگاه و اظهارات وزرا بکار گرفته می شود.

[2] Public Interest Litigation

دادگاه بایستی به آن شاکی که باستناد به "دعـاوی مربـوط بـه منـافع عمـومی" بـه دادگاه مراجعه نموده است این اطمینان را بدهد که با حسن نیـت و بـدون غـرض ورزی شخصی و بدون در نظر گرفتن الزامات سیاسی با وی و شکایت او برخورد خواهـد شـد. دادگاه نبایستی اجازه دهد که فرآیندهای حقوقی آن مورد سـوء اسـتفاده سیاسـتمداران واقع گشته و یا در راستای اغراض سیاسی قانونی مورد بهره بـرداری قـرار گیـرد. جالـب است که بدانیم در اکثر موارد، فساد از طریق "دعاوی مربوط به منـافع عمـومی" کـشف گردیده است. در کنار آن دادگاهها بیشتر از دکترین "پویائی قضائی" از طریق دستورات کتبی بیش از "دعاوی مربوط به منافع عمومی" و صلاحیت "مـرور و بـازنگری قـضائی" استفاده می‌نمایند. بطور خلاصه می‌توان نتـایج "پویـائی قـضائی" را بـصورت زیرعنـوان نمود:

۱. بجای محدودیت قضائی، دیوانعالی و سایر دادگاههای سطح پائین‌ترعملگرا و پویـا شده اند.

۲. پویائی قضائی عمومـا هنگامیکـه قـوای مقننـه و مجریـه در انجـام وظـائف خـود (براساس قانون اساسی) با شکست مواجه می‌گردند، بوقوع می پیوندد.

۳. اکثر صلاحیتهای مربوط به "پویائیهای قضائی" از طریق "دعاوی مربوط به منافع عمومی" بوقوع می پیوندند.

۴. در "پویائی قضائی" دادگاه با در نظر گـرفتن رونـد پیـشرفت امـور درخـلال دوره محاکمه، دستورات لازم را برای بازرسی و بازپرسی به مقامات ذیصلاح می‌دهد.

۵. پس از اتخاذ تصمیم و صدور رأی نیز دادگاه روند اجـرای تـصمیمات را زیـر نظـر می‌گیرد.

۶. از طریق "پویائی قضائی" دادگاه از مقامات مربوطه می خواهد که نسبت به انجام وظائف خود اقدام نمایند.

۷. براین اساس گاهی اوقات دادگاه درخـصوص سیاسـتها و نحـوه اداره امـور دولـت، دستوراتی را صادر می نماید.

۸. "پویائی قضائی" یک پدیده جدید نبوده بلکه در گذشته، همـواره مـورد اسـتفاده قرار گرفته است.

ب : مثالهائی از پویائی قضائی درهند

پویائی قضائی تکنیک و فنی است برای جلوگیری از تخلفات مربوط به قانونگـذاری و عدم انجام امور اجرائی براساس صلاحدید فردی. در اینجا مناسـب اسـت بـه مـواردی از اعمال این صلاحیت در هند اشاره گردد:

۱. بهداشت : در سال ۱۹۹۵ دیوانعالی اعلام نمود که بهداشت جزو حقـوق اساسـی مردم تلقی می‌شود. با این تصمیم اطباء و پزشکان کشور تابع قـانون حمایـت از مـصرف کننده قرار گرفتند. در سال ۱۹۹۶ دیوانعـالی اعـلام نمـود بیمارسـتانها و پزشـکانی کـه بیماران اورژانسی را پذیرش نکنند، مجازات خواهند شد. دیوانعالی به دولت ایالتی دهلی دستور نظافت شهر دهلی را صادر نموده و اعلام داشت که این شهر بایـستی بـه محلـی سرسبز و تمیز برای زندگی ساکنان آن مبدل شود. این دیوان همچنـین طرحـی عملـی برای توزیع کیسه‌های زباله برای مصرف ساکنین برخی مناطق نمونـه ارائـه داد. در ایـن سال (سال ۱۹۹۶) دهلی شاهد شیوع بیماری "تب دنگو[1]" بود که تعداد زیادی از مـردم بدلیل ابتلا به آن جان خویش را از دست داده بودند. در همین شرایط دیوانعالی هنـد از ترتیبات و تسهیلات بیمارستانهای دولتی دهلی ابراز نارضایتی نموده، به دولت مرکزی و همچنـین دولـت ایـالتی دهلـی دسـتور داد تعـداد تختهـای بیمارسـتانی و کارکنـان بیمارستانها را در بخشهائی که تلفات زیادی را شاهد بوده‌اند افزایش داده به گونه ای که برای هر بیمار مبتلا به تب دنگو بایستی یک تخت بیمارستانی وجود داشته باشد. پـیش از آن دادگاه عالی یک اطلاعیه "سوئوموتو[2] " صادر و خاطر شان ساخته بـود کـه دولـت ایالت دهلی بایستی اقدامات و تلاشهای خود را برای مبارزه با بیماری تب دنگـو توضـیح دهد. در یک دستور دیگر دادگاه عالی دهلی از "اتحادیه شهرداری دهلی[3] " خواسـت تـا علیه صاحبان املاک خصوصی که در املاک آنها آب راکـدی وجـود داشـته کـه موجـب پیدایش پشه‌های دنگو می‌شود اقدامات تنبیهی بعمل آورد.

در سال ۲۰۰۱ دیوانعالی اعلام داشت دسترسی به آب آشامیدنی سـالم جـزو حقـوق اساسی زندگی شهروندان تلقی می گردد و این وظیفـه دولـت اسـت کـه آب آشـامیدنی

---

[1] تب دنگو نوعی تب خاص می باشد که از طریق گزش پشه ای با همین نام به انسان منتقل گشته و با ایجاد درد شدید در سر و استخوانها همراه می باشد.

[2] به زیر نویس صفحه قبل مراجعه شود.

[3] Municipal Corporation Of Delhi

سالم را برای شهروندان فراهم آورد. در یک مورد قضائی دیگر دیوانعالی اعلام داشت کشیدن سیگار دراماکن عمومی مغایر با قانون بوده و دولت را به برداشتن گامهائی برای حصول اطمینان از ممنوعیت استعمال دخانیات دربیمارستانها و ساختمانهای بهداری، مؤسسات بهداشتی، کتابخانه ها، ساختمانهای دادگستری و دفاتر دولتی ملزم ساخت.

۲. کودکان کارگر: پویائی قضائی همچنین شامل مباحث مربوط به قوانین کار کودکان نیز گردیده است. براساس برآوردهای بعمل آمده در کمیسیون برنامه ریزی، بیش از ۱۷ میلیون کودک کارگر بصورت سازمان یافته در هند مشغول بکار می باشند. اما براساس مطالعات انجام شده توسط سازمانهای غیردولتی تعداد واقعی کودکان شاغل بکار رقمی در حدود ۴۴ میلیون تا یکصد میلیون می باشد. علیرغم وجود انواع قوانین مربوط به مبارزه با اشتغال کودکان، شبکه بکارگیری کودکان کارگر همچنان بصورت مستمر در حال فعالیت می باشد. در دسامبر سال ۱۹۹۶ دیوانعالی ضمن قانونگذاری درخصوص منافع عمومی، دستور تشکیل "صندوق بازآموزی کودکان کارگر[1]" را صادر نمود که براساس آن کلیه کارفرمایانی که کودکان را بعنوان کارگر مورد سوء استفاده قرار دهند به ازای هر نفر مبلغ ۲۵ هزار روپیه جریمه خواهند شد. علاوه برآن کارفرمایان خاطی همچنین به پرداخت ۲۰ هزار روپیه برای تعدی به قانون سال ۱۹۸۶ عالیترین دادگاه هند، جریمه خواهند شد. این قانون اقداماتی را در خصوص جلوگیری از کار کودکان پیششنهاد نموده بود. دیوانعالی در سال ۲۰۰۲ ضمن بررسی شرایط توسعه کشور از نخست وزیر و وزیر اقتصاد خواست برنامه رفاهی را نهائی نمایند.

۳. محیط زیست : در سال ۱۹۹۶ دیوانعالی دستور داد به شعاع ۵ کیلومتری دریاچه "بدکال[2] " و"سوراج کاند[3]" (در ایالت هاریانا) نبایستی هیچ مجوزی جهت ساخت و ساز صادر شود و این منطقه بایستی مبدل به کمربند سبز گردد.

در یک قضاوت تاریخی دیگر دیوانعالی اعلام داشت در حوزه های جنگلی کشوراشتغال به مشاغلی که منجر به تخریب جنگلها می‌گردند همانند ادامه کار کارخانه‌های چوب بری، کارخانه های تولیه تخته و چوب و معدنکاوی ممنوع می باشد.

---

[1] Child Labor Rehabilitation Worker Fund
[2] Badhkal Lake
[3] Suraj Kund

در عین حال از کارگران در مقابل اخراج کلی یا جزئی از خدمت، بدلیل خاتمه اشتغال بکار در مشاغل فوق الاشاره محافظت گردید.

در سال ۱۹۸۰ پارلمان مرکزی هند لایحه حفاظت از جنگلها را از تصویب گذراند. براساس این قانون تمام مشاغل موجود درحوزه های جنگلی در تمامی ایالتها، که فاقد موافقت اصولی می‌باشند، لازم است بکارشان خاتمه داده شود. مع الوصف این امر هیچگاه بوقوع نپیوست. دستور دیوانعالی بخصوص در مورد ایالتهای شمال شرقی کشور که حدود ۸۰ درصد اراضی آنها را جنگها تشکیل می دهند از اهمیت بیشتری برخوردار بود. اما جنگل زدائی در تمامی سطوح ادامه یافت. دیوانعالی در یک حکم ضمنی اعلام داشت:

"مشاغل مرتبط با قطع درختان و تولید الوار در تمام ۷ ایالت شمال شرقی و حمل آنها به سایر ایالتها چه از طریق جاده، چه راه آهن و یا آبراهه ها کشور، بطور کلی ممنوع می‌باشد. "

در یک اقدام بی‌سابقه دیگر دیوانعالی یک پارک واقع در دهلی را از سوء استفاده و تعدی نجات داد. این پارک که از سوی شهرداری شهر دهلی بعنوان بهترین پارک شهر نام گرفته بود، بعنوان مرکزی برای برگزاری مراسم ازدواج و مراسم مشابه مورد استفاده واقع و در حال تخریب بود. دیوانعالی با صدورحکمی به شهرداری دهلی ۶۰ روز مهلت داد تا نسبت به بازگردانیدن پارک به شرایط اولیه اقدام نماید.

دادگاه ایالت آندراپرداش نیز حکمی صادر نمود که براساس آن عمل سوزانیدن جنازه اموات در پارک "ایندیا" و "راما رائو" در مجتمع "پورنیما بودا" غیرقانونی اعلام شد. حکم دادگاه بر تعلیق ساخت و سازهای در حال اجرا در اماکن فوق تأکید داشته و اعلام می‌نمود که این اماکن نبایستی برای هیچ منظور دیگر غیر از پارک تفریحی مورد استفاده واقع شوند. این حکم همچنین تأکید داشت که سوزاندن اموات در هیچ مکانی بجز اماکنی که در شهرداری ایالت آندراپرادش به این منظورثبت گردیده باشند، ممنوع می‌باشد.

در سال ۱۹۹۶ دیوانعالی حکمی صادر نمود که براساس آن صاحب یک کارخانه سنگبری در منطقه "جیهارگرام، میدناپور[1] " بایستی به وارثان بلافصل ۱۶ کارگر این

---

[1] Jhargram Midnapore

کارخانه که بدلیل بیماری ناشی از شرایط کار نامناسب جان خود را از دست داده بودند غرامت پرداخت نماید. همچنین سایر کارگرانی که بدلیل این شرایط به بیماری مبتلا شده بودند نیز مشمول دریافت غرامت از صاحب کارخانه می شدند. دیوانعالی همچنین ضمن اطلاع به دپارتمان بهداشت ایالت، اعلام نمود سریعاً نسبت به اعزام یک تیم بهداشتی به منطقه برای مداوای کارگران بیمار اقدام لازم بعمل آورند. دولت ایالتی نیز دستور بررسیهای لازم را صادر نمود.

دیوانعالی همچنین مؤکداً بر قوانین مربوط به محیط زیست که خواهان محصورسازی تعداد زیادی از صنایع می شد، تأکید نمود. بیش از ۳۹ هزار کارگاه واقع در مناطق مسکونی دهلی به خارج از شهر انتقال داده شد. دیوان همچنین بمنظور کاهش آلودگی صنایع به بهانه در خطر قرار گرفتن حق حیات شهروندان بر نحوه جابجائی صنایع اعمال نظارت نمود. در یک قضیه حقوقی دادگاه دستور داد که منطقه "ریدج[1] " دهلی که منطقه‌ای جنگلی بوده و بدلیل وجود مناطق جنگلی وسیع به "ریه پایتخت[2]" مشهور شده اما درحال نابودی بود، بایستی ازهرگونه تعدی و تجاوز محافظت شده و مجدداً به منطقه‌ای سرسبز مبدل شود. دیوانعالی در این ماجرا نسبت به عملکرد مقامات وزارت زمین و توسعه درخلال سالیان متمادی انتقاد نموده و به دولت مرکزی و شهردار، مجموعه‌ای از دستورات را صادر نمود تا به وضعیت "ریدج" با احساس مسئولیت بیشتری رسیدگی نمایند. دادگاه همچنین دستور مصادره هزاران جریب از معابد، مدارس و... را صادر کرد. به هیئت مدیره "ریدج" نیز دستور داده شد تاحصاری امنیتی برای آن ایجاد و نسبت به سرسبزسازی مجدد اراضی اقدام نماید.

دیوانعالی همچنین دستور کاهش آلودگی وسایل نقلیه در دهلی را صادر نمود. بدنبال اجرای این دستور شرایط زیست محیطی شهر دهلی بهبود یافت. دیوانعالی علاوه بر آن معدنکاری در دره " دهرادون[3] " را با هدف جلوگیری از تخریب محیط زیست منطقه، ممنوع اعلام کرد. در یک مورد دیگر دادگاه پاکسازی منطقه " نانیتال[4] " که

---

[1] Ridge Area
[2] Lunge Of Capital
[3] Dehradun
[4] Nainital

گفته می شود منطقه زیبای زیست پروانه ها بوده، اما مبدل به منطقه ای زشت مساعد برای تولید مثل کرم شده بود را صادر کرد.

۴. فساد : حداعلی پویائی قضائی را می‌توان در افشاء فساد مشاهده نمود. دیوانعالی مجموعا ۵ میلیون روپیه پرداخت غیرقانونی را از وزیر اسبق نفت هند "ساتیش شرما" برای اعمال تبعیض در پرداخت سهمیه ۱۵ ایستگاه پمپ بنزین کشف و برملا نمود. این امرانتقادات فراوانی را متوجه " شرما " کرد. دیوانعالی در این رابطه اعلام نمود:

" او در کسوت وزیر سهمیه ایستگاههای پمپ بنزین که جزو اموال دولتی است را توزیع می نمود. بنابراین او امین اموال عمومی نیست. او از پست خویش سوء استفاده نموده و هیچ منعی برای صدور مجوز جهت تحقیقات علیه وی نمی بینیم."

دیوان همچنین نسبت به صدور حکم قطع سهمیه ۱۵ ایستگاه مذکور اقدام نمود. همچنین در سال ۱۹۹۵ وزیر اسبق مسکن و توسعه شهری "شیلا کول" توسط دیوان محکوم به پرداخت ۶ میلیون روپیه بدلیل جبران خسارات وارده ناشی ازاقدامات مستبدانه توأم با سوء نیت و مغایر با قانون اساسی وی شد. این اقدام برای تخصیص ۵۲ فروشگاه و دکه در موقعیتهای مناسب تجاری شهر دهلی به نوه ها و دوستان نزدیک "شیلا کول" انجام شد. در این مورد همچنین مجوزهای صادر شده، ملغی اعلام گردید.

دیوانعالی همچنین موارد متعددی را علیه نخست وزیر اسبق هند "ناراسیمها رائو" تحت بررسی داشت که البته در تمامی موارد "رائو" تبرئه شد. دیوانعالی همچنین تمایل خود را برای بررسی جزئیات مربوط به حصول اطمینان ازحفاظت از "دفتر دیوان تحقیقات و بازرسی" در مقابل نفوذ افراد صاحب نفوذ و قدرتمند اعلام نمود. دیوان در این رابطه اعلام کرد:

" ما بایستی از بحث و جدلی در خصوص استقلال دفتر و دیوان تحقیقات و بازرسی از نفوذ شخصیتها بواسطه انجام مطالعات موردی کامل دربخشهای مختلف جهان اطمینان حاصل کنیم."

دادگاه عالی " پاتنا " ساختار و سازمان دقیق مدیریت "دفتر دیوان تحقیقات و بازرسی" را از تصویب گذراند. این کار با هدف انجام تحقیقات در خصوص دلائل آفت‌زدگی میلیونها تن غلات و راههای مقابله با آن و همچنین جلوگیری از مداخله در روشهای تحقیقات صورت پذیرفت.

۵. جبهه سیاسی : در جبهه سیاسی، قوه قضائیه حاکمیت رئیس جمهور بر ایالات را براساس اصل ۳۵۶ توجیه پذیر عنوان نمود. در یک مورد قضائی دادگاه عالی ایالت مادیاپرادش اعلام نمود که حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت اوتارپرادش که بدنبال تخریب مسجد بابری در این ایالت بر آن تحمیل شده بود، را غیر قانونی اعلام و دستور از سرگیری کار مجلس ایالتی را صادر نمود. در ایالت راجستان دیوانعالی اعلام نظر کرد که تحمیل اصل ۳۵۶ ارتباط ذاتی با رضایت رئیس جمهور دارد و دادگاه در این قضیه دخالتی ندارد. بااینحال اگر رضایت رئیس جمهور براساس ملاحظات نابجا و خارج از قاعده مورد سوء استفاده قرارگیرد، دیوان در این موضوع نیز می‌تواند مداخله نماید.

در یک قضیه حقوقی دیگر، دادگاه اعلام نظر نمود که موضوع حمایت اکثریت از دولت بایستی در صحن مجلس قانونگذاری به دولت اعطا شود. در سال ۱۹۹۶ تحمیل مجدد حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت اوتارپرادش توسط دادگاه ا.. آباد بسیار افراطی عنوان گردید. در یک قضاوت تاریخی دیوانعالی اعلام نمود که ضبط مکالمات تلفنی شهروندان، تعدی و تجاوز به حقوق تضمین شده خصوصی آنها می‌باشد که براساس اصول ۲۱ و ۱۹ (بند الف بخش ۱) برآن تصریح گردیده است. لذا دیوان حکم نمود که دستور ضبط مکالمات تلفنی لازم است از سوی وزیر کشور دولت مرکزی و وزرا کشور دولتهای ایالتی صادر گردد و این دستور لازم است در خلال مدت دو ماه مجدداً تجدید گردد.

دیوانعالی همچنین به دولت مرکزی و دولتهای ایالتی اخطار نمود که مداخلات سیاسی را در امور اجرائی انتظامی و پلیسی متوقف سازند. در سال ۲۰۰۲ دیوانعالی به کمیسیون انتخابات دستور داد از شرح جزئیات زندگی کاندیداهای منتخب و موارد جنائی قبلی که در نهایت منجر به صدور حکم دو سال یا بیشتر، محکومیت یا تبرئه شدن، میزان درآمدها و ثروتهای آنان، تأهل و عائله آنان اطمینان حاصل نماید.

برخی دیگر از موضوعات مربوط به استفاده از قاعده "پویائی قضائی" در هند بقرار زیر می باشد:

- دستور دیوانعالی برای پاکسازی مسیر دسترسی به گنبد میز قالب در مقبره نظام‌الدین علیا

• بازسازی مقبره "محمد زوق" در دهلی. این عمل باعث جلوگیری از کشتار گاو در سلاخ خانه منطقه "عیدگاه"[1] و ذبح غیر قانونی حیوانات در این شهر گردید.

• در یک ابتکار "سوئوموتو" دیوانعالی بستن کمربند را برای سرنشینان جلوی اتومبیلها اجباری اعلام نمود و به پلیس دستور داد این قانون را با دقت اعمال نماید.

مثالهای قابل ارائه در خصوص پویائی قضائی در هند بسیار زیاد است. آنچه که در اینجا ذکر آن رفت صرفاً نمونه‌هائی از این امر بود.اما همین تعداد محدود از نمونه‌ها نیز بوضوح نشان دهنده گستره وسیع دستورات قوه قضائیه به قوه مجریه با استفاده از دکترین پویائی قضائی می باشد.

فلسفه وجودی موضوع پویائی قضائی

۱. پویائی قضائی در عصرحاضر بدلیل ناتوانی قوای مجریه و مقننه در راه انجام وظائف خود افزایش یافته است. مقصر اصلی در این راه سیاستمداران عنوان شده اند. سیاستمداران بجای تلاش درجهت افزایش رفاه اجتماعی مردم، از یک سو درگیر افراط و از سوی دیگر دچار فساد شده اند. تاکنون تقریبا علیه تمام رهبران احزاب و گروههای عمده سیاسی هند اتهام فساد مطرح شده است. در کنار فساد سیاستمداران، افراد مرتبط با جنایات سیاسی، همچنین خود جنایتکاران به جمع سیاستمداران پیوسته اند. دراین رابطه قاضی القضات اعلام داشت که:

" تصور موجود از سیاستمداران هندی دردوران معاصر، گرفتار شدن ناگهانی آنها به پاسخگوئی به اظهارات مربوط به منازعات، رسوائی های مالی و همچنین پاسخگوئی به داشتن ارتباط با جریانات تبهکارانه می باشد. تصورات موجود درمیان بخشهای وسیعی از مردم جامعه مبتنی بر ارتباط میان جنایتکاران و سیاستمداران در دوران معاصر گسترش یافته و تقویت گردیده است."

هند هر روزه شاهد مواردی از فساد می باشد. در سال ۲۰۰۲ آژانس ایستگاههای پمپ گاز و بنزین با انتقادات شدید پارلمان و مردم کشور مواجه گردید و آشکار گردید که اقوام و خویشاوندان سیاستمداران عضو احزاب حاکم (همچنین جناح اپوزیسیون که

---

[1] در هندوستان عیدگاه به اماکنی اطلاق می شود که در آن بمناسبت ایام اعیاد قربان و فطر مراسم عبادی و نماز برگزار می شود. البته این اماکن مسجد نمی باشد.

در گذشته حزب حاکم در کشور بودند) از سهمیه ایستگاه پمپ بنزین و نمایندگی های توزیع گاز بنفع خویش بهره برداری نموده و این امر بمدت زیادی ادامه داشته ا ست. بنابراین مردم اعتماد خویش را نسبت به سیاستمداران بیش از پیش از دست داده اند.

سیاستمداران همچنین بر تشکلهای دولتی همانند "دفتر دیوان تحقیقات و بازرسی" به منظور گریز از تحقیقات مربوط به جرائم مرتبط با فساد اعمال نفوذ نموده اند. در نهایت این احساس بر مردم غالب گردیده است که قوانین جنائی بصورت موردی و در مواردی خاص اعمال می‌گردد و سیاستمداران از هرگونه بررسی در فرآیندهای جنائی ایمن و معاف هستند. نتیجتاً خلائی ایجاد گردیده است که بنظر می رسد سازوکار دولتی را کاملاً ناکارآمد و یا حتی به توافقی با سیاستمداران منجر ساخته و در نتیجه این خلا توسط قوه قضائیه پر شده است. بسیاری از لکه‌های ننگ فساد در نتیجه "دعاوی مربوط به منافع عمومی" در دیوانعالی کشف و برملا گردیده است.

۲. بحثها و جدلهائی در خصوص ناتوانی قوای مقننه و مجریه برای اجرای مطلوب وظائفشان وجود دارد. سیستم سیاسی هند با نامزدی جواهرلعل نهرو و سخنرانی سرنوشت‌ساز او که طی آن وی به مردم هند قول داد شرایط آنها در هندوستان مستقل رو به بهبودی خواهد گذارد، عملاً آغاز گردید. اما در مجموع شرایط موجود با انتظارات مردم فاصله‌ای بسیار دارد. فقر در کشور با قرار داشتن بیش از ۳۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر همچنان ادامه دارد[۱]. علیرغم تضمین قانون اساسی به تعلیم و تربیت کودکان تا سن ۱۴ سالگی و قول زندگی شایسته به آنها، همچنان تعداد بی شماری از کودکان کارگر در کشور خود نمائی می‌کنند. اعمال ظلم و ستم نسبت به طبقات پست همچنان ادامه دارد و نیروهای پلیس و بروکراتها بدون پاسخگوئی و قبول مسئولیت و با شدت عمل فراوان همانند آنچه که دردوران حاکمیت انگلیس اعمال می گردید، به این طبقات ظلم می نمایند.

---

[۱] البته این اظهارات به هیچ وجه نمی تواند به نادیده انگاشتن پیشرفتهای اخیر در این کشور منجر گردد. لازم به ذکر می باشد هنگامی که جمعیت هند اندکی بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گزارش می شد تعداد افراد زیر خط فقر بالغ بر ۶۰۰ میلیون نفر عنوان می گردید اما در حال حاضر که جمعیت کشور به اعتقاد بسیار از مرز یک میلیارد و یکصد میلیون نفر نیز فراتر رفته است، وجود تعداد ۳۲۰ میلیون نفر زیر خط فقر به هیچ وجه شمای بدی ازروند حوادث اقتصادی این کشور به شمار نمی‌رود.

قوانین از تصویب می‌گذرند اما بندرت بنحوی مطلوب اجرا می شوند. در واقع سیستم سیاسی هند دچار بلای بی‌قانونی گردیده و دولت نیز با سکوت نظاره گر آن می‌باشد. تخریب مسجد بابری در منطقه آیودیا با حضور نیروهای پارلمانی که صرفاً شاهد تخریب آن بوده (اما دست به هیچ اقدامی نزدند) صورت پذیرفت. در ایالت بیهار سروزیر ایالتی علیرغم اعلام جرم علیه وی از سوی "دفتر دیوان تحقیقات و بازپرسی" در یک قضیه حقوقی، همچنان بکار خویش ادامه داده و صرفاً زمانی که قرار شد این پست را به همسر خویش واگذار نماید، حاضر به ترک سمت خویش گردید. چنین شرایطی موجب ایجاد بحث پویائی قضائی در دیوانعالی گردیده است. براین اساس بود که قاضی القضات احمدی بواقع اعلام نمود که:

"پویائی قضائی بر دیوانعالی و قوه قضائیه هند تحمیل شده است. در سالهای اولیه (پس از استقلال) مردم هند از سیاستهای دولت راضی بودند. دولتهای پیاپی تلاش می‌نمودند که با مسائل روزمره زندگی مردم در ارتباط باشند. اما طی سالیان متمادی مردم در واکنش به اینکه پارلمان نقش کمتری در نمایندگی آرمانها و آرزوهای آنها پیدا نموده است، به دو شیوه واکنش نشان داده اند. اکثریت مردم با وجود آنکه احساس بدی نسبت به آن دارند، آنرا چیزی بدیهی و مسلم فرض نموده اند. اما برخی از آنها که البته در اقلیت هستند در برابر مشاهده این اوضاع ساکت ننشسته، و از طریق قوه قضائیه تلاشهائی بعمل می آورند. "

۳. تجاوز و تعدی آشکار نسبت به حقوق اساسی بشر دلیل دیگری برای پویائی قضائی است. برخی زندانیان بدون هیچگونه مجوزی از سوی دادگاهها برای سالیان دراز پشت میله های زندان می افتند. در حقیقت در برخی موارد زندانیان بدون محاکمه حتی بیشتر از مدت زمانی که در صورت محکومیت می بایستی زندانی شوند، در زندانها رها شده‌اند. ستم و ظلم در زندانها، بازداشتگاه های پلیس، بیمارستاهای روانی، خانه‌های نجات زنان، بازداشتگاه های خانگی کودکان و... همچنان ادامه دارد. قوه مقننه هیچ اقدامی برای محافظت از حقوق بشر بعمل نیاورده است. تنها مداخله قوه قضائیه در موارد متعدد حقوقی بوده است، که سبب گشته عدالت جاری گردد. در این رابطه یکی از حقوقدانان هندی بنام "پی، بی، سوان[1] " اعلام نمود که:

---

[1] P. B. Sawan

" مادام که از قوه مقننه انتظار می رود تا تغییراتی در قوانین و رویه های قضائی بعمل آورد، دادگاهها لازم است منتظر بمانند. با این امر نمی توان مخالفت نمود. تشخیص وجه تمایز میان موارد حقوقی، لازمه قضاوت و احقاق حق نیازمندان، وظیفه دادگاه و ابداع رویه های قضائی در راه پیشبرد وظائف آنهاست. اگر دادگاهها از مقاومت در این خصوص دست برداشته و تسلیم شوند، قوه قضائیه خنثی و بلا اثر خواهد بود."

در حقیقت موضوع زندانیان مطرح نیست بلکه تمام سیستم مبتلا به، انفعال و ناکارآمدی گردیده اند. درحالیکه تعداد زیادی از مردم شهر دهلی بدلیل ابتلا به تب دنگو در حال جان دادن بودند دولت هیچ اقدامی بعمل نیاورده و تنها اعلام نمود که مردم خود مسئول گسترش بیماری پشه دنگو می باشند. تنها هنگامی که قوه قضائیه بواسطه استفاده از رویه "پویائی قضائی" در مسئله مداخله نمود، این امر باعث آگاهی و بیداری نسبت مسئله شد. عین همین مسئله در خصوص سروزیر ایالت بیهار در قضیه آفت غلات آن ایالت نیز مطرح بود. دولت مرکزی منفعلانه در جریان موضوع قرار گرفت و منتظر بود تا سروزیر خود اقدام به استقغا نماید. اما در نهایت در این قضیه "پویائی قضائی" تنها راه علاج معضل بود.

۵. علاوه بر موارد پیش گفته برخی آئین نامه ها و مقررات مورد سوء استفاده قرار گرفته و بنظر می رسد هیچ راه علاجی برای آن وجود ندارد. بعنوان مثال تمام احزاب بدلیل سوء استفاده از اصل ۳۵۶ قانون اساسی نسبت به این اصل انتقاداتی دارند اما هنگامی‌که خود به قدرت می‌رسند از همین اصل بنفع حزب خویش سوء استفاده می‌نمایند. نتیجه آنکه معمولاً بدلیل منازعه و مناقشه حزب یا احزاب حاکم در مرکز، دمکراسی در ایالتها جاری نمی‌گردد. در اینجا نیز مجدداً دادگاه مجبور به مداخله و متعاقب آن اصل ۳۵۶، قانونی و موجه جلوه داده می شود.

دو مکتب فکری در مورد پویائی قضائی

در ارتباط با پویائی قضائی دو نظریه و دو مکتب فکری وجود دارد. یکی از این مکاتب پویائی قضائی را بعنوان اصلی واجب و ضروری در شرایط حاد توصیف کرده و دیگری این پویائی را بعنوان خصلتی ضد دمکراتیک معرفی می‌کنند که اختیار قوای

مقننه و مجریه، بزور توسط قوه قضائیه از آنها سلب می‌گردد. قوه قضائیه‌ای که برخلاف قوای مجریه و مقننه منتخب مردم نیز نمی باشد.

افرادی که از نظریه پویائی قضائی حمایت می‌کنند معتقدند که واژه پویائی قضائی واژه‌ای بی‌مسمی و نامناسب می باشد. زیرا تنها وظیفه‌ای که از سوی قانون اساسی به قوه قضائیه واگذار شده است همانا حفاظت از حقوق مردم می باشد. یکی از حقوقدانان هندی بنام " نفیسه احمد " در این رابطه می‌گوید:

"احکام و قضاوتهای اولیه از تصویب گذشت و پرونده ها بایگانی و مختومه گردیدند. سیستم قضائی در حال حاضر تکنیک و فنی را که توأم با روش"قضاوت با نظارت" بوده و بیشتر واقع‌گرایانه می‌باشد را دنبال می‌کند. امروزه نه تنها احکام صادر می شوند، بلکه بر اجرای آن با استفاده از ابزارها و فنون و روشهای نوین نظارت می‌گردد. امروزه از مقامات دولتی خواسته شده است که گزارشات مربوط به پیشرفت موضوعات مربوطه را در مراحل مختلف گزارش نمایند، تا اینکه در نهایت در خصوص آن حکم صادر شود."

"اچ، آر، خانا" یکی از حقوقدانان مشهور هندی نیز در خصوص پویائی قضائی معتقد است:

"پویائی قضائی چیزی نیست جز حصول اطمینان از حاکمیت قانون در کشور. سیاستمداران با نفوذ و قدرتمندی بوده اند که مبتلا به فساد گشته و معتقد بودند که قانون هیچگاه معارض آنها نگشته و یا اینکه احساس می نمودند که آنها ورای قانون هستند. آنها با آزاد گذاردن برخی فعالیتهای غیر قانونی ثروتهای بسیاری اندوختند و از انجام بازرسی سازمانها و سازمانهای بازرسی ممانعت بعمل آوردند. سازمانهای تحقیقاتی و بازرسی را تحت کنترل و مدیریت خویش درآوردند و در نتیجه این سازمانها چشمان خویش را برروی فساد سیاسی و زراندوزی آنها بسته تا مبادا به رؤسا و مقامات بالاتر از خویش تعرضی صورت گیرد. قوه قضائیه سایه ترس را از چهره جامعه برکند و با انتصاب مأموران بازرس، حاکمیت قانون را تقویت نمود. به گونه ای که هیچکس تصورنکند ورای قانون است. قوه قضائیه از اصول اساسی که اگر چه ممکن است عالیترین آن اصولی سیاسی و اجرائی باشد، اما قانون ورای آنهاست حمایت می کند."

یکی از حقوقدانان هندی بنام "پی، بی، سوان" با ورود به جزئیات نسبت به اصل پویائی قضائی انتقاداتی را مطرح و پاسخ هائی به اتهامات وارده ارائه داد که خلاصه آن بقرار زیر می باشد:

۱. اولین انتقاد وارده به رویه پویائی قضائی آن است که قوه قضائیه براین اساس به حوزه‌های صلاحیت قوای مقننه و مجریه و سایر مؤسسات و سازمانهای مستقل دست‌اندازی می نماید.

۲. بواسطه رویه پویائی قضائی، قوه قضائیه به حوزه هائی وارد شده است که دارای نظریات کارشناسانه و صحیحی در آن نبوده و صلاحیت تنظیم قواعد و آئین نامه ها و مدیریت آنرا ندارد.

۳. دادگاهها، پویائی را با هزینه صدور احکام عادی انجام داده و این یکی از دلائلی است که رسیدگی به حجم وسیعی از پرونده های عادی قضائی به تقویق افتاده است.

۴. نهایت اینکه اگرقوه قضائیه احکامی را که صادر می نماید، مورد رضایت مردم نباشند، ممکن است اعتماد و اطمینان عموم مردم را از دست بدهد

"پی، بی، سوان" در ادامه خود به سؤالات فوق پاسخی به شرح زیر ارائه داده است:

۱. در پاسخ به انتقاد اول "سوان" اعلام نمود که تنها در چند مورد استثنائی بوده است که قوه قضائیه به حوزه اختیارات قوای مقننه و مجریه و سایر نهادها و سازمانها دست اندازی نموده است. اکثرمواردی که تاکنون با استفاده از رویه "پویائی قضائی" بررسی و اعلام نظر گردیده اند، مربوط به قوه قضائیه بوده است و به شکل دستوراتی به مقامات مربوطه که درانجام وظائف خود کوتاهی نموده اند، بوده تا وظائف خود را درست انجام دهند. در مواردی نیز قوه قضائیه از مقامات مربوطه خواسته است از انجام اقدامات غیر قانونی خودداری نمایند. بنابراین در اینجا هیچ دست اندازی نسبت به وظائف سایر قوا صورت نگرفته است و قوه قضائیه صرفاً وظائف خویش را انجام داده است.

۲. براساس نظر "سوان" انتقاد دوم نیز وارد نمی‌باشد زیرا که دادگاه پس از کسب مشورت از کارشناسان نسبت به اینکار اقدام می‌نماید. علاوه برآن دادگاهها تنها هنگامیکه بدلیل سستی دستگاهی مجبور شود، در چنین حوزه‌هائی مداخله می‌نماید و بدین منظور دادگاهها برای چارچوب سازمانی دستگاهها و سازمانهای دولتی هیچ

مزاحمتی ایجاد نمی نمایند. تنها دستوراتی برای حذف امتیازات غیرقانونی و غیرعادلانـه صادر می نماید.

۳. رویه پویائی قضائی هیچ مسئولیتی در قبال موارد بسیار زیاد معوقـه در دادگاههـا ندارد. تعداد موارد مربوط به پویائی قضائی نسبت به مجموع تعداد پرونـده هـای قـضائی بسیار ناچیز است. "سوان" سؤال می نماید که حتی اگر این موضوع نیز عنوان شود کـه پویائی قضائی باعث می شود توجه کافی نسبت به سایر پرونده هـا نـشود، منـافع کـدام بخش از سنگینی بیشتری برخـوردار مـی باشـد، جامعـه در مقیـاس وسـیع، بخـشهای عمده‌ای از آن و یا دعاوی خصوصی.

۴. این انتقاد که اگر دستورات صادره توسط قوه قضائی اشتباه بوده یـا از پـذیرش در جامعه برخوردار نباشد، این امر باعث سلب اعتماد عمومی خواهد شد نیز وارد و صحیح نمی‌باشد. در اکثر موارد دسـتورات صـادره درخـصوص انجـام وظـائف الزامـی سـازمانها براساس قانون می باشد و اجرای دستور به خود مقامات واگذار می‌گـردد و قـوه قـضائیه تنها با درخواست گزارش اقدام به نظارت می‌نماید. علاوه برآن قوه قضائیه اختیار تنبیه و جریمه بدلیل عدم اجرای دستورات را دارد. ایـن کـار بـا اسـتناد بـه نادیـده انگاشـتن و توهین به اختیارت قوه قضائیه صورت می‌پذیرد. مضافاً اینکه تجربه نشان داده اسـت کـه مقامات با دستورات دادگاه نسبت به رعایت و انجام وظائف خود اقدام می نمایند.

علاوه بر موارد فوق "سوان" خاطر نشان نمود کـه در سیـستمهای دمکراتیـک هـیچ دولتی حاضر نمی‌شود دست به اقدامی بزند که باعث کـاهش آراء آن در انتخابـات آتـی شود. این امر به قوه قضائیه که هیچ نگرانی ای از " بانـک آراء " نـدارد، واگـذار گردیـده است تا از مقامات بخواهد نسبت به انجام وظائفی که بـه آنهـا محـول گردیـده اسـت در جهت منافع جامعه اقدام نماینـد. در بـسیاری از مـوارد قـوای مقننـه و مجریـه بـا اداره مناسب خویش، توپ را به زمین دادگـاه مـی انـدازد تـا دسـتورات لازم را بـرای اجـرای اقدامات لازم (که خود نیز معتقد بدان هستند و آنها در جهت منافع اجتماع مـی‌داننـد) از سوی قوه قضائیه صادر گردد. علاوه برآن ایـن صـحیح نیـست کـه گفتـه شـود مـردم احتمالا اعتماد خویش را بدلیل نقش پویائی قوه قـضائیه نـسبت بـه دادگاههـا از دسـت می‌دهند بلکه بجای آن مردم به دادگـاه بعنـوان یـک منجـی در مقابـل قـوای مقننـه و مجریه که مواضعی بی تفاوت نسبت به مشکلات آنها دارند، خواهند نگریست.

حقیقت آن است که "پویائی قضائی" در موارد انفعال قوای مقننه و مجریه را می‌توان از سوگندی که قاضی دیوانعالی (و داداگاههای عالی) پیش از آغاز بکار خویش به آن یاد می کنند استنباط نمود. در این سوگند قضات چنین متعهد می‌شوند:

- اعتقاد راسخ و ابراز وفاداری نسبت به قانون اساسی هند
- حفاظت و حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی هند
- انجام وظیفه توأم با وفاداری و با حداکثر توان، دانش و قضاوت برای اجرای وظائف مربوطه و بدون هیچگونه نگرانی و ترس از یکسو و تطمیع از سوی دیگر
- حمایت از قانون اساسی

بواسطه وادار ساختن مقامات درجهت اجرای وظائف آنها، قضات براحتی از قانون اساسی و مقررات کشور حفاظت و حمایت بعمل می آورند. اگر مقامات اجرائی از انجام وظائف خویش سرباززده و دادگاه نیز آنها را وادار به انجام وظائفشان ننماید، آنگاه است که مردم اعتماد و اعتقادشان را به قانون اساسی از دست داده و ممکن است آنرا به کناری گذارند. با بکارگیری رویه پویائی قضائی دادگاه از قانون اساسی محافظت می‌نماید.

با اینحال زیاده‌روی و افراط در هر امری نامطلوب بوده و پویائی بیش از حد نیز نشانه‌ای از عدم سلامت سیستم می‌باشد. دادگاهها عملا تنظیم کننده و مهار کننده قدرت پویائی قضائی هستند. قانونگذاری در خصوص مواردی که مرتبط با منافع عمومی است ممکن است به دلیل تکثرگرائی توسط برخی از افراد و گروهها مورد سوء استفاده واقع گشته و دیوانعالی نمی‌تواند یکی از طرفهای آن باشد. علاوه برآن مواردی نیز بوده است که بنابه گفته "سوانت" قوه قضائیه خارج از سلسله مراتب (و عرف) حکم و دستوراتی را صادر نموده است. بعنوان مثال، دستور دادگاه به پارلمان برای تدوین "قانون مدنی عام" را می‌توان عنوان نمود که طی آن دادگاه درصدی از کرسیهای دانشگاهی را برای تمام دانشجویان هندی در رشته پزشکی در تمامی دانشگاهها هند اختصاص داد. اما چنین مواردی بسیار اندک بوده اند. دیوانعالی نیز همچنین تلاش دارد نقش پویائی را در قوه قضائیه محدود نماید.

در سال ۱۹۹۶ دادگاه عالی در ایالت هیماچال پرادش حکمی صادر نمود که براساس آن به دولت ایالتی دستور داده شده بود جاده ای خاص را احداث نماید. گفته می شود

که چنین مداخله‌ای باعث برهم ریختگی برنامه های تنظیم شده توسط دولت ایالتی گردید. دادگاه نظر مشورتی دولت را پذیرفت و اعلام نمود که :

"علیرغم اینکه این امر که ایجاد شبکه های ارتباطی بسیار لازم و ضروری است مع‌الوصف این امر لازم، تنها براساس توان خزانه دولتی قابل تحقق می باشد."

مثال دیگر در جائی اتفاق افتاد که دیوانعالی در یک پیش بینی احتیاطی تغییر مکان و جابجائی بیش از ۳۹ هزار کارخانه صنعتی را از مناطق مسکونی شهر خواستار شد. دیوانعالی در ابتدا ضرب الاجلی را تا ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۶ مقرر داشت، اما بعدا دست دولت را برای این جابجائی بازگذارد و محدوده زمانی را برداشت. با اینحال به دولت دستور داد هر ۴ ماه یکبار گزارش پیشرفتهای انجام شده در این رابطه را ارائه نماید.

کارکرد و استفاده از پویائی قضائی، ضرورت وجودی آنرا توجیه می نماید. در بسیاری از موارد دادگاهها در مسیری صحیح حرکت کرده و از قانون اساسی و مقررات حمایت بعمل آورده اند. موارد استثنائی هم وجود داشته است. اما پس از وقوع اشتباهاتی که ممکن است از سوی دادگاهها سربزند در اکثر مواقع دیوانعالی متوجه اشتباهات دادگاهها گشته و متعاقب آن تصمیمات اولیه را نقض نموده است. مردم هند نیز از پویائی قضائی حمایت نموده و از آن استقبال کرده اند. یکی از اندیشمندان هندی بنام "ساباش کاشیاب" در این رابطه اعلام نمود:

"در یک تجزیه و تحلیل نهائی، قضاوت دادگاهها تنها بایستی توسط دولت که تحت کنترل سیاستهای اجرائی عمل می نمایند، به مرحله اجرا درآید. قوه قضائیه در حقیقت بایستی بسیار محتاط و مواظب باشد تا مطمئن شود شرایطی پیش نیاید که دستورات و احکام صادره آن بطور کامل مورد احترام واقع نگشته یا حتی نادیده گرفته شود. چرا که اگر این چنین شود آخرین بنای دمکراسی تخریب شده و مردم به هر آنچه که اعتقاد داشته‌اند، بی‌اعتقاد خواهند شد."

در نهایت آنچه که همچنان باعث زنده ماندن امیدها گردیده است، آن است که اخیراً مطرح شده موارد اساسی از پویائی قضائی پدیده‌ای موقتی است زیرا که در نهایت این سیستم اجرائی کشور می باشد که با هماهنگی تمام قوای سه گانه اقدام به اجرای دستورات می نماید. هر بخش لازم است براساس قانون اساسی اقدام به انجام وظائف

خویش نماید. اگر چنین شود دادگاهها دلیلی را بـرای مداخلـه در فعالیتهـای بخـشهای دیگر حاکمیت نخواهند داشت.

انتقادات وارده به موضوع "مرور و بازنگری قضائی"

اولاً : صلاحیت و اختیار "مرور و بازنگری قضائی" براساس عملکرد تفکیک قوا میـان قوای سه گانه حاکمیت مورد انتقاد قرار گرفته است که این صلاحیت باعث ایجـاد خلـل در تفکیک قوا خواهد شد. بعبارت روشن تر قوه مقننـه بایـستی قانونگـذاری کنـد، قـوه مجریه کارهای اجرائی را انجـام دهـد و قـوه قـضائیه بایـستی قـضاوت نمایـد. بواسـطه صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" بخصوص هنگامیکه دادگاه "پویائی قضائی" را اعـاده می‌نماید، تفکیک قوا مورد تجاوز قرار می‌گیرد. قضات نـه تنهـا اقـدام بـه صـدور احکـام می‌نمایند، بلکه همچنین در امور مرتبط با قوای مقننـه و مجریـه مداخلـه مـی نماینـد. گفته می‌شود که این عمل اقدامی ضد دمکراتیک می باشد زیرا این قوه مقننه و پارلمان است که می‌تواند نمایندگی آمال و آرزوهای مردم باشند و نـه قـوه قـضائیه. سیاسـتهای بنیادین و اساسی لازم است توسط نمایندگان پارلمان اتخاذ گردد نه قضات دیوانعالی.

ثانیاً : این احتمال وجود دارد که در قوای مقننه و مجریـه احـساس عـدم اطمینـان ایجاد گشته و این قوا منفعل گردند. زیرا که قانونگذاری و اقـدامات اجرائـی آنهـا ممکـن است توسط قوه قضائیه خنثی و بلا اثر گردد. قاضی احمدی قاضی القضات پیشین هنـد در این رابطه خاطر نشان نمود:

"درحالی که دیوانعالی ایالات متحـده آمریکـا در خـلال ۱۹۵ سـال (۱۷۹۰ لغایـت ۱۹۸۵) تنها ۱۳۵ قانون فدرال و ۹۷۰ قانون ایالتی که تماما یا اکثراً منطبـق بـر قـانون اساسی بوده، تصویب نموده است، دیوانعالی هند تنها در خلال ۲۵ سـال (۱۹۵۰ لغایـت ۱۹۷۵) بیش از یکصد حکم فدرالی یا ایالتی صادر نمـوده کـه تمامـاً یـا بخـشی از آنهـا مبتنی بر قانون اساسی هم نبوده است."

ثالثاً : قضات، متعلق به یک طبقه خاص بوده و به حفـظ وضـع موجـود معتقدنـد و تمایلی به ایجاد تغییرات انقلابی در اجتمـاع ندارنـد. ایـن انتقـادات بخـصوص در مـورد قضاوت در خصوص صدوراحکام مربـوط بـه ملـی کـردن بانکهـا، "پریـوس یـورس" بـه

دیوانعالی وارد گردیده است. قاضی "پی، ا، بهاقواتی" نیز این انتقاد را پذیرفت هنگامی که او اعلام نمود:

"در کشوری همانند هندوستان که فقر، بدبختی و مشقات بسیاری وجود دارد و شمار زیادی از مرم تحت ستم و استثمار زندگی می کنند، لازم است قضات خود را با بدبختی و مشقات توده های مردم همخوان نمایند در غیراینصورت هیچگاه آنان قادر نخواهند بود عدالت اجتماعی را برقرار سازند "

رابعاً : صلاحیت و اختیار "مرور و بازنگری قضائی" موجب تعارض و تضاد میان قوای مقننه و مجریه از یک سو و قوه قضائیه از سوی دیگر می شود. این تعارضات باعث می‌شود رشد طبیعی هر سه قوه با تأخیر توأم گردد. همانگونه که در هند شاهد آنیم.

خامساً : این رویه باعث می شود خطر دیکتاتوری و استبداد قضائی در سیستم حکومتی ایجاد گردد.

سابعاً : قوه قضائیه ممکن است خود باعث ورود به تعارضات سیاسی گشته که این امر هیچ تضمینی برای حفظ شأن و منزلت دادگاهها باقی نخواهد گذارد.

سامناً : عملکرد دادگاهها نیز ورای این انتقادات نبوده است. پسران و دختران و حتی نوادگان قضات به قانون عمل نمی‌نمایند. این امر خاطر نشان شده است که در شهر بمبئی مرکز ایالت مهاراشترا فرزندان برخی از قضات بعنوان مشاوران حقوقی برخی از شرکتها مشغول بکار شده اند و این شرکتها معمولا شکایات خویش را در دادگاههای همان قضات مطرح نموده اند. استخدام قضات ازمیان حقوقدانان نیز از همین شیوه پیروی می کند.

تاسعاً : اجرای رویه صلاحیت "مرور و بازنگری قضائی" همچنین باعث طرح این سؤال گردیده است که محدوده صلاحیت و اختیار قضائی تا کجاست. حکم دیوانعالی می گوید اگر فردی علیه یک قاضی بدلیل انجام عملی در خلال دوران تصدی پست قضاوت، تشکیل پرونده دهد، این امر بمعنی توهین به دادگاه تلقی گشته و نه تنها علیه بانی آن، بلکه همچنین علیه قضاتی که اقدام به ثبت مورد نموده یا کارمندی که اطلاعات را ثبت نموده است اقامه دعوا گشته و هر دوی آنها بدون در نظر گرفتن جوهر و اعتبار شکایت مجازات خواهند شد. بنابراین مصونیت قضات برعالی ترین مدارج استوار گشته به گونه ای که قابل توجیه نمی باشد.

عاشراً : صلاحیت و اعتبار "مرور و بازنگری قضائی" با عنایت به اصلاحات بعمل آمده در قانون اساسی هند مورد انتقاد واقع گردیده است. هیچ دادگاهی در جهان به غیر از قوه قضائیه در هند از چنین صلاحیت و اختیاری برخوردار نمی باشد. یکی از اندیشمندان هندی بنام " ام، بهانداری " دلائل زیر را برای غیر قابل توجیه بودن رویه "مرور و بازنگری قضائی" اصلاحات قانون اساسی، برشمرده است:

۱. این حجم از برتری و اولویت قوه قضائیه از سوی قانون اساسی بدلیل آنکه ممکن است پارلمان قانونی را وضع نماید که توسط قوه قضائیه بلا اثر گشته و کنار گذارده شود، تضمین نگردیده است.

۲. نهایتاً این دادگاه است که تصمیم می‌گیرد کدام اصلاحیه بر قانون مجاز می باشد. این امر در حقیقت صلاحیت و اختیار پارلمان را در خصوص اصلاح قانون سلب نموده و در نهایت آنرا به دادگاه اعطا می کند. براساس دکترین "نمایه ها و جنبه های بنیادین قانون اساسی" که هیچگاه تعریف نگشته و توضیح داده نشده است، دادگاهها قادر خواهند بود که یک قانون اساسی جدید مجدداً به نگارش درآورند.

۳. اعمال اصلاحات بر قانون اساسی اعتبار خود را از قانون اساسی دریافت و بدون در نظر گرفتن موضوع اعتبار قوانین شکل خارجی بخود گرفته است. دادگاهها در این امر از اعتبار خویش بهره می جویند و هیچکس نمی تواند آنرا به چالش بکشد.

۴. قانون اساسی صلاحیت و اختیاری برای انجام اصلاحات در قانون اساسی به قوه قضائیه اعطا ننموده ا ست. از سوی دیگر بند چهارم اصل ۱۳ و بند سوم ا صل ۳۶۸ بر مستثنی بودن رویه "مرور و بازنگری قضائی" از اصلاح قانون اساسی تأکید نموده است.

۵. قانونگذاران بهتر از همه نسبت به نیازمندیهای مردم آگاه و مطلع می باشند. بنابراین نه دیوانعالی و نه قوه قضائیه در مقامی نیستند که در خصوص صلاحیت پارلمان قضاوت کرده و نمایندگی آمال و آرزوهای تمامی افراد جامعه باشد. قوه قضائیه نمی‌تواند بعنوان مجلس سوم به رفع عیوب و نواقص اقدام نماید.

۶. دادگاهها نمی‌توانند در خصوص قانونی بودن یا مبتنی بر قانون اساسی بودن خود قانون اساسی قضاوت نمایند. تنها مردم هستند که از طریق نمایندگان خود قادر می‌باشند حرف نهائی را بزنند. در یک قضیه حقوقی قاضی پرونده اعلام نمود :

"مرور و بازنگری قضائی اصلاحات قانون اساسی، هوشیاری و تأثیر مردمی را بالا اثر می نماید. قانون اساسی متعلق به افرادی که دارای جیبهای بزرگ هستند نیست، بلکه متعلق به عامه مردم می باشد."

این حقیقت همچنان باقی است که رویه "مرور و بازنگری قضائی" وارد هند شده است تا بماند و از حمایت مردمی برخوردار گردد.

نتیجه گیری

بطور خلاصه می‌توان گفت که دیوانعالی بواسطه اصل "مرور و بازنگری قضائی" تبدیل به نهادی قدرتمند گردیده است. قانون اساسی انتظار دارد که دیوانعالی نگهبان این قانون اساسی باشد همانگونه که از سیستم فدرالی و حقوق اساسی حمایت و حافظت می‌نماید. نکته آخر آنکه تفسیر قانون اساسی موکول به دیوانعالی می باشد. صلاحیت و اختیار بازنگری قضائی در سیستم سیاسی هند تنش ایجاد نموده است. اما این حمایت مردمی است که به دیوانعالی موقعیت برتر در این سیستم اعطا نموده است.

فصل یازدهم

دولتهای ایالتی و نقش آنها در سیستم سیاسی هند

عملکرد دولتهای ایالتی در هندوستان بایستی از دو نقطه نظر مورد توجه و عنایت قرار گیرد. اول آنکه هندوستان کشوری فدرالی است که در آن ایالتها در حوزه های معینی که میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی تقسیم شده است دارای حاکمیت و صلاحیت کامل می باشند. در یک دولت فدرال، ایالتها دارای حالتی خاص مبتنی بر قانون اساسی هستند و در محدوده مقرر شده در قانون اساسی، دارای آزادی عمل کامل می باشند. بااینحال همانطور که در فصول پیشین مشاهده گردید، هندوستان یک نمونه کلاسیک و سنتی از سیستم سیاسی فدرال تلقی نمی گردد. زیرا **از یک سو** برخی مقررات وحدت گرا در قانون اساسی این کشور گنجانیده شده، خودمختاری محدودی برای ایالتها در نظر گرفته شده. توسعه و پیشرفت فدرالیسم د رهند بیشتر براساس الگوهای وحدت گرا صورت پذیرفته تا روح فدرالیته واقعی[1]. **از سوی دیگر** همین قانون اساسی که سیستم سیاسی و قانونی ایالتها را تعریف و تبیین نموده، شکل پارلمانی را

---

[1] سمت و منصب فرماندار در ایالتها یکی از نمونه‌های الگوی وحدت گرا در هند می باشد.

برای ایالتها برگزیده است. این بمعنای آن است که ایالتها دارای دو رئیس می باشند. یکی فرماندار که رئیس ایالت و حکومت می باشد و دیگری سروزیر که رئیس دولت می باشد.

در سیستم پارلمانی حکومت، فرماندار رئیس تشریفاتی خوانده شده و سروزیر به همراه وزرا کابینه دارای قدرت و اختیار واقعی می باشند. سروزیر و کابینه وزرا بصورت فردی یا گروهی در مقابل پارلمان مسئول و به آن پاسخگو می باشند. سروزیر و شورای وزرا صرفاً تا هنگامی که از رأی اعتماد پارلمان برخوردارند، می توانند بکار خود ادامه دهند. بااینحال در عمل سیستم دمکراسی پارلمانی در ایالتها دچار فرسایش شده است. قانون اساسی هند اختیارات وسیعی به فرمانداران اعطا نموده است و فرمانداران ایالتها متناوبا از این اختیارات سوء استفاده می کنند. در نتیجه فرماندار دارای صلاحیتها و اختیاراتی بیش از یک رئیس صوری و تشریفاتی گشته و سر وزیر از اختیاراتی بمراتب کمتر از آنکه بتوان او را یک رئیس واقعی خواند، برخوردار می باشد. موضوعات فوق، موضوعاتی است که در این فصل تلاش است به آن پرداخته شود.

بخش اول: فرماندار (انتصاب، برکناری و انتقال)

۱. انتصاب

اصل ۱۵۳ قانون اساسی هند عنوان می‌دارد که:

" برای هر یک از ایالتها لازم است یک فرماندار وجود داشته باشد."

با اینحال یک فرماندار می‌تواند بعنوان فرماندار دو ایالت یا بیشتر نیز منصوب گردد. فرماندار توسط رئیس جمهور، بدست او و با تائید او بمدت ۵ سال به این سمت منصوب می‌شود. انتصاب فرماندار بمدت ۵ سال قطعی نبوده و فرمانداران می توانند تا زمانی که رئیس جمهور تمایل دارد به کار خود در این سمت ادامه دهند. این امر بدان معناست که رئیس جمهور هر زمان که بخواهد می تواند فرماندار را از کار عزل نماید. در خصوص انتصاب فرمانداران دو توافق عمومی در هند وجود دارد. این دو توافق بقرار زیر می باشد:

الف: برای انتصاب فرماندار یک ایالت، همان ایالت بایستی طرف مشورت رئیس جمهور قرار گیرد. البته این رویه در انتصاب تمام فرمانداران بکار نرفته و در برخی موارد حتی سروزیر نیز برای انتصاب فرماندار مورد مشورت قرار نگرفته است. بعنوان مثال،

می‌توان از انتصاب "سری پراکاسا" بعنوان فرماندار ایالت مدرس و "کومار رواسوامی" بعنوان فرماندار ایالت "اوریسا" نام برد. زمانی نیز برای انتصاب "گوورنام سینگ" فرماندار ایالت پنجاب سروزیر ایالت از پذیرش دو نفر بعنوان فرماندار که از سوی رئیس جمهور معرفی شده بودند، خودداری و بجای آنها تعدادی از افراد مورد وثوق خود را جهت انتخاب یکی از آنها از سوی رئیس جمهور به دولت مرکزی معرفی نمود که هیچیک از آنها مورد تائید رئیس جمهور واقع نگردید. در ایالت بیهار "ام، پی، سینها" سروزیر ایالت اظهار تمایل نمود که "ام، آ، آیانگار" فرماندار وقت ایالت از سوی رئیس جمهور برای یک دوره دیگر در پست خود ابقاء گردد. اما دولت مرکزی با رد درخواست سروزیر، فرماندار جدیدی را برای آن ایالت معرفی کرد. در نتیجه سروزیر نیز در اعتراض به اقدام دولت مرکزی از استقبال فرماندار جدید سرباز زد و فرماندار جدید را یک فرماندارتحمیلی و اجباری خواند.

ب: بررسی افرادی که بعنوان فرماندار منصوب شده‌اند بوضوح آشکار می سازد که شمار قابل توجهی از آنان پیش از انتصاب به این سمت از سیاستمداران بازنشسته کشور بوده‌اند. این سیاستمداران در مرکز کشور افرادی بوده اند که با نخست وزیر کاملاً هماهنگ نبوده و یا اینکه نخست وزیر تمایل داشته آنها را از فعالیتهای سیاسی دور نگهدارد. لذا آنها را بعنوان فرماندار منصوب نموده است. در یک انتصاب "آرجون سینگ" که یکی از سیاستمداران فعال کشور بود، پس از انتصاب به سمت فرمانداری ایالت پنجاب سروزیر ایالت مادیا پرادش گشته و در فعالیتهای سیاسی باقی ماند. یک نمونه بارز در این رابطه "هاریدئو جوشی" می باشد که پست فرمانداری ایالت آسام را رها کرده و چند روز بعد بعنوان سروزیر ایالت راجستان سوگند یاد نمود.

در کنار این بروکراتهای بازنشسته، تاکنون برخی قضات و مقامات نظامی بازنشسته نیز بعنوان فرماندار منصوب گردیده اند. اینگونه افراد نمی توانند در سمت فرماندار بیطرفی کامل خود را رعایت نمایند. لذا به کرات مشاهده شده است که فرمانداران بعنوان بازیچه دست احزاب حاکم در دولت مرکزی ایفای نقش نموده اند. قانون اساسی هند شرایط و ضوابط زیر را برای انتصاب به سمت فرمانداری ایالتها مقرر داشته است:

- دارا بودن تابعیت هندی
- دارای حداقل ۳۵ سال سن

- عدم عضویت در پارلمان یا مجالس قانونگذاری ایالتی [1]
- عدم مدیریت هیچ سازمان انتفاعی

ادای سوگند وفاداری فرماندار: فرماندار پیش از آغاز بکار در این سمت، سوگند نامه‌ای به قرار زیر قرائت یا در حضور قاضی القضات ایالت مربوطه به موارد زیر سوگند یاد می‌نماید:

" من.... در مقابل پروردگار رسما اظهار می نمایم که با صداقت کامل امور اجرائی فرمانداری و وظائف محوله ایالت.... را انجام داده و حداکثر توان خویش را برای خدمت، محافظت و دفاع از قانون اساسی و مقررات بکار گیرم و خود را وقف خدمت به رفاه مردم ایالت.... نمایم."

۲. برکناری

بصورت عمومی فرمانداران برای مدت ۵ سال به این سمت منصوب می گردند. پیش از خاتمه این دوره نیز می‌توان او را احضار و یا به سمت فرماندار در یک ایالت دیگر منصوب نمود.او خود نیز می‌تواند از این سمت استعفا دهد. فرماندار مادام که برای وی جانشینی تعیین نشده است، عملاً در پست خود باقی خواهد ماند. تاکنون مواردی وجود داشته که یک فرماندار بدلیل عدم انتصاب جانشین وی، علیرغم خاتمه دوران تصدی‌اش همچنان در این سمت باقی مانده است. همچنین تاکنون مواردی پیش آمده است که فرمانداران پیش از خاتمه دوران تصدی خود از کار برکنار شده اند. برای مثال، در سال ۱۹۸۰ "پرابو داس پاتوری" از سمت فرمانداری ایالت تامیل نادو برکنار گردید. در سال ۱۹۸۱ فرمانداران ایالتهای راجستان و تامیل نادو از کار برکنار شدند. در سال ۱۹۸۲ "تی، ان، سینگ" فرماندار ایالت بنگال غربی بدلیل آنکه رئیس جمهور قصد داشت وی را از کار برکنار نماید، از سمت خود استعفا داد. هنچنین پس از آنکه حزب "جاناتا دال" و متحدینش قدرت را در کشور در اختیار گرفتند، استعفای دسته جمعی فرمانداران درخواست گردید.

---

[1] در صورتی که عضویت یکی از مجالس مذکور را داشته باشد بایستی به محض آنکه پست فرمانداری را اشغال می‌کند پست خود را در پارلمان رها ساخته و استعفا دهد.

هم اکنون در عمل رویه ای نسبی ایجاد شده است که براساس آن با تغییر دولت در مرکز کشور، فرماندارانی که مورد نظر دولت مرکزی نبوده اند، تعویض می شوند. در سال ۱۹۹۲ "ام، ام، توماس" فرماندار ایالت "ناگالند" بدلیل انحلال مجلس ایالتی و فراخوان انتخابات جدید در ایالت، بدون مشورت با مرکز توسط رئیس جمهور از کار برکنار گردید. در سال ۲۰۰۱ "فاطیما، بیوی" فرماندار ایالت تامیل نادو بدلیل آنکه دولت مرکزی را بخوبی از ناآرامیهای داخلی ایالت مطلع نساخته بود، احضار گردید. گفته شده است که او همانند نماینده حزب حاکم در ایالت رفتار می نمود، نه بعنوان نماینده دولت مرکزی در ایالت.

۳. نحوه انتقال فرمانداران

قانون اساسی هیچ قاعده و دستوری را برای انتقال فرمانداران پیش بینی نکرده است. با اینحال اینکار تاکنون چندین مرتبه صورت پذیرفته. بعنوان مثال "جی، دی، تاپاس" از ایالت اوتارپرادش به ایالت هاریانا منتقل گردید. "باگوات، دایال شرما" فرماندار ایالت "اوریسا" به ایالت مادیاپرادش انتقال یافت. در سال ۱۹۹۴ نیز فرماندار ایالت جامو و کشمیر بدلیل خودداری از برکناری دولت فاروق عبدا... و اعمال حاکمیت ریاست جمهوری بر ایالت براساس دستور دولت مرکزی به ایالت گجرات منتقل شد. همچنین "ای، پی، شرما" فرماندار ایالت پنجاب نیز به ایالت بنگال غربی انتقال یافت.

مطالعه دقیق موضوع انتصاب و برکناری فرمانداران نشان می دهد که در خلال سالیان متمادی، فضائی ایجاد شده که براساس آن فرماندار مجبور است بعنوان سرپنجه‌های دولت مرکزی عمل نماید. در غیر اینصورت او ممکن است از کار برکنار گشته یا به ایالتی دیگر منتقل شود. این امر سبب گشته پست فرمانداری ایالتها به حوزه‌ای پر تنش و معضلی عمده در روابط میان ایالتها و دولت مرکزی مبدل شود. تاکنون بارها الغا موقت پست فرمانداری مطرح گردیده تا آئین نامه و مقررات مناسبی برای انتصاب افراد به این سمت مهیا گردد. "کمیسیون اصلاحات اجرائی[1]" در این رابطه توصیه ها و پیشنهادات زیر را مطرح نموده است:

---

[1] Administration Reforms Commission

۱. فردی که بعنوان فرماندار معرفی می شود بایستی کسی باشد که درامور اجرائـی و زندگی عامه مجرب بوده و بتوان ورای تعصبات و تمایلات حزبـی بـه او اعتمـاد نمـود. او نبایستی پس از تکمیل دوره مقرر برای مدت بیشتری در این سمت مشغول بکار باشد.

۲. توافق بر سر مشورت با سروزیر پیش از انتصاب فرماندار روشی مناسب و شایـسته می باشد و بایستی ادامه یابد.

"کمیـسیون سـرکاریا" نیـز در خـصوص انتـصاب و برکنـاری فرمانـداران ایالتهـا پیشنهادات ذیل را مطرح نموده است:

۱. فرماندار بایستی در بعضی جنبه ها دارای مصونیت باشد.

۲. او بایستی فردی باشد که از خارج از ایالتی که در آن منصوب می شود، به ایالت اعزام شود.

۳. وی بایستی شخصیتی مستقل بوده و نبایـستی بـه صـورت ویـژه و صـمیمی بـا سیاستمداران محلی در ایالت ارتباط داشته باشد.

۴. او بایستی فردی باشد که بـصورت عمـومی در امـور سیاسـی مداخلـه داشـته و بخصوص در دوران معاصر در جریان امورسیاسی قرار داشته باشد.

۵. اصلح است که او سیاستمداری وابسته به حزب حاکم در مرکز بـوده باشـد و در ایالتی که توسط احزاب دیگر اداره می‌گردد یا در آنها دولتـی ائتلافـی بـر سـرکار اسـت، بعنوان فرماندار معرفی نشود.

۶. به منظور حصول اطمینان از اینکه برای معرفی فردی بعنوان فرماندار حتما نظر مشورتی سروزیر ایالت مربوطه کسب می گردد، فرآیند این مشورت لازم است در قـانون اساسی با انجام اصلاحات مناسب دراصل ۱۵۵ درج گردد.

۷. درامرانتخاب فرمانداران، معاون رئیس جمهور و رئـیس مجلـس "لـوک سـابها" توسط نخست وزیر می توانند مورد مشورت قرار گیرند. این مشورت لازم اسـت بمنظـور حصول اطمینان و بصورتی غیر رسـمی صـورت گیـرد و نبایـستی موضـوعی مبتنـی بـر الزامات قانون اساسی فرض شود.

۸. در خلال دوره ۵ ساله‌ای که فرماندار در یک ایالت مشغول بکار اسـت، نبایـست مورد تعرض قرار گیـرد. مگـر در شـرایطی بـسیار استثنائی و بـرای دلیلـی بـی نهایـت اضطراری.

۹. فرمانداری که قرار است پیش از خاتمه دوره پنج ساله، بکار او خاتمه داده شود لازم است در ارتباط با دلائل این امر مطلع و فرصت کافی برای دفاع از خود داشته باشد. تنها استثنا موجود در این امر حالتی است که رئیس جمهور تشخیص دهد برکناری فرمانداری بصلاح امنیت کشور می باشد. در هر صورت پس از دریافت دفاعیات فرماندارلازم است رئیس جمهور (و در واقع کابینه دولت مرکزی) توضیحات و دفاعیات فرماندار را برای بررسی گروهی مشورتی (متشکل از معاون رئیس جمهور و رئیس لوک‌سابها یا رئیس سابق دیوانعالی) ارسال نماید. پس از دریافت نقطه نظرات گروه فوق، رئیس جمهور می‌تواند دستور خود را در موردی خاص که مد نظردارد، صادر نماید.

۱۰. درصورتی که پیش از پایان دوره ۵ ساله تصدی یک فرماندار، وی از سمت خود استعفا داده، بعنوان فرماندار در ایالتی دیگر منصوب گشته، یا به اشتغال بکارش خاتمه داده شود. دولت مرکزی می تواند با صدور بیانیه ای خطاب به لوک سابها و راجیا سابها شرایطی را که منجر به خاتمه کار وی گشته است اعلام نماید. در جائی که به فرماندار فرصت داده شود تا از خود در مورد دلائلی که منجر به برکناری زود هنگام وی گردیده دفاع نماید، بیانیه‌ای شامل توضیحات وی نیز در پاسخ به سؤالات مطروحه می تواند منتشر شود.

۱۱. بعنوان موضوعی قراردادی، فرمانداران پس از خاتمه خدمت یا کناره گیری نبایستی به هیچ سمت دیگری یا دفاتر انتفاعی زیر نظر دولت مرکزی یا دولتهای ایالتی منصوب گردد. تنها موارد استثناء برای این قاعده، انتصاب وی بعنوان فرماندار برای دوره دوم، انتخاب بعنوان معاون رئیس جمهور یا رئیس جمهور می باشد. این توافق شامل این امر نیز می‌شود که وی پس از جدائی یا ترک خدمت نبایستی فعالانه به طرفداری یا حمایت از سیاستمداران وارد عرصه فعالیت شود.

۱۲. پس از پایان دوره تصدی، یک فرماندار فارغ از مدت تصدی گری وی، لازم است از تسهیلات دوران بازنشستگی برای شخص فرماندار و وابستگانش برخوردار باشد.

بخش دوم: اختیارات، صلاحیتها و عملکرد فرمانداران

قانون اساسی هند صلاحیتها و اختیاراتی را بشرح زیر برای فرمانداران پیش بینی نموده است:

۱. صلاحیتها و اختیارات اجرائی
۲. صلاحیتها و اختیارات قانونگذاری
۳. صلاحیتها و اختیارات مالی
۴. صلاحیتها و اختیارات قضائی
۵. صلاحیتها و اختیارات تشخیصی

۱. صلاحیتها و اختیارات اجرائی

فرماندار رئیس قوه مجریه ایالت است. برای عملی ساختن وظائف و مسئولیتهای اجرائی در سطح ایالت وی دارای کابینه وزرا، و در رأس آن یک سروزیر تحت عنوان کمک و مشاور خود می باشد. سروزیر و کابینه وزرا ایالتی توسط فرماندار به کار منصوب گشته و تا زمانیکه او تمایل داشته باشد بکار خود ادامه می دهند. با این وجود فرماندار برای انتصاب سروزیر و کابینه وزرا دارای محدودیتهائی نیز می باشد زیرا که پیروی از سیستم پارلمانی حکومت باعث می گردد که آنها در مقابل پارلمان ایالتی پاسخگو بوده و تا هنگامیکه از رأی اعتماد مجلس قانونگذاری ایالتی برخوردار می باشند، در سمت خویش ادامه کار خواهند داد.

فرماندارهمچنین یک دادستان عمومی که از صلاحیت انتصاب به سمت قاضی در دادگاه عالی ایالتی برخوردارباشد، را منصوب می نماید. دادستان عمومی نیز مادامیکه فرماندار تمایل داشته باشد در این سمت اشتغال بکار خواهد داشت. علاوه بر آن وی اعضا "کمیسیون خدمات پلیس[1]" را نیز منصوب می نماید. او همچنین برای گسترش تعاملات بازرگانی تجار ایالت اقدام به تعیین مقررات و آئین‌نامه‌ها می نماید. در مجموع تمام فعالیتها و اقدامات اجرائی در سطح ایالتها به نام فرماندار صورت می‌گیرد. از سوی دیگر وظائف محوله به سروزیر ایالتی نیز بقرار زیر تعریف و تبیین شده است:

الف: تشریک مساعی با فرماندار در تمام تصمیمات کابینه وزرا که مربوط به امور اجرائی ایالت و ارائه پیشنهاد به مجلس قانونگذاری ایالتی می باشد.

ب: تهیه اطلاعات مربوط به امور اجرائی ایالت و ارائه پیشنهادات به مجلس قانونگذاری ایالتی، در صورتی که فرماندار خواستار آن شود.

---

[1] Indian Police Service Commission

ج: در صورتی که فرماندار ضروری بداند، ارائه هر موضوعی در خصوص تصمیماتی که توسط یکی از وزرا اتخاذ گردیده است برای ملاحظه کابینه (درصورتی که کابینه آنرا مورد ملاحظه قرار نداده باشد.)

۲. صلاحیتها و اختیارات قانونگذاری

مجلس قانونگذاری ایالتی که دربرخی ایالتها "مجمع قانونگذاری ایالتی[1]" نامیده می‌شود[2] توسط فرماندار بنیانگذاری می شود. بنابراین فرماندار بخش کاملی از قوه مقننه ایالتی بوده و ازصلاحیتها و اختیاراتی متنوع شامل اختیارات و صلاحیتهای زیر برخوردار است:

الف: فرماندار قادر است هر زمانی که لازم بداند مجلس قانونگذاری یا هر دو مجلس قانونگذار ایالتی را برای برگزاری جلسه در هر مکانی که او مناسب بداند، فرا بخواند. تنها محدودیت پیش بینی شده در قانون اساسی در این رابطه آن است که نبایستی ۶ ماه میان آخرین جلسه یک دوره و اولین جلسه دوره بعد فاصله بیافتد.

ب: فرماندار از صلاحیت و اختیار آن برخوردار می باشد که جلسات مجلس مقننه را به تعویق انداخته و یا مجمع قانونگذاری را منحل نماید.

ج: فرماندار می تواند در مجمع قانونگذاری ایالتی یا هر دو مجلس قانونگذاری (در ایالتهائی که دارای دو مجلس قانونگذاری می باشند) اقدام به سخنرانی نماید. به این منظور او می تواند حضور اعضا مجالس قانونگذاری را درخواست نماید. سخنرانی فرماندار در مجمع قانونگذاری یا در شورای قانونگذاری (در ایالتهائی که دارای آن هستند) در اولین جلسه پس از برگزاری انتخابات مجلس جدید و در آغاز جلسه اول هر سال صورت می پذیرد.

د: فرماندار می‌تواند پیامی را در خصوص لایحه‌ای به مجلس یا مجالس قانونگذاری ایالتی تقدیم نماید. پس از آن مجلس یا مجالس قانونگذاری به بررسی موضوع پیام خواهند پرداخت.

---

[1] State Legislation Assembly

[2] در برخی ایالتهای یک مجلس دیگر نیز وجود دارد که تحت عنوان "شورای قانونگذاری" یا Legislation council نامیده می شود.

ه: در صورتی که هر گونه سوالی در خصوص یکی از اعضا مجلس مطرح و براساس بخش اول اصل ۱۹۱ قانون اساسی باعث عدم صلاحیت نماینده ای گردد سؤال برای فرماندار، ارسال و تصمیمی که او اتخاذ می نماید، قاطع و صاحب نفوذ خواهد بود. با اینحال قانون اساسی اعلام داشته است که پیش از اتخاذ هر تصمیمی فرماندار لازم است نظر کمیسیون انتخابات را اخذ و براساس نظر آنان عمل نماید.

و: لوایحی که توسط مجالس قانونگذاری ایالتی از تصویب می گذرد، لازم است برای کسب نظر موافق فرماندار به وی تقدیم شود. پس از آن فرماندار ممکن است یکی از چهار روش زیر را برگزیند:

اول: ممکن است نظر موافق خود را با لایحه اعلام دارد. بنابراین لایحه تبدیل به قانون خواهد شد.

دوم: ممکن است از ارائه نظر موافق خودداری نماید.

سوم: ممکن است به منظور ملاحظه رئیس جمهور لایحه ای را برای وی ارسال دارد.

چهارم: ممکن است (در صورتی که لایحه، لایحه‌ای مالی نباشد) آن را برای بررسی مجدد برخی موضوعات به مجلس قانونگذاری عودت دهد. اما درصورتی که مجلس قانونگذاری موضوعات مورد نظر فرماندار را مجدداً بررسی و تصویب نمود، فرماندار دیگر نمی‌تواند رأی موافق خود را با آن لایحه اعلام ندارد.

ز: در صورتی که مجلس قانونگذاری در جریان جلسات عادی خود نباشد و بدلائل خاصی نیاز به تصویب قانونی ویژه وجود داشته باشد فرماندار می‌تواند اقدام به صدور فرمانی نماید که این فرمان همانند یک قانون مصوب مجلس قانونگذاری دارای نفوذ بوده و برد اجرائی داشته باشد. با اینحال چنین فرمانی پس از سپری شدن ۶ ماه از تشکیل مجدد مجلس قانونگذاری ایالتی منقضی خواهد گشت. مجلس قانونگذاری نیز پس از تشکیل مجدد می‌تواند پیش از خاتمه مدت زمان ۶ ماهه فوق از تصویب آن خودداری نموده و آنرا ملغی نماید. شخص فرماندار نیز می تواند در هر زمانی که صلاح بداند آن فرمان را از دستور خارج سازد. با اینحال در صورتی که هر قانونی از تصویب مجلس قانونگذاری بگذرد که در مخالفت و تضاد با یکی از قوانین مصوب پارلمان مرکزی باشد، فرماندار می‌توانند فرمانی صادر نماید که براساس آن مورد مذکور تحت فرمان رئیس‌جمهور قرار گرفته و چنین فرمانی می تواند به مثابه قانون مصوب مجلس

قانونگذاری ایالتی تلقی و برای ملاحظه رئیس جمهور و موافقت وی کنـار گـذارده شـده است.

ح: فرماندار می تواند اعضا جامعه "آنگلـو ـ اینـدین[۱]" را بـرای عـضویت در مجلس قانونگذاری معرفی نماید. این امر در صورتی بوقوع می پیوندد که جامعه فوق اعـلام دارد دارای نمایندگانی برابر با سایر جوامع در مجلس قانونگذاری نیـست. در پارلمـان ایـالتی، فرماندار افرادی را که دارای دانشی خاص و یا تجاربی ویژه در حوزه‌هـای ادبیـات، علـوم، هنر و حوزه های خدمات اجتماعی هستند را به مجلس قانونگذاری معرفی می‌نماید.

۳. صلاحیتها و اختیارات مالی

ارائه یک لایحه مالی به مجلس قانونگذاری تنها با توصیه فرماندار مـی توانـد صـورت پذیرد. تقاضا برای اعطا هر کمکی بدون توصـیه فرمانـدار صـورت عملـی بخـود نخواهـد گرفت. لایحه بودجه مالی ایالت نیـز بـا توصـیه فرمانـدار بـه مجلـس قانونگـذاری ارائـه می‌گردد. اعطای کمکهای اضافی، تکمیلی و مازاد نیـز در مجلـس قانونگـذاری ایالـت بـا توصیه فرماندار صورت می پذیرد. فرماندار شخصاً اقدام به تسلیم لایحه بودجه کمکهـای اضافی، مازاد و تکمیلی به مجلس قانونگذاری نمی نماید، بلکه این کـار وظیفـه ای اسـت برعهده او که از طریق وزیر اقتصاد ایالتی صورت می پذیرد.

۴. صلاحیتها واختیارات قضائی

فرماندار ایالت اختیار دارد تا نسبت به عفـو، تعویـق، تعلیـق و بخـشودگی مجازاتهـا، تعلیق، بخشش یا تغییراحکام هر فردی که نسبت به تعدی و تجاوز به قـوانین و مقـررات مربوط به موضوعی خاص درحوزه قلمرو صلاحیتهای اجرائی ایالت مجرم شـناخته شـده باشد، اقدام نماید.

۵. صلاحیتها و اختیارات تشخیصی

بخش اول اصل ۱۶۳ قانون اساسی چنین اعلام می دارد:

---

[۱] انگلیسیهای هندی تبار

" یک شورای وزیران به همراه یک سروزیر برای کمک و ارائه مشورت به فرماندار در اجرای وظائفش وجود خواهد داشت. بجز مواردی که توسط قانون اساسی مشخص شده است، اجرای هر یک از وظائف او یا تمامی آنها براساس صلاحدید و رأی او صورت خواهد پذیرفت."

بخش دوم همین اصل از قانون اساسی علاوه بر موارد فوق چنین عنوان می نماید:

" هرگونه سؤالی چه در باره موضوعات مهم و چه درباره موضوعات غیر مهم که فرماندار براساس قانون اساسی لازم بداند بنابه صلاحدید خود عمل نماید، تصمیم فرماندار که براساس صلاحدید و نظر خویش اتخاذ شده است نهائی و قطعی بوده و اعتبار هر اقدامی که توسط فرماندار صورت می پذیرد نمی تواند در این خصوص که او باید یا نباید براساس صلاحدید خود عمل می کرده است، مورد سؤال واقع گردد."

بنابراین قانون اساسی کلمات و لغات زیادی را در خصوص صلاحیت و اختیار تشخیصی فرماندار بکار نبرده است. در حقیقت صلاحیت و اختیار تصمیم گیری مبتنی بر تشخیص فردی، یکی از صلاحیتهای تشخیصی فرماندار می باشد. براساس گزارش "کمیسیون اصلاحات قوه مجریه[1]" فرماندار بعنوان رئیس دولت ایالتی دارای صلاحیتهای تشخیصی ذیل می باشد:

- انتصاب سروزیر
- برکناری سروزیر
- انحلال مجلس قانونگذاری ایالتی
- مشورت، هشدار و پیشنهاد
- خودداری از موافقت با لوایح مصوب مجلس قانونگذاری

صلاحیتها و اختیارات تشخیصی فرمانداران موضوعی بود که پس از سال ۱۹۶۷ مطرح شد. در این سال انحصار قدرت در سیستم سیاسی هند توسط حزب کنگره شکسته شد و دولتی غیر کنگره ای در تعدادی از ایالتهای هند بر سرکار آمدند. این پدیده ادامه یافت تا اینکه احزاب مختلف و ائتلافی دولت مرکزی و دولتهای ایالتی را تحت کنترل خود درآوردند. در اینجا لازم است صلاحیتها و اختیارات تشخیصی فرماندار در پرتو جریانات سیاسی پس از سال ۱۹۶۷ بررسی شود.

---

[1] Administration Reforms Commission

اول: انتخاب سروزیر

در شرایطی که یک حزب سیاسی اکثریت مطلق را در مجلس قانونگـذاری ایـالتی در اختیار دارد، فرمانداراز اختیار انتصاب سروزیر برخوردار نمی باشد و بایستی رئیس حـزب اکثریت در مجلس قانونگذاری را به سمت سروزیر ایـالتی منـصوب نمایـد. امـا در سـال ۲۰۰۱ دیوانعالی کشور حکمی صادر نمود که براساس آن در صـورتی کـه فـردی بـدلیل ارتکاب به جنایت محکوم و حکم صادره کمتراز دو سال نباشد، نمی تواند بعنوان سروزیر معرفی شود. حتی اگر وی رئیس حزب اکثریت در مجلس قانونگذاری ایـالتی نیـز باشـد. براین اساس بود که دیوانعالی انتصاب خانم "جایالالتیا" را بعنوان سـروزیر توسـط خـانم "فاطیما بیوی" باطل اعلام نمود. در این رابطه دادگاه اعلام داشت:

"دولت نمی‌تواند در اجرای صلاحیتها و نظرات خود اقدامی که مغایر با قانون اساسـی و مقررات کشور باشد، بعمل آورد."

اما در شرایطی که هیچ حزبی موفق به کسب اکثریت در مجلس نشده باشد، فرماندار از اختیار لازم برای استفاده از "صلاحیت تشخیصی" برخـوردار خواهـد بـود. در چنـین مواردی معمولاً موضوع قدری جنجال برانگیز خواهد شد.

در سال ۱۹۶۷ در ایالت "اوریسا" بدلیل آنکه ائـتلاف احـزاب "سـاواتناترا" و کنگـره پس از برگزاری انتخابات عمومی توانست اکثریت را در مجلس قانونگذاری بدست آورد و آقای "آر، ان، سینگ، دئو" بعنوان رهبر ائتلاف اکثریـت در مجلـس بعنـوان سـروزیر در مقابل فرماندار سوگند یاد نمود، اما در سال ۱۹۷۳ در همین ایالت زمانیکه سروزیر ایالت "nاندینی ساتپاتی "حمایـت اکثریـت نماینـدگان مجلـس را از دسـت داده و مجبـور بـه استعفا شده و "بیجو پاتنیک" ادعا نمـود کـه از حمایـت اکثریـت برخـوردار مـی باشـد، فرماندار فرصت کسب رأی اعتماد مجلس را از او سلب نموده و به مرکز گزارش نمود که مکانیزم قانون اساسی در ایالت با شکست مواجه شده اسـت. ایـن اقـدام فرمانـدار باعـث گشت برعلیه وی ادعاهائی مطرح گردد دال بر اینکه چون وی درگذشته در جهت حفـظ منافع حزب کنگره فعالیت داشته به "بیجو پاتنیگ" فرصتی نداده کـه حمایـت اکثریـت نمایندگان مجلس را بدست آورد. این امر همچنین سبب شد ادعا شود تنها در شـرایطی که رهبر حزب اکثریت در مجلس قانونگذاری ایـالتی همـان حزبـی باشـد کـه در دولـت

مرکزی قدرت را در اخیتار دارد، فرماندار اقدام به معرفی رهبر آن حزب بعنوان سروزیر خواهد نمود.

بهرصورت، تاکنون این اصل زمانی که احزاب مختلف قادر به کسب اکثریت در مجلس شده اند، به زیر سوال رفته است. بعنوان مثال، در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ درا یالت "کرلا" در سال ۱۹۷۱ در ایالت بنگال غربی، در سال ۱۹۸۲ در ایالت هاریانا، در سال ۱۹۹۵ در ایالت اوتارپرادش

همچنین، در شرایطی که دولت ائتلافی بر سر کار است، طبیعتاً فرماندار حفظ منافع حزبی که در مرکز کشور قدرت را در اختیار دارد، مد نظر قرار می‌دهد. بعنوان مثال در سال ۱۹۶۷ در ایالت راجستان فرماندار ایالت از انتصاب "لاکمن سینگ گیل" رهبر حزب "سامیوکتا ویدیاک دال" بعنوان سروزیر که مدعی کسب اکثریت در مجلس قانونگذاری ایالتی بود ، خودداری کرد.

البته مواردی نیز وجود دارد که دولتی با سروزیری متعلق به حزب اقلیت مجلس توسط فرماندار تشکیل گردد. بعنوان مثال می‌توان در سال ۱۹۸۴ "بهاسکار رائو" در ایالت آندراپرادش و در سال ۱۹۹۲ "کشاب چاندرا گوگی" در ایالت آسام و درسال ۱۹۸۸ خانم "راماچانداران" در ایالت تامیل نادو را نام برد که فرمانداران ایالتهای مذکور نامبردگان فوق را که از حمایت اکثریت نمایندگان در مجلس قانونگذاری ایالتی برخوردار نبوده اند بعنوان سروزیر ایالت منصوب بکار نموده اند.

هنگامی که فرماندار فردی را براساس نظر مجلس قانونگذاری به سمت سروزیر منصوب می نماید به او فرصت می‌دهد که در مقابل مجلس از خود دفاع نماید. بااینحال فرصت داده شده براساس تصمیم فرمانداران مختلف می تواند متعدد و متنوع باشد. در سال ۱۹۷۹ فرماندار از سروزیر منصوب شده "جوجیندر نات هزاریکا" خواست در مدت زمانی معقول در پارلمان حاضر شود. همین فرماندار به "کشاب چاندرا گوگی" مدت ۶ هفته از تاریخ انتصاب به سمت سروزیری فرصت داد تا اقدام به این عمل نماید. در ایالت جامو و کشمیر به "جی، ام، شاه" و در ایالت آندراپرادش به "بهاسکار رائو" در سال ۱۹۸۴ یک ماه فرصت داده شد تا اینکار را انجام دهند. در سال ۱۹۸۸ به خانم "راماچاندران" در ایالت تامیل نادو سه هفته فرصت داده شد تا آراء اکثریت در مجلس نمایندگان ایالتی را کسب نماید.

اما در سال ۱۹۹۷ در ایالت اوتارپرادش بنابه گفته سروزیر " کالیان سینگ"، فرماندار ایالت "رامش بهانداری" تنها دو شب و یک روز به وی فرصت داد تا رأی اکثریت نمایندگان را از آن خود سازد. سروزیر مذکور در اعتراض به این امر اعلام داشت که فرصت مذکور کوتاهترین فرصتی است که یک فرماندار به سروزیر داده تا بتواند رأی اکثریت نمایندگان را از آن خود سازد. اما این اعتراض هیچ تأثیری در تصمیم فرماندار نداشت. همین فرماندار در سال ۱۹۹۸ به "جاگدام بیکا پال" در ابتدا سه روز فرصت داد که حمایت اکثریت نمایندگان را بدست آورد. اما بعداً سه روز دیگر به این زمان افزود. "کمیسیون سرکاریا" درارتباط با انتخاب سروزیر ایالتها توصیه های زیر را بعمل آورده است:

۱. از حزب یا ائتلاف احزابی که بتوانند از حمایت اکثریت اعضا مجلس نمایندگان ایالتی برخوردار شوند بایستی برای تشکیل دولت دعوت بعمل آید.

۲. اگر یکی از احزاب بتواند از حمایت اکثریت مطلق مجلس نمایندگان برخوردار شود بایستی بصورت اتوماتیک و خودکار از آن دعوت شود تا تشکیل دولت دهد.

در صورتی که براساس نتایج انتخابات هیچ حزبی نتواند اکثریت مطلق را در مجلس نمایندگان از آن خود سازد فرماندار بایستی از میان احزاب یا گروهی از احزاب سروزیر را انتخاب نماید. اینکار بواسطه فراخوان آنها به منظور صدور فرمان تشکیل دولت براساس یکی از موارد زیر صورت می پذیرد:

۱. ائتلافی از احزاب که پیش از انتخابات شکل گرفته باشد.

۲. بزرگترین حزبی که مدعی تشکیل کابینه با حمایت سایرین (شامل افراد مستقل) می باشد.

۳. ائتلافی از احزاب پس از انتخابات به همراه تمام شرکاء ائتلافی پیوسته به دولت.

۴. ائتلافی از احزاب پس از انتخابات به همراه تعدادی از احزاب شریک در ائتلاف.

مقتضی است احزاب باقیمانده به همراه افراد مستقل در خارج از دولت، از دولت تشکیل شده حمایت بعمل آورند. "کمیسیون سرکاریا " همچنین دراین ارتباط توصیه نموده که:

۱. سروزیر نبایستی در خصوص موضوع حمایت اکثریت از خویش خارج از مجلس نمایندگان تصمیم‌گیری نماید بلکه این امر لازم است در صحن علنی مجلس تصمیم‌گیری شود.

۲. سروزیر در خلال مدت ۳۰ روز پس از انتصاب به این سمت بایستی بتواند از مجلس قانونگذاری ایالتی رأی اعتماد بگیرد. در صورتی که وی رهبر حزبی باشد که اکثریت مطلق را در مجلس نمایندگان در اختیار دارد، این امر لازم نیست.

دوم: برکناری سروزیر

براساس رویه معمول درسیستم پارلمانی، سروزیری که از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس برخوردار می باشد را نمی توان از کار برکنار نمود. با اینحال در هند این رویه، رویه‌ای مطلق نیست. در سال ۱۹۵۹ دولت کمونیست در ایالت کرلا با وجود برخورداری از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس از کار برکنار شد. در سال ۱۹۶۷ در ایالت بنگال غربی فرماندار اصرار بر آن داشت که مجلس نمایندگان سریعا تشکیل جلسه داده و دولت "آجی موخرجی" که اکثریت را در مجلس نمایندگان از دست داده بود، از کار برکنار نماید اما بدلیل رد این درخواست توسط سروزیر، فرماندار خود رأساً اقدام به برکناری سروزیر نمود. در سال ۱۹۷۰ در ایالت اوتارپرادش سروزیر ایالت "چاران سینگ" علیرغم اینکه ادعا می نمود که از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس برخوردار می باشد و خود را برای دفاع در صحن مجلس آماده می نمود، از کار برکنار گردید. عین همین امر در موارد زیر نیز تکرار شد:

- در سال ۱۹۸۷ در ایالت پنجاب در مورد " اس، اس، بارنالا "
- در سال ۱۹۸۵ در ایالت جامو و کشمیر در مورد فاروق عبدا..
- در سال ۱۹۸۴ در ایالت آندراپرادش در مورد " ان، تی، راما رائو "
- در سال ۱۹۸۹ در ایالت " کارناتاکا " در مورد " بومائی "

درخلال این وقایع سروزیران حتی در هنگامیکه خود را برای دفاع در مقابل مجلس نمایندگان آماده می‌ساختند، از کار برکنار شدند. در مورد سروزیر ایالت آندراپرادش یعنی "ان، تی، رامارائو" وی حتی پس از برکناری از سمت سروزیری حمایت ۱۶۳ نفر از اعضا مجلس قانونگذاری را به رخ رئیس جمهور کشید.

هنوز هم مواردی مشاهده می شود که علیرغم آنکه سروزیری حمایت اکثریت نمایندگان مجلس را از دست می‌دهد مع الوصف فرماندار نه او را برکنار می‌کند و نه اصراری به فراخوان نمایندگان مجلس برای تشکیل جلسه زود هنگام به منظور بررسی و حمایت نمایندگان از وی دارد. این امر در ایالت اتارپرادش رخداد و در حالیکه "سی، بی، گوپتا" سروزیر ایالت حمایت اکثریت نمایندگان مجلس را از دست داد و تقاضاهائی برای تشکیل اجلاس نمایندگان مجلس مطرح گردیده بود تا حمایت نمایندگان از وی مورد بررسی و آزمایش قرار گیرد، فرماندار با این امر مخالفت ورزیده و اعلام داشت که:

" هنگامی که فردی حمایت اکثریت نمایندگان را از دست می دهد بایستی به او فرصت داده شود تا مجددا این حمایت را بدست آورد. "

عین همین نگرش توسط فرمانداران ایالتهای بیهار در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۰، پنجاب و بیهار در سال ۱۹۷۱، اوریسا در سال ۱۹۷۳ و آسام در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ وجود داشت. بعضاً مشاهده شده است که یک فرماندار در شرایطی متفاوت مواضع متفاوتی را اتخاذ نموده است. برای مثال "گوپالا، ردی" به "سی، بی، گوپتا" در سال ۱۹۶۹ اجازه داد بیش از ۳ ماه بدون اخذ رای اعتماد مجلس قانونگذاری بعنوان سروزیر ادامه خدمت دهد. همین فرد در سال ۱۹۷۰ حاضر نبود سه روز منتظر بماند تا مجلس نمایندگان براساس برنامه از پیش تعیین شده تشکیل جلسه داده و سروزیری "چاران سینگ" را مورد بررسی قرار دهد و "چاران سینگ" را از کار برکنار نمود. در سال ۱۹۸۱ در ایالت آسام با وجود آنکه "انور تیمور" رأی اعتماد نمایندگان مجلس را از دست داده بود، فرماندار وی را از سروزیری عزل نکرد. در سال ۱۹۹۵ "موتی لال ورا " فرماندار ایالت اوتارپرادش، دولت ایالتی"مولایم سینگ" را پس از خروج حزب "BSP" در حالیکه سروزیر خود را برای حضور در صحن مجلس برای کسب رأی اعتماد از آن آماده می ساخت، از کار برکنار نمود و به او اجازه نداد از کابینه دفاع نماید. در سال ۱۹۹۸ فرماندار ایالت فوق (اوتارپرادش) دولت "کلایان سینگ" را هنگامی که حزب "کنگره لوکتانتریک" حمایت خویش را از دولت برداشت، مجدداً هیچ فرصتی در اختیار سروزیر قرار نداد تا حمایت اکثریت را در مجلس نمایندگان ایالتی کسب نماید. دراین مورد فرماندار به تشخیص خود و براساس محاسبات شخصی تشخیص داد که "کالایان سینگ" حمایت اکثریت را در مجلس از دست داده است و "جادامبیکا پال" را به سمت

سروزیری ایالت منصوب و سه روز به وی فرصت داد تا حمایت اکثریت را در مجلس نمایندگان بدست آورد.

براساس آنچه که در فوق عنوان گردید عملکرد فرمانداران مختلف تناقضات عظیمی را ایجاد نموده است. لذا دیوانعالی با مداخله در این مسئله دستور داد "کالایان سینگ" و "جاگ دامبیکا پال" هر دو مشترکاً در صحن مجلس حاضر و کسب رأی اعتماد مجلس را مورد آزمایش قرار دهند. این اقدام، اقدامی نوین توسط دیوانعالی بود و نتیجه آزمون بنفع "کالایان سینگ" تمام شد.

در موارد مشابه دیگری پیش از آن، دادگاه عالی ایالت اوتارپرداش اظهار نظر نموده بود که فرماندار اختیاراتش را با عجله و شتابزده مورد استفاده قرار می‌دهد، در حالیکه اینکار قانونی نیست. در این فرمان موقت دادگاه مجدداً "کالایان سینگ" را به سمت سروزیر منصوب ساخته و اعلام نمود که "آزمون در صحن[1]" راهی است که از طریق آن مشخص می‌شود کدامیک از دو نفر می توانند حمایت اکثریت مجلس نمایندگان را از آن خود سازند. پس از آن براساس حکم صادره توسط دیوانعالی، دادگاهها اعلام نمودند "آزمون در صحن" رویه ای است که در تمام شرایط (بجز شرایطی کاملاً استثنائی) بایستی براساس آن عمل گشته و فرمانداران حق ندارند از اجرای آن طفره روند.

دادگاه اعلام نظر نمود که حقیقت بخوبی نشان داد که اعلام "آزمون در صحن" توسط "جاگ دامبیکا پال" پیش فرضی ثابت بوده است و "آزمون در صحن" امکان پذیراست و در هیچ شرایطی نمی توان آنرا به تعویق انداخت. براساس رأی صادر شده توسط دادگاه:

" بنابراین اگر "آزمون در صحن" در غیاب هرگونه فرآیند خاص دیگری امکان پذیر باشد، فرماندار اختیار نخواهد داشت تا آنرا نادیده انگارد و از اجرای آن طفره رود. البته واقعیت آن است که در مورد درخواست "کالایان سینگ" بواسطه دستور فرماندارحقیقت نادیده انگاشته نشد. لذا بر فرماندار واجب بود که فراخوان تشکیل مجلس برای "آزمون در صحن" را صادر نماید."

بنابراین هیچ توافقی در خصوص برکناری سروزیر و کابینه براساس صلاحدید و نظر فرماندار وجود ندارد. این امر موجب بروز انتقاداتی از وی گشته مبنی براینکه وی نقشی

---

[1] Floor test

جانبدارانه داشته است. "کمیسیون سرکاریا" د رخصوص برکناری سروزیر توسط فرماندار توصیه های زیر را ارائه نموده است:

۱. فرماندار نبایستی درخصوص موضوع حمایت اکثریت از خارج از مجلس حکمی صادر نماید. موضوع حمایت اکثریت لازم است در صحن مجلس مورد آزمون قرار گیرد.

۲. فرماندار نبایستی کابینه وزرا ایالتی را مادام که از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس برخوردار می باشد از کار برکنار نماید. در مقابل در شرایطی که دولت حاکمیت اکثریت را در مجلس از دست بدهد بر او لازم است که دولت را از کار برکنار نماید، حتی اگر سروزیر خود استعفا ندهد.

۳. هنگامی که مجلس در خلال دوران برگزاری اجلاسهای عمومی سالیانه می باشد، موضوع حمایت اکثریت از دولت لازم است در صحن مجلس مورد آزمایش قرار گیرد.

۴. بعنوان یک موضوع اولویت دار مبتنی بر قانون اساسی، زمانی که این تصور وجود داشته باشد که سروزیر حمایت اکثریت نمایندگان مجلس را از دست داده است، فرماندار نبایستی او را برکنار نماید بلکه لازم است با مشورت با سروزیر نسبت به فراخوان تشکیل جلسه مجلس برای آزمون رأی اعتماد اقدام نماید.

۵. در شرایط عادی یک دوره ۳۰ روزه برای فراخوان مجلس نمایندگان درنظرگرفته شده است. البته برای موضوعاتی بسیار مهم که لازم می باشد سریعا تصمیم گیری شود همانند تصویب لایحه بودجه، دوره ای کوتاهتر از ۳۰ روز نیز ممکن است در نظر گرفته شود. از سوی دیگر در شرایطی خاص دوره ۳۰ روزه ممکن است تا ۶۰ روز نیز افزایش یابد.

سوم: فراخوان و خاتمه کار مجلس نمایندگان ایالتی

حوزه دیگر اختیارات فرماندار که سبب بروز تناقضات و تعارضات بسیاری گردیده است، اختیار وی درفراخوانی و اعلام خاتمه کارمجلس ایالتی می باشد. حسب قانون این وظیفه فرماندار می باشد که در هر زمانی مجلس را برای تشکیل جلسه فرابخواند. تنها محدودیتی که در قانون اساسی در این خصوص پیش بینی شده است آن است که نبایستی بیش از ۶ ماه فاصله میان آخرین روز دوره قبلی و اولین روز نشست بعدی فاصله بیافتد. بصورت طبیعی فرماندار با مشورت سروزیر و کابینه وزرا مجلس

قانونگذاری ایالتی را برای تشکیل جلسه فرامی خواند. معمولاً در شرایط طبیعی فرماندار براساس توصیه سروزیر و کابینه اقدام به انجام این عمل می نماید. اما هنگامی که از شواهد و قرائن هویدا شود که سروزیر حمایت اکثریت نمایندگان را از دست داده است و در پی آن برای نشست زود هنگام مجلس نمایندگان اقدامی انجام ندهد این یک شرایط غیر طبیعی تلقی گشته و فرمانداران لازم است برخلاف روشهای فوق (مشورت با سروزیر و کابینه وزرا) عمل نماید.

اما آنچه که ذکر آن در اینجا مهم است آن است که برخی از فرمانداران از مسیر طبیعی خارج شده و با اعلام خاتمه کار مجلس امکان دادن رأی اعتماد به سروزیر و کابینه وزرا را از مجلس سلب می نمایند. این امر در سال ۱۹۶۸ در ایالت "مادیاپرادش" توسط "کا، سی، ردی"، در سال ۱۹۷۰ در ایالت جامو و کشمیر توسط "بهاوان ساهای" در سال ۱۹۷۳ در ایالت "اوریسا" توسط "بی، دی، جاتی" و در سال ۱۹۸۱ در ایالت "آسام" توسط "ال، پی، سینگ" مشاهده گردید که آخرین مورد آن جالبتر از بقیه بود. در سال ۱۹۸۱ دولت "انور تیمور" در صحن مجلس بواسطه عدم توفیق در تصویب لایحه هزینه های مالی ایالتی که بمعنی از دست دادن رأی اعتماد اکثریت نمایندگان مجلس بود، با شکست مواجه گردید. فرماندار ایالت "ال، پی، سینگ" نه از انور تیمور خواست که استعفا دهد و نه او را از کار برکنار نمود اما در مقابل اعلام ختم جلسات مجلس را نموده و دستور داد از بودجه موجود برای هزینه های ایالتی بهره برداری شود. لذا "کمیسیون سرکاریا " در خصوص فراخوان اعلام ختم جلسه مجلس نمایندگان ایالتی پیشنهادات زیر را برای اعمال صلاحیت تشخیصی فرمانداران مطرح نمود:

۱. مادام که کابینه وزرا از رأی اعتماد مجلس قانونگذاری برخوردار می باشد مشاوره با کابینه درخصوص فراخوانی و اعلام ختم نشست مجلس قانونگذاری و انحلال آن (اگر چنین مشاورهای بوضوح مغایر با قانون اساسی نباشد) بایستی انحصاراً در اختیار فرماندار باشد.

۲. در شرایط خاصی فرماندار ممکن است براساس صلاحدید و نظر خویش به منظور اطمینان از اینکه سیستم پاسخگوئی دولت درایالت، براساس نرمهای مورد نظر قانون اساسی کار می نماید، اقدام به اعلام فراخوان یا اختتام مجلس نمایندگان نماید.

۳. اگر سروزیر در خلال دوره مقرره ۶ ماهه اقدام به دادن مشورت به فرماندار جهت فراخوان تشکیل مجلس ننماید، فرماندار می‌تواند براساس صلاحدید و نظر خویش اقدام به فراخوان مجلس قانونگذاری نماید.

۴. اگر سروزیر در خلال مدت ۳۰ روزه یا ۶۰ روزه اشتغال بکارش اقدام به فراخوان مجلس ننماید و فرماندار دریابد که سروزیر حمایت اکثریت نمایندگان را از دست داده است، می‌تواند به منظور آزمون رأی اکثریت مجلس نمایندگان اقدام به فراخوان نشست مجلس نماید.

چهارم: انحلال مجلس نمایندگان ایالت

حوزه دیگری که در آن فرماندار صاحب نظر و صاحب صلاحدید می باشد حوزه مربوط به انحلال مجلس نمایندگان است. براساس نرم دمکراسی پارلمانی این اختیار با مساعدت و مشورت سروزیر و کابینه وزرا صورت می پذیرد با اینحال اگر سروزیر اکثریت را در مجلس نمایندگان از دست دهد، فرماندار دارای اختیاراست که چنین مشورتی را نپذیرد و می تواند تلاش نماید که دولتی جایگزین معرفی نماید. بر این اساس بود که:

- در سال ۱۹۶۷ در ایالت "هاریانا" به توصیه "رائو بیرندر سینگ"،
- در سال ۱۹۷۶ در ایالت پنجاب به توصیه "گورنام سینگ"
- در سال ۱۹۷۱ در ایالت گجرات به توصیه "هیتندرا دیسائی"

انحلال مجلس نمایندگان مورد پذیرش فرماندار واقع نگردید. اما از سوی دیگر مجالس قانونگذاری درایالت "کرلا" در سال ۱۹۷۰، در ایالتهای پنجاب و بنگال غربی و بیهار در سال ۱۹۷۱ براساس توصیه سروزیران ایالتهای مذکور منحل اعلام شد.

بااینحال علیرغم موارد فوق نگرش و گرایشی یکسان و واحد در این خصوص میان فرمانداران مختلف در ایالتهای مختلف وجود ندارد. برای مثال در سال ۱۹۷۱ "هیتندرا دیسائی" سروزیر ایالت گجرات پس از آنکه حمایت اکثریت نمایندگان مجلس را از دست داد از فرماندار تقاضا نمود که مجلس نمایندگان را منحل نماید، اما فرماندار با اعلام این مطلب که توصیه سروزیر که از حمایت اکثریت در مجلس برخوردار نیست لازم الاجرا نمی باشد، درخواست سروزیر را رد کرد. در ایالت "کرلا" سروزیر در اواسط دوره برگزاری اجلاس مجلس، بدلیل پیش بینی شکست در مجلس قانونگذاری ایالتی

اقدام به استعفا نمود و به فرماندار پیشنهاد کرد مجلس را منحل سازد و فرماندار نیز پیشنهاد و توصیه او را پذیرفت.

بنابراین در موارد فوق سروزیران دو ایالت که حمایت اکثریت را در مجلس از دست داده بودند پیشنهاد انحلال مجلس را به فرماندار ارائه دادند و دو فرماندار مذکور دو موضع بسیار مخالف از یکدیگر اتخاذ نمودند. مورد جالب دیگر مورد مربوط به ایالت ناگالند در سال ۱۹۹۲ می باشد که در آن "ام، ام، توماس" فرماندار ایالت بدلیل انحلال مجلس ایالتی صرفا براساس پیشنهاد سروزیر و بدون مشورت با دولت مرکزی، توسط رئیس جمهور هند از کار برکنار گردید. در این رابطه " کمیسیون سرکاریا " توصیه های زیر را ارئه نمود:

۱. فرماندار در صورتی که سروزیر از حمایت اکثریت نمایندگان مجلس قانونگذاری ایالتی برخوردار باشد، می‌تواند پیشنهاد سروزیر در خصوص انحلال مجلس قانونگذاری را بپذیرد.

۲. هنگامی که سروزیر ایالت حمایت اکثریت نمایندگان را از دست داده (یا احتمال داده شود اکثریت را از دست داده) فرماندار بایستی در پی معرفی دولتی جدید برآید. او حتی می تواند به منظور بررسی این امر اقدام به فراخوان مجلس نمایندگان نماید.

۳. اگر درنهایت دولت با شکست مواجه شود فرماندار بایستی انحلال مجلس نمایندگان را مد نظر قرار داده و پس از مشورت با رهبران احزاب سیاسی مختلف و کمیسیون انتخابات ترتیبات لازم برای انجام انتخابات جدید را فراهم آورد.

پنجم: صدور حکم

براساس قانون اساسی هند، فرماندار می تواند اقدام به صدور دستور در حوزه اختیارات ایالتی (اختیارات مندرج در فهرست صلاحیتهای دولتهای ایالتی) نماید. این عمل هنگامی صورت می پذیرد که مجلس نمایندگان ایالتی در دروه نشست عادی خود نمی باشد. این اختیار فرماندار نیز بواسطه توصیه سروزیر و کابینه وزرا صورت عملی بخود می گیرد. اما مواردی بوده که در آن فرماندار فرمان توصیه شده سروزیر را رد نموده است. بعنوان مثال دکتر "شانکار دایال شرما" فرماندار ایالت آنداراپرادش از اعلام

سه حکمی که توسط "ان، تی، راما رائو" توصیه شده بود سرباز زد. این اقدام به دو دلیل صورت گرفت:

۱. "ان، تی، راما رائو" سروزیری موقت بوده و سروزیر موقت (انتقالی) نمی‌تواند تصمیمات سیاسی کلان اتخاذ نماید.

۲. این احکام در خلال یک سال پیش از آن ۵ بار صادرگشته بود در صورتی که این موضوع درحوزه اختیارات مجلس نمایندگان می باشد.

ششم: سایر اختیارات تشخیصی

علاوه اختیارات پیش گفته فرماندار دارای اختیارات و صلاحیتهای تشخیصی دیگری نیز می باشد. این صلاحیتها بقرار زیر می باشند:

۱. در شرایطی که براساس اصل ۳۵۶ قانون اساسی اعمال حاکمیت ریاست جمهوری بر ایالت توصیه گردیده است، فرماندار صلاحیت تشخیصی خویش را مورد استفاده قرار می دهد. این صلاحیت به میزان بسیار زیادی از سوی فرمانداران در جهت منافع احزاب حاکم در مرکز کشور مورد سوء استفاده قرار گرفته تا از تشکیل دولت توسط احزاب مخالف، و یا ائتلافی از احزاب مخالف در ایالت جلوگیری نماید. در خلال دوره حاکمیت رئیس جمهور بر یک ایالت گرچه علی الظاهر رئیس جمهور براساس یک مشاوره، پیشنهاد منصوب به فرماندار را می پذیرد، اما حقیقت آن است که در خلال این دوره فرماندار حاکم واقعی و بلامنازع بر ایالت خواهد بود.

۲. فرماندار می‌تواند لایحه‌ای که توسط مجلس از تصویب گذشته است را برای ملاحظه رئیس جمهور معطل نگهدارد. او همچنین قادر است مصوبه ای را برای بررسی مجدد به مجلس عودت دهد.

۳. در شرایطی که دولت ائتلافی در ایالت حاکم است، فرماندار می تواند توصیه سروزیر مبنی بر برکناری یک وزیر را رد نماید.

۴. انتصابات کلیدی همانند انتصاب معاون سروزیر و اعضا "کمیسیون خدمات عمومی ایالت" برعهده سروزیر می باشد. در سال ۲۰۰۱ فرماندار ایالت بیهار "وی، سی، پاندی" از پذیرش فهرست نفراتی که برای انتصاب به سمت معاونان سروزیر معرفی شده بودند، سرباز زده و نفراتی دیگر را به این منظور معرفی نمود. با اینحال این اولین باری

نبود که وی به چنین عملی مبادرت می ورزید. در گذشته نیز او چنین اقداماتی را انجام داده بود بگونه ای که تصور می کرد که رد توصیه های سروزیر اساسا جزو اختیـارات وی محسوب می گردد.

۵. درخواست اطلاعات از سروزیر در خصوص موضوعات مربـوط بـه قـوای مجریـه و مقننه

۶. در صورتی که یک وزیر تصمیمی اتخـاذ نمـود امـا کابینـه آنـرا مـورد ملاحظـه و بررسی قرار ندهد فرماندار می تواند از سروزیر بخواهد تصمیم فوق را برای اخذ تـصمیم در شورای وزیران مطرح نماید.

۷. حوزه دیگری که فرمانـدار دارای صـلاحیتهای تشخیـصی مـی باشـد مربـوط بـه بازپرسی از سروزیر است. دادگاه عالی ایالت مهاراشترا در یک مـورد قـضائی بـه فرمانـدار ایالت دستور داد تا اجازه بازپرسی از سـروزیر "آ، آر، آنچـولای" را صـادر نمایـد. دادگـاه عالی صدور این اجازه را مبتنی بر حقایق و صـلاحیت تشخیـصی فرمانـدار دانـست. لـذا متعاقب این امر فرماندار اجازه پیگرد قانونی سروزیر را صـادر نمـود. عـین ایـن عمـل در ایالت "تامیل نادو" نیز صورت پذیرفت که طی آن فرماندار به بازرسان مجوز بازپرسـی از "جای لالیتا" سروزیر ایالت مذکور را به جرم فـساد صـادر نمـود. عـلاوه بـرآن در سـال ۱۹۷۷ "آر، آر، کیدوائی" فرماندار ایالـت بیهـار نیـز مجـوز بازپرسـی از "لالـو پاراسـاد" سروزیر ایالت به اتهام فساد را صادر نمود. این مجوز پس از دوره انتظاری نسبتاً طـولانی صادر گردید.

۸. در یک مورد خاص فرماندار ایالت آسام موضوعات معینی مربوط به قوه مجریه در خصوص حوزه های قبایلی و حل منازعه میان دولت آسام و شورای منطقـه ای ایالـت را برعهده گرفت. این امر در خصوص دریافت حق الامتیاز معادن منطقه بود.

۹. فرمانداران ایالتهای ناگالند، سیکیم، آروناچال پرادش، میـزورام، مگالایـا ، تریپـورا، نیـز مأموریتهـای خـاص بـا اسـتفاده از صـلاحیتهای تشخیـصی فرمانـداران را برعهـده داشته‌اند.

بخش سوم: نقش و مقام فرماندار

در مجموع، قانون اساسی هند نقشی دوگانه را برای فرمانداران ایالتها در نظر گرفته است. یکی بعنوان رئیس ایالت مورد نظر و دیگری بعنوان نماینده دولت مرکزی در آن ایالت. در اینجا لازم است به توضیح این دو نقش پرداخته شود.

۱. فرماندار بعنوان رئیس دولت ایالتی

براساس پارامترهای موجود در دمکراسیهای پارلمانی فرماندار رئیس دولت ایالتی بوده و دارای نقشی صوری و تشریفاتی است که اقدامات خود را صرفاً براساس "کمک و مشورت" کابینه وزرا ایالتی انجام می دهد. البته امور اجرائی بنام فرماندار صورت گرفته، اما اختیارات و قدرت واقعی در اختیار او نبوده بلکه در اختیار سروزیر و کابینه وزرا می‌باشد که بصورت فردی و جمعی درمقابل مجلس نمایندگان پاسخگو می باشد. بدلیل آنکه حزب کنگره تا این سال بصورت انحصاری قدرت را در دولت مرکزی و دولتهای ایالتی تحتی سیطره خود داشت، این روند تا سال ۱۹۶۷ در سیستم سیاسی هند ادامه یافت. شخصیت "کاریزماتیک" نهرو سبب شده بود که تا این سال فرمانداران و سروزیران ایالتها توسط او (که دارای قدرت واقعی در دولت مرکزی و دولتهای ایالتی و همچنین حزب کنگره بود) منصوب گردند. تحت چنین شرایطی فرماندار کاری برای اجرا نداشت جز آنگونه که نهرو عنوان داشت:

"پذیرش مردم و ایجاد حس خوشحالی و خوشوقتی در آنها"

"ساروجینی نایدو" فرماندار ایالت اتارپرادش عنوان داشت که احساس می‌کند پرنده‌ای است که در یک قفس طلائی زندگی می کند. از نظر دکتر "پاتابهای سیترامایا"، فرماندار تنها یک وظیفه بر عهده دارد و آن هر دو هفته یکبار ارسال گزارشی برای رئیس جمهور. براین اساس طبیعی است که یک سیاستمدار فعال هرگز تمایل نداشته باشد تا فرماندار شود. دکتر "بی، سی، دی" پیش از آنکه سروزیر ایالت بنگال غربی شود. پیشنهاد انتصاب به سمت فرمانداری را رد نمود. فرماندارانی همانند "راجاجی"، "ساروجینی نایدو"، "کا، ان، کاتجو" و دیگران پیش از انتصاب به سمت فرمانداری انتصاب به این سمتها را نپذیرفته بودند. در سال ۱۹۵۵ در ایالت پنجاب در طرح دعوائی علیه "رام جاوایا کاپور" دیوانعالی اعلام نظر نمود که:

"فرماندار سمت ریاست قوه مجریه ایالتی را برعهده دارد، اما در عمل این کابینه وزرا ایالتی است که قوه مجریه ایالتی را عهده دار می باشد. بنابراین در قانون اساسی هند ما همان سیستم اجرائی پارلمانی را که درانگلستان جاری است، داریم و ترکیب شورای وزیران و اعضا مجلس قانونگذاری همانند کابینه انگلستان می باشد. حلقه اتصال آنها نقطه‌ای است که بخش قانونگذاری ایالت را به بخش مجریه آن متصل می سازد. "

شرایط سیاسی هند پس از برگزاری چهارمین دوره انتخابات سراسری در این کشور در سال ۱۹۶۷ بکلی دگرگون شد. این انتخابات انحصار قدرت سیاسی حزب کنگره در کشور را شکست و در ۷ ایالت دولتهای غیر کنگره بر سر کار آمدند. این پدیده تا دوران حاضر در هند ادامه یافته است به گونه ای که هیچ حزبی قادر نگردیده است نه درسطح دولت مرکزی و نه در سطح دولتهای ایالتی به تنهائی اقدام به تشکیل دولت نماید.

این امر باعث ایجاد دگرگونی و تعریف و تبیین مجدد و نگارش دوباره نقش و مقام فرمانداران و جایگاه آنان در سیستم سیاسی دولتهای ایالتی گردید. فرمانداران در دولتهای ایالتی فعال گشته و بصورت یکنواخت و ثابت در جهت منافع حزبی که در مرکز بر سرکار است، وارد فعالیت گردیده‌اند. آنها همچنین از صلاحیتهای تشخیصی خود در جهت این هدف استفاده کرده، فلذا مقام و منزلت فرمانداران را در معرض منازعات و مشاجرات جدی قرارداده اند که نتیجه آن طرح درخواستهائی برای حذف پست فرمانداران در ایالتها بوده است.

تأکید به استفاده از صلاحیتهای تشخیصی فرمانداران، بخصوص در شرایطی که میان منافع حزب یا احزاب حاکم در ایالت و حزب یا احزاب حاکم در دولت مرکزی مغایرت وجود دارد، بعد جدیدی در ساختار سیاسی هند ایجاد نموده است. این امر متناوباً موجب بروز تعارضاتی میان فرمانداران و سروزیران و سایر ایالتهای هند (بخصوص سروزیر ایالت بنگال غربی) پس از برگزاری چهارمین انتخابات سراسری در سال ۱۹۶۷ گردیده است.

۲.فرماندار بعنوان نماینده دولت مرکزی

یکی از اندیشمندان هندی بنام "کی، ام، مانشی" پست و مقام فرماندار را اینگونه تعریف و تبیین نموده است:

"فرماندار مراقب اجرای الزامات قانون اساسی بوده و حلقه وصل ایالتها و مرکز، به منظور صیانت از وحدت اساسی کشور می باشد."

بهرحال فرمانداران بعنوان نمایندگان دولت مرکزی مجری وظائف زیر در ایالتهای می‌باشند:

۱. دولت مرکزی مسئول حسن اداره امور ایالتی می باشد. در شرایطی که اساس سیستم سیاسی در ایالتها با شکست مواجه گردد، فرماندار می‌تواند توصیه نماید تا حاکمیت ریاست جمهوری بر ایالت اعمال گشته یا براساس اصل ۳۵۶ قانون اساسی حالت فوق العاده درآن ایالت اعلام و اعمال گردد.

۲. در فاصله زمانی معینی فرماندار بایستی گزارشی در خصوص اموارت اجرائی مربوط به ایالت را به مرکز ارسال نماید.

۳. دولت مرکزی از اختیار و صلاحیت لازم برای صدور دستورات مد نظر خود به ایالتها برخوردار می باشد و این فرماندار است که مسئول پیگیری اجرای دستورات مرکز توسط دولتهای ایالتی است.

۴. فرماندار می تواند لایحه مصوب مجلس قانونگذاری ایالتی را به منظور ملاحظه شخص رئیس جمهور معلق نگهدارد. انواعی از لوایح لازم است توسط فرماندار معلق نگهداشته شوند تا رئیس جمهور آنها را ملاحظه نماید. بعنوان مثال می توان از لوایحی که باعث مصادره املاک گشته و یا مغایر با صلاحیتها و اختیارت مؤثر دادگاه عالی باشند، نام برد.

بنابراین در سیستم سیاسی هند فرمانداران دارای صلاحیتها و اختیارات وسیعی می‌باشند. متأسفانه بدلیل نقش متعصبانه و جانبدارنه فرمانداران، مناصب آنها در ایالتها منبعی برای ایجاد تنش در روابط میان دولت مرکزی و دولتهای ایالتی گردیده است. بنظر می‌رسد زمان حاضر، زمان مناسبی برای انجام اصلاحات لازم در قانون اساسی باشد. اصلاح به گونه‌ای که نقش آزدانه و منصفانه ای برای برخی فرمانداران در نظر گرفته شود.

فصل دوازدهم

سیستم حزبی درهندوستان

در هند افرادی همانند "جایا پراکاش"، " نارایان" و همفکرانش از سیستم سیاسی دمکراتیک چند حزبی حمایت می کردند. بااینحال تصور یک سیستم سیاسی دمکراتیک نوین بدون وجود سیستم بالغ حزبی بسیار دشوار می باشد. دولتهای جدید بدون سیستم حزبی قادر به استقرار حاکمیتی با ثبات نخواهند بود. اعلام "حق جامع رأی دادن برای تمامی واجدین شرایط شرکت در انتخابات[1] " برای چنین دولتهائی از لوازم ضروری می باشد. همانگونه که یکی از فعالان سیاسی هند بنام " سیث[2] " عنوان می‌دارد:

زندگی تحت لوای رژیم "حق جامع رأی دادن تمام شهروندان" همانند جزر و مد اقیانوسها لازم، ضروری و لایتغیر است."

حزب سیاسی عبارت است از اجتماع گروهی از افراد سازمان یافته با هدف در اختیار گرفتن قدرت. از نظر یکی از اندیشمندان سیاسی هندی بنام " بورکه " حزب سیاسی عبارت است از تشکلی از افراد متحد برای دسترسی به منافع ملی براساس اصولی خاص

---

[1] Adult Franchise
[2] Seth

که بر روی آن توافق نموده اند. یک حزب سیاسی براساس اصول یا برنامه های معینی سازمان یافته است که در صورتیکه حزب قادر شود قدرت را در کشور در اختیار گیرد آن اصول یا برنامه ها را اجرا خواهد نمود. اما این عملکرد تنها عملکرد احزاب سیاسی نیست بلکه احزاب سیاسی به توده های مردمی آموزش سیاسی می دهند و آنها را در فرآیندهای سیاسی دخیل می نمایند. احزاب سیاسی منافعی را برشمرده و موضوعات مختلف را به مردم ارائه می دهند. آنها همچنین بواسطه حل تعارضات و منازعات در میان گروهها و منافع مختلف جامعه، دارای نقشی همگرا کننده دارند. این احزاب منافع مختلف جامعه را با چارچوبهای تعیین شده تطبیق داده و اجرای آنها را از طرق مسالمت آمیز امکان پذیر می سازند. نهایتاً احزاب سیاسی امکان مخالفت در درون حاکمیت را به شیوه های مسالمت آمیز و با حفظ شأن و شئونات مختلف فراهم آورده و جلوی انجام هرگونه کودتا یا تغییر و تحولات خشونت بار در حاکمیت را می‌گیرد. گروههای اپوزیسیون در سیستم حزبی به حاکمیت وفادار می مانند. بواسطه مخالفت با دولت، احزاب به دقت بر عملکرد دولت نظارت کرده و دولت را در مقابل مردم پاسخگو و مسئول نموده و به این وسیله تب و تاب دمکراسی را در کشور مستمرا زنده نگه می‌دارند. این امر باعث پویائی دولت گشته و گروههای اپوزیسیون درچارچوب رقابتهای سالم برای کسب قدرت سیاسی فعال می‌گردند. روشهای دمکراتیک نیز در این مسیر اجازه استمرار این پویائی را می دهند.

آینده احزاب سیاسی در هند

سیستم سیاسی هند در دوران استعمار در سال ۱۸۸۵ با تشکیل حزب کنگره ملی هند در شهر بمبئی شکل گرفته است. بااینحال در سالهای آغازین، حزب کنگره دارای سازمان گسترده مردمی نبود. این حزب در آن زمان عمدتاً تأمین کننده منافع طبقات تحصیل کرده بود. در قرن بیستم بعنوان نتیجه تلاشهای افراط گرایانی همانند "تیلک[1]" و پس از وی"مهاتما گاندی" در مرحله مبارزه مسلحانه ملی، حزب کنگره ملی بواقع سازمانی گسترده خلقی یافته که واکنشی به نیازها و آمال و آرزوهای مردم هند بود.

[1] Tilak

قرن بیستم همچنین شاهد تشکیل حزب مسلم لیگ (حزب دیگر قدرتمند در هند) بود. اگر چه هدف از تشکیل آن بخشی و ناحیه ای و صرفاً برای حفاظت از منافع مسلمانان بود. دراقدامی متقابل در سال ۱۹۱۶ "هندومهسابها" به منظور تأمین نیازهای هندوها تشکیل گردید. در سال ۱۹۴۲ حزب کمونیست تشکیل گردید اما بلافاصله پس از تشکیل آن از سوی حکومت مستعمره هند غیرقانونی اعلام شد. بنابراین حزب مذکور تا سال ۱۹۴۲ از طریق حزب کنگره به فعالیت پرداخت. در این سال ممنوعیت حزب کمونیست بعنوان نتیجه مخالفت آن با جنبش استقلال طلبانه به رهبری حزب کنگره و حمایت آن از مبارزات مسلحانه با دولت انگلیسی هند برطرف گشته و فعالیتهای این حزب بصورت مستقل آغاز گردید.

حزب کنگره را می توان بعنوان مادر تمام احزاب در هند نامید. زیرا بیشتر احزاب موجود در هند اصالتاً از حزب کنگره نشأت گرفته اند. حزب سوسیالیست کنگره[1] در سال ۱۹۳۴ تشکیل گردید. اما در خلال جنبش استقلال کشور در داخل حزب کنگره به فعالیت می پرداخت. در کنار آن احزاب عدالت، آکالی دال و DK نیز به فعالیت می‌پرداختند. اما این حقیقت همچنان باقی است که در خلال دوران مبارزات آزادیبخش تنها دو حزب عمده و مطرح در هندوستان وجود داشتند یکی حزب کنگره ملی هند و دیگری حزب مسلم لیگ.

پس از رهائی کشور از یوغ استعمار انگلیس در سال ۱۹۴۷ بدلیل تقسیم خاک کشور، حزب مسلم لیگ نیز در هند رو به زوال گذارد. اما احزاب جدیدی تشکیل گردید. بیشتر سازمانهای سیاسی نیز ریشه در حزب کنگره ملی داشته و جوهره سیاستهای آنها تفاوت عمده‌ای با سرشت و سیاستهای حزب کنگره نداشت. اما تغییر عمده دراین روند در سال ۱۹۵۱ بوقوع پیوست. یعنی هنگامیکه حزب "بهارتیا جان سینگ" تشکیل گشته و برنامه و سیاستهائی متفاوت از سیاستها و برنامه های حزب کنگره ارائه داد. در سال ۱۹۵۹ آخرین فرماندار کل انگلیس درهند ویکی از شخصیتهای حزب کنگره "سی، راجاگوپالاچاری[2]" حزب "اسواتانترا[3]" را تشکیل داد که بصورت اساسی اختلافاتی با حزب کنگره در خصوص:

---

[1] Communist Socialist Party (CSP)
[2] C. Rajagopalachari
[3] Swatantra Party

- مخالفت با برنامه های سابق توسعه جوامع
- مفهوم برنامه ریزی اقتصادی
- سوسیالیسم

داشت. پس از آن در سال ۱۹۷۷ هر دو حزب پیش گفته یعنی حزب "بهارتیا جان سینگ" و "اسواتانترا " با یکدیگر ترکیب گشته و تشکیل حزب "جاناتا" را دادند زیرا که دیگر قادر به ادامه حیات بصورت احزاب مجزا نبودند. دهه ۱۹۹۰ شاهد زوال حزب کنگره و ترکیب احزاب منطقه ای در صحنه ملی بعنوان نیروئی قابل محاسبه بود. در مجموع خصوصیت سیستم احزاب درهندوستان را می توان بقرار زیر خلاصه نمود:

۱. سیستم حزبی هند تحت عنوان "سیستم حاکمیت تک حزبی[1]" خوانده می‌شود. حزب کنگره ملی هند در هر دو سطح ملی و ایالتها حزب حاکم بود. حزب کنگره رهبری مبارزات استقلال طلبانه را برعهده داشت. مردم هند به دلیل مشارکت این حزب در دستیابی به آزادی، با اینکار حزب مذکور را پاداش دادند. سایر احزاب سیاسی نیز در تعدادی از ایالتها وجود داشته و قادر گردید قدرت را در اختیار گیرد. اما در مقیاس وسیعی حزب کنگره بصورت کامل تسلط بی‌رقیبی در کشور داشت. این تسلط بی چون و چرا تا سال ۱۹۶۷ ادامه یافت. در این سال انحصار قدرت سیاسی از دست این حزب خارج گشته و در تعدادی از ایالتها دولتهای غیر کنگره‌ای حاکم شدند. آغاز دهه ۱۹۷۰ شاهد انسجام و پیوستگی مجدد یک حزب مسلط بود، که تا سال ۱۹۷۷ ادامه یافت. در این سال حزب کنگره در اثر فقدان رضایت عمومی از سیاستهای آن (در دوره اعمال حالت فوق‌العاده بر کشور در خلال سالهای ۱۹۷۵ لغایت ۱۹۷۷) قدرت را از دست داد. در سال ۱۹۸۰ حزب کنگره مجددا در دولت مرکزی وتعدای از ایالات قدرت را بدست گرفت. اما دوران حاکمیت یک حزب مسلط برکشور بطور کامل از صحنه سیاسی کشور رخت بربست و سیستم چند حزبی بصورت واقعی به منصه ظهور رسید.

۲. بنابر این در حال حاضر، هند دارای سیستم چند حزبی بوده و تعدادی از احزاب در سطح ایالتی مشغول بفعالیت می باشند. تعداد احزاب فعال در دوره های مختلف انتخاباتی در هند بقرار زیر بوده‌اند:

---

[1] One Party Dominate System

• انتخابات عمومی سالهای ۱۹۵۲- ۱۹۵۱ تعداد ۱۴ حزب در سطح ملی و ۵۲ حزب در سطح ایالتی

• انتخابات عمومی سال ۱۹۵۷ تعداد ۴ حزب در سطح ملی و ۱۹ حزب در ایالتی

• انتخابات عمومی سال ۱۹۶۲ تعداد ۱۶ حزب ملی

• انتخابات عمومی سال ۱۹۶۷ و ۱۹۷۱ تعداد ۸ حزب در سطح ملی

• انتخابات عمومی سال ۱۹۹۰ تعداد ۱۱ حزب در سطح ملی و ۴۴ حزب شناخته شده ایالتی و تعداد ۲۵۱ حزب ناشناخته و بعضا صوری بعنوان احزاب سیاسی ثبت شده در سطح ایالتی.

• انتخابات سال ۱۹۹۶ تعداد ۷ حزب ملی و ۳۹ حزب شناخته شده و ۴۴۲ حزب ناشناخته ثبت شده ایالتی بعنوان حزب سیاسی مشارکت داشتند.

کمیسیون انتخابات کشور، معیاری را مقرر داشت که براساس آن یک حزب لازم است یا در سطح ملی و یا در سطح ایالتی مورد شناسائی قرار گیرد. یک حزب ملی یا حزب سراسری به حزبی گفته می شود که قادر باشد حداقل ۴ درصد مجموع آرا را بخود اختصاص داده و یا حداقل در ۴ ایالت بیش از ۳ درصد کرسیهای مجلس ایالتی، و یا ۴ درصد آرا رأی دهندگان را تصاحب نماید. کسب ۴ درصد آرا یا ۴ درصد کرسیهای لوک سابها ازدیگر خصوصیات یک حزب در سطح ملی است.

مطالعات جالبی در خصوص احزاب ناشناخته بعمل آمده است. تعداد ۱۲۱ حزب از ۴۴۲ حزب مذکور دارای پسوند یا پیشوندهای "سراسر هند[1]" یا "هندی" بوده اند. ۴۴ حزب دارای پیشوند یا پسوندهائی نظیر "لوک"، "جان"، "جاناتا" بوده اند. تعداد ۲۴ حزب نیز دارای عباراتی همانند "دمکراتیک"، "خلقی" و "جمهوریخواه" بوده اند. در این میان تعداد ۳۳ حزب دارای پیشوندها یا پسوندهای " کنگره " بوده و ۱۲۱ حزب نیز از کلماتی نظیر "سوسیالیست"، "سماجوادی" برخوردار بودند. تعداد ۷ حزب نام خود را حزب کمونیست و چهار حزب نیز نام "رام ـ راجیا[2] " را برای خود برگزیده بودند. تعداد ۸۰ حزب نام جمهوریخواه، ۷ حزب "آکالی دال"، ۷ حزب "چهارکند" و ۶ حزب نام "بهوجان" را برای خود انتخاب کرده بودند.

---

[1] All India
[2] Ram – Rajya

موارد فوق خاطر نشان می سازد که " سیستم چند حزبی[1] " باعث عدم ثبات سیستم سیاسی در کشور گشته و رأی دهندگان در شرایطی که احزاب زیادی وجود داشته باشند سرگردان و گیج می شوند. از سوی دیگر مشاهده می شود که "سیستم دو حزبی[2]" باعث ایجاد ثبات در سیستم سیاسی می گردد زیرا شهروندان را مختار می نماید که یکی از دو انتخاب را برگزینند. در هندوستان پس از استقلال ثبات نظرسیاسی قابل مشاهده می باشد. زیرا در این دوران تنها یک حزب برکشور تسلط داشته است. بااینحال با افول حزب کنگره، سیستم چند حزبی بر کشور حاکم، و دولت مرکزی را دچار بی ثباتی نمود. علاوه برآن سیستم چند حزبی باعث تشکیل دولتهای ضعیف در مرکز گشته زیرا که دولتهای ائتلافی بایستی تقاضای تمام شرکای خود را نیز برآورده سازند. این امر باعث گردیده که دولت منفعل گشته و تصمیمات بسیار مهم را به تعویق اندازد.

بااینحال تشکیل دولتهای ضعیف و بی ثبات، تنها خصوصیات دولتهای چند حزبی نیست. در سال ۱۹۶۷ در ایالت "هاریانا " دولت اکثریت حزب کنگره تشکیل گردید اما بعدها بدلیل تغییر نظر توده مردم نسبت به حزب کنگره بی ثباتی عارض حال آن دولت گردید. در ایالت "مادیاپرادش" نیز حزب کنگره اکثریت را از آن خود ساخت. اما بزودی نظر مردم را از دست داد. عین همین امر در دولت "پی، وی، نارسیمها رائو" در مرکز ایجاد گردید و علیرغم این واقعیت که بلافاصله پس از انتخابات توانست از اکثریت آرا برخوردار گردد. با اینحال بعنوان دولتی منفعل و ضعیف جلوه نمود.

۳. همانگونه که در پیش مشاهده شد، تعداد احزاب درهند ثابت نمی باشند. تعداد آنها گاهی افزایش و گاهی کاهش یافته است. همانگونه که در آغاز سال ۱۹۵۳ جواهر لعل نهرو در خصوص شرایط احزاب در هند عنوان نمود:

"احزابی که هم اکنون در حزب کنگره جمع شده اند ممکن است به چهار گروه تقشیم شوند. گروهی از احزاب سیاسی معینی هستند با ایدئولوژی اقتصادی خاص خود. یک حزب کمونیست وجود دارد با یک سازمان موتلف. احزاب اجتماعی متعددی با بنیانی مختلف. اما اساساً یک ایدئولوژی مشخصی را پیگیری می کنند. شماری از احزاب

---

[1] Multi – Party System
[2] Bi – Party System

محلی نیز وجود دارند که در سطح استانی مطرح و یا حتی درخواستهای خیلی مختصری را در نظر دارند."

بنابراین براساس نظر نهرو در کنار حزب کنگره چهار گروه از احزاب در سال ۱۹۵۳ در هند وجود داشتنه اند. این چهار گره عبارنتند از:

- احزابی دارای عقاید و ایده های اقتصادی
- حزب کمونیست
- احزاب اشتراکی واجتماعی
- احزاب محلی و بومی

در خلال پنجاه سال پس از استقلال کشور، هند دارای احزاب خاصی بوده که برای دوران کوتاهی بروز و ظهور یافته اما بعدها یا از بین رفته اند یا به دیگر احزاب پیوسته‌اند.

۴. رشد بی قاعده و نامنظم احزاب در هند همچنین نشان دهند این امر می باشد که سیستم سیاسی هند براساس هیچ ایده سیاسی یا برنامه اقتصادی سازمان نیافته است. آنچه تاکنون مشاهده شده حکایت از آن دارد که دو حزب عمده و مطرح این کشور یعنی احزب کنگره و حزب " بهارتیاجاناتا " دارای اختلافات اندکی در برنامه ها، سیاستها و نگرانیهای خود می باشند. احزابی نیز درهند وجود داشته است که اساساً مبتنی بر شخصیت افراد می باشند. حتی حزب کنگره را نیز می توان در این طبقه جای داد. در سالهای اولیه، حزب کنگره انسجام و دوام خود را مدیون شخصیت "کاریزماتیک" جواهر لعل نهرو بود که براین حزب تسلط کامل داشت. در سال ۱۹۶۹ حزب کنگره منشعب گردید و کنگره (آی)[۱] تقویت خویش را از مسیر سلطه خانم "ایندیرا گاندی" طراحی نموده بود. حزب کنگره بدلیل میراث " کاریزماتیک" شخصیت راجیو گاندی توانسته بود به حیات خویش ادامه دهد اما بدلیل فقدان شخصیتهائی

---

[۱] پس از ارتحال "لعل بهادر شستری"، خانم ایندیرا گاندی بعنوان نخست وزیر هند منصوب شد. "مورارجی دیسائی" (فردی که در زمان دولت جاناتا نخست وزیر هند شد) به سمت وزیر دارائی منصوب گردید. پس از مدتی بین خانم گاندی و دیسائی اختلاف نظر ایجاد گشته و این اختلاف باعث انشقاق و انشعاب در حزب کنگره شد. یک گروه به عنوان کنگره او (Congress O) نامیده شد و گروه دیگر به کنگره آی (Congress I) نامیده شدند. دیسائی رئیس کنگره او و خانم گاندی رئیس کنگره آی شد. در واقع مفهوم کلمه آی از "ایندیرا" بود. در حال حاضر کنگره او از میان رفته و خانم سونیا گاندی رئیس کنگره آی می باشد.

چون جواهر لعل نهرو و خانم ایندیرا گاندی بتدریج رو بـه افـول گـذارد. لـذا "پـی، وی، نارسیمها رائو" نتوانست جایگاه چنین شخصیتی را در حزب کنگره و در میان مردم هند پر نماید. براین اساس حزب کنگره شاهد زوال تدریجی و افول گردیـد. افـرادی در درون حزب کنگره بوده که فکر می‌کردند اگر حزب قادر باشد شخصیتی از میان خانواده نهـرو ـ گاندی را به رهبری برگزینند، حزب مجددا می تواند شاهد تقویت روز افزون و بازگشت به دوران شکوفائی خود باشد. براین اساس در سال ۱۹۹۸ همـسر راجیـو گانـدی یعنـی خانم سونیا گاندی رهبریت حزب کنگره را در اختیار گرفت.

به غیر از حزب کمونیست و حزب "بهارتیاجاناتا"، همین وضـعیت کـم و بـیش بـر سایر احزاب نیز مستولی شده بود. یک رهبر کوچک هنگامی کـه احـساس مـی کـرد در حزب فعلی نادیده گرفته شده است یا از وی رضایت وجود ندارد، بـه فکـر تغییـر حـزب سیاسی خود می افتاد. هند همچنین دارای احزاب منطقه ای اسـت کـه براسـاس زبـان، فرهنگ، مذهب و یا حتی طبقـه اجتمـاعی تـشکیل شـده انـد. احـزاب " آکـالی دال"، "DMK "، حزب "بهوجان سماجوادی" نمونه هائی از این نوع احزاب می باشند.

۵. احزاب سیاسی هند دچار معضل بخشی‌گرائی نیز می باشند کـه ایـن امـر باعـث انشعاب در احزاب مذکور می گـردد. هرحزبـی در هنـد حتـی احـزاب منظـبط و دارای دیسیپلینی مثل حزب " بهارتیاجاناتا " از معضل بخـشی گرائـی در رنـج مـی باشـد. در ایالت گجرات حزب مذکور بدلیل گروههای بخشی گرا کـه توسـط فـردی بنـام "وگـلا" رهبری می شدند، قدرت را از دست داد. فرد مذکور حزب خـاص خـود را تـشکیل و بـه سمت سروزیری ایالت دست یافت. البته این امر بواسطه حمایـت حـزب کنگـره (آی) از وی صورت پذیرفت. حزب کنگره نیز چندین بار تاکنون شـاهد تجزیـه و انـشعاب بـوده است. در ایالت بیهار" لالوپراساد یاداو" از حزب "جاناتادال" جدا گشته و حزب جدیـدی بنام "راشتریا جاناتادال" را ایجاد نمود. این امر بدلیل آن صورت پـذیرفت کـه آرزوهـا و آرمانهای وی توسط دولت ائتلافی در مرکز که توسط حزب "جاناتادال" رهبری می شد برآورده نگردیده بود. عین همین امر در احزاب کمونیست، " CPI " و " CPM" صـورت گرفته و آنها نیز شاهد انشعاب در سازمانهای حزبی خود بوده اند.

۶. علیرغم اعلام قانون "ضدیت با پیمان شکنی[1]"، پیمان شکنی و عهد شکنی در مقیاس وسیعی همچنان بوقوع می پیوندد. در حقیقت پیمان شکنی و نقض عهد به اندازه ترکیب احزب، وسیع و گسترده می باشد.

۷. چهره و نمای دیگر سیستم سیاسی در هند اهمیت نقش احزاب منطقه ای در صحنه ملی است. این احزاب در ایالتها در مناطق مختلف در شرایط خاصی سربرآورده و برای مدتی طولانی منافع آنها باعث ایجاد محدودیت درعملکرد خاص آنها می شود. بصورت سنتی احزاب منطقه ای در حوزه های جغرافیائی محدودی عمل کرده و نمایندگی گروههای منطقه‌ای، فرهنگی، قومی، مذهبی و زبانی خاصی را می نمایند.

آرمانهای آنها اصولاً با آرمانهای احزاب ملی، که از نگاهی وسیعتر منافع تمام کشور را مد نظر دارد، فرق می نماید. احزابی که بصورت منطقه ای مورد حمایت قرار می‌گیرند دارای محدودیت منطقه ای می باشند. این احزاب نیز در تلاشند تا درخدمت منافع منطقه خویش باشند. بنابراین بصورت طبیعی تمایل به در اختیار گرفتن قدرت در سطح ملی و دولت مرکزی ندارند. احزاب عمده و مهم منطقه‌ای در هند بقرار زیر می‌باشند:

- حزب " آسوم گانا پاریشاد[2] " (ایالت آسام)
- حزب " سیکیم سانگرام پاریشاد[3] " (ایالت سیکیم)
- جبهه ملی " میزو[4] " (ایالت میزورام)
- حزب کنفرانس ملی[5] (ایالت جامو و کشمیر)
- حزب " تلگو دسام[6] " (ایالت آندراپرادش)
- احزاب " DMK" و " TMC" (ایالت تامیل نادو)
- حزب آکالی دال[7] (ایالت پنجاب)
- شورای ملی ناگا[8] (ایالت ناگالند)

---

[1] Anti – Defection
[2] Asom Gana Parishad
[3] Sikim Sangram Parishad
[4] Mizo National Front
[5] National Conference Party
[6] Telugu Desam Party
[7] Akali Dal Party
[8] Naga National Council

- ....

تعدادی از احزاب منطقه‌ای نیز احزابی ویژه بوده که برای مدتی بوجود آمده و پس از مدتی یا به سایر احزاب پیوسته ویا منحل می گردند.

بااینحال پس از انتخابات سال ۱۹۹۶ لوک سابها، شرایط آبستن تحولاتی عظیم در سیستم حزبی در هند بود. هر دو حزب عمده کشور یعنی حزب کنگره (آی) و حزب "بهارتیاجاناتا" یا " BJP " به تنهائی قادر به کنترل و قبضه قدرت در دولت مرکزی نگردیدند. در ایالت آندراپرادش، " نایدو" سروزیر و رهبر حزب " تلگو دسام " در دهلی اعلام نمود که پس از انتخابات گفتنگوهای خود را با سایر احزاب منطقه ای همانند "DMK"، " TMC"، " AGP" و "آکالی دال" آغاز خواهد نمود تا نحوه خارج نمودن دو حزب عمده در کشور یعنی احزاب کنگره و "BJP " از اریکه قدرت را بررسی نماید.

نتیجه این هماهنگیها، تشکیل ۱۳ حزب موتلف درجبهه ای واحد بود که با حمایت حزب کنگره توانست قدرت را در دولت مرکزی تحت کنترل خود درآورد. احزاب منطقه‌ای به این وسیله خود را در دولت مرکزی سهیم ساختند. این احزاب سندی تحت عنوان "گرایشهای مشترک برای موضوعات سیاسی و برنامه حداقل[1] " تهیه تا دولت ائتلافی در مرکز بر اساس آن عمل نماید. اندیشمندان سیاسی و رهبران، در خصوص تأثیرات ممکن احزاب منطقه ای در سیستم سیاسی هند به بحث و بررسی پرداختند. اما این حقیقت همچنان باقی است که احزاب منطقه ای حتی در سطح ملی وارد معادلات گشته و نقشی بسیار مؤثر ایفاء می نمایند.

احزاب عمده سیاسی در هند

حزب اول: کنگره ملی هند یا کنگره (آی)

کنگره ملی هند در سال ۱۸۸۵ دردوران حاکمیت انگلیس بر هندوستان و توسط یک کارگزار دولتی انگلیس در هند بنام "آ، او، هیوم[2] " شکل گرفت و فردی به نام "دبلیو، سی، بانزجی[3] " اولین رئیس آن بود. این حزب همانند پلی میان دولتمردان انگلیسی و توده های عام مردم هند عمل می کرد. بااینحال در سالهای آغازین کنگره

---

[1] Common Approach To Major Policy Matters And Minimum Program
[2] A. O. Hume
[3] W. C. Banerjee

ملی عمدتاً در خدمت منافع طبقات تحصیلکرده در هند که بـه زبـان انگلیـسی صـحبت می کردند، قرار داشت. این کنگره البته دارای پایگاه اجتمـاعی وسـیعی نبـود. بااینحـال بدلیل تلاشهای وسیع افراطیونی همانند " تیلک[1] " این حزب تبـدیل بـه یـک سـازمان سراسری در کشور گردید.

مهاتما گاندی این کنگره را تبدیل به یک جنبش وسـیع تـوده ای نمـوده و آنـرا بـه سکوئی برای کسب آزادی مبدل ساخت. تحت رهبری حزب کنگره هندوستان موفق بـه کسب استقلال از انگلستان گردید. پس از اسـتقلال هنـد از بریتانیـا، مهاتمـا گانـدی از انحلال حزب کنگره بعنوان یک حزب سیاسی دفاع نمـوده و بـه حـزب پیـشنهاد داد تـا بعنوان یک " لوک، سواک سنگ[۲] " بفعالیت خود ادامه دهـد. امـا ایـن پیـشنهاد مـورد پذیرش جواهر لعل نهرو، سردار پاتل و سایر رهبران کنگره واقـع نـشد. در نـوامبر سـال ۱۹۷۴ کمیته کنگره سراسری هند قطعنامه زیرا را از تصویب گذراند کـه در آن اهـداف جدیدی برای حزب کنگره تعریف و تبیـین گردیـده بـود. ایـن قطعنامـه چنـین اظهـار می‌دارد:

" استقلال سیاسی حاصل گردید. اکنون کنگره لازم است وظیفه بزرگ و مهم برقرار دمکراسی واقعی درجامعه براسـاس عـدالت اجتمـاعی و برابـری و مـساوات در کـشور را برعهده گیرد. چنین جامعه ای بایستی فرصتهائی برابر برای تمامی مردان و زنان کـشور فراهم آورده تا آنها آزادانه بکار اشتغال ورزنـد و بـرای ارتقـاء و رشـد شخـصیت خـویش تلاش نمایند."

پس از استقلال کشور بازسازی اقتصادی و سیاسی و ملت سازی توسط کنگـره آغـاز گردید. قانون اساسی دمکراتیک و سـکولار تـدوین و ایالتهـای امیرنـشین بـه جمهـوری فدرال هند ملحق گشتند. به منظور توسـعه اقتـصادی، برنامـه هـای ۵ سـاله اقتـصادی کشورتدوین گردید. در کنار آن برنامه هائی برای توسعه مناطق روستائی وسایر حوزه ها نیز آغاز شد و در روابـط خـارجی، سیاسـت خـارجی جدیـد براسـاس تـشکیل جنـبش غیرمتعهدها آغاز گشت.

---

[1] Tilak

[۲] Lok Sevak Sangh در زبان هندی لوک به معنای مردم. سواک به معنای خادم. و سنگ بـه معنـای انجمـن می باشد. در مجموع این عبارت به معنای " انجمن خیریه مردمی" است.

حزب کنگره تحت رهبری جواهر لعل نهرو تنها حزب حاکم بر کشور و اکثر ایالتها بود.هیچ اپوزیسیونی علیه این حزب وجود نداشت که بصورت بسیار ابتدائی عملکردی دمکراتیک داشته باشد. یکی از فعالان سیاسی هند بنام "جای، پرکاش، نارین[1] " یک بار به نهرو پیشنهاد نمود که حزب کنگره خود لازم است برای ایجاد اپوزیسیون در کشور مساعدت نماید. نهرو در پاسخ وی چنین عنوان نمود:

"در هندوستان احزاب مختلف دارای فرصت کافی برای تأکید بر مخالفت خویش، همچنین مشارکت در مبارزات انتخاباتی را دارند. علاوه بر آن آزادی مطبوعات و انتقاد از حزب حاکم در کشور نیز وجود دارد. اگر برای مخالفان ممکن نیست که با یکدیگر جمع گشته و علیرغم وجود این فرصتها به مخالفت بپردازند، مطمئناً کنگره نمی‌تواند مسئولیت ضعف مخالفین را برعهده بگیرد."

در انتخابات سال ۱۹۵۲ حزب کنگره توانست ۳۶۴ کرسی پارلمانی را از آن خود سازد. درحالیکه گروههای متفرق اپوزیسیون تنها قادر به کسب ۱۲۵ کرسی مجلس شدند. در سال ۱۹۶۷ حزب کنگره با یک شکست انتخاباتی در دولت مرکزی مواجه گشته و اکثریت پارلمانی را ازدست داد و در تعدادی از ایالتها نیز شکست را از رقبای خود پذیرا شد. بنابراین حاکمیت مطلق و بلامنازع حزب کنگره در صحنه سیاسی هند پایان یافت.

در سال ۱۹۶۹ کنگره همچنان دچار تفرقه بوده و از انشعاب رنج می برد. اما در آغاز دهه ۱۹۷۰ اتحاد مجدد در درون حزب شکل گرفت. بااینحال دوران این اتحاد مجدد خیلی طولانی نبوده و دوباره در سال ۱۹۷۷ کنگره بار دیگر قدرت را از دست داد و خانم ایندیرا گاندی رهبر حزب و تعدادی از همکاران مهم وی حتی کرسی پارلمانی خویش را از دست دادند. در سال ۱۹۷۸ تشتت دوباره به سراغ کنگره آمد و حزب کنگره فعلی که به کنگره (آی) مشهور است، متولد شد. در سال ۱۹۸۰ کنگره (آی) توانست ۴۳ درصد آراء انتخاباتی را بخود اختصاص داده و تعداد ۳۵۱ کرسی از ۵۳۹ کرسی پارلمان را تصاحب نموده و در ۱۵ ایالت قدرت را در اختیار گیرد. در سال ۱۹۸۴ انتخابات لوک سابها پس از سوء قصد و ترور خانم ایندیرا گاندی صورت پذیرفت که کنگره (آی) تحت رهبری راجیو گاندی بصورت بی سابقه ای در انتخابات به پیروزی

[1] Jai Prakash Narain

رسید و ۳۹۶ کرسی از کرسیهای لوک سابها و ۴۸/۱ درصد آراء رأی دهندگان را بخود اختصاص داده و در تمامی ایالتها بجز ایالتهای جامو و کشمیر، آندراپرادش و سیکیم به پیروزی دست یافت.

اما این وضع خیلی زیاد دوام نیاورد و بار دیگر حزب کنگره در سال ۱۹۸۹ مورد بی مهری رأی دهندگان قرار گرفت و تنها توانست ۱۹۳ کرسی لوک سابها و ۳۸/۲۱ درصد آراء مردم را بخود اختصاص دهد. انتخابات سال ۱۹۹۱ با وجودیکه درصد آراء این حزب به ۳۷/۳ درصد کاهش یافت، اما توانست ۲۲۶ کرسی پارلمانی را از خود ساخته و در ایالتها نیز بشدت با شکست مواجه شد. البته حزب کنگره توانست دولت اقلیتی در مرکز تحت زعامت "پی، وی، ناراسیمها رائو" تشکیل داده و تنها در ۶ ایالت قادر به تشکیل دولت گردید[1].

در انتخابات سال ۱۹۹۶ شرایط حزب بیش از پیش رو به وخامت نهاد بگونه ای که تنها توانست ۲۸/۱ درصد آراء را از آن خود ساخته و شکست سنگینی را متحمل گردد که حتی در دوران پس از اعلام حالت فوق العاده در سال ۱۹۷۷ که در آن توانسته بود ۳۴/۵ درصد آراء را از آن خود سازد نیز سابقه نداشت. بهرصورت کنگره درلوک سابها پس از حزب بهاراتیا جاناتا BJP به جایگاه دوم سقوط نموده و در ایالتها نیز دچار شکست فاحشی گردید. به گونه ای که در سال ۱۹۹۹ این حزب تنها در سه ایالت "مادیاپرادش"، "اوریسا" و "هیماچال پرادش" قادر به تشکیل دولت گردید. اما در سال ۲۰۰۲ با بازسازی و توجه بیشتر به مسائل و مشکلات موجود در حزب توانست در ۱۴ ایالت تشکل دولت دهد.

علیرغم مسائل فوق در سطح دولت مرکزی یک نکته قطعا در اعتبار این حزب دخیل بوده است و آن اینکه شکست حزب کنگره توأم با جایگزینی که بتواند ثبات به ارمغان آورد، نبوده است. این امر می تواند عامل مهمی در بازگشت قدرتمندانه این حزب به صحنه قدرت باشد. علاوه بر آن حزب کنگره تنها حزبی است که سرشاخه های آن تا اقصی نقاط کشور کشیده شده است.

---

[1] این حزب بعدها به شیوه های کاملا مشکوکی توانست اکثریت را از آن خود سازد.

بصورت ایدئولوژیک، این حزب خود را به سکولاریزم، سوسیالیسم و دمکراسی متعهد می داند. در انتخابات سال ۱۹۹۹ مانیفست اعلامی توسط حزب کنگره بـصورت خلاصـه شامل موارد زیر بود:

- ثبات سیاسی
- سکولاریسم
- هماهنگی اجتماعی
- وحدت از طریق کثرت
- حرکت از " راج نیتی " به سوی " لوک نیتی"[۱]
- خود اتکائی

علاوه برآن مانیفست حزب کنگره اعلام نمود که این حزب در ۴۵ سـال گذشـته بـر تعهدات خویش برای استقرار نظـامی پارلمـانی مبتنـی بـر دمکراسـی، فدرالیـسم پویـا، مشارکت مستمر در جهت ایجاد ثبات سیاسی، استوار و ثابت قدم مانـده اسـت. در ایـن مانیفست خاطر نشان گردیده است:

در حالیکه تنها در ۵ سال حاکمیت دولتهای غیر کنگـره‌ای، کـشور ۷ نخـست وزیـر عوض نمود، حزب کنگره تنها حزبی بوده است که سیستم سیاسی با ثباتی را بـه کـشور ارائه داد. برای حزب کنگره ثبات کشور نه تنها مربوط به دولت است بلکه بیش از آن بـه معنای ثبات در عقاید سیاسی و برنامه ها نیز می باشد. برای کنگره ایجاد ثبات در کشور پایان راه نیـست بلکـه معنـای آن ثبـات، همـاهنگی و موفقیـت ملـی براسـاس عـدالت اقتصادی، رشد سریع، توسعه انسانی وسیع و گسترده، هارمونی اجتماعی توأم با تحمل و بردباری نیز می باشد.

کنگره همچنین برموضع خود نسبت به سکولاریسم که بمعنای احترام برابر به تمـام مذاهب (که موضوعی خصوصی و مربوط به افراد می باشد) و جدائی شفاف میان مـذهب و سیاست ثابت قدم و استوار مانده است. کنگره مخالف آن است که از مذهب در خدمت اهداف سیاسی استفاده شود. مذهب نمی توانـد بعنـوان وسـیله ای بـرای تهیـیج افکـار

---

[۱] Rajnity To Lokniti در زبان هندی "راج نیتی" به معنای سیاستی است که به سود دولت باشـد و "لـوک نیتی" به معنای سیاستی است که بنفع مردم باشد. عبارت حرکـت از "راج نیتـی" بـه "لـوک نیتـی" بـه معنـای حرکت از سیاستهائی به نفع دولت به سمت سیاستهائی که به سود مردم می باشد.

عمومی و بسیج مردم، محو آلام و محنتها و استفاده از احساسات و عواطف مردم مورد سوء استفاده قرار گیرد. کنگره همچنین نسبت به جوامع و بخشهای محروم و عقب مانده حساس بوده و طرفدار فراهم نمودن فرصتها و امکانات برای آنهاست. هند متحد و همزمان متکثر می باشد. در عین حالی که یگانگی بایستی تقویت شود، تنوع بایستی مورد شناسائی واقع گشته، تعلیم داده شده و تمام فرصتها برای ابراز و اظهار کامل آن فراهم شود. ما زنده از آنیم که تنوع تمام انواع را جلوه گر شده و آن را مجاز شماریم. کنگره همچنین به "سیاستهای مردمی" معتقد است. در حالیکه لازمه این امر دولت مرکزی و دولتهای ایالتی مقتدر و قوی می باشد. حزب کنگره درعین حال به شوراهای پنج نفره قوی و "شوراهای شهرداری"[1] (که هر بخش آن وابسته به یکدیگر بنیان نهاده شده و توسط یکدیگر تأمین و نگهداری می شوند) معتقد است. در بخش اقتصادی کنگره خواهان رشد سریعترمی باشد. این حزب معتقد به اصلاحات اقتصادی با نگاه به انسان است. حزب خواهان خودکفائی هند برای مبارزه با فقر بیکاری و محرومیت است."

مانیفست حزب کنگره همچنین یک برنامه سه بخشی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ارائه داد. این برنامه به قرار ذیل می باشد:

الف: بعد اقتصادی

افزایش سرمایه گذاری واقعی در بخش کشاورزی، برای ایجاد زیرساختهای اقتصادی بخصوص در مناطق روستائی و مناطق عقب مانده، سیستمهای بازآموزی و تحقیق، گسترش کشاورزی.

- کسب درآمد برای سرمایه گذاران.
- سیاست توجه ویژه و سریع و تمرکز سرمایه گذاری برای ایجاد اشتغال و فعالیتهای اقتصادی فشرده.

---

[1] Negarpalika

ب: بعد سیاسی

- تقویت تشکیلات بومی و محلی. انتقال نهادهای توسعه روستاها در خلال یک دوره سه ساله به شوراهای پنج نفره روستائی و ناحیه ای.
- ایجاد یک " دفتر لوک پال[1] " و قراردادن تمام دفاتر سیاسی شامل دفتر نخست وزیر و سروزیران تحت نظارت آن.
- تلاش برای اصلاح قانون اساسی به منظور اختصاص یک سوم تمام کرسیهای مربوط به مجالس لوک سابها، راجیا سابها، و "مجالس ایالتی[2] " به زنان
- وضع قوانین جدید برای آزادی اطلاعات به منظور اطمینان از شفافیت اداره کشور
- اصلاح قانون اساسی به منظور حفظ مشاغل و دمکراتیزه نموده همکاریها

ج: بعد اجتماعی

- اصلاح سیستم آموزشی در تمامی سطوح مدارس، کالجها و دانشگاهها.
- اصلاح قانون اساسی برای تدوین قانون آموزش رایگان تا سن ۱۴ سالگی بعنوان یک حق اساسی.
- دانشگاهها لازم است از سیاست زدگی دورگشته و در مسیرهای حرفه ای خود فعالیت نمایند.
- حفظ حقوق و ابقاء مجوزها برای تمامی طبقات و قبایل عقب مانده مندرج در جدول پیوست قانون اساسی برای پذیرش فرزندان آنها در تمامی دانشگاهها و تضمین آن برای حداکثر ۶ سال.
- آغاز یک برنامهٔ زمان بندی شده برای تأمین آبهای سیال و جمع آوری فاضلابها و همچنین جنبش ملی برای تأمین و ارتقاء بهداشت اجتماعی.

---

[1] Lok Pal لوک پال در زبان هندی به معنای بازرس کل. این سازمان سازمانی است که به شکایات علیه مقامات رسمی رسیدگی می نماید.

[2] Vidhan Sabha

- آغاز برنامه جدید "یکسال برای کشور[1] " در جهت تعلیم و تربیت جامع و فراگیر جوانان و پرداخت دستمزد به افرادی که دراین امر فعالند به مدت یکسال. این دستمزد به افراد شاغل در پروژه های "مأموریت ـ محور"[2] در حوزه های سوادآموزی، برنامه های توانمند سازی و تشویقی، حقوق قانونی پرداخت خواهد شد.
- با ایجاد کمیسیون اصلاح ساختار اجرائی، بازسازی وزارتخانه و دپارتمانهای صورت خواهد پذیرفت. این بازسازی شامل ساختارها، عملکردها و فرآیندها خواهد بود.

در سال ۱۹۹۹ حزب کنگره قول داد در صورتیکه قدرت را در کشور در اختیار گیرد، برنامه های زیر را به اجرا خواهد گذارد:

۱. ایجاد صدها هزار فرصت شغلی در سال حداقل برای هر خانواده یک شغل، به این منظور قوانین و مقررات لازم بازنگری شده و راه برای ایجاد سریع فرصتهای شغلی هموار گردید. این امر ضرورت حفظ و ادامه رشد اقتصادی در بستر وسیعی به میزان ۷ تا ۸ درصد در سال برای یک دهه یا بیش از آن را فراهم می کند.

۲. انجام اصلاحات در بخش کشاورزی، افزایش سرمایه گذاری عمومی دربخش کشاورزی شامل آبیاری، برق رسانی، انبارداری، بازاریابی، تحقیقات و گسترش آن

۳. اعطای اعتبار به کشاورزان خرده پا و عمده برای دو برابر ساختن محصولات خود طی یک دوره سه سال، سیستم اعتباری روستائی لازم است تقویت شود. تمام چاههای آب لازم است بازسازی گشته تا بازدهی کاملی داشته باشند. این عمل بایستی ظرف مدت زمانی معین صورت پذیرد.

۴. اساس زیرساختهای توسعه روستائی لازم است تقویت شده تا در آن منابع جدید، تسهیلات انبارسازی، شبکه انبارهای سردخانه دار و راههای دسترسی مطابق نیاز تأمین گردد.

[1] Desh Ke Liye Ek Saal
[2] Mission – Oriented

۵. تأکیدات بیشتر بر اصلاحات ارضی، حزب کنگره مشکلات موجود شکننده، حاد و در حال افزایش زمینداری را مورد شناسائی قرار داده و نیاز به تقویت آنها را با نگاه به رشد اقتصادی مطمئن مورد تأکید قرار می دهد.

۶. اقداماتی در جهت افزایش منصفانه و مطمئن سود در بخش کشاورزی انجام خواهد شد. قیمتهای تشویقی برای محصولات آنها در نظر گرفته خواهد شد.

۷. یک راه حل دائمی برای تمام موضوعات مورد منازعه یافته و به اجرا در خواهد آمد

۸. ریشه کنی فقر یکی از اهداف مهم در توسعه ملی است. در مناطق روستائی نرخ رشد سالانه ۴/۵ درصدی پیش شرط اساسی است تا براساس آن در خلال یک مدت زمانی معینی ریشه فقر خشکانده شود. تمامی برنامه های فقرزدائی موجود تقویت شده و منطقی خواهد گشت تا از این مسیر هزینه های اجرائی کاهش یافته و بنیان های برنامه های توسعه روستائی و فقرزدائی بصورت واقعی افزایش یابد. تمام صندوقهای مرکزی برای فقرزدائی و توسعه روستائی مستقیما به صندوقهای شوراهای پنج نفره اعتبار خواهند داد. نوک تیز برنامه عظیم حزب کنگره ایجاد سازمان در مناطق فقیر برای مشارکت در فقرزدائی و برنامه های واقعی توسعه خواهد بود.

۹. واگذاری مؤثر قدرت به شوراهای پنج نفره. این شوراها تقویت خواهند شد اما به آنها اجازه داده نخواهد شد تا علیه بخشهای ضعیف جامعه مورد سوء استفاده قرار گیرند.

۱۰. اتحادیه ها مورد حمایت قانون اساسی قرار خواهند گرفت تا بعنوان واحدهای خودمختار و دمکراتیک در کشور عمل نمایند.

۱۱. برنامه های کنترل جمعیت از اولویت برخوردار خواهند شد.

۱۲. حداقل ۶ درصد از تولید ناخالص ملی صرف تعلیم و تربیت خواهد شد. نیمی از این مبلغ صرف آموزش و پرورش ابتدائی خواهد گشت. یک برنامه آموزش ابتدائی جامع طی یک محدوده زمانی معین برای آموزش کودکان زیر سن ۱۴ سال، تا سال ۲۰۰۳ اجرا خواهد شد. مأموریت سواد آموزان تقویت و گسترش خواهد یافت.

۱۳. بهداشت مورد توجه ویژه قرار خواهد گرفت و تا سال ۲۰۱۰ مردم تمام کشور به شاخصهای زندگی قابل قبول و برابری دست خواهند یافت همانگونه که در ایالتهای

جنوبی کشور بدان دست یاقته اند. تمامی کشور از نظر مرگ و میر کودکان تا پایان دهه آینده به سطحی خواهند رسید که ایالت کرلا در حال حاضر بدان نائل آمده است. یک کمیسیون آموزشی در مسیر اعطا بورسهای دانشگاهی تشکیل و در هر ایالتی یک دانشگاه برای علوم بهداشتی تأسیس خواهد شد تا بعنوان بازوان اجرائی کمیسیون آموزشی عمل نمایند.

۱۴. یک منبع آب درمحدوده یک کیلومتری مراکز مسکونی ایجاد خواهد شد.

۱۵. برنامه‌های خانه سازی مورد تشویق قرار گرفته و ارتقاء خواهند یافت "ایندیا آواز یوجنا[۱] " تقویت و گسترش خواهد یافت.

۱۶. قیمتها بخصوص در مورد کالاهای مورد مصرف فقرا تثبیت خواهند شد. سیستم توزیع عمومی در ایالتهای شمالی کشور بازسازی و ترمیم خواهد شد.

۱۷. برنامه های تأمین اجتماعی مورد حمایت و تشویق قرار خواهند گرفت. سرمایه‌گذاری کاملی در برنامه تأمین اجتماعی کشور صورت خواهد گرفت. برنامه های خاصی برای امنیت اقتصادی در سن پیری تهیه و آغاز خواهد شد.

۱۸ یک کمیسیون قانونی ملی مجزا برای قبایل عقب مانده (فهرست مندرج در پیوست قانون اساسی) ایجاد خواهد شد.

۱۹. یک کمیسیونر برای مؤسسه آموزشی اقلیتها بنیانگذاری و درارتباط با مؤسسات حرفه‌ای اقلیتها در دانشگاهها فعالیت خواهد نمود. بدنه اصلی بنیاد آموزشی "مولانا آزاد" به منظور گسترش تعلیم و تربیت و ادبیات در میان اقلیتها به دو برابر افزایش خواهد یافت. به منظور ارتقاء آموزش و پرورش علمی یک هیئت آموزش مرکزی مدارس به همراه فرآیندهای آموزشی سنتی در تمام مدارس ایجاد خواهد شد. حزب کنگره تقاضا برای اعلام زبان اردو (در ایالتهائی که مردم آن به صورت اصولی به زبان اردو تکلم می‌کنند بعنوان زبان رسمی آن ایالتها) را مورد بررسی قرار خواهد داد. حفاظت از اماکن مذهبی و پرستشگاهها براساس قانون سال ۱۹۹۱ با جدیت دنبال و تقویت خواهد شد.

---

[۱] India Awaz Yojana در زبان هندی "آواز" به معنای مسکن و "یوجانا" به معنای طرح. این عبارت "طرح احداث مسکن برای هند" معنا می دهد.

۲۰. برنامه تأمین اجتماعی خاص برای کارگران زن که در بخشهای غیررسمی و بصورت سازمان نایافته مشغول بکار هستند آغاز، و برنامه هائی نیز برای مددکاری به زنان بیوه شروع خواهد شد.

۲۱. کودکان بایستی با دقت تحت نظارت و مراقبت قرار گیرند. برنامه هائی خاص برای کودکان خیابانی تهیه و اجرا خواهد شد.

۲۲. ورزش بایستی مورد تشویق و حمایت قرار گیرد.

۲۳. انضباط و دیسیپلین مالیاتی و محاسباتی بنیان گذاشته خواهد شد. موانع موجود برسر راه ایجاد بازار عمومی ملی در تمام کشور، در دولتهای ایالتی برطرف خواهند شد.

۲۴. ثبات قیمتها تأمین خواهد شد.

۲۵. برنامه هائی در بخش صنعت، و صنایع تولیدی هندی از طریق سرمایه‌گذاریهای جدید و با استفاده از تکنولوژیهای نوین احیاء خواهد شد. به این منظور "شورای تولید رقابتی ملی[1]" پایه گذاری خواهد شد.

۲۶. موضوع خودمختاریهای منطقه ای بصورت جدی و با دقت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲۷. برخی از اصلاحات در نیروهای پلیس، قوای مقننه و قضائیه و بخشهای انتخاباتی صورت خواهد پذیرفت.

۲۸. "شورای امنیت ملی" بعنوان سازمانی دارای هدف، آینده نگر، مبتنی بر تجزیه و تحلیل ایجاد خواهد شد که نماینده بخشهای وسیع نظرات روشنفکرانه خواهد بود.

۲۹. روابط با همسایگان بهبود خواهد یافت. حزب کنگره تلاش خواهد نمود یک پارلمان برای جنوب آسیا بنیانگذاری نماید. این پارلمان دارای قدرت قانونگذاری نبوده و تقریبا همانند پارلمان اروپا بعنوان تشکیلاتی برای بحث و گفتگو در خصوص موضوعات مشترک مورد علاقه در میان کشورهای جنوب آسیا عمل خواهد نمود. رابطه خوب با پاکستان و چین را پیگیری و توافق در خصوص موضوعات هسته ای اصلاح خواهد شد.

---

[1] National Manufacturing Competitiveness Council

حزب دوم: حزب " BJP " یا " بهاراتیا جاناتا "

پس از انشعاب حزب "جاناتا" حزب "بهارتیاجاناتا" در فوریه سال ۱۹۸۰ پا به عرصه وجود نهاد. اکثریت اعضا این حزب نیز در گذشته عضو حزب "جان سنگ" بودند که در سال ۱۹۷۷ به حزب "جاناتا" ملحق گشتند. در برخی روشها، حزب " بی، جی، پی"را می توان ادامه روند حزب "جان سنگ" دانست. این حزب سیاستها، برنامه ها و خط مشی های حزب "جان سنگ" را ادامه داده و ارتباط آن با دو سازمان متعصب هندوئی در کشور یعنی "آر، اس، اس[1]" و "وی، اچ، پی[2]" همانند ارتباط تشکیلات "جان سنگ" با این دو سازمان بوده است. اساساً حزب "بی، جی، پی" جزو نیروهای عمده در شمال هند بوده، اما بتدریج و به آهستگی در سایر بخشهای کشور نیز گسترش یافته و صاحب نفوذ گردید. پیروزی آشکار این حزب درانتخابات محلی رو به افزایش بوده است. درحالی که در انتخابات مجلس در سال ۱۹۵۲ حزب "جان سنگ" تنها سه کرسی مجلس را از آن خود نموده و در مجموع ۳/۱ درصد آرا را بخود اختصاص داد، در انتخابات دوم لوک سابها ۴ کرسی و۵/۹ درصد مجموع آرا، درانتخابات دوره سوم ۱۴ کرسی و ۶/۴۴ درصد مجموع آراء، در انتخابات چهارمین دوره تعداد کرسیهای این حزب به یکباره به ۳۵ کرسی و ۹/۴ درصد مجموع آرا افزایش یافت.

اما این حزب در پنجمین دوره انتخابات با شکست مواجه شد و تعداد کرسیهای آن به ۲۲ کرسی و ۷/۴ درصد مجموع آرا کاهش یافت. این روند در انتخابات دوره هشتم شدت بیشتری گرفته و بدلیل هزیمت و تشتت در حزب "بی، جی، پی" تعداد کرسیهای مجلس حزب به ۲ کرسی و مجموع آرا ۷/۴ درصد سقوط نمود. اما در انتخابات بعدی مجلس یعنی انتخابات دوره نهم این حزب به حزبی عمده در مجلس مبدل و موفق گردید ۸۶ کرسی و ۱۱/۴ درصد مجموع آرا را بخود اختصاص داده و بعنوان سومین حزب بزرگ در مجلس قد علم نماید. در سال ۱۹۹۲ در نتیجه حوادث پس از تخریب مسجد بابری در منطقه آیودیا این حزب دولتهای خود را در ایالتهای راجستان، مادیاپرادش، اتارپرادش، هیماچال پرادش و گجرات از دست داد. ولی در انتخابات دوره های دهم و یازدهم مجلس شرایط حزب بکلی دگرگون گشته و موفق به

---

[1] Rashtriya Swayam Sewak Sang
[2] Vishwa Hindu Parishad

کسب ۱۱۹ کرسی از کرسیهای مجلس و اختصاص ۲۰/۸درصد مجموع آرا در دوره دهم و ۱۶۱کرسی و ۲۰/۲۹درصد مجموع آراء در دوره یازدهم گردید.

درانتخابات دوره یازدهم این حزب بعنوان بزرگترین حزب حاکم در مجلس مطرح شد. این افزایش حمایت جالب و خیره کننده از جزب " بی، جی، پی" باعث بصدا در آمدن زنگهای خطر برای سایر احزب مطرح در هند گشته و آنها را مجبور ساخت تا این حزب را بلحاظ سیاسی نجس خوانده تا آنرا به هر طریق ممکن از قدرت خلق نمایند. در سالهای ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ حزب "بی، جی، پی" به همراه احزاب مؤتلف موفق به تشکیل دولت در پایتخت گردید. در برخی ایالتها نیز این حزب از اکثریت برخوردار شده و قدرت را به کنترل خود درآورد.

در سال ۱۹۹۸ این حزب در ایالتهای "اتارپرادش"، "هاریانا"، هیماچال پرادش" و "مهاراشترا" به همراه مؤتلفین خود تشکیل دولت داده و در ایالتهای راجستان و دهلی خود به تنهائی قادر به تشکیل دولت شد. نفوذ این حزب همچنین در ایالتهای "کارناتاکا"، "آسام"، "بنگال غربی" و حتی در ایالتهای جنوبی نیز رو به افزایش گذارده است. بااینحال این حزب با شکست انتخاباتی در سال ۲۰۰۲ روبرو گشته و صرفا در ایالتهای گجرات، هیماچال پرادش (با حمایت کنگره هیماچال ویکاش) گوآ (با حمایت احزاب مستقل) چهارکند (با حمایت احزاب "جاناتادال " و " ساماتا") اوتارپرادش (به همراه حزب مؤتلف بهوجان سماج وادی) توانست قدرت را در اختیار گیرد.

می توان گفت ایدئولوژی حزب "بی، جی، پی" بر چهار مفهوم استوار می باشد این چهار مفهوم عبارتند از:

- امنیت یا Suraksha
- نجابت، پاکدامنی و عفت یا Shuchita
- ناسیونالیسم اقتصادی[1] یا Swadeshi
- هماهنگی و هارمونی یا Samrasta

---

[1] Swadeshi به نهضت استقلال هند گفته می شود که طی آن کالاهای انگلیسی توسط رهبران آزادیخواه هندی تحریم گردید.

این حزب همچنین به " هندوتوآ [1] " یا هندوگرائی متعصبانه که از آن بعنوان ملی گرائی فرهنگی یاد می کنند، اعتقاد دارد. گونه خاصی از ملی گرائی که حال حاضر را به گذشته پرافتخار وصل نموده و راه را برای آینده ای پرافتخار توأم با برابری هموار خواهد نمود. "هندوتوآ" به انتقال از "اسواراجیا" یا "دولت بومی واستقلال سیاسی[2] " به "سوراجیا" یا "دولت خوب[3]" هدایت و راهنمائی می نماید. موضع این حزب برای حصول به هندوستانی قوی و سعادتمند از طریق "هندوتوآ " است که بعنوان اساسی وحدت بخش عمل کرده و به تنهائی می تواند در خدمت وحدت و تمامیت ارضی کشور قرار گیرد. مانیفست این حزب که در سال ۱۹۹۶ اعلام شد عنوان می دارد که:

" هندوتوآ "هویت باستانی ملت یا "بهارات ورشا[4]" می باشد. "هندوتوآ " تلاشی هدفمند برای حفاظت و دمیدن روحی مجدد در کالبد هندوستان است تا ما را در هزاره جدید بعنوان ملتی سعادتمند و قوی مطرح سازد. "هندوتوآ " همچنین مخالف وجود استعداد ذاتی و موهبتهای طبیعی در وجود عده ای خاص می باشد. حرکتی که تلاش دارد منافع بخشی خاص از جامعه را با هزینه سایر بخشهای جامعه تأمین نماید. حزب "بی، جی، پی" تمایل دارد در منطقه " آیودیا" (محل مسجد بابری) یک "معبد هندوئی" عظیم برای حضرت رام بعنوان "بهارات ماتا[5] " بنانهد. درموضوعات روابط خارجی موضع حزب، ارتقاء منافع مشترک در آسیا و توسعه همکاریها و اتحادیه های منطقه ای در جنوب آسیا و بهبود روابط با همسایگان می باشد. حزب تمایل به تعامل با پاکستان داشته و معتقد به بازگردانیدن مهاجران غیرقانونی بنگلادشی به این کشور می‌باشد. "

---

[1] Hindutva

[2] Swaraj این کلمه در زبان محلی به معنای تشکیل دولت توسط مردم بومی می باشد. در زمان جنبش استقلال هند یکی از شعارهای مردم این بود " سواراج " حق مردم هند است.

[3] Surajya این کلمه در زبان هندی به معنای " دولت خوب" می باشد. یعنی دولتی که بنحو احسن اداره و مدیریت شود.

[4] Bharatvarsha نام قدیم و باستانی هند بوده است.

[5] Bharat Mata این کلمه در زبان هندی به معنای "مادر هند" می باشد. این موضع که "بهارات ماتا" کیست، موضعی قابل بحث در دین هندو می باشد زیرا در این مذهب هیچ خدا یا الهی به نام "بهارات ماتا " وجود ندارد. نهرو در کتاب خود در این باره مفصلاً به بحث پرداخته است. در نهایت وی به این نتیجه رسیده است که مفهوم بهارات ماتا در واقع مردم و فرهنگ این کشور است.

مانیفست حزب "بی، جی، پی" در سال ۱۹۹۶ هیچ اشاره‌ای به موضوع جنبش عدم تعهد ننمود. این بیانیه اعلام می دارد که:

"برای حرکت از گذشته های نزدیک، هند بایستی از موقعیت و جایگاه هندوستانی قدرتمند و بازیگری عمده در صحنه جهانی سیاستهای خود را اتخاذ نماید. یک میلیارد انسان که برای تأمین معاش و پوشاک خود هیچ وابستگی به کشورهای دیگر ندارند، ملتی قدرتمند می باشند که نمی توان آنرا نادیده گرفت. در حالیکه ما معتقد به همکاری و مشارکت با همه هستیم، تفکر قیمومیت را توسط هر کسی بشدت مردود می‌شماریم. حزب معتقد به اجرای توصیه ها و پیشنهادات کمیسیون "سرکاریا" می‌باشد که خواستار بازگشت موازنه منابع بنفع ایالتها و جلوگیری از سوء استفاده از اصل ۳۵۶ می باشد. این به نفع ایجاد ایالتهای کوچکتر همانند ایالت "اوتارانچال[1]"، "ونانچال[2]"، "ویدهاربا[3]" و"چتیسگر[4]" می باشد. حزب خواستار الغاء اصل ۳۷۰ قانون اساسی در جهت انجام اقداماتی محکم برای منع و جلوگیری از تروریسم در ایالت جامو و کشمیر و ایالتهای شمال شرقی می باشد. حزب حمایت و همدردی خود را با "پندیتهای" کشمیری که قربانیان تروریسم بوده و از خانه و کاشانه خویش آواره گشته اند اعلام داشته و به این جهت از آنها حمایت بعمل می آورد. حزب نسبت به سیاستهای اقتصادی حزب کنگره بشدت انتقاد داشته و از رشد اقتصادی و اشتغال از مسیر استقلال اقتصادی حمایت بعمل می آورد."

تعدادی از برنامه های حزب "بی، جی، پی" در مواجهه با انتخابات عمومی سال ۱۹۹۸ نیز بقرار ذیل اعلام گردیده اند:

الف: برنامه های اداری و اجرائی

۱. حزب، کمیسیونی را برای بررسی جامع قانون اساسی و بازنگری در آن منصوب خواهد نمود. این اقدام در پرتو ۵۰ سال تجربه اجرای آن در هند و به منظور افزودن پیشنهاداتی مناسب بر آن صورت خواهد پذیرفت.

---

[1] Uttaranchal
[2] Vananchal
[3] Vidharbha
[4] Chattisgarh

۲. انجام اصلاحات جامع درقوانین انتخاباتی بمنظـور حـصول اطمینـان از برگـزاری انتخاباتی آزاد، منصفانه و بدون هیچگونه ترس و نگرانی. این اقدام به منظـور جلـوگیری از استفاده از زر و زور صورت خواهد پذیرفت.

۳. انجام اصلاحات قضائی به منظور بررسی سریع و عادلانه و کم هزینه پرونده هـای قضائی.

۴. انجام اصلاحات در مکانیزم نظم و حاکمیت قانون در کشور.

۵. انجام اصلاحات اجرائی و اداری به منظور استقرار مدیریتی مسئول و پاسخگو در کشور.

۶. ایجاد روابط هماهنگ میان دولت مرکزی با ایالتها با در نظر داشـت روح سیاسـت فدرالی.

۷. بنیادهای شوراهای پنج نفره بیش از پیش تقویت گشته و بلحـاظ مـالی خودکفـا خواهند شد.

۸. ریشه کن سازی فساد: یک بازرسی کل برای تحقیق در خصوص ادعاهای مربـوط به مفاسد علیه افرادی که دارای پست دولتی می باشد (شـامل نخـست وزیـر) منـصوب خواهد شد. خودمختاری بیشتر به نهاد بازرسی برای تحقیق و بـازجوئی نهادهـا از سـوء استفاده از مقامهای سیاسی حزب حاکم در کشور

۹. حزب "بی، جی، پی" دسترسی عمـومی را بـه حـداکثر اطلاعـات ممکـن فـراهم خواهد آورد.

ب: برنامه اقتصادی حزب

۱. حزب به " اسوارش[۱] " یا ناسیونالیسم اقتصادی اعتقاد دارد. هندوستان لازم است با دقت و بتدریج بسوی همگرائی با اقتصاد جهانی متناسب با منافع ملی خویش حرکـت نماید.

۲. ارتقاء نرخ رشد بالاتر تولید ناخالص ملی از ۸ درصد به ۹ درصد

۳. تأکید بر بخشهائی که دارای ظرفیت بکارگیری تعـداد بیـشتری از نیـروی کـار را دارند شامل صنایع کوچک، صنایع مستقر در روستاها، ایجاد زیرساختها، خانه سـازی در

---

[۱] Swarash در زبان هندی به معنای ملی گرائی اقتصادی.

بخشهای شهری و روستائی، ساخت و ساز کشوری، احیاء و توسعه زمینهای بایر و جنگلها و تولیدات " کارگر- محور"[1]

۴. بدون کاهش در میزان تولید، انتخاب پروژه ها و تکنولوژیهائی که مستلزم استفاده بیشتر از کارگر می باشد.

۵. طراحی مجدد برنامه های اشتغال خاص، همخوان و همگرا با برنامه های توسعه روستائی همانند "جواهر روزگار یوجانا [۲]" و" نهرو روزگار یوجانا" برنامه هائی برای خود اشتغالی جوانان تحصیل کرده و.... برای افزایش تأثیرات آنها وجبران خسارات وارده بر آنها.

۶. تشویق و حمایت از اشتغال بکار زنان.

۷. مشارکت کامل بخش خصوص و سازمانها غیر دولتی.

۸. اتخاذ سیاست گرایش به همکاری در هرجای ممکن.

۹. اجرای برنامه های اشتغال زا ویژه از طریق شوراهای پنج نفره.

۱۰. آموزشهای فنی و حرفه ای.

ج: برنامه های اجتماعی

۱. تأمین امنیت غذائی خانواده ها همزمان و پا به پای امنیت غذائی ملی تا اینکه تمامی خانواده ها در مناطق شهری و روستائی تا سال ۲۰۰۳ قادر به مصرف دو وعده غذای کامل شوند.

۲. بازنگری و اجرای دقیق و کامل در سیاستهای تغذیه ملی وتهیه طرحی اجرائی در خصوص تغذیه، به گونه ای که تمامی اهداف آن تا سه تاریخ هدف قابل حصول باشد.

۳. اصلاح و گسترش تمرکز بر خدمات مربوط به پیشرفت کودکان.

۴. استفاده از یک برنامه مؤثر توزیع کالاهای عمومی به منظور کمک به فقیرترین فقرای کشور.

۵. خانه سازی برای همه.

---

[1] Labor Base

[۲] Jawaher Rozgar Yojna جواهر اشاره به نام جواهر لعل نهرو دارد. روزگار به معنای اشتغال و یوجنا یعنی طرح. این عبارت در مجموع طرح دولت هند برای ایجاد اشتغال معنا دارد.

۶. بهداشت برای همه، تأمین آب آشامیدنی برای تمامی روستاهای کشور، ایمن‌سازی و و اکسیناسیون جامع تمامی کودکان علیه بیماریهای قابل پیشگیری بصورت ۱۰۰ درصد.

۷. تعلیم و تربیت برای همه، افزایش پرداختهای دولتی برای تعلیم و تربیت تا ۶ درصد تولید ناخالص ملی درخلال یک دوره پنج ساله، سواد خواندن و نوشتن در ۵ سال و سوادآموزی کامل تا سال ۲۰۱۰ و غیره.

۸. اشتغال‌زائی برای زنان.

۹. رفاه طبقات و قبایل عقب مانده (جدول پیوست قانون اساسی).

د: سیاست خارجی

۱. حزب " بی، جی، پی " آپارتاید هسته ای را رد کرده و بصورتی فعالانه علیه هرگونه تلاشی برای تحمیل رژیمهای هسته ای استیلاجویانه از طریق CTBT، FMCR و MTCR تلاش خواهد نمود.

۲. دادن نقش و جایگاهی به هند برای ورود به امور جهانی مطابق و همخوان با ظرفیت و توان آن.

۳. اصلاح ساختار سازمان ملل متحد برای عضویت هند در شورای امنیت بعنوان عضوی ثابت.

۴. هدف گذاری مجدد برای سیاستهای کشور به منظور حصول به اهداف اقتصادی و بازرگانی و اطمینان از اینکه نمایندگیهای سیاسی هند در خارج از کشور نقشی فعالانه در ملاقاتها ایفا نمایند.

۵. همکاریهای منطقه ای در ابعاد وسیعتر.

۶. روابط دوستانه با سایر کشورها.

۷. انجام اقداماتی برای ترغیب پاکستان برای کنار گذاردن سیاستهای حمایتی این کشور از گروههای شورشی و تروریستی.

۸. حزب ارزیابی مجددی از سیاستهای هسته ای کشور بعمل خواهد آورد و حق انتخاب بکارگیری از سلاحهای اتمی را بررسی خواهد نمود و درخصوص امنیت کشور هیچ سازشی نخواهد کرد.

سوم: حزب جاناتادال

در نتیجه وحدت احزاب "جاناتا"، "لوک دال (B)،" جانامارچا، و کنگره (S) در سال ۱۹۸۸ حزب "جاناتادال" به رهبری "وی، پی، سینگ" پا به عرصه وجود نهاد. این حزب در مبارزات انتخاباتی نهمین دوره مجلس "لوک سابها" بعنوان شرکاء جبهه متحد ملی شرکت نموده و توانست به پیروزی بزرگی دست یافته و ۱۴۳ کرسی مجلس به همراه ۱۷/۸درصد آراء را از آن خود سازد. تحت رهبری حزب "جاناتا دال" که با "حمایت از خارج[۱]" حزب "بی، جی، پی" نیز همراه بود این حزب توانست به قدرت برسد و رهبر آن بعنوان نخست وزیر برگزیده شد. بااینحال بدنبال کنار کشیدن حزب "بی، جی، پی" از حمایت "جاناتادال" دولت جبهه ملی سقوط نمود.

در جریان انتخابات دهمین دوره مجلس لوک سابها در سال ۱۹۹۱ حزب "جاناتادال" حمایت مردمی را از دست داده و تنها قادر به کسب ۵۹ کرسی از کرسیهای مجلس با ۱۱/۸۸درصد مجموع آراء گردید. در انتخابات یازدهم که در سال ۱۹۹۶ برگزار گردید وضع حزب از آن نیز بدتر شده و کرسیهای آن به ۴۶ و درصد آراء کسب شده آن به ۸/۰۸ درصد آراء کاهش یافت. اما بااینحال این حزب به همراه ۱۲ حزب دیگر منطقه ای "جبهه متحد مترقی" را تشکیل و" اچ، دی، دو، گودا " بعنوان نخست وزیر انتخاب گردید. پس از شکست " گودا "، " آی، کا، گجرال" رهبر جاناتادال در سمت نخست وزیر مشغول بکار گردید. ایالتهائی که از حزب "دال" حمایت می‌نمودند عبارت بودند از: اتارپرادش، بیهار، هاریانا، جامو و کشمیر، راجستان، اوریسا، کارناتاکا و "پوندیچری". با اینحال حزب "جاناتادال" قادر نبود خود را بعنوان حزبی متحد مطرح و معرفی نماید و در کمتر از ۲ سال منشعب گشته و حزب جدید "جاناتا دال" (S) تشکیل گردید و بدنبال آن " آجیت سینگ " به همراه حامیان خود حزب را ترک کردند. در سال ۱۹۹۷ باری دیگر در درون حزب انشعاب صورت گرفت و " لالو پراساد، یاداو" حزب خود بنام "راشتریا جاناتا دال" را بنیانگذاری نمود.

حامیان حزب "جاناتادال" عمدتاً طبقه کشاورزان می باشند. این حزب قادر شده بود که نظر طبقه "دالیتها" و طبقات عقب ماندگاه را بخود جلب نماید. حزب مذکور

---

[۱] حمایت از خارج بمعنای حمایت یک حزب از حزب حاکم بدون سهم خواهی در مناصب و مشارکت در تشکیل دولت می باشد.

درمناطق روستائی با اتحاد با " آجگار[1]" باعث تقویت سازمان حزب "جاناتادال " گردید. بااینحال کشاورزان ثروتمند و زمینداران بزرگ ستون فقرات حزب "جاناتادال" را تشکیل می‌دهند. در پاسخ به حمایت مناطق روستائی از حزب، جاناتادال نیز متعهد به اجرای گزارش کمیسیون مندال گردید.

موضع این حزب ایجاد جامعه ای دمکراتیک، سکولار، برابر، قدرتمند و ملت سازی همگرا می باشد. آنگونه که حزب عنوان نموده:

"هارمونی و هماهنگی اجتماعی و درک متقابل برای اعتقادات و آداب و رسوم و اجرای هرکدام از آنها بایستی به نرم زندگی تبدیل گردد. "

حزب جاناتادال تمایل داشت که به تمام شهروندان هندی حق اشتغال بکار اعطا شود. در سال ۱۹۹۸ مانیفست این حزب مدعی گردید که جاناتادال آرمان و هدف خود را حصول به جامعه "سوسیال دمکرات" براساس آزادی، دمکراسی، برابری و عدالت اجتماعی و منافع مشترک تغییر داده است. مانیفست انتخاباتی این حزب برنامه های حزب جاناتادال را تعیین و معرفی نمود. عمده موارد مطروحه در مانیفست حزب مذکور بقرار زیر می باشد:

- تهیه برنامه‌ای وسیع برای استفاده از تمام آبهای قابل استفاده با هدف آبیاری مزارع. به این منظورلازم است تمام رودخانه های بزرگ کشور به یکدیگر مرتبط و متصل گردند.
- تعیین قیمتهای تشویقی برای محصولات کشاورزی.
- برنامه های تأمینی برای کشاورزان در صورت فوت.
- اجرای برنامه " کارخانه بر روی چرخ[2] " به منظور کمک به کشاورزان برای ارائه محصولات فاسد شدنی همانند میوه و تره بار به بازار با استفاده از روشهای فرآوری و کنسروسازی محصولات و فروش آنها در بازار.
- ادامه ارائه سوبسید به کودشیمیائی.

---

[1] Ahir – Jat – Gujjar – Rajput (Ajgar) این اسامی نامهای برخی نژادهای منطقه ای می باشند.

[2] Factory On Wheel

- تأمین الکتریسیته به حد کافی در یک برنامه زمان بندی شده با قیمتهائی منطقی برای عملیات کشاورزی، حمایت از کشاورزان و اجرای انواع برنامه ها برای تأمین منافع آنها.
- حزب، جوانان بیکار روستائی را تشویق خواهد نمود تا واحدهای فرآوری موادغذائی کشاورزی ـ محور" ایجاد تا به خود اشتغالی نائل آیند. این افراد با سرمایه های کمکی از طریق اتحادیه های مالی دولتی مورد حمایت قرار خواهند گرفت.
- شوراهای پنج نفره بیش از پیش تقویت خواهند شد.
- ایجاد حداکثر اشتغال.
- حزب ارزیابی مجددی از برنامه های در حال اجرا در جهت آزاد سازی و جهانی سازی کشور بعمل خواهد آورد تا اقدامات تکمیلی را برای حفاظت از منافع حیاتی کشور اجرا نماید.
- اصلاح بخش دولتی به منظور تأمین مشارکت گسترده تر نمایندگان کارگران در مدیریت برای اجرای کارآمد امور. لازم است سرمایه های بخش دولتی برای تکنولوژی نوین مدیریت و استقلال اجرائی مورد استفاده قرار گیرد.
- حزب جاناتادال مشوق و تقویت کننده خودکفائی است.
- خانه سازی برای بی‌خانمانها.
- سطح علمی دانشگاهها بایستی تا سال ۲۰۱۰ ارتقاء یابد. سرمایه گذاری برای تعلیم و تربیت بایستی تا ۶ درصد تولید ناخالص ملی افزایش یابد.
- توجه ویژه به اقلیتها، طبقات و قبایل عقب مانده (براساس جدول پیوست قانون اساسی).
- بهداشت و سلامتی برای همه. ایجاد صندوقهای مالی برای درمان فقرا.
- حزب همکاریهای فدرالی با سایر ایالتها را با درگیر ساختن آنها در فرآیندهای تصمیم سازی در خصوص سیاستهای کلان ملی و همچنین اجرای این تصمیمات افزایش خواهد داد.
- اختصاص سهمیه مشاغل برای بخشهای فقیر و طبقات عقب مانده.

- تفویض اختیار به زنان. اعطا سهمیه ۳۳ درصد ازکرسیهای قوای مقننه (مرکـز و ایالتها) و ۳۰ درصدی مشاغل دولتی و بخش خصوصی به زنان.
- ارتقا حق کسب اطلاعات.
- برقراری رابطه دوستانه با کشورهای همـسایه. اتخـاذ دکتـرین "گجـرال" بـرای کسب کرسی دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد.
- تلاش علیه فساد اداری.
- ایجاد ایالتهای کوچکتر.

چهارم: حزب کمونیست هند

حـزب کمونیـست هنـد در ۲۶ دسـامبر سـال ۱۹۲۵ بعنـوان بخـشی از کمونیـست بین‌الملل (مسکو) شکل گرفـت. ایـن حـزب بـه منظـور گـسترش و توسـعه ایـدئولوژی کمونیسم بین الملل تشکیل گشته و در حقیقت در منظومه رهبران کمونیستی هماننـد "ام، ان، روی" (فردی که بعدها کمونیسم را مردود اعلام نمود) "راجینی پالمه"، "اس، آ، زنج"، "جی، ام، آدهیکاری"، "نالینی گوپتا "، "آیـودا پاراسـاد"، "شـوکت عثمـانی" درحرکت بود. بااینحال از همان ابتدای کار، این حـزب بعنـوان نماینـده اتحـاد جمـاهیر شوروی عمل می نمـود و برنامـه وسیاسـتهای آن براسـاس دسـتورات آن کـشور تغییـر می‌یافت. بنابراین درآغازجنگ دوم جهانی که هیتلر طبلهای آنـرا بـصدا در آورده بـود و بعنوان تهدیدی مخوف و ترسناک علیه اتحاد شوروی مطرح گردیـد، حـزب کمونیـست هند نیز هیتلر را دشمن بشمار می‌آورد. اما پس از امـضاء سـند عـدم تجـاوز و بیطرفـی میان اتحاد جماهیر شوروی و آلمـان نـازی، همـان هیتلـر تبـدیل بـه دوسـت گـشته و انگلستان و فرانسه طرفدار جنگ شدند. بار دیگر هنگامی که هیتلر تجاوز به خاک اتحـاد شوروی را آغاز نمود، حزب کمونیست هند مجدداً مواضع خود را نسبت به هیتلـر تغییـر داد زیرا اتحاد شووری متحد انگلستان و فرانسه شـده بـود. درایـن زمـان از نظـر حـزب کمونیست هند جنگ دوم جهانی تبدیل به یک جنگ خلقـی گـشته و انگلـستان دیگـر یک قدرت امپریالیسیتی محسوب نمی گردید. در حالیکه هیتلر و همپیمانـان او طرفـدار جنگ و جنگ افروز تلقی می‌گشتند. هنگامی که مهاتما گاندی در سـال ۱۹۴۲ جنـبش

استقلال هند را با تعهد به شعار "انجام بده یا بمیر[1]" آغاز نمود حزب کمونیست هند تصمیم گرفت از کوششهای جنگ طلبانه انگلستان حمایت نماید. پیش از آن انگلیسیها حزب کمونیست را غیرقانونی اعلام و آنرا منحل اعلام نموده بودند اما هنگامی که این حزب در سال ۱۹۴۲ تصمیم به حمایت از تلاشهای جنگ طلبانه بریتانیا گرفت این تحریم نیز برطرف شد. پیش از آن حزب کمونیست در قالب حزب کنگره فعالیت نموده و "حزب سوسیالیست کنگره[2] " نام داشت. در سال ۱۹۳۹ تمام کمونیستها از حزب "کمونیست کنگره" اخراج شده و در سال ۱۹۴۵ نیز حزب کمونیست از حزب کنگره بیرون رانده شد.

پس از استقلال کشور، کمونیستها اعلام نمودند که هند در روز ۱۵ آگوست سال ۱۹۴۷ به استقلال و رهائی واقعی دست نیافته است بلکه در این تاریخ صرفاً قدرت از امپریالیستها و بورژوازی خارجی به بورژوازی یا سرمایه داران ملی منتقل گردیده است. بنابراین کشمکش و منازعه نظامی در بخشهای مختلف کشور برای حصول به "آزادی واقعی و دمکراسی" را آغاز نمودند. متعاقب این امر "حزب کمونیست هند (CPI) در بخشهائی از کشورغیرقانونی اعلام و منحل گردید و در یک کشمکش نظامی برای حصول به اهداف خود نیز با شکست مواجه شد.

پس از آن اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست هند پیشنهاد نمود تاکتیکهای خود را تغییر دهد. براین اساس حزب کمونیست به استراتژی مسالمت آمیز گرایش یافت. در آغاز این حزب تصمیم بر آن گرفت بعنوان یک حزب پارلمانی فعالیت نموده و بعنوان یک حزب "اپوزیسیون" به مخالفت با حزب کنگره بپردازد. در نتیجه ممنوعیت فعالیت این حزب در مدرس، بنگال غربی، تراونکور ـ کوچین، و آندراپرادش برطرف و فعالیتهای کمونیستها در کشور آزاد شد.

در اولین انتخابات عمومی کشور، حزب کمونیست وارد مبارزه انتخاباتی گردید و موفق به کسب ۱۶ کرسی نمایندگی مجلس با حدود ۳/۳ درصد آراء گردید که این رقم در انتخابات دومین دوره لوک سابها افزایش یافته و به ۲۷ کرسی و ۸/۹ درصد مجموع

---

[1] DO Or Die
[2] Congress Socialist Party (CSP)

آرا رسید. در انتخابات دوره های بعدی نتیجه فعالیتهای انتخاباتی این حزب بترتیب بقرار زیر بود:

دوره سوم	۲۹ کرسی	۹/۹۴ (درصد آرا)
دوره چهارم	۲۳	۵
دروه پنجم	۲۳	۴/۷
دوره ششم	۷	۲/۸
دروه هفتم	۶	۲/۷
دوره هشتم	۶	۲/۷
دوره نهم	۱۲	۲/۶
دوره دهم	۱۳	۲/۴۶
دوره یازدهم	۱۲	۱/۹

درخلال سه دوره اول انتخابات عمومی لوک سابها یعنی انتخابات مربوط به سالهای ۱۹۵۷ـ ۱۹۵۲ و ۱۹۶۲ـ ۱۹۵۷ و ۱۹۶۷ ـ ۱۹۶۲ حزب کمونیست هند اصلی ترین گروه اپوزیسیون بود. این دوران، دوران تسلط یک حزب بر کل کشور بود اما پس از این دوره، حزب مسلط بر کشورموقعیت خود را از دست داد.

در مجالس قانونگذاری ایالتی نیز حزب کمونیست هند و متحدان آن توانستند ۱۸۱ کرسی از کرسیهای لوک سابها را بخود اختصاص دهند. در انتخابات عمومی سال ۱۹۵۷ این حزب توانست اکثریت را در مجلس ایالتی ایالت کرلا بدست آورده و اولین دولت کمونیستی را در آن ایالت به سروزیری "ای، ام، اس، نامبودریپاد[1] ". تشکیل دهد. اما این پیروزی دیری نپائید و در ۳۱ ژولای سال ۱۹۵۹ "نامبودریپاد" بدلیل دسایس حزب کنگره مجبور به استعفا گردید. هم اکنون حزب کمونیست هند از نفوذهای محدودی در ایالتهای آندراپرادش، آسام، بیهار، هیماچال پسرادش، کارناتاکا، کرلا، مادیاپرادش، مهاراشترا، مانیپور، مگالایا، اوریسا، پنجاب، راجستان، تامیل نادو، تریپورا، اتارپرادش و بنگال غربی برخوردار می باشد.

---

[1] E. M. S. Namboodripad

در پائین‌ترین سطح سازمان حزب، سلول یا انشعاباتی بودند که می‌توانست توسط ۲ یا ۳ نفر عضو حزب در کارخانه، اداره، کارگاه یا مؤسسات آموزشی تشکیل گردد. سطح بالاتراز سلول، کمیته های روستائی، شهری، و ناحیه ای بودند. در سطح ایالتی نیز یک شورای ایالتی وجود داشت. در بالاترین رده تشکیلاتی حزب، کنگره سراسری حزب بود که یک دبیرکل و مدیر اجرائی حزب را انتخاب می‌نمود. مهمترین رهبران حزب به همراه دبیرکل، "کمیته اجرائی مرکزی" را تشکیل می‌دادند که ارگان اصلی تصمیم‌گیرنده حزب محسوب می شد. کمیته اجرائی مرکزی نیز توسط شورای ملی انتخاب می‌گردید. اعضای خود شورای ملی نیز توسط کنگره حزب که نمایندگان آن توسط شورای دولتی برگزیده می شدند، انتخاب می گردیدند.

هدف حزب کمونیست هند دسترسی طبقات کارگر به حکومت و قدرت می‌باشد. موضع این حزب الغاء زمینداری، توقف سرمایه گذاری خارجی و ملی سازی آن در کشور می باشد. این حزب مخالف فرقه گرائی و وجود سیستم طبقات در کشور است.

پنجم: حزب مارکسیست - کمونیست هند[1]

این حزب درنتیجه انشعاب حزب کمونیست در سال ۱۹۶۴ بوجود آمد. این انشعاب یک انشعاب ایدئولوژیک بود که در نتیجه انشعاب در جنبشهای کمونیستی بین المللی میان اتحاد جماهیر شوروی و چین کمونیست بوقوع پیوست. چپگراها در درون حزب کمونیست هند همانند "سونداراید"، "جبوتی باسو"، "آ، کا، گوپلان"، "نامبودریپاد"، "بهوپش گوپتا" و "هاریکش سوجیت" بطرف چین تمایل یافته و برخی دیگر همانند "ای، آ، دنگ" و طرفدارانش همچنان به اتحاد جماهیر شوروی وفادار ماندند. با تهاجم چین به خاک هند مشکلات موجود در درون حزب تشدید گردید. در حالیکه "اس، آ، دنگ" و همراهان راستگرای او حمایت کامل خویش را از دولت هند اعلام داشتند، چپ‌گرایان حزب از محکوم نمودن چین بدلیل تهاجم به خاک هند خودداری نمودند،

---

[1] Communist Party Of India (Marxist) یا (CPM)

زیرا که آنها معتقد بودند یک کشور سوسیالیست را هیچگاه نمی توان محکوم به تجاوز نمود.

براین اساس دولت هند تعدادی از کمونیستهای چپگرا و رهبران آنها و کارگران را پشت میله های زندان انداخت. اما در میان چپگراها هم افرادی مثل "جیوتی باسو" و "نامبودریپاد" پذیرفتند که چین را بدلیل تجاوز به خاک هند می توان محکوم نمود. درخلال سالهای ۱۹۶۶ ــ ۱۹۶۴ حزب مارکسیست ـ کمونیست هند با شجاعت و جسارت بسیار تظاهراتی را ترتیب داد و در بخشهای مختلف کشور ممنوع گردید. بااینحال این حزب خیلی زود تصمیم گرفت با این توجیه که سوسیالیسم می تواند با گرایشهای مسالمت آمیز درک شده و گسترش یابد، وارد مبارزات انتخاباتی شد.

حزب مارکسیست ـ کمونیست هند بدلیل مردود دانستن پیوستن به اردوگاه حامیان اتحاد جماهیر شوروی و یا چین، به یک حزب مستقل مبدل گردید. در واقع این حزب معتقد بود که هر دو اردوگاه اتحاد شوروی و چین دشمن هرگونه جنبش انقلابی سازمان یافته درهند می باشند. این نگرش باعث ایحاد شکاف در حزب شده و در سال ۱۹۶۸ این حزب دچار انشعاب گردید که در نتیجه آن مارکسیست هائی نظیر "کانو، سانیال" و "چارو، مازومدار" سازمان دیگر کمونیستی ای تحت عنوان "حزب کمونیست انقلابی[1]" که بعدها به حزب کمونیست هند (مارکسیست ـ لنینیست)[2] معروف گردید را تشکیل دادند. تاکنون در نتیجه شرکت حزب فوق در مبارزات انتخاباتی در مجلس قانونگذاری نتایج زیر بدست آمده است:

دوره چهارم	۱۹ کرسی	۴/۴ درصد آرا
دوره پنجم	۲۵	۵/۱
دوره ششم	۲۲	۴/۳
دوره هفتم	۳۶	۶/۱
دوره هشتم	۲۲	۵/۷
دوره نهم	۳۳	۶/۵
دوره دهم	۳۵	۶/۱۲

[1] Revolutionary Communist Party
[2] Communist Party Of India – Marxist Leninist (CPI – ML)

در انتخابات دوره یازدهم، این حزب شریک جبهه متحد بود و تعداد ۳۵ کرسی مجلس را با ۶/۱۲ درصد مجموع آراء بخود اختصاص داد. حزب Cpm در ایالتهای بنگال غربی و " تریپورا " درسال ۱۹۹۸ در قدرت بود و رهبری ائتلاف چپ گرا در ایالت کرلا را نیز در دست داشت. در کنار این ایالتها که حزب از حمایت مردمی برخوردار است در ایالتهای آندراپرادش، آسام، بیهار، مهاراشترا، اوریسا، و پنجاب نیز از پایگاههای مردمی برخوردار می باشد. در خلال سالهای گذشته حزب مذکور حزبی متحد با مجموعه ای مبتنی بر سازمانی قوی باقیمانده است.

برای اولین بار در تاریخ پارلمانی هند، احزاب چپ در انتخابات سال ۱۹۹۸ اقدام به انتشار مانیفست مشترک نمودند. این احزاب شامل حزب کمونیست یا CPI، کمونیست-مارکسیست هند یا (CPI (M، اتحادیه پیشرو، و RSP بودند. این مانیفست هر دو حزب عمده هند یعنی احزاب BJP و کنگره (آی) را مورد انتقاد قرار داده است. این مانیفست در مورد حزب BJP اعلام می دارد که:

" افزایش فشارهای اجتماعی عامل تمام عقب ماندگیها و ارتجاع موجود در جامعه ماست. عوامل فئودالی که نمی توانند با نظم و قوانین دمکراتیک و بیداری مذهبی سازش و مصالحه نمایند توسط جامعه سکولار نوین احساس خطر و تهدید می نمایند. طبقات ثروتمندی که خواهان حفظ امتیازات خود می‌باشند در حقیقت نیروهای پشتیبانی و حامی ارتقاء جایگاه BJP می باشند. اگر هندوستان می‌خواهد کشوری متحد و دمکراتیک باقی بماند لازم است جلوی نیروهای فوق را بگیرد."

همچنین سند مربوط به مانیفست گروههای چپ درارتباط با حزب کنگره (آی) چنین عنوان می دارد:

" حزب کنگره حزبی است که بیش از حاکمیت بر دولت مرکزی یا تهیه برنامه کاری جدید برای کشور کار دیگری نمی تواند انجام دهد. افول و زوال حزب کنگره در کشور بدلیل سیاستهای اقتصادی ضد خلقی این حزب می باشد. این حزب به میراث سکولار در کشور خیانت نموده و حزبی فاسد می باشد."

عمده ترین موارد مطروحه در مانیفست گروههای چپ را می توان بقرار زیر خلاصه نمود:

- موضع احزاب چپ انجام اصلاحات اقتصادی جایگزین می باشد. آزاد سازی اقتصادی بی برنامه برای شرکتهای چند ملیتی موضوع مطلوب تلقی نمی شود.
- یک قانونگذاری متمرکز در خصوص کشاورزان بایستی صورت پذیرد.
- صندوق احیاء از سوی دولت برای واحدهای زیان ده بخش دولتی بایستی تأسیس شود.
- تأکید بر واحدهای بخش دولتی.
- سرمایه گذاری خارجی صرفاً در بخشهای زیربنائی و تکنولوژی امکان پذیر خواهد بود.
- بخش بیمه به هیچ وجه خصوصی نخواهد شد و جلوی خصوصی سازی بخشهای بانکی کشور گرفته می شود.
- ممانعت از فعالیت نیروهای اجتماعی و تعهد به گذرانیدن مصوبه‌ای درخصوص جدائی دین از سیاست.
- بازبینی روابط میان دولت مرکزی با ایالتها.
- اعطا حداکثر خودمختاری به ایالت جامو و کشمیر.

در خصوص سیاست خارجی مانیفست احزاب چپ اختلافی با مانیفست احزاب "جاناتادال" و کنگره ندارد بجز در دو مورد یکی الغاء موافقت نامه همکاریهای نظامی بین ایالات متحده آمریکا و هند و دیگری برچیدن سلاحهای اتمی ایالات متحده از جزایر "دیگو کارسیا" واقع در اقیانوس هند.

ششم: برخی از احزاب منطقه ای

الف: حزب شیرومانی، آکالی دال[1]

حزب " آکالی دال" در سال ۱۹۲۰ در ایالت پنجاب برای ارتقاء منافع اقلیت سیک تشکیل گردید. بخشی از این حزب در دهه ۱۹۴۰ خواستار تشکیل دولت آزاد پنجاب شد. این حزب موضعی مخالف در خصوص تقسیم خاک کشور و تشکیل کشور پاکستان داشت اما بااینحال اعلام نمود در صورتیکه قلمرو کشور تقسیم شود، سیکها نیز بایستی دولتی مستقل و حاکمیتی مجزا در این تقسیم بندی جدید داشته باشند. در سال

---

[1] Shiromani Akali Dal

۱۹۴۶ رهبر سیکهای هند خواستار تشکیل دولتی مستقل و حاکمیتی مجزا برای سیکها شد. پس از استقلال، حزب "آکالی دال" خواستار "پنجابی سوبا[۱]" گردید که نتیجـه آن تقسیم خاک ایالت پنجاب به سه بخش بود که ایالتهـای هاریانـا، پنجـاب و "هیماچـال پرادش" از آن بوجود آمد. در سال ۱۹۶۸ حزب آکالی دال خواستار خودمختاری بیـشتر برای ایالت پنجاب شد. قطعنامه "باتالا [۲]" در این رابطه اعلام نمود که:

" حزب " شیرومانی آکالی دال" خواستار آن است که قانون اساسی هنـد براسـاس فدرالیسم واقعی و صحیح اصلاح شود بـه گونـه ای کـه ایالتهـا در آن از خـود مختـاری بیشتری برخوردار گردند.این حزب احساس می کند لازم است مداخله دولت مرکـزی در امور داخلی ایالتها کاهش یافته و موانع موجود در آن توسط سیـستم خودکـار ایالتهـا و عملکرد صحیح آنها مرتفع گردد، تا ضرر و زیانی متوجه وحدت و تمامیت ارضـی کـشور نگردد. درحالیکه این کنفرانس از دولت مرکزی خواستار انجام تغییراتی در مـتن قـانون اساسی می شود، از ایالتها نیز می خواهد صدای خویش را برای محافظت از خویش بلند ساخته زیرا که این امکان وجود دارد که کشور بسوی فدرالیسم واقعی حرکت نماید."

در سال ۱۹۶۸ دو بخش موجود در حزب آکالی دال با یکدیگر متحـدد گردیدنـد. در سال ۱۹۷۳ کمیته اجرائی این حزب قطعنامه معروف " آناندپور، صاحب[۳] " را تهیه نمود که خواستار آن شد که:

" حوزه اختیارات دولت مرکزی در ایالـت پنجـاب و سـایر ایالتهـای کـشور بایـستی صرفا به موضوعات مربوط به بخشهای دفاعی، روابط خارجی، پست و تلگراف، راه آهن، و پولی محدود گردد. تمـام بخـشهای دیگـر مـدیریتی لازم اسـت بـه حـوزه اختیـارات و صلاحیتهای ایالت پنجاب و سایر ایالتها منتقل شود. به منظور مدیریت ایـن امـور ایالـت پنجاب بایستی خودمختاری کامل داشته باشد تا اقدام به تهیه قانون اساسی خاص خـود نماید."

مجموعاً تقاضاهای حزب آکالی دال را می توان بصورت زیر خلاصه نمود:

- زبان پنجابی بعنوان زبان دوم در ایالتهای وابسته به آن ایالت.

---

۱ Punjabi Suba به معنای ایجاد ایالت پنجاب می باشد.

2 Butala Resolution

۳ Anandpur Sahib Resolution این قطعنامه، قطعنامه ای بود که در معبـد سـیکها بـه تـصویب رسـید و حاوی درخواست تشکیل کشوری جداگانه برای سیکها به نام "خالصتان" در ایالت پنجاب بود.

• خاتمه دادن به اخراج اجباری کشاورزان سیک از ایالتهای اتارپرادش، هاریانا، و راجستان.
• اختصاص سهمی مشخص از حوزه آبگیر مرکزی به ایالت پنجاب.
• استخدام نیروهای ارتش براساس شایسته سالاری تا سال ۱۹۷۴.
• اعمال محدودیتهای تحمیلی درخصوص جمعیت، تجاوز به اصل ۱۶ قانون اساسی محسوب می شود.
• تدوین قانون سراسری در خصوص "گوردود وارا[۱] " در مسیر "کوردودوارها" سیکها مصوب سال ۱۹۲۵ به منظور تعمیر و نگهداری از اماکن مقدس.
• دولت نبایستی در امور مذهبی سیکها هیچ گونه مداخله ای داشته باشد.
• از طریق " کوروک شرتا[۲] " ، " وارناسی و هریدوار[۳] " و.... بایستی به شهر آمریتسار موقعیتی مقدس اعطا شود.
• نصب یک دستگاه فرستنده قوی درمعبد طلائی سیکها واقع درشهرآمریتساربه منظورگزارش"گوربانی[۴]" مقدس

در مقابل دولت برخی ازتقاضاهای فوق را مورد پذیرش قرارداد (اما نه همه آنها را). حزب آکال دالی هیچگاه یک حزب متحد و یکپارچه نبوده است. نتیجه این امرانشعاب متناوب آن، اتحاد و دوباره انشعاب بوده است. این خصوصیت، خصوصیت بارز و سرآمد حزب آکالی دال در ایالت پنجاب بوده است. درخلال آشوبهای رخداده در ایالت پنجاب، حزب آکالی دال به دو بخش تجزیه گردید. یک بخش آن به رهبری " تارا سینگ[5] " و بخش دیگر آن تحت زعامت " سانت فاتح سینگ[۶] " قرار داشت. درحالیکه " تارا سینگ

---

[۱] معبد سیکها

[۲] Kuruksheeta شهری است در جوار دهلی در ایالت هاریانا. این شهر برای هندوها بسیار مقدس می باشد. براساس اعتقادات هندوها در میدان اسن شهر جنگ "مهابارات" بوقع پیوسته است. "کریشنا" یکی از خدایان هندوها در این شهر کتاب مقدس یعنی "گیتا" را برای "آرجون" (یکی از ۵ برادری که در جنگ مهابارات شرکت داشته است) قرائت نموده است.

[۳] Varnasi & Haridwar این دو، نام شهرهائی بسیار محترم برای هندوها در ایالت اتارپرادش می باشند.

[۴] Gurbani نام کتاب مقدس سیکها "گوروگرنت صاحب" می باشد. محتوای این کتاب به "گوروبانی" خوانده می شود.

[5] Tara Singh

[6] Sant Fateh Singh

" خواستار موطنی برای سیکها بود، " سانت فاتح سینگ " به این تقاضا روی خوشی نشان نمی داد و با آن موافق نبود. بااینحال خیلی زود آکالی دال به دو گروه " لانگو وال[۱] " و " تالواندی[۲] " تقسیم گردید. به هنگام اوج درگیری نظامی درایالت پنجاب، این حزب به نیز دوجین گروه متعدد تقسیم شد. در سال ۱۹۸۹ گروه " مان[۳] " که گروهی مهم در خلال درگیریهای نظامی در پنجاب بود موفق به کسب ۱۳ کرسی در لوک سابها شد. درسال ۱۹۹۲ تقریبا تمامی گروههای مختلف آکالی دال شرکت در انتخابات عمومی را تحریم کردند. در نتیجه این امر، حزب کنگره در آن ایالت به پیروزی دست یافت.

درانتخابات سال ۱۹۹۶ لوک سابها گروه " بدال " حزب آکال دال موفق به کسب ۸ کرسی از نه کرسی و کسب ۲۸/۷ درصد مجموع آراء گردید. گروه " مان " موفق به کسب هیچ کرسی ای از کرسیهای مجلس نشد اما حدود ۳/۸۴ درصد آرا را از آن خود ساخت. گروه " بدال[۴] " در سال ۱۹۹۶ مانیفست گروه خود را اعلام نمود که اهم موارد مندرج در آن بقرار زیر می باشد:

- خودمختاری بیشتر برای ایالتها.
- توافق در خصوص تنظیم آب رودخانه های بین الایالتی.
- انتقال شهر " چندیگر " و سایر نقاطی که به زبان پنجابی صحبت می کنند (و از ایالت پنجاب جدا شده اند) به قلمرو ایالت پنجاب.
- آموزش و پرورش رایگان دختران تا پیش از دانشگاه.
- انرژی رایگان برای چاههای آب روستائی.
- تهیه پانسیون برای تمامی افراد مسن از سن ۶۰ سالگی به بعد.
- بازنگری در خصوص اتحادیه سیستمهای بهداشتی ایالت پنجاب.
- تأکید برساختار فدرالی کشور.

---

[1] Longowal
[2] Talwandi
[3] Mann Faction
[4] Badal Group

- ایجاد یک کمیسیون عالیرتبه شامل قضات دیوانعالی برای بررسی نقش حزب کنگره در ادعای ایجاد تروریزم توسط این حزب و سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن آن.
- تأسیس کمیسیون حقوق بشر.
- اعلام زبان پنجابی بعنوان زبان دوم ایالتهائی که به زبان پنجابی تکلم می‌کنند.
- مجازات مجرمانی که در شورشهای سال ۱۹۸۴ علیه سیکها گناهکار شناخته شوند.
- تأمین غرامت مناسب برای مردمی که در خلال عملیات " ستاره آبی " دچار محنت شده و آسیب دیده اند.
- خاتمه دادن به حاکمیت پلیسی.
- عملکرد مستقلانه قضائی.
- چشم پوشی از اجاره بها آبهای مورد استفاده در آبیاری کشاورزی برای کشاورزان.
- لغو مالیات بر واردات.
- قانون سراسری " گوردود وارا ".

آکال دال درانتخابات سال ۱۹۶۷ بعنوان تنها و بزرگترین حزب در ایالت پنجاب متحد گشته و به همراه " جان سینگ " دولت ائتلافی را تشکیل داد. اما خیلی زود دولت ائتلافی ازهم فرو پاشید. درخلال سالهای ۱۹۷۹ – ۱۹۷۷ این حزب، حزبی متحد با "جاناتا" بود. اولین سروزیر منتخب از آکالی دال یعنی " پراکاش سینگ بدال[1] " و پس از وی " تالوندی[2] " مدعی تبعیض دوت مرکزی علیه ایالت پنجاب بودند. در انتخابات سال ۱۹۸۰ این حزب قدرت را ازدست داد. آکالی دال بار دیگر در سال ۱۹۹۷ در دوره حاکمیت حزب BJP بمدت کوتاهی بردولت مرکزی حاکم گشت. هم اکنون این حزب خواهان ساختار "کنفدراسیون وسیع القاعده[3] " در سیستم سیاسی هندوستان می باشد. آکالی دال این ساختار را جایگزین " آناند پور صاحب " نمود که براساس آن این حزب درخواست تشکیل دولت مربوط به ملت سیک را داشت. بااینحال

---

[1] Prakash Singh Badal
[2] Talwandi
[3] Broad Based Confederal

پایگاه حامیان حزب آکالی دال همچنان مناطق سیک نشین و سایر مناطق روستائی نشین باقیمانده و در نتیجه در انتخابات دوازدهمین دوره انتخابات لوک سابها در سال ۱۹۹۸ حزب آکالی دال موفق به کسب ۸ کرسی گشته و به دولت ائتلافی برهبری حزب BJP در مرکز پیوست. حزب مذکور یکی از بنیانگذاران دولت ائتلافی " اتحاد دمکراتیک ملی" بود که پس از برگزاری سیزدهمین دوره انتخابات مجلس لوک سابها تشکیل گردید. اما این حزب قدرت را در پنجاب از دست داد.

ب: حزب " دراویدا، مونترا، کاژاگم[1] " یا DMK

" دراویدا کاژاگم " یا حزب DK یک جنبش خودجوش اجتماعی برپایه ضدیت با برهمنهای هندی و آریائیها بود. مواضع "دراویدا کاژاگم" عقل گرائی، سکولاریزم، لائیسم، ازدواج مجدد زنان بیوه، حذف معضل نجسها، آزادی زنان و جلوگیری از ازدواج کودکان، ممنوعیت ورود به تمام معابد و سایر اماکن مقدس و پرستشگاههای مذاهب می باشد.

بلحاظ سیاسی این حزب خواهان خودمختاری سیاسی و تغییر نام مدرس به "دراویداندو[2]" می باشد. "آی، وی، رواسوامی، نایگر[3] " رهبر DK بوده و از او با نام "پریپار[4] " یاد می شود. بااینحال رفتار مستبدانه و بخصوص ازدواج این "پریپار" ۷۲ ساله با یک دختر کارگر حزبی ۲۸ ساله باعث انشعاب در حزب گشته و متعاقب آن "سی، ان، آناندپوری" حزب DMK را در سال ۱۹۴۸ تشکیل داد. این حزب یک حزب سیاسی منطقه ای است که براساس قومیت "دراویدیان" و زبان تامیلی شکل گرفته است. زمانی نیز تقاضاهائی برای تشکیل "دراویدستان" برای "دراویدیها" وجود داشت. حزب DMK یک حزب ضد برهمن[5] است، ذکر این نکته نیز لازم است که ضدیت با برهمنها در ایالت تامیل نادو یک پدیده نوینی نیست. در آغاز سال ۱۹۰۹ اتحادیه غیر برهمنها مدرس تشکیل گردید که در نهایت باعث تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۲۰ شد.

اولین موفقیت این حزب در سال ۱۹۵۹ صورت پذیرفت. هنگامی که این حزب کنترل شهرداری مدرس را با کمک افراد مستقلی از حزب کنگره بدست گرفت. در سال

---

[1] Dravidandu Munnetra Kazhagam
[2] Dravidandu
[3] E. V. Ramaswamy Naicker
[4] Periyar
[5] Anti – Brahmins

۱۹۶۷ این حزب تبدیل به حزب حاکم در مدرس گشته و توانست ۱۳۸ کرسی از ۲۳۳ کرسی مجلس ایالتی را از آن خود سازد. در لوک سابها نیز این حزب موفق به کسب ۲۵ کرسی از ۳۹ کرسی اختصاص یافته به ایالت تامیل نادو شد. در انتخابات سال ۱۹۷۱ حزب مذکور ۱۸۴ کرسی از ۲۳۴ کرسی مجلس ایالتی را از آن خودساخته، درحالیکه موقعیت این حزب در لوک سابها به ۲۳ کرسی از ۳۹ کرسی رسید. بااینحال در سال ۱۹۷۲ حزب DMK منشعب گشته و " ام، جی، راما چاندرا " حزب خاص خود بنام "Anna DMK" را تشکیل داد. در سال ۱۹۷۶ وی حزب سراسری "دراوید، مونترا، کاژاگم " یا AIADMK را تشکیل داد. در سال ۱۹۸۹ که این حزب رهبری ائتلافی را برعهده داشت موفق شد ۱۷۰ کرسی از ۲۳۲ کرسی را در مجلس قانونگذاری ایالتی بدست آورده و قدرت را در اختیار گرفته و تا سال ۱۹۹۷ که قدرت را در این ایالت از دست داد همچنان بر ایالت حکمرانـد. در انتخابات سال ۱۹۹۸ نیز این حزب تنها توانست ۵ کرسی از ۳۹ کرسی ایالت تامیل نادو را از آن خود سازد. در آغاز حزب DMK براساس ۵ اصل بنیانگذاری گردید. این ۵ اصل عبارت بودند از:

- اصلاحات اجتماعی.
- دمکراسی.
- تبلیغات در خصوص زبان و فرهنگ تامیل نادو در میان تامیلی ها.
- سوسیالیسم از طریق قانون اساسی.
- ایجاد حاکمیت " دراوید ناد[۱] "

تقاضا برای " دراوید ناد " تقاضا برای ایجاد ایالتی جدا برای " دراویدیها " بود که شامل چهارایالت جنوبی می گردید. اما با تهاجم چین به خاک هند و متعاقب آن اصلاح قانون اساسی کشور که براساس آن یک حزب سیاسی ملزم به وفاداری به وحدت و تمامیت ارضی کشور بود، این تقاضا از صحنه سیاسی کشور رخت بربست.

لذا تقاضای این حزب به خودمختاری بیشتر برای ایالتها معطوف گشت. در سال ۱۹۶۹ این حزب کمیته ای تحت زعامت دکتر " پی، وی، راجمانار[۲] " قاضی القضات پیشین دادگاه عالی مدرس تشکیل داد. دستور کار این کمیته بررسی رابطه میان دولت

---

[۱] Dravid Nad به معنای حاکمیت مستقل برای " دراویدیها " است.

[2] Dr. P. V. Rajmannar

مرکزی و ایالتها بود. حزب DMK جزو مؤتلفین "ائتلاف دمکراتیک ملی" به رهبری BJP در آستانه برگزاری سیزدهمین انتخابات مجلس لوک سابها در سال ۱۹۹۹ بوده که متعاقباً به این دولت نیز پیوست.

د: حزب سراسری " آنا دراوید مونترا کاژگم " یا[1] AIADMK

این حزب در سال ۱۹۷۲ توسط شخصیت کاریزماتیک هنرپیشه ای بنام " ام. جی. راماچاندران[2] " بدنبال جدا شدن وی از حزب DMk شکل گرفت. در سال ۱۹۷۷ در نتیجه توافق این حزب با حزب کنگره برای اعطا کرسیهای بیشتر به AIADMk درمجلس قانونگذاری ایالت، در ازای کرسیهای کمتر در لوک سابها، حزب مذکور توانست قدرت را در ایالت تامیل نادو تحت کنترل خویش درآورد. این حزب همچنین موفق شد ۱۸ کرسی لوک سابها را با ۳۰/۵ درصد مجموع آرا بخود اختصاص دهد. در سال ۱۹۸۴ حزب مذکور تعداد ۱۲ کرسی و ۱۸/۴ درصد مجموع آرا را بار دیگر در ائتلاف با حزب کنگره بدست آورد.

در سال ۱۹۸۷ انشعابی در حزب بوقوع پیوست. این امر متعاقب مرگ "راماچانداران" حادث شد. یک شاخه از حزب به همسر راماچاندران یعنی خانم "جاناکی راماچانداران[3]" پیوسته در حالیکه شاخه دیگر، هنرپیشه، همکار و شاگرد وی یعنی "جایالالیتا[4] " را انتخاب نمودند. هر دو شاخه در مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۹ مجلس قانونگذاری ایالتی بصورت مجزا وارد رقابت شدند. در نتیجه این انتخابات حزب AIADMK قدرت را در ایالت تامیل نادو از دست داد. با اینحال هر دو گروه پس از شکست، تحت زعامت "جایالالیتا" مجدداً به یکدیگر پیوسته و متحد شدند و بدنبال انتخابات سال ۱۹۸۹ و در پی اتحاد کنگره و AIADMK آرا انتخاباتی را بصورت کامل بنفع خود جاروب نمودند. در سال ۱۹۹۱ در انتخابات مجلس قانونگذاری ایالتی، حزب مذکور با حزب کنگره ائتلاف نموده و این ترکیب باعث اجماع آرا گشته و ۱۶۳ کرسی از ۲۳۴ کرسی به حزب AIADMK و ۶۱ کرسی نیز به حزب کنگره رسید (جمعاً ائتلاف

---

[1] All Indian Anna Dravid Munnetra Kazhagam
[2] M. G. Ramachandran
[3] Janaki Ramachandara
[4] Jayalalitha

۲۲۴ کرسی را از آن خود نمودند). " جایالالیتا " بعنوان سروزیر سوگند یاد کرد باالینحال نمایش ولخرجیها و افراط در مراسم ازدواج پسر خوانده وی و فساد او باعث شورش و طغیان در ایالت شد. در خلال دوره حاکمیت او بدلیل اتهامات وارده به وی "جایالالیتا" بشدت حمایت مردم را از دست داد. در انتخابات مجلس قانونگذاری ایالتی در سال ۱۹۹۶ بار دیگر او وارد ائتلاف با حزب کنگره گشته اما باالینحال این حزب درجا زده و متوقف شد. درحالیکه حزب کنگره برای اولین بار در تاریخ تنها یک نفر نماینده در مجلس قانونگذاری داشت، حزب AIADMK تنها توانست ۴ کرسی نمایندگی را اشغال نماید. اما در انتخابات مجلس قانونگذاری در سال ۲۰۰۱ بار دیگر AIADMK در ایالت تامیل نادو به قدرت بازگشت.

مواضع حزب در خصوص " آنائیسم[۱] " تلاش برای انجام اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی می باشد. این حزب تعهد نموده است که از زبان و فرهنگ تامیل حمایت و حفاظت نماید. مانیفست انتخاباتی حزب مذکور در سال ۱۹۹۸ اعلام می دارد که دبیرکل حزب خانم "جالایالیتا " از حزب BJP خواسته است که موضوعات مربوط به "آیودیا"، کاشی، و "ماطوره" [۲] را از دستور کار خارج و بطور کامل آنرا برای مدت ۲۰ سال مسکوت گذارد و به موضوعات مهم ملی همانند ریشه کنی فقر، بیکاری و مقررات آب آشامیدنی و برق متمرکز شود. مانیفست حزب قول می دهد که برای حصول به تمایلات مردم درارتباط با قانون عمومی کشور، تلاش نماید. موضع حزب تفویض اختیار به زنان است. درخصوص اصل ۳۷۰ قانون اساسی، حزب خود را متعهد می‌داند در ایالتهائی که خواستار امتیازات و معافیتهائی می باشند، اجماع عمومی ایجاد نماید. حزب در ائتلاف با BJP به مبارزه انتخاباتی وارد و به یکی از حوزه های انتخابیه دولت ائتلافی به رهبری BJP در دولت مرکزی مبدل شده بود.اما خیلی زود اختلافات این حزب با BJP آشکار گشته و AIADMK از ائتلاف خارج و حمایت خویش را از BJP برداشت. این امر در سال ۱۹۹۹ باعث سقوط دولت واجپائی گردید.

---

[۱] Anaism معنای این کلمه بدرستی مشخص نیست اما "پریبار" (لقب اعطا شده به راما سووامی نایکر رهبری مورد توجه مردم در ایالت تامیل نادو) را بعنوان " آننا " می شناسند. لذا احتمالاً مفهوم "آننائیسم" تعلیمات آننا می باشد.

[۲] اماکن مورد اختلاف و منازعه میان مسلمانان و هندوها

د: حزب آسوم، گانا، پریشاد[1] " یا AGP

حزب " آسوم گانا پریشاد " یا AGP یک حزب منطقه ای در ایالت آسام می باشد. این حزب وجود خود را مدیون طولانی شدن آشوبهای دانشجوئی علیه مهاجرین خارجی در ایالت آسام می باشد که در سال ۱۹۸۵ صورت پذیرفت. در سال ۱۹۸۵ حزب AGP موفق به کسب ۷ کرسی مجلس با ۳۳/۴ درصد آراء انتخابات لوک سابها گردید. در سال ۱۹۸۶ حزب مذکور موفق به کسب اکثریت درمجلس ایالتی آسام گشته و دولت را تشکیل داد. بااینحال در سال ۱۹۹۱ در انتخابات مجلس ایالتی حزب شاهد شکست خفت باری بود و تنها قادر به کسب ۱۹ کرسی از کرسی های مجلس قانونگذاری ایالتی شد و این در حقیقت آغاز دوره ای بود که رأی دهندگان آسامی تصمیم گرفتند حزب AGP و رئیس آن که سروزیر نیز بود یعنی " پی، کی، مهانتا[2] " تنبیه نمایند. زیرا که دولت او قادر به کنترل شورشهای " جبهه متحد آزادی آسام[3] " نشده بود. شکست حزب مذکور در حقیقت پس از تشکیل دولت کنگره تحت زعامت "هیتسورا، شکیلا[4] " صورت پذیرفت. سرنگونی این حزب همچنین بدلیل انشعاب نیز بود که براساس آن حزب جدید " ناتون، آسام، گانا، پریشاد[5] " یا NAGP پدیدار گشت. در سال ۱۹۹۶ مجددا شانس به AGP روی خوش نشان داد و این حزب موفق به کسب ۵۹ کرسی از ۱۲۲ کرسی در مجلس قانونگذاری ایالتی گردید. متحد این حزب نیز موفق به کسب ۱۱ کرسی گشته و بنابراین AGP به همراه مؤتلفین موفق به تشکیل دولت تحت زعامت "پارافولا، کومار، مهانتا[6] " در ایالت آسام گردید. حزب AGP همچنین یکی از شرکای دولت ائتلافی جبهه متحد بود که کنترل قدرت را در دولت مرکزی در اختیار داشت. بااینحال در انتخابات سال ۱۹۹۸ لوک سابها این حزب موفق نشد حتی یک کرسی از کرسیهای مجلس را از آن خود سازد.

حزب AGP خود را متعهد به شناسائی مهاجران غیرقانونی از بنگلادش و افرادی که آنها را اعزام نموده اند کرده و خواستار اعطا خودمختاری بیشتر به ایالتها می باشد.

---

[1] Asom Gana Parishad
[2] P. K. Mahanta
[3] United Liberation Front Of Asam
[4] Hiteswar Saikila
[5] Natun Asom Gana Parishad
[6] Prafulla Kumar Mahanta

ه: حزب هاریانا، ویکاس[1] " یا HVP

این حزب توسط فردی بنام "بانسی لال[2]" یعنی فردی که دوبار موفق شد بعنوان سروزیر ایالت هاریانا منصوب گردد، پایه گذاری شد. وی در خلال سالهای ۱۹۶۸ لغایت ۱۹۷۵ و ۱۹۸۶ لغایت ۱۹۸۷ سروزیر ایالت هاریانا بود. در انتخابات سال ۱۹۹۶ حزب مذکور وارد ائتلاف با حزب BJP در انتخابات مجلس ایالتی و مجلس لوک سابها گردید. مانیفست حزب HVP حاوی مطالبی به شرح زیر می باشد:

- تهیه مقررات مربوط به الکتریسته شبانه روزی در خلال مدت ۲ ماه پس از رسیدن بقدرت در ایالت.
- تهیه آب آشامیدنی بیشتر و تسهیلات آبرسانی.
- ارائه ممنوعیتهای اجباری.
- خاتمه منازعات میان ایالتها بر سر آب.
- حذف تعصب های طبقاتی.
- شفافیت و صحت در سیاستهای ایالتی.
- انتصاب یک بازرس کل برای بررسی مفاسد.
- بازگردانیدن نظم و قانون.
- احداث کانالهای آبیاری شامل احداث سریع کانال " هریدوار، کارنا، کانال[3] ".
- استفاده از سیلابهای آب رودخانه " یامونا[4] ".
- احداث کانال آگرا.
- معرفی بیمه به کشاورزان.
- اعطا برق به کشاورزان با حداقل قیمت ممکن.

---

[1] Haryana Vikas Party
[2] Bansi Lal
[3] Haridwar Karnal Canal
[4] Yamuna

و: حزب " تلگو، دسام[1] " یا TDP

این حزب توسط " ان، تی، راما، رائو " هنرپیشه هندی که به سیاست روی آورده بود در ایالت آندراپرادش تشکیل گردید. حزب مذکور در سال ۱۹۸۳ درمجلس قانونگذاری ایالتی به پیروزی عظیمی دست یافت و موفق گردید ۲۰۲ کرسی از مجموع ۲۹۴ کرسی مجلس قانونگذاری ایالتی را از آن خود سازد.

در انتخابات میاندوره ای سال ۱۹۸۵ حزب TDP مجددا موفق به کسب همان موقعیت پیروز در انتخابات گشته و بار دیگر ۲۰۲ کرسی مجلس ایالتی را از آن خود ساخت که پاسخی مناسب به تلاشهای حزب کنگره برای سرنگونی دولت بود که منجر به برگزاری انتخابات میاندوره ای شده بود. بااینحال در سال ۱۹۸۹ حزب مذکور با شکست سختی مواجه و تنها موفق به کسب ۷۴ کرسی مجلس ایالتی، ایالت آندراپرادش گشته و این امر بار دیگر باعث بقدرت رسیدن حزب کنگره در ایالت گردید. اما "ان، تی، راما رائو" سیاست "ضدیت با مصرف مشروبات الکلی[2] " که اساسا سیاستی در جهت جلب آراء زنان بود را در سال ۱۹۹۴ پیگیری نمود که این امر به نفع حزب گشته و حزب با کسب ۲۱۹ کرسی از کرسیهای مجلس قانونگذاری به اریکه قدرت بازگشت. دلیل دیگر پیروزی "رامارائو" قول او مبنی بر اعطای برنج با نرخ ۲ روپیه درهرکیلو بمردم بود. بهرصورت "رامارائو" مجددا به سمت سروزیری انتخاب گردید. با این وجود ازدواج او با "لاکسمی پاروانی[3] " باعث انشعاب در حزب گردید. تحت زعامت و رهبری "او، چاندرا بابو، نایدو[4] " پسرخوانده "راما رائو" به همراه تعدای از اعضا حزب سر به طغیان علیه "راما رائو" گذاردند. رائو مستعفی گردید و پسر خوانده وی " نایدو" در سال ۱۹۹۵ به سروزیری رسید. در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۹۶ "راما رائو" دارفانی را وداع گفت و در انتخاباتی که پس از فوت وی انجام شد "چاندرا بابو، نایدو "گروه" پراواتی[5] " حزب TDP را متحمل شکست سختی نمود.

---

[1] Telgu Desam Party
[2] Anti – Arrack
[3] Laxmi Parvati
[4] N T Chandrababu Naidu
[5] پرواتی نام الهه ای هندی می باشد که همسر شیوا یکی از خدایان هندی محسوب می شود.

"راما رائو" احساس می کرد که حزب جدید نیازمند حمایت و حفاظت از احترام و منزلت ۶۰ میلیون انسانی است که به زبان " تلگو " سخن می گویند. این حزب اعلام نمود که وارد مبارزات انتخاباتی شده تا به توده های مردم رنج کشیده ایالت آندراپرادش خدمت نماید. "رامارائو" نسبت به افتخار به زبان تلگو تأکید می نمود و اعلام می داشت تلاش خواهد نمود مردم را تحت چترو سایبان زبان متحد سازد. موضع حزب TDP کسب خود مختاری بیشتر برای ایالتها بود. در دهه ۱۹۸۰ اجتماعی از احزاب غیرکنگره‌ای در" ویجی یاودا[1] " تشکیل گردید که در دوران حیات سیاسی هندوستان پس از استقلال در نوع خود بی نظیر بود. بعدها سایر انجمنها و گروهها با خصلتی مشابه آن در شهر دهلی نو، سرینگر و کلکته شکل گرفت. این انجمنها و گروهها پیشنهادات خاصی را برای خودمختاری بیشتر در ایالتها ارائه دادند. بهرصورت "چاندرا بابو، نایدو" رهبر حزب TDK بعنوان بازیگری کلیدی و اصلی ظاهر شده و به ایفای نقش پرداخت.

ز: حزب شیو، سنا[2]

این حزب در ایالت مهاراشترا حزبی بسیار قدرتمند می باشد. این حزب توسط "بال، تاکراری[3] " در سال ۱۹۶۴ تشکیل گردید. تا از " شکوه قوم مرآتی[4] " محافظت نماید. این حزب به همراه حزب BJP دولت ائتلافی در ایالت مهاراشترا را تشکیل دادند. "تاکراری" رهبر بلامنازع این حزب محسوب می شود. "کاپیلاچاریا" یکی از رهبران این حزب با این نام مستعار نوشت:

"شیو سنا" اصالت خود را مدیون احساسات تلخ محرومیت جوانان مهاراشترائی می‌باشد. بعنوان یک طبقه، آنها احساس می کردند که در ایالت مهاراشترا بعنوان مثال روستائیانی که بایستی فرصتهای کاملی برای رشد و توسعه آمالشان در زندگی در اختیار داشته باشند، این فرصتها را بدست نیاورده‌اند حتی در انجام اقدامات خرد و

---

[1] Vijiyawda

[2] Shiv Sena

[3] Bal Thackerary

[4] Maratha Pride مرآتها قومی هستند در ایالت مهاراشترا. اکثریت جمعیت این ایالت متعلق به این قومیت می باشند. معنی این دو کلمه در زبان هندی " افتخار قوم مرآتها " می باشد.

کوچک منافع خویش را با محنت به فراموشی سپرده‌اند. کاملا طبیعی است که این امر مبدل به وظیفه ابتدائی شده تا فرصتهای مناسب آموزش، اشتغال، امنیت غذائی، پوشاک، مسکن افراد بومی فراهم آورده شود."

حزب "شیو سنا" تمایل دارد مطمئن شود که عزت نفس، شرافت و روشنفکری قوم مرآتها تبدیل به ناامیدی، بطالت و انزوا درموطن خود نشود. اگر دولت گامهائی را برای فرصت سازی برای مرآتیها برندارد تا شخصیت و غرایز خود را گسترش دهد، قادر نخواهد بود تا به بهترین وجه ممکن به ملت خویش خدمت نماید.

نام "شیو سنا" مرکب ازدو کلمه "شیو" و "سنا" می باشد. شیو از قهرمان بزرگ ملی " شیواجی[1] " که علیه امپراطور مغول " اورنگ زیب " مبارزه نمود، الگو برداری شده و "سنا" از صنعتگران بزرگی بود که عدالت را برای مردم مهاراشترا به ارمغان آورده است. " شیو سنا " همچنین به معنای انجام خدمات اجتماعی نیز می باشد.

بهرصورت " شیوسنا " یک سازمان و تشکیلات شبه نظامی بوده است این حزب یک حزب طرفدار گرایشات متعصبانه هندوئی می باشد. درحالیکه در قدرت قرارنداشت تظاهرات و اعتصابات گسترده ای به راه می انداخت. ادعا شده است که این حزب در پس پرده شورشهای اجتماعی و برخی قتلهای بوقع پیوسته در ایالت بوده است. همچنین گفته می شود که این حزب نقشهائی در تخریب مسجد بابری در منطقه آیودیا داشته است.

در سال ۱۹۹۰ " شیوسنا " در ائتلاف با حزب BJP موفق به کسب ۵۲ کرسی از کرسیهای مجلس قانونگذاری در ایالت مهاراشترا گشت. در انتخابات سال ۱۹۹۱ این حزب ۴ کرسی از کرسیهای لوک سابها و ۹/۴۵ درصد آراء را از آن خود نمود. در سال ۱۹۹۵ ائتلاف حزب BJP و شیوسنا توانست قدرت را در ایالت مهاراشترا از آن خود سازد. در انتخابات لوک سابها در سال ۱۹۹۶ شیوسنا از ۲۰ کرسی لوک سابها مربوط به ایالت مهاراشترا ۱۵ کرسی را با ۱۶/۸ درصد آراء بخود اختصاص داد. در انتخابات سال ۱۹۹۹ لوک سابها این حزب بعنوان یکی از مؤتلفین حزب BJP وارد مبارزات انتخاباتی گشته و ضمن اشغال ۱۵ کرسی لوک سابها به دولت " ائتلاف دمکراتیک ملی" پیوست. براین اساس همانگونه که مشاهده می شود " شیوسنا " روزبروز قوی و قویتر شده است.

---

[1] Shivaji

ح: کنفرانس ملی سراسری جامو و کشمیر

کنفرانس ملی یک حزب منطقه ای است که در ایالت جامو و کشمیر فعالیت می‌نماید. این حزب بعنوان یک کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۳۱ تشکیل گشته و در سال ۱۹۳۸ نام خود را تغییر داده و نام " کنفرانس ملی سراسری جامو و کشمیر[1] " را برای خود برگزید. بعنوان یک کنفرانس اسلامی این حزب علیه " مهاراجه " جامو و کشمیر به مبارزه پرداخت و باعث ارتقاء منافع مسلمانان گردید. بااینحال در سال ۱۹۳۸ با تغییر نام سازمان از عضویت اعضا سایر احزاب منطقه ای نیز استقبال شد. "شیخ عبدا.. " رهبر بلامنازع کنفرانس بود. پس از الحاق ایالت جامو و کشمیر به هندوستان تحت تأثیر تلاشهای شیخ عبدا.. و کنفرانس ملی بود که براساس اصل ۳۷۰ قانون اساسی حالتی ویژه و خاص برای این ایالت در نظر گرفته شد.

در انتخابات سال ۱۹۵۱ حزب کنفرانس ملی موفق شد تمامی ۷۵ کرسی مجلس ایالتی را از آن خود سازد. در سال ۱۹۵۳ شیخ عبدا... به اتهام فعالیتهای ضد ملی پشت میله های زندان افتاد و معاون وی غلام محمد به سمت سروزیری رسید. تحت زعامت و رهبری فرقه ای غلام محمد، کنفرانس ملی مصوبه الحاق به هند را از مجلس قانونگذاری ایالتی بدست آورد. بااینحال " جبهه آراء عمومی[2] " به رهبری میرزا افضل بیگ خواستار مراجعه به آراء عمومی در خصوص الحاق به هند گردید و دولت کنفرانس ملی را در وضعیت دشواری قرار داد. اما استواری غلام محمد باعث شد که حزب این چالش را با موفقیت پشت سر گذارد. او همچنین شماری از اقدامات رفاهی را بصورت مستمر برای بهبود شرایط بسیاری ازمردم جامو و کشمیر بعمل آورد و در انتخابات مجلس ایالتی سال ۱۹۷۵ از تعداد ۷۴ کرسی مجلس توانست ۶۸ کرسی را از آن خود سازد. یک کرسی نیز به حزب " هریجان مندال " و ۵ کرسی به "پاراجا پاریشاد" اختصاص یافت. در سال ۱۹۵۷ کنفرانس ملی منشعب و حزب جدیدی بنام " کنفرانس دمکراتیک ملی[3] " پا به عرصه وجود نهاد. بااینحال چندی بعد حزب جدید، مجدداً به حزب مادر پیوست. در سال ۱۹۶۵ حزب کنگره تصمیم به گسترش حوزه فعالیتهای سیاسی خود در ایالت جامو و کشمیر گرفت و حزب کنفرانس ملی نیز به او پیوست.

---

[1] All Jammu And Kashmir National Conference
[2] Plebiscite Front
[3] National Democratic Conference

براین اساس حزب کنگره قدرت را در ایالت از آن خود ساخت. در سال ۱۹۶۶ شیخ عبدا.. پس از آنکه دهلی نو براساس پذیرش وی اعلام نمود که ایالت جامو و کشمیر بصورت نهائی به هند پیوسته است بعنوان سروزیر منصوب گشت و باردیگر حزب کنفرانس ملی احیاء گردید.

پس از مرگ شیخ عبدا.. کنفرانس ملی به دو بخش تجزیه گردید. یک بخش آن تحت رهبری پسر شیخ عبدا.. یعنی دکتر فاروق عبدا.. درآمد و بخش دیگرآن رهبری پسر خوانده شیخ عبدا.. یعنی " جی، ام، شاه " را پذیرا گشت. در انتخابات ایالتی سال ۱۹۸۲ دکتر فاروق عبدا.. اکثریت مطلق را از آن خود ساخت. اما با وجودیکه وی آماده شده بود که ظرف مدت ۲ روز در مقابل مجلس ایالتی حاضر و به دفاع از خود بپردازد. از قدرت خلع شد و گروه " جی، ام، شاه " اقدام به تشکیل دولت به سروزیر وی و با حمایت حزب کنگره نمود. در سال ۱۹۸۴ کنفرانس ملی به رهبری دکتر فاروق عبدا.. در انتخابات دره کشمیر به پیروزی نائل آمد. در انتخابات سال ۱۹۸۷ حزب کنگره و کنفرانس ملی رودرروی یکدیگر قرار گرفتند و دکتر فاروق عبدا.. باردیگر به سمت سروزیری ایالت دست یافت. درعین حال اعتراض و خرابکاری در ایالت چندین برابر گشت. دکتر عبدا.. در سال ۱۹۹۰ از سمت سروزیری استعفا داده و حاکمیت ریاست جمهور بر ایالت تحمیل گردید.

در انتخابات لوک سابها در سال ۱۹۹۶ کنفرانس ملی از شرکت در انتخابات خودداری نمود البته دکتر عبدا.. اعلام داشت که این عدم شرکت در انتخابات بمعنی تحریم انتخابات نیست. کنفرانس ملی استدلال نمود عدم مشارکت این حزب در انتخابات ارتباطی با حاکمیت حرکتهای خشونت بار و تروریستی درایالت ندارد. اما کنفرانس ملی خواستار بازگشت وضعیت به شرایط پیش از سال ۱۹۵۳ بر جامو و کشمیر می باشد. در انتخابات دور بعد مجلس قانونگذاری ایالت حزب کنفرانس ملی اکثریت مطلق را از آن خود نمود و دکتر عبدا.. مجددا به سمت سروزیری ایالت نایل آمد.

ط: حزب " بهوجان سماج[1] " یا BSP

این حزب در حقیقت بانک رأی " دالیتها " می باشد. در انتخابات سال ۱۹۹۳ در ایالت اوتارپرادش ائتلافی توسط حزب "سماجوادی" به رهبری "ملایم سینگ یاداو" تشکیل گردید. اما پس از چندی حزب BSP حمایت خود را از ائتلاف پس گرفت و از آن خارج شد که نتیجه آن سقوط "ملایم سینگ یاداو" از سمت سروزیری ایالتی بود. در سال ۱۹۹۵ حزب BSP با حمایت حزب "بهاراتیا جاناتا" دولت ایالتی را تشکیل داد و دبیرکل حزب BSP یعنی خانم "مایاواتی" بعنوان سروزیر ایالت اتارپرادش ادای سوگند نمود. او در حقیقت اولین فرد از طبقه " دالیتها " بود که توانسته بود سمت سروزیری یک ایالت را بدست آورد. اما در ۱۷ اکتبر سال ۱۹۹۵ حزب BJP حمایت بدون قید و شرط خود را از BSP برداشت و این امر باعث سقوط دولت خانم "مایاواتی" و اعمال حاکمیت رئیس جمهور بر ایالت اتارپرادش گردید. در انتخابات سال ۱۹۹۶ مجلس لوک سابها، این حزب توانست ۱۱ کرسی نمایندگی را از آن خود سازد و درصد آرا آن به رقمی در حدود ۱۸ درصد رسید. این نتیجه در اثر فریفتن و اغوا آرا دالیتها و طبقات پائین اجتماعی مسلمانان بدست آمد. در سال ۲۰۰۲ این حزب به همراه حزب BJP بعنوان شرکای ائتلافی بر ایالت حاکم گشتند.

حامیان حزب BSP عمدتاً از ایالت اتارپرداش می باشند که بدنه اصلی حامیان حزب را تشکیل می‌دهند اما تعداد اندکی از حامیان آن نیز در ایالتهای مادیاپرادش و هیماچال پرادش و پنجاب ساکن هستند.

---

[1] Bahujan Samaj Party

فصل سیزدهم

استراتژی توسعه اقتصادی در هند

هندوستان تا سال ۱۹۴۷ میراث دار اقتصاد استعماری ویژه‌ای بوده است. این کشور در گذشته دارای بخش صنعتی گسترده و مناسبی بوده و جزو یکی از ده کشور برتر جهان در تولیدات صنتعی محسوب می گردید. در سال ۱۹۴۷ هند اکثر کالاهای مصرفی ساخته شده مورد نیاز خود را از خارج وارد می نمود. بخش صنعتی در مرحله فرآوری گسترده مواد خام تا کالاهای نیمه ساخته قرار داشت. این کالاها به بریتانیا صادر می‌شد و کالاهای ساخته شده کامل از آن کشور به بازارهای سراسر هند تزریق می‌گردید. لذا اقتصاد هند از یک سو منبع تهیه مواد خام برای صنایع بریتانیا بود و از سوی دیگر بازاری برای کالاهای ساخته شده آن کشور محسوب می شد. رهبری هند در آنزمان (هند تحت سلطه انگلیس) در واقع بنیانگذار این نوع ترتیبات کاملاً غیرعادلانه بود. آنها احساس می نمودند که این سیستم برای همیشه باعث استقلال هند از بریتانیا خواهد شد. موضوع مورد بحث در مباحث سیاسی آنزمان معمولاً حول این محور دور می زد که بدون استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی همچنان کامل نخواهد شد.

درآن دوران سیستم اقتصادی واجتماعی هند قابلیت هدایت در جهت پیشرفت سریع اقتصادی را دارا نبود. حوزه های مناطق حاصلخیز کشاورزی که دارای حداکثر

پتانسیل برای افزایش تولید بودند تحت کنترل و اختیار زمینداران قرار داشت. این سیستم برپایه دریافت درآمد از زمین توسط انگلیسیها (و به منظور کسب درآمد از اراضی اقصی نقاط کشور) با حداقل هزینه بنیان گذاشته شده بود. بااینحال این سیستم چنان باعث رشد تشکیلات استعماری و استثماری شد که برای کشاورزان نه تنها تمام ارزش افزوده را از فعالیتهای کشاورزی از بین برد، بلکه همچنین کشاورزان را برای همیشه بدهکار و مقروض زمینداران نمود. لذا کل جامعه کشاورزی درموقعیتی نبود که قادر باشد برای تولید محصولات بیشترسرمایه گذاری بیشتری انجام دهد.

بخش اجتماعی- اقتصادی نیز همچنین بشدت عقب مانده بود. سطح سواد آموزی اندک و تسهیلات آموزشی در سراسر کشور به سختی قابل دسترس بود. تسهیلات بهداشتی و پزشکی نیز از شرایط مشابهی برخوردار بود به گونه ای که تنها در سطح شهرهای بزرگ یافت می شد. حتی در شهرهای بزرگ نیز این تسهیلات بصورتی ناهمگون توزیع شده بود و تسهیلات بهداشت عمومی همانند آب آشامیدنی تصفیه شده و سیستم دفع فاضلاب نیز، حتی در پایتخت کشور وجود نداشت.

علاوه بر مشکلات فوق، بار مسئولیت اسکان مجدد بیش از ۱۰ میلیون نفر از هندیهای مهاجر از دو کشور جدیدالتأسیس در دو سوی کشوریعنی بنگلادش و پاکستان نیز بر مشکلات مذکور افزوده و بر دوش دولتمردان جدید سنگینی می‌کرد.

واقعیات فوق تنها برخی از مشکلات مربوط به برنامه های توسعه اقتصادی بود که هند پس از استقلال با آن دست به گریبان بود. اما رهبران سیاسی هند برای حل این مشکلات با یکدیگر همداستان شده بودند. چند سال پیش از استقلال و انتقال قدرت واقعی به آنها، دولت هند سهم عمده ای از مسئولیت توسعه جامع کشور را تا سال ۱۹۴۷ برعهده گرفته بود. تجارب برخی از کشورها، تأثیرمداخله دولت برای بازسازی اقتصادی و توسعه کشور را به اثبات رسانیده بود. بنابراین اتخاذ طرحهای اقتصادی بعنوان استراتژی توسعه اقتصادی (بجای اتکاء بر نیروهای بازار یعنی عرضه و تقاضا) برای توجه به مشکلات موجود بعنوان انتخابی طبیعی در جهت استقلال هند مورد عنایت و توجه قرار گرفت. حتی پیشتازان صنعت هند نیز حمایت کامل خویش را از این استراتژی اعلام نمودند.

برنامه ریزی اقتصادی چیست؟

یک برنامه اقتصادی، مجموعه‌ای از اهداف اقتصادی است که بایستی در دوره زمانی مشخصی حاصل شود. این اهداف را همچنین می توان اهداف برنامه ریزی نام نهاد. معمولاً برنامه ریزان سطح اهداف اقتصادی، حوزه های معین لازم الاجرا و همچنین آمال و آرزوهای مردم را مشخص نموده و پس از آن اقدام به تعیین اهداف خاص می‌نمایند. آنها همچنین برروی جزئیات آنچه که دقیقا بایستی اجرا شود کار می نمایند. علاوه برآن لازم است زمانی معین برای حصول به تمام اهداف تعریف شده مشخص شود. در حقیقت فرآیند برنامه ریزی وارد جزئیات بسیار ریز گشته و شامل حال انواع موسسات و نهادهای دولتی از سطح نواحی تا سطح کل کشور نیز می گردد. پروژه های معینی شناسائی شده، مسئولیت تأمین مالی و مجریان واقعی آن در مراحل مختلف طرح معین گشته و در نهایت نظارت بر فرآیندها آغاز می شود. به منظور اجرای برنامه ها چارچوب و دوره زمانی مورد نظر بایستی بدقت روشن و معین شود. از سوی دیگر گامهائی که لازم است در کوتاه مدت برای کمک به حصول به اهداف[1] مقرر شده در برنامه برداشته شود، نیز تعیین می گردد. این اهداف متمرکز شده در محتوا تحت عنوان آرمانها[2] نامیده می شوند. برای روشن تر شدن موضوع به مثال زیر توجه نمائید.

اهداف بلند مدت به منظورتأمین رفاه توده های اجتماع تدوین می شود. این امر ممکن است با برنامه خاصی به شکل افزایش درصد معینی از " تولید ناخالص داخلی[3] " مثلاً افزایش ۵۰ درصدی آن در خلال یک دوره مقرر در برنامه تنظیم شود. این امر به تنهائی کافی نیست. برنامه ریزان لازم است از روشهای جامع و کاملی بهره گیرند که در آن اهداف خاص هر بخش (یا بخشهای فرعی) اقتصادی که می تواند به حصول به برنامه تعیین شده (یعنی رشد ۵۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی) کمک نماید، مشخص شده باشد. این اهداف بخشی، می‌تواند با افزایش تولید مثلاً در بخش کشاورزی مرتبط باشد. به این منظور بایستی تولید کود شیمیائی افزایش یافته و تسهیلات آبیاری بیشتری ایجاد گردد. علاوه برآن بایستی تکنولوژی مدرن کشاورزی، در حوزه‌های وسیع جغرافیائی گسترش یافته و منابع مالی نیز در گستره‌ای وسیع تأمین

---

[1] Objectives
[2] Targets
[3] Gross Domestic Product

شود. لذا کشاورزان با افزایش تولید می توانند منافع بیشتری عاید خویش نمایند. افزایش تولید کشاورزی شبکه‌ای از سیستم بازاریابی، حمل و نقل و همچنین احداث سیلو و انبار محصولات کشاورزی را ضروری می نمایند. در جائی از این مسیر در خصوص برخورد منصفانه با کشاورزان و حفاظت از منافع مصرف کنندگان نهائی نیز بایستی تصمیم گیری شود. چنین تصمیماتی در چارچوب عدالت اجتماعی، توزیع منطقه ای منافع اقتصادی و رفاه اجتماعی نقشی بسیار مهم ایفاء می نمایند. محصولات کشاورزی معینی که در اجرای برنامه جلب توجه می نماید مسیری است که از طریق آن موضوعات بسیاری در باره توزیع مجدد ساختارهای دارای اولویت در برنامه مشخص و معین می گردد.

احداث صنایع خاص در مناطق مختلف موجب ایجاد تسهیلات اقتصادی - اجتماعی در بخشهای بهداشت، تعلیم و تربیت و... می گردد و تولیدات اجتماعی را در میان تعداد بیشتری از افراد توزیع می نماید. در این فرآیند صرفا اهدافی که باعث افزایش تولید ناخالص داخلی به سطح ۵۰ درصد در خلال دوره برنامه می شوند، قابلیت آنرا دارند که در تأمین اهداف بلند مدت مردم مشارکت داشته باشند.

چرا برنامه‌ریزی؟

دستیابی به اهداف اقتصادی در دوران پیش از استقلال کشور بر اثر تلاشهای هوشیارانه و خردمندانه ناشی از یک استراتژی همه جانبه توسعه صورت نمی گرفت. تجارب شخصی جهت کسب حداکثر منافع فردی، مورد نظر قرار گرفته و براین اساس صنایع و کارخانجات در گوشه و کنار کشور احداث می شود. اما همانگونه که در آغاز این فصل بدان اشاره شد این امر منجر به صنعتی شدن یکسویه و کاملاً تصادفی در کشور گشته و اساسا ناهمخوان با آرزوها و آمال توده های مردم عمل کرده و نمی توانست در جهت ادامه الگوهای رشد اقتصادی دولت که جویای منافع اقتصادی مجزا بصورتی کاملاً قابل مشاهده برای شهروندان (فرداً و جمعاً) بود، را در برداشته باشد. لذا این امر می بایستی با یک استراتژی توسعه اقتصادی مشخص همراه می گردید.

صرفاً از روی خوش اقبالی این امر حمایت واقعی حاکمان صنعتی کشور را بدست آورد. این صنایع خود را برای یک طرح جامع آماده می ساختند و براین اساس طرح "بمبئی" و طرح "تاتا" به دولت ارائه گردید. در این روند، صنایع پیشنهادات عمده ای را مطرح نمودند

که براساس آن دولت می بایستی فرآیند برنامه ریزی را آغاز نموده و تجار بخش خصوصی نقشی مهم در آن ایفاء کرده و دارای مشارکت و مسئولیت عمده باشند.

شرایط دیگری نیز وجود داشت که آغاز فرآیند جامع برنامه ریزی اقتصادی را برای تمام مردم کشورلازم الاجراء می نمود. این فرآیندها در بستر سیاستهای دمکراتیکی صورت می گرفت که شعارش "موفقیت برنامه بمعنی سعادتمندی همه است" بود. این شرایط بقرار زیر بودند:

۱. فقر و کمبود سرمایه گذاری: اگرچه در حدود یکصد سال پیش توسط تجار هندی چند صنعت بزرگ در کشور ایجاد شده بود اما تاکنون هر کس که الگوی مدیریتی هند را مشاهده نموده است، خیلی سریع دریافته است که کشوری فاقد مؤسسات پیشگام صنعتی بوده است. دلیل این امر خیلی ساده بود و آن اینکه مدیریت تمامی صنایع در تعامل با عوامل انگلیسی، برعهده آنها گذارده شده بود. لذا در بهترین شرایط صنعت گران هندی سرمایه گذارانی صرف تلقی می شدند.

۲. محدودیت مکانیزم بازار آزاد: مکانیزم بازار آزاد در صورت وجود رقابت سالم در تمام سطوح بازار، علم و آگاهی کامل در مورد قیمتها، پیوستگی مصرف کنندگان، قابلیت تقسیم سرمایه و بسیج تمامی عوامل تولید می تواند دارای حداکثر بهره وری باشد. چنین شرایطی بندرت حاکم می گردد. حتی اگر مکانیزم قیمتها نیز بتواند در تخصیص منابع موجود کمک نماید، اما آیا این امر می‌تواند چیزی در باره تمرکز سرمایه یا روشهای شناسائی و بهره وری بما اعلام دارد؟ بعلاوه مکانیزم قیمت، چیزی درباره عدالت اقتصادی و مساوات عنوان نمی کند بلکه صرفاً برپایه سود و سیستم عرضه و تقاضا استوار است. همچنین اختصاص منابع براساس الگوی "بازار- محور"[1] نمی‌تواند باعث خوش بینی نسبت به منافع بلند مدت اقتصادی گردد.

۳. تغییر در ساختار تصمیم گیری: تمرکززدائی ممکن است واقعاً باعث افزایش شدید نرخ خسارات وارده گردد. تحمیل و دیکته نمودن فعالیتهای صنعتگران و تجار ممکن است تنها در کوتاه مدت مثمرثمر باشد و فقدان هماهنگی ممکن است باعث هدر رفتن امکانات شود. گاهی اوقات یک شرکت انحصاری منظم ممکن است باعث تولید کالا با هزینه هائی بمراتب کمتر در مقایسه با ساختار صنعتی بشدت رقابتی شود.

---

[1] Market – Orignted

۴. وسعت و عظمت فعالیتها: برای توسعه سراسری در کشور، لازم است تمام منابع پنهان و آشکار کشور بسیج شوند. با اینحال تجار بخش خصوصی در موقعیتی نبودند که قادر به بسیج میلیاردها روپیه مورد نیاز به این منظور باشند. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که میزان سرمایه شرکتهای سهامی هند در سال ۱۹۸۰ معادل ۶ میلیون روپیه[۱] نیز نمی شد لذا در صورت توسعه بازار سرمایه در کشور این امر مهم نمی تواند به عهده کمپانیهای خصوصی واگذار گردد.

۵. پروژه های بلند مدت: استراتژی توسعه اقتصادی بایستی شامل تعدادی از پروژه‌هائی که در نهایت برای بخش خصوصی سودآور نیستند، نیز گردند. چنین پروژه‌هائی اصولاً در بخشهای زیرساختی، حمل و نقل، ارتباطات، توزیع برق، تأمین آب و دفع فاضلاب، تعمیر و نگهداری جاده‌ها، احداث پل، کانالها آبیاری و غیره انجام می‌شوند. علاوه برآن برخی از پروژه ها مربوط به صنایع سنگین زمانبر بوده و حجم عظیمی از سرمایه گذاری را طبل کرده و معمولاً طی ۵ سال اول بهره برداری هیچ سودی را عاید سرمایه گذاران خود نمی‌نمایند. از تجار بخش خصوصی انتظار نمی رود که آمادگی سرمایه گذاری در چنین فعالیتهائی را داشته باشند.

۶. نتیجه مداخلات دولتها در کشورهای اروپائی: در گذشته طرفداران تمرکز قدرت به شیوه استالینی در اتحاد جماهیر شوروی به دستاوردهائی نائل شده بودند. لذا حتی کشورهای غیر کمونیستی اروپا نیز منافع مداخله دولت در خلال دهه ۱۹۴۰ را تجربه کرده بودند. اولین دور چنین مداخلاتی در دوران جنگ جهانی دوم تجربه شد. یعنی هنگامی که تولید و توزیع تماما تحت کنترل و اختیار دستورات دفتر جنگ قرار داشت. بازسازی و نوسازی کشورهای اروپای غربی که تحت تهاجمات جنگی قرار داشتند برعهده اجرای طرح مارشال گذاشته شد. کوششهای بعمل آمده جهت بازسازی اقتصادی هماهنگ کاملا موفق بود؛ فلذا به هندوستان مدلی از رقابت را ارائه نمود.

۷. عوامل غیر اقتصادی در توسعه اقتصادی: رشد مقبول نه تنها نیازمند تغییر و تحول اقتصادی است بلکه همچنین نیازمند تغییر ساختار اجتماعی کشور نیز می‌باشد. این مشکلات صرفاً مشکلاتی مربوط به کانالیزه کردن فعالیتهای اقتصادی در چارچوب شرایط سیاسی ـ اجتماعی موجود نبوده، بلکه همچنین مربوط به مشکل

---

[۱] تقریبا معادل ۱۱۰ هزار دلار آمریکا

تنظیم مجدد خود چارچوبها نیز می باشد. از این مسیر فعالیتهای اقتصادی قابلیت تطبیق با الزامات اصولی و در حال پیشرفت جامعه را بدست آورده و خود را ملزم به تأمین نیازهای مربوط به حق کار، حق در آمد برابر، حق تعلیم و تربیت و انجام اقداماتی برای بیمه سالخوردگان، بیماران و معلولان نماید. برنامه ریزی اقتصادی بخش همگرا و گسترش یافته فرآیندهائی است که هدف آن نه تنها توسعه منابع از جنبه های فنی و محدود می باشد بلکه همچنین توسعه تسهیلات انسانی و ایجاد چارچوبهای اساسی نیز هست.

اهداف برنامه‌ریزی

اصول دستوری دولت مندرج در بخشهای A وB و C اصل ۳۸ قانون اساسی هند اعلام می دارد که دولت بایستی تلاش نماید تا سطح رفاه مردم را بوسیله حفظ و تحکیم مبانی اجتماعی با حداکثر تأثیر ممکن بر نظم اجتماعی که در آن حقوق، اقتصاد، اجتماع و سیاست از تمام بنیادهای زندگی ملی بهره مند باشند، تأمین شود. ایجاد کمیسیون برنامه ریزی بر سه اصل به عنوان واژه های مرجع تأکید ورزید. این سه اصل عبارتند از:

۱. شهروندان اعم از مرد و زن بصورت برابر از حقوق زندگانی برخوردار می باشند.

۲. مالکیت و کنترل منابع مادی کشوراز طریقی که بهترین مساعدت را به مردم نماید توزیع می گردد.

۳. عملیات سیستم اقتصادی باعث تمرکز بر ثروت بمعنی " تولید به زبان عامه " نگردیده است.

اصول ۴۱، ۴۵ و ۴۶ قانون اساسی نیز مبتنی بر جنبه هائی از سیاستهای اقتصادی ـ اجتماعی دولت می باشد. اصل ۴۱ قانون اساسی عنوان می دارد:

"دولت بایستی در چارچوب ظرفیتهای محدود توسعه اقتصادی کشور مقررات مؤثری برای تأمین حقوق کار، تعلیم و تربیت، مددکاری اجتماعی در شرایط بیکاری، پیری، بیماری، معلولیت و سایر موارد ناتوانائی به عمل آورد."

اصل ۴۵ قانون اساسی نیز در این رابطه چنین عنوان می‌دارد که:

" دولت بایستی تلاش نماید تا در خلال ۱۰ سال پس از زمان تصویب این قانون تعلیم و تربیت رایگان و اجباری را برای تمام کودکان تا سن ۱۴ سالگی در کشور تأمین نماید."

اصل ۴۶ قانون اساسی نیز چنین می گوید:

" دولت بایستی توجهی خاص به تعلیم و تربیت و منافع اقتصادی بخشهای ضعیف اجتماع بخصوص در مورد طبقات و قبایل عقب مانده (مندرج در فهرست پیوست قانون اساسی) معمول داشته تا از آنها در مقابل بی عدالتیهای اجتماعی و سایر اشکال استثمار محافظت نماید."

اولین برنامه پنج ساله اقتصادی مجموعه ای از اهداف برنامه ریزی شده در هند را تعریف نمود. هریک از طرحهائی که بعد از آن ارائه شد نیز دارای اهداف بخشی و فصول خاص خود بودند. اما در مجموع همان تهدیدهای عمومی قابل مشاهده بود. اهداف بلند مدتی که توسط برنامه پنج ساله اقتصادی اول تنظیم شده بود عبارت بودند از:

۱. حداکثر تولید
۲. حداکثر اشتغال
۳. برابری اقتصادی یا عدالت اجتماعی
۴. خودکفائی
۵. مدرنیزه کردن زیرساختارهای اقتصادی ـ اجتماعی

این اهداف در چارچوب کلی سوسیال دمکراتیک محقق می شدند. اصولی که برارزشهای دمکراتیک برای تکامل فرد، جامعه، زندگی اجتماعی و حذف فقر مبتنی بوده و هدف آن تأمین حداقل فرصتهای مصرف برای تمام شهروندان بود. فرآیندهائی که کاهش نابرابری در درآمدها و ارزشها را محقق می ساختند. در مجموع این سیستم تلاش داشت تا با حذف تمایلات انحصاری، فرصتهائی برابر را برای همه مهیا نماید. مدل اقتصادی مختلط بایستی در هند اتخاذ می گردید. مدلی که براساس آن هر دو بخش خصوصی و دولتی بتوانند نقش های مربوط بخود را به عنوان شرکای اقتصادی در پیشرفت جامعه ایفاء نمایند. در این فرآیند بایستی از گرفتار شدن در تله تمرکزگرائی روزافزون، که براساس آن منافع اجتماعی در تضاد با منافع بخش خصوصی قرار می‌گرفت، پرهیز می شد.

استراتژی برنامه ریزی

برنامه ریزان هندی استراتژیهای انتقال در توسعه اقتصادی را از برنامه ای به برنامه دیگر، کاملاً مبتنی بر شرایط روز اتخاذ می نمودند. برنامه پنجساله اقتصادی اول

معطوف به رسیدگی به وضع موجود و همچنین برنامه " کشاورزی ــ محور[1]" متمرکز بود. تا سال ۵۵-۱۹۵۴ فرض برآن بود که بخش کشاورزی بخوبی پاسخگوی استراتژی برنامه ریزی بوده و برنامه ریزان می توانستند با خیال آسوده توجه خویش را به بخش صنعت معطوف نمایند. برنامه دوم پنجساله اقتصادی توجه ویژه خویش را به برنامه ریاضت‌مدارانه اقتصادی در کشور معطوف داشت. اصول مطروحه توسط معمار این برنامه یعنی پروفسور" پی، سی، مهالانوبیس[2] " استدلال نمود که:

" صنعتی شدن کشور تنها در صورتیکه ما بتوانیم صنعت سنگین کشور را توسعه و گسترش دهیم، عملی خواهد بود. اگر ما تلاش نمائیم که صنایع مربوط به تولیدات مصرفی را در مرحله اول گسترش دهیم، بسرعت درخواهیم یافت که با موانعی بسیار محکم برخورد و قادر به افزایش نرخ پس انداز نخواهیم بود. لازم است از یکسو کیفیت تولیدات کشاورزی را تقویت نموده و از سوی دیگر نرخ رشد آنرا افزایش دهیم. لذا جامعه ناچار از آن خواهد بود که به واردات مواد مصرفی متوسل گردد.اگر بجای آن جامعه بسوی واردات تکنولوژی برای توسعه صنایع سنگین حرکت نماید پس از چند سال قادر خواهد بود تولید کالاهای کشاورزی از طریق تلاشهای داخلی را افزایش داده و به این طریق دستیابی به اهداف خودکفائی محقق خواهد شد."

این دکترین "ماهالانوبیس" به مدت ۲۵ سال بصورت مستمر راهنمای برنامه ریزان اقتصادی کشور بود. با اینحال در خلال دهه ۱۹۸۰ پیشرفتهای جدید خاصی، تعدیل و پالایش این استراتژی برنامه ریزی را ضروری نمود. تا آن زمان بخش کشاورزی در کشور مستقر و از ثبات نسبی برخوردارشده بود. در این بخش سیاست صدور مجوز به عنوان مبنائی محکم مدنظر قرار داشت. انواع اقدامات انقباضی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ ارائه گردیده بود، بدون ارتباط با یکدیگر قرار داشت. آزاد سازی سیاستهای صنعتی بمنظور تأمین مشارکت بخش خصوصی در توسعه اقتصادی سنگ بنای اهداف دولت گردید. بخش کشاورزی پا به عرصه وجود نهاد. این بخش توانائی خویش را برای بسیج میلیونها روپیه از طریق فعالیتهای مالی نشان داد. برخی طرحهای بزرگ با هدف افزایش سطح تولید بیشتر، میلیاردها روپیه تنها برای اجرای یک پروژه

---
[1] Agreeculture Origngted
[2] P. C. Mahalanobis

مورد مطالعه قرار گرفت. لذا استراتژی اقتصادی در خلال برنامه هفتم و هشتم واکنشی به تغییر شرایط و مهر تأئیدی براستراتژی معطوف به نقش مسلط شرکتهای بخش خصوصی ارزیابی می شود.

استراتژی برنامه ریزی "سرمایه ـ محور[1] " به منظور تساوی در ایجاد فرصتهای شغلی کارآمد برای تمامی نیروهای کار کشور بنیان گذاشته شد.

برنامه ششم پنج ساله اقتصادی این موضوع را دریافت که بخشهای سازماندهی شده و رسمی کشور قادر به ایجاد فرصتهای شغلی کافی نمی باشند. بنابراین خود اشتغالی تنها انتخاب جایگزین و قبال دسترس برای انبوه نیروهای جویای کار بود. براساس سند برنامه ششم توسعه اقتصادی پی ریزی اقدامات سیاسی می توانست آموزش، اعتبار، بازاریابی و راهنمائی های عمومی را در خصوص ارائه انواع تسهیلات قابل دسترس برای مردم به منظور اشتغال بکار با استفاده از سرمایه خودشان را فراهم آورد.

در کنار تلاش برای حذف فقر و بیکاری سیاست اولیه آزادسازی اقتصادی باعث ایجاد تحرک در خلال برنامه های ششم و هفتم پنجساله اقتصادی کشور گردید. با اینحال این بمعنای کنار گذاردن استراتژی اساسی رشد "سرمایه ـ محور[2]" در کشور نبود.

دومین استراتژی جایگزین، استراتژی "کارگر ـ محور[3]" بوده و با توجه به بی نتیجه بودن برنامه ششم برای دوره ۱۹۷۸ لغایت ۱۹۸۳ ارائه گردید. برنامه هشتم پنجساله توسعه اقتصادی کشور با شعار "اشتغال برای همه" در یک دوره زمانی معین ۱۰ ساله تنظیم گردید. دسترسی به نرخ رشد بالای اقتصادی و استمرار آن در خلال یک دهه هدفی مهم می‌توانست باشد. ایجاد فرصتهای شغلی و فقرزدائی اهدافی بودند که بشدت مرتبط با رشد ارزیابی می شد. برنامه هشتم توسعه اقتصادی عنوان می دارد که:

"ایجاد اشتغال یکی از اهداف برنامه می باشد. ایجاد فرصتهای شغلی و رشد اقتصادی بیش از آنکه بعنوان فرآیندهای متعارض تلقی شوند بایستی مکمل دوجانبه نام گیرند."

تغییر مهمی که در خلال برنامه هشتم بر آن تأکید گردید عبارت بود از اهداف سرمایه گذاری بخش خصوصی که در سطحی بالاتر از سرمایه گذاری بخش دولتی تنظیم شده بود. این امر حکایت از آن داشت که تجار بخش خصوصی توسط دولت مورد

---

[1] Investment – Orignted
[2] Invesment – Orignted
[3] Labor – Orignted

شناسائی واقع شده اند. لذا بخش خصوصی هم اینک در موقعیتی قرار داشت که بتواند نقشی مهمتر (و یا حتی نقشی مسلط) را در فعالیتهای اقتصادی هند بازی نماید. فرآیند آزاد سازی از قبل حوزه هائی چند را در توسعه زیرساختهای مشارکت بخش خصوصی تجربه کرده بود. این زیر ساختها شامل ایجاد نیروگاههای تولید برق، احداث بزرگراهها، ارتباطات و غیره می شد. برنامه نهم این فرآیند را بیش از پیش دچار تغییر و تحول نمود. این برنامه اعلام می‌داشت که:

"استراتژی توسعه می‌بایستی بخش خصوصی را قادر به تحقق تمام ظرفیتهای خود برای افزایش تولید، ایجاد اشتغال و افزایش سطح درآمد اجتماع سازد. بخش خصوصی نیرومندی که براساس اصل رقابت و بازار آزاد فعالیت داشته باشد، استفاده بهینه منابع کمیاب را تشویق نموده و رشد اقتصادی سریع را به ارمغان آورد. بااینحال این بمعنای آن نیست که بخش دولتی دارای هیچ نقشی در این فرآیند نمی باشد. اما این بخش نبایستی در شرایطی که نیروهای بازار آزاد قادر به اخذ تصمیمات مقتضی در خصوص تکنولوژی و سرمایه می باشد، در این امور مداخله نماید. دولت لازم است به عنوان بدنه اصلی و شرکتهای دولتی باقی بماند. در بسیاری از موارد در چنین شرایطی سهم دولت می تواند به کمتر از ۲۶ درصد نیز برسد. سرمایه گذاری بخش دولتی درطرحهای زیربنائی بیشتر تشویق گشته و بخش خصوصی در هر جای ممکن می تواند بعنوان نقش مکمل ایفای نقش نماید."

اصلاح بخش مالی به همراه تشویق بیشتر سرمایه های خارجی با دو برابر شدن مدرنیزه کردن صنایع بزرگ و رشد صادرات بر حفظ ثبات موازنه هزینه ها منجر خواهد شد. برنامه مذکور همچنین بر مفهوم همکاری فدرالی با اعطای منابع و مسئولیتهای بیشتر به شوراهای پنج نفره تأکید نمود. این برنامه همچنین بر نیاز به حفاظت هماهنگ و همگرای محیط زیست تأکید و تمام فرآیندهای توسعه ای و رفاه و زندگی مرفه مردم را مورد شناسائی قرار داد.

ارزیابی فرآیند برنامه ریزی در هند

هندوستان کوشش نموده است که برنامه های پنجساله توسعه اقتصادی خود را به چشم اندازهای بلند مدت توسعه مرتبط سازد. نحوه تخصیص منابع و اخذ تصمیمات

مورد نظر به میزان زیادی منطبق با استراتژیهای بلند مدت این کشوربوده است. این امر همچنین واکنشی نسبت به اهداف رشد سریع وعدالت اقتصادی تلقی می‌شد. مع‌الوصف جایگاه کمکهای خارجی در فرآیند برنامه ریزی نشان داد که نگرش برنامه ریزان نسبت به اخذ کمک و خودکفائی از برنامه ای به برنامه دیگر دارای نوسان می باشند. لذا به این دلیل برنامه های مذکور از ارائه یک استراتژی روشن و شفاهی محروم بودند.

برنامه اول توسعه اقتصادی براساس کمکهای خارجی بدون هیچ ارتباطی به توان کشور جهت رسیدن به استقلال در فرآیندهای مورد قبول بین المللی بنیان گذاشته شده بود. برنامه دوم با اینحال دریافت که سرمایه گذاری عظیم در صنعت بدون کمکهای گسترده خارجی امکان پذیر نمی باشد. این برنامه همچنین دریافت که ورود تکنولوژی وابسته به نحوه تأمین کمکهای خارجی است. لذا ۲۱ درصد از سرمایه گذاری پیش بینی شده توسط کمکهای خارجی تأمین گردید. سهم کمکهای خارجی در سرمایه گذاری کشور در خلال برنامه سوم به رقمی معادل ۳۶ درصد رسید. بااینحال مشخصه این برنامه مشارکت و مداخله بیش از حد کمکهای اعطائی نهادها به تنظیم و تدوین سیاستهای اقتصادی بود که کاهش ارزش روپیه یکی از پیامدهای طبیعی آن تلقی می گشت.

در برنامه چهارم ایده بی نیازی از کمکهای خارجی ریشه گرفت و یک دروه زمانی به این منظور در نظر گرفته شد و مقرر گردید کمکهای خارجی و دیون کشور در برنامه چهارم به نصف کاهش یافته و تا پایان برنامه پنجم تمامی بدهیها بصورت تصاعدی کاملا مستهلک گردد. با اینحال علیرغم عملکرد عالی بخش کشاورزی از زمان آغاز انقلاب سبز و بهبودی وضعیت کلی اقتصاد کشور دسترسی به این هدف (علیرغم اهداف ۲۵ ساله) تاکنون میسر نگردیده است. گاهی اوقات شاید صحیح بنظر رسد که گناه این امر، به گردن جنگ سال ۱۹۷۱ میان هند و پاکستان و سرمایه گذاری هنگفت کشوربرای خرید تجهیزات جنگی، انداخته شود. در یک برهه زمانی دیگر (سال ۱۹۷۳) نیز جهان شاهد افزایش قیمتهای نفت به عنوان مانعی عمده پیش روی دستیابی به هدف خودکفائی کشور قرار گفته بود. مشخصه اصلی برنامه های ششم، هفتم، هشتم کاهش مشهود اتکاء به کمکهای خارجی بود. سهم کمکهای خارجی در برنامه هشتم توسعه اقتصادی به کمتر از ۶ درصد رسید. بااینحال در برنامه هشتم اقتصادی بازسازی

اساسی، آزاد سازی و جهانی سازی دراقتصاد هند بوقوع پیوست. دولت در پرتو شرایط جدید چیزی بیش از یک " فقیر بین المللی[1] " تلقی نمی گشت. شرکتهای خارجی، فروشگاهها و مراکز عرضه کالاهای خویش را درهندوستان یا بصورت مستقیم یا در همکاری با موسسات هندی ایجاد نمودند. این سرمایه گذاری مستقیم خارجی با هدف کسب سود در حال حرکت به درون بازار هند و در ارتباط با سایر بخشهای جهان می‌باشد. لذا نیاز برنامه ها به کمکهای وعده داده شده خارجی از این نظر منطقی بنظر می‌رسد.

بدون هیچ تردیدی استراتژی توسعه از هنگام استقلال کشور نتایج بسیار مثبتی به ارمغان آورده است. در حالی که تعداد جمعیت کشور تقریبا دو برابر شده است، تولید محصولات کشاورزی سه برابر گشته. کل تولیدات زراعی از ۵۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال ۵۱- ۱۹۵۰ به رقمی معادل ۱۹۵ میلیون و۹۰۰ هزار تن در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ افزایش یافته است. در نتیجه، وقوع قحطی گسترده که پدیده ای مستمر و متناوب در خلال دوران حاکمیت انگلیسیها بر هند بود دیگر از صحنه اقتصاد و کشاورزی هند رخت بربسته است. در قحطی سال ۴۳-۱۹۴۲ بنگال بیش از سه میلیون نفر جان باختند. براین اساس بود که جواهر لعل نهرو اعلام داشت هر چیزی ممکن است با تأخیر و درنگ اتفاق افتد مگر تأمین محصولات کشاورزی و خوراک مورد نیاز مردم کشور. در سالهای آغازین پس از استقلال، هندوستان شاهد واردات گسترده محصولات کشاورزی بود و این احساس میان مردم وجود داشت که دولتمردان این کشور هیچگاه قادر به سیر کردن شکم جمعیت رو به افزایش خود نخواهد بود. اما با مساعدت و کمک انقلاب سبز این اتفاق رخ داد و هندوستان هم اکنون در تولید محصولات کشاورزی خودکفا شده است. علاوه بر آن هند شاهد تولید طیف وسیعی از محصولات کشاورزی شامل حبوبات، سیب زمینی، نیشکر، پنبه، دانه های روغنی و محصولات باغی می باشد. همچنین رشد مشابهی در تولید شیر، تخم مرغ و ماهی بوقوع پیوسته است. افزایش تولید محصولات غذائی، ایجاد خودکفائی و ذخیره سازی دانه های خوراکی، سیستم توزیع عمومی مناسب و برنامه های افزایش فرصتهای اشتغال، دولت را قادر ساخت تا از بروز مجدد قحطی در کشور در خلال ۵۰ سال گذشته جلوگیری نماید.

---

[1] International Fakir

بنیانها و نهادهای صنعتی در کشور نیز بسیار بیشتر از آنی است که در سال ۱۹۴۷ هندوستان از آن بهره مند بود. میزان تولیدات صنعتی به بیش از ۲۰ برابر آنزمان افزایش یافته است. این کشور در صنایع مربوط به تولید کالاهای اساسی خود کفاء شده و بلحاظ پرسنل فنی در آستانه همطرازی با بسیاری از کشورهای پیشرفته قرار گرفته است. درآمد ناخالص سرانه (باقیمتهای ثابت) نیز به حدود ۳ برابر افزایش یافته است.

میانگین درآمد مردم هند که در نیمه اول قرن بیستم تنها ۵ درصد افزایش یافته بود از سال ۱۹۵۰ تقریبا سالانه ۲ درصد افزایش یافته است. درحقیقت جهش قابل توجه این درآمد در اواسط دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت که رشدی معادل ۵ درصد را شاهد بود. جدول زیر نمایه مختصری از توسعه اقتصادی هند را نشان می دهد. در حالیکه نرخ مرگ و میر به دوسوم کاهش یافته است، امید به زندگی و میزان زاد و ولد دو برابر گشته و نرخ رشد نیز به سه برابر رسیده است.

موضوع	سال ۵۱- ۱۹۵۰	سال ۲۰۰۰
جمعیت	۳۶۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر	۱۰۲۷ میلیون نفر
تولید محصولات کشاورزی	۵۰ میلیون و ۸۰۰ هزار تن	۱۹۵ میلیون و ۹۰۰ هزار تن
تولیدات صنعتی	۷/۹	۱۶۲/۷
درآمدسرانه (براساس قیمتهای سال ۹۴-۱۹۹۳)	۳۶۸۷ روپیه	۱۰۲۵۴ روپیه
نرخ سواد	۱۸/۳۳ درصد	۶۵/۳۸ درصد
نرخ تولد (در هزار)	۳۹/۹	۲۶/۱ (در سال ۱۹۹۹)
نرخ مرگ و میر (در هزار)	۲۷/۴	۸/۷ (در سال ۱۹۹۹)
امید به زندگانی به هنگام تولد (سال)	۳۲/۱	۱۶/۱ (در سالهای ۹۷-۱۹۹۳)

بررسی اقتصادی، سال ۲۰۰۲ - ۲۰۰۱

اما توسعه اقتصادی هند هنوز با یک مشکل و معظلی ناامید کننده مواجه می باشد و آن اینکه ۲۶۰ میلیون نفر از اتباع این کشور در زیر خط فقر زندگی می کنند که از نظر آنها تدوین استراتژی توسعه و تمام تبلیغاتی که در مورد بزرگترین دمکراسی جهان مطرح می‌شود را چیزی جز یک فریب آشکار نمی باشد. مشکل عمده در این خصوص مربوط به اختلاف گسترده میان قوانین مصرح و بدیع از یک سو و اجرای واقعی آنها از سوی دیگر می باشد.

قانوناً زمینداری و سایر واسطه ها منسوخ گردیده است. این کار با هدف کلی انجام اصلاحات ارضی مناسب و به منظور تعیین حداکثر زمین مجاز برای مالکیت صورت پذیرفت. این اقدام گامی مهم تلقی می گردید. زیرا که در چین، کره جنوبی و تایوان اصلاحات ارضی موجب شده بود بطور شایسته‌ای با نقض مالکیت بر اراضی و حذف موانع مربوط به بسیج منابع برای رشد صنعتی، موجبات رشد اقتصادی سریع و "صنعت- محور[1]" فراهم آورده شود. این واقعه در هند نیز می توانست بوقوع بپیوندد. اما متأسفانه اصلاحات ارضی صرفاً بر روی کاغذ باقیماند و هیچگاه بطرز شایسته‌ای پیگیری نشد.

رنج و فقر روستائیان همچنان باقیست و به یک نکبت ملی مبدل شده است. همچنین در حالی که نرخ مالیات بردرآمدها بسیار بالاست اما درآمدها بسیار اندک است. ضعف مکانیزم تأکید بر قانون و رشد موازی اقتصاد، پول سیاه را تسهیل می نماید. گاهی اوقات دولت بصورت ارادی درآمدها را افشاء می نماید. همانند "برنامه اعلام رسمی درآمدها[2] " در سال ۱۹۹۷ اما نتایج آن خیلی امیدوار کننده نبوده است. و یا موضوع "حاکمیت مجوز[3] " در کشور با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت اقتصادی در دستان تعداد محدودی از افراد خاص، ارائه گردید. با اینحال در عمل صنایع عمده قادر نگشتند تا در قوانین شکاف و رسوخ ایجاد نموده و بحث مجوزها را به کناری گذارند. پس ازآن قانون"اعمال محدودیت برانحصارات بازرگانی[4] " تنظیم گردید که در اساس خود با شکستی سخت مواجه گردید و تمرکز قدرت اقتصادی در دستان چند نفر

---

[1] Industrry – Orignted
[2] Voluntary Disclosure Income scheme (VDIS)
[3] Licence-Raj
[4] Voluntary Disclosure Incime Scheme (VDIS)

همچنان باقی ماند. درخلال دهه های اخیر با آزاد سازی اقتصادی کشور، اعمال کنترل مقامات دولتی عملاً از میان رفته است.

حقیقت آن است که کشاورزی در استراتژی توسعه هند نادیده انگاشته شده است. این امرعلیرغم اعتقاد جواهر لعل نهرو که معتقد بود: " کشاورزی و صنعتی شدن دو بخش مکمل یکدیگرند و بدون توسعه مطلوب کشاورزی پیشرفت صنعتی امکان پذیر نیست "

صورت پذیرفته است. براساس برنامه ۵ ساله اول اقتصادی، کشاورزی و مشاغل وابسته به آن سهمی بین ۵۰ تا ۵۲ درصد از درآمدها ملی را کسب نمودند، اما تنها ۲۰ درصد از مجموع منابع کشور را بخود اختصاص دادند. یکی از نخبگان هندی بنام "کاران سینگ[1] " در این رابطه چنین عنوان داشته است:

" نادیده انگاشتن کشاورزی "گناه اصلی و اولیه[2] " کسانی است که برای آینده هندوستان برنامه ریزی می نمایند."

علاوه برآن تأکید بر صنایع سنگین بمعنی واردات تجهیزات و وسایل پیشرفته ای است که تنها متخصصان و تکنسینهای خارجی از نحوه کار آنها آگاهی دارند. این امر همچنین باعث تغییر در مشکل موازنه پرداختها در کشور شده است. ارزش افزوده در بخش کشاورزی همچنین در توسعه زیرساختهای صنعتی کشور مورد استفاده قرار گرفت. فرآیند برنامه ریزی بجای آنکه فرآیندی " اشتغال- محور[3] " باشد فرآیندی "رشد- محور[4] " بوده است. در نتیجه مشکل اشتغال همچنان بعنوان مشکلی عمده پیش روی اقتصاد هند قرار دارد. این موضوع گاهاً باعث ایجاد ناآرامیهای سیاسی در کشور نیز شده است.

جنبه دیگری از نابهنجاری در برنامه ریزی، ناشی از نرخ پائین صادرات کشور است. براساس اطلاعات ارائه شده توسط سازمان تجارت جهانی [5] سهم هندوستان از تجارت

---

[1] Charan Singh
[2] Original Sin
[3] Emploment – Orignted
[4] Growth – Orignted
[5] World Trade Organization

جهانی تنها ۰/۶۲ درصد می باشد[۱]. این کشور بیست و هشتمین وارد کننده بزرگ دنیا و سی و یکمین صادر کننده در جهان است. زنگهای خطر برای این کشور درخصوص کسری بازرگانی از ۲۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون روپیه در برنامه دوم به ۵۴۲ میلیارد روپیه در برنامه هفتم بصدا در آمده است. این عدم توازن تجاری بدلیل حجم زیاد واردات کالاهای سرمایه ای برای توسعه صنایع سنگین و زیربنائی و همچنین نادیده انگاشتن بخش کشاورزی و نیز صادرات اندک ایجاد گردیده است. سیاست جایگزینی واردات و افزایش صادرات نیز تاکنون نتیج مطلوبی را ببار نیاورده است. این امر باعث کاهش پس‌اندازهای خارجی در سال ۱۹۹۱ گردید زیرا در این سال هند می بایستی می‌توانست از بانک جهانی وامهای کلانی اخذ نماید. این موضوع بخودی خود باعث ایجاد بحران شد زیرا که نتیجه آن حذف تغییرات ایجاد شده در اقتصاد هند بود. آزادسازی اقتصادی در هند بوقع پیوست اما این آزاد سازی باعث وخیمتر شدن شرایط زندگی تعداد بسیاری از شهروندان فقیرهند شده و فاصله میان فقیر و غنی بیشتر گردیده است.

با نگاه به گذشته اشتباه نخواهد بود اگر گفته شود که تمامی برنامه های پنج ساله کشور قرین موفقیت نگردیده اند. دستاورهای این برنامه ها همپایه و همخوان با اهداف و انتظارات کشور نبوده‌اند. فرآیند توسعه بطور جدی فرآیند توزیع را مورد توجه قرار نداده، و در نتیجه عدم توازن و نابرابری منطقه‌ای در کشور گسترش یافته است. این امر هم اکنون بصورت روز افزون در ناآرامیهای سیاسی و اجتماعی تجلی یافته است. فلذا استراتژی توسعه که برپایه حذف مشکلات مربوط به فقر، بیسوادی، قحطی، عقب‌ماندگی صنعتی و مالکیت برنامه‌ریزی شده دولت بود در بخشهای عمده‌ای از اهداف خویش با شکست مواجه گردیده است.

---

[۱] لازم به ذکر می باشد که این اطلاعات مر بوط به دهه آخر قرن بیستم بوده است. وضعیت هند در شرایط کنونی بمراتب بهتر از این بوده و در سالهای اخیر رشد ۸ درصدی در اقتصاد کشور به همراه سایر مشخصه های عمده اقتصادی، این پیش بینی را در جهان ایجاد نموده است که طی چند سال آینده اقتصاد هند یکی از جایگاههای اول تا چهارم در سطح جهان را اشغال خواهد نمود.

فصل چهاردهم

فرآیند توسعه و سیاست خارجی

سیستم بین‌المللی میان دولتهای مختلف از طریـق سیاسـتهای خـارجی آنهـا ایفـای نقش می‌نماید. براساس نظر یکی از اندیشمندان سیاسی بنـام " مدلـسکی[1] " سیاسـت خارجی عبارت است از:

"سلسله اقدامات و فعالیتهائی که توسط جوامع مختلف بـه منظـور ایجـاد تغییـر در رفتار سایر دولتها ایجاد و توسـعه داده شـده اسـت تـا فعالیـت خـود آنهـا را بـا محـیط بین المللی تطبیق دهد".

یکی دیگر ازاندیشمندان سیاسی بنام " هاگ، جیبسون[2] " سیاست خارجی را عبارت می‌داند از:

" طرحی کامل و جامع مبتنی بر دانش و تجربه به منظور اداره حکومت در ارتباط با کل جهان. سیاست خارجی بر پایه حفظ و ارتقاء منافع ملی هدف گذاری شده است."

[1] Modelski
[2] Hugh Gibson

نظم، قاعده مندی و استمرار سیاست خارجی تحت تأثیر منافع ملی قرار دارد. یکی دیگر از اندیشمندان سیاسی بنام "مارگانتئو[1] " در رابطه با منافع ملی می گوید:

" آخرین سخن در سیاست خارجی."

هیچ کشوری نمی تواند برخلاف منافع ملی خود حرکت نماید. " جواهر لعل نهرو" در سال ۱۹۴۷ دراین رابطه گفت:

"ما ممکن است هرسیاستی را پایه ریزی کنیم. هنر اداره امورخارجی یک کشور برپایه شناخت این امر می باشد که چه چیزی بیشترین منافع را برای کشور در بردارد. ما ممکن است از وجود حسن نیت در محیط بین المللی سخن بگوئیم و آنچه را که می‌گوئیم توضیح نیز بدهیم. ما ممکن است در خصوص صلح و آزادی سخن بگوئیم و با تعصب آنرا معنا و تفسیر نیز بنمائیم، اما در تجزیه و تحلیل نهائی عملکرد یک دولت بر حول آنچیزی دور می زند که از نظر آن دولت خوب است و هیچ کشوری نمی تواند هیچ اقدامی را مرتکب شود که در کوتاه مدت یا بلند مدت بوضوح برخلاف منافع خود باشد "

بسیار دشوار است که بتوان تعریفی واحد از منافع ملی ارائه داد. همانگونه که ممکن است درمتون متفاوت مطالب مختلفی در خصوص آن ذکر شده و موجب تغییر نظر و تصور و مفهوم منافع ملی گردد. در سخن کلی و عام می توان منافع ملی را اینگونه طبقه بندی نمود:

۱. دفاع از مرزهای ملی.

۲.تحکیم همگرائی و وحدت ملی.

۳. ارتقا منافع اقتصادی و حفظ صلح بین المللی، احترام به حقوق بین الملل، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و تقویت سیستم سازمان ملل.

عوامل تعیین کننده ای نیز همچنین درسیاست خارجی وجود دارند. این عوامل عبارتند از شرایط جغرافیائی، تاریخ و آداب و رسوم، اخلاقیات ملی، سازمان سیاسی، مؤسسات و رهبری، توان نظامی، افکار و توان اقتصادی کشور. با در نظر داشتن این عوامل است که یک سیاست خارجی منطقی تنظیم و به اجراء درمی آید.

---

[1] Margantheu

شاخص ها و اهم موارد سیاست خارجی هند

۱. عدم تعهد

هندوستان هنگامی به استقلال رسید که جهان به دو قطب تقسیم شده بود. یکی به رهبری ایالات متحده آمریکا و دیگری به رهبری اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی. این تصویر، تصویر جهان متخاصم تقسیم شده براساس ایدئولوژی در آن زمان بود. بلوک متعلق به ایالات متحده تحت عناوینی چون جهان آزاد، بلوک دمکراتیک یا بلوک سرمایه داری نام گرفته بود. در حالی که بلوک مربوط به اتحاد جماهیر شوروی با واژه‌هائی همچون بلوک سوسیالیست یا بلوک کمونیست نامیده می شد. تقسیم بندی این دو بلوک بواسطه متحدین نظامی بیش از پیش تقویت می گردید. بلوک غرب سیاستی را اتخاذ نموده بود که شامل کمونیسم نیز می گشت. لذا پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو و پیمانهای آسیای جنوب شرقی یا " سیتو " و غیره شکل گرفت.

بلوک شرق نیز در مقابل اقدام به ایجاد سازمان مرتبط با خود تحت عنوان پیمان ورشو نمود. این تقسیم بندی باعث تقسیم جهان براساس شعار " هر که با ما نیست علیه ماست " گردید. لذا هیچ انتخاب دیگری برای دولتهای دیگر وجود نداشت بجز آنکه به یکی از دو بلوک بپیوندند. این امر موجب گردید آنچه که جنگ سرد نامیده می شد، شکل گرفته و در آن هر دو طرف به شیوه هائی غیرازروشهای جنگ معمول، به جنگ با یکدیگر بپردازند.

تحت چنین شرایطی بود که هند از پیوستن به هر یک از دو بلوک سرباز زده و سیاست عدم تعهد را اتخاذ نمود. نهرو اطمینان داشت که وسعت هند نمی تواند آن را مبدل به شمشیری برای هر کدام از بلوکهای قدرت علیه دیگری مبدل سازد او عنوان داشت که:

" هند کشوری بزرگتر از آن است که بتوان آنرا توسط کشوری دیگر هر قدرهم که بزرگ باشد محصور نمود."

از نظر نهرو هند محور و محل اتصال جنوب، جنوب شرق و جنوب غرب آسیا یعنی جائی که جوامع متعدد و نژادهای مختلفی در آن واقع شده اند، می باشد. هند در قلب دنیا واقع شده است و تمام مسیرهای بزرگ دریائی و هوائی از مسیر آن می گذرد. نهرو هند را بعنوان پلی میان غرب و شرق جهان توصیف می نمود. با استعانت از این شرایط

ژئوپلتیک ورود هند به هیچیک از بلوکهای قدرت آنزمان اقدامی خردمندانه نبود. در حقیقت بدلیل وسعت سرزمینی و جمعیتی این کشور، نهرو احساس می کرد که هند بایستی نقشی فعال در امور بین المللی در جهت حصول به استقلال کشور ایفاء نماید. او بر این اساس اعلام نمود:

" هند می رود که مبدل به کشوری بزرگ گشته به گونه ای که در معادلات جهانی بحساب آید."

وی اعلام نمود که عدم تعهد معادل بیطرفی نیست بلکه نگاه و گرایشی مثبت به مشکلات جهانی است. او اعلام داشت:

" هنگامی که آزادی یا عدالت در معرض تهدید قرار می گیرند. یا در جائیکه پرخاشگری و خشونت بوقوع می‌پیوندد، ما نمی‌توانیم و نباید بیطرف باشیم. سیاست ما سیاست بیطرفی نیست، بلکه کوشش و تلاشی است در جهت ممانعت از فساد و در صورت امکان صلح سازی ".

از نظر نهرو بلوکهای قدرت تنها قادر به ایجاد جنگ و تخریب بودند. او در این رابطه عنوان نمود:

" ما پیشنهاد می کنیم گروههای مختلف از سیاست قدرت و دشمنی علیه یکدیگر که باعث سقوط به دو جنگ جهانی گذشته شده و سبب بروز مصیبت های بسیاری می گردد دور نگداشته شوند."

نهرو معتقد بود که هند قادر است نقشی مؤثر در جهت جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دیگر ایفا نماید مشروط بر اینکه هیچکدام از گروههای قدرت، اقدام به صف‌بندی و تجهیز علیه یکدیگر نکنند. او در این رابطه عنوان داشت:

"احساس می‌کنم هند می تواند نقشی برجسته و احتمالاً موثر در جهت کمک به جهان برای پرهیز از جنگ ایفا نماید. بنابراین بیش از پیش ضروری است به هیچیک از بلوکهای قدرت که بنابه دلائل گوناگون بشدت نگران جنگ بوده و آماده جنگ هستند، هماهنگ و وابسته شد."

۲. خلع سلاح

سیاستهای مبتنی بر قدرت دو بلوک سبب بروز مسابقه تسلیحاتی گردید. همانگونه که در دو جنگ بزرگ جهانی که در قرن گذشته بوقوع پیوست، مشاهده شد. تسلیح همواره موجب بروز جنگ می شود. ازدست رفتن جان انسانها و اموال و دارائیها در هر جنگی غیر قابل تصوراست و ساخت سلاحهای هسته‌ای به شدیدترین وجهی جنگها را وحشیانه نموده است. این بمعنای آن است که جنگ کامل و تخریب کامل موجب محو کل جامعه بشری از کره خاک خواهد شد.

جنگ سرد پس از خاتمه جنگ دوم جهانی موجب تشدید مسابقه تسلیحاتی میان دو بلوک متخاصم گشته و هر بلوک شروع به تسلیح دولتهای عضو بلوک خودی با هر دو سلاح متعارف و غیرمتعارف نموده، به گونه‌ای که جهان را بسوی وقوع جنگ جهانی سوم نزدیک می ساخت. هند نسبت به عواقب سلاحهای هسته‌ای و امکان استفاده از آن بخوبی آگاه بود. این امر مورد توافق بود که افزایش کشورهای دارنده سلاحهای هسته‌ای باعث سرعت بخشیدن به تنشهای منطقه ای و جهانی خواهد گشت و تمایل به دستیابی به سلاحهای هسته ای امنیت دولت را بصورت فردی از یک سو و کل جهان را از سوی دیگر به مخاطره خواهد افکند. نهرو اعلام نمود:

" کوشش و تلاش اولیه ما بایستی آن باشد که از وقوع بلا و مصیبت جلوگیری کنیم."

بنابراین، موضع هند مخالفت با مسابقه تسلیحاتی بوده و از خلع سلاح حمایت می‌نمود. اما این بدان معنا نبود که هند اقدام به جنگ نخواهد کرد. هند دارای ارتش کوچک، اما کارآمد خود بوده که در شرایط جنگی بکار گرفته خواهد شد. در شرایط وقوع جنگ جهانی نیز هند خود را ملزم به بیطرفی ندیده و به هر کدام از قدرتها که می‌توانست منافع آنرا تأمین نماید می پیوست. نهرو در این رابطه عنوان داشت.

" اگر جنگ بزرگی بوقوع بپیوندد هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که ما خود را وارد آن سازیم. ما به هیچ جنگی وارد نخواهیم شد مگر آنکه بتوانیم به آن کمکی کنیم. زمانی‌که لازم به انتخاب شد ما به یکی از طرفها خواهیم پیوست اگرمنافع ما ایجاب نماید."

بنابر این هند به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای یا NPT بدلیل اینکه آنرا تبعیض‌آمیز می‌داند، نپیوسته است. هند برای خود حق انتخاب سلاح هسته ای را محفوظ داشته اگرچه در عین حال فریاد مخالفت علیه ساخت و آزمایش سلاحهای هسته ای را سر می دهد. این کشورهمچنین از امضای پیمان منع آزمایشات جامع یا CTBT در سال ۱۹۹۶ سرباز زد. هند دلیل عدم امضاء این پیمان را آن اعلام داشت که قدرتهای هسته ای در جهت سیاست حفظ وضع موجود، خواهان ممنوعیت آزمایشات برای خود بوده و تنها قدرتهای غیرهسته ای را مجبور به امضاء آن خواهند نمود. نهرو بواقع دریافته بود که پیوستن به هر یک از بلوکها، منطبق با آزادی در روابط خارجی نخواهد بود. هنگامی که یک کشور ضعیف به یک کشور قوی می پیوندد، استقلال خود را برای اعمال سیاست خارجی خویش از دست داده و بنابر این ما هیچ انتخاب دیگری جز سیاست عدم تعهد برای حفظ آزادی خویش نداریم.

۳. ضد امپریالیستی و ضد نژاد پرستی

وجه دیگر سیاست عدم تعهد هند مخالفت با امپریالیسم و نژاد پرستی بود. هند خود را قربانی امپریالیسم انگلستان می دید، لذا ضد امپریالیسم بود. مخالفت با نژاد پرستی نیز بخشی از هدف مبارزات آزادیبخش هند بود. سیاست ضد امپریالیستی بعنوان بخشی همگرا در سیاست خارجی هند از تجارب این کشور در دوران حاکمیت امپریالیسم بریتانیا نشأت می گرفت. شکل اولیه سیاست ضد امپریالیستی هند اعتراض علیه حاکمیت انگلیس بر هند بود. بتدریج این سیاست ضد انگلیسی، خصوصیات ضد امپریالیستی در کل را بخود گرفت. امپریالیسم در نگاه هند استثمار ملل ضعیف توسط قدرتهای امپریالیستی بود که می توانست توان و انرژی لازم را برای رهائی و آزادی ملی فراهم آورد. رهبران هند درک کرده بودند که امپریالیسیم باعث استثمار، تبعیض نژادی، نابرابری، عدم اعتماد دوجانبه و در نهایت تعارض خونین خواهد شد. آنها امپریالیسم و نژاد پرستی را برای صلح جهانی نامناسب برشمرده و سیاست خارجی خویش را بشدت ضداستعماری و ضد امپریالیستی تنظیم نمودند.

در هیچ شرایطی هندوستان نمی تواند متحد یک کشور امپریالیستی باشد. این کشور از انحلال و منسوخ نمودن نژاد پرستی و استعمار در تمامی اشکال آن حمایت

می‌کرد. بنابراین دولت موقت نهرو سربازان این کشور را که برای سرکوب مبارزات آزادیبخش مستعمرات هلند و فرانسه از سوی حکام سابق انگلیسی به آن مناطق اعزام شده بودند به کشور فراخواند.

در خلال جنگ دوم جهانی اندونزی که مستعمره هلند بود توسط ژاپن اشغال شد. پس از شکست ژاپن و خاتمه جنگ، هلند تلاش نمود تا حاکمیت خود را بر این منطقه مجدداً برقرار سازد. هندوستان بشدت مخالف این امر بود و به کمک این کشور جهت کسب استقلال از هلند شتافت. هند از مبارزات آزادیبخش در کشورهای آسیائی و آفریقائی همانند مالایا، لیبی، الجزایر، تونس، غنا، نامیبیا و غیره حمایت می نمود. سیاست تبعیض نژادی آفریقای جنوبی تحت نظام آپارتاید بشدت مورد انتقاد دولت هند واقع گردید. این امر سبب قطع روابط سیاسی با این کشور در سال ۱۹۴۹ شد. پس از انحلال آپارتاید و تشکیل دولت اکثریت به رهبری نلسون ماندلا، دولت هند مجدداً روابط کامل دیپلماتیک خود را با این کشور از سرگرفت.

۴. *اصول پنجگانه*[1]

در سال ۱۹۵۴ هند موافقتنامه ای را با چین بامضاء رسانید که در آن ۵ اصل بعنوان اساس روابط دوجانبه میان دو کشوراعلام گردیده بود. این ۵ اصل عبارت بودند از:

- احترام متقابل نسبت به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر.
- عدم تهاجم به کشور یکدیگر[2].
- عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر.
- منافع مشترک و برابر.
- همزیستی مسالمت آمیز.

جواهر لعل نهرو با اشاره به اصول پنجگانه فوق عنوان نمود که:

" من تصور می‌کنم که این اصول در روابط میان تمامی کشورها با یکدگر قابل اعمال می‌باشد. مواجهه‌ای بزرگ با مشکلاتی که احتمالاً درجهان خارج درعصر حاضر وجود دارد."

---

[1] Pachsheel
[2] Mutual Non-aggression

در میان اصول پنجگانه فوق همزیستی مسالمت آمیز قدری نیاز به تأمل دارد. در خلال جنگ سرد بتدریج این اعتقاد حاصل شد که منازعه ای پایدار میان ایدئولوژیهای سرمایه داری یا دمکراسی که آمریکا نمایندگی آنرا داشت با ایدئولوژی سوسیالیسم که اتحاد جماهیر شوروی نماینده آن بود وجود دارد. دو ایدئولوژی فوق امکان ادامه زندگی در جهان را در کنار یکدیگر ندارند و هیچ مصالحه و آشتی ای میان آنها امکان پذیر نمی‌باشد. این طرز تفکر هیچگاه توسط نهرو مورد پذیرش قرار نگرفت زیرا که وی معتقد بود دو ایدئولوژی قادر به زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر می باشند.

۵. حمایت از سازمان ملل متحد

هندوستان یکی از بانیان سازمان ملل متحد می باشد. در جهت حفظ صلح جهانی، هند همواره از سکوی سازمان ملل استفاده نموده است. برخلاف خلف خود جامعه ملل، سازمان ملل در حقیقت مبدل به بستری شده که به سختی قادر به نادیده گرفتن آن هستیم. جامعه ملل از خصلت جهان شمولی برخوردار بود. اما بسیار دور از آن بود که بتوان آنرا جامعه یا اتحادیه نامید. سازمان ملل بخصوص برای کشورهای تازه استقلال‌یافته فرصتی بی نظیر و منحصر بفرد بوجود آورد تا بدون وابستگی به هر یک از دو بلوک بتوانند نقشی مهم در سیاست بین الملل ایفاء نمایند. کشورهای تازه استقلال یافته بواقع توانستند از سازمان ملل نه تنها در جهت حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی خود دفاع نمایند بلکه همچنین قادر گردیدند علیه امپریالیسم و نژاد پرستی مبارزه کرده و صلح و امنیت بین المللی را ارتقا دهند. لذا جای هیچ تعجبی نیست که هند بصورت کشوری مهم به سازمان ملل متحد پیوسته و این سازمان در سیاست خارجی آن نقش مهمی ایفا نماید.

هند تاکنون از چندین عملیات سازمان ملل حمایت و از آن پشتیبانی نموده است. در سال ۱۹۵۳ یک نفر هندی بنام " ویجی،لاکشمی، پاندیت[1] " بعنوان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب شد. همچنین هند چندین مرتبه بعنوان عضو غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد برگزیده گشته و هر گاه که از آن تقاضا شده در عملیات صلح بانی و تأمین امنیت این سازمان مشارکت نموده است. در جنگ کره، هند

---

[1] Vijay Lakshemi Pandit

اقدام به اعزام تیم پزشکی نموده و در عملیات بازگشت اسراء جنگی به میهن خویش مشارکت داشت. هند همچنین درسال ۱۹۵۳ رئیس "کمیسیون بیطرف بازگردانیدن اسراء ملی" یا "NNRC " در کره بود. در سال ۱۹۵۴ هند رئیس کمیسیون بین المللی نظارت و کنترل هند ـ چین بود. در خلال سالهای ۱۹۶۰ لغایت ۱۹۶۳ عملیات صلح بانی در کنگو توسط دسته ای مستقل از ارتش هند سازمان یافت. در سال ۱۹۹۲ یکی از ژنرالهای نظامی هندی فرماندهی نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در یوگسلاوی را برعهده گرفت. هندوستان همچنین خواستار کنترل تسلیحاتی و خلع سلاح از طریق سازمان ملل متحد گردیده است. در حال حاضر نیز هندوستان خواستار کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد شده است. درخواستی که دارای وجاهت قانونی نیز می باشد. این امر تنها بدلیل ایفاء نقش رهبری هند در کنفرانس غیرمتعهدها بود که باعث شد سازمان ملل متحد بستر و زمینه ای مناسب برای جنگ میان دو بلوک نگردد.

۶. دکترین گجرال[1]

به غیر از پاکستان و چین، هندوستان دارای روابط خوبی با سایر همسایگانش می‌باشد. در مجموع هندوستان در برخورد با همسایگانش با ملاطفت برخورد نموده و در بسیاری از بحرانها به آنها کمک کرده است. این کشور براساس موافقتنامه "راجیو، جایاواردن[2] " در سال ۱۹۸۷ نیروهای حافظ صلح به سریلانکا اعزام داشت. نپال نیز بصورت سنتی کمکهای اقتصادی بسیاری از هندوستان دریافت می دارد.

بعدها در دکترین گجرال نگرش ملاطفت آمیز هندوستان نسبت به همسایگانش مورد تأکید قرار گرفت. براساس این دکترین هندوستان در مقایسه با همسایگان خود کشور بزرگی است و تمایل دارد به کشورهای همسایه کوچکتر خود بصورت یکجانبه امداد رسانی نماید. لذا **جوهره و ماهیت دکترین گجرال مبتنی بر گسترش اعطای کمکهای یکجانبه هند به کشورهای کوچکتر واقع در شبه قاره هند بود.**

---

[1] Gujral Doctrine
[2] Rajiv Jayawarden Agreement

متعاقب این سیاست هندوستان موافقتنامه ای با بنگلادش در خصوص تقسیم آب رودخانه گنگ به امضاء رسانید که این امر بنگلادش را بنابه دلائلی چند، قدری بیشتر از آنچه که در موافقتنامه سال ۱۹۷۷ آب به آن تعلق می گرفت از آب بهره مند ساخت. در سال ۱۹۹۷ هندوستان بصورت یکجانبه امتیازاتی را به توریستهای پاکستانی بخصوص اتباع مسن و گروههای فرهنگی آن کشور درخصوص اعطای روادید و سوء سابقه پلیسی اعطا نمود.

مشخصه سیاست خارجی هند در خلال ۵۰ سال گذشته استمرار قابل ملاحظه آن می‌باشد. حتی دولتهای غیرکنگره ای دهلی ازجمله دولت حزب " جاناتا " به وزیری امورخارجه " آتال بیهاری واجپائی " در سال ۱۹۷۷ که دارای ملاحظات جدی در بسیاری از موضوعات سیاست خارجی هند بود، هیچ تغییر عمده ای در آن ایجاد نکردند. درخلال سالیان گذشته جنبش عدم تعهد نیز به نیروئی قابل محاسبه در شرایط بین‌المللی مبدل شده است. اصول این جنبش بقرار زیر می باشد:

- احترام به حقوق اساسی بشر و اهداف و اصول منشور ملل متحد.
- احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی تمام ملل.
- شناسائی برابر میان تمام نژادها و ملل اعم از بزرگ و کوچک.
- پرهیز از مداخله در امور داخلی سایر کشورها.
- احترام به حق کشورها در دفاع فردی یا جمعی مطابق با منشور سازمان ملل متحد.
- پرهیز از اعمال فشار به سایر کشورها.
- پرهیز از انعقاد قراردادهای استثماری در خصوص دفاع جمعی با هدف کسب منافع خود در مقابل قدرتهای بزرگ.
- خودداری از تهدید به حمله و استقاده از قوه قهریه علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی سایر کشورها.
- حل و فصل مسالمت آمیز تمام اختلافات بین المللی از طریق سازش، داوری، حل و فصل حقوقی و سایر روشهائی که طرفین منازعه براساس منشور سازمان ملل متحد ممکن است انتخاب نمایند.
- مساعدت در جهت همکاریها براساس منافع دوجانبه.
- احترام به الزامات و تعهدات بین المللی و حقوقی.

علیرغم خاتمه دوران جنگ سرد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سیاستهای جنبش عدم تعهد به دو دلیل عمده همچنان در دوران معاصر نقش آفرین می باشد. ***اولاً*** همانگونه که " جی، ان، دیکشیت[1] " یکی از وزراء پیشین هند اعلام داشت:

" عدم تعهد بمعنای حفظ آزادی در تصمیم گیری در خصوص منافع خود بدونه نفوذ خارجی و با حداکثر امکانات خودی است."

بعبارت دیگر عدم تعهد بمعنای آزادی ملل در نحوه رفتار در سیاستهای خارجی و دفاعی کشور می باشد. ***ثانیاً*** زیربناهای اقتصادی ای برای جنبش عدم تعهد وجود داشته که تا عصر حاضر نیز وجود دارد. در اینجا لازم است به بررسی این اصول و زیربناهای اقتصادی سیاستهای جنبش عدم تعهد بپردازیم.

فرآیند توسعه و سیاست خارجی

حاکمیت استعمار درهند باعث تخریب سیستم اقتصادی این کشور گردید. هندوستان در بخشهای کشاورزی وضعیتی عقب مانده داشت. در این کشور از صنایع مادر خبری نبود. دانش فنی و منابع مالی مورد نیاز برای جهش اقتصادی وجود نداشت. در نتیجه تجزیه خاک کشور، مناطق حاصلخیز به پاکستان منتقل گردید که این امر موجب بروز بحرانی وسیع در هند شد. نهرو بواقع معتقد بود که آزادی کشور تنها هنگامی که اقتصاد هند به خودکفائی برسد، آزادی واقعی خواهد بود. او در این رابطه اظهار داشت:

" یک کشور ممکن است براساس نقشه جغرافیائی آن مستقل شناخته شود. اما در واقع مادام که بلحاظ اقتصادی به سایر کشورها وابسته است، کشوری مستقل نمی باشد. وابستگی اقتصادی ممکن است سایر کشورها را قادر سازد تا شما را خفه نمایند. شما را محبور سازد که آنچه را که تمایل ندارید، انجام دهید. هند برای حصول به استقلال و رشد واقعی ناچار به رسیدن به استقلال اقتصادی است."

در این زمینه حق با نهرو بود زیرا که کمکهای خارجی معمولا به همراه شرایط دشواری عرضه می شد. حداقل دو مثال از سالهای آغازین استقلال هند دراین رابطه قابل ارائه می باشد. اولاً در سالهای اولیه پس از استقلال، دولت هند تلاش نمود به

---

[1] J.N. Dixit

منظور کمک به اقتصاد ملی، از سرمایه های خارجی استقبال نماید. در خلال سالهای ۵۰ - ۱۹۴۸ برخی از تصمیمات دولتی در جهت جذب تجار خارجی به کشور اتخاذ گردید. اما این تصمیمات تجار و بازرگانان خارجی را قانع به حضور در بازار هند، نساخت. بازرگانان خواستار تعییراتی بنیادی در سیستم مالیاتی، حذف کامل کنترل دولت بر صنعت و قلمرو سیاست شرکتهای بزرگ دولتی بودند. براساس نظر " وی، نیخامی[1] "

" تمام این درخواستها بمعنای آن بود که هندوستان از استقلال اقتصادی، دست بردارد."

تجار و بازرگانان آمریکائی وانگلیسی خواستار بازار تجاری ای کاملا آزاد بودند. برنامه دوم توسعه اقتصادی هند (سالهای ۶۱- ۱۹۵۶) که برای رشد صنایع سنگین و گسترش اقتصاد دولتی هدف گذاری شده بود، با انتقاد آنها مواجه شد. آمریکائیها تهدید نمودند در صورتی که دولت هند سیاستهای اقتصادی خود را تغییر ندهد از ارسال کمکهای جدید به این کشور خودداری خواهد نمود. ثانیا همانگونه که " وی، بنجامین " خاطر نشان ساخت:

" هنگامی که شرکتهای انحصاری غربی در هند سرمایه گذاری نمودند کمترین چیزی که بفکر داشتند رشد اقتصاد ملی هند بوده است."

بعنوان مثال، در سال ۱۹۵۱ دولت هند قراردادی را با سه شرکت آمریکائی جهت احداث پالایشگاه نفتی با ظرفیت پالایش ۳/۵ میلیون تن نفت در روز به امضاء رسانید. در این توافقنامه هند خود را ملزم ساخت که از یک سو این پالایشگاه را بمدت ۲۵ سال ملی نسازد. از سوی دیگر سهم اندکی از سرمایه به بازرگانان هند (به میزان ۲۵ درصد) اختصاص داده شد که در حقیقت عدول از قانون رسمی مصوب در خصوص توسعه صنایع بود. علاوه بر آن شرکتهای انحصاری آمریکائی هرکاری که قادر بودند انجام دادند تا از استخراج نفت درهند، چنانچه باید و شاید جلوگیری نمایند. در مقابل آنها اصرار داشتند نفت برای پالایش بایستی از خارج وارد گشته و از مالیات نیر معاف شود. این امر باعث وابسته شدن اقتصاد هند به وارد کردن نفت از آمریکا می شد. این موافقتنامه با انتقادات گسترده ای مواجه شد.

---

[1] V. Nikhami

یکی از دلائل عمده اتخاذ سیاست عدم تعهد، نیاز به رشد سریع اقتصادی در هند بود. هندوستان نیازمند انقلاب صنعتی و انقلاب کشاورزی بود.لازمه این امر داشتن الگوهای اقتصادی متعدد و برنامه ریزی توسعه یافته بود. درسالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ سیاست انقلاب صنعتی بر جنبه های مختلف اقتصاد نوین هند تأکید داشت از جمله:

- احداث کارخانه های تولید فولاد وآهن.
- احداث سدهای برق آبی.
- احداث صنایع سنگین در بخش دولتی.
- تقاضای فنون علمی در کشاورزی.
- توسعه صنایع کوچک.
- اقدامات اولیه جهت مکان یابی برای نفت.
- آغاز احداث صنایع پتروشیمی
- توسعه انرژی هسته ای

برنامه های پنجساله اقتصادی، رشد بخش دولتی و گسترش آن بر بخش تجارت خارجی و توسعه متقارن، مهارتهای اولیه و شرکتهای سرمایه داری خصوصی تأکید داشت. فقردر هند نه تنها با عدم دانش فنی مرتبط بود بلکه همچنین از عدم وجود منابع مالی مناسب نشأت می‌گرفت. بنابراین هند نیازمند دریافت کمکهای خارجی بود. نهرو نیز کمکهای خارجی را بدون ایجاد هرگونه وابستگی، در سازش با آزادیهای نوین حاصل شده در کشورخواستار بود. او در این رابطه عنوان داشت:

" به هیچ کمک خارجی ای که منجر به مداخله در امور داخلی کشور شود، اجازه حضور داده نخواهد شد. اگر در هر زمانی اعطای کمکهای خارجی منوط به انحراف و تغییر در سیاست ما شود، با وجود ضعف مالی کشور از پذیرش چنین کمکی بطور کامل چشم پوشی می‌کنیم و ترجیح می‌دهیم در گرسنگی و محرومیت بسر ببریم تا چنین کمکی را دریافت نمائیم."

نهرو اطمینان داشت که سیاست عدم تعهد از چنان قوام و دوامی برخوردار است که هند را به جذب کمکهای خارجی و در عین حال حفظ استقلال درسیاست خارجی قادر

خواهد ساخت. در این رابطه یکی از اندیشمندان هندی بنام " بندوپدیا[1] " اعلام می‌دارد:

" نقش محوری که توسط دولت هند در فرآیندهای توسعه اقتصادی ایفاء گردید فرصتها و تعهداتی را برای آن ایجاد نموده است تا سیاست خارجی را در مسیر توسعه اقتصادی هدایت و رهنمون گردد. خردگرائی یا بعبارت دیگر نیاز است که سیاست خارجی هند بایستی با آن همگرا باشد."

تأمین نیازهای متنوع کشور نمی توانست با تعهد به یکی از قدرتهای بزرگ جهانی همخوان باشد. ایالات متحده آمریکا آمادگی تأمین کالاهای ساخته شده و مواد غذائی مردم هند را داشت. اما از دادن کارخانه فولاد و یا ذوب آهن و صنایع بزرگ و سرمایه برخودداری می نمود. اتخاذ سیاست عدم تعهد سبب گردید که هند بتواند از رهبران هر دو بلوک کمک جذب نماید. نهرو اعتقاد داشت که:

" ایجاد تنوع در کمکهای خارجی موضع هند را بیش از پیش تقویت نموده به گونه‌ای که هیچ قدرتی قادر به تسلط بر آن نمی باشد. ما نبایست تمام تخم مرغهای خود را در یک سبد بگذاریم زیرا که اگر این سبد وارونه گردد تمام تخم مرغهای ما خواهند شکست. وابستگی ما به یک قدرت در تأمین نیازهای خود، سبب خواهد شد که اگر آن قدرت خود را از کمک کردن کنار کشد هیچ محلی از اعراب برای ما باقی نخواهد ماند. گاهی اوقات کشورهای کمک کننده ممکن است ما را تهدید نمایند که اگر مطابق با منافع و نظرات آنان اقدام نکنیم، ارسال کمکهای خود را به کشورمان قطع خواهند نمود. اما در صورتیکه چند سبد برای قرار دادن تخم مرغهایمان در اختیار داشته باشیم کشور همواره در موقعیتی مناسب قرار خواهد داشت. "

بنابراین سیاست عدم تعهد قدرت چانه زنی هند را زیاد نموده و آنرا قادرساخت تا نسبت به دریافت کمک از تمام بلوکها و کشورها اقدام نماید. مطالعات انجام شده توسط آمریکائیها که در آگوست سال ۱۹۶۲ منتشر شد، نشان می داد که هند توانسته است براساس اصول مالی، هم از ایالات متحده آمریکا و هم از اتحاد جماهیر شوروی کمکهای

---

[1] Bandopadhya

مالی ای بیش از سایر دولتها جذب نماید. یکی از اندیشمندان هندی بنام "میخائیل بریچر[1] " در این رابطه می گوید:

" ضعف اقتصادی هند و هدف اساسی توسعه به تنهائی انگیره ای قوی برای اتخاذ سیاست عدم تعهد ایجاد نمود. دربهای کشور بایستی بر روی تمامی منابع کمک اعم از آمریکا و شوروی باز باشد. اگر تمایل به حصول به انقلاب اقتصادی وجود دارد... سیاست عدم تعهد سیاستی اساسی و بنیانی برای رسیدن به انقلاب اقتصادی برای حفظ دسترسی به مهارتهای فنی و سرمایه ای تمام قدرتهای صنعتی بزرگ فرض می شد."

تأکید هند بر صلح و عدم جنگ، از نیازهای توسعه‌ای این کشورنشأت می گرفت. صرفاً در فضا و جو توأم با آرامش و صلح امکان پیشرفت وجود دارد. در صورت وقوع جنگ میان دو بلوک، کمکهای خارجی به هند می توانست بشدت کاهش یابد.

پس از استقلال، نهرو تلاشهای موفقی را جهت اخذ کمک از تمام کشورها بعمل آورد. او روابط با انگلیس را ادامه داد. یکی از ناظران سیاسی بنام " جی، بندوپادیا[2] " دراین رابطه می گوید:

" برای مردان کوچکتر از نهرو نیز، اولین فکر برای حفظ آزادی می توانست قطع زنجیر وابستگی و جدا ساختن اقتصاد هند از بریتانیا باشد. بواقع تعدادی از رهبران هند در این خصوص تفکر می‌کردند. اما او به عضویت در گروه کشورهای مشترک‌المنافع با ایجاد تغییراتی ساختاری (متناسب با شرایط هند و حفظ استقلال و تمامیت ارضی) ادامه داد. فرمولی ارائه گردید که براساس آن جمهوری هند مدیون هیچ شاهزاده انگلیسی نخواهد بود و به پادشاه انگلستان بعنوان سمبل آزادی ملل مستقل (بعنوان رئیس جامعه مشترک‌المنافع) اذعان نمود. موافقتنامه سال ۱۹۳۵ میان بریتانیا و هند بقوت خود باقی ماند. این موافقتنامه قدیمی به عاملی مهم در روابط اقتصادی ما با کشورهای مشترک المنافع مبدل گردید. در سال ۱۹۶۲ بریتانیا تلاش می نمود تا عضوی از جامعه اقتصادی اروپا شود."

نهرو در کنفرانس مربوط به کشورهای عضو " جامعه مشترک المنافع " دراین رابطه عنوان داشت:

---

[1] Michael Brecher
[2] J. Babdopadhya

" واردات معاف از مالیات به انگلستان و تعرفه هـای ترجیحـی در تمـام کـشورهای مشترک المنافع، بما کمک نموده است تا تجارتی قابل ملاحظه در ارائه تولیدات خـویش ایجاد نمائیم. تجارتی که نه تنها برای ما سودآور باشد، بلکه همچنین برای انگلیسیها نیز منافعی را در پی داشته باشد."

او تمایلی به پیوستن انگلستان به جامعه کشورهای مشترک المنافع نداشت، زیرا این امر بمعنای وضع تعرفه های جدید بز کالاهـای صـادراتی از هنـد بـه آن کـشور بـود. او درهمین کنفرانس اعلام داشت که:

" بمنظور پرهیز از موانع ایجاد شده توسط این جامعه، بریتانیـا جویـای پیوسـتن بـه این بازار است. اما در مورد کشورهای در حال توسعه ای همانند هند کـه نیازهـایش بـه صادرات چند برابر شده پیشنهاد وضع تعرفه هائی که هیچیـک ازآنهـا درگذشـته وجـود نداشت مطرح شده است."

عضویت هند در جامعه کشورهای مشترک المنـافع بـرای ایـن کـشورکمکهای فنـی، تـسهیلات آموزشـی، امتیـازات بازرگـانی و تـأمین تجهیـزات نظـامی را در پـی داشـت. ایالات‌متحده آمریکا نیز برای کمک به هنـد گـام بـه پـیش گـذارد. یـک " صـندوق وام توسعه " در سال ۱۹۵۷ به منظور فراهم سازی وامهای قابل بازپرداخت بـه روپیـه بـرای تأمین مایحتاج لازم برای کالاهـای سـرمایه ای تأسـیس گردیـد. در سـال ۱۹۵۸ بانـک جهانی با ابتکار آمریکائیها ایجاد و یک کنـسرسیوم کمـک بـه هنـد را تـشکیل داد کـه تعهدات سنگینی را به برنامه پنج ساله سوم هند وارد آورد.

درسال ۱۹۶۰ ایالات متحده آمریکا بیشترین مـشارکت را در صـندوق توسـعه حـوزه رودخانه های " ایندوس " ارائه نمود. کمکهای آمریکا به کـشاورزی، توسـعه روسـتائی و پروژه هـای زیربنـائی همانند تولیـد بـرق متمرکـز بـود. موافقتنامـه ۳۰ سـاله ای نیـز درخصوص توسعه همکاری در احداث نیروگاههـای هـسته ای در سـال ۱۹۶۳ بـه امـضا رسید که از " تاراپور[1] " در بمبئی با حضور بسیار اندکی از بخـش خـصوصی آغـاز شـد. ایالات متحده در سرمایه گذاری یا کمک به صنایع سنگین هند منصرف گردید. اما جای خالی آمریکا توسط اتحاد جماهیر شوروی پرشد.

---

[1] Tarapur

اتحاد جماهیر شوروی اولین کارخانه تولید فولاد و ذوب آهن را در " بهیلای[1] " که ایالات متحده و سایر کشورهای غربی علاقه ای به ورود به آن را نداشتند، احداث نمود. تنها پس از احداث این کارخانه بود که بریتانیا نسبت به احداث کارخانه تولید فولاد و ذوب آهن " دوگاپور[2] " اقدام نمود و آلمان غربی حاضر به احداث کارخانه مشابهی در "رورکلا[3] " گردید. بعدها اتحاد جماهیر شوروی کارخانه فولاد " بوکارو[4] " را نیز احداث نمود.

در حوزه نفت با عنایت به اینکه کارشناسان غربی به هند سفر نموده و ضمن بررسی قلمرو هند اعلام داشته بودند که هیچ نفتی درهند، یافت نمی شود، کمکها و مساعدتهای اتحاد جماهیر شوروی بسیار قابل ملاحظه بود و کارشناسان آنها توانستند نفت با کیفیتی مطلوب و به میزانی بسیار در مناطق مختلفی که کارشناسان غربی قادر به یافتن آن نگردیده بودند، دست یابند. همکاریهای هند و شوروی در بخش اقتصادی بسیار عظیم و شگرف بوده است. این امر را می توان از این حقیقت پی برد که در سال ۱۹۷۰ حدود ۳۰ درصد فولاد، ۳۵ درصد نفت، ۲۰ درصد نیروی برق، ۶۵ درصد تجهیزات سنگین الکتریکی و ۸۵ درصد ماشینهای تولید تجهیزات کشور بواسطه کمکهای شوروی تولید و نصب گردید.

هندوستان همچنین با کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین همکاری اقتصادی داشت.

در نتیجه این سیاست خارجی واقع بینانه و عملگرایانه هند، اقتصاد این کشور تا سال ۱۹۶۷ شاهد رشد سریعی بود به گونه ای که یکی از اقتصاددانان بنام " پی، اس، لوکناتان[5] "اعلام داشت:

" می توان ادعا نمود هند در روند توسعه سریع قرار گرفته است، کفایت بیش از حدی ایجاد گردیده است، صنایع خودکفا به همراه پرسنل فنی تأمین شده و کشور در آستانه رسیدن به سایر کشورهای پیشرفته می باشد."

---

[1] Bhilai
[2] Durgapur
[3] Rourkela
[4] Bokaro
[5] P. S. Loknathan

درسال ۱۹۶۷ هندوستان در یک مناقصه بین المللی برای تأمین واگنهای راه آهن برای کره جنوبی شرکت و موفق شد مناقصه را ببرد و در برخی پروژه ها در کشورهای پیشرفته با سرمایه گذاری مشترک وارد گردد. هند " شریک درحال گفتگو کامل[1] " با اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی یا " آ، سه، آن[2] " گردیده است. این کشور همچنین دارای روابط خوبی با اتحادیه اقتصادی آسیا پاسیفیک یا " آپک[3] " می باشد. رهبری این کشور خواستار تشکیل بلوک همکاریهای جنوب ــ جنوب و اتحادیه منطقه‌ای همکاریهای جنوب آسیا یا " سارک " می باشد که آغاز همکاریهای منطقه ای در جنوب آسیا بوده و در سال ۱۹۸۵ بنیان گذاشته شده است.

اقدام مهم در این زمینه " موافقتنامه تجارت ترجیحی جنوب آسیا " بود که در سال ۱۹۹۳ به امضا رسید. این موافقتنامه بعنوان چارچوبی محکم محافظ قوانینی است که آزاد سازی تدریجی تجارت منطقه‌ای را مد نظر دارد. این موافقتنامه مذاکرات تجاری دوره‌ای را برای مبادلات تجاری، تنظیم تعرفه های ترجیحی در "حوزه تجارت آزاد جنوب آسیا" درآغاز قرن بیست و یکم فراهم آورد. موضوع عمده دیگر در جنوب آسیا تشکیل "صندوق توسعه جنوب آسیا" برای سرمایه گذاری منطقه ای در پروژه های کشورهای عضو سارک می باشد که در سال ۱۹۹۶ آغاز بکار نمود. تا ژوئن سال ۱۹۹۶ رقم ۵ میلیون دلار برای افتتاح سرمایه اصلی این صندوق دریافت شده بود که هند با اختصاص یک میلیون و ۶۰۵ هزار دلار بزرگترین سهم را در این صندوق بخود اختصاص داد. پس از آن پاکستان با یک میلیون و ۱۹۲ هزار دلار، بنگلادش و سریلانکا هر کدام با ۵۶۷ هزار دلار در رده های بعدی قرار داشتند. ژاپن نیز قول پرداخت ۵۰۰ هزار دلار به این صندوق را داده است. سرمایه این صندوق جهت اجرای پروژه های عظیم در کشورهای مختلف جنوب آسیا اختصاص داده خواهد شد.

بنابراین اتخاذ سیاست عدم تعهد در جهت دریافت کمکهای فنی و مالی، احداث صنایع عظیم و توسعه کشاورزی که در نهایت موجب خودکفائی غذائی هند گردید،

---

[1] Full Dialogue Partner
[2] Asian Pacific Economic Cooperation
[3] Association Of South East Asian Nations

سیاستی موفق بوده است. هیچ تردیدی وجود ندارد که هند دارای استراتژیهای کوتاه مدت توسعه ای نیز بوده است که در جای دیگر به بحث در مورد آن پرداختیم. اما این امر خیلی دور از انتظار نیست که هند مبدل به یک قدرت اقتصادی جهانی در قرن بیست و یکم گردد. بنابراین علیرغم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که موجب تبدیل‌شدن ایالات متحده آمریکا به تنها قدرت حاکم بر جهان شده است، سیاست عدم تعهد همچنان سیاستی مناسب ارزیابی می شود. در سال ۱۹۹۲" نارسیمها رائو" نخست وزیر وقت هند در شهر توکیو پایتخت ژاپن چنین عنوان نمود:

" تعقیب و پیگیری سیاست عدم تعهد در دوران معاصر مناسب تر از دوران قبل می‌باشد. عدم تعهد اساسا شامل حمایت از حقوق ملل برای کسب استقلال و توسعه، فارق از پدیده مربوط به قطبهای قدرت می باشد."

هندوستان قدرتی هسته‌ای

تحول عمده در سیاست خارجی هندوستان در سال ۱۹۹۸ بوقوع پیوست. یعنی زمانیکه " آتال بیهاری واجپائی " نخست وزیر وقت هند تصمیم به استفاده از حق انتخاب هسته ای گرفت. تعداد ۵ آزمایش هسته ای در " پوخاران[1] " انجام شد. دولت هند اعلام نمود که این آزمایشات بنابه دلائل و ملاحظات امنیتی صورت پذیرفته است. انجام آزمایشات هسته ای هند با محکومیت های وسیع بین المللی مواجه گردید و اقدام متقابل پاکستان در خصوص انجام ۸ آزمایش هسته ای را در پی داشت. آزمایشات هسته ای پاکستان علیرغم درخواستهای مکرر بیل کلینتون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا مبنی بر حفظ حق این کشور برای انجام آزمایش متقابل صورت گرفت که همراه با پیشنهاد اعطا امتیازاتی از سوی آمریکا به پاکستان نیز می شد.

البته انفجار هسته‌ای درهند تحول عمده ای درسیاست خارجی هند تلقی می گشت. زیرا که این کشور پس از سال ۱۹۷۴ از انجام انفجارات هسته ای خودداری نموده بود. با اینحال تاجائیکه به حزب "بی، جی، پی" مربوط می شد ادامه گرایش این دولت

[1] Pokharan

نسبت به داشتن حق انتخاب هسته ای بود. پیش از آن نیز حزب "بهاراتیا جان سنگ" همواره خواستار ساخت بمب اتمی توسط هند بود، تا این کشور بتواند در مقابل تهدیدات پاکستان و چین از خود مقاومت نشان دهد. این امر باعث افتخار ملی و حمایت قلبی کامل برای آزمایش هسته‌ای این کشور شد. اقدامی که در سال ۱۹۷۴ توسط خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر وقت هند صورت پذیرفته بود. بموازات آنکه برنامه‌های مخفی هسته ای پاکستان در آغاز دهه ۱۹۹۰ هر چه بیشتر آشکار می‌گشت، دولت حزب "بی، جی، پی" بیش از پیش خواستار در اختیار داشتن انتخاب هسته‌ای بمنظور حفظ موازنه استراتژیک درجنوب آسیا می گشت. اعلامیه های صادره توسط این حزب در انتخابات لوک سابها هموار در باره لزوم در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای سخن می‌گفت.

در مانیفست انتخاباتی سال ۱۹۹۵، این حزب قول داده بود تا سیاست هسته ای کشور را ارزیابی مجدد نموده و انتخاب سلاح هسته ای را برای کشور امکان پذیر نماید. این امر به منظور اعطا نقش اپوزیسیون به هند در امور جهانی هم پایه گستردگی و ظرفیت این کشورصورت پذیرفت. در مانیفست انتخابات سال ۱۹۹۶ نیز همین موضوع کلمه به کلمه مجددا تکرار گردید.

بااینحال واقعیت آن است که انجام انفجار هسته ای در ذهن و افکار سیاست گذاران هندی حتی پس از واکنشهای انتقاد آمیز نسبت به انفجار سال ۱۹۷۴ وجود داشته است. گزارش شده است که هندوستان در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ قصد انجام انفجار هسته ای داشته اما بدلیل فشار وارده از سوی ایالات متحده آمریکا از این کار عقب نشسته است.

به منظور نظارت بر جلوگیری از گسترش سلاحهای هسته ای دو قرارداد عمده بین‌المللی وجود دارد که در اختیار داشتن این سلاحها را صرفا برای کشورهای آمریکا، شوروی، روسیه، چین، انگلیس و فرانسه مجاز شمرده است. اولین آنها پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای یا NPT است که در سال ۱۹۷۰ به امضاء رسید. پیمان دوم پیمان منع آزمایشات جامع یا CTBT می باشد که توسط ۱۶۵ کشور جهان شامل

بدلیل ترس و نگرانی از تحمیل تحریمهای کامل علیه هند بود که این کشور مجبور شد اقدام به انجام آزمایش هسته ای پس از انفجار " پوخاران اول[1] " ننماید. گزارش شده است که پرونده های مربوط به انجام آزمایش هسته ای در روی میز نخست وزیران پیاپی از " رائو" گرفته تا " دیوگودا " و گجرال باز بوده و هر بار مقامات وزرات مالیه از تأثیرات سوء اعمال تحریمها سخن گفته و توضیح دادند که این تحریمها به اصلاحات اقتصادی جاری در کشور بشدت لطمه وارد خواهد ساخت. پس ازانجام آزمایشات اتمی، نخست وزیر هند با افتخار اعلام نمود:

" ما هم اکنون یک قدرت هسته ای در جهان هستیم "

پاکستان نیز همین مطلب را اعلام نمود. کشورهای دارنده قدرت هسته ای سریعاً اظهارات هر دو کشور را براساس مندرجات NPT مردود شمرده و اعلام داشتند تنها کشورهائی که پیش از سال ۱۹۶۷ دارای موقعیت قدرت هسته ای بودند در این رابطه بعنوان قدرت هسته ای شناخته می شوند. در اینحا این سؤال مطرح می شود که چرا هند انتخاب هسته ای را برگزید ؟ این سؤال ساده پاسخ بسیار ساده ای نیز دارد.

اولاً: بایستی خاطر نشان نمود که بدلیل تناقضات و تعارضات داخلی در دولت وقت هند به رهبری حزب " بی جی، پی " ابتدائاً مسئولیت انجام انفجارعنوان شد.

ثانیاً: همانگونه که در گذشته خاطر نشان گردید موضع همیشگی حزب حاکم وقت در هند داشتن " انتخاب بمب هسته ای " بود. از نظر این حزب انجام انفجارات هسته‌ای " پوخاران ۲ " موجب غرور و افتخار ملی شد.

ثالثاً: انفجار هسته ای بخشی از سیاست خارجی هند محسوب می شود. از زمان اولین نخست وزیر هند یعنی جواهر لعل نهرو تاکنون هیچ نخست وزیری خواهان

---

[1] نخستین آزمایش هسته ای هند در سال ۱۹۷۶ و در دوران نخست وزیری خانم ایندیرا گاندی صورت گرفت. این آزمایش اتمی که در منطقه "پوخاران" صورت پذیرفت تحت عنوان " پوخاران اول" یا " پوخاران ۱ " معروف است. آزمایش دوم هند نیز که در سال ۱۹۹۸ صورت پذیرفت در همین منطقه صورت پذیرفت و به " پوخاران ۲" مشهور است.

۵ قدرت دارای سلاحهای هسته ای به امضاء رسیده است. هندوستان این پیمان را با واژه تبعیض آمیز توصیف نموده زیرا که به ۵ قدرت هسته ای اجازه می دهد که موقعیت مسلط خود را همواره حفظ نمایند. درحالیکه سایر کشورهای را از این حق محروم می دارد. فلذا هند از اساس با امضاء آن مخالفت ورزید.

پیمان منع جامع آزمایشات هسته ای یا CTBT بخصوص از دو جنبه اقدامی هوشمندانه توسط قدرتهای هسته ای محسوب می شود. اولاً هنگامی که گفتگوهای CTBT در سال ۱۹۹۴ آغاز شد و توافق گردید تا سال ۱۹۹۶ این گفتگوها به اجرا درآید، کشورهای چین، فرانسه و آمریکا بشدت به آزمایشات هسته ای روی آوردند تا نیازهای خود را تا دقایق آخر پیگیری نمایند. هدف از امضاء این پیمان کنترل گسترش سلاحهای هسته ای مخوف بود اما CTBT همچنان حفظ این سلاحها را برای کشورهای پنج گانه فوق مجاز می شمرد.

ایالات متحده آمریکا در آغاز مخالف این پیمان بود، اما بعدها این کشور خود پیشنهاد دهنده اصلی آن شد. دلیل این امر را می توان در وقوع پیشرفتهای الکترونیک جویا شد. سوپرکامپیوترهای غیرقابل باور وارده عرصه کاربری شدند. این کشورهم اکنون دیگر قادر به بکارگیری آزمایشات کامل هسته ای با استفاده از کامپیوترها گشته و دیگر اساسا نیازی به انجام آزمایشات واقعی توسط این کشور وجود ندارد. اما در مورد ۴ قدرت هسته ای دیگر وضعیت چگونه است. بصورت طبیعی آنها نمی توانستند به CTBT نظر مساعدی داشته باشند. لذا پس از آنکه ایالات متحده آنها را از انتقال تکنولوژی " شبیه سازی[1] " مطمئن ساخت توانست حمایت آنها را نیز بدست آورد. ذکر این نکته نیز لازم است که تکنولوژی شبیه سازی توسط هند نیز در سری دوم انفجارات هسته ای مورد بهره برداری قرار گرفته بود. بعبارت دیگر هندوستان به تکنولوژی شبیه سازی دست یافته بود فلذا نیازی به انجام آزمایش واقعی نداشت. پیمان CTBT در ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۹۶ برای امضاء آماده شد و از سپتامبر سال ۱۹۹۶ با امضاء و تصویب ۴۴ کشور قابل اجراء شد.

---

[1] Stimulation Technology

رهاسازی " انتخاب هسته ای[1] " نبوده است. پس از انفجار اول " پوخاران " سیاست‌سازان صرفاً خود را از این انتخاب محروم ساخته بودند.

رابعاً: دولت حزب "بی، جی، پی" آگاه بود که در صورتی که بعنوان قدرت هسته‌ای پا به عرصه گذارد با تحریمهای بین المللی مواجه خواهد شد. اما زمان این عمل سال ۱۹۹۸ انتخاب گردید زیرا که از سال ۱۹۹۹ پیمان CTBT قابلیت اجرا می یافت و انجام انفجار هسته ای پس از آن می توانست با تحریمهای سخت تری مواجه شود.

خامساً: ملاحظات ژئوپلیتیکی محیط امنیتی هند را تهدید می نمود. هند در سال ۱۹۶۲ با چین وارد جنگ شده و آنرا با شکست پشت سرگذارده و بخشهای وسیعی از قلمرو سرزمینی هند بصورت غیرقانونی به اشغال چین در آمده بود. چین کشوری هسته‌ای بود که برد موشکهای آن تمام خاک هند را در دسترس خود داشت. پس از این انفجارات چین ادعا نمود که در سال ۱۹۶۲ هند به خاک چین تعرض نموده و ۹۰ هزار کیلومتر از خاک چین تحت اشغال هند قرار دارد. هند همچنین سه بار تجربه جنگ با پاکستان درسالهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ را داشته است. در کنار این امر تعارضات و کشمکشهای مرزی میان دو کشور گاه و بیگاه بوقع می پیوست. هند و در واقع تمام دنیا از برنامه مخفیانه پاکستان درخصوص تولید سلاحهای هسته ای آگاه بودند. پاکستان به گروههای مختلف تروریستی در داخل هندوستان کمک می نمود و آنها را تشویق به خرابکاری می‌کرد. این تهدیدات امنیتی از سوی چین و پاکستان بطور آنی وجود داشت. پیش از آن نیز هند بسوی سلاح هسته ای حرکت نموده بود. این اعتقاد وجود دارد که توانائی و ظرفیت هسته ای هند بعنوان عاملی بازدارنده در هر دو مورد چین و پاکستان عمل می نمود.

پس از انفجار، دولت ایالت متحده آمریکا بدلیل انجام آزمایشات هسته ای، هند را مورد تحریم قرار داد. این تحریمها شامل توقف و تعلیق سرمایه گذاری، توقف اعطا تعهدات مالی و کمکهای نظامی می شد. کشورهای کانادا، آلمان، سوئد، ژاپن و استرالیا نیز تحریمهائی را علیه هند اعلام نمودند. روسیه نیز از انجام انفجار هسته ای هند خوشحال نبود، اما با ایالات متحده در اعمال تحریمها علیه هند همراهی نکرد. درمقابل روسیه با فروش دو رآکتور هسته

---

[1] Nuclear Option

ای و استقرار آن در "کودان کولام[1] " در ایالت تامیل نادو موافقت نمود. این امر توفیق بزرگی در جهت تثبیت مواضع هند محسوب می شد. زیرا که با نهائی شده این موافقتنامه به اعمال محدودیت کشورهای غربی برای بیش از دو دهه و نیم برای دسترسی هند به انرژی اتمی خاتمه داده شد. براساس این موافقتنامه روسها همچنین تعهد نمودند اورانیوم غنی شده یعنی سوخت اتمی دو رآکتور اتمی هند را تأمین نمایند.

پس از انجام انفجار هسته ای " پوخاران ۲ " پیشرفتهای بزرگی مشاهده گردید. اولاً تحریمها برای مدتهای طولانی باقی نماند و اکثر آنها بتدریج لغو گردید. ثانیاً روابط هند و ایالات متحده در بخشهای زیادی ترمیم شد. در حقیقت برای اولین بار هند با ایالات متحده دارای روابط عالی گشت. این امر علیرغم وجود روابط مطلوب آمریکا با پاکستان بوقوع پیوست. هند سریعاً از طرح "دفاع ملی موشکی" بوش رئیس جمهور آمریکا موسوم به NMD حمایت نمود.

اکنون پس از گذشت سالها از انجام انفجار هسته ای این موضوع بخوبی قابل تأئید است که مطمئناً انفجار هسته ای، هند را در موقعیت نامساعدی قرار نداده است.

[1] Koodankulam

In the Name of God

INDIAN GOVERNMENT AND POLITICS

S. S. AWASTHY
Department of Political Science
PGDAV College University of Delhi, New Delhi

The Institute for Political & International Studies
Tehran - 2007